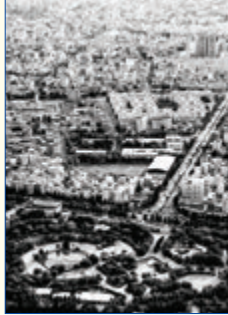


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهری



۱۴۷-۲

- تا آخر خواهم ماند
کم لطفی دیدیم، اما از خدمت به مردم دست نمی کشیم
مخالفت با تغییرات ریشه در جهل دارد
نیازمند اجماع برای سرمایه گذاری هستیم
مهم ترین سد در برابر مدیریت زنان باورهای مدیران مرد است
شهرفروشی کار کثیفی است که باید تمیزانجام شود!
باید از هویت خود پاسداری کنیم
قانون سوت زنی بیشتر برای پیشگیری بود
رویگرد شورا، تکریم جامعه ایثارگری و جانبازی مشهد است
پیدشرفت میلی متری، دستاورد یک کیلومتری
سند حاشیه نشینی مناطق پیرامونی در حال تدوین است
تبعیض جنسیتی یک واقعیت فرهنگی است
اسیر قانون های بالادستی هستیم
ایجاد منطقه فناوری به سبک «سیلیکون ولی»
تأمین مالی ۱۵ هزار میلیاردی مهم ترین عملکرد شهرداری
کار فرهنگی کار تبلیغاتی نیست
مانجگید داریم و غنیمتی کسب نکردیم
مشهد بر مدار عمران

فرهنگی



۲۰۹-۱۴۸

- روزنه امید در روزهای سخت تنفس
خانه دوست کجاست؟
داستان طبع بلند فردوسی
زخمی زخمه ها
سینمای بومی خراسان در یک قدمی جهانی شدن
سال تماشاخانه برای تماشا و تماشاگر
مرد در باران، مرکز در غربت
کارناوال پول!
ما فیما در تئاتر مشهد وجود ندارد!
ویروسی بدتر از کرونا به جان گردشگری مشهد
مفرح ذات هم داریم
هفته سیاه برای کیم ایران

ورزشی

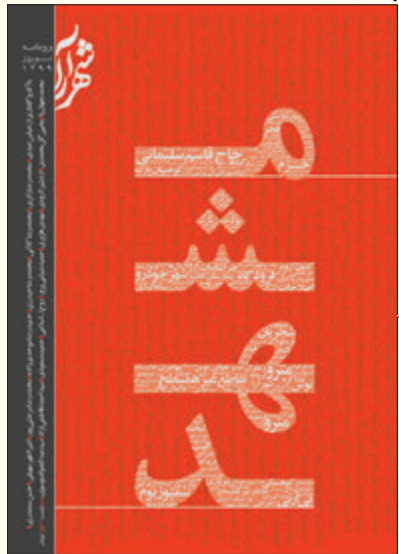


۳۲۴-۲۱۰

- به خانه برگشته
فصل تلخ باتلخی یک فصل
دو آقای گل مشهدی
به مشهدی ماحق می دهم که از من دلخور باشن
سال فوتسالی خوبی را گذرانندیم
یک تیم بیرون از خانه
سال بی غم
مسئله اسماعیل
خوب، بد، جلف
مرد تمام نشدنی
این ۲۰ نفر
در مشهد غریبه نیستیم
ماهم هستیم
بهتی که تمام نمی شود
نوستالوژی (قاب های ماندگار از فوتبال مشهد در دهه ۶۰)
رسم به رسمیت نشناختن
آقای دختر!

ویژه‌نامه نوروز هزار سید نودنه

روزنامه فرهنگی، اجتماعی، اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
سر دبیر: توحید آرش‌نیا
دبیر بخش شهری: فاطمه رافع
دبیر بخش فرهنگی: مجید ادیبی
دبیر بخش ورزش: حمیدرضا معصومیان
مدیر هنری: احسان رضائی
طرح جلد: جلال حاجی‌زاده
صفحه‌آرایی: امید عدالتیان، سید هاشم دقیق
دبیر عکس: محمدحسن صلواتی
ویرایش عکس: سعید گلی، میلاد سمنگانی
ویراستاری: یوسف بی‌نا، علیرضا میرزاد
ایرج طوفان، سید هادی دقیق
ناظر چاپ: سعید کریمان
با سپاس از: غلامرضا بنی‌اسدی، علیرضا حیدری
احسان خزاعی، سلمان نظافت، امیرعلی آسیدنژاد،
تحریریه و کارکنان روزنامه شهرآرا



دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱


نمبر: ۳۷۲۳۸۳۱۰


روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

نشانی: میدان شهدا

نیش دانشگاه یک

 Shahraranews.ir

 @ShahraraNews



با اسکن تصویر فوق
«شهرآرا» را
به راحتی
در فضای مجازی
جست‌وجو کنید.

تا آخر خواهیم ماند

کم لطفی دیدیم، اما از خدمت به مردم دست نمی‌کشیم
مخالفت با تغییرات ریشه در جهل دارد

نیازمند اجماع برای سرمایه‌گذاری هستیم
مهم‌ترین سد در برابر مدیریت زنان باورهای مدیران مرد است
شهرفروشی کار کثیفی است که باید تمیز انجام شود!

باید از هویت خود پاسداری کنیم

قانون سوت‌زنی بیشتر برای پیشگیری بود

رویکرد شورا، تکریم جامعه‌ایثارگری و جانبازی مشهد است

پیشرفت میلی‌متری، دستاورد کیلومتری

سند حاشیه‌نشینی مناطق پیرامونی در حال تدوین است

تبعیض جنسیتی یک واقعیت فرهنگی است

اسیر قانون‌های بالادستی هستیم

ایجاد منطقه فناوری به سبک «سیلیکون ولی»

تأمین مالی ۱۵ هزار میلیاردی مهم‌ترین عملکرد شهرداری

کار فرهنگی کار تبلیغاتی نیست

مشهد بر مدار عمران

شهری



سیدهادی فیاضی

این نیز بگذرد...!

روزگار غریبی است. میهمانی ناخوانده در روزهای شکوفه و گل و شبنم، شوق خرید و دیدارهای نوروزی، عشق دست‌بوسی بزرگ‌ترها و آغوش گرم و پر محبت آن‌ها را با اندوه همراه کرده است. هر سال شهر را آب و جارو می‌زدیم تا میزبان زائرانی باشیم که عاشقانه بار سفر می‌بندند تا نوای «حول حالنا الی احسن الحال» را در جوار مرقد منور امام عاشقان زمزمه کنند، اما اکنون با دلی سرشار از اندوه از آن‌ها می‌خواهیم که «به مشهد نیایید!»

هر سال شهر را آذین می‌بستیم و گل‌آرایی می‌کردیم تا زائران و بچه‌های شهر امام رضا^(ع) را دعوت کنیم تا به خیابان‌ها بیایند و از آنچه برای شادی و نشاط آن‌ها مهیا کرده‌ایم لذت ببرند، اما اکنون از آن‌ها می‌خواهیم که «در خانه بمانید!»

هر سال گل‌فروشی‌ها پیاده‌روها را می‌آراستند و سبزه و ماهی قرمز به ما چشمک می‌زدند تا هفت‌سین خانه‌هایمان را به گل و سبزه و آب و ماهی بیاراییم، اما امروز...

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

ما ملت بزرگی هستیم؛ بزرگ‌تر از همه سختی‌ها. ما این میهمان ناخوانده را با همدلی و امیداز شهرهایمان خواهیم راند و بار دیگر شهر از گل و لبلب و عشق و لبخند سرشار خواهد شد. در روزهای سخت در خانه می‌مانیم و از دور قلب‌هایمان را به ضریح امام مهربانی‌ها پیوند می‌زنیم و از او با امید و عشق، «بهار بدون رنج» را می‌خواهیم. در روزهای سخت در خانه می‌مانیم و در کنار خانواده با عشق و ریزی به عزیزانمان روزگار تلخی‌ها را شیرین می‌کنیم. در روزهای سخت در خانه می‌مانیم و یاد عزیزانی را که برای امنیت این مرز و بوم در سال‌های حماسه و ایثار با خون پاک خود «امنیت» را برای این مرز پر گهر بهار مغان آوردند، گرمی می‌داریم. در روزهای سخت در خانه می‌مانیم و برای پزشکان، پرستاران، درمانگران و تلاشگرانی که این روزها عاشقانه برای شکست دیو کرونا با نشاط و خستگی ناپذیر تلاش می‌کنند تا «سلامت» را به دیار سرافرازان هدیه کنند، دعا می‌کنیم.

روزگار سختی‌ها خواهد گذشت و ما همه همدل، صبور، عاشق و امیدوار در خانه می‌مانیم تا زنجیره گسترش و فراگیری کروناویروس را قطع کنیم تا رشته دوستی دوباره پیوند بخورد و نشاط و عشق و محبت و دلدادگی سرزمین عشق را سرشار کند.

خوشابهار که پیغام آشتی با اوست

نظر کنید که هنگام آشتی با اوست

میان عهد تو و من اگر خلاف افتد

خوشانسیم که اعلام آشتی با اوست!

سید عبدالجواد
موسوی

چنین نیز هم نخواهد ماند

دیگر «این چه رازی است که هر بار بهار با عزای دل‌مائی آید؟» و «بهار آمد گل و نسربین نیاوردا!» حال و روز ما را نشان نمی‌دهد. این‌ها مال سال‌های قبل بود که هنوز بهار و زمستان سر جایش بود و این حرف‌ها معنا داشت. حالا بهار و زمستان چنان در هم آمیخته‌اند و چنان سوگ و سوز در هم تنیده‌اند که به نظر می‌رسد آن ۳۲ حرف فارسی کفاف بیان احوالات ما را نمی‌دهد. حالا همین مایی که در این ایام خداخدا می‌کردیم زمستان پر برف و بارانی داشته باشیم تا از شر خشک‌سالی در

امان بمانیم، دست به دعا برداشته‌ایم که گرما زودتر از راه برسد، بلکه زودتر از شر نحوست کرونا خلاصی یابیم. حالا همین مایی که از ترافیک آخر سال به تنگ می‌آمدیم، از این همه خلوتی به وحشت افتاده‌ایم. در چنین اوضاع بلبشویی عید نوروز از راه برسد یا نرسد چه تفاوت دارد؟ روز خوشش عید نوروز را خوش نمی‌داشتم؛ نه تنها عید نوروز را، که هر مناسبتی را که از حقیقت خویش تهی شده باشد و به عادت‌ی بدل شده باشد برای تافخر بسیاران. شب‌های شلوغ اسفندماه از ترافیک و ازدحام برای خرید حالم به هم می‌خورد. معنی این همه حرص و آزار برای تقویمی که نو می‌شود و چند ساعت بعدش همه چیز بر مدار «روز از نو و روزی از نو» برمی‌گردد نمی‌فهمیدم. هنوز هم نمی‌فهمم. آن همه تکاپو و دست‌وپازدن برای لحظه‌ای؟ «عمر بگذشت به بی‌حاصلی و بلهوسی!» و تازه چه عیدی؟ آن هم برای ما که دور تا دورمان مصیبت‌زده است. چطور می‌توان بی‌آنکه به سوریه تکه پاره شده، افغانستان همیشه جنگ‌زده، عراق و یمن و... اصلاً چرا راه دور برویم، چطور می‌توان بی‌آنکه به کودکان معصوم کارکارتن خواب‌های نومید از زمین و آسمان و ۱۲ میلیون حاشیه‌نشینی که در همین مرز پر گهر در حسرت نان و جامه‌ای می‌سوزند نیندیشید و دور سفره هفت‌سین نشست و با دل خوش حال و فال‌را از دیوان خواجه طلب کرد؟ اگر روز و روزگار با ما بر سر مهر بود، شاید می‌توانستیم در آغاز فصل بهار آسوده‌دلانه زمزمه کنیم: «هر کس به تماشایی رفته است به صحرا/ ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی!» اما در زمانه عسرت نه سوگواری می‌تواند موجب بیداردلی شود و نه شادی می‌تواند ما را با حقیقت حیات آشتی دهد.

چه می‌توان کرد؟ چاره چیست؟ حالا که سوگ و سوز این قدر در هم آمیخته‌اند، چه می‌توان کرد؟ بی‌شک آنان که از محنت دیگران بی‌غم‌اند و در غوغای کرونا و سیل و گرانی فقط و فقط در این اندیشه‌اند که چگونه خود را به شمال برسانند، مخاطب این سخنان نیستند. پرستندگان عادات در ایام سوگ قسمتشان از آن همه شور و شکوه غذایی نذری است و در ایام عید سهمشان از رستخیز طبیعت «این کمره یا فتره!» اما آنان که هنوز در زندگی روزمره به دنبال معنا می‌گردند و هنوز هم معتقدند هیچ چیزی در این عالم بی‌حکمت نیست، تکلیفشان چیست؟ آیا هنوز هم می‌توان به این وقایع حیرت‌آور به چشم تأمل نگرست و از دل شکست زیبایی بیرون کشید؟ تاریخ می‌گوید می‌توان! آنان که در تاریک‌ترین ادوار این سرزمین، آب و آیین و سبزه و کلام خدا و دیوان خواجه را برای ما حفظ کردند و از دل و با و حطی و جنگ‌های بی‌دربی و ظلم بی‌حد ظالمان و خشک‌مغزی زاهدان، این میراث گران‌بها را به ما رساندند، خوب می‌دانستند چه می‌کنند. اگر هنوز هم گوشه‌ای برای شنیدن داشته باشیم، صدای خواجه شسیراز را از اعماق تاریخ می‌شنویم: «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند!...»



علیرضا حیدری

عید در قرنطینه

تا همین چند صبحی که از عمرمان سپری شده است! و تا جایی که عقلمان قد می دهد، ننه سرما که جل و پلاسش را جمع می کرد و دمدمای عید می شد و به قول پیشینیان ماه نوروز (اسفند) می آمد، باید رخت سبک می کردی و خودت را می سپردی به باد بهاری که گفت پیغمبر به اصحاب کبار

رو میپوشانید از باد بهار

سالها دلخوش به توصیه ها و سفارش های همین هم اقلیمی های عزیزمان از حضرات فرخی و منوچهری بگیر تا همسایه های آن طرفمان حضرات سعدی و حافظ بودیم که ای صنم ماهروی! خیز به باغ اندر آی

زانکه شد از رنگ و بوی باغ بسان صنم (منوچهری) در همین چند صبحی که از عمرمان گذشته است! به یاد دارم، دمدمای عید که می شد باید همه جارای می شستی و می روفتی و خانه را تا جایی که زورت می رسید می تکاندی. و تا همین سال پیش، بس که می بوسیدیم و می بوسیدیمان، گونه هایمان و لب و دهانمان یک دوره نگاهت بعد از عید نیاز داشت.

و امسال دستمان خالی است؛ نه فرخی و منوچهری و رودکی و فردوسی و نه حافظ و مولانا و سعدی و نه حتی همین رفقای هم عصرمان مثل بهار و عماد و شهریار، هیچ کدام شعری برای روزهای قرنطینه بهاری نگفته اند. واقعا

آدم حسودی می کند که چرا آن ها عید خانگی و قرنطینه نداشتند. حالا ما مانده ایم و همین چند تا شعری که دوست و رفقایمان بگویند که درد مشترک داریم و حرف هم را می فهمیم. البته باید ببینیم بهار پر گل و بلبل، بهار باغ و مرغزار و دشت و دمن، بهاری را که ارغوان جام عقیقی به سمن می دهد، چطور در رؤیا و خیالاتمان در کنج خانه و زیر سقف بی آسمان تصویر کنیم؟ ذهنمان چقدر یاری می دهد برویم در حال و هوای ذهنی و عینی جناب فرخی سیستمی که:

چون پرند نیگلون بر روی بندد مرغزار

پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس

بید را چون پر طوطی برگ روید بی شمار

دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد

حبذا باد شمال و خرما بوی بهار

بادگویی مشک سوده دارد اندر آستین

باغ گویی لعبتان جلوه دارد در کنار

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله

نسترن لولوی لالا دارد اندر گوشوار

حالا شاعران و داستان نویسان

و هنرمندان دستشان جلوتر است و قوه

تخیلشان خوب به دانشان می رسد.

حالا یک امسالی را بدون دید و بازدید و بوس و سفر

و سبزه و سیزده تجربه کنیم... این نیز بگذرد...



حجت السلام
محمد رضا زاکری

عکس: محمد حسن صلواتی

بیاتا قدر یکدیگر بدانیم

در خواب دیده بودم که جایی هستیم مثل سالن ترازیت فرودگاه و جمعیت انبوهی از مسافران در کنار ساک‌ها و چمدان‌هایشان نشسته یا ایستاده‌اند و منتظرند تا نوبت حرکتشان برسد. فضای وهم‌آلود و رؤیایی سالن انتظار در حقیقت همین دنیا بود که مردم مسافران چشم‌انتظار آن هستند و بی‌آنکه بدانند و متوجه باشند، اسم کاروان یا شماره پروازشان اعلام می‌شود و باید راه بیفتند و بروند.

در این روزهای کرونایی که بلای خانمان سوز و سخت ابتلا به بیماری عفونی تا پشت در خانه‌هایمان رسیده است، بیش از گذشته به یاد آن خواب که چند بار تکرار شد می‌افتم. هر روز اخبار آزارنده‌ای از بیماران جدید منتشر می‌شود و هر روز هشدارهای تازه‌ای برای مراقبت شدیدتر و جدی‌تر به گوش می‌رسد. از میان کسانی که علائم نگران‌کننده ابتلا به ویروس کرونا را داشته‌اند، برخی بهبود می‌یابند و به عافیت سرپی می‌شوند، اما بسیاری هم دچار شرایط سخت‌تر می‌گردند و راه برگشت و سلامت پیدا نمی‌کنند و از دنیا می‌روند. آن‌ها که به‌هر دلیل ضعیف‌تر و شکننده‌تر هستند و شرایط حساس‌تری دارند مثل سالمندان یا افرادی که درگیر دیابت یا بیماری‌های تنفسی هستند، بیش از همه نگرانی دارند و هر لحظه ممکن است مبتلا شوند. واقعا هیچ‌یک از ما نمی‌دانیم

کسانی که این روزها به شادی و خوشی با آن‌ها مانوس هستیم و روزهای پایانی سال ۹۸ را در کنارشان سپری کرده‌ایم، در نوروز ۹۹ نیز با ما خواهند بود یا نه. هیچ‌کس نمی‌تواند مطمئن باشد که آیا در سال جدید نیز عزیزان و بستگان خود را دوباره خواهد دید یا نه؛ عمومی بزرگ‌تری که مهربانی‌اش باعث دلگرمی خانواده است، خاله عزیز می‌ماند مادر خانواده را از مهر و محبت سرشار می‌سازد، همسایه دلسوزی که دیدنش هر روز ما را شاد و دلگرم می‌کند، دوست و همکاری که در غم و شادی شریک و همراه ماست، برادر و خواهری که از جان خودمان عزیزتر می‌داریم یا هر آشنای عزیز و رفیق صمیمی که همراه و همدم زندگی می‌شناسیم؛ کدام یک از آنان در سال جدید خواهند بود؟ هیچ‌کس از یک هفته بعد، از یک روز بعد و از یک ساعت بعد خبر ندارد! اصلا چه کسی گفته است که خودمان روزهای نخست بهار تازه را خواهیم دید؟

وقتی معلوم نیست چه اندازه فرصت داریم، چه خوب است که قدر این فرصت‌های محدود را بدانیم و مثل کسی که در هوای سالم کوهستان حرصانه ریه‌هایش را از هوای پاک پر می‌کند بکوشیم تا هر گشت و گوی کوتا‌ه‌را، هر نگاه گذرا، راه دیدار مختصر را این روزها در ریه‌های جانمان ذخیره کنیم. به قول جناب مولوی: «بیاتا قدر یکدیگر بدانیم / که تا

ناگه ز یکدیگر نمایم / بزرگان جان فدای دوست کردند / سگی بگذار، ما هم مردمانیم!» وقتی معلوم نیست چه قدر فرصت داریم، خوب است از این لحظه‌های بیشترین بهره‌رایی ببریم؛ به‌ویژه در شرایطی که به‌اضرار قرنطینه خانگی در جمع خانواده حضور داریم، چرا از این موقعیت برای انباشت مهربانی‌ها و ثبت خاطرات شیرین و خوش استفاده نکنیم؟

این روزهای تلخ و سیاه خواهند گذشت و به سنت تاریخ جهان زندگی سبزتر از پیش و خوش‌تر از همیشه استمرار خواهد داشت. روزگار مثل چرخ می‌کند در گردش سرازیری دشت، گاهی تند و گاهی کند در گردش است، به کار خویش ادامه خواهد داد و ما و فرزندان و عزیزانمان با هم در کنار هم خواهیم نشست، اما چرا این لحظه‌های اکنون و حالا را در قابی از آرامش و احترام و مهربانی و دوستی ماندگار نسازیم؟ چرا به‌جای فراهم کردن حسرت و دریغ و افسوس برای روزهای زیبای بعد از این بهار خاطرات شیرین و دوست‌داشتنی را رقم نزنیم؟

پدری که فرزند کوچک خود را در حادثه انفجار کپسول گاز منزل از دست داده بود می‌گفت: «آنچه برایم ناگوارتر از اصل مصیبت شد خاطره آخرین ساعات قبل از حادثه است؛ آن روز صبح فرزند خردسالم کاری کرد که عصبانی شدم و از سر ناراحتی و بی‌وصلگی بر سرش فریاد کشیدم و به صورتش سیلی زدم. کودک ناباورانه من را نگاه کرد، لب‌هایش لرزید، بغض کرد و بعد اشک از چشمان کوچکش سرازیر شد! آن وقت سرش را پایین انداخت و بی‌آنکه حرفی بزند رفت و گوشه‌ای کز کرد. این آخرین خاطره‌ای است که من

از فرزندم دارم. بعد از آن به سر کار رفتم و زمانی که از حادثه مطلع شدم و سراسیمه خود را به خانه رساندم، دیگر از همسر و فرزندم خبری نبود و اکنون سال‌هاست که تمام وجودم در حسرت آن لحظه می‌سوزد و بیش از اصل مصیبت، داغ دار این حادثه در دناکم. آن روز با خودم فکر می‌کردم که مثل روزهای قبل وقتی شب به خانه برمی‌گردم فرزندم موضوع را فراموش کرده است و من هم آرام شده‌ام و عصبانیت خود را جبران خواهیم کرد، اما نمی‌دانستم که دیگر فرصتی برای من در کار نیست!»

اکنون که فرصت داریم، تا دیر نشده است، باید تابلو خود را نقاشی کنیم، با طریحی از دوستی و مهربانی، با رنگی از عاطفه و احساس، در قابی از خاطرات شیرین و دل‌نشین. اکنون تا فرصت هست، می‌توانیم چاشنی لبخند را بیشتر در رفتار و گفتارمان بزنیم، می‌توانیم مهربان‌تر و دلسوزتر باشیم، حتی اگر با برخی اعضای خانواده یا دیگر عزیزان و دوستانمان فاصله داریم می‌توانیم با یک تماس تلفنی احوالشان را جویا شویم. گاهی حتی یک ساعت تأخیر حسرت‌برانگیز می‌شود! گاهی برای یک سلام، یک لبخند، یک مکالمه کوتاه تلفنی هم یک ساعت دیر است! همین حالا، همین الان وقت مهربانی و لبخند است! برخیزید و با فرزندان بازی کنید، با همسرتان به مهربانی و احترام سخن بگویید، به پدر یا مادرتان تلفن کنید و جویای حالشان شوید! بگذارید هر لحظه که زمان تازه می‌شود، آخرین خاطره ثبت‌شده از شما در ذهن و خاطر دیگران زیباترین تصویری باشد که می‌خواهید از شما به یادگار بماند!

سال سررسید بدهی‌ها



عباس عبدی

تشکیل دادگاه‌های فساد، افزایش تورم و... و در پایان سال نیز انتخابات کم‌فروغ مجلس یازدهم و بالأخره بحران بحران‌ها یعنی ویروس کرونا را شاهدیم. در کنار این حوادث، نفس پایداری و مقاومت جامعه ایران نیز مهم است. این

بخش از مسئله را نباید نادیده گرفت. شاید این حد از تحمل برای یک ناظر بیرونی باور نکردنی باشد. ولی نمی‌توان انتظار داشت که این حد از مصائب قابل دوام باشد. با این ملاحظات اگر از بنده پرسند که مهم‌ترین ویژگی یار خداداد سال ۱۳۹۸ چیست، هیچ‌کدام از این موارد را نخواهم گفت. بلکه یک ویژگی تحلیلی که به نوعی فصل مشترک میان بیشتر آن‌هاست بیان می‌کنم. به نظر من سال ۱۳۹۸ سال سررسید بازپرداخت منابعی است که جامعه ایران پیش‌تر قرض کرده و اکنون باید آن‌ها را تأدیه کند. اگر هم قرض نکرده از آن‌ها استفاده کرده است. در سال ۱۳۹۸ همه این منابع ته کشیدند و باید بازپرداخت را آغاز می‌کرد و سال

به طور قطع و یقین باید گفت که در ۴۰ سال گذشته و حتی پیش از آن هیچ سالی چون سال ۱۳۹۸ پر حادثه و تأسف‌بار نبوده است. در گذشته نیز حوادث و رویدادهای بزرگی داشته‌ایم ولی تا این حد متنوع و بزرگ خیر. از سیل آغاز کنیم که بی‌سابقه بود. این حد از بارش حتی در یک دوره پانصد ساله نیز در برخی از حوزه‌های آبی کشور کم‌سابقه محسوب شد. البته سیل وجه خوبی هم داشت که همان بارش‌ها بود و پر شدن سدها و دریاچه‌های داخلی و تالاب‌ها و در نتیجه قدری بهبود منابع آبی کشور که سرمایه بزرگی برای کشور بود. ادامه تحریم‌ها و تشدید آن‌ها و کاهش بی‌سابقه فروش نفت که حتی در اوج جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس نیز با این وضع مواجه نبودیم. در این سال شاهد زبانه کشیدن تنش در روابط میان ایران و ایالات متحده هستیم. زدن پهپاد آمریکایی، انفجار کشتی‌های نفت‌کش در منطقه، حمله به آرامکو و در نهایت ترور سردار سلیمانی و حمله موشکی ایران به پایگاه‌های آمریکایی، ۲ کشور رادر آستانه یک درگیری تمام‌عیار قرار داد. افزایش قیمت بنزین و اعتراضات آبان ماه، ساقط کردن هواپیمای مسافری و تظاهرات بعدی آن، رفتن داخل لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف، سیل بلوچستان، همه و همه حوادث مهم این سال بودند. حوادث اجتماعی و به نسبت کم‌اهمیت‌تری هم بودند از جمله کشتن همسر آقای نجفی به دست او، مثبت اعلام شدن ایدز گروهی از روستائیان لردگان،



خواهد کرد. بخش مهمی از اقتصاد ضربه دیده‌اند. چشم‌انداز سیاست خارجی روشن نیست. قرار گرفتن در لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف مزید بر مشکلات شده است. شکاف درون سیستمی در نهایت است. انتخابات مجلس نه تنها نتوانست امیدی را ایجاد کند که بر ناامیدی‌ها افزود. وضع بودجه ناامیدکننده است و... آیا همه این‌ها نشانه‌ای است برای ناامید بودن؟ پاسخ من منفی است. باید امیدوار بود. اصولاً در همین بن‌بست‌ها است که راهی پیدا می‌شود. آن راه چیست؟ باز شدن فضای عمومی و رسمی برای حضور همه نیروهای سیاسی و اجتماعی. این تنها راه عبور از این وضع است. باید به تحقق آن امیدوار بود.

۱۳۹۹ نیز ادامه منطقی آن است. در این سال‌ها منابع طبیعی، منابع سیاسی، منابع فرهنگی و... به نحو غیر بهینه‌ای استخراج و مصرف شده‌اند و در کمتر موردی چیزی به آن‌ها افزوده شده است. استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی و نفت، انقلاب، اسلام، سیاست خارجی، همه و همه موجب می‌شوند که عوارض سوءمدیریت و حکمرانی غیر مؤثر و ناکارآمد دیده نشود و سال ۱۳۹۸ که این منابع ته کشیده همه این ناکارآمدی‌ها به چشم آمده است و به یک باره با یکدیگر تلاقی نیز پیدا کرده‌اند و عوارض آن‌ها تشدید شده‌اند. سال ۱۳۹۹ ادامه همین وضع است. باید این بدهی‌ها پرداخت شود. کرونا هزینه سنگینی را بر دوش جامعه به ویژه طبقات فقیر تحمیل



غلامرضا بنی‌اسدی

مشهد و روز هویت بخش تشییع شهید سلیمانی

هویت و تمدن را فقط زمین و سازه‌ها و رفتارهای روی آن نمی‌سازد که زمان‌های هویت‌ساز هم فراوان در تقویم تاریخ این دیار تحریر شده است. زمان‌هایی که زمین بدان افتخار می‌کند و می‌توان به نوعی آن روزها را مبدأ یک نگاه دانست. نگاهی که می‌تواند بسط یابد و در تقویم هم صاحب هویتی خاص شود. در میان این زمان‌ها و روزها، من روز تشییع پیکر سردار شهید قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و پاران شهیدشان را برای مشهد یک روز ویژه می‌دانم - هر چند برای همه ایران و خاور میانه هم شاخص‌های فراوان داشت - در این روز مشهد الرضا، شاهد پرشمارترین راهپیمایی تاریخ خود بود و حرم حضرت سلطان علی بن موسی الرضا^(ع) میهمانانی داشت که بارها از حضرت اش اذن جهاد و رخصت میدان گرفته بودند. البته پر تنوع‌ترین به لحاظ سلیقه و گرایش و حتی تفکر هم بود این حماسه‌ای که در خیابان‌ها سروده شد. جمعیتی که تا کنون - هرگز - مشهد به خود ندیده و تا ۳ میلیون هم اعلام شده است. مردم آمدند و همین حضور، حماسه است. در سرزمینی که خالق حماسه ماندگار شاهنامه در آن نفس کشیده است. قطعاً اگر فردوسی بزرگ زنده بود در وصف این حضور بی‌مانند، سخن‌ها می‌گفت از حکمت مردمی که قدر دان فرزندان امنیت‌آفرین خویش هستند. باری، یکشنبه، ۱۵ دیماه ۱۳۹۸، روز تشییع پیکر شهید سلیمانی در مشهد و برای مشهد یک روز ویژه است. ویژگی‌هایی که اهل نظر در باره آن سخن گفته‌اند و قطعاً آنانی که اهل مطالعه در حوزه مردم‌شناسی هستند بعد از این نیز سخن خواهند گفت. آنچه این قلم امروز در پی آن است توجه دادن به یک روز هویتی است که باید در تقویم مشهد ثبت شود و حتی می‌توان در کنار دیگر پیشنهادها برای تعیین «روز مشهد» مورد مطالعه قرار گیرد. روزی که در کلام روشن رهبر انقلاب، در تراز ایام... تعریف شده است. مفهوم متعالی یوم... هم در جای خود باید مورد باز مطالعه اهل معرفت باشد. در کنار این مفهوم می‌توان این روز را با پسوند ملی هم خواند. روزی که همه ملت، با هر گرایش و خوانش، در آن نقش‌آفرین بودند و سیه پوش خود را صاحب‌عزا می‌دانستند و این روز را هم از آن خویش می‌دانند لذا می‌توان برای تعیین روز مشهد بدان عنایت داشت. قطعاً انتخابی چنین از سوی قاطبه مردم هم با استقبال مواجه می‌شود چه صاحبان این روز و رقم‌زندگان این حماسه خود ملت هستند. مناسبت‌های تقویمی هم برای همین مردم ثبت می‌شود لذا از متولیان محترم شهر و صاحب رأی‌های انتخاب یک روز به نام مشهد تقاضا می‌کنیم اگر فرصت باقی است به این روز هم توجه کنند. روزی که می‌تواند یوم... معرفت و روز ملی مشهد باشد. روزی که به معنای تام کلمه هم مذهبی است هم انقلابی و هم ملی و هم متعلق به همه مردم...





عباس اعرابی

ردپای شترمرغ در گسترش کرونا!

تحقیقات متعدد روان‌شناختی معاصر، این باور اسطوره‌ای که ذهن آدمی، رفتار او را در مسیری منطقی هدایت می‌کند، زیر سؤال می‌برد. نتایج بسیاری از پژوهش‌ها، این باور متضاد را معنادار می‌کند که رفتارهای ما شدیداً متأثر از پدیده‌هاست! و رخدادهای محیطی، مسیر باورهای ما را مشخص می‌کنند. گویی ذهن آدمی، وزیر خوش خدمتی است با این وظیفه که اشتباهات پادشاهی سهل‌انگار و خوش‌گذران را توجیه کند. یکی از مشکلات این وزیر نگون‌بخت، توجیه رفتار پادشاه و پدیده‌های محیطی رخ داده در اقلیم حکومت با استفاده از مکانیسم‌هایی است که سرشار از خطاهای شناختی‌اند. به این خطاها یا مغالطات، «سوگیری (bias)» گفته می‌شود. بدیهی است زمانی که سرزمین فردی آدمی یعنی محیط، رفتار و ذهن او در آرامش هستند، ذهن بسیار کمتر از زمانی که حکومت پادشاهی دچار بحرانی عظیم می‌شود، با خطاهای شناختی روبه‌روست (یا لافل این خطاها اثر چندان هولناکی بر بقای سلطنت درونی او ندارد). اما دیر یا زود، طوفان بحران‌ها از راه می‌رسد و سوگیری‌های شناختی وزیر که قرار بوده، سلطنت لرزان پادشاه را حفظ کند؛ تبدیل به پاشنه آشیل حکومت می‌شوند. خطاهای شناختی ذهن انواع مختلفی دارند. یکی از رایج‌ترین این سوگیری‌ها را اثر شترمرغ (ostrich effect) می‌نامند.

اثر شترمرغ ریشه در این باور قدیمی (و البته نادرست) دارد که این پرند بزرگ در هنگام خطر سر خود را در شن و ماسه فرو کرده و گمان می‌کند که دیده نمی‌شود! هنگامی که فرد با بحرانی عظیم روبه‌رو می‌شود گاهی این تصور را دارد که با بی‌توجهی و نادیده گرفتن بحران (و فرو بردن کبک‌وار سر خویش در برف)، از مضرات بحران در امان می‌ماند. فرد با این روش دفاعی، تلاشی

نافرجام دارد از خطری که بقای او را تهدید می‌کند، آن را ناچیز می‌انگارد و نسبت به آن با بی‌توجهی و بی‌کنشی روبرو می‌شود. درباره ریشه این مکانیسم دفاعی، نظر یکسانی وجود ندارد، اما شاید بتوان آن را به یک رفتار بسیار قدیمی تکاملی که در میان بسیاری از موجودات رایج است، مشابه دانست. این رفتار را تظاهر به مرگ یا تانائوز (Tonic Immobility) می‌نامند. رفتاری دفاعی که یکی از آخرین ترندها میان حیوان گرفتار است تا با ایجاد این تصور که لاشه‌ای فاسد هستند، از شکار شدن رهایی یابند. روش دفاعی کهن تانائوز، هنوز به شکل نادیده‌انگاری یا بی‌عملی در انسان‌ها باقی مانده و گاهی به شکلی نابه‌جا خود را در موقعیت حساس و اضطراب‌ناهی می‌نمایش می‌گذارد؛ طوری که انگار آدم نیز همچون موشی که در دل بحران ضربان قلبش به طور موقت می‌ایستد، خشکش زده و این تصور را در خود دارد که مهاجم هم فریب او را خواهد خورد؛ در حالی که بسیاری از شکارچیان از جمله مارها لاشه‌خوارند و با بی‌توجهی، نادیده گرفتن و خود را به موش‌مردگی زدن در برابرشان خطر از بین نمی‌رود و این‌گونه است که با فرو بردن سر در خاک، شترمرغ نجات نمی‌یابد.

این جهت‌گیری نادرست ذهن، این روزها عامل خطرناکی برای جامعه است، در زمانی که با ویروس کووید-۲-سارس یعنی عامل بیماری کرونا، به عنوان یک شکارچی مخفی روبه‌رویم، بسیاری از افراد دچار سوگیری اثر شترمرغ شده‌اند. افراد بسیاری که بیشتر به طور آگاهانه و یا ناخودآگاه سعی دارند تا با انکار خطرات این نوع از بیماری، خود را از مرکز خطر دور تصور کرده و به زندگی معمولی خود پرداخته یا حتی به سفر بروند، در واقع درگیر این خطای شناختی شده‌اند. اما واقعیت چون ماری خشمگین، نخست آنان و اطرافیان‌شان را طعمه خویش می‌کند و

از ورودی آن‌ها سرعت شیوع و گسترش اپیدمی‌کش را افزایش می‌دهد. ذهن افرادی که به سرکوب هراس و اضطراب معقول خود، هر واقعیتی را باور ناپذیر و اغراق شده می‌دانند؛ در واقع وزیری هستند که کارش توجیه رفتار سلطان خودآیی است که در دل بحران هنوز به خوش‌گذرانی اصرار دارد. بحران کرونا همانطور که جک گاتسچاک (کتاب بحران مدیریت) گفته بود، بیش از هر چیز نیازمند واقع‌نگری است و مرحله اول واقع‌نگری عبارت است از صداقت با خویشتن تحت هر شرایطی. صداقت حتا در بدترین شرایط نیز بهترین انتخاب برای مدیریت کردن بحران است، یعنی مقابله با شترمرغ بودن! راه‌هایی از نتایج خطرناک و سسندروم اثر شترمرغ، در سه مرحله خلاصه می‌شود: مرحله نخست درک واقع‌گرایانه بحران. در مرحله بعد تصویر کردن بدترین حالت ممکن برای خویشتن (حالت اکستریم) و در نهایت مرحله سوم عبور از

مراحل بحران با مراقبت و پرهیز از افتادن در دام حالت اکستریم. شترمرغ‌های بحران زده درک واقع‌گرایان‌های از بحران ندارند و بنابراین با عدم ورود به این مراحل سه‌گانه، خود و دیگر نزدیکانشان را در معرض خطر بیماری قرار می‌دهند. در نقطه مقابل، افراد بسیاری در حالت تصور بدترین حالت باقی می‌مانند و دچار اضطراب می‌شوند. بدیهی است که واقع‌نگری و پرهیز از اثر شترمرغ را نباید با تمرکز در بطن اخبار و شیرجه زدن به میانه بحران اشتباه گرفت.

در زبان چینی کلمه بحران از ۲ قسمت تشکیل شده است، یکی «خطر» و دیگری «فرصت». فرصت، از پس دفع خطر شکل می‌گیرد. دنیای پس از کرونا اگرچه بحران‌های دومینویی تازه‌ای را نشان خواهد داد؛ اما خود بستری است برای تغییراتی اساسی و رشد آدمی. فرصت‌هایی که در آن جایی برای شترمرغ‌ها نیست.

کوران کرونا در ایتالیا

گزارش اختصاصی شهرآرا از اوضاع
واحوال دومین کشور مبتلا به کرونا



پویا غازی

میلان از معدود شهرهای جهان است که در دانشگاه‌هایش، رشته مدیریت ایونت (رویداد) تدریس می‌شود؛ میلان، مرکز استان لمباردی، شهری در شمال غربی کشور ایتالیا و پایتخت تجاری این هفتمین قدرت اقتصادی دنیا، حالا، دارای بیشترین آمار مبتلایان به ویروس کرونا در کل اروپا و دومین کشور در رده بندی مبتلایان به این مهمان ناخوانده در دنیا! میلان به برگزاری ایونت‌ها، برنامه‌های عظیم اجتماعی، پوشش‌های باشکوه تبلیغاتی و رخداد‌های جهانی مشهور است. بیش از ۲۵۰ روز در سرتاسر سال، این شهر مشغول برگزاری ایونت‌های بین‌المللی است و در صدر همه آن‌ها، «هفته مد میلان» که مهم‌ترین برندهای پوشاک دنیا، آخرین دستاوردها، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های خود را با حضور گران‌قیمت‌ترین مدل‌ها و شناخته‌شده‌ترین طراحان در میان خیل انبوهی از مشتریان و عکاسان و عاشقان این صنعت، به نمایش می‌گذارند و آورده‌مالی چند میلیون یورویی نصیب بخش گردشگری و خدمات این شهر می‌کند؛ اما از اقبال بد، نخستین روزهای این رویداد مواجه شد با به‌زنگ خطر درآمدن وضعیت بهداشت عمومی و شهرداری میلان، بدون تعلل، نه تنها این رویداد، بلکه بسیاری از اتفاقات دیگر شهر را هم به صورت تعطیل درآورد تا نشان دهد حفظ سلامت و جان شهروندان بیش از هر مسئله مالی و اعتباری برای مدیران این شهر اهمیت دارد. با این مقدمه مروری خواهیم داشت به اقدامات شهرداری میلان و همچنین دولت ایتالیا برای مهار بحرانی نوظهور، به نام «کرونا» «میلان»، جزو ۳ شهر گران اروپا برای زندگی تلقی می‌شود. از این رو بسیاری از افرادی که در این شهر



عکس: Stefano Mazzola - Time

مشغول به کار هستند، در شهرهای کوچک مجاور زندگی می‌کنند و روزانه با قطار، این وسیله به شدت مورد علاقه اروپایی‌ها، به میلان برای انجام امور شغلی خود سفر می‌کنند؛ اما با مشاهده اولین نمونه‌های ابتلا به ویروس کرونا در شهرهای «کودونیو» و «کزل پوستل لنگو» که از همان شهرهای کوچک نزدیک به «میلان» هستند، این ۲ شهر به طور کامل قرنطینه شدند و تمام ساکنین ام از کارمند و کارگر و مدیر و دانشجو که کار و تحصیلشان در خارج از این دو منطقه بود هم مجبور به باقی ماندن در شهر شدند، پایانه‌های اتوبوس برون‌شهری بسته شد، توقف تمام قطارها در این ۲ شهر ممنوع شد و مبادی ورودی و خروجی کاملاً توسط پلیس کنترل شد. در خود شهر میلان، اکیپ‌های ویژه پلیس، اورژانس و واحدهای گندزدایی شهری به حالت آماده‌باش درآمده و هر ۳ فرودگاه، تمامی ایستگاه‌های قطار، اتوبوس و مترو را زیر نظر داشته و اقدامات پیشگیرانه را انجام می‌دادند. شهرداری میلان همچنین با همکاری شبکه رادیویی تلویزیونی استان لمباردی، اقدام به تولید ویژه برنامه‌های متنوع با هدف ارائه آمار، هشدارها، مقررات جدید، اطلاع‌رسانی و بالابردن سطح آگاهی شهروندان می‌کردند، همچنین منتخب این برنامه‌ها و اخبار و دانستی‌ها از طریق صفحه‌های نمایشگر نصب شده در قطارها و ایستگاه‌های مترو به اطلاع شهروندان می‌رسید. علاقه زیاد به غذا و نوشیدنی و ساعت‌ها نشستن و گپ‌زدن و وقت‌گذراندن در رستوران‌ها و بارها و کافه‌ها بخش مهمی از هویت و سبک زندگی مردم ایتالیاست و احتمالاً دستورالعمل کم شدن ساعت کاری این محل‌ها در ساعات شب، تلخ‌ترین خبر برای اهالی میلان بود ولی شهرداری، تنها به صدور این دستورالعمل بسنده نکرد، واحدهای نظارتی راه‌اندازی شد و با اعمال جریمه‌های سنگین تمامی این کسب و کارها را مجاب کرد که شب‌ها که زمان شلوغ‌تری برای مراجعه به این واحدهاست، کرکره‌ها را پایین داده و تعطیل باشند تا از تجمعات غیر ضروری کاسته شود. شهرداری میلان به طور مستقل و به محض مشاهده اولین نمونه ابتلا به ویروس کرونا، تمامی کسرت‌ها، رویدادها، مسابقات ورزشی، باشگاه‌های ورزشی، گروه‌های تجاری و دولتی و مذهبی، برنامه‌های تفریحی، شهربازی‌ها، پیست‌های اسکی، نمایشگاه‌های هنری، آکران فیلم در سینماها، موزه‌ها، مراسم مذهبی

در کلیساها، مراسم تدفین و ازدواج و همچنین تمام کلاس‌های آموزشی و هنری و مدارس و دانشگاه‌ها را ابتدا به مدت یک هفته و بعد از آن به مدت یک‌ماه تعطیل اعلام کرد. این تعطیلی همچنین شامل تمام جاذبه‌های گردشگری این شهر هم شد و در تمام موارد، هیچ‌گونه استثنایی در هیچ زمینه‌ای قائل نشد. پیش‌بینی هجوم مردم برای خریدهای انبوه هم به موقع انجام شد و این‌گونه بود که حتی در صورت خالی شدن خیلی از سوپرمارکت‌های بزرگ زنجیره‌ای، باز هم مصرف‌کنندگان، شاهد پرشدن تمام قفسه‌های مواد غذایی و بهداشتی در کمتر از چند ساعت بودند. برای پاسخ به افزایش تقاضا همچنین در اقدامی تحسین‌برانگیز، در این فروشگاه‌های بزرگ، ژل ضد عفونی‌کننده دست و الکل سفید (تانول) که سابقاً فقط در داروخانه‌ها توزیع می‌شد، در مقیاس بسیار گسترده عرضه شد تا شهروندان دغدغه خرید این‌میان‌محتاج مهم این ایام را نداشته باشند. اما در فضای مجازی هم جدا از اطلاع‌رسانی‌های معمول، کم‌بودن شایعات و اخبار غیر واقعی از نکات بسیار قابل توجه بود. علت هم آن بود که خود دولت وب‌سایت مخصوص راه‌اندازی کرده بود و هر روز ساعت ۱۸ آن را به روزرسانی می‌کرد و آخرین اخبار، اطلاعات، تعداد مبتلایان جدید، شهر و منطقه مبتلایان، افراد فوت‌شده و بهبودی‌یافته را به مردم اعلام می‌کرد و البته پوشش‌هایی هم برای افزایش روحیه شهروندان به راه افتاد که موفق‌ترین آن‌ها، پویشی با هشتگ «میلان متوقف نشو» بود که ویدئوی بسیار دیدنی تولیدشده برایش، صدها هزار بار در شبکه‌های اجتماعی باز نشر شد و الهام‌بخش سایر شهرها هم شد که پویش مشابهی راه بیندازند. از دیگر تدابیر بسیار قابل توجه برای مدیریت بحران مخصوصاً بعد از هفتم ماه مارس که طرح‌های مقابله‌ای با این ویروس در پی افزایش آمار مبتلایان بالا گرفت، اختصاص دادن چند بیمارستان، صرفاً به بیماران مبتلا به کرونا است ولی به طور عمومی هیچ‌کس حق مراجعه به این بیمارستان‌ها را ندارد. افرادی که علائم مشکوک داشته باشند با شماره تلفن‌هایی که در رسانه‌های عمومی، شبکه‌های اجتماعی و تمامی اماکن اطلاع‌رسانی شده، تماس می‌گیرند و وضعیت خود را تشریح می‌کنند. این شماره‌ها مستقیماً توسط واحد کنترل بیماری کرونا مدیریت می‌شوند و در صورت تشخیص ریسک ابتلا برای فرد تماس گیرنده، اورژانس تجهیز شده

به محل سکونت وی ارسال می‌کنند، به این نحو از آلوده شدن کادر درمانی و همچنین ازدحام افراد در حمل‌های پرخطر مثل بیمارستان جلوگیری می‌شود. همچنین در صورتی که علائم فرد توسط پزشکان اورژانس تأیید شود، خودروی آن‌ها با اسکورت یک واحد پلیس، بیمار را به بیمارستان‌های پیش‌بینی شده منتقل می‌کنند و حتی برای برهم نخوردن آرامش عمومی، غالباً بیمار را از درب‌های پارکینگ و یا جانی به بخش مورد نظر هدایت می‌کنند. اما با شدت گرفتن تب‌بیماری و افزایش تعداد مبتلایان و فوت‌شدگان، از هشتم مارس، طرح قرنطینه کل استان لمباردی و ۱۱ شهر دیگر اجراء شد. و این شهرها اصطلاحاً مناطق قرمز نام‌گذاری شدند. باز بودن کافه‌ها، رستوران‌ها، بارها بعد از ساعت ۱۸ ممنوع شد و پروتکل‌های ایمنی برای تمامی این واحدها ارسال شد که به عنوان مثال باید حداقل فاصله میزها یک متر باشد؛ مقررات بسیار شدید عبور و مرور وضع شد و برای افرادی که توجیه اضطراری (به معنای واقعی کلمه) برای سفر در مناطق قرمز یا به آن مناطق نداشته باشند، جریمه‌های چندین یورویی و جریمه تا سه ماه زندان در نظر گرفته شده است. از افرادی که به هر دلیلی دمای بدنشان بالای ۳۷٫۵ درجه باشد به هیچ دلیلی حق اجازه خروج از منزل را ندارند و فقط با شماره‌های مخصوص باید تماس بگیرند، به بیمارانی که قصد مراجعه به مراکز درمانی برای هرگونه بیماری غیر از کرونا دارند، اجازه بردن همراهی داده نمی‌شود. بسیاری از فروشگاه‌ها و مراکز تجاری در ورودی خود، ژل‌های ضد عفونی قرار دادند و در اقدامی قابل توجه، دولت از پزشکان متخصص بازنشسته دعوت به همکاری کرده و همچنین پارلمان ایتالیا جلسه‌ای ویژه تشکیل داده که تا نزدیک نیمه‌شب به طول انجامید و در آن مصوب شد تا دولت بودجه اولیه ۷/۵ میلیارد یورویی برای حمایت از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده اختصاص دهد. تا زمان نوشتن این گزارش، نتیجه تشدید قرنطینه شهرهای منطقه قرمز و اطلاع‌رسانی واقعی و دقیق دولت و جدی گرفتن موضوع توسط دولت و شهروندان توانسته وضعیت بحرانی‌ترین کشور غربی در زمینه ابتلا و تلفات ویروس کرونا را تا اندازه قابل توجهی بهبود ببخشد. حال باید منتظر ماند و تاثیرات این پدیده را بر آینده اوضاع جهان دید.



حمید صیابی پرور

سال سیاه ۹۸

سال ۱۳۹۸ برای ایران بدون شک یکی از سال‌های سیاه در تاریخ صدساله اخیر به شمار می‌رود. شروع سال با سیل‌های مرگ‌بار شیراز و گلستان و خوزستان و لرستان همراه بود که صدها نفر از شهروندان کشور را به کام مرگ فرستاد. باران سیل‌آسایی که بعد از ۲ دهه خشک‌سالی در جای‌جای ایران باریدن گرفته بود در کنار رحمت و برکتی که برای زمین‌های تفدیده کشور به ارمغان آورده و سدهای تشنه را سیراب و سرریز کرد، به دلیل ضعف زیرساخت‌های مهار آب و ضعف مدیریت بحران در کشور، تبدیل به مصیبت و زحمت برای مردم شد به گونه‌ای که هنوز هم آثار صدمات و لطمات این سیل‌ها به زیرساخت‌های حیاتی بسیاری از استان‌ها مانند لرستان جبران نشده است. تشدید تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی آمریکا در این سال، گریبان دولت و مردم را بیشتر گرفت به گونه‌ای که درآمد‌های نفتی کشور به سمت صفر حرکت کرد و دولت ناگزیر شد تا بخشی از یارانه‌هایی که در قالب سوخت به مردم می‌داده حذف کند و اجرای طرح تعدیل قیمت بنزین در آبان ماه ۹۸، منجر به بروز یک سلسله ناآرامی‌های اجتماعی و حوادث امنیتی در بسیاری از شهرهای ایران شد. در این ناآرامی‌ها و اغتشاشات گروهی جان باختند که یکی از چالش‌های مهم این رویداد تا کنون، عدم آرایه رسمی آمارهای کشته‌شدگان این حوادث می‌باشد. اما زنجیره این رویدادها همراه با ۳ رویداد مهم دیگر سال ۹۸ یعنی ترور ناجوانمرده سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس توسط آمریکا در بغداد، سرنگونی هواپیمای مسافری اوکراین در تهران و شیوع ویروس کرونا در کشور باعث شد تا سال ۹۸ یکی از سیاه‌ترین سال‌های تاریخ صد ساله ایران به شمار برود. ترور سردار شهید اسلام قاسم سلیمانی و همراهانشان توسط پهپاد آمریکایی در ۱۳ دی ماه ۹۸ موجی از خشم و عصیانیت در میان مردم ایران و کشورهای منطقه ایجاد کرد و در تلافی این حمله، ایران یک پایگاه نظامی آمریکا در خاک

عراق را هدف موشک‌های دوربرد خود قرار داد. چنین رویدادی در تاریخ آمریکانیز بی سابقه بود. هم‌زمان با این حملات موشکی، به دلایلی که هنوز به طور عمومی اعلام نشده است یک واحد پدافند هوایی در اطراف تهران، به اشتباه هواپیمای مسافری اوکراین را که بامداد از فرودگاه امام خمینی (ع) بلند شده و حامل ۱۷۶ مسافر و خدمه بود، هدف ۲ موشک ضد هوایی قرار داده و سرنگون کرد و همه سرنشینان آن کشته شدند. ۳ روز بعد ستاد نیروهای مسلح ایران طی بیانیه‌ای رسمی به این اشتباه اذعان کرد. البته معمای این حادثه سیاه تا کنون گشوده نشده است. به دنبال این حادثه فشارهای بین‌المللی سنگینی به ایران وارد شده و در جریان این حادثه، یک اتفاق مهم دیگر هم رخ داد و آن هم از دست رفتن مرجعیت رسانه‌های داخلی و تعمیق بی‌اعتمادی افکار عمومی به رسانه‌های داخلی کشور و مقامات رسمی دولت بود. چرا که در تمام این سه روزی که ماجرا در حاله‌ای از ابهام قرار داشت، رسانه‌های خارجی و مقامات آمریکایی و کانادایی اعلام می‌کردند که هواپیما توسط ایران سرنگون شده و رسانه‌ها و مقامات ایران به شدت آن را تکذیب می‌کردند. اما شاید آخرین پرده از نکبت سال ۹۸ که گریبان‌گیر مردم ایران شده است شیوع ویروس کرونا تا انتهای بهمن‌ماه باشد که بعد از شروع اپیدمی این ویروس در ووهان چین، با تدابیر نادرستی که در دولت اتخاذ شد، عملاً ویروس وارد کشور شد و هر روز ده‌ها کشته روی دست مردم می‌گذارد. اگر چه بر اساس اعلام سازمان بهداشت جهانی این ویروس پاندمی شده و در دنیا همه‌گیر شده اما ایران یکی از سه کشور جهان است که بیشترین مبتلا و تلفات انسانی را در مواجهه با این ویروس تحمل کرده است. قرنطینه خانگی اغلب مردم شهرها و استان‌های کشور و تعطیلی کسب و کارها آن هم در آستانه نوروز باستانی ایران که پر رونق‌ترین فصل سال برای کسب و کارها در ایران به شمار می‌رود همه از تبعات اجتماعی و اقتصادی این رویداد به شمار می‌رود. درست در بحبوحه شروع بحران کرونا، انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد که به دلایل مختلف سیاسی و اجتماعی یکی از کم‌رونق‌ترین انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. سال ۹۹ را در حالی آغاز می‌کنیم که علی‌رغم همه سیاهی‌های سال ۹۸، امید به روزهای روشن در دل مردم وجود دارد و ملت ایران نشان داده که از در هم‌یشه تاریخ از بحران‌های بزرگ سر بلند و پر افتخار بیرون آمده است.



رضا سلیمان نوری

یک توصیه کرونایی

روزهای آخر سال که می‌رسد، یکی از دغدغه‌های اهالی رسانه‌های مکتوب، به‌موقع منتشر کردن مطالبی است که بتوان با آن‌ها بخشی از وقت آزاد مردم در روزهای تعطیلی نوروز را پر کرد، مطالبی که هم آموزنده باشد، هم بر اطلاعات خوانندگان بیفزاید، هم در راستای اهداف مدیران نشریه باشد و صد البته به حدی جذاب باشد که نخست، مخاطب آن را بخرد، سپس بخشی از زمان تعطیل خود را به مرور آن اختصاص دهد. البته بیشتر سال‌ها، برای بهتر شدن این مجموعه که گاهی در قالب نشریه‌ای مستقل و گاهی در قالب شماره پایانی و نوروزی نشریات منتشر می‌شود، بسته به خدم و حشم و توانایی مالی و قلمی نشریه، از ۶ ماه تا یک ماه قبل از تاریخ انتشار، جلسات بسیاری برگزار می‌شود. معمولاً آنان که از منظر مالی وضعیت مطلوب‌تری دارند، اوایل اسفند کار را نهایی می‌کنند و آنان که کم‌توان‌ترند تا آخرین فرصت به دنبال نهایی کردن مطالب هستند تا شاید در این رقابت نابرابر بتوانند از فرصت‌های کوچکی که در روزهای آخر سال پیش می‌آید بهره ببرند و وضعیت خود را در سال بعد کمی بسامان‌تر کنند.

این روایت ماجرای است که در سال‌های عادی برای ویژه‌نامه آخر سال رسانه‌های مکتوب رخ می‌دهد اما امسال عادی نیست. امسال اوضاع آن‌چنان قمر در عقرب است که حتی نمی‌توان گفت فردایی که قرار است این نشریه نوروزی خوانده شود، آیا اصلاً شرایط به گونه‌ای هست که به دست مخاطب برسد یا نه. این قمر در عقرب هم ناشی از ویروس موذی چینی است که این روزها مثل خوره نه تنها به جان ایران بلکه به جان جهان افتاده است، شرایطی که هر چند من مشابه آن را به یاد ندارم، قدیمی‌ترهایی که سال‌های قحطی ناشی از جنگ جهانی دوم را دیده‌اند یا درباره سال‌های ویایی

عهد ناصرالدین شاهی از پدران خود شنیده‌اند می‌گویند ممکن است این آخرین روزهای سال ۹۸ و نخستین ماه‌های سال ۹۹ از آن دوران هم بدتر شود، دورانی که به دلیل نبود رسانه‌های اجتماعی از یک سو و جهل همراه

با خرافه مردم از سوی دیگر، آن‌چنان از مردم ایران کشته گرفت که نه خانواده‌ها و نه مسئولان شهری، توانایی جمع‌آوری منظم اجساد را نداشتند. بر همین اساس، بسیاری با هم در گورهای عمومی دفن شدند تا در سال‌های بعد هیچ نشانی از آنان باقی نماند.

اگر جملات قبلی را کمی با دقت خوانده باشید، متوجه شده‌اید که ۲ عامل بزرگ باعث قتل عام‌های ناشی از وبای ناصرالدین شاهی و قحطی متفقینی شده است: یکی از این ۲ عامل جهل مردم بوده است و دیگری اطلاع‌رسانی نکردن کارآمد به آن‌ها. درست به همین دلیل هم من از این فرصت به‌دست‌آمده برای نوشتن یادداشت در ویژه‌نامه نوروزی شهرآرا استفاده کردم و به جای نوشتن از گذشته شهرآرامحله در سال ۹۸ یا آینده آن در سال ۹۹، تنها به یک نکته بسنده می‌کنم تا دست‌کم پیش و جدان خود راحت باشم که از آخرین امکان رسانه‌های مکتوب خود برای خارج شدن مردم از ناآگاهی - چه ناشی از کم‌اطلاعی چه ناشی از داشتن اطلاعات نادرست - استفاده کرده باشم و به عنوان یک فعال رسانه‌ای، تلاش خود را به کار می‌بندم تا بگویم دوستان، عزیزان، همشهریان، ایرانیان و تمام کسانی که این نوشته را می‌خوانید! به هر چه و هر کس که قبول دارید، کرونا شوخی ندارد و این ویروس موذی چینی خانمان‌برانداز است. پس لطفاً، لطفاً، لطفاً، ماجرا را به بازی نگیرید و برای حفظ خود و خانواده‌تان همه دستورهای منابع رسمی را رعایت کنید. پس از آن هم فقط و فقط به آنچه منابع رسمی می‌گویند چه مکتوب چه مجازی چه صوتی چه تصویری اهمیت بدهید و از پیروی دستورهای منابع غیررسمی خودداری کنید تا آن‌شاه!... پس از پایان تعطیلات نوروز، باز هم خدمت‌رسان شما باشیم.

سیداحمد
فاطمی‌نژاد

حرکت بر لبه جنگ: ارزیابی سیاست خارجی ایران در سال ۹۸

کشورهای مختلف را به ایجاد ائتلاف دریایی متقاعد و وادار کند، اتفاق بی‌سابقه‌ای در عرصه نفت رخ داد و آن کاهش شدید عرضه نفت عربستان به دلیل حمله به تأسیسات نفتی این کشور بود. بلافاصله بعد از حمله، نیروهای مردمی یمن اعلام کردند آن‌ها به تلافی حملات عربستان به یمن، حمله مذکور را ترتیب داده‌اند ولی آمریکا و متحدان منطقه‌ای این حملات را به ایران نسبت دادند و آن را نشان بر هم خوردن توازن قدرت به نفع ایران تفسیر می‌کردند. با این حال، اوج تنش در سیاست خارجی ایران در یک سال و حتی چند سال اخیر، نه به برجام مرتبط بود و نه به تحولات پیرامون تنگه هرمز و عرضه نفت برمی‌گشت، بلکه اوج تنش زمانی رخ داد که در پی تشدید اعتراضات عمومی در عراق علیه ناکارآمدی حکومت و گسترش فعالیت حشدالشعبی علیه آمریکا، کاخ سفید تصمیم گرفت سردار سلیمانی را به عنوان فرمانده سیاست منطقه‌ای ایران ترور کند. ترور ایشان به دست آمریکا و حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد را می‌توان نزدیک‌ترین نقطه درگیری ۲ کشور به جنگ تمام‌عیار آن‌ها طی سال اخیر تلقی کرد زیرا از یک سو، رفتار آمریکا به شدت تنش‌زا و غیرطبیعی بود و از سوی دیگر، واکنش ایران شدیداً جسورانه و بی‌سابقه می‌نمود. در مجموع، می‌توان ادعا کرد سیاست خارجی ایران طی سال ۹۸ عمدتاً متأثر از ۳ پدیده عمده بوده است که عبارت‌اند از: الف) تحولات برجام و تعارض میان تلاش‌های ایران و آمریکا به ترتیب برای محقق/عقیم کردن منافع آن، ب) تحولات مرتبط با تنگه هرمز و عرضه نفت به بازار جهانی، و پ) تحولات مرتبط با بازوان منطقه‌ای و شبه‌نظامیان حامی ایران به ویژه ترور سردار سلیمانی. تمامی موارد بالا عملاً باعث شد ایران طی سال اخیر در سایه تهدید جنگ، سیاست خارجی خود را پیش برد.

سال ۱۳۹۸ برای ایران در حالی آغاز شد که سیاست خارجی‌اش به‌شدت تحت تأثیر تحولات برجام و خروج آمریکا از این توافق قرار گرفته بود. آمریکا پس از خروج از برجام تلاش می‌کرد به شیوه‌های مختلف بر جمهوری اسلامی ایران فشار آورد و آن را به مذاکره دوباره وادار. همین امر باعث شد از اواخر سال ۹۷ به‌ویژه ابتدای سال ۹۸ کشورهای متعددی در پی میانجیگری میان ایران و آمریکا باشند. شاید در فهرست نسبتاً طولانی میانجیگران بالفعل و بالقوه میان ایران و آمریکا، فعالیت‌ها و رایزنی‌های شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، بیش از بقیه به چشم آید زیرا در روند همین میانجیگری‌ها، او اخیراً خرداد سال جاری به عنوان اولین نخست‌وزیر ژاپن پس از انقلاب ۵۷ به ایران سفر کرد. درست زمانی که وی در ایران مشغول رایزنی با مقامات ایران بود، چند شناور در دریای عمان هدف حملات تروریستی قرار گرفتند که اتفاقاً یکی از آن‌ها ژاپنی بود. هنوز بحث این حملات فروکش نکرده بود که ۳۰ خرداد پهباد متجاوز آمریکایی هدف پدافند ایران قرار گرفت و ۲ کشور تا آستانه جنگ پیش رفتند.

پیرو توقیف نفت‌کش ایرانی از سوی دولت محلی جبل الطارق با اشاره بریتانیا، نیروی دریایی ایران عبور و مرور شناورها در تنگه هرمز را شدیدتر از گذشته رصد کرد و سرانجام کشتی انگلیسی را به علت نقض مقررات دریایی، در اواخر تیرماه توقیف کرد.

در ادامه، آمریکا سعی کرد توقیف کشتی انگلیسی را دستاویز خود قرار دهد و به بهانه تأمین امنیت در حوزه خلیج فارس و دریای عمان، ائتلاف دریایی قدرتمندی علیه ایران شکل دهد. ایران نیز پیش‌تر تهدید کرده بود اگر نتواند نفت خود را به بازار عرضه کند، مانع عرضه نفت بقیه کشورها خواهد شد. در هر حال، آمریکا موفق نشد به هدف خود دست یابد. درست زمانی که آمریکا تلاش می‌کرد



حمید مسعودی

تلخ و شیرین سالی که گذشت

در پایان هر سال، ذهن ما ناخودآگاه، مروری بر حوادث و رویدادهای یک سال گذشته دارد. این مرور هم برای تک تک افراد رخ می‌دهد و هم در سطح بالاتر برای کل جامعه. سال ۹۸ سالی بود با تلخی‌ها و شیرینی‌هایی که به‌مدد رسانه‌های اجتماعی و اطلاع‌رسانی، در ذهن‌ها ماندگار شده است. البته که

تلخی‌های این سال از شیرینی‌هایش بیشتر بود؛ به‌طوری که بیش از ۶۰ درصد از حدود ۲۰ مورد از مهم‌ترین حوادث سال گذشته، تلخ و قابل توجه بودند؛ حوادث تلخی که در ۳ بخش اصلی زیست‌محیطی و پزشکی، سیاسی و اجتماعی می‌توان دسته‌بندی کرد. بهار سال ۹۸ با تلخی‌های زیست‌محیطی آغاز شد و زمستانش هم با تلخی‌های زیستی و سلامتی پایان یافت. نکته دیگر این است که حوادث تلخ امسال به‌مراتب سهمگین‌تر و سنگین‌تر از رویدادهای شیرین ورزشی و سیاسی بود. ما از این حوادث تلخ و شیرین چه می‌آموزیم؟ آیا فقط باید آن‌ها را تحمل کنیم و هزینه‌های چندجانبه آن را بر دوش بکشیم؟ یک سال در تاریخ زمان قابل توجه و ارزشمندی برای تحلیل و تفسیر نیست، ولی انباشت حوادث و رویدادها در تاریخ یک جامعه می‌تواند آثار مثبتی هم داشته باشد. ما از تاریخ می‌آموزیم، می‌آموزیم که دیگر تکرار نکنیم. می‌آموزیم که دیگر هزینه مضاعف نکنیم. بسیاری از جوامع دیگر با حوادث نوروبه‌رو نیستند و حوادث پیش‌آمده برایشان تکرار حوادث گذشته است، زیرا همه ظرفیت‌ها و توان خود را برای کنترل و مقابله با شرایط خاص آن حوادث به کار می‌گیرند و در مدیریت شرایط بحرانی، گیج و سردرگم نیستند. سال ۹۸ لاقط در حوزه محیط‌زیستی، بهداشتی و پزشکی به ما آموخت که دوباره تکرار نکنیم و خود را، جامعه خود را، مردم خود را و سیاستمداران خود را برای این نوع حوادث آماده کنیم. این حوادث جوانب اجتماعی، اقتصادی و روانی بسیار پررنگی دارند که نباید از آن‌ها غفلت کنیم. اگر سیل و زلزله‌ای رخ دهد، ما چه تجربه‌ای داریم؟ چه کسی چه کاری باید انجام دهد؟ چه پروتکل‌ها و دستورالعمل‌هایی برای مقابله، پیشگیری و مدیریت بحران داریم؟ سبلی که زندگی طبیعی انسان‌ها را نابود کرد، قابل پیش‌بینی بود و اکنون زمان آن است که مدیریت و برنامه جامع مقابله با این بحران و همچنین مدیریت شرایط مختلف را تدوین و به دستگاه‌ها، مردم و نهادهای مردمی ابلاغ کنیم. نباید سبلی بیاید و مردم را گرفتار خود کند و کشور را به زیر بار هزینه‌های گزاف اقتصادی و اجتماعی ببرد. اگر چه با مرور اخبار روزهای اول سال ۹۸ متوجه می‌شویم که مدیران کشور در همان زمان نیز می‌توانستند بهتر عمل کنند. در بحران جهانی کرونا نیز کشور ما به‌علت بی‌تدبیری و تخصص‌گریزی، هزینه‌های بسیاری را متحمل شد، هم‌وطنان عزیز را از دست دادیم و همچنان در سال ۹۹ نیز درگیر آن هستیم؛ دانشگاه‌ها و مدارس، مراکز اداری و تجاری و بخش قابل توجهی از کشور را به تعطیلی کشاند و اقتصاد نوروژ را با لطمه سنگینی روبه‌رو ساخت. اکنون زمان آن است که مدیریت مناسبی برای مقابله، پیشگیری و مدیریت این نوع بحران‌های بهداشتی‌سلامتی از خود نشان دهیم، تجربیات را مدنظر و از آن‌ها برای حوادث آینده استفاده کنیم. در حوادث تلخ آبان‌ماه و اعتراض مردم به شرایط اقتصادی نیز می‌توانستیم مدیریت بهتری از خود نشان دهیم و همه جوانب اجتماعی، روانی و اقتصادی آن را در نظر بگیریم. به‌نظر می‌رسد، این میزان هزینه در بحران‌های سال ۹۸ به‌اندازه‌ای قابل توجه هست که نخواهیم دوباره هزینه کنیم و دوباره آزمون و خطا کنیم. به‌مدد رسانه‌ها و صنعت آرشو، مردم و مسئولان رویدادها را فراموش نخواهند کرد. همیشه باید با نگاه تجربه‌آموزی و دانش‌آفرینی حوادث گذشته را مرور کرد.



روح... اسلامی

آیا بحران‌ها بیشتر شده است؟

۹۸ سالی بحرانی برای کشور بود. از سیل و زلزله تا فشارهای اقتصادی و تورم، از تحریم و ترور تا فرآگیر شدن ویروس کرونا یکی از بدترین سال‌ها را برای ایران رقم زد. شورش‌های داخلی، خشونت، جنگ، زلزله، خشک‌سالی، بیماری‌های فراگیر و... در طول تاریخ همیشه وجود داشته‌اند. انسان در تمام تاریخ با وباء، طاعون، زلزله، جنگ، استبداد و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی روبه‌رو بوده است. جمعیت زمین از دوره باستان تا قرون وسطی نرخ رشد ثابتی داشت و از حد معینی بالاتر نمی‌رفت. تنها در دوره مدرن و با اختراعات و اکتشافات علوم تجربی، مهندسی و انسانی جدید جمعیت افزایش پیدا کرد. با این همه، سایه تهدیدها و بحران‌های قدیمی همچنان بر سر بشر است و فشار روانی به شهروندان وارد می‌کند. مؤلفه‌هایی در احساس انسان‌ها از بحران و تفسیر تهدید نقش دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

شهروندان نتوانند: در دوره مدرن به‌ویژه در عصر اطلاعات انسان‌ها توانمند شده‌اند. اختراعات و اکتشافات باعث شده است انسان‌ها قدرت بیشتری به دست آورند و بخشی از نگرانی و فهم تهدید به‌علت توانمندی است. مرگ و نابودی انسان در گذشته به‌علل انسانی یا طبیعی امری بدیهی بود اما اکنون فلسفه زندگی انسان‌ها بر اساس لذت و تفریح بیشتر استوار شده است. انسان نتوانمندی که حکومت‌ها را پاسخگو کرده، محیط طبیعی را به خدمت گرفته است و بسیاری از تهدیدهای قدیمی اکنون فرصت به‌شمار می‌روند.

بالارفتن شاخص‌های زندگی: زندگی انسان در قرن بیست‌ویکم متحول شده است به‌نحوی که شاخص‌های زندگی مطلوب جزو حقوق سلب‌نشده بشر محسوب می‌گردد. داشتن مسکن، خوراک، پوشاک، آب آشامیدنی سالم، دموکراسی، تفریحات و آزادی انتقاد و بیان و نشر اکنون برای همه انسان‌ها بدیهی است. سلامت و بهداشتی که در گذشته برای طبقات بالا معنا داشت اکنون برای همه شهروندان ضرور شده

است. بنابراین بخشی از استرس‌ها به‌علت همه‌گیر شاخص‌هایی است که کمیاب‌اند و همه انسان‌ها آن‌ها را حق خود می‌دانند. توقعات فرآیندها: دولت‌ها: دولت‌ها در گذشته فقط امنیت را تأمین می‌کردند و حتی اگر غارتگر و ناکارآمد بودند، حق اعتراض و انتقاد رسمیت نداشت. در قرن بیست‌ویکم دولت‌هایی مشروعیت دارند که برای همه ابعاد زندگی بشر سیاست‌گذاری می‌کنند و هر گونه ناکارآمدی که بازنمایی سریع پیدا می‌کند دولت‌ها را به سمت شکنندگی سوق می‌دهد. توقعات شهروندان از دولت‌ها مطالبات ورودی نظام‌های سیاسی را افزایش داده است و بخشی از فشار روانی ناشی از دولت‌هایی است که توان پاسخ‌گویی تخصصی و حرفه‌ای به موضوعات عمومی ندارند.

فناوری و عصر اطلاعات: در نهایت اینکه فناوری اطلاعات باعث تشدید جهانی شدن شده است. در گذشته انسان‌ها تحرک کمتری داشتند و هر فرد همان‌جا که زاده می‌شد از دنیا می‌رفت. اکنون امکان تحصیل، سفر، مهاجرت و تجارت در ابعاد جهانی فراهم است و به همین نسبت، متغیرهای عدم قطعیت و بی‌ثباتی نیز افزایش می‌یابد. تحرک شدید و جابه‌جایی تهدیدها را جهانی کرده است به نحوی که هر بیماری و بحران برای یک کشور ابعاد بین‌المللی پیدا می‌کند. کشورها به هم وابسته شده‌اند و سرنویشت آحاد بشریت بیشتر به هم گره خورده است. علاوه بر این، حوزه عمومی جهانی به‌علت رشد شبکه‌های اجتماعی پدیدار شده است. اخبار و اطلاعات در ابعاد بین‌المللی به شکل شبکه‌ای منتشر می‌گردد و کاملاً طبیعی است که گاهی بحران یک فرد، نهاد یا کشور به بحرانی بین‌المللی تبدیل می‌شود.

مجموعه عوامل بالا باعث شده است که انسان در قرن بیست‌ویکم احساس تهدید و بحران زندگی بیشتری داشته باشد. وضع بشر بهتر شده و شاخص‌های زندگی افزایش یافته است، اما احساس و توقعات انسان‌ها و حتی فهم آن‌ها از تهدید و بحران تغییر کرده است.

تا آخر خواهیم ماند

گپ و گفتی با محمدرضا کلائی، شهردار مشهد، درباره ریز و درشت مدیریت شهری در سالی که پشت سر گذاشت

درست روز بعدی که به پیشنهاد شهردار و موافقت استاندار قرار بود ۲ روز تعطیلی نصیب مشهدی‌ها شود، میهمان شهردار شدیم. حوالی ساعت ۱۱ صبح یک روز زمستانی که هیچ شباهتی به سال‌های قبل نداشت، قرارمان تنظیم شد. در روزهایی که کرونا امان همه ما را بریده، قرار بود چند ساعتی را درباره آنچه در یک سال گذشته مدیریت شهری رخ داده است گپ بزنیم. مصاحبه کردیم؛ مصاحبه‌ای که همه چیز داشت، از صحبت‌های خارج از گود شهردار تا پاسخ به شبهاتی که حول محور شهرداری مشهد رخ داده است. بین مصاحبه، شهردار پذیرای یک جلسه اضطراری شد و دقایقی به بحث و گفت‌وگو درباره کرونا و اقدامات آن پرداخت و پس از پایان مصاحبه بلافاصله به جلسه بعدی رفت. کلائی که عنوان جوان‌ترین شهردار کلان‌شهرهای ایران را به‌دوش می‌کشد، بیش از ۲ ساعت وقت گذاشت و به پرسش‌های ما بی‌پرده جواب داد و سعی کرد تا چهره محمدرضا کلائی را آن‌گونه که هست جلوه دهد. او در این مصاحبه بدون تعارف انتقاد کرد و بدون تعارف هم انتقادات ما را پذیرفت. آنچه پیش روی شماست، بخشی از مصاحبه مفصل ما با محمدرضا کلائی، بیستمین شهردار مشهد است.

گروه خبر

نسبی هم نگاه کنیم، در دل این موضوع می‌تواند یک شکست یا یک توفیق باشد؛ اینکه همه شاخص‌ها از جمله تلفات، طول دوره درگیری و... کم یا زیاد شود. آنچه در ماجرای کرونا دیدیم، این است که به ورود به حیطه حکمرانی در چارچوب‌های همکاری نیازمندیم.

روز اولی که آمدیم، موضوعمان این بود که اگر چه الگوی مدیریت یکپارچه نداریم، الگوی هماهنگی یکپارچه را پیش بگیریم. در موضوع کرونا، هم این هماهنگی باید وجود داشته باشد دانشگاه علوم پزشکی وارد کار شده است، اما متأسفانه آمادگی هماهنگی یکپارچه همه دستگاه‌ها با این دانشگاه وجود ندارد و این یک نقطه ضعف است. مدیر دانشگاه هر چند فردی باتجربه و محترم است و علی‌رغم همه تلاش‌های ایشان، دغدغه متخصصان که در جلسات به ستاد تدبیر مشورت می‌دهند، رفع نشده است. البته طبیعتاً دانشگاه علوم پزشکی یک اداره دولتی است و محدودیت‌های خاص خود را دارد. من در این زمینه بسیار نگرانم و اگر در مشهد

باتوجه به اینکه در وضعیت اورژانسی قرار داریم، درباره وضعیت موجود و شیوع کرونا صحبت کنیم و مصاحبه را با این موضوع شروع کنیم. وضعیت امروز مشهد دقیقاً چگونه است؟ در تمام مدت فعالیتیم به‌عنوان شهردار، همه چیز را پروژه‌ای برای حکمرانی می‌بینم. به‌نظر من امام رضا^(ع) کمک کرده است تا اتفاقات بدی نیفتد. اتفاقاتی که می‌افتد مانند اپیدمی بیماری، رکود اقتصادی و... چه ایجابی، چه بحرانی و چه سلبی باشد، جزئی از زندگی است و می‌گذرد. اتفاق خوب و بد وجود ندارد، بلکه شیوه حکمرانی خوب و بد وجود دارد. همه این‌ها را ذیل تلاش‌ها برای موضوع حکمرانی می‌دانم. اینکه ما نتیجه‌ای که می‌گیریم مثبت است یا منفی، به شیوه حکمرانی بستگی دارد، نه به بلای اتفاق افتاده. یعنی مثلاً در موضوع کرونا، می‌دانیم که قطعاً کرونا را پشت سر می‌گذاریم، اما اینکه چقدر تلفات بدهیم، چقدر هزینه اجتماعی پرداخت کنیم و اینکه چه زمانی را درگیر این موضوع باشیم، همه تابع موضوع حکمرانی است. پس اگر



شانس نیاوریم، شیوع این بیماری به یک فاجعه ملی تبدیل می‌شود و تعداد کشته‌شدگان مشهد در ایران بیشترین رقم را خواهد داشت و حتی از تهران هم بیشتر خواهد شد. مدت زیادی، حتی ممکن است تا خردادماه با آن درگیر باشیم. مشهد ضربه جدی از این موضوع می‌خورد. بر همین اساس به استاندار گفتم موضوع را خودش در دست بگیرد و استاندار هم پذیرفت.

••• درک جامعه از این بحران در کلان شهری همچون مشهد به چه شکل است؟ این موضوع خودش به عنوان سدی در برابر اقدامات پیشگیرانه شناخته نمی‌شود؟

متأسفانه در حال حاضر بعضی از مردم درک درستی از این موضوع ندارند و فکر می‌کنم اگر وسط میدان شهدا هم خودمان را آتش بزنیم، اهمیت موضوع را درک نخواهند کرد. گفتم نظر سنجی کنند. در این نظر سنجی که از ساعت ۱۶ تا ۲۱ یک روز و از میان جمعیت حاضر در خیابان‌ها انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که ۶۵ درصد افرادی که در خیابان‌ها حضور دارند، آمده‌اند برای سرگرمی خرید کنند و ۹۰ درصد از این ۶۵ درصد گفته‌اند که اگر یک ماه دیگر هم این خرید را انجام دهند، هیچ فرقی نمی‌کند. با این وضعیت، بحران خیلی جدی خواهد بود. روند صعودی شدیدی وجود دارد.

••• یکی از پرورده‌های شهرداری، استقبال از بهار بود. حالا با وجود شیوع کرونا این پرورده باقی می‌ماند؟

مردم حالشان گرفته است. البته ۲ بخش آن باید حذف شود؛ یکی بخش‌های جشنواره‌ای مانند تجمعات و... و دیگری ایستگاه‌های بهارانه که باعث می‌شود مردم جمع شوند و عکس بگیرند. بقیه برنامه‌ها پابر جا باقی می‌ماند تا اندکی بتواند حال مردم را بهتر کند.

••• برای خودتان راهبرد هم مشخص کرده‌اید؟ بله، چهار راهبرد را برای خودمان احصا کرده‌ایم. اول اینکه بی‌وقفه کار می‌کنیم. هم من و هم شورا مشروعیتمان را از کار می‌گیریم و یقین بدانید که ادامه این مشروعیتم با کار کردن است. هر که کار بکند مشروع است. دومین نکته این است که کسی را تحریک نمی‌کنیم. نکته سوم این است که گفت‌وگو

می‌کنیم. نکته چهارم این است که باج نمی‌دهیم. اگر انتصاب خاصی می‌کنیم و می‌گویند این را نگذارید و این کار را نکنید، به این توصیه‌ها عمل نمی‌کنیم.



نکته: محمدحسن صلواتی

••• موضوع بعدی که به نظرم بسیاری از جوانان و فعالان اصلاح طلب درباره آن به شما نقد دارند، موضوع انتصاب‌ها در بخش‌های مختلف مدیریت شهری است و حتی برخی اعضای

شورای شهر هم با بعضی از این انتقادها همراه هستند. خیلی رک و پوست‌کنده می‌خواهم بپرسم که آیا واقعا شهرداری به خواسته‌های این جریان بی‌توجهی می‌کند؟ ایه اینجای داستان که می‌رسد، یکی از افرادی را که در دفترش مانده است، به بهانه‌ای بیرون می‌فرستد و می‌گوید: «اگر عکس گرفتنتان تمام شده است می‌خواهم کتم را در بیاورم.» می‌گوید: «این سؤال‌ها نیازمند این است که عمیق‌تر و دقیق‌تر با هم گفت‌وگو کنیم.»

به هیچ عنوان بی‌توجهی رخ نداده است. اصلا این موضوع در ذهن من که به جریان و خواستگاه اصلی‌ام بی‌توجهی کنم، جایگاهی ندارد.

انتقادات دوستان را ناشی از بی‌عملی می‌دانم. چه کسی بوده که با اینکه شایستگی‌اش را داشته اما فضا در اختیارش قرار نگرفته است برای اینکه خودش را نشان دهد؟ مسئله فرصت‌های برابر است. ما برای همه فرصت فراهم کردیم، اما برخی جوانان اصلا آزمون خوبی پس نداده‌اند. البته سعی کرده‌ایم به گونه‌ای رفتار کنیم که سرجمع نیروهای شهرداری افزایش پیدا نکند. تعریف توسعه این است که زمینه را برای شکوفایی استعدادها فراهم کنیم. چه کسی فرصت برایش فراهم نشده است و چه کسی فرصت برایش فراهم شده و کار نکرده است؟

••• پس بعضی از جوانان نمره قبولی نگرفته‌اند؛ یعنی شهردار از اینکه به جوانان اعتماد کرده، پشیمان است؟

موضوع پشیمانی نیست. برخی از این افراد اتفاقا خیلی هم رشد کرده‌اند و توانسته‌اند خود را با مدیریت داخل

شهرداری همسو کنند. بگذارید موضوعی را اینجا باز کنم. من یکی از مهم‌ترین پروژه‌های ذهنی خودم را که با آن به مدیریت شهری وارد شدم، به یکی از جوانان همین جریان سپردم. هر امکانی هم بود برایش فراهم کردم و تلاش هم کردم مشکلاتش را حل کنم، اما نتیجه‌اش چه شده است؟ شما بگویید تا به امروز اقدام عملی در این زمینه انجام شده است؟ همین امروز چالش‌های بسیاری داریم و متأسفانه اقدامی صورت نگرفته است. همین آقا در راهرو شهرداری راه می‌رود و می‌گوید کاش شهرداری می‌رفت تا فلان مدیر هم با او عوض می‌شد. من که می‌دانم آن مدیر هم قطعا بدون اشکال نیست، اما تو برو کار خودت را بکن. من نسبت به این موضوعات حساس هستم و همه را رصد می‌کنم.

البته این طور نیست که بگویم کلان‌امید شده‌ام. اتفاقا کسانی هم بوده‌اند که کارهای بزرگی کرده‌اند. مثلا فردی در معاونت مالی منصوب شده و توانسته است در مدت کوتاهی پرونده بنیاد تعاون ناجا را حل کند؛ پروژه‌ای که مسئولان استان می‌گفتند اگر این پروژه در این دوره همدلی حل و فصل نشود به هیچ عنوان به سامان نخواهد رسید.

• مسئله دیگر این است که برخی طرفداران این می‌گویند بازی‌های شما با نهادهای مختلف برد و باخت است.

به هیچ عنوان درست نیست. مینای ما کار است. تمام! به این آقایانی که می‌گویند ما باج می‌دهیم، یک بار گفتم ببینید در تعاملاتمان با دستگاه‌های مختلف شهر چه چیزی را به دست آورده‌ایم، آن‌ها چه چیزی را به دست آورده‌اند. در همه تعاملاتمان بدون تردید با هم برد کرده‌ایم. سال گذشته در بند «و» بسیاری از بردها اتفاق افتاد؛ هم ما به درآمد رسیدیم، هم آن‌ها. می‌توانند فلان ساختمانشان را اگر خواستند بفروشند یا به تهران اعزام کنند که تعدادی از اموالشان را سنددار کرده‌اند. مثلا در خصوص نیروهای نظامی به همین شکل عمل شده است. گفتیم زمین‌هایی وجود دارد که بابت سهم سرانه و پروانه و... پولی پرداخت نکرده بودند. مگر در گذشته اجازه داشتیم نقشه‌برداری کنیم؟ مگر اجازه داشتیم داخل شویم؟ الآن این پروژه‌ها در حال حل شدن است. پلیس راهور، ارتش، سپاه، قوه قضاییه و... در گذشته تعامل نمی‌کردند، اما الآن در پروژه‌ها هر خواسته‌ای داشته باشیم با ما همکاری می‌کنند. ما هم با آن‌ها همکاری

می‌کنیم. در مورد دیگر سازمان‌ها و نهادها نیز به همین شکل است.

• ارتباط است و آیا برای آنان ارزش قائل است؟

من دنبال عملیات، اثر و کار هستم و منتقدی که بخواهد حرف بی‌تأثیر و بی‌نتیجه بگوید، اصلا برایش وقت نمی‌گذارم. کسی هم که بیاید و حرف به‌دردی بخورد، خودم دنبالش می‌گردم. یکی از مدیران شهری یک جایی که من نبودم حرفی زده بود و گفته بود فلانی (من) اصلا تلفن جواب نمی‌دهد و وقت برایش نمی‌گذارد. ولی چون آدم منصفی بود، آخر صحبت‌هایش گفته بود که ولی وقتی ساعت ۳ نصفه شب پیام می‌دهم که فلان مشکل وجود دارد، صبح زود مشکل را حل می‌کند بدون آنکه با من حرف بزند. واقعیت این است که این مدل کار کردن من است. اهل حرف زدن نیستم. بیشتر کار می‌کنم.

• پس خودتان هم قبول دارید که می‌گویند شهردار مشهد تلفنش را پاسخ نمی‌دهد؟

مدیرکل حوزه شهردار، دفتر شهردار، سامانه پیامکی و کل شورای اداری شهرداری بر اساس نظر شهردار کارها را انجام می‌دهند؛ لازم نیست همه تلفن‌ها را خودم جواب دهم. مهم این است که کارها انجام شود.

• اگر به عقب برگردید، مثلا یک یا دو سال قبل، چه کاری را انجام نمی‌دهید یا چه کاری را با اراده بیشتری انجام می‌دهید؟

کاری که باید می‌کردم و انجام ندادم این بود که در انتصاب‌ها قاطع‌تر و بیشتر بر اساس نظر خودم اقدام می‌کردم و با این کار هم فاصله بین تصمیم تا اقدام را کوتاه‌تر می‌کردم و هم لازم نبود که همه عالم را به آن راضی کنم. کاری که نباید می‌کردم و از آن پشیمانم این است که به رسانه توجه نکردم.

• پس به خاطر همین است که الآن بیشتر فعال شده‌اید؟

با خنده | احتمالا.

• یکی دو ماه پیش بود که شما عنوان کردید تهرانی‌ها قرار نیست مشهد را دریابند. مصداق این موضوع را می‌گویید؟

ما ۹ کلان‌شهر اسمی و ۵ یا ۶ کلان‌شهر واقعی داریم.

اوضاع ما کلان‌شهرهای واقعی با هم قابل مقایسه است؛ یعنی مشهد، تهران، شیراز، اصفهان، تبریز و قم. سایر شهرها هم اوضاع خودشان را دارند. نگاهی که در تهران حاکم است این است که جلوی بحران را بگیریم و هر جا که بحران بود به آن بودجه تخصیص بدهیم و هر جا که بحران نبود به آن بودجه تخصیص ندهیم. این صدر صد ضد عدالت و انگیزه است. یعنی اگر جایی خواستیم مثلا از اوراق مشارکت استفاده کنیم، آن‌ها باید ببینند ما ظرفیت استفاده از این اوراق را داریم یعنی آیا پروژه مناسبی داریم، آیا این پروژه امکان رسیدن در زمان بندی مطلوب و مقرر را خواهد داشت، آیا توان مالی برای بازگشت آن را داریم، آیا شرایط عمومی مالی این امکان را فراهم می‌کند که با نظام بانکی و بازار سرمایه تعامل کنیم؛ یعنی به اینکه بدهی نداریم، حسابرسی رسمی شدیم و تفریح بودجه‌مان به‌روز است و... نگاه نمی‌کنند و می‌گویند که شما وضعیتان خوب است! خیلی شهرها هستند که برای حقوقشان مانده‌اند!

• این موضوع بیشتر نشئت گرفته از دولت است یا همه نهادها این نگاه را دارند؟

نگاه عمومی این است. دولت یک بخش از آن است. نگاه عمومی این است که ببینیم کجا بحران است. ما باید به دنبال انباشت سرمایه باشیم. باید دنبال این باشیم که اگر بخشی از اقتصاد ما، اگر شهر یا مجموعه‌ای اوضاع رو به رشدی دارد، باید آن را تقویت کنیم تا ارتباطات پیشین و پسین را برقرار کند و توسعه را با خود حمل کند؛ نه اینکه انگیزه این مجموعه را بکشیم.

• شما حکمرانی خوب را تعریف و بر آن تأکید کردید. این حکمرانی خوب نهادهای مختلفی دارد. به نظر می‌رسد بخش ویژه‌ای از حکمرانی خوب که در ذهن محمدرضا کلائی نقش بسته، مربوط به پروژه‌های عمرانی و تسهیل در رفت‌وآمد مردم است. آیا این درست است؟

سرمایه اجتماعی برای اصلاح نظام حکمرانی لازم دارم. با این سرمایه اجتماعی پایین هیچ کاری نمی‌شود کرد. هیچ کار! پس باید سرمایه اجتماعی جذب کنیم و برای این کار هم باید به اولویت‌های ایجاد این سرمایه توجه بیشتری داشته باشیم که یک بخش آن در مسائل روزمره مردم است، مثل رفت‌وآمد، ترافیک و پروژه‌های عمرانی. مردم امید

پیدا می‌کنند که مجموعه‌ای به فکر آن‌هاست. جالب است که اخیرا از کلماتی مثل شس‌وآف، پوپولیسیم و شبیه این‌ها در باره ما استفاده می‌شود و منظورشان اقداماتی است که باعث جذب سرمایه اجتماعی می‌شود. این‌ها یا نمی‌فهمند یا عصبانی هستند.

• در سرمایه اجتماعی اگر بخواهیم به صورت مصداقی ورود کنیم باید بگوییم مثلا فعالان محیط زیست هم در زمره سرمایه‌های اجتماعی قرار دارند. آن‌ها در پروژه‌های عمرانی شما، یک سال است که انتقادهای زیادی مطرح می‌کنند که چرا دغدغه‌های محیط زیستی را در نمی‌یابید؟ آیا این موضوع دغدغه شما هم هست؟

در بسیاری از موارد، خود من و همکارانم با متخصصان صحبت می‌کنیم و انباشت دانش خوبی در مدیریت شهری هست. اینکه موضوعات زیست‌محیطی برای ما مهم است یک بحث است و اینکه گروه‌های زیست‌محیطی می‌خواهند اعمال قدرت کنند مسئله دیگری است. ما به محیط زیست اهمیت می‌دهیم و نظرات کسانی را که دغدغه زیست‌محیطی دارند می‌شنویم و این به صورت عمومی وجود دارد، اما بعضی از گروه‌ها هستند که به دلیل سن کم یا تجربه اندک و شاید هم به دلیل هیجان زیاد، علاقه‌مندند که اعمال قدرت کنند. ما وارد این بازی‌ها نمی‌شویم. مثلا ما می‌خواهیم پل پرتوی را تعریض کنیم، آن‌ها می‌گویند به چه دلیل این هزینه‌ها نمی‌رود روی مسیرهای دوچرخه‌هزینه‌شود؟ خب ما مسیرهای دوچرخه را توسعه دادیم، شما چه کمکی به ما کردید؟ یا کمربند جنوبی را بنده به ضرس قاطع گفتم نمی‌خواهم در دورانم اتفاق بیفتد! کجا از این موضوع حمایت کردند؟ یا اینکه این میزان کاشت در ارتفاعات جنوبی انجام دادیم! اطلاعات کافی از این موضوع ندارند و سعی هم می‌کنند اعمال قدرت کنند. تجربه‌شان هم کم است. به نظر من این پوپولیسیم است. به آقای فعال در حوزه محیط زیست پیام می‌دهند و او هم استوری می‌کند که «متأسفم شهرداری مشهد این اقدام را برای پل پرتوی در پیش گرفته است!» شما اصلا می‌دانی پل پرتوی کجاست و ما می‌خواهیم چه کاری انجام دهیم؟ سؤال اینجاست که چرا این‌ها سلبی کار می‌کنند؟ چرا ایجابی کار نمی‌کنند؟ در کدام کمپین دوچرخه‌سواری یا حمل‌ونقل عمومی کمک کردند؟ این نشان

می‌دهد که این موضوعات ناشی از مسائل دیگر است.

• درباره بافت فرسوده چند وقت پیش صحبتی کردید و گفتید یک مسیر از گذشته شکل گرفته است و کلاف سردرگم بافت فرسوده مشهد هنوز هم نتوانسته است به سامان برسد. آیا با توجه به زمان باقی مانده می‌توانید این گره را باز کنید؟

معتمد که در زمان باقی مانده متأسفانه فرصتی نداریم که این کار را به‌طور کامل به‌سرانجام برسانیم. من همه تلاش خود را می‌کنم و متأسفم که بنا به برخی دلایل غیر فنی این امکان فراهم نشده است. خیلی تلاش کردیم و کارهای مهمی انجام شده است، ولی اقدام خیلی جدی که استاندار داش در ذهنم بود انجام نشده است و با کمال تأسف باید بگویم که برای به‌سرانجام رساندن آن زمان نخواهیم داشت.

• پروژه پارکینگ طبقاتی آزادی در زمان آقای تقی‌زاده کلید خورد و به علت برخی حواشی متوقف شد، ولی دوباره پروژه ادامه یافت. این پروژه ای بود که روی آن حرف و حدیث زیاد بود. نظرتان در این باره چیست؟

پروژه آزادی را مناسب می‌دانم، ولی آن را پروژه معجزه‌گری نمی‌دانم. در ضمن به محیط زیست هم صدمه نمی‌زند.

• شما در حوزه فرهنگی چند مورد را تبیین کردید و گفتید که می‌خواهم تغییر فرهنگ و رفتار ترفیکی را داشته باشیم. بعضی‌ها معتقدند که در حوزه فرهنگ اتفاق خاصی نیفتاده است. به این مقوله معتقدید یا اینکه بن بست‌ها آن قدر زیاد است که نمی‌شود کار دیگری کرد؟ می‌گویید اگر قرار بود ما به شهرداری رأی دهیم که فقط بر ایمان پل بسازد که از این دست افراد زیاد بود. ما به جریانی رأی دادیم که بیاید و در حوزه فرهنگ جریان و انقلاب جدیدی را راه‌اندازی کند. در این باره توضیح می‌دهید؟

در این شرایط پیداکردن شهرداری که بیاید و فقط بر ایمان پل بسازد سخت است و آن کار هم عرضه می‌خواهد. معتمد که تیمان خیلی خوب است که توانسته است این کارها را در این مدت انجام

دهد. افرادی که این حرف‌ها را می‌زنند، درست فکر نمی‌کنند. نکته دوم اینکه باید تعریف کنیم که در حوزه فرهنگی چه چیزی می‌خواستیم؟ من بیشتر شهود و فضای دوقطبی را هم به‌زیان شهر می‌دانم و این فضا را نمی‌پسندم. البته ضعف خودمان را در حوزه فرهنگی قبول می‌کنم؛ خیلی کارها را می‌توانستیم انجام بدهیم و به‌دلایلی انجام نشده است که اگر لازم شود دلایل آن را هم می‌گویم. ولی معتمد بیشتر آن‌هایی که معتقدند انقلابی در حوزه فرهنگی به‌وجود نیامده است، نگاه قطبی کردن فضا را دارند؛ یعنی اتفاقی را در شهر رقم می‌زدیم و عده‌ای در تقابل با ما می‌آمدند فحش می‌دادند و به خیابان‌ها می‌ریختند و علیه ما شعار می‌دادند و ما هم در مقابل آن‌ها را با سنگ می‌زدیم و بعد آن‌ها دوباره علیه ما جری‌تری می‌شدند! آن‌ها معتقدند که در این شرایط اتفاق جدی رخ می‌داد! من این موضوع را اتفاق جدی نمی‌دانم و آن را سم مهلک می‌دانم و اگر کسی به دنبال چنین چیزی است، معتمد که زمانه، مردم و نیازهایشان را درست نشناخته است. این فرد یا واقعا جاهل است یا جهل ندارد ولی منافع شخصی خود را بر منافع جمعی مقدم می‌شمارد. اما درباره اینکه چرا در حوزه فرهنگی اتفاق ویژه‌ای نیفتاده است، معتمد که عموماً به این دلیل بوده است که به مدیریت واحد سپرده نشده است. در واقع به اینکه «من قال» کیست، توجه شده و هیچ وقت به «ما قال» توجه نشده است. متأسفانه فکر می‌کنم که فضاهای سیاسی باخ‌خواه بیشتر در این قضیه مؤثر هستند، نه ما.

• سخت‌ترین روز مدیریت شهری چه روزی بوده است؟

تشییع جنازه حاج‌قاسم سلیمانی؛ اداره جمعیت ۲ میلیونی برای اینکه تلفات ندهیم سخت بود.

• با موتور رفته بودید؟
به‌شدت از موتور می‌ترسم، ولی آن روز به موتور هزار علاقه‌مند شدم.

• بهترین روز مدیریت شهری چه روزی بوده است؟

روزی که همکاران پاکبان و فضای سبز را برای اربعین به عراق فرستادیم و در حرم مراسم خداحافظی گرفتیم.

• یکی از گله‌هایی که در مشهد وجود دارد، کنده‌کاری‌های زیاد خیابان‌هاست. نزدیک عید هم هستیم. چه تدبیری برای این موضوع اندیشیده‌اید؟ این همه کنده‌کاری خوب است یا بد؟

یک روز آقای دادستان گفت: «دستان درد نکند، تقاطع بعثت چقدر خوب شده است!» گفتم تصمیم گرفتیم به جای تایل از این به بعد رنگ کنیم، چون برای تایل باید نصف خیابان را ببندیم و خشک‌شدن آن هم طول می‌کشد و مردم اذیت می‌شوند. آقای صادقی هم گفت که اگر مردم نتیجه این پروژه‌ها را بدانند ناراحت نمی‌شوند. من ضعمان را در اطلاع‌رسانی می‌دانم، ولی معتمد این موضع باید ادامه پیدا کند. من وقتی تهران می‌روم، واقعا افسرده می‌شوم. شهر شبیه شهرهای کهنه است. جداول شکسته، چراغ‌های یک‌درمیان سوخته روی عرشه پل‌ها یا پرچم‌هایی که تعویض نشده است. شما فکر می‌کنید این‌ها در روحیه مردم تأثیر ندارد؟ اتفاقاً این چیزها واقعا تأثیر گذار است. ما باید به این کار ادامه بدهیم. مهم است و برای همین هم ادامه می‌دهیم. این را که مردم اذیت می‌شوند قبول دارم. باید در ایام پیک این پروژه‌ها را تعطیل کنیم. کم‌کم هم به این نتیجه رسیدیم. برای مثال ایام دهه کرامت جزو ایام پیک تلقی نمی‌شود، ولی الآن در این دسته‌بندی قرار گرفته است. مردم وقتی نتیجه این اقدامات را ببینند، ناراحت نمی‌شوند. فقط چند روز به ما بدوبیره می‌گویند. بالاخره ما را جزئی از حاکمیت می‌دانند و هر گلايه‌مندی اعم از رکود اقتصادی و اشتغال و هر چیز دیگری که هست را روی این پروژه‌ها و ما پیاده می‌کنند. اشکالی ندارد، ولی بگذارد شهر سرپا باشد.

• مشهد ۱۴۰۰ را چگونه می‌بینید؟ شما تا آن زمان می‌خواهید به چه چیزی برسید؟
فکر می‌کنم شرایط بهتر می‌شود، ولی علاقه‌مندم که مشهد ثروتمندتر شود. واقعا اتفاقات ۶ ماه اخیر باعث شده است اعتماد به نفس برای پیش‌بینی آینده از آدم گرفته شود. الآن ترجیح می‌دهم چیزی نگویم.

• در صحبتی که با شهردار قبلی داشتیم،

گفتند که اهل مصلحت‌اندیشی هستند. شما چطور؟

من در حوزه اندیشه کاملاً مصلحت‌اندیشم، ولی در حوزه عمل اصلاً نه.

• درباره پوپولیسم هم صحبت کردید. روز نخستی که شهردار شدید، با پراید آمدید. این کار پوپولیستی بود که کنارش گذاشتید؟

خیلی سخت است که آدم برند خود را جا بیندازد. ترجیح می‌دهم که خودم باشم. در همین گفت‌وگو اگر بخواهم نوع ادبیات را رعایت کنم، باید فکر کنم که این فیلم فردا کجا می‌رود و چه کسی چه می‌گوید و یک تکه آن شاید دربیاید و من را چپه کند. این دوگانه زندگی کردن خیلی سخت است و برای همین ترجیح می‌دهم که خودم باشم. می‌خواهند اسم آن را پوپولیسم بگذارند یا هر چیزی. وقتی خودم باشم خیلی اذیت نمی‌شوم. من همین‌طور هستم؛ آدم کف خیابان.

• با توجه به شیوع کرونا، در منزل و با خانواده چه می‌کنید؟ همین توصیه‌هایی را که به مردم کرده‌اید به آن‌ها هم می‌گویید؟
بله. در منزل مانده‌اند و حوصله‌شان هم سر می‌رود. متأسفانه من وقت کمی را با آن‌ها می‌گذرانم. من معمولاً صبح‌ها ساعت ۵ یا ۵:۳۰ از خانه بیرون می‌آیم و شب‌ها ۲ یا ۳ به خانه می‌رسم که در آن زمان هم خانم و دو دخترم خواب هستند، ولی سعی می‌کنم بعضی وقت‌ها نصف روز را به آن‌ها اختصاص بدهم. امسال ۲ سفر به کیش رفتیم که در اولین سفر در ابتدای سال، بارندگی شد و مجبور شدم روز اول برگردم و در دومین سفر هم به‌محض اینکه رسیدیم، موضوع سردار سلیمانی پیش آمد و همان روز برگشتیم. عید امسال هم که همه باید در خانه باشیم.

• به اینکه بعد از شهرداری کجا می‌خواهید بروید، فکر کرده‌اید؟
در مجموع یک تسلیم‌ورضایی در من اتفاق افتاده است و اصلاً برایم مهم نیست. همین موضوع به من اعتماد به نفس داده است؛ طوری که همین الآن اگر به من بگویند «برو!» می‌روم! این اعتماد به نفس حس خوبی به من می‌دهد و ترجیح می‌دهم آن را حفظ کنم.



علی قدیری

دروغ چرا؟ زمانی که تلفن همراهم زنگ خورد و از دفتر روزنامه خبر دادند که باید تا کمتر از یک‌ساعت آینده به دفتر محمدرضا حیدری، رئیس شورای اسلامی شهر مشهد، بروم تا برای سالنامه نوزدی شهر آرا با او گفت‌وگو کنم، کمی هراس به دلم افتاد. آخر دوهفته‌ای می‌شد که به‌سبب شیوع ویروس کرونا در قرنطینه خانگی بودم. از هر جمعی دور بودم و در خانه دورکاری می‌کردم، اما جذابیت گفت‌وگو با حیدری سبب شد تا بر هراسم غلبه کنم و با حفظ پروتکل‌های بهداشت فردی، به دفتر او در ساختمان شورای اسلامی شهر بروم. حیدری را تا پیش از این تنها در صحن علنی شورا دیده بودم؛ مردی که بر موضوعات شهری تسلط ویژه‌ای دارد و به تمام معنا شورای پنجم را مدیریت می‌کند. پس از هر جلسه صحن علنی نیز صبورانه پاسخ‌گوی سؤالات خبرنگاران است. در این گفت‌وگو نیز صبورانه می‌شنید و به سؤالات پاسخ می‌داد؛ اگرچه رنج حاصل از مشاهده روزگار ناخوش مردم شهرش به‌واسطه ویروس کرونا، در چهره‌اش موج می‌زد و سبب می‌شد تا برخلاف همیشه سخت سخن بگوید. در طول گفت‌وگو به ضعف‌های موجود در عملکرد شورای پنجم واقف بود و در پی انکار نواقص نبود، اما از عملکرد شورا مصمم دفاع می‌کرد. معتقد است که مردم حتی با وجود بی‌اطلاعی از بسیاری از اقدامات و برنامه‌های شورای پنجم به‌سبب ضعف در اطلاع‌رسانی مدیریت شهری، باز هم بهترین داوران کارنامه شورای پنجم هستند. همچنین تا حدی موانع و مشکلات بر سر راه شورای پنجم را تشریح کرد، اما از راهبرد درست و منطقی شورا سخن گفت که وجود سدی بر سر یک مسیر، عامل توقف نمی‌شود و هدف از دنبال کردن مسیر پیشین در مسیری دیگر با مانع کمتر دنبال می‌شود. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از گفت‌وگو با رئیس شورای شهر مشهد است؛ رئیسی که لباس ریاست شورا گویی به قواره او دوخته شده و شخص او شناسنامه شورا است.

کم‌لطفی دیدیم، اما از خدمت به مردم دست نمی‌کشیم

ریزودرشت اقدامات مدیریت شهری
درگفت‌وگو با رئیس شورای شهر مشهد

••• **ائتلاف اصلاح‌طلبان یا به تعبیری لیست امید در انتخابات دوره پنجم شورای اسلامی شهر مشهد با شعار «آماده برای تغییر...» وارد انتخابات شد. بیش از دو سال از عمر شورای پنجم اسلامی شهر می‌گذرد و شاهد تغییراتی در سطوح مختلف هستیم، اما این میزان از تغییرات تا چه میزان با انتظارات حامیان شما تطابق دارد؟ مبتنی بر اهداف و چشم‌انداز مدنظرتان در کجا ایستاده‌اید؟**

برنامه‌هایی که لیست امید برای انتخابات شورای پنجم اسلامی شهر در هنگام انتخابات به مردم ارائه کرد محصول یک کار کارشناسی بود و این برنامه‌ها نقشه راه ما است. اما اینکه تا چه میزان از این برنامه‌ها محقق شده از ۲ جنبه قابل تحلیل و بررسی است؛ یکی اینکه این برنامه‌ها از نظر ما که این وعده‌ها را داده‌ایم تا چه

میزان محقق شده است و دیگری آنکه مردم تا چه میزان این برنامه‌ها را در زندگی خود لمس کرده‌اند. برنامه‌ای که به مردم ارائه شد ابعاد مختلفی داشت؛ عمرانی، حمل‌ونقل، خدمات شهری، فرهنگی و اجتماعی. برداشت خود من این است که در برخی از حوزه‌ها فراتر از برنامه‌های اعلامی خود پیش رفتیم و و این برای مردم قابل لمس است و در برخی حوزه‌ها هم به دلایل مشخص توفیقمان کمتر بوده است. اما در مجموع فکر می‌کنم فضای مشهد در ابعاد مختلف کاملاً متفاوت از دیگر کلان‌شهرهای کشور است. مهمترین اصلی که ما در این دوره دنبال می‌کنیم، کارآمدی است. مردم باید احساس کنند که مدیریت شهری نه تنها شهر را بهتر از گذشته اداره می‌کند بلکه در سایر حوزه‌ها نیز توسعه را رقم زده است. موضوع دیگری که مورد توجه ما بوده،



تعامل و هم‌افزایی با مدیریت استان برای پیشبرد برنامه‌های شهری بوده‌است. مشهد در ۴ دهه گذشته از یک واگرایی سیاسی و اجتماعی رنج برده و این موضوع به شدت مسئولان و مدیران شهری را در مسیر توسعه شهر تحت تأثیر قرار داده‌است. سعی کرده‌ایم با حفظ چارچوب‌های فکری جریان‌هایی که از آن برآمدیم تعامل و هم‌افزایی داشته باشیم. دیگر موضوع مهمی که دنبال می‌کنیم، توسعه متوازن و عدالت‌محور شهر است. اقدامات مادر مناطق کم‌برخوردار شهر قابل ملاحظه است و سعی کرده‌ایم سرانه‌های این مناطق را افزایش دهیم. ایجاد امید و اطمینان برای سرمایه‌گذارانی که در چرخه اقتصادی مشهد فعالیت می‌کنند دیگر برنامه مورد توجه ما بوده‌است. در این راستا مهم‌ترین اقدام آن است که در کار آن‌هایی که پیش‌تر در مشهد سرمایه‌گذاری کرده‌اند و کارشان قفل شده است، گشایشی اتفاق بیفتد که معافیت‌های خوبی در نظر گرفته شد و حدود ۲۵ پروژه که متوقف شده بود بار دیگر راه‌اندازی شد و چند هزار میلیارد سرمایه در گردش سبب شده‌است تا اشتغال ایجاد شود. در حوزه فرهنگی و اجتماعی موضوع شادی و نشاط اجتماعی در محیط شهری مورد توجه بوده و همچنین اعتقاد ما این است که در سطح کلان فرهنگی باید آنچه را که مردم درک و دریافت می‌کنند مورد انتظارشان باشد و این در اکران‌های شهری، توجه به هنر و هنرمندان اتفاق افتاده است. ارتقای زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز از دیگر موضوعاتی است که دنبال می‌کنیم. همه این‌ها به آن معنی است که در راستای برنامه‌های مورد نظر قدم‌های مورد انتظار برداشته شده‌است. اما این به آن معنی نیست که امکان نداشته که بهتر از این باشد. اما باید پذیرفت که در فضای شهری با چالش‌های بسیاری مواجهیم که برخی از آن ساختاری و از حوزه اختیارات ما خارج است. برخی از این چالش‌ها نیز در سطح ملی مطرح است و بر کشور و سپس بر کلان‌شهرها تحمیل می‌شود نظیر تحریم‌ها و شرایط اقتصادی و حتی شرایط سیاسی که مدیریت شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما با همه این فشارها و بحران‌ها به خصوص در سال ۹۸، آنچه در دوره شورای پنجم اتفاق افتاده از نگاه نخبگان و کارشناسان منصف عملکرد قابل قبولی است. در زمینه شهر هوشمند، پاسخ‌گویی به مردم و خدمت‌رسانی به آنان، شفافیت و انضباط مالی اتفاقات خوبی است که انجام شده و در بسیاری از این حوزه‌ها شهر مشهد در کشور پابlot شده است و از شهرهای مختلف کشور برای الگویی از بسیاری از برنامه‌ها در

قابل گروه‌های مختلف به مشهد می‌آیند. امیدواریم در ادامه نیز با دیگر اقدامات خود بتوانیم کمبودها را جبران و در نهایت رضایت مردم را جلب کنیم. اما لازم به ذکر است که یکی از ایرادات این است که بسیاری از اقداماتی انجام شده، به خوبی منعکس نشده و حتی بسیاری از نخبگان از این اقدامات بی‌خبرند. ضعف در اطلاع‌رسانی ما یک ضعف جدی است و این باید در سال ۹۹ برطرف شود.

••• یکی از پرسامدترین واژگان شما در گفتارها و یادداشت‌هایتان، «گفت‌وگو» بوده است. برخی فارغ از هرگونه شرایط مقتضی از معجزه گفت‌وگو سخن می‌گویند. اما یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای گفت‌وگو میان طرفین و البته نتیجه بخش بودن آن، برخورداری از سطح برابر یا حداقل نزدیک قدرت است. آیا به همین دلیل گفت‌وگو با نهادهای قدرتمند و عمدتاً انتصابی در مشهد، در موضوعات چالشی و مورد اختلاف شورای پنجم با آنان دچار نوعی بن‌بست شده است؟ اساساً راه دیگری جز گفت‌وگو وجود دارد؟

فضای گفت‌وگو به معنای فلسفی و کارکردی خود رسالت مجموعه‌های دانشگاهی و حوزوی است و شهرداری در این میان تنها بستر ساز گفت‌وگو است. شهرداری متولی همه عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیست و تکالیف روشنی دارد. در نتیجه مطالبه گفت‌وگو باید از سمت نخبگان دانشگاهی و حوزوی مطرح شود و ما تنها می‌توانیم این را به یک گفت‌وگو مسلط تبدیل کنیم. در این مسیر حرکت کرده‌ایم و «خانه گفت‌وگو» در همین راستا تأسیس شده است. در خانه گفت‌وگو صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف با یکدیگر تبادل نظر می‌کنند و می‌خواهیم این الگو را به جامعه تسری دهیم. اما سؤال شما بیشتر ناظر بر حوزه مدیریتی و اجرایی است. در فضای شهری ما به عنوان یک مجموعه انتخابی با مجموعه‌ای از نهادهای انتصابی مواجهیم که صاحب قدرت، اختیارات و امکاناتی اند که قطعاً سبب می‌شود تا در شرایط برابری نباشیم. اما نکته مهم آن است که در همین حوزه اجرا نیز با این نهادها شاهد اقدامات خوبی بوده‌ایم. و چون این تعامل در حوزه اجراست، پیشانی کار با شهرداران ما بوده است؛ چه در دوره مهندس تقی‌زاده و چه در دوره دکتر کلاهی، به پشتیبانی رویکرد تعامل‌محور شورا، فضای تعاملی خوبی با سایر نهادها ایجاد شده است. اینکه ما توانسته‌ایم در سال گذشته حدود ۴۴۰۰ میلیارد تومان

از بدهی‌های خود را تهاوت کنیم محصول همین تعامل است. یعنی دستگاه قضایی که تا پیش از این شهرداری حتی متر از ساختمان‌های آن را نداشت، با مدیریت شهری وارد تعامل شد و بدهی‌های خود را مشخص و تأیید کرد. همین‌طور با دستگاه‌های انتظامی و امنیتی در همین فضای تعاملی به توافق و همکاری رسیدیم. لذا با گفت‌وگو توانسته‌ایم بسیاری از نهادها را متقاعد کنیم و به توافق برسیم تا بتوانیم در مسیر توسعه شهر حرکت کنیم. در حوزه تعاملی با سایر نهادها جز چند مورد خاص که ناشی از سوءتفاهم‌ها یا نقصان اطلاعات است و امیدواریم ابهامات موجود برطرف شود، مشکل یا چالش جدی‌ای نداشته‌ایم. در این میان نقش استانداران محترم چه در دوره آقای رشیدیان و چه آقای رزم‌حسینی در هماهنگی، انسجام و اجماع لازم بسیار اثرگذار بوده‌است. نقش اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی مشهد علی‌رغم تفاوت‌گفت‌مانی، چون پای منافع شهر در میان بوده، جدی بوده‌است. سعی کرده‌ایم واگرایی تاریخی سیاسی و اجتماعی شهر مشهد را نه تنها تشدید نکنیم بلکه آن را ترمیم کنیم. اما متأسفانه تعامل برخی نهادها با مدیریت شهری یک‌سویه است و دیگر نهادها از شهرداری فقط طلب خدمات و حمایت می‌کنند. بسیاری از نهادها در تعاملات باید نقش پیشرو داشته باشند اما این‌گونه عمل نمی‌کنند و مادر مجموعه از این نهادها رضایت نداریم و این در صورتی است که متولی بسیاری از موضوعات دیگر نهادها هستند.

••• یکی از انتقاداتی که به عملکرد شورای پنجم وارد می‌شود این است که شورا در ارتباط با دیگر نهادهای قدرتمند شهر بیش از آنکه تعامل داشته باشد در رویه‌ای باج‌خواهانه، باج می‌دهد. اگر قرار به تعامل مثبت شورا با دیگر نهادهاست، پس چرا مدیریت شهری تا این میزان تحت فشار است و حتی مدیران آن بازداشت می‌شوند؟

در برخی حوزه‌ها که مبتنی بر توسعه شهر است، میان ما و دیگر نهادها تفاوت نگاه چندانی وجود ندارد و در نتیجه چالشی هم نیست. اما در برخی حوزه‌ها از جمله حوزه‌های نظارتی، با چالش‌هایی مواجهیم و آن هم به سبب حساسیت موضوع است. در ۲ سال گذشته موضوعات نظارتی و کنترلی و مبارزه با برخی تخلفات از جانب افکار عمومی به جدیت مطرح شده است و برخی دستگاه‌ها احساس تکلیف می‌کنند. زمانی هم که پرسش می‌شود که چرا در گذشته با چنین شدتی

عمل نکرده‌اید پاسخ می‌دهند که تشخیص ما این است که اکنون ضرورت دارد چرا که مطالبه مردم است و این وظیفه ماست. در نتیجه وقتی با گذشته مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که در دوره‌های پیشین مدیریت شهری اتفاقات جدی افتاده است که اساساً دستگاه‌های نظارتی سراغ آن نرفته‌اند. البته ما تا جایی که این نظارت‌ها و کنترل‌ها مانع پیشبرد اهداف و برنامه‌های شهر نشود از آن استقبال می‌کنیم چون نظارت کمک می‌کند تا برای رعایت ضوابط و قوانین موجود فضای مناسب‌تری ایجاد شود و سالم‌سازی کارها بیشتر صورت گیرد اما اگر از حدی بیشتر شود مدیران را ناکارآمد می‌کند و آنان را برای اتخاذ تصمیماتی جدی می‌ترساند. در شهرداری فضاها بی‌تشکیل شده که حیات خلوت دوره‌های پیشین مدیریت شهری بود. در این فضاها اتفاقات ناگوار افتاده و کسی هم سراغ آنان نرفته است. ما با شناسایی این فضاها روند نامطلوب گذشته را متوقف کردیم. اما زمانی که سؤال می‌کنیم که چرا پیش‌تر با این روندها برخورد نشده است، این پاسخ را می‌شنویم که گذشتگان به تکلیف خود عمل نکرده‌اند اما ما به تکلیف خود عمل می‌کنیم. در نتیجه می‌توان استنباط کرد که شرایط، شرایط متفاوتی است و این مورد انتقاد ماست. با توجه به حسن نیت، دلسوزی و نگاهی که بر مدیریت شهری مشهد حاکم است، تصور ما این است که اگر نواقص و ضعف‌هایی هم وجود دارد، روش برخورد با آن این روش‌های قضایی نیست. من به قطعیت می‌گویم که این نگاه بر خورد کنونی با مدیریت شهری نگاه کلان دستگاه‌های مختلف نیست و تنها در لایه‌های میانی شاهد سخت‌گیری‌ها و رویه‌هایی هستیم که در گذشته نبوده و به همین دلیل این ابهام را ایجاد می‌کند که شاید این برخوردها به سبب تفاوت رویکرد حاکم بر مدیریت شهری و مغایرت‌گفت‌مانی با رویه‌های سنتی حاکم بر شهر است. اما در گفت‌وگو‌ها این احتمال را رد و اقدام خود را نه مبتنی بر نگاه و اهداف سیاسی بلکه مبتنی بر انجام وظیفه دقیق برای جبران کوتاهی‌های گذشته اعلام می‌کنند. این دغدغه ماست که به شفافیت و انضباط پایبندی وجود داشته باشد؛ سوابق اعضای شورا، طرح‌ها و لویحی که در این دوره برای شفافیت و مبارزه با فساد مصوب شده و تفریح به روز بود چه و حسابرسی‌ها شاهد این مدعا است. البته منکر آن نیستیم که ممکن است خطا و اشتباهی هم وجود داشته باشد اما بر خورد با آن باید عادلانه، منصفانه و اخلاقی باشد و شأن مدیران حفظ شود.

••• یکی از تأکیدات جریان اصلاح طلب در کشور، جایگزینی شایسته سالاری در سطوح مختلف کارشناسی و مدیریتی با شیوه‌های دیگرگزینش افراد نظیر سیستم‌های پاتریمونیال است. اما در برخی نمونه‌ها، اتفاقی که در این ۲ سال افتاده است، گاهی شاهد آن هستیم که برای پیشبرد برخی طرح‌های کلان یا قرار گرفتن در یک جایگاه مدیریتی، ابتدا از جانب دست‌اندرکاران مدیریت شهری با این پرسش مواجه شویم که کدام یک از اعضای شورای شما یا طرحتان حمایت می‌کند؟ گویا حمایت عضو شورا کلید حل ماجراست! این روند نه تنها از شایسته سالاری به دور است بلکه باعث ایجاد نظام حامی-پیرومی شود که افراد بر مبنای نزدیکی و ارادت به یک یا چند نفر می‌توانند در سیستم رشد کنند نه شایستگی فردی. در نتیجه به جای روند شفاف تصمیم‌گیری، با روند لابیگری مواجه می‌شویم. نظر شما در این باره چیست؟

شایسته سالاری یکی از شعارهای ما بوده است و معتقدیم که باید در این مسیر حرکت کنیم و کرده‌ایم. البته منکر آن نیستیم که در این مسیر نقایص هم وجود دارد. چه طبق عرف و چه قانون حق انتخاب مدیران شهری با شهردار است و متناسب با این حق، وظیفه پاسخ‌گویی در قبال این انتخاب‌ها نیز با ایشان است. شورای پنجم هم در دوره آقای تقی‌زاده و هم در دوره آقای کلانی چارچوب و اصولی را تعیین کرده تا مراقبت کنیم که از یک سو مرزها کاملاً رعایت شود و یک مدیر شهری به واسطه اینکه از حمایت شورا برخوردار است از حیطه کنترل و مدیریت شهردار خارج نباشد و از سوی دیگر شهردار مدیرانی را برگزیند که برنامه‌های شورا را باور داشته باشد. شورای پنجم بر اساس وعده‌هایی که به مردم داده برنامه‌ای را تدوین کرده است که مردم به آن رأی داده‌اند، کسی می‌تواند این برنامه را اجرا کند که به آن باور داشته باشد. اما علاوه بر باور داشتن به برنامه مدیر باید مجرب و کارآمدی باشد چرا که ممکن است بسیاری از افراد در گفتمان ما تعریف شوند و حامی ما باشند اما در سطح اجرا کم تجربه باشند. در نتیجه این مهم همواره مورد تأکید ما بوده و اگر در موضوعاتی شورا ورود پیدا و نکته‌ای را گوشزد می‌کند از بابت نگرانی از همان عدم باور برخی مدیران شهری به برنامه‌های شورا و یا ناتوانی اجرایی است. منظور آن است که در چارچوب برنامه‌هایی که مردم به آن رأی

داده‌اند عمل کند. با توجه به همین نگاه اگر مدیران شهرداری را در سطوح مختلف آنالیز کنید، می‌بینید که بسیاری از آنان در دوره‌های مدیریت شهری پیشین دارای سابقه مدیریت بوده‌اند و این نشان می‌دهد که بر اساس ارادت یا نزدیکی افراد به خودمان آنان را انتخاب نکرده‌ایم و اگر این بود باید بسیاری از مدیران کنونی کنار می‌رفتند و یا مدیران جریان همسوی ما جایگزین می‌شدند. بدین ترتیب مبتنی بر ۲ اصل کارآمدی مدیر و باور به برنامه یک رابطه دوسویه میان شورا و شهردار وجود دارد؛ گاهی اعضای شورا مدیران مجربی را که می‌شناسند به شهردار معرفی می‌کنند و گاهی شهردار برای گزینش فردی از شورا استمراج می‌کند تا در نهایت بر مبنای برآیند کلی خود انتخاب کند. در نتیجه هیچ نیرویی وجود ندارد که بدون آنکه شهردار خود در مورد آن به جمع‌بندی برسد از طرف شورا به آقای شهردار تحمیل شود.

••• در ارتباط با سؤال پیشین، مداخله مستقیم و گسترده برخی از اعضای شورا در شهرداری و مشهد منجر به یگانگی شورا و شهرداری و عدم انفکاک میان این ۲ نهاد می‌شود. طبیعتاً باید ارتباط جدی و تعامل مثبت بین این ۲ نهاد جاری باشد اما این یگانگی متفاوت است. این مسئله آسیب‌های خاصی را به دنبال دارد و سبب اخلال در کار ویژه‌های هر کدام از این ۲ نهاد می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

سعی کرده‌ایم با حفظ انسجام و هماهنگی این اتفاق نیفتد. اگر چه که میان اعضای شورا اختلاف نظرهایی در برخی موضوعات شهری، شهردار و معاونینش وجود دارد اما برآیند کلی موضع شورا حمایت از شهرداری با اصل نظارت بوده و در هر جایی که نیاز بوده سؤال خود را مطرح و تذکر لازم را داده است. این جمع‌بندی در شورا وجود دارد که مسئولیت اجرایی با آقای شهردار است و ایشان باید چارچوب‌هایی را که از جانب شورا در نظر گرفته شده است چه در اجرای سیاست‌ها و چه انتخاب مدیران شهری لحاظ کند.

••• به ضعف در اطلاع‌رسانی برنامه‌های اجرایی مدیریت شهری در دوره متأخر اشاره کردید و ناآگاهی عموم مردم و حتی نخبگان از برخی از این برنامه‌ها. مثلاً با تأکید بر لزوم توسعه متوازن شهری اقدامات ویژه‌ای در مناطق حاشیه‌نشین و کم‌برخوردار مشهد انجام گرفته. اما در این خصوص از یک سو

اطلاع‌رسانی مدیریت شهری ضعیف بوده است و از سوی دیگر از جانب برخی رسانه‌ها سکویتی معنادار را شاهد هستیم. این مسئله سبب سوءاستفاده جریان‌هایی شده است که گویی تنها آنان داعیه‌دار توجه به مناطق حاشیه‌نشین‌اند. با توجه به حساسیت برخی موضوعات و گزارش‌ها هرچه بیشتر و دقیق‌تر به مردم در رابطه با مشکلات شهری و موانع پرسرراه‌رفع آن، زمان آن نرسیده است که هرچه صریح‌تر و بی‌واسطه‌تر با عموم مردم گفت‌وگو و از آنان طلب یاری کنید؟

یک فضای رسمی وجود دارد و یک فضای غیررسمی؛ در فضای رسمی که در مدیریت کل استان و مشهد وجود دارد، نقش شورا در بسیاری از موضوعات نظیر حاشیه شهر قابل مشاهده است، مشکل خاصی در این سطح نداریم و نکات لازم گفته شده است؛ چه من و چه دیگر اعضای محترم شورا در رابطه با بسیاری از مشکلات در نطق‌های پیش از دستور شورا با مردم حرف زده‌ایم. در دیگر محافل رسمی یاد گرفت‌وگوها و مصاحبه‌ها با رسانه‌ها نیز دیدگاه‌های خود را بیان کرده‌ایم و اگر نیاز باشد باز هم به این کار ادامه خواهیم داد. اما در سطح میانی در برخی دستگاه‌ها به سبب نگاهی که وجود دارد، مداخلاتی صورت می‌گیرد که البته با گفت‌وگو با مدیران سطوح عالی استان قابل حل است. اما رفع برخی موانع مثلاً در موضوعات فرهنگی و اجتماعی از اراده شورای اسلامی شهر خارج است اما با این وجود باز هم در جلسات متعدد ما دیدگاه‌مان را مثلاً در خصوص کنسرت و موسیقی بیان کرده‌ایم و با بزرگان و چهره‌های اثرگذار شهر تبادل نظر کرده‌ایم. ما اعلام کرده‌ایم که این شهر با حفظ هویت خود و تعلق خاطر به امام رضا^(ع)، نیازهایی دارد که اگر ما به آن پاسخ ندهیم پاسخش را از جای دیگری دریافت می‌کند و متأسفانه در برخی از موضوعات این اتفاق افتاده است. اگر نگاهی تاریخی داشته باشیم، نتوانی نهادهای انتخابی برای پیشبرد برخی از برنامه‌هایشان در برابر فشارهای نهادهای انتصابی در کشور حداقل در ۲۰ سال گذشته سابقه‌دار بوده است. کدام یک از نهادهای انتخابی توانسته است تمام برنامه‌ها و اهدافش را محقق کند؟ برخی از این نهادهای انتخابی در سطح یک قوه (قوه مجریه) قدرت مانور داشته‌اند، آیا توانسته‌اند همه برنامه‌های خود را عملیاتی کنند؟ قطعاً نه و به این امر اذعان داشته‌اند که ناشی از موانع ساختاری ناکام بوده‌اند. حال در مقایسه با قوه مجریه که در سطح ملی نتوانسته است برخی برنامه‌های مدنظر خود را پیش

ببرد، شورای اسلامی شهر که اختیاراتی ندارد و هر روز اختیارات آن از جانب نهادهای دیگر از جمله دولت و مجلس شورای اسلامی محدودتر هم می‌شود. اگر در حوزه فرهنگی و اجتماعی به مردم وعده‌ای داده‌ایم، مثلاً برگزاری کنسرت، وظیفه ما تحقق زیرساخت‌های لازم برای آن است. حتی فراتر از آن با بزرگان شهر صحبت کرده‌ایم و متعهد شده‌ایم که تمامی ملاحظاتی مورد نظر آنان رعایت خواهد شد؛ بارها تأکید کرده‌ایم و باز هم تأکید می‌کنم که در برگزاری برنامه‌های فاخر فرهنگی و هنری ما به رعایت پروتکل‌ها و چارچوب‌ها باور داریم. زیرساخت‌های لازم را فراهم کرده‌ایم و آمادگی داریم که مثلاً در آرمگاه فرودسی خواننده‌ای مثل آقای همایون شجریان کنسرت برگزار کند. اما با این وجود متولی این موضوع برای صدور مجوز اداره کل ارشاد اسلامی و برای حفظ و حراست آن دستگاه‌های امنیتی و انتظامی هستند. این موضوع دیگر در کنترل ما نیست و نمی‌توانیم برای پیشبرد آن به جنگ رسانه‌ای متوسل شویم. ما ابزار و قدرت آن چنانی نداریم که در برابر این نهادها راهی متفاوت از تعامل و گفت‌وگو را طی کنیم. نمی‌خواهیم حال که هنوز شرایط و امکان تحقق موضوعی وجود ندارد، در دیگر حوزه‌ها و موضوعات سایه بیندازد و سایر خدمات به مردم را متوقف کند. ما نمی‌توانیم به خاطر این موضوع فضای گفت‌وگوها و تعاملات در شهر را کنترلی بگذاریم یا بر هم بزنیم. اما دست روی دست نگذاشته‌ایم و بی‌کار ننشسته‌ایم و بر سایر حوزه‌ها متمرکز شده‌ایم. مثلاً حوزه‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد را فعال کرده‌ایم، اقداماتی را در جهت آموزش و توانمندسازی کودکان حاشیه شهر انجام داده‌ایم، بر شادی و نشاط متمرکز شده‌ایم و از ورزش قهرمانی حمایت کرده‌ایم، نخبگان را به جامعه بازگردانیم و از آنان قدردانی کرده‌ایم، از نمایشگاه کتاب و جشنواره فیلم فجر حمایت کرده‌ایم. در نتیجه اگر یک مسیر با موانعی مواجه است، قواعد بازی را بر هم نزنیم و حوزه دیگری را فعال کرده‌ایم. فضای شهری را به خاطر اختلاف نظر در یک موضوع و عدم تحقق یک هدف معطل نکرده‌ایم و صادقانه به مردم می‌گوییم که تلاش خود را در آن موضوع کرده‌ایم، آنچه در اراده و کنترل ما بوده پیش رفته و آنچه خارج از اراده ماست متوقف شده است. ممکن هم است از جانب برخی با این پرسش مواجه شویم که مگر مطالبه مردم فقط کنسرت است؟ مردم از شهرداری خدمات‌رسانی و افزایش کیفیت زیست شهری را می‌خواهند اما موسیقی و برگزاری کنسرت

نیز مطالبه بخشی از جامعه است که باید به آن توجه کرد. اما اگر هنوز شرایط برای اجرای این هدف مهیا نیست، نباید همه چیز را به آن گره زد و همه تلاش‌ها و برنامه‌ها را با عدم تحقق این هدف سنجید. هدف عالی و مهم‌ترین مأموریت خود را ارائه خدمت به مردم می‌دانیم؛ خدمتی صادقانه و بی‌منت متناسب با شأن زائرین امام رضا^ع؛ نکته بارز شورای پنجم آن است که برای خدمت‌رسانی به مردم در حوزه‌های مختلف، معطل یک موضوع و حوزه نمی‌ماند. ارائه خدمت به مردم، کار آدمی، پیشبرد برنامه‌ها به‌طور متوازن و پرهیز از هر گونه جنجال که ما را از خدمت‌رسانی به مردم غافل کند، در دستور کار شورای پنجم بوده است. حال این ممکن است به مذاق برخی خوش نیاید و از ما انتظار داشته باشند که در دعا و چالش‌ها ورود پیدا کنیم و هر چه بیشتر درگیر شویم. این‌ها ممکن است از نظر عمومی بسیار هم جذاب باشد اما ما بدون عدول از اصول و چارچوب‌های خود تلاش و از هر فرصتی برای خدمت‌رسانی به مردم استفاده می‌کنیم و این را می‌دانیم که برخی از امور از حیطة اراده ما خارج است.

••• شهرداری مشهد در دوره جدید مدیریت شهری، نه تنها بدهی‌های خود را پرداخت کرد و این در نوع خود اقدام قابل توجهی است، بلکه در وضعیت بد اقتصادی عمومی کشور، شاهد هستیم که مشهد جزو معدود شهرهایی است که پروژه‌های عمرانی به ثمر رسیده دارد. بدون شک مشهد به سبب مرفد ملکوتی امام هشتم^ع، جاذبه‌های فرهنگی دیگر نظیر آرامگاه توس و... ظرفیت‌های ویژه‌ای جهت جذب سرمایه‌گذاری دارد تا هر چه بیشتر بتوان شاهد رشد و توسعه شهر باشیم. چگونه می‌توان این مسیر را تسهیل و البته بر موانع موجود در برابر آن غلبه کرد؟

یکی از این مشکلات متعیر کلان فضای عمومی کشور است که مانع از آن متأثریم؛ تحریم و افزایش نرخ ارز در سطح اقتصادی و احساس ناامیدی در حوزه اجتماعی مشهد را هم همانند دیگر شهرها متأثر کرده است و ما یک جزیره مستقل نیستیم که از بی‌ثباتی‌ها و عدم شفافیت رنج نبریم. اما نکته دیگر این است که در مشهد در مدیریت شهری اختلاف نظرهایی وجود دارد. هنوز به اجماع لازم میان همه عناصر موثر شهر نرسیده‌ایم. بالأخره رویکرد شهر چیست؟ رویکرد آن صنعتی است یا کشاورزی؟ گردشگری یا خدمات؟ کدام یک باید بدل به نگاه غالب و مسلط برای تولید ثروت و توسعه شهر

شود؟ مطالعات بسیاری صورت گرفته اما نکته برجسته این است که اگر بتوانیم خدمات زائر و گردشگر خود را به خوبی سازمان‌دهی کنیم می‌توانیم ارزش افزوده و ثروت خوبی را برای شهر تولید کنیم و سرمایه‌گذار زیادی را جذب کنیم. اما اختلاف دیدگاه‌ها در این زمینه سبب شده است تا سرمایه‌گذاران در این موضوع کمتر ورود کنند. حوزه سرمایه‌گذاری حوزه بکری است که ظرفیت‌های بالقوه‌ای دارد و اگر بتوانیم از آن استفاده کنیم می‌توانیم مشکل اشتغال را تا حد زیادی حل کنیم که همه جامعه آن از منتفع شوند. شرایط عمومی و دیجیتال به گونه‌ای است که دیگر به شکل غیر رسمی همه چیز در اختیار مردم است و اینکه فکر کنیم با کنترل‌های اجتماعی می‌توانیم با ایجاد مانع برای سرمایه‌گذاری جلوی بسیاری از مسائل را بگیریم، غیر ممکن است و بدین شکل نمی‌توان شرایط فرهنگی و اجتماعی را اصلاح کرد. باید بر مبنای اساسی تفکر افراد، رویکردهای رفتاری و ارزش‌ها و هنجارهای آن‌ها متمرکز شویم و موانع بسیاری از امور مباح را در شهر برطرف کنیم تا ثمرات اقتصادی حاصل از آن نصیب مردم شود.

••• در روزهایی که در شورای پنجم تجربه کرده‌اید، با چالش‌های مختلفی دست و پنجه نرم کرده‌اید و احتمالاً در روزهایی هم بلخند رضایت بر لبان نقش بسته است و نفسی راحت کشیده‌اید. جدی‌ترین چالش‌ها چیست که بوده است و کدام یک از اقدامات مدیریت شهری سبب شده تا احساس رضایت و آسودگی خاطر کنید؟

خوشبختانه خیلی فضای حادی در شورا نداشتیم. موضوع حاد به آن معنا که به انسجام شورا یا برنامه‌ها و اهداف مد نظر لطمه بزند. اما به‌طور طبیعی یکی از نخستین موضوعاتی که ما را با موضوعی غیر قابل پیش‌بینی مواجه کرد، بازنشستگی مهندس تقی‌زاده شهردار پیشین مشهد است که تاحدی مدیریت شهری را درگیر کرد و این از بدشانسی ما بود. مشکلی که برای آقای شهلا یکی از اعضای شورای پنجم پیش آمد چالش جدی دیگر ما بود. آنچه برای ایشان پیش آمد چه از وجه شرعی و چه از وجه قانونی هیچ جایگاهی ندارد و انسان‌های منصف اگر موضوع ایشان را بررسی کنند این موضوع را تأیید می‌کنند. ما در شورا با این موضوع برخوردی منطقی و هوشمندانه داشتیم و اعلام کردیم به قانون تن می‌دهیم و باید روال قانونی طی شود. اینکه آقای شهردار در روزهای گذشته بدون اطلاع شورا اقدام

به ثبت‌نام برای فدراسیون فوتبال کردند از دیگر نکاتی بود که به نظر ما ضرورت نداشت و در شورا منجر به تنش شد. اما خوب این نکات در قبال موفقیت‌ها و توفیقاتی که مدیریت شهری در حوزه‌های مختلف کسب کرده سبب شده است خیلی به ما سخت نگذرد. اگر چه که کم‌لطفی‌های بسیاری را در این دوره حتی از جانب دوستان و هم‌فکران خود تجربه کرده‌ایم اما با این وجود رسالت خود را خدمت به مردم می‌دانیم و در این مسیر اگر آبرویی هم داریم به نفع رضایت خداوند و عموم مردم معامله می‌کنیم و در نتیجه از آنچه رقم خورده است رضایت داریم. اما یکی از دغدغه‌هایی که از ابتدای شورای پنجم داشتیم این بود که بخشی از خط ۲ قطار شهری تا میدان شهدا در دوره پیشین افتتاح شده بود اما در حالی که سیستم ایمنی، مثل سیستم سیگنالینگ و سیستم اطفا حریق نداشت. حتی یکی از پیشنهادهای این بود که به سبب خطر ناک بودن موضوع، علی‌رغم افتتاح شدن، خط را متوقف کنیم چون امنیت مردم اولویت دارد. زمانی که پس از حدود ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه در خط افتتاح شده این نگرانی از ایمنی بر طرف شد، مایه خوش‌حالی و رضایتمندی بود.

••• در این روزها با ویروس کرونا درگیریم. مدیریت شهری اقدامات مؤثری را برای مقابله با آن در مشهد در دست انجام دارد، اما با این حال نوزد در پیش است. برای شهروندان مشهدی چه عیدی‌ای برای نوروز ۹۹ دارید؟

فضای کشور در شرایط کنونی نگران‌کننده است. حال مردم خوب نیست و حال ما نیز خوب نیست. ما نوروز بسیار متفاوتی را برای مردم برنامه‌ریزی کرده بودیم که شهر را زیباتر و آراسته‌تر از هر زمان دیگری ببینند. از ۶ ماه پیش همکاران ما در دبیرخانه خانه بهار اقدامات خود را آغاز کرده‌اند و حتی برای ارتقای کیفی آن در سطح ملی فراخوان منتشر کردند و آن را قاعده‌مند کردند. همه این‌ها می‌توانست نوروز خوبی را برای مردم

رقم بزنند. اگر چه این اقدامات را هم چنان ادامه می‌دهیم اما وضعیت کنونی آنان را محدود می‌کند و شهرداری به تناسب این شرایط طرح‌های خود را به‌طور محدود اجرامی کند. ترجیح ما نیز سلامتی مردم است و اینکه در خانه‌هایشان بمانند.

••• چشم‌انداز و دورنمای مطلوب شما از شهر مشهد چیست؟

دورنمای مطلوب من از مشهد این است که مردم خودشان در مدیریت شهری مشارکت کنند و خود را صاحب این شهر بدانند. زمانی مدیریت شهری مطلوب است که بر وفق نظرات و خواست مردم عمل کند. در این ۲ سال خیلی فکر کردیم که چه مکانیزم‌هایی را می‌توان ایجاد و فعال کرد تا نظرات مردم را در طرح‌ها و پروژه‌ها لحاظ کرد. یکی از ضعف‌هایی که داشتیم و به آن اذعان می‌کنم و باید در زمان باقی‌مانده جبران کنیم، این است که چگونه بستری را فراهم کنیم تا مردم احساس کنند در فرایند تصمیم‌گیری در شهر مداخله دارند. لذا پیوست‌های اجتماعی و محیط‌زیستی بسیار برای مدیریت شهری مهم است. امیدوارم بتوانیم امکاناتی را فراهم کنیم که مردم مشارکت فعالانه داشته باشند. دیگر آنکه باید فاصله متن و حاشیه را تا حد امکان کم کرد و توزیع نابرابر شهری را تا حدودی کاهش دهیم و بخشی از آلام مردم مناطق کم‌برخوردار را التیام داد. همچنین باید زمینه فعالیت اقتصادی و اجتماعی را در شهر فراهم کرد تا جوانان مادرگیر مشکلات کنونی‌شان نباشند. در این زمان شهر، یک شهر مطلوب است. ما باید از حال یکدیگر باخبر باشیم، از حال همسایگانمان، همشهری‌هایمان و آن زمان یک شهر مطلوب خواهیم داشت. آن زمان این شهر، شهر مورد انتظار امام رضا^ع است. اما متأسفانه با چنین شهری فاصله زیادی داریم. با این وجود، صمیمیت، مدارا، مهربانی، پشتیبانی، همراهی و حمایت یکدیگر می‌تواند شهر را زیباتر کند و باید در این مسیر قدم برداشت.



کس: احمد حسینی

علی قدیری

مصاحبه با نایب‌رئیس پنجمین دوره شورای اسلامی شهر مشهد، به بهانه انتشار سالنامه نوروزی شهرآرا فرصتی مناسب برای به پرسش کشیدن یکی از مسئولان بود. در طول گفت‌وگو آرام و سنجیده سخن می‌گفت و در پاسخ‌گویی‌ها چربش منطق بر احساس به‌خوبی حس می‌شد. حتی زمانی که مورد نقد واقع می‌شد صبورانه می‌شنید و با متانت پاسخ می‌داد. انتقادهای را پذیرفت و در حد توان خود قول اصلاح داد. برخلاف برخی از مدیران و مسئولان، برای جلب رضایت، تلاش نکرد وعده‌های نشدنی بدهد. آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از گفت‌وگوی تفصیلی ما با حمیدرضا موحدی‌زاده است. در این گفت‌وگو از بسترهای موجود برای مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت شهری‌شان، امکان‌سنجی آزاداندیشی در مشهد، فشارهای موجود بر شورای پنجم و راهبرد شورا در برابر این فشارها، نیازهای جوانان از جمله موسیقی و دورنمای مطلوب مشهد و ... سخن به میان آمده است.

مخالفت با تغییرات ریشه در جهل دارد

نایب رئیس شورای شهر از ظرفیت‌های مشهد
و توقعات مردم از شورا می‌گوید

••• همواره در نطق‌های خود بر حق تعیین سرنوشت از سوی شهروندان تأکید کرده‌اید. فکری کنید شورای پنجم چقدر توانسته است بسترهای لازم را برای مشارکت شهروندان در سرنوشت شهری‌شان فراهم آورد و چه میزان به آرایه‌ای که از مردم گرفته وفادار مانده است؟

شورای پنجم شهر با برنامه مشخصی رأی مردم مشهد را اخذ کرد. این برنامه به رغم مشکلاتی که می‌دانستیم بر سر راهمان وجود خواهد داشت، مبتنی بر توسعه شهر بود و در میان نخبگان و کارشناسان برجسته شد. مردم نیز از آن استقبال کردند. بدین ترتیب، پیش از اینکه عضو شورا بشویم، ماه‌ها روی برنامه نحوه اداره شهر کار کرده بودیم. پس از مطالعاتی که مبتنی بر نیاز شهروندان داشتیم، شعاری را انتخاب کردیم. این شعار «تغییر، امید

و زندگی» بود و برخاسته از متن جامعه و شهر ما. معتقدیم امید در برابر ناامیدی، انزواگرایی و افسردگی می‌تواند موتور محرکه جامعه باشد و افراد را از چالش‌های مقابلشان عبور دهد. با نیروی امید است که زنده هستیم. ناامیدی بزرگ‌ترین دشمن هر جامعه است. به همین دلیل، سعی کردیم آمیدی را که در آن شرایط تا حد زیادی از دست رفته بود به جامعه شهری‌مان بازگردانیم. در همین راستا در بیش از ۲ سال گذشته تلاش کردیم فضای فرهنگی شهر را تغییر دهیم چه در شعارها و المان‌های شهری، چه در استقبال از نوروز، چه در جشن‌ها و اعیاد و چه در مناسبت‌های مختلف. سازمان فرهنگی شهرداری موظف است برنامه‌هایی نشاط‌آفرین و امیدبخش اجرا کند. سعی کرده‌ایم هنرمندان و مشاهیر شهر را که منزوی شده بودند به صحنه بازگردانیم و آثار آنان

در شهر بدرخشد. دیگر آنکه شعارهای معقول‌تری را وارد گفتمان شهر کردیم تا از وضعیت تک‌گویی یا مونولوگ به دیالوگی میان مدیریت شهری و شهروندان بدل شود. توسعه و عمران شهر را هم به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی گره زده‌ایم. همچنین سعی کرده‌ایم به بخش اجتماعی توجهی ویژه داشته باشیم. در این راستا شورای اجتماعی محلات که اعضای آن تا پیش از شورای پنجم منصوب می‌شدند، طی مصوبه‌ای در شورا، اکنون به جای انتصاب، طی مجامع داوطلبی توسط خود مردم محلات از میان اقشار مختلف انتخاب می‌شوند. اگر شهروندان می‌خواهند نقش مؤثری در اداره شهر خود و محل زندگی و کسب و کارشان داشته باشند، از آنان می‌خواهم که شوراهای اجتماعی محلات را جدی بگیرند و عضو آن شوند. همچنین ما موضوع زندگی را مطرح کردیم. مهم‌ترین حقی که شهروندان از ابتدای خلقت بشر داشته‌اند حق زندگی کردن است. مهم‌ترین اصلی که می‌تواند تأمین‌کننده و بسط‌ساز حق زندگی کردن باشد، اصل تعیین سرنوشت توسط خود افراد است. مادامی که ما بر حق سرنوشت خودمان حاکم باشیم، سایر حقوق نظیر حق شغل، حق تفریح، حق مهاجرت، حق انتقاد، حق سرنوشت و ... تأمین می‌شود زیرا ذیل آن است. در قرآن کریم هم خالق ما به ما گفته است: سرنوشت شما را تغییر نمی‌دهم مگر آنکه خودتان در صدد تغییر برآید. شعار دیگر ما جذب سرمایه‌گذاری بوده است. اگر بخواهیم به اقتصاد شهر رونق بدهیم و بیکاری را کاهش دهیم، راهی جز جذب سرمایه نداریم. تجربه جهانی نشان می‌دهد که دنیا از همین شاهراه به درآمد و اشتغال و رشد و توسعه شهری رسیده است. اگر فرهنگ سرمایه‌گذاری را نهادینه نکنیم و سرمایه‌گذاران ما احساس امنیت، عزت و سود مشروع و قانونی را نداشته باشند، سرمایه‌ها فرار می‌کنند. جذب مغزها هم در کنار سرمایه مادی مورد توجه ما بوده است. مردم باید به محیط زندگی خود دل‌بستگی داشته باشند. اگر نیروهای جوان و متخصص ما بروند و پس از اتمام تحصیلات دیگر بازنگردند، خطرناک است و مایه افسوس در آینده خواهد بود. جذب نخبگان و شهروندان و دل‌بستگی آنان برای ماندگاری در شهر به درک مشترک میان نهادهای مختلف حاکمیتی نیاز دارد و باید شهر خود را پر از جاذبه کنیم. معنای این حرف این نیست که



خدای نکرده به سمت هرج و مرج و بی‌بندوباری پیش برویم. هیچ کس چنین اراده‌ای ندارد. مردم ما نیز از آن استقبال نمی‌کنند. اما نیازهای معقولی وجود دارد که نمی‌توان از آن‌ها شانه خالی کرد. جامعه به شادی، نشاط و تفریح سالم نیاز دارد. جامعه نیاز دارد موسیقی گوش کند، تئاتر ببیند، سینما برود و در آن گفت‌وگو شکل بگیرد. این‌ها نیازهای طبیعی است.

شاید به سبب همین تلاش‌های شورای پنجم برای ایجاد تغییراتی در گفت‌وگو حاکم بر شهر، شاهد حملات جناح مقابل به شورای پنجم هستیم. اما شورای پنجم در برابر این حملات و فشارها، نوعی انفعال در پاسخ‌گویی و مقاومت در مسیر خواست عمومی شهروندان را در پیش گرفته است. راهبرد شورای پنجم برای غلبه بر فشارها چیست؟

از ابتدای شورای پنجم راهبردی را تحت عنوان تعامل برد-برد با نهادهای حاکمیتی انتخاب کرده‌ایم.

علت اخذ این راهبرد آن بود که در نهایت قرار است در شهر فعالیت و به شهروندان خدمت کنیم. در شهر نیز نهادهای حاکمیتی و انتصابی مهم و جدی وجود دارد. البته این نهادهای انتصابی باید به نهادهای انتخابی نظیر شورا و رأی مردم احترام بگذارند زیرا خواست مردم در انتخابات تبلور پیدا می‌کند. لیست امید حدود ۲۶۰ هزار رأی اخذ کرده است. این رأی شورای چهارم مقایسه کنید که سقف رأی آن حدود ۸۴

هزار رأی بود. این اعداد چه معنا و پیامی دارد؟ پیام آن است که ۲۶۰ هزار نفری که به ما رأی داده‌اند و آن یک یا دو میلیون نفری که در کل انتخابات شرکت کرده‌اند خواهسته‌هایی دارند و خواهسته آنان باید توسط ما نمایندگی شود. پرچم مطالبات مردم را شورای شهر باید به دوش بکشد. اما باید دانست که همیشه در برابر تغییرات، مقاومت‌هایی در میان جوامع وجود دارد. علت این مقاومت آن است که برخی‌ها به فواید تغییرات پی نبرده‌اند و از آن ترس دارند. فکر می‌کنند که در صورت اعمال تغییرات،

جای آنان تنگ می‌شود یا اصلاح حذف می‌شوند، در صورتی که این‌طور نیست. این تغییرات می‌تواند به نفع آنان نیز باشد، به شرط آنکه آنان نیز به‌روز شوند و خود را با خواست عمومی جامعه تطبیق دهند. فکر نمی‌کنم اینکه برخی‌ها در تلاش باشند اثر رأی مردم را خنثی کنند تا بر نامه‌های منتخبان پیش‌نبرد عامدانه باشد و بیشتر ناظر بر همین غفلت از فواید تغییر می‌دانم و به تحقیق می‌گویم که این مخالفت‌ها ریشه در جهل و نادانی دارد. با وجود این، نمی‌توانم بگویم که آیا شورا در برابر فشارها نوعی انفعال در پیش گرفته است یا نه. مردم باید قضاوت کنند. اگر واقعا مردم چنین حسی داشته باشند، من اکنون اصلاح احساس خوشایندی نخواهم داشت. با برخی از جوانان یا مردم که در فضای مجازی گفت‌وگو می‌کنیم، در مجموع از تحولاتی که در مشهد در مقایسه با دیگر کلان‌شهرها رخ داده است، رضایت نسبی وجود دارد و نباید این را نادیده گرفت. در سال گذشته طی سفر اعضای شورای شهر تهران به مشهد جلسه مشترکی داشتیم و

همیشه در برابر تغییرات، مقاومت‌هایی در میان جوامع وجود دارد. علت این مقاومت آن است که برخی‌ها به فواید تغییرات پی نبرده‌اند و از آن ترس دارند. فکر می‌کنند که در صورت اعمال تغییرات، جای آنان تنگ می‌شود یا اصلاح حذف می‌شوند

آن‌ها اذعان داشتند که طی افکارسنجی صورت گرفته در میان کلان‌شهرها، مشهد وضعیت به مراتب بهتری دارد. در نتیجه، برخی از انتقادها خواهسته و ناخواسته تخریب و وجه شورای پنجم است تا آن را از چشم مردم بیندازند و امیدشان ناامید شود. باید بر وجه اثباتی عملکرد تمرکز کرد همان‌طور که ما چنین کرده‌ایم. مثلا به نقاط ضعف دوره‌های پیشین نپرداختیم. حتی مجمع ادوار شوراهای اول تا پنجم را تشکیل دادیم تا نمایندگان پیشین نیز در مسائل شهری نظر دهند. با وجود این، بخشی از انتقادهایی هم که به عملکرد شورای پنجم وارد است می‌تواند بحق باشد و باید آن‌ها را شنید و برطرف کرد. منکر آن نیستیم که ممکن است برخی مسائل از چشم ما دور مانده باشد. البته این‌ها هم اضافه کنیم که اگر برخی نظرات به صورت آشکارا ابراز شود، به تشنج منجر می‌شود. به همین دلیل، این نظرات را در جلسات خصوصی مطرح می‌کنیم.

به ضرورت راهبرد تعامل برد-برد با نهادهای انتصابی و حاکمیتی اشاره کردید. فکری کنید این راهبرد تا چه میزان عملیاتی و کارآمد است؟ نهادهای انتخابی در طول بیش از ۴ دهه تجربه جمهوری اسلامی، تحت تأثیر نهادهای انتصابی بوده‌اند. به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران سیاسی معتقدند برای استفاده بهینه از نهادهای انتخابی باید از ظرفیت مردمی و حمایت عمومی برخوردار بود. فکری کنید شهروندان مشهودی همانند روز انتخابات از شورای پنجم حمایت خواهند کرد؟ اگر نه، علت چیست و برای پیشبرد برنامه‌های نهاد انتخابی شورای شهر در قبال فشارها چه خواهید کرد؟

به باور من، نهاد شوراهای آخرین پایه‌های اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران است، به این معنا که یک شبکه اجتماعی قوی و گسترده در سراسر شهرها و روستاها با رأی مستقیم مردم اداره شهرها و روستاها را بر عهده گرفته‌اند. این فرصت مغتنمی است که ممکن است دیگر به این شکل تکرار نشود. باید قدر و ارزش رأی مردم را بدانیم. در واقع هم ما منتخبان باید پای عهد و پیمان خود با مردم و شعارها و وعده‌هایی که داده‌ایم بایستیم و هم رقبا و منتقدان نباید تا پایان ۴ سالگی که رأی مردم بر شهر حکمرانی می‌کند، مقابل آن بایستند. اگر می‌توانند برنامه بهتری برای اداره شهر ارائه کنند، باید بر آن متمرکز شوند و در دوره بعدی آن‌را به رأی مردم بگذارند و نظر اکثریت را جذب کنند. یکی از مهم‌ترین شعارهای ما پیش از انتخابات این بود که شیوه اداره شهر را تغییر می‌دهیم. اکنون می‌بینید که در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی تغییراتی ایجاد شده است. به‌طور نسبی، این تلاش ادامه دارد و تا آخرین روزی که مسئولیت داشته باشیم، از پای نخواهیم نشست و قطعاً در پایان دوره مسئولیت خود، کارنامه‌مان را به مردم عرضه خواهیم کرد، چنان‌که اکنون نیز در گزارش‌های سالانه اقدامات خود را در برابر دیدگان شهروندان قرار می‌دهیم و سامانه‌های مختلف نظیر «فاش» را راه‌اندازی کرده‌ایم تا مردم بتوانند بر عملکرد ما نظارت کنند. البته ممکن است برخی از منتقدان ما نیز از میان گفت‌وگو اصلاح طلب باشند. من هیچ‌وقت در برابر انتقاد حس بدی نداشته‌ام. این منتقدانند که می‌توانند معایب عملکردی ما را برجسته کنند تا بتوانیم آن‌ها را برطرف کنیم.

اگر یکی از مهم‌ترین برنامه‌های شورای شهر پنجم - همان‌طور که گفتید - تغییر گفت‌وگو فرهنگی و اجتماعی شهر مشهد باشد، انتقادها را کمی جدی‌تر از پیش می‌کنند زیرا این حوزه در ۲ سال گذشته بسیاری ثبات و دارای نوسانات مختلف بوده است. همچنین در بودجه سالانه بهای چندانی به آن داده نشده و تنها حدود ۳ درصد بودجه مصوب شورای پنجم به حوزه فرهنگی و اجتماعی اختصاص یافته است. این سبب شده است بسترهای مطلوب ایجاد شده نظیر شورای اجتماعی محلات به دلیل کمبود بودجه برای فعالیت‌های خود، نتوانند چنان‌که باید نتیجه‌بخش باشند. همچنین اهالی فرهنگ و هنر در سال نخست فعالیت شورای پنجم بیشتر با آنان همکاری می‌کردند تا اکنون که بی‌انگیزه شده‌اند و رغبت چندانی به همکاری ندارند.

در موضوع بودجه، بحث‌های زیادی در کمیسیون برنامه و بودجه داریم و موارد بسیاری مطرح می‌شود. بودجه مصوب فرهنگی و اجتماعی در مقایسه با بودجه سایر بخش‌های شهرداری ممکن است کم باشد اما همین رقم اندک نیز بسیار قابل توجه است. مثلا بودجه‌ای که اکنون برای ساخت و سازهای زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نظیر فرهنگ‌سراها هزینه می‌شود بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان است. امکانات سایر بخش‌های شهرداری نیز می‌تواند در اختیار گفت‌وگو فرهنگی و اجتماعی مد نظر قرار گیرد. البته ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایجاد شده نظیر شوراهای اجتماعی محلات نیز، خود، بستری مناسب برای پیشبرد گفت‌وگوهای فرهنگی و اجتماعی مطلوب است اما باید بتوانیم از این ظرفیت‌ها و بسترها استفاده کنیم. مسئولان سازمان فرهنگی و اجتماعی باید بتوانند با سازمان دهی بهتر نیروهای خود، ظرفیت‌های بالقوه موجود را بالفعل کنند. هیچ‌سازمانی به اندازه شهرداری با بخش‌های مختلف اجتماعی در ارتباط نیست و ساز و کارهای ارتباطی با اقشار مختلف را در اختیار ندارد.

درباره موسیقی در مصاحبه‌ای با ایسنا اعلام کردید که در شرایط تحریم، موسیقی عامل هم‌بستگی است و تا پایان شورای پنجم در مشهد کنسرت خواهیم داشت. اکنون کمتر از

نیمی از عمر شورای پنج‌ماده باقی مانده است و در حوزه ذکرشده دستاورد محسوسی وجود ندارد. همچنان بروعه خود تأکید دارید؟

در شورای شهر مسئول مستقیم و متولی برگزاری کنسرت نیستیم. فقط می‌توانیم از برگزاری آن حمایت و برای این اتفاق بسترسازی کنیم. اگر متولی صدور مجوز کنسرت شورای شهر بود، ممکن بود این ریسک را بکنم و مجوز را صادر کنم. در آن مصاحبه هم من امید و آرزوی خودم را بیان کردم نه آنکه وعده‌ای داده باشم که حتما محقق خواهد شد. ممکن است اصلا نگذارند، اما می‌توانیم این مطالبه را زنده نگاه داریم و این مطالبه را به آنانی که نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند، نشان بدهیم. این هم یک درخواست حداقلی است و این همه مقاومت در برابر آن باعث تحیر من است.

بسیاری از نطق‌های جناب عالی و برخی دیگر از اعضای شورا، ناظر بر مضامین آزاداندیشی بوده است. در یک نطق، شما گفته‌اید که مشهد باید نمادی از آزاداندیشی باشد. این گفتارها فاصله بسیار زیادی با واقع امر در زندگی

شهروندان مشهدی دارد. برای تحقق عملیاتی این قبیل شعارها چه اقداماتی انجام گرفته است یا باید انجام گیرد؟

این گفتارها ریشه در فرهنگ و تاریخ شهر ما دارد. مثلاً امام رضا^(ع) ۱۲ قرن پیش در همین شهر مناظره برگزار می‌کردند و مسیحیان و یهودیان و حتی آنانی که خدا را قبول نداشتند هم طرف مناظره ایشان بودند. تأکید ما این است که در شهری که ۱۲ قرن پیش محل مناظره و گفت‌وگو میان گروه‌های مختلف بوده است، چرا اکنون نباید چنین رویه‌ای باشد؟ اگر هنوز امکان عملیاتی کردن وجود ندارد، نباید از سخن گفتن درباره آن دست بکشیم زیرا بر اثر فراموشی، حتی ممکن است دیگر امکان صحبت درباره آن هم وجود نداشته باشد. بخشی از این فرایند هم البته باید از سوی مردم دنبال شود. ما در حوزه عملکرد مدیریت شهری بارها و بارها با اقشار مختلف مردم جلسات متعدد داشته و شنوای تندترین انتقادات آنان بوده‌ایم. آزاداندیشی و پذیرش سخن دیگران را از خودمان آغاز کرده‌ایم. وسع ما در همین حد بوده است. امیدواریم این الگو به دیگران نیز تسری پیدا کند.

به شورای پنجم چه نمره‌ای از صفر تا ۲۰ می‌دهید؟

نمره دادن به خودمان کار دشواری است، اما برداشت من آن است که شورای پنجم نمره متوسطی از مردم اخذ می‌کند. البته می‌تواند بهتر از این هم باشد. گاه نقطه‌ضعف‌های خودمان و گاه موانع سختی که پیش‌روی ماست سبب می‌شود در کلان‌شهر مشهد که ده‌ها سیستم دیگر محیط بر ما وجود دارند، نتوانیم برنامه‌های خود را چنان‌که می‌خواهیم عملی کنیم. نمی‌توان شهر را به تشنج کشید و باید با توافق و تعامل برد-برد با سایر نهادها و در فضایی آرام، برنامه‌های مد نظر را پیش برد.

زمانی که کلمه «مشهد» را می‌شنوید چه چیزی در ذهنانتان تداعی می‌شود؟ چشم‌انداز و دورنمای مطلوب شما از مشهد چیست؟

مشهد به رغم تمام مشکلات و محدودیت‌هایی که دارد، شهر دلپذیری برای زندگی است. لذت زندگی در این شهر هم همین است که در میان موانع گفتمان‌های چالش‌برانگیز رشد می‌کنیم و این باعث می‌شود به بلوغ برسیم. در رقابت میان گفتمان‌های رقیب، بهترین‌ها ظاهر می‌شوند و مردم آن‌ها را

انتخاب می‌کنند. مشهد شهر فرصت‌هاست. بیشترین فرصت را دارد برای آنکه بتواند از زائران و مسافرهایی بی‌شمار به نفع رونق اقتصادی بهره‌برداری کند. گاهی برداشت‌های ناصوابی می‌شود مبنی بر اینکه ما قصد داریم فرهنگ غربی را جایگزین فرهنگ رضوی حاکم بر شهر بکنیم! نمی‌دانم این تصورات از کجا نشئت می‌گیرد یا چه اطلاعاتی به برخی‌ها می‌رسد که چنین اظهار نظر می‌کنند. آقای ثابت در جزیره کیش سرمایه‌گذاری‌های بزرگی کرده است. چرا نمی‌تواند همین کار را در مشهد انجام دهد؟ نمی‌شود ما از همه آنانی که مشهد را دوست دارند دعوت کنیم اما امنیت و عزت و احترام سرمایه‌گذار را تأمین نکنیم. سعی کرده‌ایم در حد توانمان موانع سرمایه‌گذاری در مشهد را از بین ببریم اگر چه ما با شهرهای دیگر کشور فرقی نداریم و شرایط تحریم بر ما نیز اثر می‌گذارد. امیدوارم در سال آینده با بهبود شرایط، شهری بهتر از این داشته باشیم، شهری آرام‌تر، فعال‌تر، سرسبزتر، زیباتر، تمیزتر و روان‌تر. اراده ما می‌تواند شهر را به جایگاه واقعی‌اش برساند اما با هم‌بستگی، این اراده‌ها باید در کنار یکدیگر قرار بگیرد. به نظر من، هر که در برابر پیشرفت شهر بایستد، در تاریخ خوش‌نام نخواهد شد.

عکس: محمدجواد ابجوشک



نیازمند اجماع برای سرمایه‌گذاری هستیم

ریزودرشت اقتصاد شهردر گفت‌وگوبا
رئیس کمیسیون اقتصادی شورا

علی‌قذیری

نخستین برخورد من به عنوان یک خبرنگار با مهندس احمد نوروزی در جلسات صحن علنی پنجمین شورای اسلامی شهر مشهد بود. در چند جلسه‌ای که به عنوان خبرنگار مسئولیت پوشش دادن صحن علنی را داشتم، تسلط مهندس نوروزی بر مباحث شهری برایم قابل توجه بود. او نه تنها در موضوعات اقتصادی شهر که در دیگر حوزه‌ها نیز اطلاعات و تخصص کم‌نظیری دارد. این تسلط و دامنه اطلاعات از آنجا نشئت می‌گیرد که او علاوه بر اینکه در شورای پنجم به عنوان عضو شورا و رئیس کمیسیون اقتصادی و سرمایه‌گذاری حضور و به قانون‌گذاری در حوزه شهری و نظارت بر عملکرد شهرداری اشتغال دارد، خود، روزگاری شهردار مشهد بوده و به ملاحظات اجرایی کلان‌شهر مشهد نیز واقف است. برگزیده شدن به عنوان نخستین شهردار مشهد که از سوی شورای شهر انتخاب می‌شود و نه وزارت کشور از یک طرف و راهیابی به شورای پنجم با رأی مستقیم مردم از طرف دیگر، سبب شده است از یک سو ارزش رأی شهروندان و حمایت عمومی آن‌ها را بداند و همواره بر ضرورت بهره‌گیری از پشتوانه مردمی برای مدیریت و توسعه شهر تأکید کند و از دیگر سو بر روند قانون‌گذاری، اجرا و نظارت در مسائل شهری تسلطی مثال‌زدنی داشته باشد. گذر ایام و تجربیات بسیار سبب شده است حتی جزئیات کار خبرنگاران را بداند و به تیم تصویربردار همراه بگوید اگر در آن قسمت از اتاق بنشینند، نور مناسبی ندارد! آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از گفت‌وگوی ما با احمد نوروزی است. در این گفت‌وگو از مهم‌ترین موانع سرمایه‌گذاری در شهر مشهد، نامه‌اش به علی‌مطهری درباره تراکم‌فروشی، مشکلات طرح‌نوسازی و بهسازی بافت پیرامونی حرم مطهر رضوی، معضل حاشیه‌نشینی مشهد، عملکرد دفاتر تسهیلاتی و ... سخن به میان آمده است.

مشهد ظرفیت‌های بسیاری برای جذب سرمایه دارد اما چنان‌که باید و شاید شاهد سرمایه‌گذاری در مشهد نیستیم. مهم‌ترین موانع سرمایه‌گذاری در مشهد را چه می‌دانید؟

در مشهد نیازمند یک گفت‌وگو و تعامل گسترده هستیم تا بتوانیم به اجماعی در موضوع سرمایه‌گذاری برسیم. در طرح آمایش مشهد، محور توسعه شهر، گردشگری دیده شده اما رویکردی که برخی از بزرگان شهر دارند خلاف این طرح است و گردشگری را در تضاد با زیارت می‌دانند در حالی که سیاحت و زیارت ۲ وجه یک موضوع‌اند. مشهد شهر زائر و زیارت و این شاخص‌ترین ویژگی این شهر است. در نتیجه باید بتوانیم خدمات خوبی به زائران ارائه کنیم و در کنار آن خدمات، برای شهروندان اشتغال و درآمد ایجاد شود. زائری که به مشهد می‌آید بخشی از وقت خود را در حرم مطهر سپری می‌کند و بخش دیگر وقت او آزاد است. دقیقاً باید برای همین وقت آزاد برنامه‌ریزی کنیم. بدین ترتیب، عمل‌تعارفی میان وقتی که به زیارت اختصاص داده می‌شود و وقتی که باید با اوقات فراغت پر شود وجود ندارد و زیارت تحت شعاع قرار نمی‌گیرد. زائر در گذشته حدود ۱۰ روز در مشهد اقامت داشت اما این رقم اکنون به ۲ روز رسیده است. اگر در مشهد امکانات بیشتری فراهم کنیم، هم زائر بیشتر اقامت خواهد کرد هم بیشتر به زیارت خواهد پرداخت. طبیعتاً زائر به‌جز زیارت نیازهای دیگری هم دارد که باید تأمین شود. ممکن است بگویند برای زیارت به مشهد بیاید و برای مابقی نیازهایش به شمال کشور برود، اما بهتر نیست که به سایر نیازها هم در یک محیط مذهبی و در جوار امام رضا^(ع) پاسخ داده شود؟ روایتی از امام رضا^(ع) شنیده‌ام که آن را نقل به مضمون می‌کنم. ایشان فرموده‌اند که انسان باید وقت خود را به ۴ قسمت تقسیم کند: وقتی برای کسب و کار، وقتی برای استراحت، وقتی برای عبادت و وقتی را هم برای دل‌خوشی‌های خود و لذت بردن از زندگی. بر این مینا زائر هم به‌عنوان پیرو امام رضا^(ع) باید از همین درس پیروی

عکس: سپید گل



بکند. پس اگر بتوانیم برای جنبه‌های دیگر حضور زائر در مشهد برنامه‌ریزی کنیم، پیامدهای مثبتی نظیر اشتغال و درآمدزایی نیز برای شهر به دنبال خواهد داشت. تنها با راه‌اندازی یک مجموعه تفریحی حدود ۴۰۰ نفر مشغول به کار می‌شوند. اگر بتوانیم خدمات گردشگری و تفریحی را راه‌اندازی و متعاقب آن ایجاد شغل کنیم، پیامدهای بیکاری چه خواهد بود؟ ممکن است گفته شود این خدمات برای ثروتمندان است. چه اشکالی دارد اگر بتوان با ارائه خدمات به ثروتمندان، کسب درآمد و امکاناتی برای سایر اقشار ایجاد کرد؟ در نتیجه، باید با گفت‌وگو و تعامل، این تعارض‌ها را از بین برد و زمینه سرمایه‌گذاری را در شهر مشهد فراهم کرد. اما در موضوع سرمایه‌گذاری و موانع و محدودیت‌های آن مسائل مهم دیگری نیز مطرح است. در این میان اعتماد سرمایه‌گذاران به مدیریت شهری و دست‌اندرکاران آن نکته بسیار مهمی است. ایجاد اعتماد یک فرایند زمان‌بر است. مدیریت شهری باید با مجموعه‌ای از اقدامات، سرمایه‌گذاران و اعتمادشان را جذب کند اما در این فرایند حتی اگر فقط در یک دوره هم خلاف این رویه‌های مرسوم منفی با سرمایه‌گذار شود، تا سال‌ها نمی‌توان دیگر سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری ترغیب کرد. در نتیجه، اعتمادسازی به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای سرمایه‌گذاری در مشهد، در دستور کار شورای پنجم و یکی از نخستین تلاش‌های ما با گرداندن اعتماد از دست‌رفته به مدیریت شهری بوده است. نکته دیگر در بحث سرمایه‌گذاری، جایگاه سرمایه‌گذار در جامعه است. اجازه دهید این موضوع را با ذکر یک مثال تشریح کنم. فرض کنید خیری یک میلیارد تومان به بخشی از جامعه کمک کند. اولین پیش‌فرض این است که آن بخش از جامعه که قرار است از این کمک بهره‌مند شود غرور خود را کنار بگذارد و درخواست کمک کند. از یک سو، به سبب آنکه تعداد خیرانی که چنین کمک‌هایی می‌کنند بسیار اندک است و از سوی دیگر به سبب حفظ شخصیت نیازمندان، به جای خیران، ما بر کارآفرین تأکید داریم. اما در جامعه ما بعضاً کارآفرینی که بیش از ۵۰۰ شغل ایجاد کرده است و به طور متوسط حدود ۲ میلیارد تومان حقوق می‌دهد و بدین طریق با ایجاد درآمد مستمر برای نیازمندان به آنان کمک می‌کند، ارج و قربی کمتر از خیران دارد. این در حالی است که در فرایند کارآفرینی، نیازمندان به کارکنانی بدل شده‌اند که در این وضعیت، دیگر با غرور حق خود را می‌گیرند. این مشکل را باید در جامعه خود حل کنیم و کارآفرینان خود را عزیز بشماریم و حمایت

کنیم. نمی‌توان پذیرفت شهری که بیش از ۲۰ میلیون زائر دارد، بیکاری و گرسنگی و دیگر ناهنجاری‌ها را داشته باشد. در نهایت، نگاه زیاده‌خواه برخی از مدیران در شهرداری یا دیگر مجموعه‌ها یکی دیگر از موانع و مشکلات سرمایه‌گذاری در مشهد است. برخی‌ها فکر می‌کنند هر چه بیشتر از سرمایه‌گذاران بگیریم به نفع شهر است در صورتی که این تفکری اشتباه است. تنها در صورتی که طرحی بازدهی و توجیه اقتصادی داشته باشد باید شرایط را برای حضور سرمایه‌گذار مهیا کرد و اگر زیاده‌خواهی کنیم، برای او، حضور و فعالیت دیگر توجیهی ندارد. باید این واقعیت را به رسمیت بشناسیم و مدارا با سرمایه‌گذار را در جامعه نهادینه کنیم.

در نامه‌ای به علی مطهری، ممنوعیت تراکم‌فروشی را (تصمیمی صحیح در شرایط نامناسب)، ارزیابی کردید و درخواست داشتید پیش از تأمین منابع جایگزین پایدار حداقلی برای اداره روزمره شهرها و ایجاد سازمان یا وزارتخانه اختصاصی برای مدیریت امور شهرداری‌ها و کم‌رسانی دولت به آن‌ها ممنوعیت و جرم‌انگاری فروش تراکم‌اجرایی نشود. اما مگر راهی جز مقابله‌هر چه زودتر با تراکم‌فروشی داریم؟ مگر تراکم‌فروشی و افزایش جمعیت شهریش از ظرفیت دشت مشهد، یکی از مهم‌ترین منابع آلودگی هوانیست؟

در کلیت امر با فروش تراکمی که مازاد بر ظرفیت شهر باشد مخالفم اما باید ببینیم شهرداری‌ها چرا دچار این معضل شده‌اند. متأسفانه مجلس در سال ۱۳۶۲ تصمیم می‌گیرد طی ۳ سال، کمک‌های دولت به شهرداری‌ها حذف شود. در آن مصوبه در مدت ۶ ماه مقرر شد وزارت کشور لایحه درآمدهای پایدار شهرداری‌ها را به مجلس ارائه کند. متأسفانه کمک دولت به شهرداری‌ها بلافاصله قطع شد و امروز نزدیک به صفر است اما این لایحه درآمدهای پایدار هنوز پس از ۳۶ سال به تصویب مجلس نرسیده است. در نتیجه دلیل فروش تراکم همان مصوبه مجلس و انجام ندادن وظایف قانونی وزارت کشور است. شهر هزینه‌ای دارد که نمی‌توان آن را متوقف کرد. امروز هزینه‌های جاری مشهد روزانه ۵ میلیارد تومان است. پروژه‌های عمرانی نیز که دیگر هزینه‌های مجزایی است. این هزینه‌ها باید از کجا تأمین شود؟ ایراد من به مصوبه اخیر مجلس این است که طرح غیر کارشناسی و بدون فراهم آوردن مقدمات لازم تصمیم‌گیری شده است که خود مشکلات دیگری به دنبال خواهد داشت. در مصوبه اخیر مجلس

برای درآمدهای پایدار شهرداری‌ها، برآوردی که برای شهرداری مشهد انجام گرفته است افزایش رقمی حدود ۱۰۰ میلیارد تومان است اما در صورت اجرایی شدن مصوبه عدم جواز برای فروش تراکم، ۱۸۰۰ میلیارد تومان از درآمدهای شهرداری مشهد حذف می‌شود. معتقدیم که حذف تراکم‌فروشی خوب است، اما منبع درآمدی جایگزین آن چیست؟ اگر شهرداری نتواند وظایف خود را از قبیل جمع‌آوری زباله، پرداخت یارانه و سایر حمل‌ونقل عمومی و... انجام دهد، چه اتفاقی می‌افتد؟ تصمیم اتخاذ شده در مجلس تصمیمی درست است اما چون مقدمات آن فراهم نشده در زمانی نادرست اتخاذ شده است. باید کارگروهی تخصصی برای بررسی این موضوع تشکیل شود و با فراهم آوردن مقدمات، به سمتی برویم که حتی یک متر تراکم مازاد واگذار نکنیم. البته بخشی از فروش تراکمی که اکنون در مشهد انجام می‌شود مبتنی بر ظرفیت شهر و طرح تفصیلی است. طبق طرح تفصیلی، در هر هکتار ۱۵۰ نفر مشخص شده است و طبق آماري که من در اختیار دارم، اکنون در هر هکتار کمتر از ۱۰۰ نفر حضور دارند. اما متأسفانه شهر مشهد توسعه مساحت بی‌رویه‌ای داشته است. باید سیاست‌های دیگری را در پیش گرفت. مثلاً به جای حرکت در سطح، باید در ارتفاع حرکت کنیم اما متأسفانه گرفتار مشکلی اساسی هستیم و آن این است که پس از ۱۲ سال، هنوز طرح جامع شهر مشهد تکمیل نشده و مسائل آن از جمله پهنه‌بندی شهر و بلندمرتبه‌سازی انجام نشده است. شهرداری مشهد در این ۱۲ سال هزینه فوق‌العاده‌ای را برای طرح‌های تفصیلی متحمل شده اما این طرح‌ها هنوز به تصویب نرسیده است. علت این است که با تعارض مدیریتی مواجهیم. یک نهاد تصمیم‌گیرنده است و نهاد دیگری مجری.

طرح نوسازی و بهسازی بافت پیرامونی حرم مطهر رضوی یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعاتی است که شورای پنجم با آن درگیر است. در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی‌ها بایدبگاهی ایدئولوژیک یا بعضاً سیاسی و جناحی معتقدند شورای پنجم قصد دارد وجهه دینی شهر را تخریب کند. از سوی دیگر، برخی از بازاریان سنتی به دلیل منافع اقتصادی خود مخالف این طرح هستند. برخی نیز بایدبگاهی نظیر روشن‌فکری دینی معتقدند که ساختمان‌های آسمان‌خراش و غول‌پیکر اگرچه در جذب زوار و خدمت‌رسانی به

آنان موفق بوده، جنبه معنوی حرم رضوی و حرم مقدس را از بین برده‌اند. شما کجا ایستاده‌اید؟

یکی از نمونه‌های مجسم مظلومیت شهرداری‌ها همین طرح نوسازی و بهسازی بافت پیرامونی حرم است. این طرح را وزارت راه و شهرسازی تهیه می‌کند و در کمیسیون ماده ۵ تصویب می‌شود که شهرداری هم یکی از اعضای این کمیسیون است. هنگام تصویب این طرح نیز تصویب آن را به مردم شادباش می‌گویند. نه تنها تصویب که اجرای ۲ قطعه از ۴ قطعه این طرح نیز بر عهده وزارت راه و شهرسازی گذاشته شده است بدین ترتیب که این وزارتخانه سازمان بازرگانی شهرداری را ایجاد و این سازمان متولی اجرای این ۲ قطعه می‌شود. اکنون بدون توجه به این مهم، همه انتقادات متوجه مدیریت شهری است. چرا وزارت راه و شهرسازی مسئولیت قبول نمی‌کند و پاسخ‌گوی آنچه تهیه و اجرا کرده‌اند نیست و شهرداری باید به عنوان متهم پاسخ‌گو باشد؟ این در صورتی است که معتقد به بازنگری و اصلاح طرح هستیم و هیچ مقاومتی در این باره نداریم. با این حال، توجه به ۲ نکته ضرورت دارد: نخست، در طرح تفصیلی که قرار است تصویب شود، به استناد قوانین متعدد، باید حقوق کسبه‌ای که در بافت پیرامونی حرم ساکن‌اند به رسمیت شناخته شود و دوم، باید ابتدا یک طرح تفصیلی جدید نوشته شود. با توقف طرح تفصیلی موجود و بدون وجود طرح تفصیلی باید چه کار کرد و چگونه به مردم پاسخ داد؟ نمی‌توان مردم را منتظر باقی گذاشت. در نتیجه، این وزارت راه و شهرسازی است که باید پاسخ‌گوی عملکرد خود باشد نه شهرداری. اما وزارت راه و شهرسازی که متهم است، چنان صدای خود را بلند کرده است که مدیریت شهری متهم می‌شود! شهرداری مشهد فقط طرح مصوب این وزارتخانه را به اجرا گذاشته است. کسی که طرح را تهیه کرده متهم است نه کسی که بر اساس طرح مصوب به مردم اجازه ساخت و ساز داده است. سیاست شورای پنجم درباره بافت پیرامونی حرم این است که باید در این زمینه تغییر رویکرد دهیم. تمرکز ما روی حل مشکلات شهروندان بوده است، نه اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری و برای حل مشکلات مردم در زمینه‌های متفاوتی فعالیت کرده‌ایم. جمله بازگشایی راه‌هایی که توسط کارگاه‌های ساختمانی مسدود شده و وضعیت نامناسبی ایجاد کرده بودند. دیگر آنکه در حد امکان فضای سبز ایجاد کردیم و منابع به‌دست‌آمده را در بخش خدمات هزینه کردیم، نه سرمایه‌گذاری. یکی از مهم‌ترین اقدامات ما در این حوزه، تسهیلگری است.

بر اساس سیاست‌های ملی ستاد باز آفرینی در بافت پیرامون حرم، گروه‌های تسهیلگری مشغول فعالیت‌اند تا با مردم تعامل و مشارکت شهروندان را جذب کنند تا ساخت‌وسازها را برای خود بدانند. مهم است که مردم را به بافت بازگردانیم. جمعیت بافت از ۵۱ هزار نفر به رقمی حدود ۱۸ هزار نفر رسیده است.

• اگرچه نمی‌توان برای تمام دفاتر تسهیلگری حکمی کلی صادر کرد، بسیاری از این دفاتر در مناطق، نه تنها نتوانسته‌اند مشارکت و رضایت شهروندان محلی را کسب کنند که به نارضایتی و تضییع زحمات سایر نهادها از جمله شوراهای اجتماعی محلات هم منجر شده‌اند. هر وقت هم به عملکرد آنان اعتراض می‌شود، موجودیت خود را استوری ملی می‌دانند که باید اجرایی می‌شده است. نظارت بر این دفاتر چگونه است؟ برای این موزای کاری‌ها چه تمهیداتی اندیشیده‌اید؟

تسهیلگری و مشارکت مردم تجربه‌ای جهانی است. اگر کسی این مهم را دستوری ملی ارزیابی می‌کند یعنی ماهیت این اقدام را نشناخته و درک نکرده است. باز آفرینی شهری کنونی که در ابتدا نوسازی بافت‌های فرسوده شهری و سپس توانمندسازی شناخته می‌شد، جز با مشارکت همه‌جانبه مردم امکان‌پذیر نیست. البته باز آفرینی کنونی فرایندی متفاوت از نوسازی است. در ابتدا باز آفرینی تنها معادل فعالیت‌های کالبدی شناخته می‌شد اما در گام بعدی، ارائه تسهیلات به مردم برای فعالیت در دستور کار قرار گرفت. اکنون باز آفرینی مهم‌تر از بازسازی بافت فرسوده شهری، باید بر هویت اجتماعی متمرکز شود. منظور از هویت اجتماعی آن چیزی است که مردم محله را منسجم کند و به محله خود عرق داشته باشند. بعد دیگر باز آفرینی، اقتصادی است. باید شهروندان را حمایت کرد تا از نظر اقتصادی توانمند شوند. مباحث شهرسازی، معماری، عمرانی و خدماتی در مراحل بعدی مورد توجه است. باز آفرینی فرایندی دشوار و زمان‌بر است. تنها ۱۰ ماه است که مدیریت شهری در این مسیر قدم گذاشته است و دفاتر تسهیلگری مشغول فعالیت شده‌اند. این زمان اندک نمی‌تواند معیار قضاوتی درست باشد. دفاتر تسهیلگری باید در ادامه، با تعریف سازو کارهای مشارکت شهروندان و تعریف پروژه‌ها و اقدامات عملی قضاوت شوند. درباره موزای کاری هم شاید ذکر این توضیح خالی از لطف نباشد که در حوزه‌های مختلف، ما با قوانینی مواجهیم که برخی از آن‌ها عام و برخی

دیگر خاص است. شورای اجتماعی محلات اقدامی عمومی است که باید در تمامی محلات به عنوان فرایندی مثبت تشکیل شود، اما تسهیلگری کاری خاص است که برای یک محله خاص دفتری شروع به فعالیت می‌کند. این ۲ فرایند عام و خاص باید بر یکدیگر منطبق شوند. این ضعف شهرداری است که نتواند ۲ حوزه‌ای را که فعالیتت نزدیک به هم دارند با هم هماهنگ کند. طبیعتاً در محلاتی که حوزه ورود دفاتر تسهیلگری است، این دفاتر باید محور قرار گیرند و شورای اجتماعی محلات پشتیبان آنان باشد.

• حاشیه مشهد یکی از مهم‌ترین موضوعات شهری است و حاشیه‌نشینی اکنون به موضوعی امنیتی نیز بدل شده است. برخی‌ها عقیده دارند باید به زور حاشیه را در متن ادغام کرد. برخی‌ها معتقدند که این یک فرایند تدریجی و اصلاحی می‌طلبد با خدمت‌رسانی مطلوب. راهبرد مشخص شورای پنجم در مسئله حاشیه‌نشینی چیست؟

حاشیه‌نشینی یکی از محصولات سیاست‌های اقتصادی شکست‌خورده دولت و مجلس در شهرهای کوچک و روستاهاست. در واقع، دولت و مجلس نتوانسته‌اند از نظر اقتصادی و اجتماعی محیطی ایجاد کنند که مردم در آن ساکن بشوند و بمانند. وقتی مردم از نظر اقتصادی دچار مشکل شوند، به سمت شهرهای بزرگ حرکت می‌کنند. پس حاشیه‌نشینی شکست رفتارهای شهرداری نیست. شکست رفتارهای اقتصادی دولت است. در ابتدای انقلاب، در بافت پیرامونی مشهد حدود ۶۰ هزار نفر ساکن بودند، در

سال ۷۵، ۶۰۰ هزار نفر و امروز بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر. در نتیجه، حاشیه‌نشینی تجربه‌ای مستمر بوده است. متأسفانه سیاست‌های دوگانه -که نهادی دیگر در سطح ملی و در پایتخت بدون شناخت درست از حاشیه‌نشینی مشهد تصمیم‌گیر است و شهرداری اجراکننده- باعث می‌شود شاهد رشد روزافزون حاشیه‌نشینی باشیم. مشکل حاشیه‌نشینی با دیکته‌های کلی بر طرف نمی‌شود. یکی از مسائل مهم در طرح جامع مشهد، سند پهنه‌بندی حریم شهر است. این سند چگونگی مواجهه با حاشیه‌نشینی مشهد را مشخص می‌کند. در بررسی طرح جامع مشهد در سال ۹۳ در شورای عالی شهرسازی مقرر شد ظرف ۳ ماه سند پهنه‌بندی حریم شهر تهیه و تصویب شود اما این کار با وجود پیگیری‌های ماه‌نوز انجام نشده است. در نتیجه، در موضوع حاشیه‌نشینی با اقداماتی کور مواجهیم زیرا هیچ هدایت‌کننده‌ای وجود ندارد. برای حل یک معضل، ابتدا باید واقعیت‌ها را به رسمیت بشناسیم. واقعیت امروز مشهد آن است که پابیش از یک میلیون حاشیه‌نشین مواجهیم. مشکل دیگر در موضوع حاشیه‌نشینی این است که مشهد را شهری برخوردار ارزیابی می‌کنند و معتقدند نهادهای قدرتمندی چون آستان قدس هم در آن وجود دارد. اما اگر مشهد یک شهر برخوردار است، پس این جمعیت عظیم حاشیه‌نشین چگونه ایجاد شده است؟ چرا نمی‌توان برای آن کاری کرد؟ عمده درآمدهایی را که از مناطق برخوردار مشهد به دست می‌آوریم در مناطق کم‌برخوردار هزینه و خدمات مختلفی ارائه می‌کنیم اما باز هم منابع ما بسیار محدود است. آستان قدس نیز

یکی از نمونه‌های مجسم مظلومیت شهرداری‌ها همین طرح نوسازی و بهسازی بافت پیرامونی حرم است. چرا وزارت راه و شهرسازی مسئولیت قبول نمی‌کند و پاسخ‌گوی آنچه تهیه و اجرا کرده‌اند نیست و شهرداری باید به عنوان متهم پاسخ‌گو باشد؟

پشتیبان مالی شهرداری نیست و اگر این نگاه حاکم است، مبتنی بر تصویری اشتباه است. آستان قدس محدودیت‌های قانونی و شرعی خاص خود را دارد. منابع درآمدی آستان قدس عمدتاً مبتنی بر وقف است و هر وقف موضوع مصرف خاص خود را دارد. دیگر آنکه نه تنها آستان قدس کمک نمی‌کند که به سبب پیچیدگی‌های موجود، شریک درآمدهای شهرداری است و هر زمینی را که مثلاً تغییر کاربری می‌دهیم، آستان قدس نیز بدون هیچ‌گونه ارائه خدمات، همانند شهرداری، هزینه‌ای را از مستأجر به‌عنوان مالک زمین دریافت می‌کند. در نتیجه، باید فکری جدی برای این پیچیدگی‌های قانونی و شرعی کرد تا کمک به شهر باشد. البته در این دوره مدیریت شهری سعی کرده‌ایم در قالب باز آفرینی و دفاتر تسهیلگری، مشارکت اجتماعی مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای را در بهبود شرایط زیست شهری در این مناطق جذب کنیم.

• زمانی که کلمه مشهد را می‌شنوید چه چیزی در ذهنتان تداعی می‌شود؟ چشم‌انداز و دورنمای مطلوب شما از مشهد چیست؟

مشهد را طبیعتاً به عنوان شهری مذهبی و شهر زائر و زیارت می‌شناسند. دورنمای مطلوب برای مشهد این است که بتوانیم زائران بیشتری را جذب کنیم، ماندگاری زائران در شهر را افزایش دهیم و از این طریق، اشتغال بیشتری برای شهروندان مشهدی فراهم آوریم. مشهد باید فرهنگ رضوی داشته باشد. یعنی نمود و ویژگی‌های شهر بیش از آنکه ساختمان‌ها و مباحث عمرانی آن باشد، باید فرهنگ آن باشد که زائران آن را قضاوت کنند. امیدوارم مشهد شهری در خور میزبانی زائران آقا علی بن موسی الرضا^(ع) باشد.



عکس: محمد حسن صلواتی

مهم‌ترین سد در برابر مدیریت زنان باورهای مدیران مرد است

رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی و بودجه شورای شهر از موانع استفاده از ظرفیت‌های زنان در سطوح مدیریتی شهرداری می‌گوید

علی قدیری

بتول گندمی را بسیاری به جسارت، شجاعت و البته صراحت لهجه در گفته‌ها و نوشته‌هایش می‌شناسند چه در زمانی که در شورای اول اسلامی شهر بوده است، چه در زمانی که به عنوان یکی از زنان پیشرو جریان اصلاحات شهر مشهد در برابر جریان رقیب می‌ایستاد و چه اکنون که در شورای پنجم اسلامی شهر حضور دارد. به همین دلیل، گفت‌وگو با او برای هر خبرنگاری جذاب است. اما صراحت لهجه گندمی تنها در خطاب قرار دادن جریان رقیب خلاصه نمی‌شود. او در صورت نیاز، دوستان و همکاران خود را نیز مورد عتاب قرار می‌دهد، چه هنگام انتخاب معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد و چه در انتقاد از شهردار مشهد هنگامی که برای ثبت‌نام ریاست فدراسیون فوتبال عازم پایتخت بود. در این گفت‌وگو نیز از کمیسیون فرهنگی شورای پنجم به شدت انتقاد می‌کند و معتقد است اگر به جای گوش سپردن به جریان رقیب به دغدغه‌های جریان حامی شورای پنجم توجه می‌کرد، می‌توانست متفاوت عمل کند. همچنین منتقد ۲ شهردار مرد برگزیده در این دوره از مدیریت شهری است به سبب آنکه به عهد خود در زمینه به‌کارگیری زنان توانمند در سطوح میانی و عالی مدیریتی پایبند نبوده‌اند. گندمی تسلط ذهنیت مردانه بر مدیریت شهری را مهم‌ترین مانع استفاده از ظرفیت‌های زنان می‌داند و به‌جد درصدد رفع این مانع است. همچنین با جلب کردن توجه شهروندان به اینکه شورای پنجم در چه شرایطی مدیریت شهر را برعهده گرفته است و در چه شرایط مشغول به فعالیت است، از کارنامه شورا با قبول نقاط ضعف، تمام‌قد دفاع می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از گفت‌وگو با بتول گندمی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای اسلامی شهر مشهد، است.

شما به صراحت لهجه شهره‌اید و یکی از انتقادات شما به همکارانتان در دوره جدید مدیریت شهری، لزوم پایبندی به رأی مردم، جریان و گروه‌های حامی است بدین معنا که باید خواست حامیان جریان اصلاح‌طلبی در سیاست‌گذاری‌ها خاصه در حوزه فرهنگی مورد توجه باشد و در اولویت قرار بگیرد. در مقابل، برخی‌ها این دیدگاه را رد می‌کنند و به نوعی توازن و تعادل و البته تعامل در شهر معتقدند. حتی بر این تأکید می‌کنند که حیطه فرهنگی نیز همانند دیگر حیطه‌های شهری به تخصص نیاز دارد و در برگزیدن افراد، نباید صرفاً به نزدیکی آنان به خود توجه داشت. کشاکش میان این ۲ دیدگاه چه آسیب‌ها یا دستاوردهایی به دنبال داشته است؟

لیست امید برای شرکت در انتخابات پنجمین دوره شورای اسلامی شهر مشهد در شورای اصلاح‌طلبان استان تشکیل شد. اگر چه از یک سال پیش از آن زمزمه‌هایی درباره تشکیل لیست ائتلافی با برخی از جریانات اصول‌گرایی و اعتدالی وجود داشت، در نهایت اصلاح‌طلبان به تنهایی وارد انتخابات شدند. همین امر باعث شد به تنهایی شعارهای انتخاباتی خود را بر اساس آرمان‌ها و نگاه‌های اصلاح‌طلبی برگزینیم. اینکه ما شعار «تغییر» را مطرح کردیم به این سبب بود که جریان حاکم و مسلط بر شهر در سال‌های گذشته، خواست همه شهروندان را مد نظر قرار نمی‌داد و در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ نمی‌کرد. شهروندان از این روند ناراضی بودند. در آن زمان برنامه پیشنهادی را در



عکس: احمد حسینی

شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان به بحث گذاشتیم و ۱۰۰۰ نسخه از آن را در اختیار نخبگان شهر مشهد قرار دادیم تا پس از نقد و بررسی، به مانیفست ما برای حضور در انتخابات بدل شود و در صورت پیروزی در انتخابات، برنامه‌های حوزه‌های مختلف شهری باشند. تغییرات در حوزه فرهنگی و اجتماعی و موضوع نشاط یکی از ۵ محور اصلی برنامه انتخاباتی ما بود و در شعارهای انتخاباتی مان نیز تجلی و تبلور یافت. در کنار این شعار، شفافیت و فسادستیزی از دیگر محورهای برنامه انتخاباتی ما بود. مدیریت شهری مشهد بیش از ۸۰ سال قدمت تاریخی دارد. تجربه انجمن‌های شهر قبل از انقلاب و پس از انقلاب نیز از آغاز سال ۷۸ تاکنون ۵ دوره نظام شورایی را تجربه می‌کند. حرکت در راستای فسادستیزی و شفافیت کار ساده و راحتی نیست. پیچیدگی‌های خاص خود را دارد به‌ویژه به این علت که ستاد اداره شهر در این سال‌ها بزرگ شده و حوزه وظایف و اختیارات آن نیز دگرگون شده است. با وجود این، اگر چه در حوزه شفافیت و فسادستیزی توانسته‌ایم در شورای پنجم سنگ بناهای خوبی بگذاریم، در حوزه فرهنگی و اجتماعی شرایط متفاوت است. کمیسیون فرهنگی ما می‌توانست متناسب با خواست حامیلانمان، روندی را در پیش بگیرد که بستر لازم برای مشارکت فعال همه شهروندان اعم از اهالی هنر و چهره‌های فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و ... شهر به وجود بیاید اما به جای دنبال کردن این سیاست، بیش از آنکه صدای هم‌فکران و رأی‌دهندگان خود را بشنود و به آنان توجه کند، نقطه‌نظرات رقیبی را که در انتخابات از میدان خارج کرده بودیم مورد توجه قرار داده است. در واقع، در اجرای هر سیاست و برنامه، همواره این بحث را داشته‌ایم که اگر عملیاتی شود، چه چالش‌ها، مخالفت‌ها و نقدهایی از سوی جریان رقیب به دنبال خواهد داشت. من به عنوان یک عضو شورا که رأی ۲۵۳ هزار نفر از شهروندان مشهدی را گرفته و مسئولیت ستاد انتخاباتی شورای اصلاح‌طلبان را بر عهده داشته‌ام، با علم به اینکه ما نمایندگان همه شهروندان محسوب می‌شویم و باید این اصل را در تمام سیاست‌گذاری‌هایمان لحاظ کنیم، معتقدم باید به این مهم هم پایبند باشیم که آنچه باعث شد رأی هشتاد و چهار هزار نفری شورای چهارم به رأی دوست و شصت هزار نفری شورای پنجم تبدیل شود، جامعه‌ای است که پیام ما را واضح شنید و واضح هم پیامش را به ما منتقل کرد. باید از خواست و این بدنه

جامعه پاسداری و از آن به عنوان یک ظرفیت اجتماعی استفاده کنیم تا بتوانیم عرصه‌های مختلف شهری را پویانگه داریم. اما متأسفانه در این حوزه موفق نبوده‌ایم و این یکی از نقدهای جدی من به شورای پنجم خاصه کمیسیون فرهنگی است. می‌گویند باید تعامل کرد. اما سؤال این است که مرز تعامل کجاست؟ آیا تعامل باید به گونه‌ای باشد که در اذهان عقب‌نشینی از اهداف و آرمان‌ها تداعی شود یا اینکه با حفظ هویت اصول و ارزش‌هایی که به آن‌ها باور داریم تعامل می‌کنیم برای اداره شهر و حفظ منافع عمومی؟ ما هنوز نمی‌دانیم زمانی که مجریان سیاست‌های شهری ما از تعامل صحبت می‌کنند منظورشان از «تعامل» تا چه مرزی است. ما به دنبال آن نیستیم که حقوق و اختیارات قانونی تعریف شده نهاد‌های مختلف را کاهش دهیم بلکه به دنبال آنیم که هر نهادی تنها در چهار چوب اختیارات قانونی خود فعالیت کند. اگر تعامل بر این مبنا باشد بسیار هم خوب است اما اگر تعامل برای تسلیم در برابر نهادهایی باشد که فراتر از اختیارات قانونی‌شان در حوزه‌های مختلف ورود پیدا می‌کنند تا خواست خود و احکام فراقانونی را تحمیل کنند، نامش دیگر تعامل نیست. نقد من به این روند است. تعامل نباید به این منجر شود که شهروندان از حق بهره‌مندی حیات شهری‌شان محروم شوند یا حتی چنین احساسی داشته باشند. ما باید محافظ حقوق همه شهروندان باشیم و تنها با تعاملی درست با سایر نهادها بتوانیم منافع شهروندان را تأمین کنیم. همان‌طور که تاکنون با بسیاری از نهادها در موضوعات مختلف تعامل کرده‌ایم و نسبتاً هم موفق بوده‌ایم.

۲۰ دیدگاه متفاوت در این دوره مدیریت شهری حوزه‌های مختلفی بازتاب می‌یابد. یکی از این حوزه‌ها جذب نیروی کار و به‌کارگیری مدیران شهری است. برخی‌ها به اعمال نفوذ در روند جذب نیرو و مداخلات اعضای شورا در عزل و نصب مدیران سطوح مختلف شهرداری مشهد از جمله در حوزه فرهنگی معترض‌اند و معتقدند در حیطه عملکرد، نباید شهرداری را تحت فشار باقی گذاشت و شورا باید فقط به همان قانون‌گذاری و نظارت در شهر اشتغال داشته باشد. نظر شما در این باره چیست؟ زیرا مثلاً هنگام انتخاب معاون فرهنگی شهردان، در پستی اینستاگرامی به چرایی انتخاب نشدن آقای خوش‌نیت اعتراض کردید. اینکه در حوزه اجرا مدیریت یک مجموعه در شهرداری

با چه شخصی باشد، چندان مورد بحث ما نیست و ما روی اشخاص بحثی نداریم. ما تنها در موضوع اندیشه افراد بحث داریم. این را هم اضافه کنم که این یک قانون نانوشته است که در تمام دنیا حزب یا جریان سیاسی‌ای در انتخابات پیروز می‌شود، با مدیران هم‌فکر خود می‌تواند وعده‌ها و برنامه‌هایش را عملیاتی کند. خصوصاً مدیرانی که قرار است در رأس جایگاه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌نویسی قرار بگیرند حتماً باید با جریان پیروز هم‌مسو و همراه باشند. مثلاً امکان ندارد که در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شوید و بعد با وزیر یا استانداران دولت پیشین کار خود را ادامه دهید. نه دولت احمدی‌نژاد و نه دولت خاتمی چنین نکردند و تنها آقای روحانی یک کلبینه ۵۰-۵۰ تشکیل داده که آن هم کارنامه‌اش نشان می‌دهد به شکست رسیده است. این نه فقط در ایران بلکه در سایر کشورهای جهان هم یک قاعده است. در نظام شورایی ما هم چنین بوده است. در ادوار گذشته نظام شورایی جریان پیروز شهردار هم‌فکر و تیم‌مدیریتی کاملاً هم‌فکر انتخاب کرده‌اند. ما نیز وقتی در انتخابات شورای پنجم پیروز شدیم، شهردار خود را با باور و افکار اصلاح‌طلبانه انتخاب کردیم. آقای تقی‌زاده خامسی یک مدیر شهری اصلاح‌طلب بود. آقای کلائی هم یک مدیر شهری اصلاح‌طلب است. نمی‌توان برنامه‌ای را با مدیران مخالف و متفق‌اند برنامه اجرا کرد! اما چند نکته در این جا مطرح است. بدنه توانمند شهرداری دارای مدیران تکنوکرات یا حتی مدیرانی است که همان باورهای ما را دارند و در نتیجه تأکید داشته‌ایم که باید از این ظرفیت استفاده کرد. ما تأکید کرده‌ایم از این ظرفیت استفاده شود. این تأکید هم قبل از آن بوده است که آقای تقی‌زاده و آقای کلائی را به عنوان شهردار انتخاب کنیم. هر ۲ شهردار نیز این دغدغه را در مذاکراتی که پیش از انتخاب‌شان داشتیم پذیرفتند. نکته دیگر آنکه ظرفیت خوبی در جریان اصلاح‌طلب وجود داشته است. هر جریانی وقتی در انتخابات پیروز می‌شود سعی می‌کند مدیران توانمند و پرورش‌یافته خود را به کار گیرد و آنان را برای ارتقاء سطوح بعدی آماده کند. اگر جریان اصلاح‌طلب می‌خواهد در انتخابات آینده شرکت کند و پیروز شود باید ظرفیت لازم را داشته باشد و یکی از بزنگاه‌های ظرفیت‌سازی زمانی است که در عرصه حضور دارد. پس طبیعی است که اگر در جریان اصلاح‌طلبی ظرفیتی وجود داشته است از آن بهره‌بریم و این افراد را برای آینده جریان اصلاح‌طلبی آماده کنیم. اما نکته مهم دیگر این

است که چرا مشورت با شورا صورت می‌گیرد. زمان انتخاب نخستین شهردار، آقای تقی‌زاده خامسی وقتی برنامه خود را ارائه می‌کردند، اعلام کردند که من با توجه داشتن به معیارهای شورا یعنی برگزیدن مدیران پاک‌دست که به برنامه‌های اصلاح‌طلبانه باور داشته باشند، مدیران شهری را خودم انتخاب می‌کنم. اما پس از انتخاب شدن به عنوان شهردار اعلام کردند که می‌خواهم در انتخاب مدیران شهری نقطه نظرات اعضای شورا را جویا شوم و با آنان مشورت کنم. اگر در خصوص برخی از گزینه‌های مورد نظر ایشان بر اساس معیارها نکات منفی از سمت اعضای شورا ارائه می‌شد، ایشان بررسی می‌کردند. در واقع، آقای تقی‌زاده خامسی با اینکه پیش از انتخاب شدن بر حق خود در برگزیدن مدیران شهری پافشاری کرده بودند، پس از انتخاب، به مشورت با اعضای شورا برای این مهم متعهد بودند. در زمان انتخاب آقای کلائی هم ایشان خودشان بر ادامه روند مشورت با شورا همانند دوره آقای تقی‌زاده خامسی تأکید کردند. بسیاری از مدیران شهری در زمان آقای تقی‌زاده خامسی انتخاب شده بودند اما پس از بازنستتگی ایشان، آقای کلائی نیاز دیدند که برخی از مدیران شهری از جمله در حوزه فرهنگی باید تغییر کنند. در حوزه معاونت فرهنگی، این مشورت تاحدی صورت گرفت و با اینکه شورا نظر مشورتی داد و در روند انتخاب به درخواست شهردار و برای ارائه مشورت کمک کرد، در اواسط کار این روند متوقف شد. گله من از انتخاب نشدن آقای خوش‌نیت به این بازمی‌گشت که اگر شهردار از ابتدای امر تأکید می‌کرد که من نمی‌خواهم از نظر مشورتی شورا استفاده کنم، خب دیگر ادعایی طرح نمی‌شد، اما اگر به مشورت با شورا متعهد می‌شوند، باید به این قول پایبند باشند. اگر یک فعالیت تیمی را آغاز کرده‌ایم، باید به قواعد آن متعهد باشیم. قطعاً حوزه اجرایی و حق عزل و نصب مدیران شهری متعلق به شهردار است و شورای شهر چه برای آقای تقی‌زاده خامسی و چه آقای کلائی تکلیفی را در این زمینه معین نکرده‌اند اما بنا به درخواست شهردار، نظر مشورتی خود را اعلام کرده است. در نتیجه، نقد من در روند انتخاب معاون فرهنگی مبتنی بر این بوده است که چرا آقای کلائی هنگام انتخاب‌شان به عنوان شهردار، وعده مشورت داده و بعد به آن پایبند نبوده‌اند.

پس از اقدام آقای کلائی برای ثبت نام ریاست فدراسیون فوتبال، توثبنتی منتشر کردید با این مضمون که دیگر ایشان از نظر شما حائز

ویژگی‌های لازم برای اداره شهر نیست. این به چه معناست؟ به معنای استیضاح ایشان در آینده است؟ اگر بلی، استیضاح بر مبنای چه خواهد بود؟

زمانی که آقای کلاهی برنامه خود را برای برگزیده شدن به عنوان شهردار به اعضای شورا ارائه می‌کردند، پایبندی به منصب شهرداری را تا پایان دوره پنجم مدیریت شهری اعلام کردند. ما شهردار را برای ۴ سال انتخاب می‌کنیم و اگر تصویب و اجرای قانون بازنشستگی نبود، آقای تقی‌زاده خامسی تا پایان ۴ سال شهردار مشهد بودند. آقای کلاهی هم از زمانی که انتخاب شدند، تا پایان دوره پنجم شورای شهر، شهردار مشهد انتخاب شده‌است، اما ایشان تحت تأثیر برخی مشورت‌های نادرست و مسائلی که واقعیت خارجی نداشت، به چنین کاری اقدام کردند. من نمی‌توانم به عنوان عضو شورا بپذیرم که تحت تأثیر شرايطی، کسی که تعهد داده است تا پایان دوره شهردار شهر باشد، وارد فرایند دیگری شود. وقتی فردی به تعهدات خود پایبند نیست، من نمی‌توانم بپذیرم که آن فرد همه ویژگی‌هایی را که برای مدیریت شهر به آن‌ها نیاز است دارد. به همین دلیل، اعلام کردم که از نظر من، ایشان دیگر حائز ویژگی‌های لازم برای اداره شهر نیست. شهردار شهری چون مشهد بودن باین وسعت و جمعیت و حجم عظیم زائر و گردشگر، کار راحتی نیست. شهردار شهر همانند پدر یک خانواده است. آیا یک پدر می‌تواند هر زمانی می‌خواهد از این مسئولیت شانه خالی کند؟ اقدام اخیر آقای شهردار برای من در حکم شانه خالی کردن از مسئولیت‌های شهر مشهد بود. به همین علت، به آن اعتراض کردم. در جلسه‌ای هم که اعضای شورا با ایشان داشتند، یعنی ۳ روز پس از ثبت‌نام، به ایشان پیشنهاد کردم که بلافاصله از ثبت‌نام خود انصراف دهند و با پذیرش این اشتباه، تا پایان دوره مدیریت شهری به کار خود ادامه دهند. این نشان می‌دهد که من هم چنان به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آقای کلاهی باور دارم اما به این مدل عملکرد و رفتار اعتقادی ندارم و معتقدم می‌تواند ضربه‌های سختی به پیکره مدیریت شهری بزند. این اتفاق زمانی افتاد که ما در آخر سال هستیم و شاید برای بسیاری از دستگاه‌ها این ایام روزهای پر تلاطمی نباشد اما برای خانواده بزرگ مدیریت شهری خاص‌ترین و پرکارترین روزهای سال است. شهرداری تا لحظه سال تحویل و حتی پس از آن مشغول خدمت‌رسانی است و این قابل قبول نیست که رأس این مجموعه یک‌باره تصمیم بگیرد به

جای دیگری برود. این‌ها من را دچار تردید می‌کند که آیا انتخابم درست بوده است یا نه. قطعاً تصمیم آقای شهردار تصمیم نادرستی بوده و آنان که ایشان را در این شرایط قرار دادند تصمیم اشتباهی گرفتند، چون من به این باور دارم که این تصمیم تصمیمی شخصی نبوده و از سوی عده‌ای اخذ شده است که بسیار ناپخته‌اند. من باید به عنوان نماینده مردم به این تصمیم اعتراض می‌کردم و نمی‌توانستم سکوت کنم، طوری که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. این اعتراضات می‌تواند ضریب خطا را برای آینده کاهش دهد.

• بارها بر لزوم انتخاب زنان به عنوان مدیران در سطوح عالی مدیریت شهری تأکید کرده‌اید. زنان نیمی از جمعیت مردم شهر مشهد هستند و نیاز است در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری حضور داشته باشند تا مبتنی بر اصل سیاست حضور، شرایط زیست‌زانه در سیاست‌گذاری‌ها فراهم شود. با وجود این، هنوز شاهد نقص‌هایی جدی در این روند هستیم. علت این کندی تغییر در چیست؟

در این موضوع هم پایبند نبودن ۲ شهردار مردی که تاکنون تجربه کرده‌ایم یکی از مهم‌ترین علل این نقصان است. هر ۲ شهردار هنگام انتخاب شدن شان وعده دادند از ظرفیت‌های زنان در سطوح مدیریت عالی استفاده کنند اما تحول چندانی اتفاق نیفتاد. اگر چه در هر ۲ دوره هر دو مقایسه با گذشته مسیرهای بهتری گشوده شده است، اندک‌هایی به دست آورده‌ایم و برخی از مدیران کل و سرپرست شهرداری یکی از مناطق و در سطوح میانی و پایین‌تر مثل معاونان شهردار مناطق و معاونان سازمان‌ها از میان زنان انتخاب شده‌اند، این آن چیزی نبود که دوستان در جلسات دفاع از برنامه‌هایشان به ما وعده داده بودند. بسیار امیدوار بودم و با اعتماد زیادی به آقای کلاهی که بسیار محکم وعده معاون زن را داده بودند رأی دادم اما چنین نشد. کارهای انجام‌شده در حوزه زنان با وعده‌های داده‌شده بسیار فاصله دارد و به این روند انتقاد جدی دارم. فکر می‌کنم بخشی از مشکل به آن ذهنیت مردانه حاکم بر مدیریت باز می‌گردد و این ذهنیت مانع از تحقق وعده آقایان شده است و بخشی به ذهنیت سوء و برداشت‌های منفی برمی‌گردد که به مدیران ما چنین القا می‌کنند که اگر مدیران زن انتخاب شوند، مشکلات و مسائلی ایجاد می‌شود. من به عنوان یک زن که عضو شورا هستم متوجه

نمی‌شوم چه تفاوتی میان انتخاب یک مدیر کل زن، شهردار منطقه یا معاون و مدیر عامل زن و مرد وجود دارد. در حوزه شهرسازی، یکی از مهم‌ترین ادارات کل در اختیار یکی از خانم‌هاست. در حوزه معاونت برنامه‌ریزی شهری یکی از مهم‌ترین جایگاه‌ها متعلق به یکی از مدیران زن است. در حوزه منابع انسانی نیز مدیر کل یک خانم است. این بخش‌ها چه مشکلی داشته‌اند؟ در صورتی که ۳ بخش حیاتی‌اند و این مدیران شبانه‌روز کار می‌کنند و اگر ساعت کاری و کارکرد آنان با سایر مدیران مقایسه شود، بسیار بیشتر است. همچنین در تقویم مقرر پیشبرد برنامه‌ها بسیار پیش‌روتر بوده‌اند اما متأسفانه فشارهای جانبی مانع از انتصاب به حق مدیران زن شده است.

• برخی‌ها محدودیت‌ها و مشکلات در کندی تغییرات در استفاده هر چه بیشتر از ظرفیت‌های زنان توانمند را در موانع آموزشی و فرهنگی می‌دانند. روند آموزشی‌ای که از یک سوبه سلب اعتماد به نفس کافی زنان منجر می‌شود و از دیگر سوسبب رشد الگوهای تبعیض‌آمیز در ذهن مردان می‌شود که اگر زنان خارج از خانه باشند با تعارض نقش مواجه می‌شوند. شما به عنوان یک زن که بیش از ۲۰ سال است در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور دارید، نظرتان در این باره چیست؟ با چه موانعی مواجه بوده و چگونه از آن‌ها گذر کرده‌اید؟

شاید جدی‌ترین مشکل من هم مواجهه با مدیران مردی بوده است که به سبب نظام آموزشی و فرهنگی موجود، باور ندارند زنان هم می‌توانند بسیاری از کارها را به خوبی و حتی بهتر از خودشان مدیریت کنند، یا اینکه اگر زنان مسئولیتی بپذیرند، دیگر نمی‌توانند از پس ایفای سایر نقش‌های خود بر بیایند اما مواجهه با چنین مردانی سبب شده است من مقاوم‌تر و به ادامه مسیر مصمم‌تر شوم. من مشکلات دیگر که شاید در ذهن شما باشد مانند حمایت نکردن خانواده، نبود حمایت و پشتیبانی از مدیران زنان، تعارض نقش و ... را تجربه نکردم و همه این‌ها به شکل مزیت به ادامه مسیر کمک کرده است. به همین سبب، مهم‌ترین سد در برابر مدیران زن، باورهای مدیران مرد مافوق و جامعه مردسالار است که خود مشکلات دیگری را سبب می‌شود.

• یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که در آن

اولویت‌بندی موضوعات در اذهان اعضای شورا پدیدار می‌شود در بودجه سالیانه است اما تاکنون به رغم ریاست شما بر کمیسیون بودجه، شاهد بودجه‌ریزی مبتنی بر جنسیت نبودیم. چرا؟

در این موضوع تاکنون بحث‌های زیادی در کمیسیون‌ها و جلسات مطرح شده است. برنامه‌ریزی برای اداره شهر در حوزه‌های مختلف باید مبتنی بر نیاز تمامی شهروندان و زائرانی باشد که به این شهر سفر می‌کنند. در برخی از حوزه‌ها تفکیک بودجه بر این مبنا که مثلاً مقدار مشخصی از آن به استفاده زنان اختصاص یابد و مقدار مشخصی از آن به مردان، عملاً میسر نیست. مثلاً نمی‌شود در حوزه حمل‌ونقل برای زنان به صورت خاص بودجه مشخصی را کنار گذاشت، بودجه این حوزه با توجه به جمعیت ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفری شهر مشهد و ظرفیت مهمان‌پذیری آن تعیین می‌شود. اما در برخی از حوزه‌ها نظیر در نظر گرفتن بودجه برای عرصه‌ها و فضاهای اوقات فراغت، بهره‌مندی از ظرفیت‌های فرهنگی، سلامت یا ورزشی شهر، زنان نادیده گرفته می‌شوند و این نقد درست است. به همین دلیل، در مصوبات جدید خود که جنبه سیاست‌گذاری برای شهرداری دارد، سعی کرده‌ایم این ضعف را جبران کنیم. منشور حقوق شهروندی یکی از این مصوبات است که در آن لزوم توجه به حقوق بخش‌های خاص جامعه نظیر زنان، کودکان و معلولان که تاکنون از بسیاری از امکانات شهری محروم بوده‌اند مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین مصوبه شهر همگان که در قالب یک اداره ذیل حوزه شهردار شروع به کار کرده است، مشخصاً گروه‌های خاص «زنان»، «کودکان» و «معلولان» و سالمندان» را هدف قرار می‌دهد. برای معلولان، از گذشته کارهایی خاص در زمینه مناسب‌سازی فضاها در ۲ حوزه عمرانی و شهرسازی انجام گرفته است یا مثلاً در حوزه حمل‌ونقل، در یک سال گذشته، هزینه شهری کردیم اما این اقدامات هنوز هم کافی نیست. درباره شهر همگان باید گفت در خصوص یکی از این گروه‌ها، یعنی معلولان و سالمندان، کارهایی انجام گرفته است. درباره کودکان هم مدیریت شهری با مصوبه شورا ورود پیدا کرده و برنامه‌هایی را در دست انجام دارد اما در خصوص یکی دیگر از این گروه‌ها یعنی زنان هیچ اقدامی نشده است. ذیل شهر همگان برنامه‌های عملیاتی در حوزه زنان در حال تدوین است. در حوزه‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و

اجرا مدیریت شهری باید در موضوع زنان جدی‌تر وارد شویم. مثلاً در حوزه اجراء خدمات شهری فضای سبز، اعتبار چشمگیری در بودجه‌های ۹۷، ۹۸ و ۹۹ برای پارک‌های اختصاصی زنان در نظر گرفته شده است. البته تأکید می‌کنم که من به جداسازی زنان و مردان در حوزه‌های شهری معتقد نیستم اما الزاماتی وجود دارد که باید فضاهای خاصی را به زنان اختصاص دهیم تا بتوانند آزادانه از ظرفیت‌های گذران اوقات فراغت، تفریحی و ورزشی شهر بهره‌مند شوند. در حوزه حمل‌ونقل باید زنان ۵۶ درصد از اتوبوس استفاده می‌کنند و مردان ۴۴ درصد اما بخشی از فضای یک اتوبوس که در اختیار زنان قرار می‌گیرد یک سوم از فضای کل اتوبوس است. در این بخش باید ظرفیت‌ها تغییر کند و متناسب با آن، حتماً جایی برای زنان باردار، سالندان و معلولان با برچسب مشخص اختصاص یابد. نباید منتظر آن باشیم که فقط خانواده‌ها در فرایند فرهنگ‌سازی در قبال این موضوعات اقدام کنند. مدیریت شهری، خود، باید به این زمینه وارد شود. در موضوع امنیت زنان در فضاهای شهری، مسئله داریم و رفع مشکلات آن تکلیفی بوده که شورا برای شهرداری در نظر گرفته است. معابر و گذرگاه‌های شهری باید امنیت لازم را برای حضور زنان در شبانه‌روز داشته باشند. هر زمان برای رفع مشکلات موجود به اختصاص اعتبارات نیاز بوده شورا کاملاً همکاری کرده است. لذا برطرف کردن این مشکلات به عزمی جدی در شهرداری نیاز دارد.

••• ••• ••• ۲۰. چه نمره‌ای می‌دهید؟

۱۷ می‌دهم و برای آن دلیل دارم. اگر گاهی نقدی را وارد می‌کنم برای آن است که می‌توانستیم نمره ۲۰ را بگیریم اما تلاشی برای آن انجام نشده است. عقیده من آن است که باید برای ۱۱۰ جنگید که به ۱۰۰ رسید. مثلاً هیچ‌وقت نباید به ۹۰ رضایت داد. شورای پنجم در سخت‌ترین شرایط مالی و اقتصادی کشور مدیریت شهر را بر عهده گرفت و آغازین روزها ما با بدهی بسیار و طلبکاران بی‌شمار مواجه بودیم که از ما انتظار رهاکار داشتند. اینکه در یک سال مدیریت شهری را به یک ثبات رساندیم و بدهی‌ها و طلب‌ها را پرداخت کردیم و در سال دوم به سمت اجرای پروژه‌های عمرانی‌ای رفتیم که بسیاری فکر می‌کردند نمی‌توان به این سرعت به سمت آن‌ها رفت از توانمندی‌های خاص شورا پنجم است.

تولید درآمد و پرداخت بدهی‌ها آن هم در شرایط فقدان ثبات اقتصاد ملی که دلار چهار هزار تومانی ۱۲ هزار تومان شده است یا به سبب تحریم‌ها بسیاری از کالاها را نمی‌توانیم وارد کنیم، اقدام بزرگی بوده است. ما بسیار تلاش کرده‌ایم که بتوانیم اتوبوس، موتورسیکلت، دوچرخه و اسکوتر برقی را وارد و از آن‌ها در فضای شهری استفاده کنیم. توان تأمین مالی آن را نیز ایجاد کرده‌ایم و مدیران خود را به پشتوانه مصوبات لازم، به انجام این کار مأمور کرده‌ایم اما درهای کشور به علت تحریم‌ها بسته بوده است. با وجود این و در شرایط تحریم، باز هم اقدامات خوبی صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها خرید ۲ پلتفرم هفتاد و پنج متری برای ارتقای سیستم آتش‌نشانی شهر است که در پی برج‌سازی‌ها ضرورت آن بسیار احساس می‌شد تا خدای نکرده اگر اتفاقی نظیر برج سلمان یا روئانا تکرار شد، امکانات لازم را برای مقابله با بحران داشته باشیم. نباید چشم‌مان را نسبت به این اقدامات ببندیم و باید توجه داشته باشیم که شورای پنجم در چه دورانی این اقدامات را انجام داده است. اقدامات عمرانی و پروژه‌های ما نظیر پل‌سازی و تقاطع‌سازی در زمان‌هایی که متعهد شده‌ایم آغاز و تمام شده است، آن هم در شرایطی که قیمت مصالح ساعت می‌زند. در حوزه خدمات شهری هم کاستی‌های موجود را که بخش عمده‌ای از آن در بخش نیروی انسانی و تأمین تجهیزات بوده است جبران کرده‌ایم. در حوزه برنامه‌ریزی و حرکت به سمت هوشمندسازی شهر نیز گام‌های بسیار بزرگی برداشته‌ایم. در این زمینه، می‌توان اقداماتی را که در این دوره انجام شده است یک طرف گذاشت و همه دوره‌های پیشین را یک طرف. امیدواریم در پایان این دوره با اقداماتی که در زمینه ارتقای زیرساخت‌های شهر هوشمند صورت گرفته است، بتوانیم نیازهای شهروندان را در کم‌ترین زمان ممکن پاسخ دهیم. ما تنها شهری هستیم که ۲ شهرداری منطقه الکترونیکی هستند و بخش زیادی از خدمات بدون حضور شهروندان به آنان ارائه می‌شود. در اردیبهشت سال آینده نیز شهر هوشمند مشهد به یکی از بسترهای جهانی می‌پیوندد و از سوی جامعه جهانی به رسمیت شناخته می‌شود. در اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی که به اختصار WSIS نامیده می‌شود، در فروردین ماه پروژه شهر هوشمند مورد پذیرش قرار می‌گیرد. پس من می‌توانم به عملکرد شهری در حوزه‌های مالی، برنامه‌ریزی و

نوآوری، عمرانی و خدمات شهری نمره بسیار خوبی بدهم. همچنین در حوزه منابع انسانی به نظم خاصی رسیده و بسیاری از روندها را شفاف کرده‌ایم. اینکه موضوعات مختلفی نیز در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد ناشی از همین شفافیت ماست و گر نه هم چون ادوار گذشته می‌توانست مسائل مطرح شود. ای کاش همکاری سایر نهادها با مدیریت شهری بیشتر بود تا می‌توانستیم زودتر در طرح‌های تفصیلی به جمع‌بندی برسیم و بر مشکلات ناشی از نبود آن غلبه کنیم. طرح‌هایی که تاکنون به شورای اسلامی شهر آمده است شرایط لازم را برای تصویب ندارد. من نماینده مردم ام‌نم نماینده دولت، پس نمی‌توانم به عنوان یک مدیر دولتی طرح تفصیلی را بررسی کنم و حقوق شهروندان را نادیده بگیرم. همان‌طور که حوزه مالی با سختی‌های بسیار زیاد این حوزه درخشید، حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز اگر به جای توجه به اینکه جریان رقیب چه می‌گوید یا چه می‌کند بر نقد دلسوزان و راهنمایی‌های درون‌جریانی تمرکز می‌کرد، می‌توانست متفاوت عمل کند.

••• ••• ••• شما از شهر مشهد چیست؟

مشهد، شهر امام رضا^(ع)، شهر ضامن آهو مشهد و پناهگاه همه امیدواران است. امیدوارم روزی به شهری تبدیل شود که تمام شهروندان با هر تفکر، نگاه و عقیده‌ای، احساس کنند که در این شهر خوشبخت زندگی می‌کنند و آرامش و آسایش دارند. شهروند مشهدی نباید احساس تبعیض و تفاوت کند و به این باور برسد که اگر در شهر دیگری زندگی می‌کرد مشکلات کمتری داشت. احساس بهره‌مندی از تمام فضاهای شهری برای تک‌تک از شهروندان و در نتیجه احساس تعلق به شهر و خوش‌بختی آرزوی من برای همه شهروندان در شهر مشهد است. •••



عکس: حسین شریعت

شهرفروشی کارکثیفی است که باید تمیزانجام شود!

صریح‌تراز گذشته، درگفت‌وگوبارئیس
کمیسیون شهرسازی و معماری شورای پنجم

«شهرسازی کار کثیفی است که باید تمیز انجام شود.» این کوتاه‌ترین و صریح‌ترین جوابی است که دکتر محمدهادی مهدی‌نیا، رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای اسلامی شهر مشهد، در پاسخ به شهرفروشی می‌دهد و می‌گوید: همه مسئولان باید بدون تعارف بگویند به نوعی «شهرفروشی» را پذیرفته‌اند. راه‌وشهرسازی برخورد نمی‌کند. آرای قلع بنا اجرا نمی‌شود. اگر شهرفروشی نباشد، هزینه‌های شهر روی دست متولیان‌ش می‌ماند و این یعنی شهرداری «پول‌لازم» است و دولت هم پولی برای کمک به شهرداری‌ها ندارد. بنابراین همه این‌ها را کنار هم بگذارید، می‌شود همان حرف اولم که شهرفروشی کار کثیفی است که همه پذیرفته‌ایم و این حداقل کاری است که می‌شود تمیز اجراش کرد و پشت پرده‌اش رانت و دلالی و ... نباشد. درگفت‌وگویی صریح‌مان با رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر، علاوه بر شهرفروشی، درباره کارهای بر زمین‌مانده مشهد، سیاست و فعالیت‌های حزبی، عضویت در هیئت‌های ورزشی و انصرافش از شهردار شدن در مشهد نیز گفتیم و شنیدیم.



الهام مهدی‌زاده



عکس: هادی مؤدب

اهمیت طرح، آن را ابلاغ کردیم و پس از آن به سمت ارائه طرح تفصیلی رفتیم تا تهیه و تصویب شود. با اینکه بخشی از طرح‌های تفصیلی تهیه شد، متأسفانه با گذشت ۲/۵ سال، باید بگویم موفق نشده‌ایم.

بالادستی گفتید. حتما دلایلی هم برای این موضوع دارید.

یکی از این دلایل تعیین تکلیف نشدن نهاد مطالعات است. سال‌هاست از این نهاد غفلت شده، نهادی که کار اصلی آن رسیدگی به همین اسناد است. از نظر من، اگر نهاد مطالعات احیا شود، طرح‌های جامع و تفصیلی زودتر به سرانجام می‌رسد. این نهاد سال ۸۴ با الگوی ارتباط میان دستگاه‌های دخیل بین استانداری، شهرداری و راه‌وشهرسازی شکل گرفت. مقرر شد رئیس این نهاد را وزیر راه‌وشهرسازی و شهرداری

آقای دکتر! می‌گویند مشهد شهر سند‌های روی دست مانده و بلا تکلیف است، اسنادی مثل طرح‌های تفصیلی که ۱۰ سال است روی زمین مانده، طرح جامع، سند بلندمرتبه‌سازی و پهنه بندی و خیلی موارد دیگر بلا تکلیف مانده است. واقعا چرا این طور است؟

در بدو ورود به شورا چالش‌های حوزه شهرسازی و معماری مشهد را احصا کردیم. یکی از چالش‌های اصلی، تأخیر در ارائه اسناد بالادستی و مهم شهر است، اسنادی نظیر طرح جامع و طرح‌های تفصیلی که اداره و هدایت یک شهر بر اساس آن‌هاست. تهیه این اسناد یک کار بین‌بخشی و بین‌سازمانی است. مدیریت شهری به تنهایی نمی‌تواند این کار را انجام دهد و راه‌وشهرسازی، استانداری و سایر سازمان‌ها نیز دخیل هستند. در مورد طرح جامع نیز انتقادهایی به محتوای طرح وجود داشت اما با توجه به

تعیین کنند. مشکل بالاکلیفی این نهاد از شورای سوم شروع شد. آن زمان درباره انتخاب و تغییر رئیس آن نهاد میان راه‌شهرسازی و شهرداری اتفاق نظر شکل نگرفت و در نهایت، ریاست نهاد به صورت سرپرستی ابلاغ شد. دیوار بی‌اعتمادی بین راه‌شهرسازی و شهرداری‌ها از روز اول بوده است. البته این موضوع در مشهد بیشتر است. با این اتفاقات و در گذر سال‌ها اکنون می‌توان گفت که از نهاد مطالعات نه چیزی از عنوان مانده است، نه از جایگاه. دلیل دوم شاید خود شهرداری‌ها باشند. منتقدان می‌گویند شهرداری‌ها دوست ندارند طرح تفصیلی داشته باشند. برای همین، تلاشی هم در راستای به سرانجام رساندن این طرح‌ها نمی‌کنند چون دست و بال آن‌ها را می‌بندد.

طرح جامع هم به عنوان یکی از اسناد مهم، مدت‌هاست که مشاور ندارد. ماجرای نبود مشاور طرح جامع بعد از گذشت ۴ سال چیست؟

ماجرای نبود مشاور طرح جامع مشهد به سال ۹۴ برمی‌گردد. در آن سال، مشاور طرح جامع مشهد از سوی راه‌شهرسازی خلع شد. سپس کارشناسان راه‌شهرسازی کار طرح جامع را ادامه دادند در حالی که این اقدام خارج از عرف بود. در نهایت، طرح جامع به صورت امانی تهیه و سال ۹۵ مصوب شد. همان سال شورای عالی شهرسازی اذغان کرد که همراه طرح جامع باید چند سند دیگر از جمله سند پهنه‌بندی و ضوابط بلندمرتبه‌سازی ارائه شود. از آنجا که مشاور طرح خلع شده بود، شورای عالی شهرسازی، اداره کل راه‌شهرسازی استان را ملزم کرد ظرف ۳ ماه این اسناد را آماده و ارائه کند. بعد از گذشت چند سال از این دستور، هنوز سند پهنه‌بندی مشهد ارائه نشده و جای ضوابط بلندمرتبه‌سازی هم در طرح جامع مشهد خالی است. از سوی دیگر، شهر منتظر ما و تصمیمی که قرار است بگیریم نمی‌ماند. همین مسئله یعنی تغییر غیرمجاز کاربری و تخلف و ایجاد هزاران کانون داغ برای دلان زمین. در مورد ضوابط بلندمرتبه‌سازی نیز باید به چند سال قبل رجوع کرد. مشهد در مقطعی سند کمیسیون ماده ۵ برای بلندمرتبه‌سازی را داشت. در زمان ارائه

طرح جامع مشهد، با توجه به تأکید این طرح بر ارائه ضوابط بلندمرتبه‌سازی، این سند ابطال و مقرر شد تا زمان ارائه طرح جامع، به صورت پیش‌فرض، ارتفاع بلندمرتبه‌سازی در مشهد ۲۳ متر در نظر گرفته شود. با گذشت سال‌ها، هنوز این ضوابط برای تعیین تکلیف بلندمرتبه‌سازی در مشهد ارائه نشده است و پیش‌فرض را همان ۲۳ متر در نظر گرفته‌اند. در اینجا هم شهر منتظر تصویب ضوابط بلندمرتبه‌سازی و ارائه نسخه ما نمی‌ماند و کار خودش را انجام می‌دهد، درست مانند بلندمرتبه‌سازی‌های اطراف حرم و اراضی جنوبی شهر.

با توضیحات شما می‌توان گفت در نبود ضوابط بلندمرتبه‌سازی هرکس هر قدر بتواند در ارتفاع بالا می‌رود. از طرفی، به خاطر داریم که در دوران شورای چهارم، شهردار وقت و رئیس سابق شورای عالی شهرسازی و معماری یکدیگر را در این مسئله مقصر می‌دانستند. بعد از این همه سال و تداوم این بالاکلیفی، صریح اعلام کنید چه کسانی مقصرند یا در ارائه نشدن این ضوابط سنگ اندازی می‌کنند.

دنبال مقصر نیستیم. بیشتر باید دنبال راه حل و برون‌رفت از مشکل باشیم. درباره بلندمرتبه‌سازی یک مسئول می‌گویند دوست ندارد ساختمان‌های مشهد از فلان میزان ارتفاع بلندتر باشد و مسئول بعدی طرفدار برج‌سازی در این شهر است. در این شرایط، ممکن است یک شورا جسارت آن را داشته باشد که از خطوط قرمز عبور کند و در صحن علنی مصوب کند که تا فلان ارتفاع ساخته شود. بعد هم تأکید کند که کمیسیون ماده ۵ ظرف چند ماه درباره این ساخت‌وساز پاسخ‌گویی کند. مگر این موارد را در مشهد نداشته‌ایم؟ نمونه آن بلندمرتبه‌های بافت اطراف حرم مطهر. برخی از مدیران هم در زمان کار خود اقداماتی جزیره‌ای انجام می‌دادند. نبود تعامل میان دستگاه‌ها را هم به موارد دیگر اضافه کنید، بنابراین وقتی ما برای اراضی مستعد حاشیه‌نشینی، حریم مشهد، توسعه آینده این کلان‌شهر، بلندمرتبه‌سازی و خیلی موارد دیگر برنامه نداریم، همه خودمحمور عمل می‌کنند. ما هم به دلیل بی‌برنامگی مجبور می‌شویم مثلاً خط حریم را بربریم پشت جمعیت حاشیه‌نشین

و بگوییم این مناطق جز شهر شد اما در واقعیت، مشکلات آسفالت، سیما و منظر، کمبود فضای سبز، خدمات حمل‌ونقلی و ساخت‌وسازهای آن مناطق را هم می‌شود با این جابه‌جایی خطوط حل کرد؟ با صراحت بیشتر می‌گویم. هیچ‌گاه یقه هیچ‌کس را بابت کاری که باید انجام می‌داده و کوتاهی کرده است نمی‌گیرند. آیا در تمام این سال‌ها دستگاه‌های نظارتی سراغ دستگاه‌ها و سازمان‌ها رفته‌اند که بپرسند چرا به وظایف خود به خوبی عمل نکرده‌اند تا حاشیه‌نشینی ایجاد نشود؟

به عبور از خط قرمز شورا‌های پیشین اشاره کردید، اینکه برای بلندمرتبه‌سازی منتظر نظر شورای عالی شهرسازی نمانند. این شورا و کمیسیونی که ریاستش با شماست چطور؟

با وجود انتقادات اساسی که به عبور از خط قرمز در دوره‌های گذشته دارم، با صراحت می‌گویم که خیر، ما از خطوط قرمز گذشته‌شده عبور نکرده‌ایم. انتقاد ما این بود که این خطوط بدون توجه به واقعیت شهر و مردم و در اتاق‌های بسته تعیین شده بود. در بدو ورود به شورا شعار قانون‌گرایی دادیم و تمام تلاشمان حفظ و رعایت این شعار بود. اکنون سیاستی که در طرح جامع مشهد به آن اشاره شده است سیاست توسعه درون‌زا است. به عبارتی، محدوده شهر نباید از آن چیزی که در متن طرح جامع به آن اشاره شده است بیشتر شود. اما این را به عنوان یک شهرساز برای آینده این شهر می‌گویم که چه بسا بعد از ما افرادی بیایند و از این خطوط قرمز عبور کنند یا چشم‌برخیلی از تخلف‌ها ببندند. تجربه مجوزهای مرتفع‌سازی در بافت مرکزی و اطراف حرم، آبادگران، ارتفاعات جنوب و ... همه نشان می‌دهد که این اقدامات در گذشته اتفاق افتاده است.

مشهدی‌ها و شهروندان طبقه‌های از تصمیم پایتخت‌نشینان درباره حریم دلخور و متضررند.

تصمیمات گاهی نادرست مسئولان پایتخت‌نشین یکی از چالش‌های مشهد است. اصلاً درست است که در یک جلسه دوساعته درباره حریم مشهد یا دیگر اسناد بالادستی،

دامنه‌دار و مهم این کلان‌شهر تصمیم بگیرند؟ در مورد حریم مشهد اختلافاتی میان وزارت راه و شهرسازی، شهرداری و فرمانداری وجود دارد. وزارت راه شهرسازی خط حریم مشهد را ابلاغ می‌کند. از طرف دیگر، وزارت کشور در تقسیمات کشوری وضعیت حریم مشهد را به نحوی اعلام کرد که اگر این تقسیمات دوگانه را روی هم بگذریم، اختلاف ۵ تا ۲۰ هزار هکتاری دارد. اکنون اراضی مستعد گردشگری غرب مشهد به دلیل همین مشکلات بلااستفاده مانده‌اند. ساکنان پلاک ۱۷۶ سال‌هاست چشم انتظار تعیین تکلیف‌اند.

این اختلافات در پاره‌ای موارد مثل ماجرای شهرک صنعتی، به اختلافات مالکیتی هم دامن زد.

طرح مالکیت‌ها به نوعی به معنای دیوارکشی میان شهرها یا ساکنان شهرهاست. در این باره هر کسی هم سعی می‌کند این دیوار را تا حد امکان به نفع خودش تغییر دهد. جدا کردن این ۲ شهر از هم نیز به نوعی با تضارب منافع همراه است و هرکس در پی آن است که منفعت بیشتری کسب کند. حتی در این راه، عده‌ای به این فکر می‌کنند که از این اختلاف برای جلب نظر مردم و کسب رأی استفاده کنند. این در حالی است که مشهد و طبقه یک مجموعه شهری هستند تا جایی که بخشی از املاک

وقتی ما برای اراضی مستعد حاشیه‌نشینی، حریم مشهد، توسعه آینده این کلان‌شهر، بلندمرتبه‌سازی و خیلی موارد دیگر برنامه نداریم، همه خودمحمور عمل می‌کنند. ما هم به دلیل بی‌برنامگی مجبور می‌شویم مثلاً خط حریم را بربریم پشت جمعیت حاشیه‌نشین و بگوییم این مناطق جزو شهر شد اما در واقعیت، مشکلات آسفالت، سیما و منظر، کمبود فضای سبز، خدمات حمل‌ونقلی و ساخت‌وسازهای آن مناطق را هم می‌شود با این جابه‌جایی خطوط حل کرد؟

طرحه در اختیار مشه‌دی‌هاست. موضوع دیگر این است که اگر مشهد را از طرحه جدا کنند، طرحه دیگر معنا ندارد، ضمن اینکه این اقدام یک بازی دوسر باخت می‌شود.

●●● صحبت‌های شما در همان روزهای اول بر محور رفع معضل شهر فروشی بود. الان بعد از گذشت ۲/۵ سال هنوز روی صحبت اول هستید؟ چه اقدام تقابلی ای برای شهر فروشی صورت گرفته است؟

(می‌خندد) جواب شهر فروشی هم به تمام گفت‌وگوهایی که از ابتدا با شما داشتیم برمی‌گردد، به همان تفاوت‌هایی که میان طرح‌های مصوب با واقعیت موجود ساخت‌وسازها وجود دارد. مثلا در طرح‌ها نوشته و تأکید شده است در الهیه ۲/۵ طبقه ساخته شود. اما در واقعیت، تعداد طبقات در این منطقه اکنون ۸ طبقه است. برخی‌ها می‌خواهند این طرح‌ها بازنگری شود، اما در بازنگری، دوباره سراغ همان ایده‌های خودمان می‌رویم.

●●● بالاخره قرار است برای شهر فروشی نسخه‌ای پیچیده شود یا نه؟

شهرداری‌ها به شیر نفت وصل نیستند و باید هزینه‌های خود را تأمین کنند چون هزینه‌های شهرداری‌ها قابلیت توقف ندارد و نمی‌توان گفت که دیگر زباله شهر را به دلیل هزینه‌هایی که دارد جمع نمی‌کنیم یا دیگر فضای سبز را آبیاری نمی‌کنیم. پس باید به دنبال راه حل بود. ابتدا تصمیم داشتیم یک مدل ساختاری ارائه دهیم تا بر اساس آن طرح‌های تفصیلی به واقعیت نزدیک باشد، اما امروز باید اعتراف کنم که ناامید شده‌ام چون به لحاظ ساختاری ایرادها و اشکالات زیادی وجود دارد که نمی‌توان امید به ارائه چنین ساختاری داشت. همه این‌ها بیانگر آن است که ما این اختلاف موجود میان طرح‌ها و واقعیت ساخت‌وساز جامعه را پذیرفته‌ایم. اگر این تراکم‌فروشی را نپذیرفته بودیم، درآمد شهرداری به میزان چشمگیری کاهش می‌یافت و شهرداری در ارائه خدمات به مردم به مشکل می‌خورد. حتی اگر ادامه پیدا می‌کرد، صدای مدیران کشوری هم بلند می‌شد که چه خبر است و چرا شهر و ارائه خدمات به مردم قفل شده است. مصداق این

موضوع در تهران شکل گرفت. دورانی که آقای کرباسچی شهردار تهران بود بارها نقد شد که چرا تراکم‌فروشی می‌شود. با آمدن آقای ملک‌مدنی، کرکره تراکم‌فروشی در تهران پایین کشیده شد اما شهرداری در ارائه خدمات و پرداخت هزینه‌ها با مشکل روبرو شد. حتی صدای مسئولان بلند شد که چرا شهر را تعطیل کرده‌اید. مشخص است که اکنون در حوزه تراکم‌فروشی، راه و شهرسازی قائل به برخورد جدی نیست. دستگاه‌های نظارتی و قضایی هم برخورد نمی‌کنند و آرای قلع اجرا نمی‌شود. بازرسی هم برخورد نمی‌کند. همه این موارد هم به همان دلیل جلوگیری از قفل شدن شهر است، اما واقعیت این است که شهر فروشی وجود دارد و همه هم آن را پذیرفته‌ایم. پس دست‌کم بهتر است این کار کثیف را تمیز انجام بدهیم تا با مواردی مثل رشوه، اعمال نفوذ و ... مواجه نشویم و فضای چانه‌زنی هم کاملا حذف شود. مثلا گفته شود این کار را تا مقیاس و مقداری می‌شود انجام داد و از جایی به بعد به هیچ عنوان نمی‌شود چانه‌زنی کرد.

●●● بعد از آقای

تقی‌زاده خامسی، یکی از گزینه‌های جدی برای تصدی پست شهرداری بودند. حتی گفته شد ۱۰ رأی از نمایندگان شورا هم داشتید و این یعنی همه چیز برای شهردار شدنشان مهیا بود، اما یکبارہ تصمیم به انصراف گرفتید. چرا؟ صحبت اعضای شورا و همکارانم برای من حجت بود. اینکه مردم وقتی به لیست امید رأی دادند به تمام افراد و تخصص‌های آن‌ها

توجه کردند. الان در شورای شهر، افراد با همان تخصص‌هایی که دارند در کمیسیون‌ها فعالیت می‌کنند. وجود همین تخصص‌ها دلیل آن شده است که کمترین تغییر و جابه‌جایی در کمیسیون‌ها وجود داشته باشد. مردم با این دلایل و تخصص‌ها به ما رأی داده‌اند. با این دلایل و شرایط، از میان نامزدهای انتخاب شهردار انصراف دادم. البته این افتخار برای من تا ابد می‌ماند که ۱۰ رأی اعتماد از اعضای شورای شهر داشتم.

●●● در گفته‌های شما، صحبت یا اظهار نظر سیاسی ندیدیم. سیاسی نیستید یا دوست ندارید اظهار نظر سیاسی کنید یا آنکه چراغ خاموش هستید و اظهارات را علنی بیان نمی‌کنید؟

سیاسی - به معنای کلاسیک که حضور پویا و فعال در یک حزب سیاسی است - نبوده‌ام اما این حضور نداشتن به معنی علاقه نداشتن به

فعالیت سیاسی نیست. من به فعالیت سیاسی علاقه دارم اما ترجیح می‌دهم تا زمانی که عضو شورا هستم به حوزه وظایف تصریح و تأکید شده در شورا بپردازم. در ماده ۸۰ وظایف شوراها قید شده است ۸۵ درصد وظایف ما با محوریت صنفی و خدماتی است و ۱۵ درصد باقی مانده وظایف می‌تواند سیاسی یا غیرسیاسی باشد. در مورد این ۱۵ درصد هم ترجیح می‌دهم اظهار نظر سیاسی نکنم و تمرکز را روی امور خدماتی بگذارم که بخش غالب وظایف را به خود اختصاص می‌دهد. نکته بعدی این است که سیاست در کشور ما به پختگی سیاست در کشورهای توسعه یافته نرسیده است. در کشورهای توسعه یافته اگر فردی عضو یک حزب شود، در همان حزب فعالیت می‌کند. این‌گونه نیست که یک مدت اصل‌گرا باشد و یک مدت اصلاح‌طلب و زمانی دیگر اعتدال‌گرا. این رفتارهای سیاسی آفتی است که اگر دچارش شویم، دچار آفت سیاست‌زدگی می‌شویم.



عکس: محمدحسن صلواتی

باید از هویت خود پاسداری کنیم

احسان اصولی می‌گوید او و سایر همکارانش در مدیریت شهری به الگویی موفق برای مدیریت شهری با حضور همه جریان‌های فکری رسیده‌اند



احسان خزاعی

رئیس جوان کمیسیون فرهنگی، اجتماعی، زیارت، گردشگری و رسانه شورای اسلامی شهر مشهد باور دارد که تلاش‌های او و همکارانش در شورای پنجم و تمام مدیریت شهری مشهد در نزدیک به ۳ سال فعالیت، مشهد را به شهری دلپذیرتر برای شهروندان تبدیل کرده است. او راز این موفقیت را پرهیز از سیاسی‌کاری و تعامل با تمام جریان‌ها و نهادهای تأثیرگذار شهر، فارغ از نگاه و سلیقه سیاسی آن‌ها می‌داند. احسان اصولی البته از برخی ناملامت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها گله می‌کند اما معتقد است همدلی، اثری پررنگ‌تر داشته و نتیجه‌اش برای مردم ملموس است، به‌ویژه اتفاقاتی که در عرصه فرهنگ و هنر مشهد رخ داده است یا در آستانه به وقوع پیوستن است.

مشهد برای همه مشهدی‌ها شعار اصلی لیست امید برای پنجمین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر مشهد بود و با همین شعار در انتخابات پیروز شد. حالا و با گذشت نزدیک به ۳ سال از آن موقع، این شعار در عمل چقدر محقق شده است؟

به نظر من تا حدود زیادی محقق شده است و دلیلش نگاه تعاملی است که سعی کردیم در ارتباط شورا با سایر نهادها آن را لحاظ کنیم. ما تصمیم گرفتیم توسعه مشهد را محور قرار بدهیم. در این مسیر، نماینده‌های مجلس بسیار کمک کردند، کسانی که شاید از لحاظ طیف و سلیقه سیاسی، با یکدیگر تفاوت داشتیم اما کمک کردند، چون آمدیم روی یک منطق مشترک ایستادیم. گفتیم توسعه مشهد و این اتفاق بزرگی است که در شهر شکل دادیم و نفعش را مردم می‌برند. امروز مشهد در کل کشور در حوزه‌های مختلف شهری و عمرانی پیشتاز است. مدیریت شهری مشهد الگوی خوبی در روابط بین‌دستگاهی به وجود آورده است و دلیل همه این‌ها همان نکته‌ای است که در ابتدا گفتیم. ما فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی، روی نقاط مشترکی مثل شهر، استان و منافع ملی ایستادیم. در حوزه فرهنگی هم این کار را کردیم و نتایجش را دیدیم. امروز کارهایی را که در حوزه زیرساخت‌های فرهنگی در حال انجام است ببینید. هم‌اکنون بین نهاد دولت در عرصه فرهنگ و هنر که ارشاد است، مجموعه استان قدس و نهادهای دیگر،



عکس: سعید گل

تعاملی کم‌نظیر وجود دارد و ما در کنار هم توانستیم فضای فرهنگی مشهد را به توازن و تعادل برسانیم.

• • • **با توضیحات شما به تصویری کلی از یک الگو و یک وحدت در عین کثرت بین گروه‌ها می‌رسیم. به طور منطقی، منفعت این هم‌گرایی باید به هنرمندان و از طریق آن‌ها به مردم شهر برسد اما خیلی این را نمی‌بینیم. مثلاً قرار بود برای اختصاص فضاهای تبلیغات شهری به گروه‌های تئاتر، کارگروهی تشکیل شود تا تعادلت در این زمینه برقرار شود اما هیچ‌گاه این اتفاق نیفتاد و باز هم کسانی بی‌لبورد گرفتند که روابطی داشتند. برای هنرهای دیگر کم و بیش همین وضع برقرار است. چرا بعد از گذشت نزدیک به ۳ سال از آغاز به کار دوره پنجم، هنوز هم سیستم مشخصی برای حمایت از هنرمندان نداریم؟**

اول فضای هنرمندان در رابطه با مجموعه شهری دوره پنجم را با دوره چهارم مقایسه کنید. بیا بید منصف باشیم. وقتی بگوییم هیچ اتفاقی نیفتاده است، این «هیچ» بار معنایی دارد. اگر انصاف را ملاک حرف‌ها و نوشته‌ها قرار بدهیم، مجموعه اقداماتی را که در این دوره شکل گرفته و انجام شده نمی‌توان با آنچه در گذشته انجام شده است مقایسه کرد. می‌خواهم به دوستان هنرمندم بگویم قطعاً تحول ایجاد شده و سهم افراد افزایش یافته است، بر اساس همان جمله «مشهد برای همه». من به عنوان کسی که در سطح سیاست‌گذاری و تعیین راهبرد حرکت می‌کند، یک راهبرد گذاشتم که همه دیدگاه‌ها و سلیقه‌ها باید در مدیریت شهر مشارکت داشته باشند و الان وقتی است که باید کارنامه ارائه کنم. تو خودت دستی در سینما و تئاتر داری، انصافاً یا سهم شما در مقایسه با گذشته بیشتر شده است یا نه؟ آیا فضایی مطلوب‌تر و مساعدتر دارید یا نه؟ اگر جواب آری است، پس ما توانسته‌ایم این راهبرد را پیش ببریم. حالا اینکه سرعت چطور است، مسئله دیگری است اما این مسیر را ماریل گذاری کردیم.

• • • **خب، ریل‌گذاری مناسبی نیست چون هر هنرمند جوانی نمی‌تواند روی آن حرکت کند. ما حرف‌مان این است که در باب باز کرده‌ایم اما بضاعت ما محدود است و البته این نکته را هم باید در نظر داشته باشیم که مجموعه مدیریت شهری متولی تئاتر یا هر هنر دیگری نیست. من به‌صراحت عرض**

می‌کنم که ما در ۶ ماه نخست دوره پنجم، با مدیریتی که در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی حضور داشت، بیشترین تعامل را داشتیم. یک اعتماد دوسویه خیلی خوب شکل گرفته بود. اداره ارشاد در آن زمان به هیچ عنوان مدیریت شهری را رقیب خودش نمی‌دید بلکه آن را یک ظرفیت می‌دانست و از توان مدیریت شهری نهایت استفاده را می‌کرد تا بیشترین منفعت به اهالی فرهنگ و هنر برسد. حالا اینکه به اسم کجا تمام شود برایش اهمیت نداشت. اما صریح می‌گویم الان متأسفانه چنین فضایی را نداریم. این برای همه‌اهالی تئاتر و هنر هم واضح و روشن است. یک دست که صدا ندارد. حتی در بعضی موارد، خودمان ورود کردیم، اما آمدند و جلو فعالیت را گرفتند و اخطار هم دادند. اگر در حمایت از نگارخانه‌ها و هنرمندان تجسمی و عکاسان در فرهنگ‌سراها نمایشگاه هنری و مسابقه برگزار کردند، نامه زدند که حق ندارید بدون مجوز ما کاری کنید و اخطار دادند که پلمب می‌کنیم. درباره نحوه ریل‌گذاری هم باید بگویم در همین اتاق خودم رئیس فعلی انجمن هنرهای نمایشی استان نشسته بود. من گفتم: برای اینکه عدالتی در فضای تئاتر به وجود بیاید، بهتر است محور انجمن باشد. شما نامه بدهید و درجه‌بندی کنید و ما بر اساس آن، فضاهای تبلیغاتی شهر را در اختیار شما قرار می‌دهیم. اما بعد از آن جلسه، ما نه چیزی دریافت کردیم و نه چیزی دیدیم. خوب، در این شرایط، وقتی هنرمندان می‌بینند انجمنی که متولی صنفی آن‌هاست در این زمینه منفعل است و کاری نمی‌کند، مجبور است با رابطه کار کند. ما چه کنیم؟ انجمن نمایش راه بیندازیم؟ ما یک خانه هنرمندان راه انداختیم، دوستان ارشاد به همان هم اعتراض کردند. خودشان امضا کردند و جزو مؤسسان بودند. حالا می‌گویند: چرا موازی انجمن‌های زیر نظر ما تشکیلات راه می‌اندازید؟! با وجود این، به نظر من به آنچه وظیفه ما در حوزه فرهنگ و هنر بوده است عمل کرده‌ایم و همچنان آماده همکاری با نهادهای صنفی هنری هستیم اما وقتی آن‌ها اقدامی نمی‌کنند، باید چه کنیم؟ کار اصلی مدیریت شهری این نیست و ما متولی امر هنرمندان نیستیم. با وجود این، حوزه فرهنگ و هنر برایمان اهمیت دارد. بدنه اجتماعی هنرمندان مهم است و معتقدیم راهبرد هویتی شهر مشهد و راهبرد نشاط اجتماعی و اینکه مشهد شهری فرهنگی است، با حضور مؤثر هنرمندان بهتر محقق می‌شود. به طور مثال، تئاتر که هنری تاریخی و ریشه‌دار در مشهد

است، آن قدر برای مدیریت شهری مهم است که تصمیم گرفته است پردیسی در خور اهالی این هنر و جایگاه آن برایش بسازد و آن قدر این پروژه مهم است که شخص آقای شهردار مسئول نظارت بر روند پیشرفت آن است، پروژه‌ای که جزو بزرگ‌ترین زیرساخت‌های فرهنگی کشور است.

• • • **آقای مهدی نیا درباره این پروژه گفته است: هیچ مشورتی با کمیسیون عمران نشده است. ما با جانمایی آن به شدت مخالف بودیم. برای همین هم کنار کشیدیم و گفتیم ارتباطی به ما ندارد.**

موضوع جانمایی در شورا خیلی مفصل مطرح و درباره آن بحث شد و ۲ دیدگاه شکل گرفت. یک دیدگاه از طرف آقای مهدی نیا بود که نگاه شهرسازی در آن بود. یک دیدگاه هم از طرف بنده مطرح شد که جنبه اجتماعی داشت. در دیدگاه شهرسازی، ایشان می‌گفت باید یک مرکز فرهنگی تئاتر را ببریم به هسته مرکزی در پیوند با دیگر مناطق شهر و مشخصاً به خیابان ارگ اشاره می‌کردند. نگاهی که بنده داشتم بر اساس ویژگی‌های اجتماعی شهر بود. مشهد یک حریم و جایگاه‌هایی دارد و بعضی از فعالیت‌ها را در برخی از نقاط نمی‌توان انجام داد. از طرفی، باید به بحث ترفیقی هم توجه کرد. این مکانی را که الان جانمایی کرده‌ایم بین ۲ شریان اصلی شهر است. با بولوار نماز ارتباط دارد و خط ۲ مترو به آن نزدیک است. فارغ از همه این‌ها، مالکیت زمین با شهرداری است و گرفتاری‌های خرید و تملک را هم ندارد.

• • • **رویکرد شما نسبت به سالن تئاتر شهر چیست؟ از دوره آقای نوروزی پیگیری می‌شود که این مجموعه مربوط به شهرداری است و ارشاد استفاده غیرقانونی می‌کند. شورای شهر می‌خواهد آن را به مدیریت شهری برگرداند؟**

من بر روی‌هایی انجام دادم. این زمین متعلق به شهرداری است و تفاهم‌هایی در شورای سوم بین آقای پژمان و مدیر کل وقت، آقای جعفری، انجام شد. در آن تفاهم تأکید شده است بهره‌برداری از آن مجتمع با ارشاد است و آن‌ها اجازه ندارند از این ظرفیت برای کارهای اداری خود استفاده کنند اما متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. به امید خدا در سال ۹۹ به طور جدی ورود می‌کنیم زیرا باور داریم آنجا باید پایگاهی برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری باشد،

اتفاقی که هم‌اکنون تمام و کمال رخ نمی‌دهد. من شخصاً پیگیر مسئله خواهم بود.

• • • **سینما هم در مشهد هنر مظلومی است. خانه هنرمندان کار خوبی را شروع کرد و تصمیم گرفت با حضور اهالی سینمای شهر، امکانی تحت نام خانه سینمای مشهد راه‌اندازی کند تا فرصتی برای فعالیت بیشتر و بهتر آن‌ها باشد اما الان بیش از ۳ ماه است به رغم تصویب اساسنامه این خانه از سوی سینماگران مشهدی، کار وارد فاز اجرایی نشده است.**

البته در بخش تولید، از چند کار حمایت کردیم. فیلم «مدیترانه» ساخته آقای هادی حاجتمند، فیلم آقای امیر اطهر سهیلی و مستند فاخری درباره شاهنامه که کار آقای عبدالرضا رحمانی‌نسب است کارهای سینمایی‌ای هستند که ما از آن‌ها حمایت کرده‌ایم. دیگر اینکه سعی کرده‌ایم برای گسترش فضای فیلم دیدن در مشهد، از بخش خصوصی حمایت کنیم. پردیس‌های سینمایی اطلس و گلشن نمونه‌های این تصمیم هستند. حتی در تعامل با وزارت ارشاد بنا شد فرهنگ‌سراهایی که امکان نمایش فیلم دارند به شرط تجهیز از سوی این وزارتخانه، به این امر فرهنگی اختصاص یابند. فکر می‌کنم این کار به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، اتفاق مهمی باشد. درباره خانه سینما که گفتید، مشکلی وجود دارد. ما چیزی تأسیس کردیم به نام مؤسسه فرهنگی هنری خانه هنرمندان مشهد. در ذیل آن، تعدادی مجموعه خاص و موضوعی تعریف می‌کنیم اما دوستان در ارشاد می‌گویند: شما نمی‌توانید خانه سینما ثبت کنید چون در تهران ثبت شده است. اگر بخواهید، باید زیر مجموعه آن باشید چون انحصار دارد و ثبت کرده است. ما می‌گوییم: اینکه گفته شده است خانه سینما، منظورمان تشکیلاتی هم‌ارز خانه سینما در تهران نیست. ما یک خانه اصلی داریم به نام خانه هنرمندان و داخل آن چند اتاق داریم که به اتاق هایمان می‌گوییم خانه. اینکه می‌گوییم خانه سینما منظورمان یک کانون است در چارت زیرمجموعه خانه هنرمندان، اما دوستان می‌گویند نمی‌توانید. الان در شکل حقوقی مشکل داریم. به نظر من کار پیچیده‌ای نیست و حل می‌شود. با وجود این، به آقای یوسفی هم گفتم کار را معطل نکنید. این بحث‌ها را درون این ۲ مجموعه باید حل کنیم و هنرمندان و سینماگران ما نباید معطل این موضوع شوند.

حس تعلق به شهر ۲ شکل عمده دارد. یکی هویت تاریخی شهر و آنچه از گذشته مانده است و در خاطر مردم است مثل خانه‌های تاریخی و محلات قدیمی و بخش دیگر مبلمان شهری و مجسمه‌ها که مشهد در این حوزه به شدت ضعیف است. بسیاری از خانه‌های تاریخی هم یا تخریب شده‌اند یا در آستانه آن قرار دارند. برخی از این‌ها البته به طور مستقیم ارتباطی با شهرداری ندارند ولی متأسفانه سازمان‌های متولی کم‌کاری کرده‌اند.

عمده خانه‌های تاریخی در هسته مرکزی شهر و پیرامون حرم مطهر قرار دارند. متأسفانه در گذشته اجرای طرح بهسازی و نوسازی پیرامون حرم مطهر با تخریب تعداد زیادی از این خانه‌ها همراه بود. هم‌اکنون ۶ خانه در اطراف حرم باقی مانده است و مالکیت برخی از آن‌ها با شهرداری است مثل خانه داروغه که بهره‌برداری می‌شود. خانه توکلی و خانه پریشان هم در حال واگذاری به بخش خصوصی است. در خانه‌های تاریخی‌ای که شهرداری خریده است و مالک آن است نگاه محافظتی داریم و مراقبت کرده‌ایم. جدا از این‌ها ۲ مورد وجود داشت که تخریب شد و البته بنا بر نظر کارشناسان، قدمت تاریخی نداشت. یکی مسجد ولیعصر معروف به مسجد حوض معجزدار بود که تنها آبنبار تاریخی آن حفظ شد و دومین مورد مسجد مروی‌هاست که هنوز خراب نشده است. ساختمان این مسجد هم قدمت تاریخی ندارد اما هویتی مذهبی در آنجا فعالیت می‌کند که قدمتی صد و پنجاه ساله دارد و به معنای واقعی کلمه، میراثی معنوی است. به همین دلیل و برای حفظ این میراث و طبق توافقات انجام شده، در فاصله‌ای پانصد شصدمتری، این میراث احیا و ساخته خواهد شد. درباره هویت محلات هم با توجه به اینکه در ۱۰۰ سال گذشته چیزی حدود بیش از ۱۵۰ روستا به نوعی توسط شهر مشهد بلعیده شده است، ما سعی کردیم در محل‌هایی که این اتفاق افتاده است نام و نشانی از این روستاها باقی بگذاریم، در نام‌گذاری خیابان‌ها، بوستان‌ها و محلات به آن توجه داشته باشیم و سعی کنیم نسبت به آنچه به هویت مشهد و هویت تاریخی اطراف مشهد ربط دارد بی‌توجه نباشیم.

مجسمه شخصیت‌ها را هم در مشهد خیلی کم می‌بینیم. یک سمپوزیوم داشتیم که بسیاری

از چهره‌های شناخته‌شده آمدند و مجسمه مشاهیر شهر را ساختند ولی خروجی آن راهنوز ندیده‌ایم.

بله سمپوزیوم مجسمه‌سازی و دوسالانه مجسمه‌سازی مشهد را برگزار کردیم. بناست حاصل کار در قالب پیاده‌راه یا باغ‌راه مشاهیر جانی شود و به احتمال زیاد، مکان آن، بولوار ملک آباد خواهد بود. امیدواریم در ابتدای سال ۹۹ این کار به سرانجام برسد و مردم نتیجه آن را ببینند.

درباره بحث دست‌انداختن فرهنگی صحبت کنید که یک بار آقای شهردار هم درباره آن موضع گرفت. به نظر می‌رسد آدم‌هایی از بیرون دارند سنگ‌اندازی می‌کنند. نمونه‌اش بحث تابلوهای راهنمای گردشگر و زائر که حاشیه‌ساز شد.

اولا مشهد همه هویت و ماهیتش از وجود حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) است. اگر امام رضا^(ع) اینجا مدفون نمی‌بود، در بهترین حالت، مشهد یک روستا یا یکی از توابع توس بود. پس مفهوم زائر و مجاور یک مفهوم پذیرفته شده است. مسافر مشهد برای زیارت می‌آید. بنا بر این زائر است و باید تکریم شود. این مفهوم زائر یک مفهوم تاریخی با پیشینه‌ای بسیار قدیمی است و باید از این هویتمان پاسداری کنیم. مسئله تابلوهای راهنمای زائر تنها یک اهمال‌اداری در اجرای اشتباه یک مصوبه کشوری بود که دوستان ما بی‌توجهی کرده بودند و جای تذکر داشت. البته تذکر هم داده شد و اصلاح لازم انجام گردید. مسئله همین بود و به هیچ عنوان دسیسه و توطئه‌ای پشت این ماجرا دست‌کم من نمی‌توانم متصور شوم.

آقای اصولی، می‌توانید قاطعانه بگویید که در مسائل شهری نگاه سیاسی ندارید؟

بنده، احسان اصولی، قاطعانه عرض می‌کنم هیچ نگاه سیاسی‌ای ندارم. البته من برآمده از یک جریان سیاسی و فکری و اندیشه‌ای هستم و آن در درون من وجود دارد اما وارد سیاسی کاری نمی‌شوم. من نگاه سیاسی دارم اما سیاسی کاری نمی‌کنم. این باور شورای پنجم است چون همان‌طور که گفتم، ما شهر مشهد را فصل الخطاب کارها و برنامه‌ریزی‌های خود قرار داده‌ایم و برای اعتلای شهر، فارغ از نگاه‌های سیاسی، با همه گروه‌ها و جریان‌ها همکاری و تعامل می‌کنیم.



قانون سوت‌زنی بیشتر برای پیشگیری بود

گفت‌وگو با دکتر سید محسن حسینی پویا
تنها عضو حقوق دان شورای پنجم



لیلا کوچکزاده

بسیاری از مصوبات کمیسیون حقوقی شورا از مفاد منشور شهرنشینی برآمده است، منشوری که در مشهد به دنبال ارتقای مردم‌سالاری، انسان‌مداری و کیفیت زیست شهری است. در این منشور با وجود ۱۳۹ بند، موضوعات مهمی همچون حق آگاهی از اطلاعات، حق بهره‌مندی برابر از فضاها و خدمات عمومی، حق برخورداری از کرامت انسانی، امنیت و ایمنی، حق برخورداری از زندگی شایسته و سالم و ... آمده است. مصوبات خیران شهریار (مشارکت خیران در پروژه‌های شهری)، شهر همگان (با اولویت گروه‌های خاص) و ... و همچنین موضوعاتی مانند شهر ترمیمی و ... از دیگر اقدامات کمیسیون حقوقی و در راستای منشور حقوق شهرنشینی بوده است. همه این موارد، توجیه تشکیل کمیسیون حقوقی را در کنار انطباق مصوبات با قوانین بالادستی در شورای پنجم برجسته‌تر می‌ساخت، اما در رأس این کمیسیون، سید محسن حسینی پویا، تنها عضو حقوق دان شورا، قرار گرفته است. او به دایره‌المعارف آیین‌نامه داخلی شورا معروف شده است. از این عنوان رضایت دارد و امیدوار است در سال‌های آینده اثبات شود کمیسیون حقوقی توانسته است وظیفه ذاتی خود را به درستی انجام بدهد.



عکس: داوود بهگام

حتما این ضرورت وجود داشت که کمیسیون حقوقی برای اولین بار در شورای پنجم تشکیل شد. اگر بخواهید از چالش‌های نبودن کمیسیون حقوقی در دوره‌های گذشته بگویید و اینکه چه اندازه شورا را دچار مشکل کرده بود، به چه مواردی اشاره می‌کنید؟

در شورای شهر، قانون‌گذاری انجام می‌شود و در نتیجه باید دید حقوقی در نوشتن قانون وجود داشته باشد. از طرفی مصوبات شورا در کمیسیون حقوقی پالایش می‌شوند تا انطباق بیشتری با قوانین بالادستی پیدا کنند. پیش از این، در شورا و شهرداری جایی را نداشتیم که با فراغ بال، به قوانین بالادستی توجه و آن‌ها را نقد و بررسی کنیم، اما اکنون این امکان به طور کامل وجود دارد. مثلا اگر قانونی در مجلس به مالیات بر ارزش افزوده یا اصلاح ماده ۱۰۰ بپردازد، در کمیسیون حقوقی، کارگروهی برای پالایش و بررسی آن تشکیل می‌دهیم. از طرفی، در گذشته، دفاع از مصوبات شورا بلا تکلیف بود و در تدوین مصوبات، موارد مغایرت با قوانین بالادستی اتفاق می‌افتاد اما حالا شهرداری در تدوین لوایح، با علم به اینکه در شورای نهادهای حقوقی به لوایح توجه می‌کند، هر لایحه را به گونه‌ای تدوین می‌کند که مغایرت کمتری با قوانین داشته باشد. اگر مغایرتی هم داشته باشد، در شورا اصلاح می‌شود تا مصوبه غیر منطبق با قانون نباشد. به نظر می‌رسد در شورای پنجم، در این زمینه کارنامه قابل قبولی ارائه داده‌ایم به این معنا که در ۲/۵ سال گذشته، تعداد مصوباتی که در هیئت تطبیق رد شده و مورد اعتراض بوده به کمتر از یک درصد رسیده است. از طرف دیگر، در پاسخ‌گویی به دعاوی مطرح‌شده در دیوان عدالت اداری برای ابطال مصوبات، نگاه حقوقی وجود داشته و پاسخ حقوقی داده شده است. ما با حدود ۳ تا ۴ مورد مصوباتی از دوره‌های گذشته روبرو شدیم که جای

دفاع نداشت و در نتیجه، شورا آن مصوبات را لغو کرد. این کار خیلی بدیع بود که شورا مصوبه‌ای مربوط به دوره قبل را که مآخذ درآمدی شهرداری و مجرای برای هزینه کرد بعضی بودجه‌ها بوده است به دلیل مغایرت با قانون لغو کند.

• پس این موضوع صحت ندارد که این دوره شورا مصوبات برگشت خورده زیادی داشته که از سوی دیوان عدالت اداری کشور رأی ابطال گرفته است.

بله، این کاملاً غیر منصفانه است. خاطر م نیست مصوبه‌ای از شورای پنجم تا امروز ابطال شده باشد. اگر هم چیزی بوده مربوط به قدیم است. ضمن اینکه شورای شهر مشهد از ابتدای کار خود تاکنون، کمتر از ۴۰ مصوبه ابطالی داشته است و در موضوع مصوبات، همیشه کارنامه خوبی در مقایسه با شهرهای دیگر داشته‌ایم. کار ما هم بهبود و ارتقای این موضوع با تشکیل کمیسیون حقوقی بوده است. باید صبر کنیم و نتیجه مصوبات شورای پنجم را در سال‌های آینده ببینیم. امیدوارم صحت فرضیه ما اثبات شود که کمیسیون حقوقی توانسته است وظیفه ذاتی خود را به درستی انجام بدهد.

• منشور حقوق شهروندی در ۱۳۹۹ بند، برای اولین بار در مشهد، تدوین شد. حقوق در کنار مسئولیت پذیری، حق امنیت در کنار پرداخت مالیات و... در راستای اجرای این موارد چه کردید؟

مشهد به دلیل وجود مرقد شریف امام هشتم^(ع) مهاجر پذیر است و اختلاطی از قومیت‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف داریم که شهر را به چهارراهی فرهنگی تبدیل کرده است. از طرفی، سرعت نرخ رشد جمعیت در مشهد بسیار زیاد است. بنابراین زندگی مسالمت‌آمیز این فرهنگ‌ها در کنار هم به تفاهم نیاز دارد. منشور حقوق شهروندی پاسخی به این نیاز بوده است. اکنون مانیفستی علمی و پژوهشی در ۱۳۹۹ بند داریم که ۱۱ گرایش مختلف از جمله حقوقی، اقتصادی، شهری، علوم سیاسی و اجتماعی آن را تهیه کرده‌اند. در ۱۰ شهر جهان، چنین منشوری تهیه شده است اما ما در ایران اولین هستیم و حالا منشورمان را در اختیار شهرهای دیگر هم قرار داده‌ایم. موضوعات این منشور،

تقریباً در ۱۰ سرفصل جا گرفته است: اجتماع، خدمات، اقتصاد، فضای شهری و کالبدی، سیاست، محیط زیست و... که قرار است از سال آینده به صورت جدی به مرحله اجرا برسد.

• منشور حقوق شهروندی به طور خاص به حقوق معلولان، زنان و کودکان توجه داشته است. تاکنون چه اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است؟

ما در مصوبه‌ای به عنوان «شهر همگان» و «شهر دوستدار کودک»، گروه‌های خاص شامل معلولان، کودکان و زنان را در نظر گرفته‌ایم. البته در نظر گرفتن زنان یا معلولان در این گروه‌ها به معنی ناتوانی شان نیست بلکه «شهر همگان» می‌گوید شهرداری باید شهر را طوری اداره کند که برای همه افراد قابل استفاده و بهره‌ر داری باشد، مثل اینکه خانم‌ها با احساس امنیت بیشتری از زیر گذرها و پل‌های عابر پیاده در ساعت‌های مختلف شبانه‌روز عبور کنند یا اینکه حمل و نقل همگانی ساعات بیشتری از شب را به آن‌ها اختصاص بدهد. در قدیم کارهای خوبی برای مناسب‌سازی آمد و شد معلولان انجام شده است اما جای منسجمی برای اجرا وجود نداشت. مصوبه شهر همگان به شهرداری تکلیف کرد که مسائل این گروه‌ها در یک اداره جمع شود. تاکنون هم فهرستی از مشکلات رصد شده است. امیدواریم ابتدای سال ۹۹، به صورت ملموس و عینی اقدامات اداره شهر همگان را در مشهد ببینیم.

• مصوبه گزارشگران فساد هم یکی از موارد حقوق شهروندی بود، مصوبه‌ای که سروصدای زیادی کرد. آیا نتایج مثبتی هم رقم زد؟

در حقوق شهروندی، روی شفافیت و گردش آزاد اطلاعات تأکید بسیاری شده و شهرداری مکلف شده است به اینکه در عزل و نصب‌ها، به کارگیری نیروهای جدید و... مصوباتی داشته باشد. معتقدیم نبود گردش اطلاعات و متر ا کم شدن آن در مرجع خاص، منبع فساد می‌شود. بدین ترتیب، تمام اطلاعاتی که با حقوق شهروندان مرتبط است باید به صورت شفاف در اختیار آن‌ها قرار گیرد. این اطلاعات می‌تواند شامل داشتن جزئیات طرح تفصیلی و جامع و... باشد. شهروندان حتی

معتقدیم نبود گردش اطلاعات و متر ا کم شدن آن در مرجع خاص، منبع فساد می‌شود. بدین ترتیب، تمام اطلاعاتی که با حقوق شهروندان مرتبط است باید به صورت شفاف در اختیار آن‌ها قرار گیرد. این اطلاعات می‌تواند شامل داشتن جزئیات طرح تفصیلی و جامع و... باشد.

باید درباره مجاز یا غیر مجاز بودن پروانه‌هایی که همسایگان نشان قرار است بگیرند اطلاع داشته باشند. این هم در راستای حقوق شهروندی است که این حق شهروندان را در اختیارشان قرار می‌دهد تا از این اطلاعات بهره بگیرند و رانت اطلاعاتی وجود نداشته باشد و کسی سوءاستفاده نکند. اما آخرین این مصوبات به سوت زنی معروف شد که در نوع خودش پیشرو بود. این مصوبه فارغ از اعلام موارد خلاف، جنبه پیشگیرانه دارد. برخی‌ها تصور می‌کنند هدف از این مصوبه ایجاد بند و دستگیری خلاف کاران است اما سوت زنی به دنبال نامساعد کردن زمینه‌های خلاف است. اینکه اگر کسی در مدیریت شهری دنبال خلاف قانون باشد، زمینه‌اش ناامن و در نتیجه موارد ارتکاب کم شود. از طرفی، این مصوبه به دنبال حمایت از حقوق مادی و معنوی فردی است که موارد خلاف را اطلاع می‌دهد تا کارش در شهرداری قفل نشود.

• از زمان اجرای مصوبه سوت زنی تا به حال، کشف فساد و اعطای پاداش هم صورت گرفته است؟

بله، مواردی بوده اما از اینکه منتهی به پرداخت وجه شده باشد، خبر ندارم. در این بین، مواردی هم بوده که اطلاع‌رسانی‌ها فقط جنبه پیشگیرانه داشته، در نتیجه به پرداخت وجه منجر نشده است ولی شهرداری موظف است در این موارد هم از افراد حمایت معنوی بکند.

• جرجه مصوباتی همچون «کافه‌های خیابانی»، «کاهش زمان صدور پروانه‌های

ساختمانی به ۳ روز»، «زیباسازی نمای ساختمان‌های نیمه‌تمام» و «تسهیل در ساخت باغ‌بام» در کمیسیون حقوقی شورا زده شد، مصوباتی که برآورد نشست‌های فرهنگ شهروندی با حضور مردم بود، در حالی که اجرای این مصوبات پیش از این خلاف قانون و اجرائشدهنی فرض می‌شد. کمیسیون حقوقی چگونه توانست ضرورت تصویب این موارد را تنویر کند؟

بله، یکی از مصوبات مطرح اجرای کافه‌های خیابانی بود. در نگاه اول، ممکن بود جنبه تجاری و درآمدزایی این طرح به چشم بیاید، اما با دفاع طرفدارانش، متوجه شدیم آثار اجتماعی طرح‌ها به مراتب فراتر از آثار درآمدزایی آن برای شهرداری است. این طرح موجب زنده شدن و زیباسازی فضاهای شهری و حتی ایجاد امنیت در خیابان‌ها شد. ما مبانی حقوقی این مصوبه را پیدا کردیم. گرچه ادعای شد ایراد حقوقی دارد چون شهرداری فضای شهری را واگذار کرده است، اما همان طور که شهرداری مدیریت معابر و پیاده‌روها و پارک‌ها را دارد و مجوز صدور احداث باجه روزنامه، تأسیسات بوقی و... را در اختیار دارد، در این معابر، با رعایت حقوق عبور و مرور مردم، مصوبه کافه‌های خیابانی هم اجرائشدهنی بود، طوری که الان به الگویی برای سایر شهرها تبدیل شده است.

• تسهیل در ساخت باغ‌بام به چه صورت انجام می‌شود؟

در مصوبه قبلی ساخت باغ‌بام، مردم ملزم به ساخت باغ‌بام بودند. ما آن مصوبه را بدین صورت اصلاح کردیم که اگر کسی باغ‌بام بسازد، در عوارض و پروانه ساختمانی اش تشویق خواهد شد.

• آیا واقعا صدور پروانه‌های ساختمانی به ۳ روز رسیده است؟

تلاش زیادی برای برطرف کردن موانع قانونی این مصوبه انجام دادیم اما متأسفانه در عمل هنوز این اتفاق نیفتاده است. در واقع، درگیری با ذی‌نفعانی که از اجرای این مصوبه متضرر می‌شوند هنوز نگذاشته است طعم خوش آن به مذاق مردم نبنشیند. مردم و سرمایه‌گذاران از تأخیر در صدور پروانه‌های ساختمانی شاکی هستند و سرمایه‌شان معطل مانده است. ما هم می‌گوییم این مشکل

رویگردشورا، تکریم جامعه ایثارگری و جانبازی مشهد است

از دغدغه‌های ویژه برای ایثارگران تا هزینه‌های اداره شهر
در گفت‌وگو با رئیس کمیسیون ویژه ایثارگران شورا

الهام مهدیزاده

دکتر محمدحسین ودیعی نوقابی یکی از چهره‌های دانشگاهی شورای شهر مشهد است. در کارنامه دانشگاهی او می‌توان به سوابقی نظیر دانشجویی گروه آموزشی حسابداری دانشکده علوم اداری و معاونت اداری و مالی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی اشاره کرد. او در سال‌های دور نیز با حضور در جبهه‌های جنگ، به دفاع از وطن پرداخت و جزو ایثارگران و جانبازان دفاع مقدس است. در همین راستا شورای پنجم که آغاز به کار کرد، با هدف پیگیری ویژه امور ایثارگران، کمیسیون ویژه‌ای با نام کمیسیون ویژه ایثارگران در شورای شهر تشکیل و اداره امور این کمیسیون نیز به ودیعی واگذار شد. بخش زیادی از گفت‌وگو ما با ودیعی با محورهای اقدامات کمیسیون ایثارگری انجام شد. در این میان، گریزی هم به بودجه زدیم و او که نایب‌رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و خزانه‌دار شورای شهر است، از دخل و خرج شهر نیز با ما سخن گفت.

کمیسیون ویژه ایثارگران به لحاظ کمی و کیفی چه تعداد مصوبه برای جامعه ایثارگری مشهد داشته است؟

ترجیح می‌دهم قبل از پاسخ، توضیحاتی درباره کمیسیون ایثارگران داشته باشم. در شورای شهر مشهد تعدادی از کمیسیون‌ها کمیسیون اصلی هستند. به عبارتی، معادل این کمیسیون‌ها در شهرداری، معاونت و سازمان وجود دارد. بنابراین تعداد لوایحی که این کمیسیون‌ها ارائه می‌کنند زیاد است. در مقابل، کمیسیون‌های ویژه‌ای مانند کمیسیون ایثارگری داریم که موارد خاص را بررسی می‌کنند. طرح‌ها و لوایح کمیسیون‌های ویژه نیز باید از طریق یک کمیسیون اصلی به صحن علنی شورا ارائه شود. با توجه به این توضیحات، باید بگویم کمیسیون ویژه ایثارگری شورای پنجم مشهد تعدادی طرح و لایحه به صحن شورا آورده و مصوباتی را نیز اخذ کرده است. هر چند تعداد لوایح و طرح‌های به تصویب رسیده در مقایسه

با کمیسیون‌های اصلی زیاد نیست، رویکرد شورای پنجم در راستای تسهیل و تکریم جامعه ایثارگری و جانبازی مشهد است.

شنیدن این جملات برای جامعه ایثارگری و خانواده‌های شهدا عادی و طبیعی است که از این قشر برای جناح یا گروه خاصی بهره‌برداری سیاسی یا جناحی می‌شود. شما چقدر این جملات را شنیده‌اید؟

متأسفانه موضوعی است که همه جسته و گریخته با آن آشنا هستند. من نیز در نطق‌های پیش از دستوری که در صحن علنی شورای شهر مشهد داشتم به این موضوع اشاره کرده و گفتم که هیچ شهید و جانبازی برای منافع یک جناح خاص یا به عرصه رزم و شهادت نگذاشته است. ایثارگری مربوط به همه افراد و اقشار جامعه است. بنابراین تفسیر به رأی و اینکه ایثارگری مربوط به یک جناح است

درست نیست و برخی از مسئولان باید تلاش کنند به جای آنکه ایثارگران و جانبازان را از جناح خود بدانند، برای تسهیل در امور و تکریم آن‌ها قدم بردارند. نگاه شورای پنجم همواره بر حل مشکلات و تکریم خانواده‌های شهدا، جانبازان و ایثارگران بوده است. به این نکته نیز اشاره کنیم که بخش عمده اعضای شورا (۱۰ عضو از ۱۵ عضو) جزو خانواده‌های شهدا، ایثارگران و جانبازان هستند و با توجه به این شرایط، با این اقشار جامعه رابطه تنگاتنگی دارند. بنابراین تمام هم و غم خود را بر تکریم این خانواده‌ها به دور از نگاه‌های حزبی و



برداشت‌های جناحی معطوف کرده‌اند. برای تأکید دوباره می‌گوییم هرگونه استفاده ابزار از خانواده‌های شهید، جانبازان و ایثارگران برای پیشبرد اهداف یک حزب می‌تواند نگاه جوانان را تحت تأثیر قرار دهد و حتی سبب روی گردانی آنان شود.

••• با توضیحاتی که به آن اشاره کردید، اگر بخواهید یک خدمت شایسته یا خدمتی را که درباره ایثارگران مغفول مانده است نام ببرید، به چه موردی اشاره می‌کنید؟

در گذشته نیز به حوزه ایثارگری توجه خوبی شده است. در دوره پنجم نیز نگاه و رویکرد به این امور، با توجهی خاص و ویژه بود. یکی از کارهایی که در این دوره شورا به آن توجه شد دید و بازدید از خانواده ایثارگران و شهیدها به منظور تکریم از مقام آنان بود. اکنون می‌توانیم مدعی باشیم که رکورددار دیدارهای حضوری در این خصوص هستیم و مسئولان مدیریت شهری و شورا به منظور حفظ ارزش‌ها به این مسئله توجه خاصی داشته‌اند. دیگر اینکه در نام‌گذاری معابر به نام شهیدها و ایثارگران، در شورای شهر اهتمام جدی شده است. علاوه بر آن، در مناسبت‌های تقویمی و برگزاری بزرگداشت‌های شهیدها و ایثارگران، مدیریت شهری پیش‌گام بوده و بخش غالب هزینه‌ها را شهرداری مشهد پرداخته است. تمام این اقدامات بر این اصل استوار است که شورای شهر مشهد و شهرداری هزینه در راه خانواده‌های شهید، جانبازان و ایثارگران را هزینه نمی‌داند بلکه نوعی سرمایه‌گذاری برای حفظ ارزش‌هاست. یکی دیگر از اقدامات و شاید افتخارات شورای مشهد در حوزه ایثارگری مربوط به آسایشگاه جانبازان امام‌خمینی (ره) است. این آسایشگاه سال‌ها قبل در دستور اجرا قرار گرفته اما به پایان نرسیده بود. از سوی دیگر، تکمیل و اتمام این پروژه به دلیل ساختمان مستهلک و فرسوده آسایشگاه و نیاز ضرور جانبازان قطع نخاعی، جزو اولویت‌های شهر مشهد بود. با توجه به این موارد، شورای پنجم در ۲ مصوبه ضربتی و اصلاح بودجه، ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان برای تکمیل این ساختمان در نظر گرفت. در نهایت، این

ساختمان پس از یک بازه زمانی کوتاه در اختیار جانبازان قرار گرفت تا هدیه‌ای ناچیز در برابر زحمت و رنج جانبازان غیور باشد.

••• یکی از نقدهای وارد به شورای شهر مشهد در حوزه ایثارگری مربوط نام‌گذاری خیابانی به نام سردار شهید سلیمانی بود و اینکه چرا این نام‌گذاری با تعللی طولانی انجام شد.

من برخلاف این گفته‌ها معتقدم که شورای شهر مشهد و شهرداری مشهد در حوزه نام‌گذاری خیابانی به نام سردار شهید سلیمانی دیر عمل نکرد. مشهد یک کلان‌شهر است و سالانه جمعیتی میلیونی به این شهر سفر می‌کنند. بنابراین نام‌گذاری خیابان‌های مشهد در آدرس‌دهی نقش مؤثری دارد و نباید در این حوزه احساسی عمل کرد. دلیل این مدعا هم برخی نام‌گذاری‌های سابق برای برخی از خیابان‌ها و معابر مشهد است. با وجود تغییر نام برخی خیابان‌ها، مردم هنوز از همان نام سابق استفاده می‌کنند. اما در مورد سردار شهید سلیمانی، شورای شهر مشهد همان شب جلسه فوق‌العاده برگزار کرد. با توجه به همان حساسیت‌های نام‌گذاری خیابان‌ها در مشهد، نظر اعضای شورای شهر بر این بود که در انتخاب خیابان، اولاً خیابانی انتخاب شود که با فرهنگ شهروندان مشهدی هم‌خوانی داشته باشد تا مردم آن محدوده با نام جدید ارتباط بگیرند و از آن استفاده کنند و دیگر اینکه شریان مورد نظر، یک خیابان یا محور تردد و اصلی باشد. لحاظ کردن همه این موارد سبب شد شورا با یک مطالعه جامع و کامل خیابانی را برای نام‌گذاری سردار دل‌ها انتخاب کند.

••• یکی از نقدهای جدی شما به موضوع هبه‌هایی بود که شورای سابق آن را تصویب کرده بود. حتی برخی‌ها می‌گفتند که شما رابطه خوبی با هبه ندارید. شما حتی در گفت‌وگویی تأکید کرده بودید که به جای هبه بهتر است اجاره به صورت رایگان داده شود. دلیل این مخالفت‌ها با هبه چیست؟

بله، همان‌طور که اشاره کردید موضوع هبه یکی از موضوعات مهمی بود که شورای پنجم به آن ورود داشت. متأسفانه در دوره‌های پیشین

شورای شهر مشهد بخشی از زمین‌ها، اراضی و ساختمان‌های شهرداری مشهد به نهادهایی بخشیده یا هبه شد. اراضی، ساختمان‌ها و ... همه جزئی از منابع شهرداری و مردم مشهد است. درست است که نمایندگان شورای شهر به عنوان نماینده مردم مشهد در شورا تصمیم‌گیری می‌کنند اما باید به این نکته توجه شود که با این واگذاری‌ها، منابع شهری مشهد واگذار می‌شود. حال ممکن است شهرداری یک سال منابع بیشتری داشته باشد و سال دیگر با محدودیت منابع روبه‌رو شود. با این تفاسیل، شورای پنجم تصمیم گرفت اجاره رایگان را جایگزین هبه کند. در این شرایط، نهادهایی مانند نهاد کتابخانه‌ها می‌توانند از شرایط منابع و ساختمان‌های شهرداری مشهد برای اجرای امور خود استفاده کنند اما مالکیت این اموال در اختیار شهرداری است. بنابراین نهادها تا زمانی که از آن ساختمان یا زمین با همان کاربری مورد تأکید استفاده کنند، می‌توانند از اجاره رایگان استفاده کنند.

••• آماری از هبه‌های انجام شده در شوراهای قبل دارید؟

به صورت دقیق آمار ندارم اما اگر قرار بر آوردن مصداق باشد ۳۱ قطعه زمین برای احداث زائرسرا در زمین‌های اطراف حرم مطهر رضوی داده شد یا آنکه به برخی از نهادهای فرهنگی و مذهبی زمین‌های زیاد هبه شد.

••• در همان دوره‌ها هبه‌های رانتی هم داشته ایم؟

راننت به معنای اینکه منافع به شخص خاص رسیده باشد را نمی‌توان مصداق آورد، اما نهادهایی بودند و می‌توان نام برد که از محل این هبه‌ها منفعی بردند.

••• کوهستان پارک شادی که همه مشهدی‌ها با آن خاطره دارند و به نوعی نوستالژی مردم این شهر است سال‌هاست با دری بسته خاک می‌خورد. گفته شده است مالک این پارک بانک دی است. شورا و مدیریت شهری برای آغاز به کار دوباره این پارک برنامه‌ای ندارد؟

من هم معتقدم که کوهستان پارک شادی

مشهد جزئی از نوستالژی مردم است. همه جوان‌ها خاطره‌ای از کودکی خود و این پارک دارند اما همان‌طور که اشاره شد، مالک این پارک بانک دی است. زمین این پروژه در اختیار شرکت شاهد بود که به بانک دی فروخت و اکنون این بانک مالک کوهستان پارک شادی مشهد است. در مورد بانک دی نیز باید به این موضوع اشاره کرد که بانک یک نهاد اقتصادی و رویکردش برای این زمین نیز همان رویکرد اقتصادی است. در چند سال اخیر بانک برای این پارک مزایده گذاشت اما با قیمتی که ارائه داده هنوز خریداری حاضر به خرید آن نشده است. آنچه برای مدیریت شهری مشهد اهمیت دارد این است که کاربری این پروژه همان رویه تفریحی باقی بماند. بنابراین با هرگونه تغییر کاربری این پارک به مسکونی/تجاری مخالف هستیم.

••• سال ۹۸ سالی عجیب از نظر اقتصادی بود و کشور شرایط سخت بودجه‌ای را پشت سر گذاشت. بسیاری از نهادها با توجه به نوسانات بالای ارز با مشکلاتی در حوزه اجرای روبه‌رو شدند. از آنجا که نایب‌رئیس کمیسیون برنامه و بودجه هستید، بفرمایید میزان تحقق بودجه سال ۹۸ به چه میزان بود.

همان‌طور که اشاره کردید، سال ۹۸ کشور با نوسانات زیاد ارزی و قیمت‌ها روبه‌رو شد. شهرداری مشهد نیز از این مسئله مستثنا نبود. این نوسانات سبب شد بهای پروژه‌های عمرانی

تفسیر به رأی و اینکه ایثارگری مربوط به یک جناح است درست نیست و برخی از مسئولان باید تلاش کنند به جای آنکه ایثارگران و جانبازان را از جناح خود بدانند، برای تسهیل در امور و تکریم آن‌ها قدم بردارند. نگاه شورای پنجم همواره بر حل مشکلات و تکریم خانواده‌های شهید، جانبازان و ایثارگران بوده است.



عکس: مصطفی عباسی

مشهد افزایش یابد. اما این موارد سبب نشد که این پروژه‌ها متوقف شود. در این باره سعی شد از منابع جدید نظیر تهاتر، لیزینگ و فاینانس برای تأمین اعتبار استفاده کنیم.

• مالیات و عوارض یکی از مواردی است که در اظهارات خود به تغییر روند آن اشاره و حتی اعلام کرده بودید به دنبال تغییر آن هستید. رایزنی‌هایی هم در این رابطه داشتید. آیا می‌توان از اظهارات شما این‌گونه برداشت کرد که نظام مالیاتی ناکارآمد است؟

دهه ۶۰ بود که استقلال شهرداری‌ها از منابع دولتی آغاز شد. در این راستا یکی از منابع عوارض محلی بود. در ادامه، لایحه دیگری با عنوان تجمیع عوارض ارائه شد که تا سال ۸۹ ملاک عمل بود. بر اساس آن، همه مالیات دریافت شده از فعالیت‌های اقتصادی شهر تجمیع و مبلغی به شهرداری‌ها پرداخت

می‌شد. پس از مدتی، قانون مالیات بر ارزش افزوده به تصویب رسید. در ابتدای اجرای این قانون، مالیات شش درصدی در نظر گرفته شد که از این رقم ۳ درصد به شهرداری‌ها و ۳ درصد به دولت اختصاص می‌یافت. در ادامه، این مالیات افزایش یافت و به مرور به ۹ درصد رسید. در این میان و با وجود افزایش رقم مالیات، سهم شهرداری‌ها خیلی تغییر نکرد. در این باره، ۲ مشکل وجود دارد که از نظر من، با نهادهای تصمیم‌گیر نظیر مجلس شورای اسلامی قابل مذاکره است. مشکل اول نرخ مالیات است. در چند سال اخیر، همان‌طور که اشاره کردم، نرخ مالیات بر ارزش افزوده افزایش یافت و به تبع آن، باید سهم شهرداری‌ها بیشتر می‌شد اما سهم شهرداری‌ها چندان تغییر نکرد. مشکل دوم نحوه اندازه‌گیری سهم شهرداری‌ها و دریافت سهم واقعی است. در این ارتباط

اگر سهم نمودار میزان عوارض دریافتی از سال ۸۵ را بررسی کنید، می‌بینید که در این سال‌ها افزایش مبادلات اقتصادی و خرید و فروش رخ داده است. از طرف دیگر، به دلیل افزایش نرخ‌ها، از نظر حجمی نیز مبادلات رشد کرده است. در این شرایط، انتظار منطقی این است که با افزایش حجم معاملات، سهم شهرداری‌ها نیز افزایش یابد. با این حال، سیر نمودار سهم شهرداری‌ها روند نزولی دارد. این اختلاف نموداری این شبهه را ایجاد می‌کند که یا منابع مالیاتی درست شناسایی نمی‌شود یا سهم شهرداری‌ها درست پرداخت نمی‌شود. متأسفانه در این ارتباط اطلاعاتی در قالب میزان پرداختی‌ها وجود ندارد. فکر می‌کنم باید با ایجاد سامانه‌ای این اطلاعات ارائه شود. از سوی دیگر، از طریق این سامانه وصول سهم شهرداری‌ها از همان مبدأ فراهم شود. یک نکته دیگر که در مورد مالیات باید به آن

اشاره کنیم مالیات عوارض اختصاصی است. این مالیات در سرفصل‌هایی مانند هواپیما، سوخت و جراثیم رانندگی مطرح است. به عنوان مصداق، در حوزه مالیات از محل بلیت هواپیما، سهم شهرداری مشهد سالانه در حدود ۳۰ میلیارد تومان است. این در شرایطی است که فرودگاه مشهد یکی از فرودگاه‌های پر تردد ایران است. از سوی دیگر، قیمت بلیت افزایش یافته و سهم شهرداری در این حوزه نیز ۵ درصد قیمت بلیت است. همه این موارد را در کنار این نکته قرار دهید که طبق برآوردی که از بودجه مشهد برای سال آینده داریم، سال دیگر برای اداره هر روز مشهد به ۱۰ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان نیاز است. در نقطه مقابل، عوارض خودروی که برای یک سال به شهرداری اختصاص می‌یابد حدود ۶۰ میلیارد تومان است، یعنی رقمی که کفاف اداره مشهد برای کمتر از ۵ روز است!

پیشرفت میلی متری دستاورد کیلومتری

گپ‌وگفتی با رئیس کمیسیون ویژه توسعه و بهسازی توس،
از دغدغه‌هایش برای ثبت توس تا هیئت کشتی استان



مهدی فرسنگی

با وجود تأکیدی که رهبر معظم انقلاب در میانه دهه ۷۰ برای رسیدگی به توس داشتند، ثبت جهانی توس سال‌های سال است پشت سد کفایت اندک مسئولانی که آمده‌اند و رفته‌اند مانده است. تا امروز نه کمیته راهبردی توس، نه پیگیری‌ها از طریق شورای عالی معماری و شهرسازی و نه سفارش‌ها گرهی از ثبت جهانی توس باز نکرده است. اما دوره اخیر شورای شهر گام‌هایی قابل تأمل برای این مهم برداشته شده است. ایجاد کمیسیون ویژه توس برای تسریع در ثبت جهانی آن از یک سو و انتخاب رئیس این کمیسیون به عنوان رئیس هیئت کشتی استان از دیگر سو، شاید گام‌های مقدماتی مطلوبی برای ثبت جهانی توس باشد، گام‌هایی که در شروع، با تشکیل تیم کشتی «تا ثبت جهانی توس»، حساسیت‌های بیشتری را برای تحقق این مهم موجب شده است. گفت‌وگوی ما با مسعود ریاضی، رئیس کمیسیون ویژه توسعه و بهسازی توس، درباره چالش‌های ثبت جهانی توس و نقدها و راه‌های پیش رو برای این ثبت بزرگ، از نظر شما می‌گذرد.

پیش‌تر هم گفته بودید، اما آیا حالا هم معتقدید ثبت جهانی توس ۵۲ سال طول می‌کشد؟ آیا این ۵۲ سال صرفاً به دلیل وجود آثار دیگری از کشورمان در فهرست نوبت ثبت یونسکو است؟ و آیا ممکن است خودمان با دیگر شهرها و استان‌های کشور کنار بیاییم و توس را در اولویت ثبت قرار دهیم؟

ثبت جهانی معمولاً یک فرصت است که به واسطه ظرفیت‌های موجود، نصیب یک منطقه می‌شود و می‌تواند آن منطقه را برای مردم جهان به یک مرکز فرهنگی و مقصد گردشگری تبدیل کند. این فرصت تاکنون برای توس فراهم نشده بود. تلاش ما این است که با ثبت جهانی توس، این فرصت مهیا شود. برای این مسئله، پویشی به نام «تا ثبت جهانی توس» راه افتاد و در این زمینه اقداماتی هم انجام شد. تسریع در ثبت جهانی نیز به همت و خواست مدیران و علاقه‌مندی آن‌ها برای جابه‌جایی اولویت‌ها بستگی دارد. البته با پیگیری‌های یکی دو سال اخیر، توجه مسئولان به توس بیشتر جلب شده

است. در جلسه‌ای که در وزارت میراث فرهنگی برگزار شد، متوجه شدیم مسئولان این وزارت‌خانه هم علاقه‌مند شده‌اند توس را مد نظر قرار بدهند. آقای استاندار هم خیلی پیگیر این موضوع است و پرونده را رصد می‌کند تا به جریان بیفتد.

سال ۷۵ بود که رهبر معظم انقلاب از دغدغه جدی‌شان برای توس فرمودند. سال ۸۶ هم توس در فهرست موقت یونسکو ثبت شد، آن هم با این تعاریف که «توس یکی از اماکنی است که دیرینه‌ترین بقایای حیات انسان را در خود جای داده و امروز بزرگ‌ترین شهر مذهبی جهان اسلام شناخته می‌شود. این شهر شاهد تمدن‌های



عکس: سعید گلی

متفاوتی بوده است و توس زادگاه بسیاری از فرهیختگان ایرانی است.» با این تفاوت، اگر بخواهید تیتروار درباره علت بی‌سروسامانی توس بگویید، چه مسائل و مواردی را ذکر می‌کنید؟ همیشه از ناآگاهی و نشناختن جایگاه توس توسط مدیران رنج برده‌ایم. برخی از مدیران نمی‌دانند توس برای مشهد چه مزایایی دارد و می‌تواند سفره فرهنگی و گردشگری باشکوهی مقابل زائران حضرت رضا^(ع) بگشاید. مشکل بعدی بوروکراسی پیچیده‌ای است که طی سال‌های گذشته وجود داشته و به شکل کلافی در هم تنیده شده است و نمی‌گذارد ثبت جهانی توس به فرجام برسد. هنوز به طور مشخص معلوم نیست مدیریت توس با چه دستگاه‌هایی است؟ مدتی است این منطقه وارد محدوده شهری شده است. مشکلات میراث فرهنگی هم با این منطقه به قوت خود باقی است. سومین نکته کمبود همت است. درباره هیچ‌یک از آثار ملی و آثاری که ثبت جهانی شده‌اند دستور رهبر معظم انقلاب را نداریم اما این دستور درباره فردوسی و توس وجود دارد. ایشان دغدغه‌هایشان را مطرح کردند اما این را که این فرمان تاکنون به سرانجام نرسیده است فقط باید به حساب کمبود همت بگذاریم.

در یکی از گفت‌وگوها با ما اعلام کرده بودید «مدیریت شهری متولی اصلی توس نیست و مسئول اصلی آن میراث فرهنگی است». البته به این هم اشاره کرده بودید که شورای شهر به دلیل اهمیت جایگاه فردوسی، کمیسیون ویژه توس را ایجاد کرده است. برخی دیدگاه‌ها معتقدند با توجه به کار و هزینه بسیار زیادی که باید برای توس صرف شود، این منطقه حکم چاه ویل را دارد که ممکن است توان و قوت زیادی از شورا و مدیریت شهری بگیرد و دست‌آخرم کارنامه پرباری برای شورا نداشته باشد. درباره این موضوع بیشتر توضیح می‌دهید؟

همیشه اعلام کرده‌ام پیشرفت در توس میلی متری اما انعکاس و دستاوردهایش

کیلومتری است. همین مجسمه‌ای که در سه‌راه شاهنامه نصب شده به یکی از پرندها و عناصر هویتی مشهد تبدیل شده است. یعنی هر اشاره‌ای به توس، فردوسی و شاهنامه با اسم مجسمه رستم و رخش همراه است. مدیریت شهری با هزینه‌های بسیار ناچیز این مجسمه را ساخت اما انعکاس آن بسیار وسیع بود. وقتی ما آمدیم، همه چیز درباره توس فقط در حد ایده بود و ایده‌ها و طرح‌ها هم بسیار خام بودند. بخش عمده‌ای از توان و انرژی کمیسیون ویژه توس و مدیریت شهری صرف ایده‌پردازی شد. با این حال، در یکی دو سال اخیر، پروژه‌های بسیار خوبی برای توس تعریف شد. به هر حال، ایده‌ها ۲۳ سال روی زمین مانده بود. قبل از فرمان رهبر معظم انقلاب و بعد از سال ۷۵ هم کاری صورت نگرفته بود، اما حالا جلوخان آرامگاه فردوسی را با مساحت ۷/۵ هکتار به اضافه ۴ هکتار پارکینگ به بهره‌برداری رسانده‌ایم. بعد از نوروز هم قرار است پروژه مسیر دسترسی کهن‌دژ را کلید بزنیم. پروژه‌های دیگری هم داریم که به‌مروء، آن‌ها را آغاز خواهیم کرد و امیدوارم تا قبل از پایان این دوره شورا به فرجام برسد.

••• **مدت‌هاست طرح راهبردی توس در کمیسیون ماده ۵ استان تأیید و برای تصویب نهایی به تهران ارسال شده است. از این طرح چه خبر؟**

این طرح زمستان سال گذشته در کمیسیون ماده ۵ استان تصویب و به شورای عالی معماری و شهرسازی ارسال شد. در اردیبهشت هم جلسه‌ای در تهران با حضور دستگاه‌های مسئول برگزار و بیشترین مسئله نیز از سوی میراث فرهنگی مطرح شد. منطقه منفصل ۳۶۰۰ هکتار است و ناحیه تاریخی ۳۶۰ هکتار که ۱۰ درصد کل پروژه است. میراث فرهنگی هم بحث‌هایی جدی درباره همین ۱۰ درصد داشت. بخش کمی از ۱۰ درصد، منطقه مسکونی است، شاید ۱۰ تا ۲۰ درصد از مجموع ۳۶۰ هکتار، که این میزان می‌شود ۲ درصد از کل ۳۶۰۰ هکتار. در این موارد به توافقاتی رسیدیم و کار به وزارت راه و شهرسازی و شورای عالی معماری و شهرسازی ارسال شد. بعد از مدت‌ها هنوز منتظریم آن جلسه مورد نظر نیم‌ساعته یا یک‌ساعته در شورای عالی معماری و شهرسازی برگزار شود. فکر می‌کنم تمام کار و جلسات این طرح راهبردی به ۲ روز هم نرسد، اما نمی‌دانم چرا این طرح این قدر دارد طولانی می‌شود. این همه در حالی است که در توس اتفاقات بدی در حال وقوع است. ساخت‌وسازهای غیرمجاز به سرعت در

حال انجام است. بر خوردهای مدیریت شهری و پلیس ساختمان هم با مقاومت برخی از سازندگان روبه‌رو می‌شود. وقتی کار به فرجام نمی‌رسد و طرحی وجود ندارد، این یعنی انجام‌مان، مردم و سودجویان تقابل وجود دارد. برخی از محلی‌ها هم می‌خواهند بنایشان را توسعه بدهند یا در زمینی که دارند ساخت‌وساز کنند. هر قدر در تصویب این طرح کوتاهی بیشتری باشد، تقابل‌ها هم پررنگ‌تر می‌شود و این به نفع توس، مردم و مدیریت شهری نیست.

••• **این‌راکه در توس به دلیل نبود طرح جامع یا همان سند راهبردی، زمین‌خواری‌هایی صورت گرفته است نمی‌توان کتمان کرد. آیا نمی‌شد مثل نسخه‌های اطراف حرم که در نبود طرح جامع، کارهایی صورت گرفت (حتی بدون در نظر گرفتن اصول شهرسازی و با هدف انتفاع صرف)، در توس هم تلاش‌هایی برای آبادانی صورت می‌گرفت؟ بحث من درباره فرصت‌سوزی است که طی ۲۳ سال برای توس وجود داشته است و توجیه‌پذیر نیست. از مجموع کارهایی که در بافت پیرامون حرم انجام شده، همه که غیرکارشناسی نبوده‌اند. چرا همین مدل در توس انجام نشد که دست کم بگوییم بخشی از این کارهای بدون مجوز به آبادانی توس کمک کرده است؟**

دلایل مهجوریت توس را همان ابتدای بحث گفتیم: ناآگاهی، بوروکراسی و نبود همت برای ایجاد آبادانی. توجیه‌هایی هم وجود دارد. مثلاً برخی نگاه‌های میراثی بر این اعتقاد است که اگر نمی‌توانیم این شهر تاریخی و سرمایه ملی را حفظ کنیم و اگر از عهده ما بر نمی‌آید، بهتر است بگذاریم زیر خاک بماند برای آیندگان. این یعنی اعتراف به ناتوانی در حفظ آثار یادشده. این توجیه در کنار ۳ علتی که از آن‌ها یاد کردم باعث شده است در دوره‌های گذشته در توس اتفاقی نیفتد.

••• **با توجه به اینکه در هر دوره شورای شهر بنا به مصلحت‌ها، تشخیص‌ها یا سلیقه‌ها مسئله‌ای خاص مورد توجه قرار می‌گیرد، فرض را بر این بگذاریم که تیم فعلی شورا در دوره بعد منتخب مردم نباشد و توس هم مثل همه سال‌هایی که در شوراهای قبلی اولویت نداشت، در شورای آینده هم اولویت نداشته باشد. آیا ساز و کار توس به گونه‌ای چیده شده است که بشورای آینده ناکزیر از ادامه راه شورای فعلی باشد؟**

واقعا این دغدغه به صورت جدی وجود دارد اما چند نکته برای من جای امیدواری دارد: اول اینکه درباره توس و کارهایی که داریم انجام می‌دهیم، تاکنون حتی زمانی هم هیچ مخالفتی ندیده‌ایم. با توجه به اینکه رهبری هم عنایت ویژه‌ای به توس داشتند، همه توجیه هستند و اهمیت توس برایشان مسجل است. بنابراین جای امیدواری وجود دارد که تیم بعدی مدیریت شهری، حتی اگر نخواهند اقدامات اساسی برای توس انجام دهند، دست‌کم مانع اتفاقاتی نیز که از دوره قبل از خودشان آغاز شده است نخواهند شد. نکته بعد این است که تلاش می‌کنیم استخوان‌بندی اقدامات درباره توس را طی سال‌های پیش رو شکل بدهیم تا توس احیا شود و به زندگی برگردد. طرح راهبردی و تفصیلی که شکل بگیرد و آماده شود، توس احیایمی‌شود. بعد می‌توان طرح‌های مورد نظر را درباره‌اش اجرا و سرمایه‌گذار جذب کرد و مردم را هم پای کار آورد. اوایل کار شورای پنجم هم یک شرکت برای همین موضوع ایجاد کردیم که بتواند با مشارکت میراث فرهنگی، شهرداری، استان قدس و ... این امور را شکل بدهد اما وزارت کشور با این نقد که داریم ساز و کار موازی ایجاد می‌کنیم، با تأسیس این شرکت مخالفت کرد. امیدوارم تا آخر این دوره، معاونت برنامه‌ریزی ساختاری هم برای این مهم در نظر بگیرد و این شرکت تأسیس شود.

••• **یک مسئله درباره توس، ثبت جهانی است و مسئله بعدی این است که از این ثبت جهانی حفاظت کنیم. به بیان ساده‌تر، وقتی یونسکو تهدید می‌کند که ممکن است آثار ثبت شده ما همانند تخت جمشید، ژئوپارک جزیره قشم و میدان نقش جهان را به دلیل برخی تخلفات روی داده از ثبت جهانی خارج کند، چگونه می‌توانیم با دخالت‌های انتفاعی، اعمال نفوذها برای امتیازگیری در توس و هزارویک عامل تهدید دیگری که ماندگاری توس در ثبت جهانی را به خطر می‌اندازد مقابله کنیم؟**

در همه‌جا مدیریت شهری به دلیل وجود شرایط محدودکننده، از ثبت جهانی یک اثر یا منطقه فرار می‌کند زیرا این ثبت دست و پای مدیریت شهری را می‌بندد، درست مثل وقتی که اعطای مجوزها برای پروژه‌های مهم در اصفهان دست و پای شهرداری این شهر را به دلیل قرار داشتن در مسیر برخی آثار ثبت‌شده جهانی می‌بندد. اما اینجا مدیریت شهری از این مسئله و ثبتش استقبال می‌کند و طبعاً بعد از ثبت جهانی

وقتی ما آمدیم، همه چیز درباره توس فقط در حد ایده بود و ایده‌ها و طرح‌ها هم بسیار خام بودند. بخش عمده‌ای از توان و انرژی کمیسیون ویژه توس و مدیریت شهری صرف ایده‌پردازی شد. با این حال، در یکی دو سال اخیر، پروژه‌های بسیار خوبی برای توس تعریف شد

نیز همت و تلاش بسیاری برای جلوگیری از تخلفات صورت خواهد گرفت.

••• **منظورمان ساخت و سازهای غیرمجاز است و اینکه برخی‌ها تلاش می‌کنند در هر صورت قانون را دور بزنند. در این میان هم ممکن است بعد از ثبت جهانی توس، اقدامی صورت گیرد که ماندگاری ثبت جهانی را به خطر بیندازد.**

بگذارید مثالی بزنم. وقتی قرار است برای شرکت تحت اختیارتان ایزو بگیرید، کاری می‌کنید که شرکت شما در قواره ایزو قرار بگیرد و عملکرد مناسبی داشته باشید. برای ما اصل این است که توس ثبت شود. برخی از دغدغه‌های شما را هم داریم. برای کنترل هم ابزارهای مختلفی داریم. اول باید ثبت جهانی صورت بگیرد تا بخشی از کنترل‌ها ایجاد شود. قبل از آنکه نگران ثبت جهانی توس باشیم، باید نگران این باشیم که توس را به دلیل برخی از اقدامات غیرقانونی از دست ندهیم. این مورد دوم بسیار مهم‌تر از ثبت جهانی توس است.

••• **اگر قرار بود کاری عجیب و غریب برای ثبت جهانی توس یا آبادی بیشتر این منطقه انجام دهید، چه فکری از ذهنانتان عبور می‌کرد؟**

در این باره بیشتر به راه‌های کارشناسی پایبندم. مثلاً زمانی که داشتیم جلوخان فردوسی را طراحی می‌کردیم، دائم به این فکر می‌کردم که آرامگاه فردوسی را شخصی مثل «هوشنگ سیحون» با آن همه شهرت جهانی ساخته و اثری ماندگار به جا گذاشته است. با خودم می‌گفتم که خدا کند مادر ایجاد جلوخان کاری نکنیم که به جوک تبدیل و اثری بد و در سطح پایین ایجاد شود. می‌توانستیم خیلی سریع‌تر جلوخان را تحویل بگیریم و اجرا کنیم اما تلاش کردیم بیش از تسریع در کار، یک کار فاخر داشته باشیم. برای فاخر

شدن هم لازم بود تمام نظر‌ها را بشنویم و هر مرحله را با احتیاط طی کنیم.

یعنی حتی در خلوت خودتان هم به این فکر نکرده‌اید که ای کاش به طریقی، امور ثبت جهانی و آبادانی توس زودتر انجام می‌شد؟

اگر از دستم برمی‌آمد و در اختیارم بود، همین فردا جلسه طرح راهبردی توس را تشکیل می‌دادم و همه عوامل و دستگاه‌ها در تهران و مشهد را ملزم به شرکت و تصمیم‌گیری درباره این طرح می‌کردم. همین فردا بحث ثبت جهانی توس را آغاز می‌کردم و یکی دو روز آینده مقامات یونسکو را برای ثبت جهانی به ایران می‌آوردم.

تشکیل تیم کشتی «تأیید جهانی توس» چقدر توانست این فاصله طولانی را کم کند؟ تا قبل از معرفی این تیم و آغاز به کار تیم کشتی، رابطه خود شما با کشتی چطور بود؟

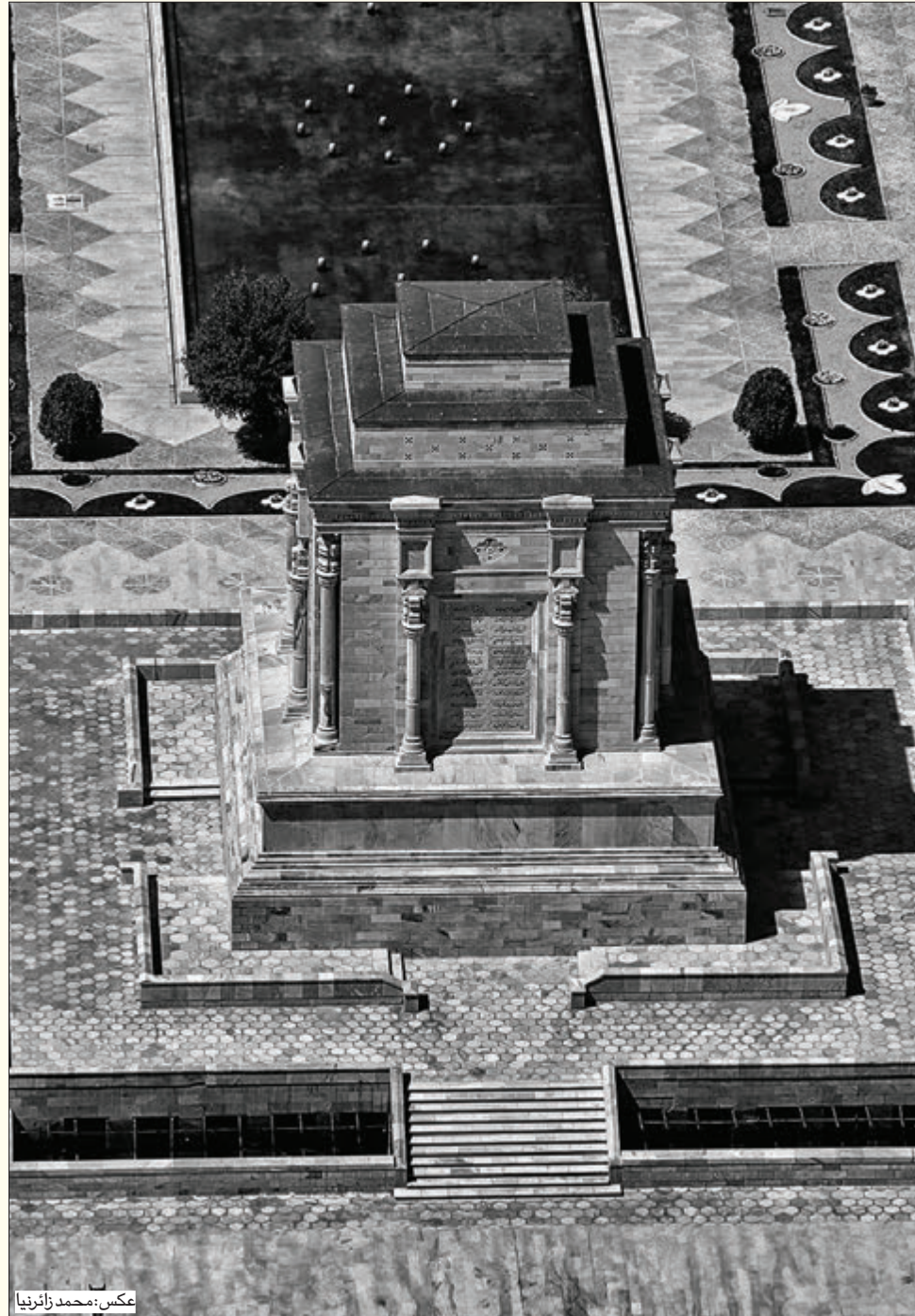
در نهایت مسابقات جهانی را تماشا می‌کردم. اکنون حتی اگر شخصی در روستایی دور افتاده، با ورزش کشتی قرابت داشته باشد، اسم تیم «تأیید جهانی توس» را شنیده است و مثلاً می‌داند که حسن یزدانی در این تیم کشتی می‌گیرد. مردم ایران چند بار بخش زنده مسابقات این تیم را دیده‌اند. اوایل خیلی‌ها می‌گفتند: این چه اسمی است که روی این تیم گذاشته‌اید؟ لازم است بگویم در مسابقات کشتی به طور معمول، به جای تیم، ورزشکار تشویق می‌شود. ما هم اسم تیممان را به این علت انتخاب کرده‌ایم که بیشتر بر سر زبان‌ها بیفتد. تأثیر و ماندگاری این نام در کل ایران، حتی بسیار بیشتر از پویش «لبخند» بود که شما در شهر آرا به راه انداختید.

اگر فردا به شما اعلام کنند بین شورا و هیئت کشتی باید یکی را انتخاب کنید، چه می‌کنید؟ در شورای شهر، مردم به من رأی داده‌اند و تکلیف من هم این است که در شورا بمانم.

بین اولویت‌های مهم کاری‌ای که با هم و در یک زمان پیش می‌آید، کدام را انتخاب می‌کنید؟ شورا یا هیئت کشتی؟

بستگی به موضوع جلسه دارد. این اتفاق بارها افتاده است و بنا به اهمیت و موضوع، یکی را انتخاب کرده‌ام.

چربش انتخاب بیشتر به کدام سمت بوده است؟ به سمت شورای شهر.



عکس: محمد زائر نیا

روز آغاز به کار شورا، فهرست درآمد و دارایی‌هایتان را اعلام کردید؟

اموال و دارایی‌های من از زمان ورود به شورا تا امروز تغییری نکرده است. یک منزل در بولوار خیام داشتم و یک خودرو سوناتا. حالا هم همان‌ها را دارم.

تاکنون بابت مسئولیت نمایندگی شورای شهر یاریاست هیئت کشتی استان، به قول امروزی‌ها فحش خورده‌اید؟

بله، البته خیلی کم. مثلاً مواردی را به یاد دارم که یکی از شهروندان اعتراض می‌کرد که چرا اسم فلان کوچه را به نامی که ما می‌خواستیم نگذاشته‌اید یا بوده‌اند شهروندانی که درخواستی داشته‌اند اما عملی شدن خواست آن‌ها به مصلحت محله و شهر نبوده است. این افراد مثلاً تأسف خورده‌اند به حال خودشان که افرادی مثل من نماینده شورای شهر هستیم.

چند نمونه از شکایت و گله‌های همسر و خانواده‌تان را از اینکه عضو شورا و بعد هم رئیس هیئت کشتی هستید بر ایمان بگویید.

خوشبختانه در این مورد درک متقابل وجود داشته است. گاهی اگر گله‌ای بوده این بوده است که به زعم خودشان چرا مثلاً در فلان ماجرا که تلاش کردم، کسی قدر دان نبود یا کارم به چشم نیامد. البته خودم این طور فکر نمی‌کنم و انتظار قدردانی ندارم اما طبیعی است که به طور معمول، مرد خانواده برای اهل خانه خیلی مهم است.

کشتی هم تمرین می‌کنید؟ نه، ولی ورزش می‌کنم.

دوست داشتید در کدام مسئولیت اجرایی کشور ایفای نقش کنید؟ جایگاهم خوب است و نیازی نمی‌بینم به جایگاه دیگری فکر کنم.

این ۲ مسئولیت که تمام شود چه می‌کنید؟ احتمالاً به دانشگاه و کار مهندسی برمی‌گردم.

با چه ادبیاتی از مردم حلالیت می‌گیرید و خدا حافظی می‌کنید؟

به قول کشتی دوستان می‌گویم: «ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی» و به مردم هم می‌گویم: آنچه در توانم بود انجام دادم. حلالم کنید.



عکس: احمد حسینی

سند حاشیه‌نشینی مناطق پیرامونی در حال تدوین است

رئیس کمیسیون ویژه مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار از مسائل و اقدامات ۲/۵ سال اخیر این کمیسیون می‌گوید

بیش از ۲ سال است نام او را به عنوان عضو شورای شهر مشهد شنیده‌ایم، اما شاید بیش از این‌ها او را به عنوان مرد حاشیه شهر مشهد بشناسیم، حاشیه شهری که به گفته خودش، صفر و صدی است و خاکستری ندارد. به گفته خودش، مردم حاشیه شهر ریز و درشت مشکلات و ندراری‌هایشان از قطع بارانه گرفته تا مشکلات آب، برق و ... و خیلی پیگیری‌های دیگر را از او می‌خواهند و او حتی اگر موضوعی بی‌ارتباط با حوزه کاری‌اش باشد، باز هم می‌شنود و خواسته‌های مردم را پیگیری می‌کند. طبیعی است که به همین دلایل، جلب رضایت مردم در حاشیه شهر کاری سخت است. گفت‌وگوی ما را با رمضانعلی فیضی، رئیس کمیسیون ویژه مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار شورای شهر، درباره مشکلات حاشیه شهر و دستاوردهای این کمیسیون می‌خوانید.



سعیده آل‌ابراهیم

با توجه به اینکه از ابتدای شروع به کار شورای پنج، مسئولیت کمیسیون ویژه مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار را برعهده داشته‌اید، چه اقدامی برای مردم حاشیه شهر انجام داده‌اید تارضایت و اعتماد آن‌ها به شورای شهر جلب شود؟

مردم باید احساس کنند شورای پنج در خدمات شهری، توسعه زیرساخت شهری، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و توسعه تمام‌ساحتی شهری به تمام طبقات توجه دارد. در زمینه ارائه این خدمات نیز نباید هیچ قشر و طبقه‌ای مغفول و محذوف باشد، به‌خصوص در جامعه هدف کمیسیون مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار. برای این مهم تلاش کردیم، اما درباره اینکه چه میزان موفق بوده‌ایم، مردم باید قضاوت کنند. طی دهه‌های اخیر، به علت پیشی گرفتن شهرنشینی از شهرسازی و پیروی نکردن توسعه فیزیکی و کالبدی شهر از برنامه مدون و طرح‌های مصوب، متأسفانه در مورد ایجاد زیرساخت‌ها و افزایش سرانه‌های مختلف در این مناطق، عقب‌افتادگی زیادی در مقایسه

با پهنه‌های دیگر شهری که برخوردارترند وجود دارد. در این مورد هم از طریق مدیریت شهری خدماتی در حال ارائه است. کمیسیون مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار با هدف توسعه عادلانه امکانات شهری پیگیر اختصاص پروژه‌های عمرانی و اجرای پروژه‌هایی با مقیاس کلان در این مناطق بوده است.

طی چند سال گذشته شاهد رشد بیست و پنج درصدی جمعیت حاشیه‌نشین مشهد بوده‌ایم و طبیعی است که این افزایش آمار، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را دوچندان می‌کند. طی مدت حضور شورای پنج چه اقدام بازدارنده‌ای برای جلوگیری از رشد حاشیه‌نشینی انجام شده است؟

ما یک استان مهاجرپذیر هستیم. بنابراین وزارت راه و شهرسازی باید با نگاهی واقع‌بینانه زمینه را به گونه‌ای فراهم کند که بتوانیم ظرفیت‌های درونی و شکل‌گرفته در پهنه‌های موجود شهر را فعال کنیم تا پاسخ‌گوی نیاز

جمعیت رو به رشد شهر باشیم، این امر نیازمند منطف‌سازی طرح‌های جامع و تفصیلی و ضوابط بلندمرتبه‌سازی است. به‌ویژه طرح‌های جامع و تفصیلی در مناطق پیرامونی به اقتضات مکانی این محلات توجه نکرده و منافع صاحبان اراضی بزرگ‌مقیاس را مدنظر قرار نداده است. این مسئله موجب فروش غیرقانونی اراضی و ریزدانه شدن اراضی بزرگ‌مقیاس شده است و این اراضی بدون ضابطه، بدون پاسخ‌گویی مدیریت شهری و پرداخت حق شهر، قطعه‌بندی و سازهای ناپایداری تشکیل شده است و به این ترتیب، در ورطه گسترش عجیب و غریب مناطق کم‌برخوردار گرفتار آمده‌ایم. در طرح سامان‌دهی اراضی بزرگ‌مقیاس توفیقاتی حاصل شده، اما این سامان‌دهی آن‌طور که انتظار داشتیم پیش نرفته است. ساز و کاری به عنوان ستاد بازآفرینی شهری پایدار که سطح ملی، استانی و شهرستانی دارد پیش‌بینی شده است و باید دولت بیاورد و تمام دستگاه‌ها را پای کار بیاورد.

••• کدام یک از محلات حاشیه شهر مشهد وضعیت بغرنج‌تری از سایر محلات حاشیه‌ای دارد؟

برای مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار مشهد در حال تهیه یک سند حاشیه‌نشینی هستیم. بخش‌هایی از مناطق ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ با حاشیه‌نشینی مواجه‌اند. به‌طور مثال، در منطقه ۶ سکونتگاه‌های غیررسمی توسعه چشمگیری دارند و ۶۰ درصد از سکونتگاه‌های آن غیررسمی است. پس از آن، مناطق ۴ و ۵ سهم بیشتری دارند اما همه این پهنه‌ها مشکل سرانه فضای سبز، فرهنگی و ورزشی دارند. نوع سازه‌ها و مسکن در این مناطق مقاوم نیست و بدون ضابطه و بدون ایمنی ایجاد شده، سپس به شهر ملحق شده‌اند. بسیاری از این مناطق روستاهایی بوده که در درازمدت به شهر متصل شده‌اند. بنابراین مشکل ناپایداری و غیراستاندارد بودن مسکن در این مناطق فراگیر است.

••• گمان می‌کنید این کمبود سرانه‌ها در مناطق حاشیه‌ای مشهد چه زمانی جبران می‌شود؟

تلاش خودمان را می‌کنیم اما برخی مؤلفه‌ها

وجود دارد که تغییرش دست ما نیست. مثلاً ما ظرف ۲/۵ سالی که از عمر شورای پنجم و مدیریت شهری می‌گذرد، حدود ۷۰ پارک محلی با مساحت ۷۱۲/۶۰۷ مترمربع فضای سبز در این مناطق ایجاد کرده‌ایم اما هنوز سرانه فضای سبز پایین است. در این مناطق، با اربان بودن زمین، مهاجرت هم زیاد انجام می‌شود. بنابراین امکان افزایش سرانه فضای سبز به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت و مهاجرت‌پذیری با مشکل مواجه شده است.

••• بارها از زبان مردم مناطق حاشیه شهر شنیده‌ایم که مسئولان در زمان عید نوروز تنها به مناطق بالای شهر توجه می‌کنند و خیابان‌های آنجا زیبا می‌شوند.

از شهریور ۹۶ که شورای پنجم مستقر شد، بارها اعلام کرده‌ایم که تفاوتی از نظر شورای شهر و شهرداری بین مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار و سایر مناطق وجود ندارد و همه شهروندان باید از خدمات شهرداری منتفع شوند. طی این ۲ سال و نیم نیز اکران‌های زیادی از آلمان‌های نوروزی در مناطق پیرامونی انجام شده است. امروز می‌توانیم ادعا کنیم مردم مناطق کم‌برخوردار نیز تصدیق می‌کنند که برای اولین بار پروژه «استقبال از بهار» و اکران‌های شهری در آن مناطق به اجرا درآمده است. البته شاید حجم آن مانند بعضی از مناطق شهری نباشد ولی فرایند رو به رشدی را نشان می‌دهد.

••• سال گذشته از اقدامات موازی دستگاه‌ها در حاشیه شهر که به اتلاف زمان و بودجه عمومی کشور منجر می‌شود یاد کرده بودید و راهکار آن را دستیابی به هم‌افزایی می‌دانستید. به نظر شما در مشهد به این هم‌افزایی دست یافته‌ایم؟

به ۲ شکل می‌توانیم به هم‌افزایی نگاه کنیم. مطابق قانون، یک دستگاه دولتی مانند فرمانداری یا استانداری می‌تواند به صورت حاکمیتی همه دستگاه‌ها را موظف به انجام وظایف قانونی خود در محلات هدف بازآفرینی کند. اما بیش از این، فکر می‌کنم به یک تقسیم‌کار اساسی نیاز داریم و این تنها مربوط به دستگاه‌های مجری و بخش دولت نمی‌شود. شهرداری به عنوان یک نهاد نیمه‌عمومی، آستان‌قدس، اوقاف، سمن‌ها و سایر

دستگاه‌ها به این تقسیم‌کار ملحق شوند، ضمن اینکه به هم‌افزایی نیز نیاز داریم. در مقابل، برای سنجش میزان عمل، نیازمند سنجش و ارزیابی مستمر اقدامات برای نیل به هدف هستیم.

••• از آن اعضای شورا هستید که در بیشتر جلسات خیلی در مورد موضوعات سیاسی، گاهی چالشی یا مواردی از این قبیل اظهار نظر نمی‌کنید و بیشتر مواقع تنها در مورد حاشیه شهر به بیان دیدگاه می‌پردازید؟

به عنوان یک فعال فرهنگی و اجتماعی حتماً درباره مسائل بومی، منطقه‌ای و ملی نظر دارم و همیشه آن را در قالب نطق پیش از دستور، سؤال تذکر و سایر ظرفیت‌های قانونی ابراز کرده‌ام، اگر چه بخشی از این موضوع برمی‌گردد به تقسیم کاری که در حوزه‌های مختلف انجام داده‌ایم و هر کمیسیون بنا به شرح وظایفی که دارد روی جامعه هدف خود متمرکز می‌شود. تمرکز من حمایت از منافع مناطق پیرامونی و مردم آن است و در انجام این وظیفه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌ام و نخواهم کرد.

••• با توجه به مسئولیتی که در کمیسیون ویژه مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار دارید، در این بازه زمانی‌ای که از شروع به کار شورای پنجم مشهد گذشته است، چقدر در حاشیه شهر قدم زده‌اید و با مردم این مناطق صحبت کرده‌اید؟

تاکنون بیش از ۶۰۰ ساعت برای شناسایی شبکه مسائل حاشیه شهر در قالب جلسات شورای اجتماعی محلات، بازدیدها، مساجد، پیگیری پیشرفت پروژه‌ها و دیدارهای مردمی وقت گذاشته‌ام و می‌کوشم تعامل و ارتباط مردمی را حفظ کنم.

••• مهم‌ترین دغدغه‌ای که از زبان مردم حاشیه شهر شنیده‌اید چه بوده است؟

مردم بیشتر مشکلاتشان را بازتاب می‌دهند. مشکلات ۲ دسته است: یکی مشکلات مربوط به مدیریت شهری مانند کمبود اتوبوس، کمبود فضای سبز و فضای ورزشی و ... که حسب مقدرات برای رفع این مسائل تلاش و پیگیری می‌کنیم و دسته دوم مشکلات و مسائلی است که عمومی است اما مربوط به شهرداری نیست و به

احترام مردم، از طریق کمیسیون با ادارات مربوط مکاتبه و پیگیری می‌شود.

••• چه مشکلاتی در حاشیه شهر مشهد در اولویت رسیدگی شورا است؟

عمده‌ترین دغدغه‌های محلات هدف مقاوم‌سازی مسکن‌ها است که از طریق بسته‌های تشویقی در حال پیگیری آن هستیم و امیدواریم سال آینده به نتیجه برسد. اولویت دیگر ما افزایش سرانه فضای سبز در مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار است به‌ویژه در ۲ منطقه ۶ و ۱۲. البته در محور توس چند پارک محلی ایجاد کرده‌ایم، اما دست‌کم در میانه و انتهای بولوار توس نیز به دنبال ایجاد یک پارک منطقه‌ای هستیم. در منطقه ۶ نیز دیواری هست که من قبلاً از آن به عنوان «دیوار نامهربانی» یاد کرده‌ام. این دیوار مربوط به انتهای خیابان شهید معقول و خیابان مهریز است. از سال گذشته، تأکید داریم که آنجا باید فضای سبز ایجاد شود به این دلیل که بافت پر و ریزدانه است. ۷۰ درصد منازل مسکونی این منطقه کوچک‌تر از ۱۰۰ متر است. بنابراین جمعیت بسیار زیادی دارد که هیچ‌گونه فضای سبزی ندارند. یعنی اگر از مسیر پل غیرهم‌سطحی که جلو میدان بارضوی وجود دارد، از ابتدای حر که پارک نصرت هست تا آخر شهرک شهید رجایی که پارک بزرگی به نام رجا وجود دارد، تا امیرآباد، انتهای مهریز، شهید معقول و شهرک شیرین را روی نقشه جست‌وجو کنید، با بافت ریزدانه بسیار زیادی مواجه می‌شوید که یک وجب فضای سبز ندارد. آنجا تنها ظرفیت موجود برای ایجاد فضای سبز مربوط به اراضی آستان‌قدس است و شهرداری مشهد باید برای توافق با آستان‌قدس برای ایجاد پارک تلاش کند. دیواری که دور اراضی آستان‌قدس کشیده شده است برای مردم یأس، خشونت و ناامیدی باز تولید می‌کند و آسیب‌های اجتماعی در پی دارد. کمبود پارک در این منطقه به یک نقصان تاریخی تبدیل شده است.

••• سخت‌ترین چالشی که تاکنون در شورای شهر یا آن مواجه شده‌اید چه بوده است؟

نگاه در آمدی به مناطق حاشیه شهر و تعیین نشدن تکلیف نواقص طرح جامع از جمله طرح پهنه‌بندی حریم مهم‌ترین چالش‌هایی

است که به گسترش حاشیه شهر در آن سوی محدوده قانونی منجر می‌شود.

• **اعضای شورای پنجم، همه جزو لیست امید بودند که با شعار «آماده برای تغییر» روی کار آمدند. به عنوان یکی از اعضای این لیست، چه تلاشی کردید برای ایجاد امید در دل مردم؟**

این موضوع باید از طرف یک مؤسسه افکار سنجی به صورت علمی بررسی شود. آنچه ما می‌گوییم برداشت ماست و ممکن است درست یا نادرست باشد. با این حال، موارد متعددی از مراجعه حضوری یا گروهی مردم برای ابراز تشکر از اقدامات انجام شده داشته‌ایم. باز خوردهایی که طی این مدت گرفته‌ایم خوب بوده است. این موارد برای ما بارقه و حس خوب امید را به دنبال داشته است. به این مورد هم باید توجه کنیم که به علت یکپارچه نبودن مدیریت، مقدرات مدیریت شهری محدود است.

• **اگر دوباره به زمان شروع به کار شورای پنجم شهر مشهد برمی‌گشتیم چه کارها یا برنامه‌هایی را که در این بازه زمانی هنوز انجام نشده است انجام می‌دادید یا بالعکس؟**

با جدیت تمام شفافیت بودجه و میزان هزینه کرد بودجه‌های شهرداری و سایر دستگاه‌های خدمات‌رسان در حاشیه شهر را پیگیری می‌کردم و از طرفی، اطلاعات و آمار و سرانه‌های خدماتی و جمعیتی را در جامعه هدف کمیسیون را به‌هنگام‌سازی می‌کردم. اگر چه با انجام فرآیندهایی چون ایجاد برش بودجه‌ای مناطق حاشیه شهر و تهیه سند حاشیه‌نشینی به این سمت حرکت کرده‌ایم، شایسته بود از اولین روزهای دور پنجم به این مهم پرداخته می‌شد. مانع اصلی بر سر راه این هدف فقدان ساختار متناظر با کمیسیون مناطق پیرامونی و کم‌پر خوردار در بدنه شهرداری بود.

• **معمولاً در روز چند ساعت از وقت خود را صرف امور مربوط به شورا می‌کنید؟**

به طور میانگین، هر روز بین ۸ تا ۱۰ ساعت درگیر فعالیت‌های شورا هستیم و برخی از روزهای پایانی سال ۱۶ تا ۱۷ ساعت به دلیل

تصویب بودجه سالانه در شورا حضور داشته‌ام.

• **پس از اتمام مسئولیت در شورای شهر مشغول چه کاری خواهید شد؟**

معلم آموزش و پرورش هستم و پس از شورا به اصل خویش که همان کارهای فرهنگی و آموزشی است برمی‌گردم.

• **زمانی که در منزل هستید یا با خانواده وقت می‌گذرانید، باز هم پیگیر مشغله‌های شورا هستید؟ از ابتدای شروع به کار شورای پنجم تا به حال چقدر توانسته‌اید برای تفریحات شخصی خودتان مانند مسافرت یا ... وقت بگذارید؟**

به علت حضور مستمر من در میان مردم، شهروندان در طول شبانه‌روز مسائل خود را مطرح می‌کنند و گاه تا دیر هنگام ارتباط می‌گیرند. من هم در خدمت مردم شریف و همشهریان عزیز هستم.

• **نظرتان درباره مشهد چیست؟ این واژه چه چیزی را در ذهن شما تداعی می‌کند؟**

مشهد شهری است که ملک مشاع همه ما ایرانی‌هاست به واسطه اینکه مدفن امام رضا^(ع) در اینجا قرار دارد. بالآخره جمعیت بسیار زیادی بیش از ظرفیت‌های محیطی جذب این شهر شده‌اند اما به لطف پروردگار، امور مشهد به‌خوبی رتق و فتق می‌شود. این شهر شهری مذهبی است. مشهد را باید همه دوست بداریم و برای آبادانی آن و حاکمیت شاخصه‌های انسانی، دینی و معنوی تلاش کنیم تا نشان این شهر همانند نام مبارک امام رضا^(ع) نشانه‌ای از مهربانی باشد. معتقدم مشهد این ظرفیت را دارد که پایگاه گفت‌وگومانی مهرورزانه و دین‌مدارانه در جهان باشد و باید برای این مهم فرهنگ‌سازی شود.

• **حرف آخر.**

برای پیشبرد کارها در مناطق پیرامونی و کم‌پر خوردار به اجرایی کردن ۳ گام اساسی نیاز است:

اقدامات مشترک از سوی همه دستگاه‌های متولی

اتکا به اقدامات جهادی

تسهیل مشارکت واقعی مردم



تبعیض جنسیتی یک واقعیت فرهنگی است

گپ و گفتی با شهناز رمارم
عضو هیئت رئیسه شورای شهر مشهد



سارا رنگیان

بیشتر سؤال‌هایمان از عضو هیئت‌رئیس پنجمین دوره شورای اسلامی شهر حول محورهای فرهنگی و بانوان است. شهناز رمارم معتقد است که نگاه جنسیتی نه تنها در مدیریت شهری مشهد بلکه در کل کشور واقعیت آشکاری است. او که پیش از این عضو کمیسیون فرهنگی شورای شهر مشهد نیز بوده است، از موازی‌کاری‌ها در حوزه فرهنگی مشهد و دلایل آن می‌گوید. رمارم معتقد است که تغییر و تحولات در معاونت فرهنگی و نبود قدرت کافی در کمیسیون فرهنگی شورای شهر از جمله دلایل این موازی‌کاری‌هاست. گفت‌وگوی ما با این عضو شورای پنجم شهر مشهد پیش روی شماست.

آیا در مدیریت شهری کنونی مشهد هم نوعی نگاه مردسالارانه حاکم است؟

این واقعیت آشکار که در کشور ما تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی در عرصه‌های مختلف وجود دارد غیر قابل انکار است. وجود این تبعیض‌ها هم ریشه‌های فرهنگی، هنجاری و... دارد. این موارد دست‌به‌دست هم داده‌اند تا این تبعیض آشکار را رقم بزنند. پژوهش‌های مختلف و زیادی هم در راستای شناسایی عوامل این موضوع انجام شده است. تضاد بین کار و خانواده، تضاد میان فرهنگ و خانواده و عدم حمایت رهبر یک سازمان و عدم حمایت خانواده، تمام این‌ها عواملی بودند که باعث شدند تا زنان در سازمانشان ارتقا پیدا نکنند. اما آنچه من در این دو سال و نیم از نزدیک با آن مواجه بودم، این بود که زنان بر تضاد میان فرهنگ و خانواده، عدم حمایت خانواده، تضاد میان کار و خانواده غلبه کردند با توجه به این موضوع هم به عامل عدم حمایت رهبر یا رهبران سازمان‌ها می‌رسیم. می‌شود گفت که مدیریت شهری مشهد عزمی برای ارتقای جایگاه بانوان ندارد، در حالی که در شعارها و برنامه‌های اعلامی خیلی به حضور بانوان اهمیت می‌دهند. شهردار مشهد به‌شخصه در حوزه خانوادگی خود به بانوی خود و ارتقای او و شرایط کاری‌اش اهمیت می‌دهد و به‌شخصه

به این موضوع اعتقاد دارد، اما وقتی در یک سازمان به‌نام مدیریت شهری قرار می‌گیرد، این عوامل و موانع پیشگیری از ارتقای زنان دست‌به‌دست هم می‌دهند و بر تصمیم‌گیری‌های فردی تأثیر می‌گذارند. هر دو بانوی شورا بارها برای حضور بیشتر بانوان تقاضا داشتیم و خانم‌هایی را هم معرفی کردیم اما حتی به خودشان زحمت ندادند که با آن‌ها مصاحبه کنند زیرا فقط یک موضوع در ذهنشان شکل گرفته است که «نمی‌تواند» یعنی قضاوت پیش از هنگام می‌کنند. این موضوع به‌صورت فرهنگی پس ذهن مدیران ماست که زنان ما نتوانند و نمی‌توانند. چنین هنجاری در نگرششان، به رفتار آن‌ها هم شکل می‌دهد و همین موضوع باعث شده است تا نمود این نگاه مردسالارانه این‌گونه باشد که تعداد مدیران زن شهرداری نسبت به دوره قبل تفاوت معناداری نداشته باشد. یک پست بانوان به‌عنوان مشاور زنان در شهرداری داریم. این خانم به بخش دیگری منتقل



عکس: سعید کلی

شد ولی از این فرصت استفاده نکردند که این پست را به بانوی دیگری بدهند تا زمینه ارتقای فرد دیگری را فراهم کنند. این نقد هم به بانویی که هر دو پست را دارد وارد است و هم به شهردار. نمی‌دانم این ضعف بانوان را می‌رساند یا ضعف مدیریت شهری. در هر صورت حاکمیت نگاه مردسالارانه در نظام مدیریتی کشور و از جمله شهرداری مشهد باعث شده است تا زنان ما با همه شایستگی‌هایی که در بدنه مدیریت شهری مشهد دارند، مظلوم واقع شوند. البته در مشهد شهردار خانم داریم ولی همچنان پست قبلی‌اش را دارد و این پست به بانوی دیگری سپرده نشده است. این پست‌ها باید به بانوان دیگر سپرده شود زیرا قرار است حداقل حضور زنان به‌لحاظ کمی افزایش پیدا کند و گر نه به‌لحاظ کیفی بخش اعظم فعالیت‌های شهرداری مشهد را زنان انجام می‌دهند.

••• بارها بر عدالت جنسیتی و تسری این مهم در بخش‌های مختلف از جمله بودجه‌ریزی شهری تأکید کرده‌اید، چرا تا کنون در بودجه سالانه شهرداری مشهد در خصوص این موضوع غفلت شده است؟

به‌نظر من بودجه‌ریزان شهرداری مشهد آن‌طور که باید و شاید از بودجه‌ریزی جنسیتی شناخت یا درباره آن دغدغه کافی ندارند. در این زمینه نگاه غلطی جا افتاده است و فکر می‌کنند

منظور ما این است که بودجه و برنامه جداگانه‌ای برای زنان داشته باشیم در حالی که منظور ما برنامه‌ریزی برای ایجاد فرصت‌هایی برای حضور زنان در کنار مردان در مشهد است. برای مثال وقتی توسعه فضاهای ورزشی شهر را در دستور کار قرار می‌دهند، چند درصد و چند ساعت از این مکان‌ها در اختیار بانوان قرار می‌گیرد؟ احتمالا ساعت‌های پرت و محدودی به بانوان اختصاص می‌دهند. یا بودجه‌ریزی برای توسعه فضای سبز؛ آیا خانم‌ها به‌راحتی می‌توانند از همه فضاهای پارک استفاده کنند؟ نه! زیرا این فضاها آن قدر که باید برایشان امن نیست. یا در حوزه‌های دیگر مثل دوچرخه‌سواری، سال گذشته چندین میلیارد برای این کار اختصاص دادیم، مطمئن باشید که بانوان ما سهمی از این مسیرها ندارند. بودجه سالانه شهرداری مشهد بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان است و کنار گذاشتن نصف جامعه مشهد (بانوان) به اقتصاد شهر لطمه می‌زند. به نظر من نداشتن دغدغه کافی و عدم شناخت کافی بودجه‌ریزان از بودجه جنسیتی و نبود همت کافی در کمیسیون بودجه شورای شهر که همچنان تصویب بودجه را به روش سنتی و همیشگی ولی با همت و سرعت بیشتر انجام می‌دهد از جمله عوامل دخیل در این موضوع است.

• در موضوع حقوق زنان، بارها بر لزوم انطباق وضعیت آنان با شرایط روز و مقتضیات جامعه تأکید کرده‌اید. درباره دوچرخه‌سواری زنان در شهر که مرتبط با سلامت، نشاط و شادابی آنان است اما موضع مدیریت شهری این بوده که ما تنها زیرساخت‌های شهری را فراهم می‌کنیم و اینکه زنان بتوانند از این امکانات استفاده کنند یا نه، به مدیریت شهری مرتبط نمی‌شود. نظر شما هم این است؟ اگر خیر، پس چرا شاهد تحرک فعالانه‌تری برای رفع این محدودیت‌ها نیستیم؟

موضع شورای پنج‌م در این زمینه واضح و شفاف است. مسئله دوچرخه‌سواری زنان در مشهد بیشتر یک مسئله عرفی و فرهنگی است و مسئله مدیریتی نیست. مشهد به لحاظ عرفی و فرهنگی آمادگی پذیرش دوچرخه‌سواری زنان را ندارد. وقتی اسلام توصیه می‌کند که به فرزندان تیراندازی و اسب‌سواری و شن را یاد دهید، منظور ش به همه فرزندان است نه فقط پسران! در آن زمان برای دفاع

از خود تیراندازی لازم بوده و امروز دفاع شخصی جایگزین آن شده است. در این شرایط اگر در نظر داشته باشیم که اسلام به اسب به‌عنوان وسیله حمل و نقل اشاره کرده است. در حال حاضر تعدادی از دختران مادر شهر دوچرخه‌سواری می‌کنند ولی حساسیتی ایجاد نشده است. بانوان باید از دوچرخه استفاده کنند، البته از دوچرخه‌های ایستگاه‌ها استفاده نمی‌کنند، به این دلیل که مدیریت شهری این جسارت و ریسک را نکرد تا اجازه بدهد بانوان از دوچرخه استفاده کنند. شاید ابتدای دوره اگر این کار را می‌کرد پذیرش بیشتری وجود داشت تا بعدها که تعاملات و دخالت‌ها بیشتر و این خواسته‌ها مطرح شد. در هر صورت این ایراد وارد است. ما از دین و شرع که نمی‌توانیم جلو بزنیم، ما بانوان خودمان کم‌کار هستیم. اگر برویم در این خصوص با مراجع، علما و محافل مذهبی صحبت کنیم و بگوییم که هدفمان از دوچرخه‌سواری الزاما به‌عنوان یک وسیله حمل و نقل پاک و همگانی است، بعید می‌دانم که آن‌ها واکنش منفی نشان دهند. در واقع این نگاه غلط را که دوچرخه‌سواری وسیله‌ای برای ولنگاری است باید در عمل تصحیح کنیم.

• شما عضو هیئت رئیسه شورای اسلامی شهر مشهد هستید و سال‌های متمادی در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی حضوری فعالانه داشته‌اید. تجربه زیسته شما به‌عنوان یک زن در این حوزه‌های فعالیتی چگونه بوده است؟ به سبب جنسیتتان با چه موانع، مشکلات و برخورد‌هایی مواجه شده‌اید؟ هویت زنانه شما در این سال‌ها دستخوش چه فرازونشیب‌هایی بوده است؟

حدود ۴۰ سال پیش و اوایلی که وارد این عرصه‌ها شده بودم کار برابری سخت بود. اما به‌مرور این موضوع کم‌رنگ شد و کار و اهداف جای آن را گرفت. شرایط اجتماعی آن زمان سخت بود و خیلی وقت‌ها در جلسات با نگاه‌های سنگینی روبه‌رو می‌شدم. اما کم‌کم این مسائل حل شد به طوری که در حزبی که عضو آن بودم سمت‌هایی مثل دبیر و عضو هیئت رئیسه داشتم. در شورای اسلامی شهر خدا را شکر مانعی وجود ندارد و مشکلی در این زمینه از حیث جنسیت نداشتم. ضمناً در شورای شهرستان در سطح کارشناسی

همکاران خانم را به کار گزفتم؛ البته اعضای هیئت رئیسه همه مرد هستند.

• در یکی از اظهارنظرهای خود مطرح کرده‌اید که شورای پنجم حاصل تصمیم‌گیری نخبگانی شهری بوده و از این رو رفتارهای شورا اگرچه در تعامل و ارتباط مداوم با اقشار کف جامعه است اما باید مورد پسند نخبگان باشد. تاکنون چند بار خود را در معرض نقد مستقیم اصحاب رسانه، نخبگان دانشگاهی و متخصصان قرار داده‌اید؟

شورای پنجم شهر مشهد هم از نظر میزان تحصیلات اعضا و هم از نظر سوابق کار اجرایی و دانشگاهی یکی از دوره‌های با میانگین بالاست. حضور چند عضو هیئت‌علمی، فرماندار، مدیر کل و یک شهردار شاهد این مدعاست و نمایندگانی از همه اقشار جامعه از جمله فعالان فرهنگی، ورزش کاران، فعالان بخش خصوصی، جامعه پزشکیان و مهندسان در ترکیب شورا حضور دارند و در رشته خودشان صاحب نظر هستند. خود این موضوع تسهیل‌کننده ارتباط اعضا با جامعه نخبگانی در حوزه‌های مختلف است. درباره ارتباط با مردم هم که به‌جز دیدارهای عمومی، حضور در سامانه ۱۳۷ و پاسخ مستقیم به سؤال‌ها و دغدغه‌های شهروندان به‌صورت منظم وجود داشته است و خواهد داشت. درباره شخص من هم که شما حتماً شنیده‌اید که نه تنها در روزهای سه‌شنبه که روز دیدار عمومی است بلکه در خیلی از ایام هفته، در اتاقم به‌روی مردم گشوده است و این باعث ازدحام مراجعه‌کنندگان شده است. اما درباره اینکه چقدر خودم را در معرض نقد مستقیم اصحاب رسانه و متخصصان قرار داده‌ام، خوب است نظر خود آن‌ها را ببرسید، زیرا گمان نمی‌کنم گفت‌وگویی را رد کرده باشم یا به جلسه نقدی دعوت شده باشم و اگر مقدور اتم اجازه می‌داده است، نرفته باشم.

• در حوزه‌های مختلف مدیریت شهری و بیشتر در حوزه فرهنگی و اجتماعی شاهد هستیم که برخی مدیران دوره جدید، دارای نسبت خانوادگی با برخی اعضای شورا هستند. این مسئله با تأکید شما بر نخبه‌گرایی در تناقض نیست؟ آیا کاندیداهای نخبه‌ترو متخصص‌تری برای تصدی این پست‌های مدیریتی وجود ندارد؟ اینکه می‌فرمایید لازم است با ذکر مصداق باشد.

تا آنجا که من می‌دانم هیچ‌کدام از مدیران رده بالا و میانی حوزه فرهنگی نسبت خانوادگی با اعضای شورا ندارند. البته اگر فرض را بر این بگیریم که چنین اتفاق نادری هم رخ داده باشد، در این صورت باید دید آیا او بدون سوابق لازم و طی کردن مدارج به‌صورت یک‌شبه به آن مقام رسیده است که اگر چنین باشد فاجعه است، اما اگر فرد مورد نظر در رشته خود متخصص است و به تدریج در شغلش پیشرفت کرده و قبلاً به مدارجی در سطح یا حتی بالاتر از شغلی که گرفته هم رسیده است، چرا باید با وجود شایستگی و صرفاً به‌خاطر نسبت فامیلی طرد شود؟ البته ترجیح شخص من این است که به‌خاطر فضای جامعه در چند سال اخیر و حساسیت‌های ژن‌های خوب و اینکه هر خانواده‌ای حالا دیگر صاحب فرزندنی تحصیل کرده و جویای شغل است، بستگانم را از پذیرفتن مسئولیت در حوزه شورا و شهرداری منع کنم تا شایستگی‌شان تحت شعاع این فضا قرار نگیرد. آن هم وقتی آن‌ها توانایی‌هایشان را به اثبات رسانده‌اند و در بخش خصوصی با حاشیه کمتر می‌توانند فعالیت کنند و الگوی دیگران باشند.

• بسیاری از اقدامات بخش‌های مختلف حوزه فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد با یکدیگر هم‌پوشانی دارد و به اصطلاح شاهد نوعی موازی‌کاری در این حوزه هستیم. چرا به این موضوع رسیدگی نمی‌شود و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری سامان‌دهی نمی‌شود؟

این مسئله ساختاری است و یک طرف آن به کمیسیون شورا به‌عنوان رأس هرم سیاست‌گذاری مسائل فرهنگی بازمی‌گردد. در خصوص مسائل فرهنگی باید تصمیمات واحد در شهر داشته باشیم. ولی ممکن است این تصمیم واحد مجریان متعددی داشته باشد. برای مثال باید سرفصل‌های آموزش شهروندی تهیه، بودجه آن مشخص و در کمیسیون فرهنگی تفکیک شود که این تعداد مجری با هماهنگی معاونت فرهنگی می‌توانند فعالیت کنند. معاونت فرهنگی مادر دو سال و نیم گذشته به دلیل تغییر و تحولات متعدد توانسته است آن گونه که باید اتفاقات فرهنگی شهر را فرمان‌دهی کند. در این شرایط طبیعی است که بخش‌های فرهنگی در سایر سازمان‌ها به‌تنهایی بار پر کردن بخشی از

این خلأ موجود را به‌دوش بکشند، بنابراین بخشی از موازی‌کاری به‌عدم فرمان‌دهی، تغییر و تحولات معاونت فرهنگی و نبود قدرت و قوت کافی در کمیسیون فرهنگی و احاطه بر موضوعات فرهنگی برمی‌گردد.

••• **در ماه‌های اخیر برخی لوایح نظیر مالیات بر ارزش افزوده و برخی اظهار نظرهای مسئولان کشوری ناظر بر تحدید اختیارات شوراها و مدیریت محلی است. این در حالی است که به جای حرکت در جهت رشد تمرکززدایی و کاهش تصدی‌گرایی دولتی، گویا مسیر متفاوتی در حال طی شدن است. نظر شما در این باره چیست؟**

نظر من این است که متأسفانه در کشور ما هنوز بسیاری از مسئولان به این باور نرسیده‌اند که ریشه بسیاری از مشکلات تمرکزگرایی و تصدی‌گری دولتی است و این موضوع فقط درباره شوراهای دولت نیست، می‌بینیم که حتی با وجود ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ توسط مقام معظم رهبری باز هم بسیاری از شرکت‌های بزرگ ماز دولتی به خصوصتی تغییر کردند و آن‌ها هدفی که رهبری دنبال آن بودند اجرا نشد. در حالی که تا قبل از تشکیل شوراها، شهرداری‌ها و بال‌گردن دولت بودند، اما امروز می‌بینیم علاوه بر اینکه این نهاد افزایش مشارکت شهروندان در اداره شهر را در پی داشته، مستقل هم شده است و تنها بخش کوچکی از بودجه سالانه‌اش را آن‌ها از طریق عوارض قانونی از دولت می‌گیرد و کمک‌حال دولت است، اما باز هم مقاومت وجود دارد. البته این راه درازی است و برای توسعه باید صبر داشت.

••• **به شورای اسلامی پنجم شهر مشهد در حوزه زنان چه نمره‌ای می‌دهید؟**

بی‌تعارف نمره قبولی نمی‌دهم. اگر در حوزه عدالت جنسیتی حرکت مثبت و اقدامات جدی داشتیم نمره قبولی می‌دادم. تلاش‌های خوبی صورت گرفته، اما تلاش‌های معناداری که تغییر اساسی ایجاد کند نبوده است. اینکه دو جشن ویژه بانوان در سال برگزار شود، حرکت خوبی است، اما حرکت‌های ساختاری که منجر به تغییر و تحولات جدی در حوزه زنان شود نداشتیم. البته فضای مردسالارانه حاکم در شهرداری مشهد را از بین برده‌ایم و این کاخ شیشه‌ای ترک برداشته، اما

سقف شیشه‌ای آن هنوز نشکسته است و بانوان هم نتوانسته‌اند از این سقف خارج بشوند. به‌نظر من هنوز خیلی کار داریم تا به آنجا برسیم. در این شرایط اگر خیلی خوش‌بینانه نگاه کنیم و بگوییم فضا را عوض کرده‌ایم، قبول شده‌ایم. البته در حوزه بانوان اتفاقات خوبی افتاده و فضای فرهنگی عوض شده و توجه به بانوان پررنگ‌تر شده است. به پارک ریحانه و حجاب بودجه اختصاص دادیم. در بخش‌هایی از شهر فضاهای اختصاصی در پارک‌های عمومی برای بانوان ایجاد شده است. از این دست اقدامات انجام شده، اما این کارها منجر به تغییر اساسی نشده است و در نتیجه من نمره قبولی نمی‌دهم.

••• **برای نوروز ۹۹ به شهروندان مشهدی چه عیدی می‌دهید؟**

با وجود بیماری کرونا و این شرایط هر چه برنامه داشتیم تحت تأثیر قرار گرفته و لغو شده است. فقط می‌توانم بگویم در سال ۹۹ ان‌شاء... فاز اول پارک بانوان و کیل‌آباد را افتتاح خواهیم کرد. حدود ۲۰ میلیارد تومان برای این پارک هزینه شده است و به‌زودی فضای اختصاصی خوبی برای بانوان ایجاد خواهد شد.

••• **چشم‌انداز و دورنمای مطلوب شما از شهر مشهد چیست؟**

شهری که همه مردم آن فارغ از جنسیت و بر اساس شایستگی و توانمندی‌هایشان نقش‌آفرینی کنند. مشهد شهری است که پتانسیل جذب سالانه ۳۰ میلیون زائر را دارد که این فرصتی است که در کمتر شهری وجود دارد. در این شهر نباید بیکار و فقیر داشته باشیم. دورنمای مطلوب من برای مشهد شهری بدون فقیر، بیکار و بدون مشکلات و آسیب‌های اجتماعی است. متأسفانه رتبه‌های اول آسیب‌های اجتماعی را داریم. امیدوارم با حرکت‌هایی که در شورای پنجم و مدیریت شهری برای جذب سرمایه‌گذاری انجام شده است بتوانیم از این فرصت حضور زائران در شهرمان در جهت اشتغال‌زایی و استفاده از توانمندی‌های بانوان استفاده کنیم، زیرا هر چه به حوزه بانوان توجه شود و زنان این جامعه عزت ببینند، آسیب‌های اجتماعی هم کاهش می‌یابد و ان‌شاء... به دورنمای مطلوب مشهد هم نزدیک‌تر می‌شویم.



اسیر قانون‌های بالادستی هستیم

گفت‌وگو با علیرضا شهریاری
عضو هیئت رئیسه شورای اسلامی شهر

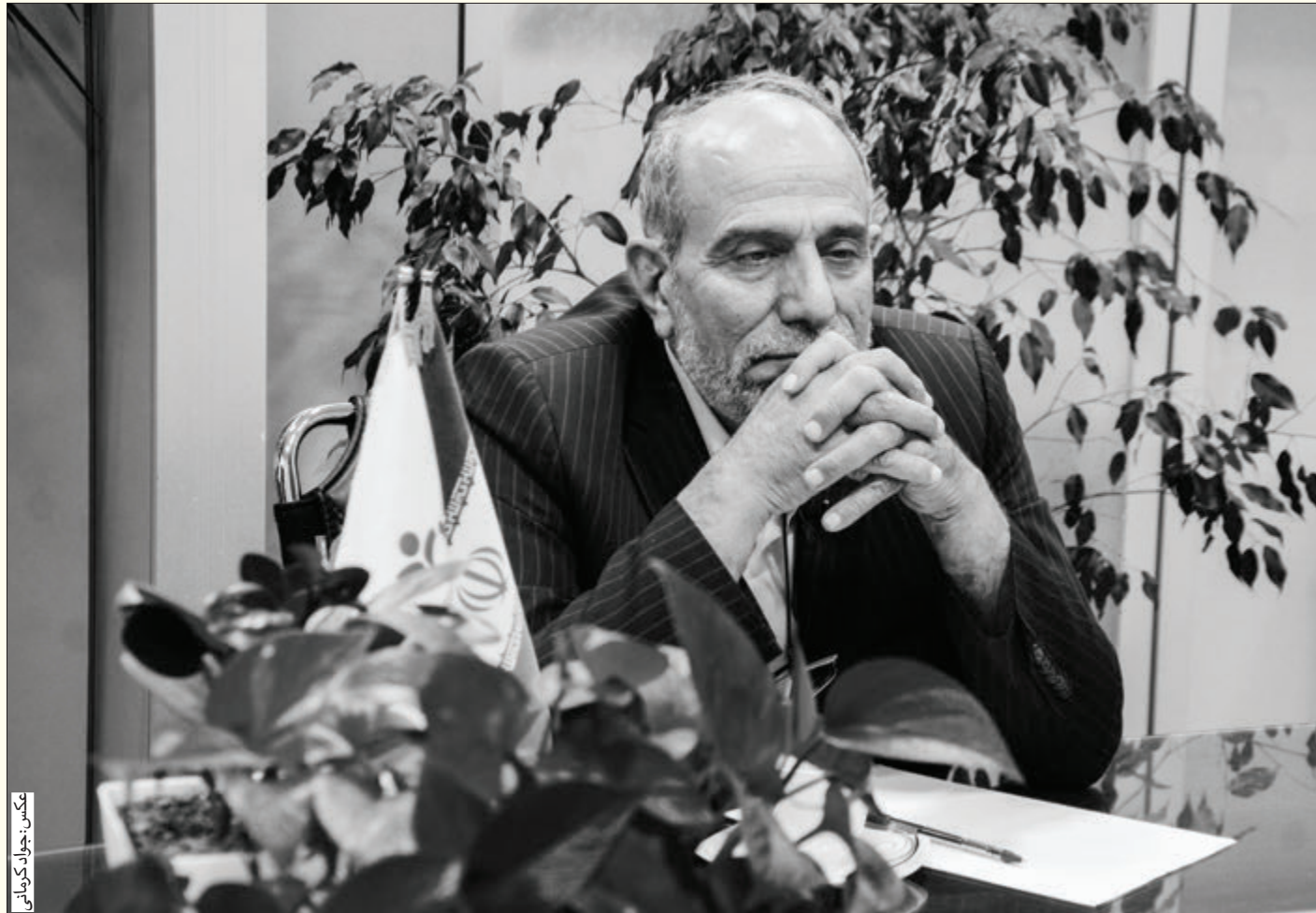


سمیرا شاهیان

در آستانه هفتادسالگی‌اش، مسن‌ترین عضو پنجمین دوره شورای اسلامی شهر است. ۲۲ سال در معاونت غذا و داروی دانشگاه علوم پزشکی مشهد کار کرده و انگیزه‌اش برای ورود به شورای شهر، انتقال همین تجربیات تخصصی به مدیریت شهری بوده است. اما مشغله‌هایش کمتر از سال‌های خدمتش در دانشگاه علوم پزشکی مشهد نیست. دکتر علیرضا شهریاری علاوه بر عضویت در هیئت رئیسه شورای شهر، ریاست انجمن داروسازان خراسان رضوی را بر عهده دارد و عضو هیئت مدیره نظام پزشکی، عضو مجمع نمایندگان نظام پزشکی کل کشور و عضو هیئت مدیره انجمن داروسازان ایران نیز هست. نشانی از مصاحبه‌های راه‌بیراه با لحن‌های خبری و رسمی در شخصیت او نیست و بر این باور است که تا جایی که مدیران و مسئولان شهری گفته‌های لازم را مطرح می‌کنند، نیازی به مصاحبه نیست مگر اینکه حقی از کسی ضایع شده باشد که باید دفاع کرد. شهریاری بر ۲ موضوع تأکید دارد: نخست اینکه برای سامان‌دهی مراکز خدمات درمانی و داروخانه‌ها و جلوگیری از تجمیعشان در یک منطقه، اسیر قانون‌های بالادستی هستیم و دوم اینکه با جنجال، مشکل حل نمی‌شود، بلکه باید مشکلات را با همدلی و دوستی حل کرد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

• شاید این سؤال را به دفعات از شما پرسیده باشند که چطور شد از حوزه تخصصی خودتان، داروسازی، دور شدید و فعالیت به عنوان عضو شورای شهر را به آن ترجیح دادید؟

از سال ۸۰ علاقه‌مند بودم در شورای اسلامی شهر باشم و از آنجا که حدود ۲۲ سال معاون دانشگاه علوم پزشکی مشهد بودم، احساس کردم می‌توانم امور سلامت و بهداشت مردم را در شورای شهر پیگیری کنم. همچنین از سال ۷۳ که دولت وقت، اداره شهر را بر دوش پارلمان‌های محلی گذاشت، بر نامه‌ریزی کردم که به شهر مقدس امام رضا (ع) کمک کنم. ۴ دوره نامزد شورای شهر بودم. در همه دوره‌ها عضو علی‌البدل بودم و در یک سال پایانی سومین دوره وارد شورای شهر شدم. در این دوره هم با توجه به تأکید اعضای لیست که سعی کردیم از همه تخصص‌ها عضو داشته باشیم با بیش از ۲۵۰ هزار رأی مردم وارد شورای شهر شدم. در شورای شهر باید افراد مختلفی را داشته باشیم که بتوانند نقش مؤثری ایفا کنند. من برای خدمت به شهرم آمدم. متولی این شهر حضرت رضا (ع) است و همان‌طور که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی فرمودند، مشهد پایتخت کشور است. این شهر، ملجأ و پناه همه شیعیان جهان است. به همین دلیل، باید در خور همه مردم جهان آماده شود. ما سعی کردیم بتوانیم رفاه و آسایش را برای زائر و مجاور ایجاد کنیم. تلاش ما این بوده است که شهر پاک باشد و هوای سالم داشته باشد زیرا هوای سالم در سلامتی مردم نقش ارزنده‌ای دارد. من در شورای سوم و دوره فعلی روی این موضوع تلاش کردم که حمل‌ونقل عمومی را توسعه دهیم. در همین راستا، بیشترین بودجه را تصویب کردیم تا خط ۲ قطار شهری را تمام کنیم. این خط را از طبرسی



عکس: چوچال کرمانی

سوم به شهید کاوه رساندیم و تا اواسط سال آینده تا شهرک سلامت امتدادش می‌دهیم. همچنین تلاش می‌کنیم بودجه خط ۳ را که از الهیه شروع می‌شود و به شهرک ابوذر می‌رسد تصویب کنیم. به یاری خدا، قرارداد اتصال خطوط ۳ به ۲ و یک را بسته‌ایم و با قرارگاه خاتم‌الانبیاء صحبت کرده‌ایم که ۳ ایستگاه میدان شهدا، باب‌الجواد و ترمینال به هم وصل شوند. با این اقدام، با قطار شهری فرودگاه را به راه‌آهن وصل می‌کنیم. موضوع دیگری که به آن اعتقاد دارم این است که باید با کاهش سفرهای درون‌شهری، از آلودگی هوا بکاهیم. برای کاهش سفرهای درون‌شهری نیاز داریم امکانات بهداشتی، درمانی و رفاهی را در هر منطقه شهری ایجاد کنیم. این دید من است و از روز اولی که در معاونت غذا و دارو بودم به آن توجه کردم. به همین علت، داروخانه‌ها را پرانگنده کردیم اما دیوان عدالت اداری مصوبه‌ای دارد که داروخانه‌ها در هر جایی تأسیس شوند. یعنی فاصله و جمعیت باید در مراکز درمانی از بین برود و این خلاف سیستم ارجاع است وقتی می‌توانیم کاری کنیم که نمایندگان مجلس شورای اسلامی حمایت کنند. با آقای پژمانفر صحبت کردم. با رئیس کمیسیون بهداشت و درمان هم صحبت کردم. با آقای وزیر بهداشت هم صحبت کردم. از رئیس قوه قضائیه انتظار دارم با دایریتی که دارد، این مشکل را حل کند زیرا ما برای دسترسی مردم باید امکانات بهداشتی، را چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، در نقاط مختلف شهر داشته باشیم.

• اما با توجه به وضعیت خیابان پرستار ...

مشکل ماهمین است. انتظار داریم نمایندگان مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای داشته باشند که تقسیم نیروی انسانی بر اساس جمعیت صورت بگیرد. اکنون کمترین امکانات بهداشتی و درمانی را در منطقه ۲ با ۵۲۰ هزار نفر داریم در صورتی که ۷۰ درصد امکانات بهداشتی و درمانی و بیمارستان‌ها در منطقه یک متمرکز شده‌اند.

• وقتی مردم مصاحبه شما را تا همین بخش بخوانند، ممکن است بگویند: شما تا این لحظه از فعالیتتان در شورای شهر مشهد، چقدر توانسته‌اید به همین مواردی که می‌گویید جامه عمل بپوشانید؟ ما هنوز گرفتاری‌های خیابان پرستار را می‌بینیم.

می‌دانم. باید قانون‌های بالادستی اصلاح شود. اسیر قانون‌های بالادستی هستیم. وقتی پروانه پزشکی صادر می‌شود، می‌گویند پروانه مشهد گرفته است. به شما چه ارتباطی دارد کجا می‌رود؟! کاری که از سال ۶۲، زمانی که معاون غذا و داروی دانشگاه علوم پزشکی مشهد بودم، از دست من برمی‌آمده این بوده است که با وزارت بهداشت گفت‌وگو کنم و بگویم به هر ۶۰۰ نفر یک داروخانه می‌دهم. خودم هم در منطقه محروم داروخانه تأسیس کردم. به همه همکارانم هم گفتم این مناطق به داروخانه نیاز دارند. برایتان امتیازبندی می‌کنیم. هر کسی به امتیاز نیاز دارد اقدام کند. شما خبرنگاران این موضوع را از نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیگیری کنید. من عضو کمیسیون ماده ۲۰ هستم و روزی ۱۰ درخواست بر ایام می‌آید که می‌خواهیم برویم احمدآباد. چه کار کنیم؟! همه دوست دارند در بهترین مناطق باشند ولی باید با امتیازبندی می‌توانیم مشکل را حل کنیم.

• شما در دقیقه ۹۰ با این جمله خیلی کوتاه که «نمی‌رسم» از شورای شهرستان انصراف دادید. دلایلتان چه بود؟

من رئیس انجمن داروسازان خراسان، عضو هیئت مدیره نظام پزشکی و عضو مجمع نمایندگان نظام پزشکی کل کشور، عضو هیئت مدیره انجمن داروسازان ایران و عضو هیئت رئیسه شورای شهر هستم. بنابراین نمی‌توانم وقتی برای رسیدگی به امور شورای شهرستان بگذارم. از طرفی، خانم مرام هم توانمند و هم برنامه‌ریز است. بنابراین از او خواهش کردم این مسئولیت را بپذیرد. از زمانی که ایشان قبول مسئولیت کرده، به علت روابطی که دارد و وقتی که می‌گذارد، تحول خوبی در شورای شهرستان ایجاد شده است. اگر بدانیم کسی بهتر از ما می‌تواند کاری را انجام دهد، ظلم کرده‌ایم آن پست را اشغال کنیم. به همین دلیل، چندین بار از خانم مرام خواهش کردم چون می‌دانستم توانمندتر است. برای اینکه به صحت و سقم گفتار من برسید، از مردم و مسئولان سؤال کنید. این نشان می‌دهد اگر کارها را به افراد متخصص و علاقه‌مند به نظام و اگذار کنیم، سود کرده‌ایم.

• کمی به شهرداری‌ها در جایی گفته بودید که با افزایش برج‌های بزرگ تجاری در مشهد مخالفید. هنوز هم سراین حرفتان هستید؟

برج‌های بزرگ تجاری برای وقتی است که خیابان‌هایمان این تعداد مغازه نداشته باشد. هر چه تعداد این مغازه‌ها بیشتر شود، هزینه‌های مردم بیشتر می‌شود. حالا هم معتقدم در شهرمان به این همه برج تجاری نیاز نداریم. چرا این برج‌ها در منطقه ۲ ایجاد نمی‌شود که ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارد؟ چه لزومی دارد بر جی تجاری بسازیم و جمعیت را به طرفی از شهر بکشانیم و ترافیک ایجاد کنیم؟ اگر بخواهیم کاری انجام دهیم، ابتدا شهرسازی باید برنامه‌ریزی کند. اگر قرار است برج تجاری ایجاد کنیم، نباید توجه به مرکز شهر باشد. در آینده خیابان‌های سجاد و فردوسی و همه آن منطقه بسته خواهد شد در حالی که باید به ۲۰ سال آینده فکر کنیم.

• اینکه شما در مباحث تخصصی صحن علنی شورای شهر کمتر مشارکت دارید دلیل خاصی دارد؟

من عضو هیئت رئیسه شورا هستم. من و خانم مرام منشی‌های صحن علنی هستیم و باید به رئیس شورا کمک کنیم. وقتی رئیس صحبت می‌کند و نیازها را می‌گوید، دیگر نیازی به صحبت ما نیست. دنبال مطرح کردن خودم نیستیم. در کمیسیون‌ها نقطه‌نظرات خودمان را می‌گوییم. حتما باید روی بیلبوردها و توی صفحات روزنامه‌ها بروم؟! نه، بگذارید همکاران دیگر که وارد میدان شده‌اند باشند. من علاقه‌ای به مصاحبه ندارم مگر آنکه حقی از کسی ضایع شده باشد. بعضی وقت‌ها مصاحبه می‌کنم که بتوانم کاری انجام بدهم. حالا اگر نظرهای تخصصی از زبان دیگران هم بیان شود خیلی خوب است. دیدید که درباره کرونا ۲ جمله شهردار مشهد که گفت «شهر ما در وضعیت قرمز است» و «درباره کرونا کوه یخی داریم» خیلی به دل مردم نشست. باید اطلاعاتمان را به مسئولان برسانیم تا آن‌ها بیان کنند. این‌گونه سود بیشتری دارد.

• یعنی شما بر این باورید که تأثیر سخن رئیس شورای شهر و شهردار بر مردم بیشتر است؟

بله، وقتی من در داروخانه خودم مردم را راهنمایی می‌کنم ولی آن‌ها توجه نمی‌کنند که ماسک برای مواردی است که فرد با درمانگر در ارتباط است.

درست است در شرایط بحران هستیم، اما باید به مردم بگوییم استرس نداشته باشند و سیستم ایمنی بدنشان را قوی کنند. جنگ هشت‌ساله را پشت سر گذاشتیم. ویروس کرونا را هم شکست خواهیم داد. شما خبرنگاران اصول سلامت و بهداشت را به مردم بگویید.

• آدم جدی و رسمی‌ای نیستید. در صحن‌ها هم مصاحبه‌هایتان هیچ‌وقت رسمی و خبری نبوده است. در این باره به شما انتقاد شده است؟

البته سخنرانی‌ای را که ۹ دی انجام دادم حتما دیده‌اید. نمی‌خواهیم جنجال ایجاد کنیم. بعضی‌ها می‌خواهند جنجال ایجاد کنند، اما با جنجال که مشکل حل نمی‌شود. با عشق و محبت و صمیمیت و دوستی مشکلات حل می‌شود. جایی که به کسی ظلمی شده است، در اتاق من به روی او باز است. از حقوق حقه همه دفاع می‌کنم. کاری هم که به من واگذار کنند به نحو احسن انجام می‌دهم. جدی بودن من این‌طور است که کار مردم را انجام بدهم.

• مایلید از اموال و جایگاه‌های شغلی‌ای که پس از ورود به شورای شهر مشهد به دست آورده‌اید صحبت کنید؟ یعنی قبل و بعدش را تشریح بفرمایید.

حاضر ممالی‌ای را که داشته‌ام ارائه بدهم و بعد از آنکه از شورا رفتم، بگویم چه دارم. زندگی من کاملاً مشخص است. من در سال ۴۹-۵۰ دانشجوی دانشکده داروسازی اینجا بودم. اموالم هم مشخص است. یک خانه در منطقه فرامرزی عباسی دارم که در سال ۷۳ ساختم. یک قطعه زمین از سال ۶۹ به مساحت ۹۰ متر در خیابان فرهاد و ۲ داروخانه در محدوده ابوطالب دارم. این کل اموال من است.

• و برای فرزندان یا اعضای خانواده‌تان بعد از عضویت در شورای شهر، جایگاه شغلی‌ای به وجود آورده‌اید؟

پسر مهندس عمران و داماد مهندس شهرسازی است. پسرم در دوره قبلی با شهرداری به صورت پیمانکار همکاری می‌کرد و زمانی هم که من به شورای شهر آمدم، گفتم هیچ همکاری‌ای با شهرداری نداشته باشد. او هم به حرفم گوش کرده است و کار خصوصی می‌کند.

••• پس شورای شهر رابطه شما و فرزندان را کم کرده است!

(می‌خندد) رابطه ما را کم نکرده است. پسر من به حرف من گوش داده است. از شورای سوم کسی سراغ ندارد من فردی را سر کار می‌گذاشته باشم، اما اگر یک نفر حقت ضایع شود، مشکلتش را حل می‌کنم. اگر فرد توانمندی باشد، می‌نویسم این به درد می‌خورد. اگر می‌توانید، از تخصصش استفاده کنید. چون ما نیروهای توانمندی داریم که پارتی ندارند. برای اداره شهر و کشور، به افراد نخبه و توانمند نیاز داریم. اگر فرد توانمندی را بشناسم، حتماً سفارش می‌کنم.

••• ۲۰ نقطه ضعف و ۲۰ نقطه قوت برای پنجمین دوره شورای اسلامی شهر بفرمایید.

نقطه قوت اول انسجام و همدلی اش است. حضور من در شورای شهر به این دلیل بود که بتوانم این انسجام و همدلی را به وجود بیاورم. صرف نظر از داشتن تخصص، وقتی آدم نگاهم این بود که فداکاری کنم و این انسجام و همدلی را حفظ کنم. خوشبختانه تا حالا این انسجام حفظ شده است. در شورای شهر نقطه نظرات متفاوتی داریم ولی به توصیه‌های من پیرمرد گوش می‌دهند! من مسن‌ترین عضو شورای شهر فعلی هستم، متولد ۱۳۲۹. با همه گروه‌ها و نهادها هم کار می‌کنم، چون عشقم کار و تلاش است. روزی ۱۵ تا ۱۷ ساعت کار می‌کنم. هیچ وقت هم صحنه را خالی نمی‌کنم مگر اینکه من را کنار بگذارند. دومین نقطه قوت این شورا در انتخاب شهردار است، چه آقای تقی‌زاده خامسی که فرد باتجربه‌ای بود و چه دومین شهردار که جوان و خوش فکر است. یکی از افتخارات این شورا این است که نیامد نسل جوان را کنار بگذارد بلکه عملاً فردی را انتخاب کرد که ۲ سال بعد از انقلاب متولد شده است. آدم تیزهوش، توانمند و کاربلدی است. مقایسه کنید شورای شهری را که وقتی وارد عمل شد، با میلیاردها بدهکاری، با درایت و همدلی و هماهنگی، مشکلات و بدهی‌ها را حل کرد و حقوق کارمندان را به موقع داد. تصویب کردیم ۵۰۰۰ میلیارد تومان برای کمک به تعمیر آمبولانس‌های دانشگاه و تجهیزات پزشکی‌ای که اکنون در بیمارستان‌ها دچار مشکل هستند اختصاص یابد. انسجامی که بین شهردار و اعضای شورای شهر مشهد وجود دارد زبانزد است.

••• و نقاط ضعف؟

نقطه ضعفی نمی‌بینم. توصیه من به همکاران همیشه این است که اگر این انسجام از بین برود نقطه ضعف ماست. اگر همدلی و هماهنگی نباشد، اعضای شورای شهر باید فداکاری کنند.

••• به عنوان سؤال آخر، چه آینده‌ای را برای شهر مشهد ترسیم می‌کنید؟

این شورا تصویب کرد خط ۴ قطار شهری را کلنگ بزنند. این خط به طول ۱۷/۵ کیلومتر از خواجه‌ربیع تا شهرک باهنر است. برای حفظ هوای پاک و اینکه در آینده ۴ خط قطار شهری داشته باشیم. این کار خوبی است و قراردادش را

بستیم که آیندگان بتوانند برای سلامت شهر به آن توجه کنند. ۴ خط می‌تواند سفرهای درون شهری را راحت و سالم کند. این آرزوی ماست. مشهد شهر امام‌رضا^(ع) است. شهری است که در آینده امکان دارد ۴۰ میلیون زائر داشته باشد. باید هر چه می‌توانیم تلاش کنیم این شهر در خور زائران و مجاوران باشد. تلاش ما بر این بود که پایین شهر مثل بالای شهر باشد. آرزویی هم داریم: برای اینکه هر کس خانه‌ای داشته باشد، شهرداری و سازمان نظام مهندسی نقشه‌ها را طراحی کنند، چون مردم به مسکن نیاز دارند. بیایند زیرساخت‌ها را آماده کنند، کمک کنند، وام هم بدهند تا خود مردم بیایند بسازند. زمین با قیمت مناسب آماده کنند

به نفع مردم است. وقتی مردم خانه نداشته باشند، شبانه می‌سازند و در کمیسیون ماده ۱۰۰ باید به تخریب رأی بدهیم. این در شأن مردم نیست. ما کشور ثروتمندی هستیم و تحصیل کرده‌های بسیاری داریم. اگر اختلافات را کنار بگذاریم و کینه‌ها را از دلمان بیرون بریزیم، می‌توانیم کشورمان را گلستان کنیم.

••• سخن پایانی.

نگاه من «ید واحد» است. اگر «ید واحد» باشیم، هر مشکلی را که در کشورمان هست برطرف خواهیم کرد. توصیه من به همه این است: با با هم بودن می‌توانیم مشکلات را برطرف کنیم.



عکس: مهدیه غفوریان

ایجاد منطقه فناوری به سبک «سیلیکون ولی»

بررسی راهبردهای هوشمندسازی شهر در گفت‌وگو با
معاون برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه انسانی شهرداری مشهد



حامد سرادار

شهر هوشمند یک مقصد نیست، بلکه یک مسیر است! این گزاره مهمی است که درک آن مانع خروج از مسیر صحیح دستیابی به شهر هوشمند می‌شود. این مسیر ذی‌نفعان و بازیگران زیادی دارد و حاصل آن را می‌توان در افزایش کیفیت زندگی خلاصه کرد. یکی از ذی‌نفعان و البته بازیگران شهر هوشمند را شهرداری‌ها باید دانست که در نظریه‌های مطرح هوشمندسازی شهرها نقش حکمروایی هوشمند را برعهده دارند. البته دولت در رأس حکمروایی است و زیر آن مدیریت شهری در این نقش به بازی می‌پردازد و به دلیل اینکه در کشور ما مدیریت واحد شهری نداریم، همین نقش باز خود به زیربخش‌های دیگری تقسیم می‌شود که یکی از آن‌ها شهرداری‌ها هستند. شهرداری مشهد نیز با آغاز به کار پنجمین شورای شهر هدف، شعار اصلی خود را هوشمندسازی شهر مشهد بیان و بر روی آن معطوف کرد. معاونت برنامه‌ریزی شهرداری مشهد را شاید بتوان راهبر اصلی اجرای این شعار در شهرداری دانست که از اجرای پروژه‌های هوشمندسازی تا حمایت از ایجاد زیست‌بوم خلاق و نوآوری در شهر برای حل مشکلات شهری را برعهده گرفته است. در نیمه عمر پنجمین دوره مدیریت شهرداری مشهد به سراغ شهروندان آل‌شیخ، معاون برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه انسانی شهرداری مشهد، رفتیم تا با برنامه‌هایی که در این مدت برای هوشمندسازی شهر اجرا شده است و برنامه‌های آینده بیشتر آشنا شویم.

شهرداری به صورت سنتی و دستی و نمایش آن به صورت لحظه‌ای و سیستمی، از دیگر اقدامات این معاونت بوده است که براساس برنامه بودجه‌ریزی عملیاتی تمام مناطق شهرداری و انطباق شاخص‌های ارزیابی براساس این برنامه‌های عملیاتی امکان‌پذیر شده است.

راهبردهای هوشمندسازی مشهد

اما در حوزه هوشمندسازی فرایندهای شهری، مهندس آل‌شیخ برای خود و زیرمجموعه‌اش مأموریتی تعریف کرده و نقشه راهی برای آن چیده است. او می‌گوید: هوشمندسازی در واقع مجموعه فعالیت‌هایی است که در راستای بهبود زندگی در شهر انجام می‌شود. این مفهوم به نوعی پاسخ

اگر شهرداری مشهد را رایانه فرض کنیم، باید معاونت برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه انسانی را پردازشگر آن بدانیم که همیشه سعی در به‌روزرسانی خود و فرایندهایش دارد. این به‌روزرسانی‌ها تا جایی که دیگر قطعات رایانه همراهی کنند، می‌تواند موجب افزایش سرعت شود.

در همین راستا این معاونت در به‌روزرسانی‌هایی که از ۲ سال پیش انجام داده، توانسته است فرایندهای مدیریت شهری را بهینه کند و ۴۰ درصد از کاغذبازی‌ها و امضاها را کاهش دهد و برای سامان‌دهی چند هزار نیروی انسانی خود توانسته آیین‌نامه‌ها و قراردادهای منابع انسانی خود را جمع و یکپارچه کند.

پایان تحلیل و ارزیابی عملکرد بخش‌های مختلف



عکس: محسن بخشنده

سومین بخش از نظر آل‌شیخ ایجاد بستری تعاملی برای ارتباط با مردم است و می‌گوید: ما باید بتوانیم به شهروندان پیام دهیم و هم آن‌ها بتوانند به مدیریت شهری پیام دهند. به عنوان مثال پیشنهادهای خود را در زمینه‌های مختلف به ما بگویند و ما هم بتوانیم در زمینه‌های مختلف نظرسنجی‌هایی را از شهروندان داشته باشیم. شهر هوشمند به این بستری ارتباطی دوطرفه نیاز دارد و قصد داریم در قالب اپلیکیشن «شهر من» این بستر را شکل دهیم.

بخش آخر جایی است که قرار است چرخه خلاقیت و نوآوری را در شهر هوشمند شکل دهد و بتواند ایده‌های جدیدی را برای حل خلاقانه چالش‌های شهری تولید کند که ترکیبی از شهر خلاق، مرکز نوآوری و کارخانه نوآوری خواهد بود. او می‌گوید: در شهر خلاق سعی داریم جامعه خلاق شهر را شناسایی کنیم و با آن‌ها ارتباط بگیریم و ایده‌ها و پیشنهادهای آن‌ها را بشنویم. در قالب مرکز نوآوری سعی می‌کنیم ارتباط جامعه خلاق را با

هوشمندانه به مشکلات موجود در شهر است و قرار است مدل زندگی شهروندان را اصلاح کند. ما در شهرداری به عنوان بخشی از نظام مدیریت شهری سعی داریم تا چرخه کاملی از یک سازوکار هوشمندسازی را شکل دهیم. بخش اول بستر ارتباطی است که قسمتی از آن را موارد سخت‌افزاری از جمله اینترنت و دسترسی به آن و پهنای باند مناسب و میزان دسترسی مردم به سیستم‌های هوشمند تشکیل می‌دهد که سازمان فاوای شهرداری این وظیفه را در حوزه خدمات شهرداری برعهده گرفته است.

او بخش دیگر را سازوکارها و راه‌حلی می‌داند که باید برای هوشمند شدن فعالیت‌ها ایجاد شوند. مانند اتفاقی که در قالب شهرداری هوشمند در مناطق ۱۲ و ۸ شهرداری مشهد انجام شده است و به زودی در ۴ منطقه دیگر شهرداری انجام می‌شود و با اجرای کامل این پروژه به دنبال این هستند تا تمام نیازهای مردم به شهرداری بدون نیاز به حضور آن‌ها انجام‌پذیر باشد.

مسائل و چالش‌های شهرداری برقرار کنیم. برای همین دفتری را در دانشگاه‌ها ایجاد کرده‌ایم و سعی داریم آن‌ها را با مسائل شهرداری آشنا کنیم. در قالب کارخانه نوآوری هم سعی خواهیم کرد که زیست‌بومی را ایجاد کنیم که شتاب‌دهنده‌های بخش خصوصی به سمت حل مسائل شهری سوق پیدا کنند و بتوانند از بسترهای ما استفاده کنند. این بخش‌ها همگی در کنار هم از اجزای شهر هوشمند هستند.

نوآوری به سبک جدید

ما در دوره دیجیتال داروینیسیم زندگی می‌کنیم، همان‌طور که فناوری و جامعه تکامل می‌یابد، این امری ضروری می‌شود که سازمان‌ها نیز مدل‌های کسب و کار خود را تکامل دهند. تهدید جدیدی به عنوان استارت‌آپ خاتمه‌بخش قسمت عظیمی از سهم بازار شرکت‌های قدیمی بوده و این روند رو به رشد است. مجله وال استریت بیان می‌کند که ارزش حدوداً ۱۰۰ استارت‌آپ در آمریکا بیش از یک میلیارد دلار است. این استارت‌آپ‌های ارزش و گرانبی، خیلی از اوقات بازار جدیدی را ایجاد نمی‌کنند، بلکه به کمک فناوری جدید خود به سرعت شروع به گرفتن سهم بازارهای قدیمی و مشتریان را به تجربه‌های جدید قانع می‌کنند.

اما چگونه شرکت‌ها و کسب و کارهای قدیمی یا سنتی باید از نابود شدن خود جلوگیری کنند؟ جواب این سؤال یک کلمه است: نوآوری. در فضای فوق‌العاده رقابتی اقتصاد امروز، نوآوری بسیار حائز اهمیت شده است.

ولی ضعف‌های فراوان سیستم‌های نوآوری قدیمی باعث شده است تا تعدادی از سازمان‌های خلاق در پی روش‌های جدیدی در نوآوری باشند و این سازمان‌ها مراکز نوآوری را در راستای شتاب‌گیری در فضای دیجیتال امروزی ایجاد کردند. مراکز نوآوری شامل تیم‌هایی از افراد و معمولاً سایت‌هایی هستند که به عنوان قطب فناوری و نوآوری شناخته می‌شوند و هدف آن‌ها ایجاد یک اکوسیستم حاوی استارت‌آپ‌ها، شتاب‌دهنده‌ها، سرمایه‌گذاران، فرآیندها و مؤسسه‌های آکادمیک و دانشگاهی است که این قطب‌های نوآوری ایجاد می‌کنند. وظیفه مراکز نوآوری، پیش‌رو بودن و ریسک کردن راه‌حل‌های جدید برای مشتریان، آزمایش مدل‌های جدید کسب و کار و ارزیابی فناوری‌های جدید است

تا بتواند سهم بازار یک شرکت را ارتقا دهد.

اکوسیستم نوآوری شهر در راستای حل مسائل شهری

حالا یک سال از آغاز به کار مرکز نوآوری شهرداری مشهد با حضور معاون علمی رئیس‌جمهور می‌گذرد و قرار بر این شد تا این مرکز محلی حل مسائل مدیریت شهری از سوی جامعه نخبگانی شهر باشد. در همین رابطه آل‌شیخ می‌گوید: در یک سال گذشته نزدیک به ۲۵۰ رویداد برگزار کردیم و توانستیم این مجموعه را در اکوسیستم نوآوری مشهد بشناسانیم و جابیندازیم. طبق قاعده انتظار داشتیم که در طول یک سال از طریق این مرکز و استارت‌آپ‌های جذب شده آن، چالش خاصی از شهرداری رفع شود. اتفاقات خوبی هم مثل راه‌اندازی آزمایشی سامانه جمع‌آوری زباله‌های خشک (سیمپ)، رویدادهای بازآفرینی شهری، معماری شهری و فراخوان طراحی اجزا و مبلمان کارخانه نوآوری در یک سال گذشته در مرکز نوآوری انجام گرفته، اما هنوز این مجموعه معضلات اصلی شهر را حل نکرده است.

او این اتفاق را طبیعی می‌داند و می‌گوید: از حدود ۴ سال پیش که مرکز نوآوری دانشگاه شریف تهران راه‌اندازی شده است تا امروز تنها مجموعه در آنجا موفق شدند به مرحله پایایی اقتصادی برسند و قرار نیست که در یک تا ۲ سال اول راه‌اندازی مرکز نوآوری مشهد، توقع داشته باشیم که استارت‌آپ‌های موجود در آن بتوانند تمام معضلات شهر را برطرف کنند. هدف گذاری سال اول ما برای مرکز نوآوری شناساندن این مجموعه به اکوسیستم خلاق شهر بود و در این زمینه هم موفق عمل شده است.

آل‌شیخ ادامه می‌دهد: تاکنون بیش از ۵۰۰ مسئله در شهرداری شناسایی کرده‌ایم و به‌مرور با برگزاری رویدادهای مختلف در حال طرح آن‌ها با بخش‌های مختلف جامعه خلاق هستیم. قصد ما هم از این برنامه‌ها این است که ذهنیت جامعه خلاق به مسائل ما معطوف شود، چون خیلی از پیشنهادهایی که تا الان به دست ما رسیده، با چالش‌های اصلی که مدیریت شهری با آن‌ها روبرو است فاصله زیادی دارد. برای حل این مشکل در حال طرح مسائل مدیریت شهری، امکانات و ابزارهای موجود و همچنین مسائل قانونی مرتبط با هر موضوع با جامعه

خلاق هستیم. مثلاً خیلی از افرادی که در زمینه پارکینگ‌های حاشیه‌ای در مشهد طرح‌هایی را به ما ارائه می‌دهند، با قانون پارک حاشیه‌ای مصوب مجلس آشنایی ندارند و طرح‌هایشان مخالف قانون کشور است. پس باید این اطلاعات را در اختیار آن‌ها بگذاریم تا زمانی که قصد راه‌حل دادن برای این موضوع را دارند، راهکار آن‌ها اجرایی و معطوف به چالش‌های واقعی باشد.

به دنبال معجزه نیستیم!

آل‌شیخ در رابطه با ادامه مسیر مرکز نوآوری در سال پیش رو می‌گوید: تا امروز حوزه‌هایی را که می‌تواند بستر رشد باشد، شناسایی کرده‌ایم. برای سال آینده می‌خواهیم این مرکز به نوعی تبدیل به استارت‌آپ استودیو شود؛ یعنی زمانی که پروپوزال مسائل آماده شد، به کمک این مرکز به اجرا دربیاید. در این گام قرار نیست که مسائل شهرداری را حل کنیم، ولی می‌توان انتظار دو، سه خروجی در حوزه‌های دیگر در سال آینده را از مرکز نوآوری داشت. در واقع ما انتظار معجزه در حوزه نوآوری را نداریم و در زمینه بیش از ۵۰۰ چالشی که در حوزه کاری شهرداری شناسایی کرده‌ایم، همین که حتی ۵ چالش از این‌ها به کمک یک استارت‌آپ حل شود، خیلی مناسب است. چرا که باید در نظر داشت طرح ایده و آماده‌سازی آن و رساندنش به مرحله اجرایی نیازمند چند سال زمان است.

سرمایه‌گذاری برای آینده بهتر شهر

او سرمایه‌گذاری و انتظار برای بلوغ هسته‌های نوآوری را یک مزیت برای زیست‌بوم نوآوری مشهد می‌داند و می‌گوید: زمانی که ایده‌هایی مثل سیمپ در مشهد شکل می‌گیرد، به دلیل امکان توسعه به شهرهای دیگر، نقطه تجاری آن‌ها را برای مشهد مهیا می‌کند. شرکت‌های تجاری از این مسئله می‌توانند منافع خوبی ببرند، چون مهم است که چه کسی این باب را زودتر در کشور باز کند و بتواند بستر هوشمندسازی آن را مهیا کند. ما در مشهد این کار را کرده‌ایم، بستر IOT لازم را در شهر فراهم کرده‌ایم و زیرساخت آزمایش این نرم‌افزار و بستر شهر من را برای آن آماده کرده‌ایم. حالا هم از نظام پرداخت منعطفی برخوردار هستیم و هم از بستر مخابراتی و ارتباطی لازم بهره‌مندند. این مسئله باعث رشد شرکت‌های حوزه‌های خلاق و فناوری در مشهد می‌شود.

در مجموع ما در مرکز نوآوری به‌طور مستقیم متولی مدیریت استارت‌آپ‌ها نخواهیم بود، بلکه با شتاب‌دهنده‌ها ارتباط می‌گیریم و مسائل خود را با آن‌ها مطرح و سعی می‌کنیم این مرکز را به پذیرش استارت‌آپ‌هایی با مسائل شهری سوق دهیم. شتاب‌دهنده‌ها زمانی که بدانند شهرداری مشتری خدمات یا محصولات استارت‌آپی است که در زمینه چالش‌های شهری فعالیت می‌کند، ایده‌ها و استارت‌آپ‌هایی در این زمینه‌ها را بیشتر پذیرش خواهد کرد. البته در حوزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر نگاه متفاوتی داریم و شهرداری با نگاهی اقتصادی مستقیم ورود می‌کند. البته ضوابط ورود شهرداری‌ها به این حوزه هنوز در کشور مشخص نشده است و ما هم به محض تعیین این ضوابط، بر مبنای آن به این حوزه وارد خواهیم شد.

کارخانه‌های نوآوری، بازیگران جدید اکوسیستم نوآوری و کارآفرینی

کارخانه‌های نوآوری را باید چهره جدید و تکامل یافته مراکز نوآوری دانست. کارخانه‌های نوآوری بازیگران جدید اکوسیستم نوآوری و کارآفرینی هستند که مفهوم نوینی را از هم‌افزایی برای فعالان زیست‌بوم نوآوری با خود همراه می‌آورند. کارخانه‌های نوآوری محل تجمع شرکت‌های نوپا یا همان استارت‌آپ‌ها هستند و خدمات مورد نیاز و مرتبط با آن‌ها نیز به صورت متمرکز در کنار آن‌ها فراهم می‌شود. قرار است در محیط کارخانه‌ها نوآوری بجوشد و راهکارهای جدید برای حل مسائل موجود ارائه شود. به روایتی این نام از شکل‌گیری استیشن اف پاریس در جهان مطرح شد که فضای قدیمی ایستگاه راه‌آهن قدیمی پاریس را که قابل استفاده نبود با معماری مدرن و جذاب به یک فضای استارت‌آپی تبدیل کرد. این موضوع به سرعت به تغییر فضاهای قدیمی مثل کارخانه‌هایی که با گسترش شهرها جزو محدوده داخلی شهرها قرار گرفته‌اند و تعطیل و متروکه شده‌اند، به فضاهای استارت‌آپی و نوآوری در دیگر کشورها منجر شد و در بسیاری از شهرهای بزرگ کشورهای توسعه‌یافته نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان دید. در ایران نیز برای اولین بار در تهران اولین کارخانه نوآوری با نام آزادی در محل سابق کارخانه الکترونی‌سازی آما در نزدیکی میدان آزادی به بهره‌برداری رسید.

●●● آغاز نوآوری از کارخانه کوکا

در مشهد و به همت معاون برنامه‌ریزی و توسعه شهرداری مشهد، قرار است اولین کارخانه نوآوری شهر در مکان سابق کارخانه کوکاکولا و در مساحتی ۱۲ هزار متری در میدان کوثر به بهره‌برداری برسد. زیست‌بوم نوآوری مشهد یک‌ساله است که چشم‌انتظار راه‌اندازی این فضاست و تاکنون معاون علمی رئیس‌جمهور در چند بازدید مستقیم از این کارخانه خواهان بهره‌برداری آن در کمترین زمان است، اما این امر تاکنون محقق نشده است.

آل‌شیخ علت به تعویق افتادن بهره‌برداری این کارخانه را مشکلاتی از جنس مشکلات عمرانی و تحریم‌هایی می‌کند و می‌گوید: حفظ، مقاوم‌سازی و مرمت سوله قدیمی کارخانه کوکاکولا که یک سازه آجری دارای معماری هویت‌دار و متعلق به دهه ۴۰ است، کار را به درازا کشاند. او در همین رابطه می‌گوید: برآورد اولیه این بود که تنها در چند قسمت نیازمند بازسازی هستیم، اما در نهایت مجبور شدیم تمام اجزای این سازه را ضخامت‌سنجی و تقویت کنیم تا سازه به استحکام مدنظر برسد و همین مسئله کار را بسیار زمان‌بر کرد. موضوع دیگری که باعث تأخیر بیشتر شد، مخازن زیرزمینی آب موجود در محل بود که در ابتدا قرار بود عایق شوند، اما این کار با موفقیت همراه نشد و مجبور شدیم مجدد برای این مجموعه مخازنی جداگانه تعبیه کنیم. در مجموع با توجه به اینکه سازه مرمتی بود، خیلی از برنامه‌ریزی‌های اولیه ما در اجرا تغییر کرد.

●●● بهره‌برداری از کارخانه نوآوری در خردادماه ۹۹

آل‌شیخ سازه جدید و محل استقرار استارت‌آپ‌ها و شتاب‌دهنده‌ها را تقریباً آماده می‌داند و می‌گوید: این سازه که دارای سقف‌هایی از جنس پنل‌های خورشیدی برای تبدیل انرژی به برق است، اولین سازه‌یادیوارهای آجری پیش‌ساخته در کشور خواهد بود و کار نصب ضلع شرقی آن به پایان رسیده است و اکنون در حال نصب دیوارهای ضلع غربی آن هستیم. او ادامه می‌دهد: اسکلت و دیوارهای مجموعه تا قبل عید نوروز تمام خواهد شد، اما تجهیز داخل این مرکز هنوز کار دارد. داخل کارخانه نوآوری مثل یک پلنفرم ویژه است که می‌توان آن را به شکل‌های مختلف تغییر داد و همین مسئله هم محاسبات خاصی را برای طراحی سیستم‌های تهویه و برق نیاز دارد. سفارش معماری داخلی کارخانه نوآوری

داده شده و خریدهای آن هم انجام شده و تنها نصب آن‌ها باقی می‌ماند، ولی تا امروز مسائل مختلف و پیش‌بینی‌ناپذیر در مسیر اجرای این پروژه وجود داشته است. مانند همه‌گیری بیماری کرونا که بعضی از کارگرهای ما را با مشکل روبه‌رو کرده یا نوسانات قیمت و لغو قراردادها از سوی چند پیمانکار، پیشبرد پروژه را با ابهاماتی روبه‌رو کرده است. اما با تمام این موارد امیدواریم که تا ابتدای خردادماه بتوانیم از این کارخانه بهره‌برداری کنیم.

●●● ایجاد منطقه فناوری در سه‌ضلعی دانشگاه، کارخانه و پارک ملت

آمریکا با تبدیل سیلیکون ولی به پایتخت فناوری کشور خود توانست دنیای فناوری را با حضور بازیگرانی بزرگ و نوآور به سلطه در بیاورد. حالا در کشورهای توسعه‌یافته این مدل مرسوم شده است و آن‌ها نیز به دنبال ایجاد مناطق فناوری در کشور و شهرهای خود برای رشد اکوسیستم نوآوری هستند. معاون برنامه‌ریزی و توسعه شهرداری مشهد نیز به دنبال این است که با راه‌اندازی کارخانه نوآوری، منطقه فناوری مشهد را با محور دانشگاه فردوسی و کارخانه نوآوری ایجاد کند و در همین رابطه می‌گوید: انتظار ما این است که این کارخانه تبدیل به مرکز شروع کار استارت‌آپ‌ها و توسعه آن‌ها به سوی منطقه فناوری شود. ما هنوز درباره منطقه فناوری در مشهد به توافق نرسیده‌ایم، اما در حال مذاکره با دانشگاه فردوسی هستیم تا محدوده بین کارخانه و دانشگاه و پارک ملت را به منطقه فناوری تبدیل کنیم و کم‌کم شرکت‌ها و کسب‌وکارهای این موضوع در اطراف کارخانه شکل بگیرند. انتظار داریم که فعالیت‌های استارت‌آپ‌ها پیرامون همین اکوسیستم به صورت مستقل رشد کند. زمانی این اتفاق می‌افتد که بتوانیم ارتباط بین شرکت‌های بزرگ فناوری را با این محدوده برقرار کنیم. تا الان هم چند شرکت بزرگ فناوری تیم فنی و دفتر خود را به مشهد منتقل کرده‌اند که اتفاق مثبتی است.

●●● کارخانه نوآوری مقصدی جذاب برای دانش‌آموزان مشهدی

آل‌شیخ در رابطه با نوع راهبری کارخانه و شتاب‌دهنده‌های حاضر در این مرکز می‌گوید: انتظار ما این است که در این فضا شتاب‌دهنده‌های واقعی که می‌خواهند واقعا با این فضا کار کنند، کم‌کم جذب

شوند، اما الان متأسفانه شتاب‌دهنده‌های مختلفی در کل کشور ایجاد شده‌اند که هیچ روزه‌های نداشته و استارت‌آپی را زیر پوشش ندارند و به جای انجام کار تجاری، فقط دنبال جلب حمایت‌های دولتی هستند. به همین دلیل می‌خواهیم شتاب‌دهنده‌های مناسب را جذب این فضا کنیم و قصد داریم با شتاب‌دهنده‌های کاملاً خصوصی وارد همکاری شویم. الان هم با همین نگاه پیش می‌رویم و فراخوانی داده‌ایم و قصد داریم با مجموعه‌ای همکاری کنیم که بتواند در چندسال اول این مرکز را با انجام برندیگی مناسب به خوبی به جامعه جوان و دانش‌آموزی معرفی کند و به نوعی اینچارجا را به مقصدی جذاب برای جامعه دانش‌آموزان مشهدی تبدیل کند.

او ادامه می‌دهد: برای مدیریت این مجموعه تاکنون با ۳ شتاب‌دهنده مشهدی صحبت‌هایی را انجام داده‌ایم. البته ما از ابتدای نداشتیم به اینکه حتماً یک شتاب‌دهنده مدیریت این کارخانه را به عهده بگیرد. حتی در ابتدای می‌خواستیم مدیریت اینچارجا را به یک هتل خوب بسپاریم تا بتواند خدمات خوبی را در آنجا ارائه کند، اما متأسفانه مجموعه‌ای که هم بتواند خدمات هتلی خوبی بدهد و هم درکی از فضای استارت‌آپی داشته باشد را پیدا نکردیم. در بحث مدیریت این مجموعه ما به تیمی نیاز داریم که بتواند مدیریت فضا را انجام دهد تا شتاب‌دهنده‌هایی که در کارخانه مستقر می‌شوند، بتوانند مدیریت محتواها را متناسب با نیازهایشان انجام دهند. هر مجموعه‌ای

که در نهایت در کارخانه نوآوری قرار بگیرد، باید بتواند مجموعه‌های دیگری را که در کارخانه قرار می‌گیرند مدیریت کند و به آن‌ها خدمات ارائه کند تا آن مجموعه‌ها بتوانند فضای کاری مناسبی در اختیار داشته باشند.

●●● هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد!

تجربه در کشور ما نشان داده است که تغییر تیم‌های مدیریتی بیشتر با زیر سؤال بردن و لغو تصمیم‌های دوره‌های قبلی منجر می‌شود. با توجه به اینکه بلوغ و به ثمر نشستن سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه نوآوری و کارآفرینی دست‌کم زمانی پنج‌ساله نیاز دارد، چه ضمانت اجرایی برای ادامه مسیر و فعالیت مرکز و کارخانه نوآوری در دوره بعدی مدیریت شهری وجود دارد؟ پاسخ آل‌شیخ یک جمله است: هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد!

او توضیح می‌دهد: شورای شهر مصوباتی درباره این برنامه داشته است، اما اصولاً تمام مصوبات شورای شهر امکان لغوشدن دارند. بنابراین هیچ‌وقت نمی‌توانیم تصمیمی بگیریم که امکان لغوشدن نداشته باشد. این مسئله درباره تمام فعالیت‌های شهرداری به همین شکل است و امکان دارد مدیریت‌های بعدی با توجه به اختیارانشان، برخی تصمیم‌های گذشته را لغو کنند. تنها حضور فعال اکوسیستم نوآوری شهر می‌تواند ضامن اجرای این برنامه‌ها باشد.

عکس: محسن بخشنده





مسعود سلطانی

بوی الکل فضای راهرو را پر کرده است. امروز که برای مصاحبه وقت گرفته‌ام، ۱۴ روز از انتشار اولین خبرها درباره شیوع کرونا گذشته و ما منتظریم معاون شهردار که ریاست کمیته پشتیبانی ستاد مقابله با کرونای شهرداری را نیز عهده‌دار است، به دفترش برگردد و گفت‌وگوی خودمان را با او آغاز کنیم.

رضا خواجه‌نائینی بعد از شهردار مشهد، مرد شماره ۲ مدیریت شهری است و اکنون بیش از همیشه مشغله و دغدغه دارد. خواجه‌نائینی بیش از یک سال است که معاونت مالی و پشتیبانی شهرداری مشهد را بعد از معاونت اقتصادی بر عهده دارد. او پشت میزی و در اتاقی می‌نشیند که بدون تردید یکی از پرمراجعه‌ترین اتاق‌های شهرداری است. امضاهای او میلیاردی است و درخواست‌ها و پرداخت‌هایی نیز که با دستور او اجرا می‌شود تبعات میلیاردی دارد. خواجه‌نائینی با وجود فشار کاری زیاد، ظهر یکی از آخرین روزهای زمستان و در سایه اخبار ریز و درشت کرونا پاسخ‌گوی سؤالات ما بود. او که کرسی تدریس در دانشگاه فردوسی مشهد و سابقه مدیریت مرکز خدمات سرمایه‌گذاری خارجی استانداری خراسان‌رضوی را در کارنامه خود دارد، با وجود برنامه شلوغ کاری، با حوصله به همه سؤالات ما پاسخ می‌دهد.

تأمین مالی ۱۵ هزار میلیاردی مهم‌ترین عملکرد شهرداری

گفت‌وگو با رضا خواجه‌نائینی

معاون مالی و پشتیبانی شهرداری مشهد

در سالی که گذشت، شما از معاونت اقتصادی شهرداری خادحافظی و به معاونت مالی پشتیبانی نقل مکان کردید. البته که مدتی پیش از این نقل مکان، تصدی هر ۲ معاونت را داشتید. می‌گویید معاونت اقتصادی پریپول است اما معاونت اداری پردررس. اکنون پیشیمان نیستید؟ خواست خودتان بود یا دستور شهردار؟

من در سال ۹۷ معاون مالی شدم و از ابتدای تیر فقط معاون مالی بودم. علاقه و اولویت نخست من حوزه اقتصادی بود اما در حوزه مالی با امر شهردار آمدم. در معاونت اقتصادی تصمیمات بلندمدت است و قراردادهای با رقم‌های بالا منعقد می‌شود اما در معاونت مالی کار لحظه‌ای و روزانه است. در معاونت مالی درآمدها و هزینه‌ها به لحظه انجام می‌شود. لذا حجم کار روزانه به مراتب بیشتر است. اما به لحاظ ارتباط با بدنه شهرداری و شهر، ارتباطات بیشتر است و تجربیات جدیدتری کسب می‌کنم.

سخت‌ترین تصمیمتان در سال ۹۸ چه بود؟ (با خنده) سخت‌ترین‌ها همین تصمیمات مالی است. پرداخت ارقام بالا و خالی شدن خزانه شهرداری به امید دریافت درآمد جدید در فرآیند آن روز کار بسیار پراسترسی است. تصمیمات سخت دیگری هم گرفته‌ام که در زمان خودش می‌شود بیان کرد.

حدودش را هم بگویید قبول می‌کنیم! برای مثال، در آن روزهای آخر که هم معاون مالی بودم و هم معاون اقتصادی، تصمیم سختی در حوزه انتشار اوراق مشارکت گرفتم که ریسک بالایی داشت. ۴۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت منتشر کردیم که ممکن بود فروش نرود اما خداراشکر تمام اوراق به فروش رسید و کار موفقیت‌آمیز انجام شد. رویکرد شهردار رونق‌بخشی به اقتصاد شهر و تزریق به پروژه‌هاست. حوزه مالی همیشه نگاه هزینه‌ای دارد تا اعتبارات مدیریت شود و به حوزه‌های مختلف به‌موقع اعتبار برسد و پروژه‌ها نخواستند. بنابراین باید یک نظم مالی

ایجاد کرد. مدیریت حوزه مالی در تمام سازمان‌های بزرگ و شرکت‌ها این‌گونه است که ابتدا باید درآمد را کسب کنند و بعد تصمیم بگیرند که اعتبار به کجا تخصیص یابد. در شهرداری نیز که هزینه‌ها روزمره و لحظه‌ای است، گاهی اوقات تصمیماتمان باید در لحظه با نگاه به آینده اتخاذ شود. به عنوان مثال، یک پروژه دچار مشکل می‌شود و در حسابمان ۲۰ میلیارد تومان پول داریم. با این حال، قیمت میل کرد در حال افزایش است و اگر همین امروز خریدمان را انجام دهیم بهتر از هفته آینده است. اما اگر این خرید انجام شود، ممکن است فردا برای سایر پرداختی‌ها دچار مشکل شویم. این یعنی هر روز باید تصمیمات سختی اتخاذ کنیم.

به نظر شما در ۱۲ ماه گذشته بهترین پروژه‌ای که اجرا شد کدام است و بهترین پروژه‌ای که اجرا نشد؟

این سؤال را باید از مسئولان حوزه‌های تخصصی در شهر بپرسید. باز خوردی که من دارم مثل شما به عنوان یک شهروند است. تلقی خودم است و ممکن است جامع هم نباشد. با این حال، به نظر من هزینه‌ای که در استقبال از بهار انجام می‌شود رضایت مردم را در پی دارد. همین‌طور رفع مشکلات ترافیکی در نقاط پرتراфик شهر باز خورد خوبی دارد مانند دوربرگردان ابوطالب که به‌تازگی افتتاح شد و رضایت مردم منطقه را در پی داشت. همچنین با توجه به صحبت‌هایی که شنیدم، عریض شدن پل پرتوی در انتهای وکیل‌آباد نیز موجب رضایت مردم خواهد شد.

می‌گویید در انتصابات شهردار نقش مؤثری دارید. واقعا همین‌طور است؟ تاکنون پیش آمده است کسی با پیشنهاد شما منصوب شود و بعد عملکرد نامناسبی داشته باشد؟ در چنین شرایطی چه اقدامی انجام داده‌اید؟

به این معنا که شما گفتید قبول ندارم. نه آقای شهردار و نه بنده این‌گونه عمل نمی‌کنیم و مسئولیت انتصاباتمان کاملا بر عهده خودمان است. با این حال، در انتصابات مشورت‌های زیادی انجام می‌دهیم. دست کم با ۱۰ نفر از کسانی که به آن‌ها اعتماد داریم در انتصابات مشورت می‌کنم، اما مسئولیت نهایی و جمع‌بندی نظرات افراد بر عهده خودم است. آقای شهردار نیز به همین ترتیب با معاونان‌شان مشورت می‌کنند اما در نهایت، مسئولیت با خودشان است و تصمیم نهایی را خودشان اخذ



می‌کنند. درباره پشیمانی از انتصاب نیز بله، اتفاق افتاده اما خیلی کم بوده است.

••• بعد از اینکه از انتصاب پشیمان شدید چه کردید؟
برکنارش کردیم.

••• مواردی که زیرمجموعه خودتان نبودند چه؟
دلیلیم را گفتم. قانع هم شدند و آن فرد برکنار شد.

••• اینکه شما و آقای کلانی تخصص مشترکی دارید تأثیری روی کارتان دارد؟

روی حجم کارم تأثیر زیادی می‌گذارد چون آقای دکتر کلانی در مواردی مسئولیت را کاملاً تفویض کرده است. این باعث شده که اختیارات من زیاد شود اما از آن سو مسئولیتم نیز زیاد شده است. با این حال، هم‌خوانی رشته تحصیلی باعث شده که نگاه و درک مشترکی از مسائل میان بنده و آقای شهردار شکل بگیرد که حاصلش مثبت بوده است.

••• مدت‌ها در دانشگاه سابقه تدریس داشتید. استادان سرکلاس درس از ایده‌آل‌ها صحبت می‌کنند. حالا شما به عنوان یک استاد، کرسی اجرا در اختیار دارید. بین صحبت‌هایتان در کلاس درس و کارتان در صحنه اجرا فاصله‌ای وجود دارد؟

در دورانی که کرسی تدریس داشتم نیز از حوزه اجرا فاصله نداشتم. مدتی شرکت تحقیقاتی در حوزه اقتصادی داشتم و علاوه بر آن، کارمند دولت بودم. اگر از دانشجویانم بپرسید، تأیید می‌کنند که تأکید داشتم تئوری‌ها را باید به صحنه عمل بیاوریم. ۱۰ نفر از دانشجویانم در معاونت اقتصادی مشغول به کار هستند. البته پیش از دوره پنجم همکاری خودشان را با این معاونت شروع کردند. آن‌ها می‌توانند این سؤال را پاسخ بدهند.

••• پیش از شهرداری، تجربه مدیریتی در استانداری را هم داشته‌اید. با توجه به این تجربه، اکنون انتخاباتن کدام است: استانداری یا شهرداری؟

شهرداری یک سازمان درآمدهزیننه است. شما مسئولید که در پایان هر ماه حقوق نزدیک به ۲۸ هزار نفر از کارکنانی را که مستقیم یا غیرمستقیم با

مجموعه مدیریت شهری همکاری می‌کنند، از محل درآمدهایتان پرداخت کنید. یعنی در سال آینده با افزایش دستمزدها باید ماهانه حدود ۱۵۰ میلیارد تومان حقوق پرداخت کنیم. علاوه بر این، ماهانه ۴۵۰ میلیارد تومان هزینه اجرای پروژه‌های عمرانی است. به‌طور کلی بودجه سال آینده شهرداری مشهد ۱۵ هزار میلیارد تومان است. تأمین مالی این رقم کار سخت و پراسترسی است. اگر این رقم تأمین نشود، دستمزد کارکنان یا حقوق بیمانکاران تأمین نخواهد شد و این اتفاق آثار سوء اعم از اقتصادی و اجتماعی دارد. اما در دولت، کار با این استرس نیست. نظام درآمدهزیننه‌ای در سطح استانی نیست. پول به استان می‌آید و درباره نحوه هزینه‌کرد آن تصمیم می‌گیرند. این گونه نیست که بخواهند درآمد کسب کنند و از آن طریق هزینه‌هایشان را تأمین کنند. ساعات و شدت کار نیز در شهرداری بدون تردید بیشتر است. در شهرداری تصمیمات به عمل نزدیک است اما در ساختار دولت تصمیمات جدی باید در سطح مجلس به قانون تبدیل شود یا در شوراهای عالی مصوب شود. این در حالی است که در شهرداری اختیارات بیشتر و از سویی دسترسی به شورای شهر فراهم است و می‌توان لایحه را به شورای‌اژه کرد و ظرف یک ماه، ایده به قانون تبدیل می‌شود. از این نظر، تصمیمات در شهرداری به‌اجرا نزدیک‌تر است.

••• سال ۹۸ از نظر اقتصادی برای کشور بد بود اما وضعیت شهر مشهد با استناد به آمار می‌تواند که از سوی شهرداری و استانداری اعلام شد مثبت بود. با این حال، نگرانی‌ها درباره تشدید رکود اقتصادی در سال آینده جدی است. پیش‌بینی شما درباره وضعیت مشهد در سال آینده چیست؟

پیش‌بینی کلاس سخت است. در اقتصاد کار سخت‌تری است و برای اقتصاد ایران هم باز سخت‌تر است. با این حال، شرایط اقتصادی مشهد در سال آینده بدتر از روزی نخواهد شد که شهرداری را تحویل گرفتیم. شهر را با ۷۰۰۰ میلیارد تومان بدهی تحویل گرفتیم. در حالی که درآمد نقدمان ۱۸۰۰ میلیارد تومان بود. این رقم در ۵ سال پیش از آن نیز همین بود. اما اکنون درآمد شهر مشهد در سال ۲ برابر متوسط درآمد در شورای چهارم است. بخش کوچکی از این افزایش ناشی از تورم سالیانه است ولی سهم بیشتر این درآمد محصول پیگیری و رایزنی‌های مدیریت شهری و وصول مطالبات دولتی، دریافت سهم مالیاتی و شناسایی درآمدهای جدید در حوزه اقتصاد شهری است. البته به

نظر من مسئله اساسی در افزایش این چنینی درآمدها را باید در افزایش اعتماد عمومی به کارآمدی مدیریت شهری جست‌وجو کرد که نشان آن را می‌توان در حجم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و پرداخت به موقع عوارض توسط شهروندان جست‌وجو کرد. اکنون درآمد سالانه مشهد از ۳۵۰۰ میلیارد تومان عبور کرده است. این رقم در آمد نقدمان است و درآمدهای حاصل از تهارت‌ها در آن لحاظ نشده است. تمام بدهی‌های گذشته را پرداخت کرده‌ایم. اکنون حداکثر ۳ ماه در پرداخت‌هایمان تأخیر ایجاد می‌شود. این در حالی است که پروژه‌های عمرانی بسیاری در ۱۵ ماه اخیر شروع شده است. تعداد پروژه‌ها آن قدر زیاد است که گاهی حتی تبلیغات محیطی برای اطلاع‌رسانی نداریم. یعنی روابط عمومی ما برای اطلاع‌رسانی محیطی پروژه‌های انجام‌شده در سطح شهر، سازهای استرابت‌رد و بیلبرد کافی ندارد. پروژه‌هایی نظیر سامان‌دهی کشف‌رود، تقاطع نمایشگاه، دوربرگردان‌ها و ... که هر یک بودجه زیادی به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال، بودجه تقاطع نمایشگاه به اندازه ۲ ماه حقوق کارکنان شهرداری است. لذا تأمین مالی این پروژه‌ها کار سختی است. سال ۹۶ گفته می‌شد که شهرداری با این بدهی دوام نمی‌آورد. سال ۹۶ که تمام شد، گفتند کار شهرداری مشهد در سال ۹۷ تمام است. خوشبختانه در سال ۹۷ هم درآمدهایمان افزایش پیدا کرد و هم تهارت‌های دولتی به‌خوبی انجام شد. دوباره پیش‌بینی کردند که در سال ۹۸ دچار مشکل می‌شویم. اسامال وضعیت اقتصادی بدی را در کشور تجربه کردیم. تحریم‌ها موجب افزایش قیمت‌ها شد و همین باعث شد که هزینه اجرای پروژه‌های شهری نیز بالا برود. علاوه بر این، بحران‌های مختلفی را نظیر همین وپروس کرونا داشتیم که بر کسب‌وکار مردم تأثیر منفی گذاشت. با وجود تمامی این مشکلات و افزایش هزینه‌ها، پروژه‌های شهری اجرا شده است و اجرا خواهد شد. سال ۹۹ نیز به امید خدامشکلی ایجاد نخواهد شد چون مشهد شهر امام‌رضاع^ع است.

••• لطفاً بیشتر توضیح دهید که تحریم‌ها و شرایط بد اقتصادی کشور چه تأثیری روی هزینه‌های اداره شهر گذاشت.

به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در سال ۹۸ هزینه‌های اداره شهر و اجرای پروژه‌ها ۲ برابر شد. سیمان، میل‌گرد و ... هزینه اجرای پروژه‌ها را افزایش داد. افزایش چهل و پنج درصدی حقوق و دستمزد را داشتیم. با این

حال، سعی کردیم که هوای کارکنان و بیمانکاران را به لحاظ حقوقی داشته باشیم. لازم است به این نکته اشاره کنم که تمرکز ما تنهاروی پروژه‌های بزرگ نبود. اکنون ۲ سال است که بودجه مناطق شهرداری به صورت صددردی تخصیص می‌یابد که این بودجه صرف پروژه‌های خرد محلی و منطقه‌ای مثل پیاده‌وسازی می‌شود.

••• در کشور ما مدیری موفق است که بودجه بیشتری جذب و هزینه کرده باشد. مدیری که با فرایندهای افزایش بهره‌وری، یک پروژه را با قیمت کمتر به اتمام برساند. از مدیری که برای همان پروژه اعتبار بیشتری هزینه کرده است ناموفق‌تر است چون توان جذب بودجه نداشته است. به نظر شما این مسئله سبب نشده است هزینه

اداره شهرداری گران تمام شود؟

در این موضوع، دولت با شهرداری باید متفاوت بررسی شود. نظام بودجه‌ریزی در دولت متفاوت است. مسئولان استانی و نمایندگان محلی نقش زیادی در تعیین بودجه‌های سالانه دارند و از سمتی، وقتی بودجه‌ای برای یک پروژه استانی تعیین می‌شود، مسئولان استان تمام تلاش خود را می‌کنند که بودجه را به‌طور کامل جذب و مصرف کنند تا بتوانند در سال آینده نیز به همان مقدار یا بیشتر بودجه دریافت کنند اما در شهرداری، نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر درآمد است. از همین رو، شیوه تخصیص بودجه و مصرف آن نیز متفاوت است. البته در شهرداری نیز این رویکرد وجود دارد اما خیلی کمتر است. چون من تجربه فعالیت در هر ۲ نهاد را داشته‌ام، براساس تجربه، این نکته را بیان می‌کنم. البته موضوع دیگر این است که در شهر ایده‌های شهردار به برنامه تبدیل می‌شود و با هماهنگی شورا برای آن بودجه تعیین می‌شود. یعنی پازل تعیین و مصرف بودجه در شهرداری شفافیت بیشتر و البته عوامل تعیین‌کننده کمتری دارد. این در حالی است که خروجی بودجه در کشور تحت تأثیر عوامل متعددی است. طبیعتاً شهرها گران‌تر اداره می‌شوند. این ۲ دلیل دارد. نخست اینکه دولت به دلیل مشکلات مالی وظایف خود را به دوش شهرداری‌ها می‌گذارد. با روند فعلی، به جایی می‌رسیم که دولت دیگر در حمل‌ونقل عمومی نقشی ندارد. این در حالی است که در تمام دنیا ساخت و ایجاد حمل‌ونقل عمومی مثل مترو برعهده دولت است. شاید هزینه نگهداری با شهرداری باشد اما ساخت آن نه! به عنوان مثال،

هزینه ساخت هر کیلومتر مترو ۷۰۰ میلیارد تومان یعنی ساخت ۱۰ کیلومتر مترو ۷۰۰۰ میلیارد تومان هزینه دارد که این رقم به اندازه نصف بودجه یک سال شهرداری است. اگر هزینه ساخت مترو از روی دوش شهرداری ها برداشته شود، اتفاق خوبی است. اما هر روز سهم شهرداری در هزینه‌های ساخت مترو در حال افزایش است. ابتدا گفته شده بود که دولت هزینه آن را می‌دهد. بعد به تدریج گفتند که اوراق مشارکت اسلامی برای ساخت مترو منتشر شود و دولت باز پرداخت ۵۰ درصد آن را متقبل شد. اکنون میزان سقف انتشار اوراق دارد کم‌کم آب می‌رود و به این سمت، باز هم بیشتر پیش خواهیم رفت. دلیل دومی که شهرها گران اداره می‌شوند نیز ناکارآمدی‌های سیستمی‌ای است که در نهادهای دولتی وجود دارد.

● اولویت شما چیست؟ افزایش بهره‌وری یا افزایش تأمین منابع مالی؟

برای من افزایش بهره‌وری اولویت است. اما اینکه در عمل چه اتفاقی می‌افتد بحث دیگری است که در آن تنها من تأثیرگذار نیستم و ساختار مدیریت شهری و سایر مسئولان نیز در آن تأثیرگذارند. با این حال، آمار هزینه‌های عمرانی به کل بودجه شهرداری‌های کشور در ۲ سال اخیر را بررسی کرده‌ام. سهم بودجه عمرانی از کل بودجه شهر در مشهد ۷۰ درصد است و ما رتبه نخست کشور را در این زمینه داریم. نسبت بودجه عمرانی در رتبه دوم ۴۰ درصد است. یعنی سهم بودجه عمرانی در مشهد با اختلاف از شهرهای دیگر بیشتر است. این نشان می‌دهد هزینه اداره شهر پایین است و

بیشتر بودجه صرف پروژه‌های عمرانی می‌شود.

● نظرتان درباره سوت زنی چیست؟ مواجهه شما با زیرمجموعه‌تان اگر مرتکب خطا شوند چگونه است؟

سوت زنی مصوبه شوروا برای ترغیب افراد به دادن اطلاعات است. البته اجرایی شدن آن سخت است. اینکه چه اطلاعاتی مورد قبول قرار می‌گیرد، چه کسی اطلاعات را ارائه می‌کند و میزان تأثیر این داده در کاهش فساد چگونه محاسبه می‌شود و... این موارد همه محل بحث است. اما به طور کلی، این مصوبه شوروا هزینه‌های فساد را افزایش داده است. به غیر از این موضوع، اقدام مهم دیگری که در زمینه کاهش فساد اتفاق افتاد راه اندازی سامانه «فاش» بود. خیلی از انتقادات به مدیریت شهری به دلیل اطلاعاتی بود که خودمان به اختیار در سامانه «فاش» منتشر کردیم. به نظر من، این کار خیلی مهم است. هیچ دستگاه دولتی‌ای در استان هنوز این کار را نکرده است. حتی بعید می‌دانم هیچ دستگاهی در کشور اطلاعات تمامی قرار دادهای خود را منتشر کرده باشد. البته هنوز ضعف‌هایی دارد و ما در مراجعات هفتگی به شوروا پیشنهادهایی درباره بهبود این سامانه ارائه می‌دهیم. مثلاً اینکه قابلیت جست‌وجوی اطلاعات در این سامانه بر اساس پارامترهای متعددی همچون اقام، اسامی و... باشد. البته فناوری جدید هم به این کار کمک کرده است. در مراسم روز حسابدار که مسئولان امور مالی در همه بخش‌های شهرداری حضور داشتند، گفتم اکنون با توجه به رشد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، باید

به این فکر کنید که هر امضای شما پای نامه‌ها ممکن است یک ساعت بعد در فضای مجاز پخش شود. پس باید چیزی را امضا کنید که بتوانید درباره آن در قبال افکار عمومی پاسخ‌گو باشید و دفاع کنید. هنگام صدور خیلی از دستورهای مهم، به این فکر می‌کنم که به رغم اینکه دستورم باید قطعاً در چهارچوب قانون قرار داشته باشد، به غیر از آن، می‌توانم در برابر افکار عمومی از همان دستور قانونی خود نیز دفاع کنم یا نه. در انتصابات نیز سعی کرده‌ام کارگروهی متشکل از بازرسی، حراست و کمیته ضدفساد داشته باشم. سعی کرده‌ام در کارنامه هیچ‌یک از کسانی که حکمشان را زده‌ام حتی یک خطا هم نباشد. درباره انتصابات نیز که از قبل بوده است و افراد از دوره قبل حضور دارند، اگر خطایی دیده‌ام، برخورد کرده‌ام. ۲ نفر از کسانی که در حوزه معاونت مالی مسئولیت داشتند به طور کلی حذف شدند.

● تصویر ذهنی‌تان را درباره این کلمات بگویید.

نوروز: حال خوش در کنار خانواده

سفر: لذت بردن از طبیعت

مشهد: شهر امام رضا^ع

نائین: شهر پدری

اقتصاد: زیربنای همه چیز

مالیات: ابزار اقتصادی

● نوروز سفر کجایم روید؟

از وقتی به شهرداری آمده‌ام، نوروز نمی‌توانم سفر بروم. امسال هم که پویش «نوروز در خانه بمانید» راه افتاده است.

● سخن آخر.

امیدوارم در مدت باقی‌مانده از شورای پنجم بتوانیم این روند رو به رشدی را که در شهر بوده است با قوت بیشتر ادامه دهیم و به اقتصاد شهر کمک کنیم. شهرداری یک نهاد پیش‌ران در رونق بخشیدن به اقتصاد محلی است. اگر شهرداری کار توسعه‌ای خود را به خوبی انجام دهد، بر کل اقتصاد شهر تأثیرگذار خواهد بود. نیازهای شهر هم زیاد است. اگر کل نیازهای عمرانی و تملکی را احصا کنیم، به بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز داریم. این در حالی است که بودجه ما برای سال جدید در حد ۱۵ هزار میلیارد تومان است و باید نیازهایمان را اولویت‌بندی و منابع را مدیریت کنیم. در یک سال گذشته، در حوزه پشتیبانی و رفاه کارکنان شهرداری هم اتفاقات مثبتی رخ داده است که امیدوارم تا اندازه‌ای کام همکاران عزیز و خانواده‌هایشان را شیرین کرده باشد. در حوزه املاک شهرداری نیز اتفاق خیلی خوبی صورت گرفت: برای اولین بار، همه املاک شهرداری روی یک سامانه جامع به صورت آنلاین بارگذاری شده یا در حال بارگذاری است و فرایند استاندارد کردن آن‌ها آغاز شده است. از نوروز گذشته نیز جشن‌های پایان سال برای تمامی کارکنان با هر نوع قراردادی برگزار شد و بعضاً پرداخت‌های رفاهی‌ای به کارکنان داشتیم که نخستین بار بود اتفاق می‌افتاد. امسال هم قصد اجرای جشن‌های پایان سال را داشتیم که به دلیل شیوع ویروس کرونا لغو کردیم و آن‌شاء... بعد از تعطیلات نوروز و رفع نگرانی‌هایی که در این باره وجود دارد برگزار خواهد شد.





ضحی زردکانلو

با روی کار آمدن دوره پنجم شورای اسلامی شهر مشهد از خردادماه ۱۳۹۶، شاهد تغییرات مدیریتی محسوسی در بخش‌های گوناگون زیرمجموعه مدیریت شهری بودیم. به نظر یکی از مهم‌ترین آن‌ها تغییرات معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری بود که در کمتر از ۳ سال ۴ مدیر و سرپرست را تجربه کرد. محمدمحسن مصحفی که از آذرماه ۹۸ در کسوت معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد پشت میز ریاست نشست، در فرصت کوتاهی که نصیبش شده سعی دارد به پیشبرد اهداف این معاونت سرعت ببخشد. البته در جلسه چهار ساعته‌ای که با مصحفی داشتم این موضوع برایم روشن شد که او جزو معدود مدیرانی است که سودای شهرت و مقام در سر نمی‌پروراند و از پاسخ‌گو بودن ابایی ندارد. مصحفی تنها ۱۵ ماه زمان دارد اما دغدغه‌ها و برنامه‌های بسیاری روی میز اوست.

کار فرهنگی کار تبلیغاتی نیست

گفت‌وگو با محمدمحسن مصحفی، معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد

• از ساز و کار «نشان مشهد» که قرار است برای نخستین بار و به همت مدیریت شهری برگزار شود؛ براینم بگوئید. تاکنون اخبار کوتاهی درباره «نشان مشهد» منتشر شده ولی اطلاعاتی درمورد جزئیات و ساز و کار این طرح ارائه نشده است. از این طرح چه زمانی رونمایی خواهد شد و هدف از ایجاد آن چه بود؟

هدف از «نشان مشهد» این است که هر ساله مدیریت شهری از کسانی که در طول سال، فعالیت برجسته و ارزشمندی در حوزه‌های مختلف شهری انجام داده باشند، پس از ارزیابی و داوری فعالیت‌هایشان، قدر دانی کند. این کار، بر اساس آیین‌نامه‌ای انجام می‌شود که در شورای شهر به تصویب رسیده. طبق این آیین‌نامه، کارنامه‌نفراتی که این پتانسیل را دارند تا نامزد دریافت «نشان مشهد» باشند، در ۶ کارگروه که عبارت‌اند از: کارگروه اجتماعی، کارگروه اقتصاد و سرمایه‌گذاری، کارگروه سلامت و بهداشت، کارگروه علم و فناوری، کارگروه خدمات شهری و محیط زیست و کارگروه فرهنگ و هنر مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. هر کارگروه یک لیست ۱۰ نفره از نامزدهای پیشنهادی را به هیئت داوران ارائه می‌دهد و هیئت داوران موظف است، نهایتاً ۸ نفر از بین این کارگروه‌ها را به عنوان نامزد نهایی دریافت «نشان مشهد» مشخص کند. این طرح با هدف ارتقای هویت شهری صورت می‌گیرد. سازمان فرهنگی با علم به اینکه تغییر در نگاه فرهنگی جامعه امری بسیار زمان‌بر و فرایندی تدریجی است، برنامه‌هایی

را در این حوزه آغاز کرده، که اعطای نشان مشهد یکی از آن‌هاست. پیش‌بینی ما این بود تا انتهای سال ۹۸ درباره «نشان مشهد» به جمع بندی برسیم. الان هم مطابق زمان بندی پیش آمده‌ایم، اما متأسفانه به دلیل شیوع ویروس کرونا، اجرای بخش زیادی از برنامه‌های فرهنگی، از جمله این برنامه، دچار وقفه شد. به محض اینکه شرایط به نقطه‌ای برسد که بشود برنامه‌های با حضور چند صد نفر برگزار کرد، مراسم اعطای «نشان مشهد» برگزار می‌شود.

• درباره ویژگی افرادی که پتانسیل دریافت «نشان مشهد» را دارند بگوئید.

بر اساس آیین‌نامه، «نشان مشهد» به کسانی اهدا می‌شود که یا متولد مشهد باشند یا مشهدی باشند یا بخش زیادی از عمرشان را در مشهد گذرانده باشند و البته کار شاخصی انجام داده باشند که شهر مشهد و مردمش از آن بهره برده باشند.

• شاهد بودیم که علاوه بر «نشان مشهد» شیوع ویروس کرونا بخشی از فعالیت‌های استقبال از بهار ۹۹ را نیز مختل کرده است.

بله. متأسفانه بخش عمده برنامه‌های نوروزی معاونت فرهنگی لغو شد. سومین جشنواره هنرهای شهری مشهد می‌توانست هم به لحاظ اجرا، هم نظم و هم محتوا با سال‌های قبیل تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. اما به دلیل ممنوعیت تجمع و ممنوعیت جابه جایی

مسافر بین شهری، خیلی از بخش‌های جشنواره خانه بهار، استقبال از زائر و نیز برنامه‌های فرهنگ‌سراها در ایام نوروز به حال تعلیق درآمد. از این رو برنامه‌های این معاونت در نوروز فقط محدود به نصب المان‌های هنری، فضا آرای شهری و نقاشی دیواری خواهند شد. در ایام نوروز قرار بود هر روز در آرامگاه فردوسی برنامه‌های ویژه فرهنگی اجرا شود، علاوه بر آن اجرای طرح ویژه‌ای با هدف ترویج فرهنگ کتاب خوانی تدارک دیده شده بود که اجرای همه آن‌ها متوقف شد. برنامه‌هایی مثل پوشش رنگ‌ها و تئاترها و جشن‌های خیابانی نیز برگزار نخواهند شد.

• من این موضوع را تا حدی به حساب بدشانسی شما نمی‌گذارم از آنجایی که در دوره کنونی مدیریت شهری تغییرات و عدم ثبات زیادی در معاونت فرهنگی شاهد بودیم و این معاونت آن چنان که باید فرصت ظهور و بروز پیدا نکرد و این عدم ثبات تا حد زیادی از زمان راسوزاند، باتوجه به این موضوع از نظر شما که اکنون ساکنان معاونت

فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد هستید؛ مهم‌ترین اهداف و سیاست‌هایی که شورای پنجم در حوزه فرهنگ و هنر معرفی کرده بود که به واسطه معاونت فرهنگی عملی شده، کدام است؟

همان طور که اشاره کردید، متأسفانه عدم ثبات در مدیریت که بخشی از آن پیش‌بینی نشده بود؛ بخش مهمی از زمان این معاونت را گرفت. به نظر می‌رسد مادر جابه جایی‌ها در این حوزه سخاوتمندانه عمل کرده‌ایم. واقعیت این است که اثر تغییر پی در پی مدیران، در عملکردها دیده خواهد شد. گریزی از این امر نیست. با این حال تلاش بسیار شد با وجود تغییرات، سیاست‌هایی که از ابتدای دوره شورا، در این معاونت پایه‌ریزی و برنامه‌ریزی شد، تا حد ممکن دستخوش تغییر نشود. اگر قرار بود با هر تغییر در مدیریت، همه چیز از نو آغاز شود، حداقل نتیجه هم به دست نمی‌آمد. جا دارد از فرصت استفاده کنم و از زحمات آقای دکتر بختیاری و آقای زارعی که در ۲ سال گذشته مسئولیت را بر عهده داشتند و اقدامات مفید و درخور توجهی انجام دادند تشکر و قدر دانی کنم. از ابتدای دوره، مهم‌ترین

تأکید شورا و شهرداری این بود که فعالیت‌های فرهنگی شهرداری به شکلی طراحی شود که سهم مشارکت مردم در اداره شهر، افزایش پیدا کند و پررنگ شود. واقعیت این است که در سال‌های نه‌چندان دور پیش‌رو، شهرداری‌ها ناگزیر به این سمت خواهند رفت که در اجرای بخش‌های بزرگی از برنامه‌های خود، از طریق گفت‌وگو، جلب مشارکت و نظر مردم اقدام کنند. این خصلت کم‌کم در حال وارد شدن به مسائل عمرانی هم هست؛ چه رسد به برنامه‌های بخش فرهنگی که ذاتاً ارتباط نزدیکی با مردم دارد. مهم‌ترین اقدام صورت گرفته در این راستا این بود که «شورای اجتماعی محلات» به عنوان یکی از نمادها و مظاهر تحقق مشارکت مردم در اداره شهر، جدی گرفته شد. با مساعدت شورای شهر، آیین نامه شورای اجتماعی محلات بازنویسی شد و تغییرات عمده‌ای که در آن صورت گرفت باعث شد این آیین نامه به سمتی حرکت کند که مشارکت شهروندان در آن موثرتر شود و عنصر انتخاب در آن قوت بیشتری بگیرد.

مطالبه دیگری که روی آن توافق وجود داشت این بود که فعالیت‌های شهرداری در حوزه فرهنگی انسجام معنایی و محتوایی داشته باشد. برای این منظور لازم بود کارهایی انجام شود. معاونت در ابتدا تلاش کرد بخش عمده‌ای از بودجه محدودی را که در اختیار داشت تنها در چند بخش متمرکز کند. در سال‌های گذشته حوزه فرهنگی شهرداری زمان‌هایی را تجربه کرده که بخش مهمی از بودجه‌اش را صرف حمایت از برنامه‌های دیگر دستگاه‌ها کرده بود. در متمرکز کردن برنامه‌ها هم سؤال مهم این بود که از بین این همه موضوع در حوزه فرهنگ، روی کدام حوزه باید متمرکز شد؟ پس از بحث و بررسی و مطالعه بنا بر این شد برای ارتقای فرهنگ عمومی، سازمان به حوزه‌هایی از فرهنگ بپردازد که به وظایف ذاتی شهرداری ارتباط مستقیم داشته باشد. مثلاً در حوزه خدمات شهری که از وظایف شهرداری است، چند نکته فرهنگی برجسته وجود دارد، مثل فرهنگ تفکیک زباله و فرهنگ مراقبت از فضای سبز. اگر در حوزه این خدمات، توسعه و ارتقاء فرهنگی رخ بدهد، شهر تمیزتر و زیباتر می‌شود، شهرداری هزینه کمتری پرداخت می‌کند و به دنبال آن هزینه کمتری به شهروندان تحمیل می‌شود. یاد در حوزه معاونت برنامه‌ریزی موضوع شهر هوشمند مطرح شد تا مردم کارهای شان را بیشتر با استفاده از خدمات هوشمند انجام دهند و از فواید این امکان بهره ببرند. در بخش‌های دیگری مانند ترافیک نیز ارتقاء و اصلاح فرهنگ جامعه لازم است صورت گیرد و تمام بخش‌های شهر فایده آن را خواهند دید.

••• **فکر می‌کنید شورای اجتماعی محلات چقدر می‌تواند تأثیر مثبتی بر روی کل شهروندان داشته باشد؟**

مشارکت بدون سازمان‌دهی یا بدون برنامه‌چندان مفید نیست. باید مکانیزمی وجود داشته باشد که مشارکت عمومی را سامان دهد. مردم در شوراهای اجتماعی محلات می‌توانند یا به عنوان رأی‌گیرنده و یا رأی‌دهنده مشارکت کنند و بعد از اینکه عضو شورای محله شدند، آن وقت می‌توانند به شکل منطقی و بر اساس سازوکاری مطالبات خود را به شهرداری و معاونت فرهنگی شهرداری منتقل کنند و از طریق آن با دستگاه‌های مختلف شهرداری در ارتباط باشند. این روش، شکلی از مشارکت را سامان می‌دهد.

در این بستر که مشارکت مردم امور را تسهیل می‌کند؛ برنامه‌های اجرایی و ملموسی هم شکل گرفت، مثل پروژه «محله‌ما» که به عنوان بازوهای اجرایی تخصصی برای شورای محلات؛ گروهی از افراد که در چند زمینه تخصص دارند شناسایی شدند. این گروه‌ها وارد محلات می‌شوند و با همکاری شورای اجتماعی محله با مردم گفت‌وگو می‌کنند و نیازها و مطالبات مردم در حوزه‌های مختلف شهری را ارزیابی و جمع‌آوری می‌کنند.

••• **تاکنون تا چه میزان از مردم شهر با طرح محله مادرگیر شده‌اند؟**

تاکنون مجموعاً ۱۰۳ محله درگیر این طرح شده‌اند و تا پایان سال ۹۸ بیش از ۷۰ درصد محله‌های مشهد مشمول این طرح خواهند شد. من معتقدم کار فرهنگی در ذات خود متفاوت از کار تبلیغی است. کار فرهنگی آرام، مداوم و زمان‌بر است اگر این ۳ عنصر حاضر نباشند، احتمالاً تنهایی شود گفت یک‌سری کار تبلیغاتی صورت گرفته، نه کار فرهنگی. هر چند از کنار آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی هم به دلیل کار کردی که دارد، نباید بی تفاوت گذشت و این از مواردی است که بیشتر مورد تأکید قرار خواهد گرفت.

••• **آیا فکر می‌کنید «نشان مشهد» رنگ و بویی از کار تبلیغاتی دارد؟**

«نشان مشهد» در ساختار قانونی قرار گرفته، ادامه خواهد داشت و فقط یک کار تبلیغاتی نیست. اگر صحیح و درست انجام شود اهمیت و اثرش را در طول زمان نشان خواهد داد و شهر و مردم نتایج آن را خواهند دید. همه کارهای مفید فرهنگی هم ساکت و بی‌سروصدا

نیستند. مثلاً نمایش فیلم‌های جشنواره فیلم فجر که با حمایت مالی شهرداری، در مشهد انجام می‌شود، روی فرهنگ عمومی اثرگذار است. این کار پس از تهران تنها در مشهد انجام شده است. با این کار مشهد به عنوان شهری فعال و زنده در حوزه فرهنگ معرفی می‌شود. جشنواره فیلم فجر از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی هنری کشور است که همه نگاه‌ها به آن معطوف است. به این معنی در طول برگزاری جشنواره، عیار توجه و تمرکز بر فرهنگ و هنر در جامعه شهری افزایش پیدا می‌کند و این امر مفید و ارزشمندی در ارتقاء فرهنگ عمومی است.

••• **هدف و رویکرد شهرداری برای حمایت از برگزاری جشنواره فیلم فجر تعامل بوده یا در اولویت شما مردم مشهد قرار داشتند؟**

تنها هدف در این کار ارائه خدمت به مردم مشهد و پاسخ دادن به مطالبه آن‌هاست ولی این از طریق دستگاه تخصصی حوزه سینما که اداره فرهنگ و ارشاد است صورت می‌گیرد. در سال ۹۸ برای اولین بار بخشی از فیلم‌های جشنواره فیلم فجر وارد فرهنگ‌سراها در مناطق کم‌برخوردار شهر شد. این کار مهمی در توزیع عادلانه خدمات بود. تا آنجا که ممکن بود تلاش شد فیلم‌ها در حاشیه شهر هم نمایش داده شود.

••• **به اکران فیلم‌های جشنواره فجر در فرهنگسراها مشهد اشاره کردید، شاهدیم در این دوره مدیریت شهری، بیشتر از گذشته از ظرفیت فرهنگسراها استفاده می‌شود به عنوان مثال تئاترهای زیادی روی صحنه می‌رود، یا حداقل فضای تمرین تئاتر را در اختیار گروه‌های نمایشی گذاشته می‌شود. اما انتقادات نیز به ظرفیت سالن‌ها و نداشتن تجهیزات کافی وارد است. آیا برنامه‌ای برای تقویت زیرساخت‌های فرهنگسراها دارید؟**

سازمان به فرهنگسراها نگاه درآمذایی ندارد. فرهنگسراها در خدمت فرهنگ شهر به معنای عام هستند. به اندازه‌ای که ممکن بوده تلاش شده این کار انجام شود. لذا اگر هنرمندی به یک سالن یا آمفی تئاتری مراجعه کند و بخواهد فعالیت هنری انجام دهد همکاران ما باید حداکثر همکاری ممکن را انجام دهند. هدف این است که هنرمندان و اهالی فرهنگ بتوانند از امکان فرهنگی استفاده کنند. اما اشکالاتی هم در این بخش وجود دارد. بسیاری از سالن‌ها و اماکنی که در اختیار

سازمان است، چندان مناسب اجرای نمایش و تئاتر و برنامه‌های شبیه آن نیست. بسیاری از فرهنگسراها صرفاً سالن اجتماعات دارند، خیلی از این‌ها سالن امکان اجرای تئاتر را ندارند. با این حال تجهیز و ارتقاء امکانات همین سالن‌ها به تدریج انجام خواهد شد.

••• **از اقدامات مهم معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد گفتید؛ می‌خواهیم بدانیم در سال جدید مهم‌ترین برنامه‌ای که مصحفی روی میز دارد چیست؟**

رویکردهای ذکر شده در سال آینده هم به امید خدا ادامه خواهد داشت. در حوزه فرهنگ شهروندی پروژه‌های عملیاتی اجرا خواهد شد. در حوزه هنر شهری هم‌شهریان آثار زیباتری را در شهر خواهند دید و در سایه آن شهر زیباتر خواهد شد. پس از فروکش کردن بحران و بروس کرونا، با کشورهایی که قربان فرهنگی و تاریخی بان‌ها داریم وارد تعاملاتی خواهیم شد که مردم نتایج آن را می‌بینند و می‌توانند از آن استفاده کنند. فرهنگسراها گام دیگری را برای ارتقاء کیفی برنامه‌ها و خدمت‌رسانی به شهروندان بر خواهند داشت. تندیس‌هایی که برای نصب در جلوخان آرامگاه فردوسی توسط هنرمندان بزرگ کشور ساخته می‌شود، نصب خواهد شد. احداث چند مرکز فرهنگی آغاز خواهد شد و ساخت پروژه بزرگ پردیس تئاتر شهر ادامه خواهد یافت. در حوزه ورزش همگانی برنامه‌هایی برای فراگیر کردن ورزش در شهر اجرا خواهد شد. شورای اجتماعی محلات با ترکیب انتخاب شده شروع به فعالیت خواهد کرد. در زمینه پیشگیری و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی مثل پدیده کودکان کار، توانمندسازی خانواده‌های بی‌بضاعت در حاشیه شهر و... در امسال فعالیت‌های مفیدی صورت گرفته، این اقدامات در سال آینده هم ادامه پیدا می‌کند.

••• **در مورد بودجه چطور؟ بودجه فرهنگی شهرداری در سال آینده چه ویژگی‌هایی دارد؟**

بودجه فرهنگی قابلیت این را دارد که موضوع یک گفت‌وگوی مجزا باشد. موارد قابل ذکر فراوانی در این زمینه وجود دارد. این جا تنها به گفتن این نکته اکتفا کنم که امسال بودجه فرهنگی به شکل معناداری شفاف‌تر و روشن‌تر از گذشته است. این اصلاح در بودجه آثار خود را در سال آتی نشان خواهد داد. هر چند عدد بودجه فرهنگی نسبت به سال‌های قبل تغییر معناداری نکرده، در حالی که توان خرید به شدت کاهش یافته و تورم افزایش داشته است.

با توجه به شناخت پیشینی که از امیر اقتناعی داشتیم، آن هم به واسطه سابقه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش که با فعالیت دانشجویی در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد و پس از آن دفتر تحکیم وحدت و حزب ادوار تحکیم وحدت آغاز و بعد به پیوستن به حزب کارگزاران سازندگی ایران و راه‌یابی به شورای مرکزی این حزب منتهی شده است، قبول مسئولیت مشاور شهردار و مدیرکل روابط عمومی و بین‌الملل شهرداری مشهد از جانب او در شش ماه گذشته برایم عجیب و سوال‌برانگیز بود. نه تنها من که بسیاری دیگر نیز از این اتفاق شوکه بودند.

پس از انتصابش، موجی از همه‌ها از هر دو جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب آغاز شد و رسانه‌های مختلفی به تخریب او پرداختند، در عین حال که بسیاری از افراد نیز از این انتصاب استقبال کردند. او اما بی‌توجه به همه‌ها، برای آنکه کمکی به مدیریت شهری اصلاح‌طلب حاکم بر شهر بکند، آن هم مدیریت شهری‌ای که از جوانب مختلف تحت فشار بوده است، کار خود را ادامه داد.

شاید نخستین تبلور اقداماتش، اکران‌های شهری متفاوتی بود که شهروندان مشهدی با تمام تکثرشان، بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند و احساس بیگانگی نداشته باشند. البته حضورش در روابط عمومی شهرداری سبب شد تا بیش از پیش این حوزه زیر ذره‌بین قرار بگیرد. روزهای پایانی سال بهانه خوبی بود تا با او درباره چرایی قبول مسئولیت در شهرداری مشهد گفت‌وگو کنم و با این پرسش به ذهنیت او در رابطه با وضعیت جریان اصلاح‌طلبی پس از پیروزی در انتخابات شورای اسلامی پنجم شهر مشهد و اتفاقات دو سال گذشته نقب بزنم.

اقتناعی که به‌عنوان یک فعال سیاسی حضور مستمری در عرصه رسانه داشته و پس از قبول مسئولیت کمتر در رسانه‌ها ظاهر شده است، نسبت به عدم مدیریت افکار بدنه اصلاح‌طلبی در شهر مشهد نقد دارد و همچنین معتقد است که عبارت «ضعف در اطلاع‌رسانی» تنها مستمسک برخی مدیران شهری برای جبران ضعف عملکردی خودشان است. همچنین سوالات پایانی مصاحبه ناگزیر با توجه به جو کرونازده کشور و شهر، به موضوع کرونا و اقدامات ویژه مدیریت شهری مشهد در این خصوص اختصاص داده شد.

ما نجنگیده‌ایم و غنیمتی کسب نکرده‌ایم

گفت‌وگو با امیر اقتناعی، مشاور شهردار و مدیرکل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری مشهد

• زمانی که حکم شما به‌عنوان مشاور شهردار

و مدیرکل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری مشهد رسانه‌ای شد، شاید نخستین واکنش هر فردی که خبر را می‌شنید، تعجب بود. این تعجب شاید از دو سوم مطرح بود، از یک سو اینکه چرا شهردار مشهد دست به چنین انتخابی زده است و از سوی دیگر اینکه امیر اقتناعی چرا این منصب را پذیرفته است. داستان این انتخاب چیست؟

شاید برای افرادی که به نسبت من و آقای شهردار واقفانند، سخت باشد باور اینکه بگویم من ابتدا از

این تصمیم بی‌اطلاع بودم. من از سفری به مشهد بازگشتم و شب با آقای شهردار صحبت کردیم و فردای آن روز هم ایشان حکم من را در کمال ناباوری زدند. من اساساً متعلق به حوزه روابط عمومی و رسانه نبودم و با توجه به نقش‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که داشته‌ام، نسبت من با رسانه این‌گونه بوده است که من مخاطب رسانه بوده‌ام و نه عامل رسانه. اما برای نخستین بار در موقعیتی قرار گرفتم که خودم به یک عامل رسانه بدل می‌شدم. از همین بابت زمانی که آقای شهردار این موضوع را با من مطرح کردند، ابتدا شوکه شدم و نظر موافق هم نداشتیم. من اصلاً فکر

نمی‌کردم که وارد مجموعه مدیریت شهری شوم و این موضوع در ذهن یا برنامه‌های زندگی‌ام نبوده است. اما با توجه به نگاه جریانی‌ای که وجود داشت مبنی بر اینکه هر کدام از ما باید گوشه‌ای از کار را برای پیشبرد اهداف جریانی و وعده‌های مردمی بگیریم، من به خواست آقای شهردار تمکین کردم. در واقع من به دو دلیل این منصب را قبول کردم؛ یکی به دلیل ضرورت حضورم در راستای حفظ منافع جریانی که آقای شهردار برای من تبیین کردند و دیگری شخص آقای شهردار.

• و شخص آقای شهردار چه ویژگی یا ویژگی‌هایی دارند که شما مجاب شدید این منصب را بپذیرید؟

به‌جز اینکه من و آقای شهردار هم جریانی و هم حزبی هستیم، با ایشان سابقه دوستی دارم. اما سوای رفاقت، من به نیت صادقانه آقای شهردار در ارتقای برندی‌نگ شهر مشهد اعتقاد دارم و این شاید مهم‌ترین ویژگی ایشان باشد که من به آن واقف هستم.

• به نگاه جریانی اشاره کردید و اینکه هر فرد از جریان اصلاح‌طلب باید گوشه‌ای از کار را برای پیشبرد اهداف جریانی و تحقق وعده‌هایی که به مردم داده شده است، بگیرد. بیش از ۲ سال از عمر مدیریت اصلاح‌طلبان بر شهر می‌گذرد. فکری کنید تا چه میزان مدیریت شهری توانسته است جریانی و مبتنی بر اهداف و نگاه جریانی عمل کند و حداقل رضایت حامیان خود را جلب کند؟ چون بخش عمده‌ای از انتقادات به مدیریت شهری فعلی از دل همین جریان اصلاح‌طلب است.

فکر می‌کنم این مسئله ناشی از عدم مدیریت افکار جریان اصلاح‌طلبی و اقعان نظری بخشی از این جریان است و این مهم الزاماً به شهرداری و شهردار فعلی باز نمی‌گردد. مجموعه مدیریت شهری باید به این سؤال پاسخ‌گو باشند که چه قدر توانسته‌اند در راستای اقعان نظری بدنه اصلاح‌طلبی که حامیان‌شان بوده‌اند، تلاش و درست عمل کرده‌اند. بخشی از انتقادات ممکن است درست باشد و ما



نیروهای توانمندی در جریان اصلاح‌طلبی داریم که می‌توانستند در تحقق برنامه‌ها و وعده‌های انتخاباتی به ما کمک کنند اما نتوانستند وارد مجموعه شوند. این هم خود به دو دلیل است؛ دلیل نخست برون‌جریانی است و دلیل دیگر درون‌جریانی. دلیل برون‌جریانی که خب همیشه در هر دوره‌ای وجود داشته و محدودیت‌های خاصی را تحمیل کرده است. اما در رابطه با دلیل درون‌جریانی باید گفت که ممکن است دچار این غفلت شویم که جریان را به عنوان یک کل واحد اما متکثر ببینیم و آن را به مثابه یک وضعیت موزاییکی، باندباند و گعده‌گعده ببینیم، نه حتی حزب حزب. بدین ترتیب دیگر تفکیک‌های درون‌جریان، حزب حزب و بر اساس خرده‌گفتمان‌های درون‌جریانی نیست و بر اساس رفاقت‌ها و منافع کوتاه‌مدت است؛ یعنی پیوندهای تاکتیکی و نه پیوندهای استراتژیک. وقتی که این اتفاق می‌افتد، در کشاکش میان این باندها و گعده‌ها برخی افرادی که شایستگی لازم را هم ندارند حذف می‌شوند یا طرد می‌شوند و افرادی هم خودشان تصمیم می‌گیرند که در این وضعیت به کنار روند. من معتقدم که این اتفاق افتاده است. اما موضوع دیگری هم مطرح است؛ اینکه ما مدیریت ضعیفی بر اذهان حامیان خود داشته‌ایم و انتظارات بخشی از جریان را در یک بازه زمانی به شدت بالا برده‌ایم. برای برخی افراد جریان و دوستان ما ممکن است این تصور شکل گرفته باشد که پس از پیروزی در انتخابات شورای اسلامی شهر در سال ۱۳۹۶، ما در جنگی پیروز شده‌ایم و مدیریت شهری را به‌عنوان یک غنیمت کسب کرده‌ایم و حال باید آن را به نسبت برابر میان تمام افرادی که در پیروزی نقش داشته‌اند، تقسیم کنیم. در صورتی که این تصویری اشتباه است؛ ما جنگیده‌ایم و غنیمتی کسب نکرده‌ایم، ما رقابت انتخاباتی کرده‌ایم و بر اساس وعده‌ها و شعارهایی که به مردم داده‌ایم، توانسته‌ایم آنان را قانع کنیم که به ما رأی بدهند و مدیریت شهری را برای یک بازه زمانی مشخص به ما و دیعه بدهند و ما موظفیم بر اساس وعده‌هایی که داده‌ایم، شهر را اداره کنیم و بر اساس عملکرد چهارساله و خروجی آن به نسبت تحقق وعده‌های داده‌شده، از سوی مردم مورد قضاوت قرار بگیریم. حال ممکن است بر اساس وعده‌هایی که داده‌ایم و برنامه‌هایی که داشته‌ایم، در مدیریت شهری از برخی افراد خیلی استفاده کرده باشیم، از برخی کمتر استفاده کرده و از برخی دیگر اصلاً نیاز نبوده است که استفاده کنیم.

شرکت و رقابت در انتخابات به معنی آن نیست که ما دور خیز کرده‌ایم تا یک بنگاه کارایی را تصرف کنیم! من به این اعتقاد دارم که وقتی در یک رقابت سیاسی و حزبی پیروز می‌شویم، باید افراد همفکرمان را که به وعده‌های ما باور دارند و توانمند هم هستند بر مسند بگماریم، کادرسازی کنیم و نیروهای خود را در این بستر رشد دهیم، اما این به آن معنی نیست که ما افراد نزدیک به خود را فارغ از توانمندی و کارآمدی باید بر سر کار بیاوریم. همچنین رشد دادن نیروهای خود در بستری که گفتم، به معنی آن نیست که نیروهای ما یک شبه چندین پله جهش کنند! در نهایت فکر می‌کنم انتقاد اصلی‌ای که به همه ما درون‌مدیریت شهری وارد است، این است که نتوانسته‌ایم بدنه حامی خود را متقاعد کنیم. هر زمان هم که خواسته‌ایم بدنه را متقاعد کنیم، به‌موازات هم یا هم‌راستا با هم پیش نرفته‌ایم و فقط به اشکال مختلف و با افراد مختلف به‌صورت مجزا صحبت کرده‌ایم و این به جای آنکه سبب هم‌افزایی بیشتر شود، بیشتر افراد را در مقابل هم قرار داده است. این روند متأسفانه هم بخشی از انرژی ما را گرفته و سسر عثمان را کند کرده است و هم تبعات منفی‌ای برای بدنه حامی ما داشته است.

بخشی از مدیریت شهری خاصه برخی از اعضای شورای اسلامی شهر، معتقدند که بخشی از انتقادات شهروندان به مدیریت شهری، ناشی از بی‌اطلاعی یا کم‌اطلاعی شهروندان از اقدامات انجام‌شده است. در واقع اطلاع‌رسانی ضعیف مدیریت شهری سبب شده است تا یک گسست میان مدیریت شهری و شهروندان به وجود بیاید. اساساً اطلاع‌رسانی ضعیف را می‌پذیرید؟ و اگر پاسخ شما مثبت است، چه راهکاری برای جبران این ضعف دارید؟

من اصلاً معتقد نیستم که اطلاع‌رسانی ضعیف بوده است. حوزه روابط عمومی از جنس حوزه علوم انسانی است. در حوزه‌های علوم انسانی ما با عینیت مجسم طرف نیستیم. مثلاً در حوزه حمل‌ونقل می‌توان به تعداد اتوبوس‌ها اشاره کرد، در حوزه عمران می‌توان به متراژ آسفالت اشاره کرد، در حوزه مالی می‌توان به میزان جذب مالی اشاره کرد، اما حوزه روابط عمومی از این جنس نیست و خروجی آن عینیت مجسم و ملموس ندارد. دیگر آنکه در جامعه ما همه افراد این اجازه را به خودشان

می‌دهند که در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی نظر بدهند؛ این مشکل را در زمان انتخاب معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی هم داشتیم. از تخصصی‌ترین محافل آکادمیک تا صف نانوائی، همه افراد در رابطه با این حوزه‌ها نظر می‌دهند. این عارضه جامعه ایران است و حوزه روابط عمومی هم از این آسیب رنج می‌برد. همچنین مسئله سلیقه در نحوه اطلاع‌رسانی هم بر پیچیدگی اوضاع می‌افزاید. هر مدیر روابط عمومی با تیمی که همراهش است، سلیقه خاصی در نحوه بازتاب اخبار دارد و چگونگی اطلاع‌رسانی این تیم ممکن است که منطبق بر سلیقه‌ای باشد و با سلیقه دیگر در تعارض باشد. اما دیگر آنکه اگر به تجربه ۴ دهه گذشته مدیریت شهری کشور نگاه کنیم، هر جا و در هر موضوعی که مسئله‌ای وجود داشته است، همه چیز را به گردن اطلاع‌رسانی انداخته‌اند و مشکل را ضعف اطلاع‌رسانی مطرح کرده‌اند. مثلاً خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی را هم که نگاه کنید، در چندین مقطع همین مسئله را خواهید دید. در این دوره مدیریت شهری، چند مدیر روابط عمومی تغییر کرده است و همه مدیران پیش از من با توجه به امکانات و اختیاراتی که داشته‌اند، تلاش خودشان را به نحو احسن انجام داده‌اند و اطلاع‌رسانی انجام شده است. اما فکر می‌کنم این تبدیل به یک عادت و یک بدعت شده است که هر کسی برای پوشش دادن ضعف‌های مدیریتی خود تنها با یک جمله، همه چیز را به ضعف در اطلاع‌رسانی تقلیل دهد. سؤال من سواً بحث مدیریت شهری این است که چه طور زمانی که ضعف و نقصانی در کار وجود دارد، مردم آن را می‌بینند، اما زمانی که واقعا کاری انجام می‌شود، مردم آن را نمی‌بینند؟ من فکر می‌کنم که مردم به خوبی رصد می‌کنند و آنچه را که باید می‌بینند. من معتقدم اطلاع‌رسانی این نیست که هر چیزی را که اتفاق می‌افتد، باید موبه‌بواً دائماً به مردم گوشزد کنیم؛ با این وجود، باز هم با ابزارهای اطلاع‌رسانی‌ای که در اختیار داریم، پرو پاگاندا می‌کنیم و کارهای انجام‌شده را بیشتر در برابر چشمان مردم نمایش می‌دهیم. بنده چه در زمانی که در خارج از مجموعه شهرداری بودم و چه در ۶ ماهی که در روابط عمومی هستم، سراغ ندارم فردی را که از ضعف در اطلاع‌رسانی سخن بگوید، اما برای جبران این ضعف یک راهبرد عملیاتی و بدیع هم ارائه دهم. روابط عمومی بودجه و امکانات مشخصی دارد و قرار است در گاه ورودی خواست

و ذهنیت شهروندان به شهرداری و درگاه خروجی عملکرد شهرداری به جامعه باشد و البته این روابط عمومی باید در شهری فعالیت کند که مختصات خاص خود و گروه‌های ذی‌نفع بسیاری دارد. اما متأسفانه بسیاری از منتقدان این حوزه که اتفاقاً از میان دوستان ما در جریان اصلاح‌طلب هم هستند، بدون توجه به این مسائل، به‌جای حمایت از فعالان این حوزه و کمک به آنان، مرتباً می‌گویند که ما ضعف اطلاع‌رسانی داریم. در نتیجه در این ۶ ماهی که در این مسئولیت هستم و با توجه به اینکه به مختصات، اختیارات، مصائب و ضعف‌های آن هم واقف شده‌ام، به عملکرد مدیران پیش از خود، نمره قبولی می‌دهم. نقد ممکن است به هر حوزه‌ای از جمله روابط عمومی وارد باشد، اما اینکه به‌کل منکر دستاوردهای این حوزه شویم، کم‌لطفی در حق فعالان این حوزه است. من ۶ ماه بیشتر نیست در این جایگاه قرار گرفته‌ام، اما در این مدت شاهد تلاش‌های خالصانه شبانه‌روزی دوستان روابط عمومی بوده‌ام. امیدارم در هنگام نقد جانب انصاف را رعایت کنیم و بدانیم فعالان این حوزه سنگ‌زیرین آسیا هستند.

حوزه روابط عمومی از زمانی که شما مسئولیت آن را برعهده گرفته‌اید، بیشتر بر سر زبان‌ها افتاده است. همین‌طور اقدامات روابط عمومی نیز بیش از گذشته زیر ذره‌بین است و اکران‌های شهری در این راستا شاید بیش از همه. اکران‌های شهری به‌طور محسوسی متفاوت از دوره پیشین مدیریت شهری و حتی مدیران گذشته هم جریانی در حوزه روابط عمومی شده است. اساساً چه ساز و کاری بر اکران‌های شهری حاکم است، چه چالش‌هایی در این ۶ ماه داشته‌اید و چه نقشه‌ای برای تأثیر بیشتر آن دارید؟

من فکر می‌کنم تا حد زیادی در حوزه‌های مختلف مدیریت شهری از جمله روابط عمومی، حجم و شکل و شیوه انتقادات به شخص مدیری که بر مسند نشست است باز می‌گردد و نه به عملکرد او. در حوزه اکران‌ها در دوره من، همان‌طور که گفتید توجه‌ها نسبت به این حوزه جلب شد؛ چه تعریف‌ها و تمجیدها از افراد درون و برون‌جریان و چه انتقادات و حمله‌ها از میان افراد هر دو جریان. بحث تعاریف و تمجیدها که جداست. از بابت انتقاداتی هم که از هر دو جریان مطرح می‌شود، تشکر می‌کنم و امیدوارم ادامه داشته باشد. اما در

رابطه با همه‌ها تا تأکید می‌کنم که منحصر به یک جریان سیاسی نیست و در هر دو جریان می‌توان رد آن را گرفت که این خود ناشی از یک عادت فرهنگی است و برخی جز تخریب راهی بلد نیستند. در مقابل این همه‌ها هم من توجهی ندارم و برخلاف انتقادات، همه‌ها در روند عملکرد من تأثیری نمی‌گذارد و به هیچ‌کس باج نمی‌دهم. در نتیجه من فکر می‌کنم چرایی این موضوع دو دلیل دارد؛ یک دلیل حضور شخص من در جایگاه مشاور شهردار و مدیر کل روابط عمومی و بین‌الملل شهرداری مشهد است که یکی از معاونان شهردار هم چندی پیش به طنز به من گفت محل دعوای روابط عمومی شخص خودت هستی و نه موضوع یا نوع کارت و اگر در هر مسئولیت دیگری هم قرار بگیری، دعوها به آنجا سرایت می‌کند. دلیل دیگر آن است که ما در حوزه اکران شهری کارهای بدیعی را با لحاظ سلیاق و احوال گروه‌های متعدد و متکثر ذی‌نفع شهر مشهد با حفظ خاستگاه اصلاح‌طلبی مان ارائه داده‌ایم و این طبیعی است زمانی که کاری در حوزه‌های انجام شود، در رابطه با آن حرف‌های زیادی شکل می‌گیرد. همان‌طور که شهید مطهری گفته است، قطار زمانی که حرکت می‌کند به آن سنگ می‌زند و کسی به قطار ایستاده سنگ نمی‌زند. زمانی که مورد انتقاد قرار می‌گیریم، می‌فهمیم که کاری انجام شده است و قطعاً از انتقادات مشفقانه که سبب بهبود عملکرد شود، استقبال می‌کنیم. اما اگر انتقادات از روی بهانه‌جویی، لجاجتی و تسویه حساب باشد، قطعاً آن را بر نمی‌تابیم. اکران‌های شهری از تولید محتوا، نحوه اجرا و تأیید نهایی گرفته تا چاپ و نصب کار شخص من نیست و محصول یک کار گروهی است بر اساس راهبردهایی که وجود دارد و من تنها این فرایند را مدیریت می‌کنم. من به لحاظ شخصیتی اهل تعامل و مدارا هستم و حرف‌ها را می‌شنوم، اما تصمیم نهایی را خودم می‌گیرم، چون مسئولیتی به من واگذار شده است و در نهایت من باید در قبال این مسئولیت و عملکرد پاسخگو باشم.

کشور اکنون درگیر بحران ویروس کروناست. شهرداری مشهد در این ایام فعالانه ظاهر شده است و به جز حوزه خدمات شهری، اکران‌های شهری وسیعی را در جهت آگاهی‌بخشی به شهروندان آغاز کرده که پیشروتر از سایر کلان‌شهرهای کشور است. چرا مدیریت شهری در این سطح وارد موضوع

کرونا شد؟

به صورت کلی در این دوره مدیریت شهری، یک رویکرد اساسی حاکم است و آن اینکه ما معتقدیم مدیریت شهری یک دولت محلی است و هر کاری در هر موضوعی که لازم است انجام دهد تا خیر آن به شهروندان مشهودی و زائران برسد، در هماهنگی با سایر دستگاه‌ها باید انجام دهد. موضوع کرونا بحران بدیعی است و فرمانده اصلی در برابر این بحران در استان، شخص آقای استاندار است. تعیین‌کننده ابعاد فنی و تخصصی این مسئله نیز منطقاً دانشگاه علوم پزشکی مشهد است؛ همان‌طور که آقای استاندار هم تأکید کرده‌اند. شهرداری مشهد با توجه به همان رویکرد کلی‌ای که اشاره کردم، به میدان آمده و حوزه اجرایی و میدانی راهبردهای علمی را بر عهده گرفته است و در این راستا مشغول به فعالیت است. اگر فرد یا نهادی از فعالیت شهرداری مشهد در این موضوع ناراحت است، باید این موضوع را با استاندار در میان بگذارد و از ایشان بخواهد تا به شهرداری بگوید دیگر فعالیتی در این موضوع نداشته باشد. در نتیجه اکنون که انتظاراتی از شهرداری برای کمک در این موضوع وجود دارد، شهرداری در چارچوب‌های تعریف‌شده مشخص با تمام قوا به میدان آمده است و ارائه خدمت به شهروندان و حفظ سلامت آنان را وظیفه خود می‌داند. در نتیجه هر اقدامی را که شهرداری انجام می‌دهد، با نهایت تعامل و در هماهنگی با سایر نهادهای ذی‌ربط است.

حدود یک‌سوم جمعیت شهر مشهد کم‌برخوردار به‌شمار می‌آیند و این مسئله تبعات خاص خود را به دنبال داشته است. بحران کرونا، وابستگی زندگی افراد جامعه به یکدیگر و اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم زندگی افراد برهم را شاید بیش از گذشته پررنگ کرده است. با توجه به نبود امکانات حداقلی بهداشت فردی در مناطق کم‌برخوردار شهر مشهد، نگرانی عمیقی در رابطه با جان این افراد و گسترش شیوع کرونا در کلیت شهروند دارد. آیا شهرداری برای این مناطق با توجه به بافتار خاص اجتماعی و اقتصادی اش اقدامات خاصی را چه در حوزه اکران شهری و اطلاع‌رسانی ویژه برای آگاهی‌بخشی و چه در سایر خدمات انجام می‌دهد؟

در حوزه روابط عمومی ما از تمام ظرفیت‌های خود چه اکران‌های شهری و چه تلویزیون‌های شهری، بیلبوردها و استرپوردها برای اطلاع‌رسانی استفاده کرده‌ایم. احساس کردیم این اقدامات کم است و پس از آن آویزهای ستونی را به تعداد ۱۰ هزار عدد در تمامی مناطق و محلات با تمرکز بر مناطق کم‌برخوردار نصب کردیم. در فضای مجازی نیز چه به صورت مکتوب و چه به صورت تصویری اطلاع‌رسانی کرده‌ایم و بسط مباحث آموزشی را دنبال می‌کنیم. همچنین همکاری بسیار خوبی با صداوسیما در دست انجام است. در وسایل حمل‌ونقل شهری نیز ضد عفونی روزانه انجام می‌شود. در حوزه خدمات شهری نیز در ابتدای تیر و



خود را با دستکش، ماسک و مواد ضد عفونی‌کننده تجهیز کردیم تا سلامتشان تأمین شود. همچنین تفکیک زباله را متوقف کردیم و از نیروهای روزمردی که در این بخش فعال بودند، برای آنکه بیکار نشوند، در بخش‌های دیگر نظیر استقبال از بهار استفاده کردیم و البته به دستور شهردار مشهد در روزهای پایانی سال، این نیروها با لحاظ پرداخت دستمزد، به مرخصی فرستاده شدند. گزندایی خیابان‌ها را با هدایت و کمک دانشگاه علوم پزشکی به صورت روزانه انجام می‌دهیم. همچنین از آقای فرماندار درخواست جمع‌آوری زباله‌گردها را داشتیم و ایشان موافقت کردند و با هماهنگی دادستانی و نیروی انتظامی این مسئله در دست انجام است تا سلامت جسمی و روانی شهروندان تضمین شود. بسته‌های بهداشتی‌ای را تهیه کرده‌ایم و اقلام مورد نیاز شهروندان را در مناطق کم‌برخوردار از جمله شهرک شهید رجایی توزیع کرده‌ایم و این اقدام در دیگر نقاط کم‌برخوردار شهر نیز ادامه پیدا می‌کند. همچنین شبکه هوشمندسازی شهرداری را گسترش داده‌ایم تا مراجعات حضوری شهروندان کاهش یابد. بر اساس بخشنامه‌های موجود، نیروهای شهرداری تا حد امکان دور کاری انجام می‌دهند؛ به‌ویژه کارکنان زن، افراد مسن و بیماران. حوزه فرهنگی و اجتماعی هم در حیطه آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی کمک می‌کند. حوزه مالی شهرداری نیز تمام‌قدر در پشتیبانی هر کدام از اقداماتی که نام بردم فعال است. اعضای محترم شورای شهر هم بودجه خوبی را برای مقابله با بحران کرونا در دو مقطع تصویب کرده‌اند. حال ممکن است برخی افراد این اقدامات را وظیفه شهرداری بدانند و برخی افراد نظر دیگری داشته باشند. اما باید در نهایت منصفانه داوری کنیم و این قبیل اقدامات شهرداری را ببینیم در راستای خیر عمومی است یا نه. فکر می‌کنم اقدامات شهرداری در مقابله با بحران کرونا ویژه بوده است؛ کم‌اینکه وزیر بهداشت نیز در تماس تلفنی با آقای شهردار از اقدامات ایشان تشکر کرده‌اند. این یک نمونه از تمایزات شهرداری مشهد با دیگر کلان‌شهرهای کشور است و این موفقیت را باید در تغییر پارادایم‌های حاکم بر شهر مشهد جست‌وجو کرد که یکی از مؤلفه‌های آن جوان‌گرایی است. امیدواریم هر چه زودتر بحران کرونا را سپری کنیم تا مدیریت شهری بتواند با قوت دیگر برنامه‌های خود را دنبال کند و شهروندان تغییر پارادایم حاکم بر شیوه مدیریت شهر را در حوزه‌های مثبت لمس کنند، نه در حوزه‌های منفی نظیر بحران کرونا.



زهرا اسکندریان

سالی که گذشت برای مشهدی‌ها گرد و خاک زیادی به همراه داشت، سالی که ابتدای هر جاده، کنار هر گذرگاه، سر هر چهارراه، روی هر خیابان، داخل هر کوچه، بالای شهر، پایین شهر، زیر شهر و طبقه دوم شهر، کلنگی به آسمان رفت و به زمین خورد و خاکی بلند شد. شهر شده بود دقیقاً یک کارگاه عمرانی. اگرچه این وضعیت شاید چشم‌ها را تار می‌کرد و نفس‌ها را تنگ، اما دل را برای داشتن شهری امین‌تر، زیباتر و مجهزتر گرم می‌کرد. اسفند ۹۷ بود که مدیران شهری از عمرانی شدن سال ۹۸ خبر دادند. با این تعریف که بودجه شهرداری عمرانی بسته شده است، بودجه‌ای که در مقایسه با سال قبلش ۱۸ درصد رشد کرده و ۶۹ درصد آن به اعتبارات عمرانی تخصیص یافته بود. ادغام ۲ معاونت «فنی و عمران» و «حمل‌ونقل و ترافیک» در شهرداری هم بر این موضوع مهر تأییدی بود که بیشتر فعالیت‌های عمرانی قرار است در حوزه زیرساخت‌های حمل‌ونقلی صورت گیرد. پس نه تنها فعالیت عمرانی برای کشیدن خطوط مترو در زیر شهر ادامه داشت، بلکه هم‌زمان با آن، پل‌ها، تقاطع‌ها و دوربرگردان‌هایی با جدیدترین روش‌ها و تجهیزات در شهر ساخته شدند. به گفته مدیران شهری، این اقدامات برای بهبود وضعیت رفاه شهروندان انجام شده است. اگرچه از بهره‌برداری پل‌ها و تقاطع‌های غیرهم‌سطح مدت زیادی نمی‌گذرد و طبیعتاً فرصت برای استفاده همه شهروندان ایجاد نشده است، برای آسفالت شدن ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار متر مربع از معابر شهری اتفاقی بود که شهروندان آن را لمس کردند. در این گزارش، تعدادی از پروژه‌های بزرگ عمرانی را که در سال ۹۸ در دستور کار مدیریت شهری بود مرور می‌کنیم. تعدادی از پروژه‌های مهم عمرانی مانند زیباسازی و بازپیرایی میدان راه‌آهن، حذف نرده‌های وسط خیابان‌ها، عملیات اجرایی قطار شهری و پروژه‌هایی دیگری در سال ۹۷ در مشهد اجرا شد. خواستیم مفصل و کامل از اجرای آن‌ها به شما اطلاع دهیم اما تعداد زیاد آن‌ها صفحات زیادی را به خود اختصاص می‌داد. پس به همین اطلاعات کوتاه و پرفایده درباره پروژه‌هایی که به نوعی در سال ۹۸ به دستور کار شهرداری اضافه شدند بسنده کردیم.

مشهد بر مدار عمران

نگاهی به بخشی از مهم‌ترین پروژه‌های مدیریت شهری در یک سال گذشته

تکمیل و پیشرفت خطوط قطار شهری

اگر بگوییم در ۲ سال گذشته خطوط قطار شهری مشهد با پیشرفت خوبی همراه بوده است گزارف نکته‌ایم؛ آن هم در شرایط تحریم و بالا رفتن قیمت دلار. به این شکل که در گذشته هر کیلومتر خط قطار شهری ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه داشت و اکنون این عدد به ۷۵۰ میلیارد تومان رسیده است. ۱۷ اردیبهشت ۹۷ بود که با حضور

رئیس جمهور، میدان شریعتی به محل تلاقی ۲ خط قطار شهری مشهد تبدیل شد. در کنار آن، ایستگاه سعدی که وجود کارگاه‌ها چندین سال چهره آن منطقه را به هم ریخته و راه شهروندان را بسته بود به بهره‌برداری رسید. آن زمان هزینه پانصد میلیون تومانی برای راه‌اندازی ۲ ایستگاه شریعتی و سعدی اعلام شد.

بعد از پایان یافتن پرونده خط یک قطار شهری، بهره‌برداری از خط ۲ قطار شهری در دستور کار شهرداری قرار گرفت. ۱۸ مرداد سال ۹۸ بود که اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور، به مشهد آمد تا خط ۲ قطار شهری را از مبدأ میدان شریعتی تا ایستگاه شهید کاوه با هزینه هزار میلیارد تومانی به بهره‌برداری برساند.

بهره‌برداری از ایستگاه تندشت خط ۲:

در این میان، به این علت که پیش از این در طراحی خطوط قطار شهری، قرار بود ۲ ایستگاه تندشت و کوهسنگی با مدل TOD اجرا شود، به دلیل نبود سرمایه‌گذار، اجرای این ۲ ایستگاه با طراحی جدید و بدون سرمایه‌گذار با کمی تأخیر اتفاق افتاد. با این حال، ۲۷ آبان ۹۸ ایستگاه تندشت با هزینه‌ای ۱۲۰ میلیارد تومانی و ۱۹ آذر همان سال ایستگاه کوهسنگی با هزینه‌ای

۱۵۰ میلیارد تومانی به بهره‌برداری رسید. این را هم باید گفت که ایستگاه کوهسنگی با سازهای جدید و تمام‌شیشه‌ای ساخته شده که زیبایی خاصی به پارک کوهسنگی داده است.

حفاری خط ۳ قطار شهری

حفاری خط ۳ قطار شهری مشهد از فروردین ۹۵ در ۲ جبهه شرقی و غربی شروع شد. جبهه شرقی از میدان فردوسی شروع شد و ۱۹ بهمن ۹۸ با هزینه‌ای ۳۳۰ میلیارد تومانی به پایانه امام رضا^(ع) رسید. جبهه غربی هم از میدان فردوسی شروع شد و ۶ آبان ۹۸ به ایستگاه امامت رسید. اکنون سه چهار ماه است هر ۲ دستگاه TBM برای اورهال در این ایستگاه‌ها ساکن‌اند. بعد از آن، حفاری جبهه شرقی به سمت شهرک ابودر و حفاری جبهه غربی به سمت قاسم‌آباد والهیه ادامه خواهد یافت.

شروع عملیات اجرایی خط ۴ قطار شهری

۱۸ مرداد سال پیش، هم‌زمان با بهره‌برداری از خط ۲ قطار شهری مشهد، عملیات حفاری خط ۴ هم با حضور اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، از محل ایستگاه خواجه‌ربیع شروع شد. این خط به طول ۱۴/۵ کیلومتر تا شهرک شهید رجایی ادامه دارد و مدیریت شهری برای حفاری آن اعتباری ۱۰۹۰ میلیاردی در نظر گرفته است.



عکس: محسن بخشنده

تقاطع چهارسطحی آزادگان / میدان نمایشگاه

شروع عملیات اجرایی: سوم
مهر ۹۸

اعتبار: ۲۰۰ میلیارد تومان

بهره‌برداری: مهر ۱۴۰۰

هدف: سطح منفی یک، بولوار نمایشگاه را به بولوار آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی متصل می‌کند و سطح صفر آن به صورت میدان اجرا می‌شود. سطح مثبت یک این تقاطع، شرق بزرگراه امام‌علی^(ع) را به غرب این بزرگراه و به سوی چناران متصل می‌کند و سطح مثبت ۲ نیز دارای ۲ چپ‌گرد است که یکی از بزرگراه امام‌علی^(ع) به بولوار نمایشگاه می‌رسد و دیگری غرب بزرگراه امام‌علی از سمت چناران را به بولوار آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی وصل می‌کند. این پروژه توسط قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء^(ع) در حال احداث است.

پرديس تئاتر شهر

شروع عملیات اجرایی: ۸ آذر ۹۸
اعتبار: ۱۵۰ میلیارد تومان برای فاز اول
بهره‌برداری: اردیبهشت ۱۴۰۰

هدف: پروژه‌ای با مساحت ۲۲ هزار مترمربع در بوستان وفا. دارای سالن‌هایی برای نگارخانه، موزه و کتابخانه. پروژه پردیس تئاتر شهر مشهد در مقیاس ملی تعریف شده است و پاسخ به یکی از دغدغه‌های همیشگی شورای شهر مشهد مبنی بر ایجاد فضایی مطلوب برای هنرمندان است.

تقاطع غیرهم‌سطح مصلی

کلنگ‌زنی: ۱۷ بهمن ۹۸
اعتبار: بیش از ۶۰ میلیارد تومان
بهره‌برداری: اردیبهشت ۱۴۰۰

هدف: تقاطع غیرهم‌سطح مصلی در محل اتصال بولوار مصلی به بزرگراه صدمتری شرقی (غدیر) واقع شده است. این تقاطع به صورت یک زیرگذر (صدمتری شرقی) و میدان هم‌سطح اجرا می‌شود. به این ترتیب ۲ دستگاه پل بزرگ غیرهم‌سطح و اصلی تقاطع در ۲ طرف میدان غیرهم‌سطح قرار خواهد گرفت. بازوی چهارم هم در صورت اجرا علاوه بر ایجاد دسترسی دوم به بهشت رضا^(ع)، می‌تواند به جاده محمدآباد متصل شود.

شهر مشهد که در مقیاس ملی تعریف شده است، پاسخ به یکی از دغدغه‌های همیشگی شورای شهر مشهد مبنی بر ایجاد فضایی مطلوب برای هنرمندان است.



عکس: احمد حسینی



عکس: حسین خافی

دوربرگردان غیرهم‌سطح آیتا... هاشمی رفسنجانی

کلنگ‌زنی: اسفند ۹۷
اعتبار: ۱۸ میلیارد تومان
بهره‌برداری: ۹ آبان ۹۸
هدف: جدا از اینکه این دوربرگردان حجم ترافیک را از بولوار آیتا... هاشمی رفسنجانی به خیابان دانش و توس هدایت می‌کند، با احداث و بهره‌برداری از تقاطع چندسطحی آزادگان در میدان نمایشگاه، به بخشی از تقاضای سفر مشهد-چناران از مسیر قوچان نیز پاسخ می‌دهد.

تقاطع چپ‌گرد شهید ناصری

کلنگ‌زنی: ۲۱ خرداد ۹۸

اعتبار: ۳۴ میلیارد تومان

بهره‌برداری: ۵ اسفند ۹۸

هدف: این تقاطع غیرهم‌سطح، بولوار شهید قاسم سلیمانی را به بولوار نماز وصل می‌کند. این کار باعث می‌شود افرادی که قصد دارند از بولوار شهید قاسم سلیمانی به بولوار نماز بروند، به جای اینکه از میدان جمهوری عبور کنند و برای استفاده از دوربرگردان، به حجم ترافیک این منطقه اضافه کنند، از تقاطع چپ‌گرد شهید ناصری تغییر مسیر دهند.

ساخت ادامه بولوار خاقانی

کلنگ‌زنی: تیرماه ۹۸

اعتبار: ۵ میلیارد تومان

بهره‌برداری: ۱۶ آبان ۹۸

هدف: مسیری نیم‌کیلومتری که می‌تواند ترافیک راز خیابان پیروزی و میدان شهید کاوه بردارد تا شهروندان بتوانند به صورت مستقیم از خاقانی به بولوار نماز برسند.



عکس: حسین خاکی



• نقاط غیرهم سطح ابوطالب - بزرگراه شهید چراغچی

کلنگ‌زنی: ۳۰ مرداد ۹۸

اعتبار: ۱۷/۵ میلیارد تومان

بهره‌برداری: ۱۰ اسفند ۹۸

هدف: ابوطالب شمالی را به ابوطالب جنوبی متصل می‌کند. همچنین مردم محله شهید چراغچی می‌توانند از طریق این دوربرگردان، مسیر کوتاه‌تری برای رسیدن به متن شهر انتخاب کنند.

• بزرگراه ۷۵ متری رضویه

کلنگ‌زنی: ۵ مرداد ۹۸

اعتبار: ۳۴ میلیارد تومان

بهره‌برداری: مرداد ۹۹

هدف: ساخت بزرگراه هفتاد و پنج متری رضویه ارتباط با محدوده میامی را برای زائرانی که به زیارت امامزاده یحیی می‌روند راحت‌تر می‌کند. با اجرای آن، هم شهروندان در شهرک‌های شهید رجایی و باهنر از آن بهره می‌برند و هم مردمی که در بخش رضویه زندگی می‌کنند در رفت‌وآمدشان به مشهد سهولت دارند. این مسیر ۱۱ کیلومتر طول دارد.



عکس: حسین شریعت



عکس: حسین خافی

• بهسازی فاز اول جاده شهرک صنعتی توس،

جاده حسن آباد

کلنگ‌زنی: ۸ مرداد ۹۸

اعتبار: ۱۴ میلیارد تومان

بهره‌برداری: ۲۱ بهمن ۹۸

هدف: جاده حسن آباد حفاصل جاده قوچان تا ورودی فاز یک شهرک صنعتی قرار دارد. این جاده به این دلیل که در ارتباط با قطب شهرک صنعتی و مرکز تولید و اشتغال است، برای مردم منطقه و فعالان اقتصادی مورد توجه است. همچنین مسیری است برای ورود به باغ تالارها و بیلاقات طر قبه‌شاندیز.



تعریض پل شهید پرتوی قبل از دوراهی طرحه شانندیز

کلنگ‌زنی: دی ۹۸

اعتبار: هزینه ۱۰ میلیارد تومان

بهره‌برداری: ۲۵ اسفند ۹۸

هدف: تعریض بولوار از زیرگذر ابتدای بولوار شهید برونسی از سمت آیلند وسط شروع می‌شود و تا پل شهید پرتوی ادامه خواهد یافت. این موضوع باعث کاهش چشمگیری در ترافیک دوراهی طرحه‌شانندیز خواهد شد.



آسفالت ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار مترمکعب از معابر شهری

کلنگ‌زنی: تیر ۹۸

اعتبار: ۲۲۰ میلیارد تومان

بهره‌برداری: آبان ۹۸

هدف: بهبود زیرساخت شهری و افزایش امنیت در معابر درون شهری.

بهبودی پایانه مسافری امام‌رضا(ع) برای حذف دلالان

کلنگ‌زنی: آبان ۹۸

اعتبار: ۲ میلیارد و ۱۵۰ میلیون

تومان برای تجهیز و ۹ میلیارد

و ۱۵۰ میلیون تومان برای

تعمیرات

بهره‌برداری: ۲۲ بهمن ۹۸

هدف: ایزوله کردن مسافران و

اقداماتی برای منع فروش بلیت

در پایانه و حذف دلالان



عکس: نیما نجف‌زاده

آسایشگاه جانبازان پارک ملت مشهد

کلنگ‌زنی: فروردین ۹۸

اعتبار: ۷ میلیارد تومان

بهره‌برداری: ۲۳ تیر ۹۸

هدف: این پروژه ۵ سال به تعویق افتاد بود که با ورود شورای پنجم شهر مشهد دوباره در دستور کار قرار گرفت. پروژه شامل ساخت ساختمان توسعه و تجهیز آن بود.



عکس: حسین شریعت

احداث پارک شهری بانوان باغ وکیل آباد

کلنگ‌زنی: آذر ۹۷

اعتبار: ۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان

بهره‌برداری: آذر ۹۸

هدف: فاز اول این پروژه هم‌اکنون به بهره‌برداری رسیده است و فاز دوم آن تا آذر ۹۹ به پایان می‌رسد.

پارکینگ آزادی

کلنگ‌زنی: خرداد ۹۷

اعتبار: هزینه ۶۰ میلیارد تومان

بهره‌برداری: آبان ۹۹

هدف: ساخت پایانه و

پارکینگ بزرگ زیرسطحی

آزادی در زمینی به مساحت

۱۲ هزار متر مربع در ۳

طبقه و با زیربنایی حدود

۴۴ هزار مترمربع است. دارای

فضای ۶۹۰ جای پارک و

پارکینگ اتوبوس‌های پایانه

آزادی است.



عکس: علی عبدالهی

● پروژه حق تقدم عابر پیاده

شروع: مهر ۹۸

اعتبار: ۳۰ میلیارد تومان

بهره برداری: اسفند ۹۸

هدف: ایمن سازی ۴۹ گذرگاه و تقاطع شامل ۲۹ تقاطع و ۲۰ گذرگاه. تقاطع هایی مثل میدان شریعتی، تقاطع سجاد و بزرگمهر، تقاطع سجاد و بهار، تقاطع قرنی و مطهری، تقاطع قرنی و مجد، تقاطع قرنی و ابوطالب، تقاطع خیام و فردوسی، تقاطع خیام و مهدی و تقاطع خیام و فرامرز. ایمن سازی تقاطع ها شامل هم سطح سازی، رنگ آمیزی، نورپردازی و ایمن سازی برای تقاطع ها. ۸ گذرگاه به روش تیپ یک و ۱۲ گذرگاه به روش تیپ ۲ ایمن سازی می شود. در روش تیپ یک، ساعت شنی و پایه فانوس عابر پیاده نصب و در آن ها سرعت گاه به شکل تایل فرش اجرا می شود. در تیپ ۲، محل عبور عابران رنگ آمیزی مثلثی و در محل، تابلوهای هشدار ترافیکی نصب می شود. گذرگاه هایی مثل کوهسنگی ۲۹، بولوار بعثت - ناصر خسرو، امامت ۳۸، احمدآباد و کلاهدوز، احمدآباد و پاسستور، بعثت و ملاصدرا به روش تیپ یک و گذرگاه های واقع در بولوار بعثت، بهار ۳۸، خیابان امام خمینی (ره)، باغ ملی و ... به روش تیپ ۲ اجرا شده است.

● بازگشایی بولوار کوشش

کلنگ زنی: ۳۰ تیر ۹۸

اعتبار: بیش از ۲۲ میلیارد تومان

بهره برداری: تیر ۱۴۰۰

هدف: اتصال خیابان کوشش تا قائم به طول ۷۰۰ متر و خیابان قائم تا خلیج به طول ۱۳۰۰ متر. این مسیر پیش از این خاکی بود و عبور و مرور خودروها از این مسیر باعث آزار و اذیت ساکنان این منطقه می شد.



کارخانه نوآوری مشهد / میدان پژوهش در خیابان کوثر (میدان کوکای قدیم)

کلنگ‌زنی: بهمن ۹۷

بهره‌برداری: نوروز ۹۹

هدف: مکانی برای گردمایی کسب‌وکارهای نوین است. مساحت کل ساختمان ۱۲ هزار متر مربع و فضای استقرار شرکت‌ها ۶۰۰۰ متر مربع است. فضای سبز این میدان نیز با بودجه سه میلیارد و پانصد میلیون تومانی به اجرا درآمده است که بهمن ۹۷ شروع شد و دی ۹۸ به بهره‌برداری رسید.



عکس: صادق خاشی

بازگشایی بن بست بسکابادی

کلنگ‌زنی: بهمن ۹۷

اعتبار: ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان

بهره‌برداری: ۲۶ خرداد ۹۸

هدف: اتصال مسیر خاکی ۲۵۰۰ متری از بسکابادی به جاده طرق. با ایجاد این مسیر، شهرک شهید باهنر از کنه‌بست به محمدآباد و سپس به طرق وصل شده است. آسفالت این مسیر از نوع آسفالت راهسازی بوده که برای تردد خودروهای سنگین نیز مناسب است.



عکس: حسین شریفیت

بهبودی جاده محمدآباد

کلنگ‌زنی: در سال ۹۵ کلنگ‌زنی شده بود اما به اجرا نرسید. عملیات اجرایی آن ابتدای سال ۹۸ شروع شد.

اعتبار: ۱۲ میلیارد تومان

بهره‌برداری: مهر ۹۸

هدف: مسیری پنج کیلومتری که محور محمدآباد به سمت شهرک طرق است. با بهره‌برداری از این جاده، ظرفیت تردد در این مسیر ۳ برابر می‌شود. ساخت این جاده بر کاهش ترافیک و تصادفات منطقه هم تأثیرات چشمگیری خواهد داشت.



عکس: حسین شریفیت

عملیات عمرانی خط ۳ بی‌آرتی

کلنگ‌زنی: آبان ۹۸

اعتبار: حدود ۶ میلیارد تومان تاکنون تأمین اعتبار شده است

بهره‌برداری: پایان سال ۹۸

هدف: ایجاد مسیر ویژه از میدان شهدا تا میدان استقلال و افزایش سرعت اتوبوس‌ها از ۴ کیلومتر در ساعت به ۲۲ کیلومتر در ساعت.



عکس: حسین خاشی

جولخان آرامگاه فردوسی

فاز اول

کلنگ‌زنی: آبان ۹۷

اعتبار: ۱۰ میلیارد تومان

بهره‌برداری: اردیبهشت ۹۸

هدف: بهسازی و مناسب‌سازی ۳ هکتار فضای جولخان آرامگاه فردوسی

فاز دوم

کلنگ‌زنی: اردیبهشت ۹۸

اعتبار: ۱۶ میلیارد تومان

بهره‌برداری: مهر ۹۸

هدف: بهسازی و مناسب‌سازی ۳/۷ هکتار فضای جولخان آرامگاه فردوسی.



عکس: حسین خاکی

فاز سوم

کلنگ‌زنی: مهر ۹۸

اعتبار: ۱۶ میلیارد تومان

بهره‌برداری: اسفند ۹۸

هدف: بهسازی و زیباسازی ۷ هکتار فضای جولخان آرامگاه فردوسی

عکس: محمد زائریا





سامان‌دهی و احیای کشف‌رود:

کلنگ‌زنی: ۲۸ آبان ۹۸

اعتبار: تهیه ۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان اسناد مناقصه از طریق مشاور برای سامان‌دهی بستر رودخانه، ۹۷۰ میلیون تومان اسناد مناقصه برای درخت‌کاری در اراضی مازاد، برای حفاظت از اراضی کشف‌رود اسناد مناقصه به مبلغ ۱۲۴ میلیارد تومان، یک میلیارد و ۳۷۰ میلیون تومان برای به‌کارگیری یگان حفاظتی.

بهره‌برداری: نامعلوم

هدف: سامان‌دهی و احیای رودخانه به طول ۸۰ کیلومتر در محدوده جاده کلات تا خین‌عرب و بخشی از محدوده چرم‌شهر. فاز اول عملیات اجرایی و آماده‌سازی بستر و کاشتن درخت در مساحتی بیش از ۱۳۰ هکتار هم‌اکنون در حال اجراست.



فرهنگی

روزنه امید در روزهای سخت تنفس
خانه دوست کجاست؟
داستانِ طبعِ بلند فردوسی
سینمای بومی خراسان در یک قدمی جهانی شدن
مرد در باران، مرگ در غربت
مافیا در تئاتر مشهد وجود ندارد!
ویروسی بدتر از کرونا به جان گردشگری مشهد
مفرح ذات هم داریم



مجید ادیبی

روزنه امید در روزهای سخت تنفس

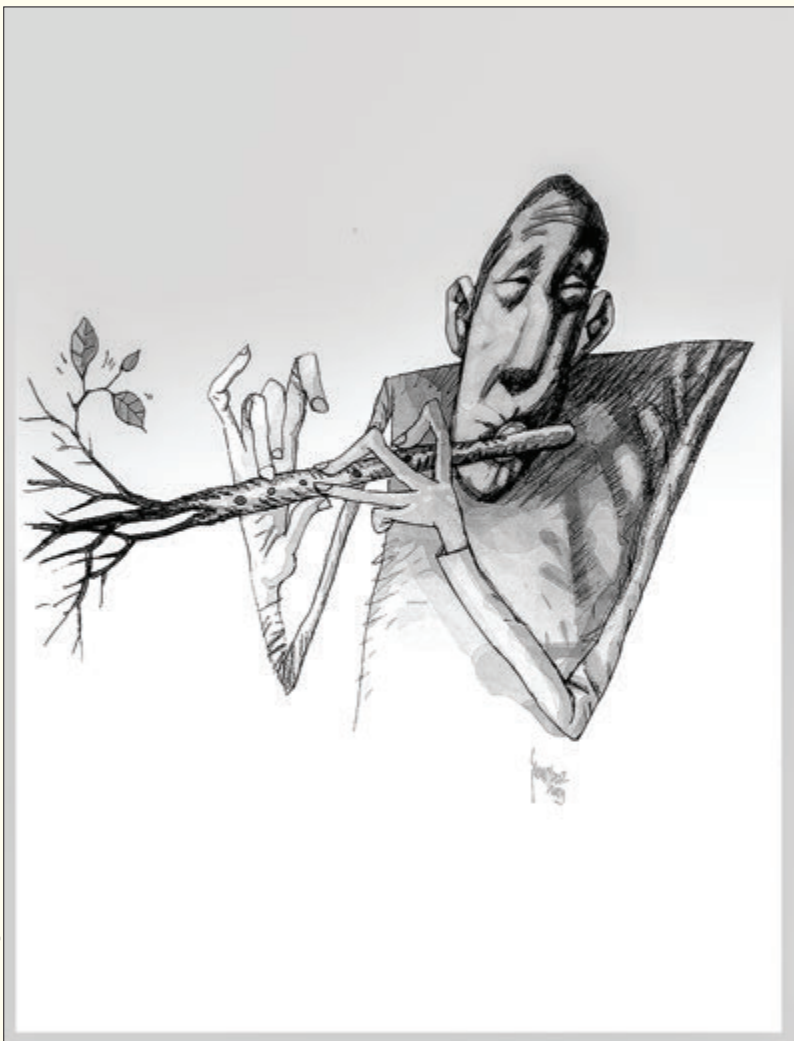
سال ۹۸ تمام شد. انگار همه اتفاقات آن در فاصله چندصدم ثانیه جلوی چشممان آمد و به سرعت برق گذشت. شرو عش با فراوانی رحمت الهی آغاز شد و تا آمدیم به خودمان بیاییم و از فراوانی آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها پایکوبی کنیم، رحمت الهی در نگاهمان عذاب الهی شد. خانه‌های بسیاری زیر آب رفت و خیلی‌ها رخت سیاه پوشیدند. به طبیعت خرده گرفتیم، اما هیچ وقت صدای بغضش را نشنیدیم. خودمان بودیم و حجم آوار سیل. حالا که سال تمام می‌شود، نفس خیلی‌ها تنگ شده و نفس خیلی‌ها برای همیشه بند آمده است. حالا ماسک‌ها جزوی از اجزای صورتان شده‌اند و داریم وضعیت قرنطینه را تجربه می‌کنیم و به لحظه تحویل سال بدون حضور عزیزانمان فکر می‌کنیم.

سال ۹۸ فقط اول و آخرش تلخی نبود، گرمای تابستانش ر قممان را برید و سرما پاییزش بوی بنزین گرفت و انگار از همین پاییز بود که نحسی ۹۸ به جان زندگیمان افتاد. سردار قاسم رانا جوانمردانه ترور کردند و یک هفته بعدش ۱۷۹ تن روی هوا تکه‌تکه شدند تا داغ نحسی زمستان در دلمان خانه کند.

اگر بخوایم بدبین باشیم و نیمه خالی لیوان را ببینیم، سال ۹۸ با تلخ‌ترین حوادث طی دو دهه گذشته همراه شد و این تلخی احتمالاً تا سال‌های سال کاممان را تلخ نگه خواهد داشت، اما چه کنیم که روزگار است و یک روز روی خوش به ما نشان می‌دهد

نگارخانه‌های مشهد نیز رونقی نسبی گرفتند و چرخ اقتصاد هنر را، هر چند به سختی، کمی به جلو راندند. سینماهای شهرمان نیز با همه تلخکامی‌های اکران در روزهای بحران، ۳۰ میلیارد تومان آورده برای صنعت سینمای کشور داشتند. در سال ۹۸ با اینکه دست بسیاری از اهالی تئاتر مشهد از جوایز رنگارنگ جشنواره‌ها خالی بود، اما تئاتر زنده بود. دیدن نیمه پر لیوان به معنی نادیده گرفتن کم‌کاری‌ها و سوءمدیریت‌ها نیست. خوش‌باوری صرف هم نیست. تلنگری است به خودمان که فقط

کاستی‌ها را نبینیم، تلخی‌ها و نداشتن‌ها را نبینیم. حالا که شیشه عمر سال ۹۸ به سر آمده، حالا که به جای صحبت گل و چکاوک و کوچ بنفشه‌ها در روزهای آخر اسفند، به روزهای سخت تنفس و قرنطینه فکر می‌کنیم، دلمان را به خوشی‌ها و ساختن‌های دوباره هم خوش کنیم. به شکوفه‌ها، به سبزی و جاودانگی زندگی و به امید ببندیشیم. ما محکومیم که امیدوار باشیم و به قول حضرت حافظ: «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند/ چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند...»



طرح: Sevket Yalaz



یوسف‌بینا

خانه دوست کجاست؟

نوشتاری در ضرورت تأسیس «خانه ادبیات مشهد»

در طول تاریخ ادبیات هزار و دو بیست ساله فارسی، همواره نهادهایی وجود داشته‌اند که نقش مرکزی مهمی به‌عنوان مراکز ادبی ایفا کرده و مرجعی برای اهالی ادبیات بوده‌اند؛ از دربارهای پادشاهان ادب‌دوست و شاعر پرور پیش از قرن هفتم هجری تا خانقاه‌ها در دوران شکوفایی ادبیات عرفانی و قهوه‌خانه‌های دوران صفویه که مرکز هنر و ادبیات بوده‌اند و بعدها انجمن‌های ادبی مهم که زیر نظر شاعران و نویسندگان بزرگ دوران اداره می‌شده‌اند. در همه این مراکز نیز شاعران و نویسندگان بزرگ در مقام سردمداری بوده‌اند؛ ملک‌الشعرا در دربار پادشاهان و نیز شاعرانی که به دلیل استادی و شهرت به‌عنوان سرحلقه جماعت شاعران و نویسندگان در قهوه‌خانه‌ها و انجمن‌های ادبی شناخته می‌شده‌اند. با آنکه می‌دانیم شاعر و نویسنده در خلوت خویش و پس از سال‌ها مطالعه و مجاهدت و کشف و شهود ادبی به تولید اثر ادبی می‌پردازد، اما این نهادها همواره محلی برای بروز و ظهور استعدادها و نیز نقد و بررسی آثار ادبی بوده‌اند و علاوه بر ایفای نقش حمایت از اهالی ادبیات، به‌نوعی شناسنامه‌ای برای شناخت بهتر جریان‌های ادبی در هر دوران

هستند و امروز نیز مطالعه کامل و دقیق تاریخ ادبیات از دورترین زمان‌ها تا زمانه ما، بدون بررسی این‌گونه نهادها غیر ممکن است. در زمانه ما نیز نهاد‌های یادشده علی‌رغم تغییر شکل و بازتعریف خود، همچنان باقی‌اند و کم‌وبیش فعالیت می‌کنند. دربارهای ادب‌دوست و شاعر پرور امروزه وجود ندارند، اما جای خود را به حمایت‌های سازمان‌دهی شده نهاد‌های حاکمیتی از اهالی فرهنگ و ادب داده‌اند. خانقاه‌ها دیگر مراکز ادبی نیستند، اما مراکز فرهنگی جدید در سطح شهرها به‌وجود آمده‌اند و جلسات ادبی نیز برگزار می‌کنند. قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های مدرن نیز همچنان محل اجتماع شاعران و نویسندگان هستند و در شکل تخصصی‌تر نیز تبدیل به کافه‌کتاب‌ها و کافه‌های با هویت فرهنگی و هنری شده‌اند. انجمن‌های ادبی نیز چه در شکل حکومتی آن و چه در شکل‌های خصوصی و فردی همچنان پابرجا هستند و به‌صورت هفتگی و ماهانه و سالانه برگزار می‌شوند و بعضی از آن‌ها حتی مشهور و تا حدودی جریان‌ساز نیز هستند. البته روشن است که در قرن اخیر با شکل‌گیری و تقویت رسانه‌هایی مثل روزنامه‌های عمومی و نشریه‌های تخصصی

و نیز در دهه اخیر با گسترش ارتباطات در فضای مجازی، بخشی از فضای رسانه‌ای به ادبیات اختصاص پیدا کرده و فارغ از اینکه نیاز جدی به آسیب‌شناسی دارد، بخش‌های مهمی از جریان‌های ادبی امروز را به خود اختصاص داده است.

با این حال و از آنجا که تحولات معاصر باعث شده است ساختار جوامع بشری دستخوش تغییرات گسترده‌ای شود و همواره نیاز به تعریف و بازتعریف ساختارها و نهاد‌های اجتماعی وجود دارد، به‌نظر می‌رسد که «ادبیات» نیز از این مقوله مستثنا نیست. اگر شاعران و نویسندگان و منتقدان ادبی و ناشران تخصصی ادبیات و روزنامه‌نگاران ادبی و مترجمان و در یک کلام «اهالی ادبیات» را یک صنف فرهنگی قلمداد کنیم، می‌توانیم بگوییم این صنف فرهنگی مهم نیاز به مرکزی دارد که فعالیت‌های خود را سامان‌دهی کند و بی‌نیاز از واگذاری امور تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به نهاد‌های حاکمیتی که باید در این حوزه فقط نقش حامی و مجری داشته باشند، به فعالیت مستقل فرهنگی و تخصصی بپردازد.

از یک سو، شهر مشهد به‌عنوان مرکز استان خراسان رضوی و بزرگ‌ترین شهر خراسان بزرگ و نیز «پایتخت معنوی ایران»، همواره مهم‌ترین مرکز ادبی در سراسر قلمرو زبان فارسی یا دست‌کم یکی از مهم‌ترین مراکز ادبی در این گستره فرهنگی بوده است و از حکیم ابوالقاسم فردوسی تا مهدی اخوان ثالث که مهم‌ترین نمادهای ادبیات فارسی در گذشته و امروز ایران فرهنگی بوده‌اند، صدها شاعر و نویسنده بزرگ و تاریخ‌ساز از این خطه به فارسی‌زبان‌های جهان معرفی شده‌اند و هنوز هم با حضور تعداد زیادی شاعر و نویسنده سرشناس ملی و بین‌المللی می‌توان این شهر را مهم‌ترین پایگاه ادبیات ایران و زبان فارسی دانست.

از سوی دیگر، سال‌هاست که قاطبه شاعران و نویسندگان مشهد در کنار همه فعالیت‌های شخصی و اجتماعی خود در عرصه فرهنگ و ادب و نیز در کنار مطالبات ریز و درشتی که از مدیران نهاد‌های حاکمیتی داشته‌اند و دارند،

یک مطالبه روشن و مشخص و تعریف‌شده نیز دارند که اگر چه در یکی دو سال اخیر به تحقق نزدیک شده اما هنوز محقق نشده و نیازمند اهتمام جدی مدیریت شهری مشهد است و آن مطالبه همانا تأسیس «خانه ادبیات مشهد» است؛ خانه‌ای که مرکز فعالیت‌های ادبی اهالی ادبیات مشهد باشد و با مدیریت شاعران و نویسندگان و فعالان ادبی منتخب اهالی ادبیات اداره شود و با تغییر مدیران نهاد‌های حاکمیتی تغییر نکند. این مطالبه سال‌هاست در صفحات ادبی روزنامه‌ها و نشست‌های اهالی ادبیات با استانداران و شهرداران و مسئولان مختلف در دوره‌های مدیریتی مختلف مطرح شده و هر بار به‌عللی تعطیل مانده یا به‌عهده تعویق افتاده است.

خوشبختانه مدیریت شهری مشهد در شورای پنجم به این مطالبه اهالی ادبیات لبیک گفت؛ لبیکی که از جوانب مختلف بسیار جدی‌تر از پاسخ‌های شنیده‌شده در دوره‌های قبلی بود. بازتعریف خانه هنرمندان مشهد و به‌تبع آن پیگیری برای تشکیل خانه‌های تخصصی زیرمجموعه این خانه و مساعدت‌های لازم برای برگزاری نشست‌های تخصصی ویژه این خانه‌ها نشانه‌های آشکاری بود که از ابتدای سال ۱۳۹۷ به این سو در مدیریت شهری مشهد نمود پیدا کرد و در پی آن درخواست تأسیس «خانه ادبیات مشهد» نیز به‌عنوان مطالبه‌ای دوسویه از سوی مدیریت شهری و اهالی ادبیات در صدر این نشانه‌ها جای گرفت. پس از رایزنی‌های مفصل و دعوت از شاعران و نویسندگان و دیگر اهالی فعال در عرصه ادبیات، هیئت مؤسس خانه ادبیات مشهد شکل گرفت و اساس‌نامه آن تدوین شد و به‌تصویب جمعی از اهالی ادبیات مشهد رسید.

در این اساس‌نامه آمده است که «خانه ادبیات مشهد مؤسسه‌ای است مستقل، غیرسیاسی، غیردولتی و غیرانتفاعی، وابسته به خانه‌های تخصصی خانه هنرمندان مشهد... که با التزام به رعایت ضوابط حاکم بر تأسیس مؤسسات فرهنگی تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در چارچوب قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران، از تاریخ تأسیس به مدت نامحدود... تشکیل شده است» و نیز تأکید شده است که «خانه هنرمندان شهرداری مشهد موظف است خانه ادبیات مشهد را به عنوان مرجع کارشناسی ادبیات و با هدف جلب همکاری و همیاری در رابطه با اهداف خانه ادبیات، طی تفاهم‌نامه‌هایی به دستگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی... معرفی کند» و نیز «خانه ادبیات مشهد با حمایت خانه هنرمندان شهرداری مشهد تأسیس شده است، ولی این حمایت نافی استقلال حقیقی و حقوقی آن نیست» و «هدف از تشکیل خانه ادبیات مشهد کمک به پیشرفت ادبیات مشهد با تلاش در جهت ایجاد امنیت شغلی و تأمین اجتماعی دست‌اندرکاران حرفه‌ای ادبیات در مشهد و همچنین کمک به فعالیت‌های فرهنگی، پژوهشی و آموزشی به منظور ارتقای دانش حرفه‌ای اعضاست.»

شرح و ظایف «خانه ادبیات مشهد» نیز طبق این اساس نامه عبارت است از: «کمک به ایجاد امنیت شغلی اعضا؛ کمک به فراهم ساختن امکانات رفاهی مناسب برای اعضا...؛ مشارکت و حضور در کلیه شوراهای و مراکز کارشناسی و تصمیم‌گیری‌های مرتبط...؛ بررسی و ارائه پیشنهاد و مشاوره جهت رعایت و برقراری استانداردهای حرفه‌ای تولید و آموزش به افراد و مؤسسات و انجمن‌ها و سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط از طریق کانون‌های تخصصی ادبیات یا گروه‌های کارشناسی؛ کمک به ایجاد و توسعه و به‌روزرسانی اطلاعات مربوط... و پشتیبانی و ارائه محصولات ادبیات مشهد و استان در قالب یک سایت جامع؛ حمایت از فعالیت‌های خلاق و مهم دست‌اندرکاران ادبیات...؛ حمایت و دفاع از شأن فرهنگی و ادبی دست‌اندرکاران ادبیات مشهد؛ فراهم ساختن بستر مناسب برای پیشگیری و کاهش اختلافات حرفه‌ای...؛ ایجاد و تحکیم کانون‌های داوری در جهت رسیدگی به اختلافات و دعاوی حقوقی...؛ ایجاد و احیای کانون‌های فرهنگی و آموزشی و پژوهشی مرتبط و برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها و دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های

تخصصی و انتشار کتاب‌های فرهنگی و گاه‌نامه‌های تخصصی سودمند و برگزاری سالی یک بار جشن ادبیات مشهد به منظور تقدیر و تکریم و تشویق برگزیدگان...؛ برگزاری جایزه ادبی مشهد؛ مشارکت و تعامل و همکاری و برنامه‌ریزی در برگزاری جشنواره‌های ادبی ملی و بین‌المللی در مشهد؛ شناسایی و راهنمایی و تشویق صاحبان سرمایه و جلب اعتماد آنان جهت ورود به فعالیت‌های ادبی در زمینه آموزش و برگزاری نشست و همایش و جشنواره و حمایت در انتشار آثار ادبی.»

همچنین همه شاعران و نویسندگان و دیگر فعالان عرصه ادبیات و «نخبگان و شاعران و فعالان تمام‌وقت یا پاره‌وقت که به صورت حرفه‌ای یا تجربی در بخش‌های مختلف آموزش و کارگاه‌های تخصصی ادبی و سایر حوزه‌های مرتبط در حال فعالیت هستند» می‌توانند به عضویت «خانه ادبیات مشهد» درآیند.

اینک در آستانه نوروز ۱۳۹۹ قرار داریم و حدود یک سال از نخستین کوشش‌های جدی برای تأسیس «خانه ادبیات مشهد» می‌گذرد و کارهایی از قبیل رایزنی‌های ابتدایی، تشکیل هیئت مؤسس، نگارش و تصویب اساس‌نامه و دریافت مجوزهای قانونی انجام شده است، اما هنوز «خانه ادبیات مشهد» تأسیس نشده و فعالیت رسمی خود را آغاز نکرده است. به قول شاعران، «در این زمانه عسرت» که عصر تحول‌های بسیار سریع اجتماعی است، به نظر می‌رسد که درنگ در این اقدام به هیچ‌روی جایز نیست و تأسیس «خانه ادبیات مشهد» هر روز که به تعویق بیفتد، در واقع فرصتی سوخته به فرصت‌های سوخته قبلی افزوده خواهد شد. کار به مراحل نهایی رسیده است و مدیریت شهری همراه با اهالی ادبیات مشهد اقدامات لازم را انجام داده‌اند و تنها قدم نهایی باقی مانده است که امیدواریم به‌زودی برداشته شود و همه اهالی پایتخت معنوی ایران بتوانند از برکات چنین اقدامی که کاملاً فرهنگی و به جاست بهره‌مند شوند.



عکس: نیما نجف‌زاده



وحید حسینی ایرانی

سخن تازه‌ای نیست، اینکه باید عموم مردم یک جامعه، مفاخر تاریخ خود را بشناسند و به این بزرگان به‌مثابه سرمشق زندگی خود توجه کنند. از سویی انتظار زیاد و شاید بیجایی است که بخواهیم همه دست به پژوهش بزنند و کتاب‌ها و مقالات تحقیقی درباره فردوسی و سعدی و حافظ و مولانا و پورسینا و سهروردی و دیگران بخوانند، اما چشمداشت بپراهی نیست این توقع که مردم دست‌کم داستان‌ها و رمان‌هایی درباره بزرگان خود مطالعه کنند. داستان یا رمان با ویژگی مهم خود یعنی جذابیت فراگیر و سرگرم‌کنندگی‌اش می‌تواند ابتدا مخاطب را به دام بیندازد و بعد که گرفتارش کرد، محتوای خود را به او عرضه کند. «داستان زندگی فردوسی؛ بزرگ‌ترین حماسه‌سرایی جهان» کتابی است که در سال ۹۸ به بازار کتاب آمد و در قالب رمان، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های فرهنگ و ادب ایران و جهان را معرفی می‌کند. اصل این اثر که ساتم‌الغزاده، نویسنده مطرح تاجیک، آن را به نگارش درآورده است، در تاجیکستان با نام «فردوسی» منتشر شده است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۸۶ [احیانا به خط سریلیک] به چاپ رسید و ۴ سال بعد در شهر دوشنبه به خط فارسی منتشر شد. در ایران، سال ۱۳۷۸ خورشیدی، انتشارات سروش نسخه دیگری از آن را همراه با واژه‌نامه‌ای در انتهای کتاب با هدف آسان‌خوان شدنش برای خوانندگان ایرانی عرضه کرد. مردمان فارسی‌زبان آسیای میانه (به‌عنوان بخشی از ایران فرهنگی و تاریخی) دل‌بستگی بسیاری به تاریخ و فرهنگ و مفاخر ایرانی دارند و رمان ساتم‌الغزاده نیز نمودی از این دل‌بستگی است. با این‌همه تفاوت‌هایی در گویش و برخی واژگان یا دستور زبان «فارسی معیار رایج در ایران» و «فارسی تاجیکی» دیده می‌شود که فهم متن تاجیکی را تا اندازه‌ای برای مخاطب ایرانی دشوار می‌کند. این دشواری با گنجاندن واژه‌نامه و توضیح واژه‌های دشوار هم باز تا حدی باقی می‌ماند. گویا همین امر از یک طرف و کمیاب‌بودن نسخه‌ای که سروش ۲ دهه پیش، از رمان «فردوسی» چاپ کرد، از طرف دیگر، انتشارات نیلوفر را بر آن داشته است تا متن بازنویسی شده آن را به فارسی معیار خودمان به بازار کتاب بفرستد. بازنویسی رمان که با نام «داستان زندگی فردوسی؛ بزرگ‌ترین حماسه‌سرایی جهان» منتشر شده، به همت محمدرضا مرعشی‌پور بوده است. مرعشی‌پور متولد سال ۱۳۱۵ در شوشتر و ساکن پایتخت است و او را بیشتر با برگردان‌هایی از ادبیات عرب می‌شناسیم. «کليلة و دمنه»، «هزارویک شب» و آثاری از نویسندگان معاصر عرب مانند «خواب» و «جنایت» نجیب محفوظ، نمونه‌هایی از کتاب‌هایی هستند که او به فارسی برگردانده است. به مناسبت چاپ‌خش کتاب تازه‌اش که به‌جای ترجمه، یک اثر بازنویسی شده است، با این مترجم باسابقه گفت‌وگویی کرده‌ایم که برآیندش را در ادامه می‌توانید بخوانید.

داستان طبع بلند فردوسی

گفت و گو با محمدرضا مرعشی‌پور به مناسبت انتشار بازنویسی‌اش از یک رمان تاجیکی درباره حکیم ابوالقاسم فردوسی

● شما بیشتر به عنوان مترجم ادبیات عرب شناخته می‌شوید، اعم از ادبیات کهن مانند «هزارویک شب» و «کليلة و دمنه» و ادبیات امروز مثل آثار نجیب محفوظ. چه شد که سراغ کاری از ادبیات تاجیکی رفتید؟
نه تنها ادبیات عرب که از پیش از انقلاب همیشه دغدغه‌ام این بود که با ادبیات کشورهای دوروبرمان باید آشنا شویم. آن موقع بیشتر از فرانسوی و انگلیسی و



عکس: محمد محسنی فر

علاوه بر ادبیات مذهبی مانند «صحیفه سجاده» و «تهج البلاغه» و تعدادی دروس حوزوی. به این دلیل سراغ این زبان رفتم که آن موقع هم امکانی برای آموختن آن نبود. امروز خیلی از دانشگاه‌ها، رشته زبان عربی که سهل است، رشته ترجمه زبان عربی را دارند و برای من خیلی جالب است که دوستانی مثل آقایان عامری، فروغی، طهماسبی، جلیل‌زاده در این عرصه کار می‌کنند. فکر کردم حالا باید پرچم دست آن‌ها باشد و من کار دیگری در این مایه انجام بدهم، نتیجه‌اش همین رمان فردوسی بود که می‌شود اسمش را ترجمه بین‌زبانی گذاشت. در حقیقت زبان تاجیکی همان زبان دری است با اختلاف‌هایی در واژگان و نحو. ما خیلی با هم فرق نداریم، اما در هر حال خواندن این رمان برای فارسی‌زبانان امروز و فارسی امروز مشکل ایجاد می‌کرد. من کاری کردم که تعداد

آلمانی ترجمه می‌شد و طبیعتاً هر چه به فارسی درمی‌آمد، از روشن‌فکران و نویسندگان آن دوره بود، مثلاً از کامو و سارتر و دیگران. فقط همین فرهنگ بود، ولی من همیشه دلم می‌خواست ادبیات همسایگانمان، فرض کنید ادبیات عرب و پاکستان و افغانستان و ترکیه، را هم بشناسیم. ما با عرب‌ها به غیر از اینکه با بعضی‌هایشان همسایه‌ایم، اشتراک‌های فرهنگی و مذهبی داریم. به هر حال منطقی‌تر است که ادبیات آن‌ها را بشناسیم، چرا که این‌گونه با خود آن‌ها می‌توانیم آشنا شویم. آن موقع که من کارم را شروع کردم (حدود سال ۱۳۷۰) اصلاً ادبیات عرب محلی از اعراب نداشت؛ یک «ابومسلم خراسانی» و «فاجعه کربلا» و چند اثر دیگر از جرجی زیدان داشتیم که آقای محمدعلی شیرازی نامی ترجمه کرده بود. از ادبیات معاصر عرب در ایران همین‌ها را داشتیم، والسلام! البته

بیشتری بتوانند رمان یادشده را بخوانند. متن اصلی را انتشارات سروش چاپ کرده و آخرش فرهنگ واژگانی هم گذاشته است، اما برای نحو که دیگر نمی‌شود جمله به جمله یا هر جا لازم است، معنا گذاشت. بعد هم خواننده آن چاپ مدام باید مراجعه می‌کرد به توضیحات و هر خواننده‌ای این کار را نخواهد کرد. پیش از این در کتاب «تاریخ بیهقی به روایتی دیگر»، تاریخ بیهقی را به زبان معیار امروز نوشته و در عین حال تلاش کرده بودم مزه نثر بیهقی از بین نرود و کتاب همان لطف و صفا را داشته باشد. البته طبیعی است که نشود برخی نکات فنی را رعایت کرد، اما در عوض این امتیاز هم هست که تعداد بیشتری تاریخ بیهقی را بخوانند. من در «داستان زندگی فردوسی» در متن اصلی دست نبرده‌ام، بلکه آن واژه‌ها و جمله‌هایی را که برای فارسی‌زبان‌های امروز نامفهوم بوده است، فارسی کرده‌ام. از آنجا که نمی‌شد به شکل جزیره‌ای، صرفاً تعدادی از واژه‌ها و جمله‌ها را تغییر داد، برای حفظ آهنگ متن در واقع آن را از نو نوشتم و حاصل کار نثر دیگری است.

منبع شما در این بازنویسی، همان نسخه‌ای است که انتشارات سروش در ایران چاپ کرده است یا از روی خط سرلیک متن را دوباره نوشته‌اید؟

منبع من همین نسخه سروش است، اگر چه انتشارات «ادب» شهر دوشنبه نیز کتاب را به خط فارسی چاپ کرده است.

در بازنویسی رمان چرا اسم آن را تغییر داده‌اید؟

بیشتر انتشارات نیلوفر دوست داشت این کار انجام شود و من هم این نظر را بد ندیدم. به هر حال عنوان فعلی نوعی معرفی کتاب است که یک سرگذشت و داستان است. اگر نامش فقط «فردوسی» بود، می‌توانست تحلیل شاهنامه هم معنا شود.

ساتم الغزاده ۲ کتاب درباره حکیم ابوالقاسم فردوسی دارد، یکی همین «فردوسی» و دیگری «شب گرفتن ماه» که برای نوجوانان نوشته است. آیا این کتاب ویژه مخاطب نوجوان خلاصه‌ای از رمان مدنظر است یا کتابی است مستقل و متفاوت از آن؟

کتاب دوم را ندیده‌ام، اما می‌دانم آقای الغزاده درباره ناصر خسرو و ابن سینا و رودکی هم آثاری دارند. خیلی دلم می‌خواهد کاری شود که این آثار هم در ایران خوانده شود و چه حیف که ما درباره فردوسی رمان دیگری در ایران نداریم.

سعید نفیسی در مجموعه «ماه نخبش» داستان کوتاهی درباره حکیم ابوالقاسم فردوسی دارد.

آن داستانی کوتاه است. آقای کزازی نیز کتاب‌هایی درباره فردوسی و کورش دارد، اما ایشان خودش نوشته که من داستان نویسی نیستم و کارشان مشخصات رمان را ندارد. از طرفی نثر و انشای خاصی دارند که کار را دشوار فهم می‌کند، بنابراین نمی‌توان این کارها را به حساب آورد. دوست دارم آثار یادشده [الغزاده] درباره بزرگان ایران در اینجا منتشر شود، چون هم ایرانیان با خواندن آن از تاریخ بزرگان‌شان آگاهی پیدا می‌کنند و هم این کارها ارزش ادبی دارند.

در ایران هم کتاب‌هایی درباره بزرگانی چون ابن سینا و حافظ به صورت رمان منتشر شده است. مثلاً «شیرزاد کرگ جاده» از ناظرزاده کرمانی یا کتابی که آقای ایرج پزیشک زاده نوشته است...

بله، «حافظ ناشنیده پند» به هر حال غیر از این چند آدم شناخته‌شده بزرگ هنوز خیلی جا و فرصت و امکان داریم که درباره دیگرانی چون فارابی و خوارزمی هم کار کنیم.

آیا در بازنویسی رمان «فردوسی» افزون بر اینکه خواسته‌اید مخاطب ایرانی با حکیم آشنا شود، قصد ارائه سرمشقی برای داستان نویسان ما نیز داشته‌اید؟

دقیقا. ما در این زمینه کار کرده‌ایم که شاید به خودکم‌بینی‌مان برمی‌گردد. آثار ما را دیگران بر ایمان معرفی کردند. کلیله و دمنه را فرانسوی‌ها دوباره به ما شناساندند یا تاریخ بیهقی را یک خارجی در هند پیدا کرد که بعد ما رفتیم سراغش و آقای دکتر فیاض آن را تصحیح کرد. ما خودمان را در زمینه‌ای که دارا هستیم، دست کم می‌گیریم. امروز هم داستان نویسان بزرگی داریم که می‌توانند کارهای قشنگی در این حوزه انجام دهند.

ساتم الغزاده مطالعات گسترده‌ای درباره فردوسی و شاهنامه داشته و حتی پیش از نوشتن رمان مدنظر، داستان‌های شاهنامه را به نثر برگردانده است، اما خودش جایی می‌گوید نگران بوده فردوسی‌ای که در رمانش عرضه می‌کند، فردوسی واقعی نباشد. ما می‌دانیم منابع زیادی درباره زندگی فردوسی نیست و از طرفی قصه‌های عامیانه و خیالی و بدون سند در ایران و کشورهای فارسی‌زبانی که فردوسی در آن محبوب است، درباره حکیم توسی رایج است. الغزاده در رمانش از این حکایت‌های ضعیف و بی‌بهره از پیش‌توانه استنادی محکم سود برده است، مثلاً در ماجرای که از مجلس مشاعره حکیم با عنصری و عسجدی و فرخی روایت می‌کند یا ماجرای صله سلطان که فردوسی آن را به خادمان می‌بخشد.

ما باید بین رمان تاریخی و تاریخ فرق بگذاریم. یک وقت هست می‌خواهیم تاریخ بنویسیم و از بین روایت‌ها انتخاب می‌کنیم یا می‌گردیم و منابع را پیدا و برخی را می‌کنیم و برخی را می‌پذیریم. اما درباره رمان تاریخی نمی‌شود خیلی مته به خشخاش گذاشت. مهم این است که شمایی کلی از آن آدم به ما بدهد. روایت مش‌العه را داستان صله، نجسب و دور از ذهن نیست و به اصل ماجرا خیلی وارد نمی‌کند، گیرم که روایتی دیگر هم مثلاً درباره صله باشد، اینکه همان روز و ساعتی که داشتند جنازه فردوسی را می‌بردند، فرستادگان سلطان داشتند صله را می‌آوردند. من حتی اگر به جای الغزاده بودم، برای اینکه مقداری به قصه هیجان بدهم، از این روایت دومی استفاده می‌کردم. روی هم رفته اگر روایتی اینچنینی را برای رمان تاریخی انتخاب کنی که چندان لطمه‌ای به اصل مطلب نزند و بتواند قصه را زیباتر کند، ایرادی ندارد. نمونه‌اش برداشت‌هایی از تاریخ است که آقای علی حاتمی در فیلم‌هایش ارائه می‌داد که روایت خودش بود. استاد الغزاده حد متوسط را گرفته و کار خیلی قشنگی کرده، اینکه بین روایت‌ها آن را انتخاب کرده است که پذیرفتنی بوده و به کار داستانش می‌آمده است. رمان فرق می‌کند با مثلاً تاریخ بیهقی که روایت‌های کاملاً مستند از کسی است که خودش در دستگاه غزنوی کار کرده است و در عین حال ادیبانه و ارزش ادبی‌اش بسیار بالاست و خواندنش کشش دارد.

اگر روایتی اینچنینی را برای رمان تاریخی انتخاب کنی که چندان لطمه‌ای به اصل مطلب نزند و بتواند قصه را زیباتر کند، ایرادی ندارد. نمونه‌اش برداشت‌هایی از تاریخ است که آقای علی حاتمی در فیلم‌هایش ارائه می‌داد که روایت خودش بود

در ویژگی‌ها و سازه‌های رمان تاریخی و لزوم پرورش ماجرا و... حرفی نیست، اما ادعای نویسنده مورد بحث این است که پرهیز داشته است از اینکه شخصیت رمانش چیزی از کار درآید که فردوسی نباشد.

واقعاً هم فردوسی‌ای غیر واقعی ارائه نکرده، یعنی جایی اغراقی یا خدای نکرده توهینی نکرده است. فردوسی واقعی می‌توانسته همین شخصیت رمان او باشد، حالا چه نویسنده وقایعی از زندگی او را آورده باشد و چه اینکه چیزهایی را به او نسبت داده باشد. اگر در رمان، روایت بخشیدن صله به حمامی آورده می‌شود، این روایت درست هم که نباشد، باز بلندی طبع فردوسی را می‌رساند، اینکه او خود را به دستگاه نفرخته و چه زحمتی کشیده و... این اصول بیان شده است، حالا مهم نیست داستان‌هایی که برای بیان این اصول انتخاب شده است، مابعد از این دقیقاً اتفاق افتاده یا چیزی شبیه آن رخ داده است. مهم این است که توانسته اخلاق و صفات و زحمتی که فردوسی کشیده است و شکل زندگی‌اش و سفرهایش و رابطه‌اش با حاکمان وقت، سلطان محمود و آلتوتناش و دیگران، را برساند.

به نظر شما استفاده از شخصیت‌های تاریخی مانند ابودلف و حسین قتیب و ارسلان جاذب در کاری که قرار بوده داستان باشد، چقدر نشست است؟

نویسنده از آلتوتناش که من در تاریخ بیهقی یا او آشنا شدم یا قتیب که شخصیت‌هایی شناخته‌شده

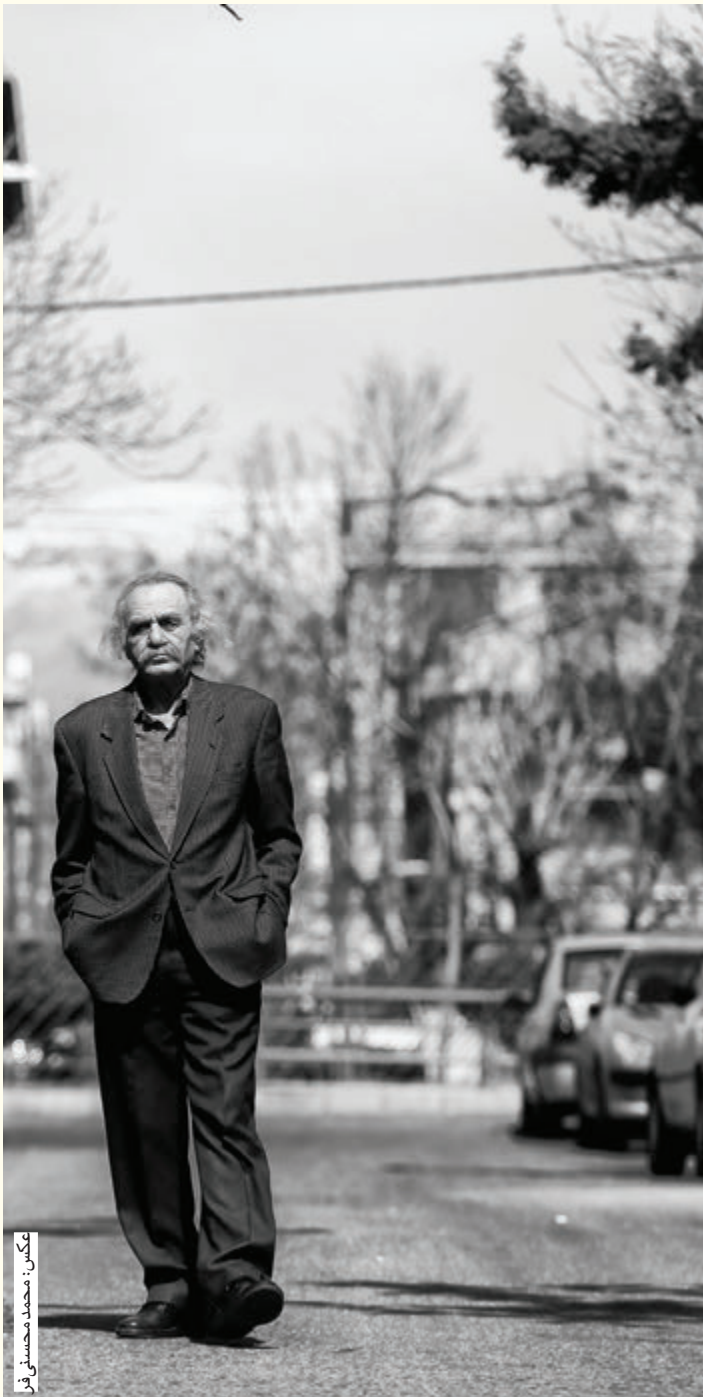
در تاریخ هستند، با همان ویژگی‌هایی استفاده کرده که درباره‌شان گفته شده است، اما شاید کسانی مانند ابودلف که خیلی اطلاعاتی درباره‌شان نیست، ساخته و پرداخته خود استاد باشند و در حقیقت به‌عنوان ملات آورده شده باشند.

● شما آثاری هم از ادبیات داستانی معاصر ترجمه کرده‌اید، نظرتان درباره جنبه‌های داستانی و جزئیات داستان پردازانه این اثر چیست؟ مثلاً در مورد موقعیت‌هایی چون مغالزه حکیم و همسرش یا رویارویی او با سلطان محمود که سعی می‌کند حکیم را تحقیر کند و آنچه از ذهن فردوسی در این تقابل می‌گذرد...

اگر بخواهیم آن را با رمانی درجه یک مثل «راه» یا «کوچه مدق» نجیب محفوظ که ترجمه کرده‌ام و رئالیسمی نمادگرا دارد و با مشخصات خاص یک رمان پیش می‌رود و نویسنده‌شان شخصیت و فضا را خلق و از مکتب و شیوه‌ای خاص استفاده می‌کند، مقایسه کنیم، نمی‌توانم بگویم شاهکار است. اما استاد الغزاده محدودیتی دارد که دیگری با آن روبرو نیست. او درباره آدم شناخته‌شده‌ای قلم می‌زند که برایش چهار چوب و محدودیت ایجاد می‌کند. ما در ارزشیابی‌هایمان شاید نتوانیم رمانی تاریخی را دقیق با یک رمان حرفه‌ای که همه آن را نویسنده خلق کرده است، بسنجیم. رمان‌های تاریخی را باید با خودشان مقایسه کنیم که به نظر من این نویسنده در بین رمان‌های تاریخی که از والتر اسکات به بعد رایج شده، کار قشنگ و مقبولی کرده است. او رمانی شیرین و روان و خواندنی نوشته است که ضمن آن آگاهی‌هایی هم می‌دهد؛ آن هم در حالی که به قول شما منابع چندانی در اختیار نداشته است. اگر این‌طور نبود، من یک سال از عمرم را روی آن نمی‌گذاشتم و معتقدم شاید بتوان نمره ۱۸ یا ۱۹ هم به این نویسنده داد.

● می‌دانیم که تاجیک‌ها به فردوسی و شاهنامه و اساساً فرهنگ و تاریخ ایران علاقه دارند. این محبوبیت، برای نویسنده در نوشتن رمان فردوسی به محدودیت نینجامیده است؟ اینکه خواننده تاجیک روی فردوسی حساسیت داشته باشد، او را محدود نکرده است؟

تاجیکستان و افغانستان و بخش بزرگی از آسیای میانه تا نزدیک خوارزم در حقیقت ایران‌اند. حتی در دوره غزنویان آن‌ها حاکم خوارزم را انتخاب می‌کردند. منتها وقایعی تاریخی باعث شد این سرزمین‌ها از ما دور بیفتند و وقتی دور افتادند، از مشرق آسیا به این مناطق مهاجرت‌هایی شد و زبان‌های دیگر در زبانشان تأثیر گذاشت و همین باعث تفاوت‌هایی میان زبان آن‌ها با ما شد. در دوره غزنویان می‌بینید ایرانیان را اصلاً تاجیک می‌نامند. بنابراین ما همه از یک فرهنگ هستیم، اما آن‌ها دور افتاده‌اند. حتی وقتی روس‌ها آمدند، تاجیک‌ها خیلی از واژه‌های فنی را از آن‌ها گرفتند یا خطشان را. من دورادور اطلاع دارم و مطمئنم که اگر امکانات مالی داشتند، دوباره خطشان را



عکس: محمد محسنی قر

به فارسی برمی‌گرداندند. در ازبکستان و قزاقستان مناطقی هستند که هنوز زبان فارسی خود را حفظ کرده‌اند. استاد الغزاده هم مردم تاجیکستان را به فردوسی علاقه‌مند دیده و خودش هم به او علاقه داشته است و می‌دانسته که واکنش مثبت خواهد گرفت. به همین دلیل هم هست که درباره ابن سینا و ناصر خسرو و دیگران نیز کتاب‌های دیگری نوشته است. اینکه می‌گوید ترس دارد از اینکه فردوسی واقعی از کار در نیاید، به این سبب است که منابع محدود است، از طرفی فردوسی در ادبیات غولی است که شاید الغزاده می‌ترسیده است که از پسش بر نیاید. ما ۲ مرجع نظم و نثر برای زبانمان داریم که یکی شاهنامه فردوسی است و دیگری تاریخ بیهقی.

● یک ویژگی جالب توجه در رمان، رویکردی طرفانه نویسنده به مذهب فردوسی است. در ماجرای برخورد فردوسی و سلطان، نمودی از این نگاه عاری از تعصب را می‌بینیم.

ما این تعصب را در تاریخمان کمتر داریم، فقط در بعضی دوره‌های تاریخی به دلایل سیاسی این تعصبات علم شده است. در گذشته در این کشور مردمانی از مذاهب و حتی دین‌های متفاوت داشته‌ایم که کاری به کار یکدیگر نداشتند. خود من در دوره دبیرستان هم کلاسی‌ای داشتم که تا آخر سال که مرا به خانه‌اش دعوت کرد، نفهمیدم یهودی است. من و شما از نوشته آقای الغزاده متوجه نمی‌شویم که چه مذهبی دارد. خود فردوسی هم وقتی به تعصب مذهبی برمی‌خورد، مسئله برایش هضم‌شدنی نیست. ما همه دنبال خدا هستیم، حالا به جلوه‌ها و طرز فکرها و برداشت‌ها و شعورها و فرهنگ‌های متفاوت.

● در این بازنویسی چقدر حفظ سبک نویسنده برایتان اهمیت داشته است؟

درباره برگردان‌هایم از عربی هم اگر نویسنده در سطح بالایی باشد، طبیعتاً به خودم اجازه نمی‌دهم حتی تکنیک نثرش را ندیده بگیرم، یعنی توجه به شیوه و نگاه نویسنده وظیفه من است. نویسنده‌ای در ادبیات عرب به اسم احسان عبدالقدوس داریم که نثری گزارشی و روزنامه‌ای دارد و مضمون‌هایی هم که انتخاب می‌کند، به شکلی است که من به خودم این اجازه را می‌دهم متنش را بالا و پایین کنم و چیزی به آن اضافه یا از آن کم کنم، اما با نویسنده‌ای مثل نجیب محفوظ نمی‌شود این کار را کرد، چون ایشان چه‌بسا از یک جمله یا حتی یک واژه برای نماد استفاده می‌کند یا نثرش آهنگ خاصی دارد که نباید آن را تغییر داد. در کار آقای الغزاده هم آهنگ نثر به شکلی بود که به خودم اجازه ندادم از آن چهار چوب بیرون بیایم. تشخیص میزان موفقیت در آنچه به دست داده‌ام، با خواننده است که اگر چه متن اصلی را نمی‌بیند، می‌تواند بفهمد از اول تا آخر متن پیش رویش یک آهنگ را در نثرم حفظ می‌کنم یا نه یا اینکه آیا موفقیت بسیاری را که متن آقای الغزاده در مواجهه با مخاطب تاجیک دارد، من توانسته‌ام در مقابل مخاطب ایرانی حفظ کنم.

واژه‌هایی در متن اصلی آمده که در فارسی ایران امروز منسوخ است یا دست‌کم به شکل رایج در تاجیکستان به کار برده نمی‌شود، مانند دسترخوان، گسیلانید، چوکیده، کم‌گپ. شما این‌ها را تغییر داده‌اید.

اگر این کار را نمی‌کردم که متن من هم می‌شد همان متن اصلی! تاجیک‌ها از فعل متعدی هم دوباره متعدی می‌سازند، مانند فروشاندن، شسواندن، خواناندن و طبیعی است من این‌ها را به فارسی معیار امروز برگردانم. یعنی شما وقتی نثر مرا می‌خوانید، متوجه نمی‌شوید که از یک لهجه دیگر گرفته شده است. من دقیقاً به فارسی امروز نوشته‌ام، بدون اینکه چیزی را حذف کنم. درباره ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها و اشارات هم همین‌طور است و آن‌ها را به فارسی معیار ایران امروز در آورده‌ام. البته این فارسی مشخص در میان همه فارسی‌زبانان دنیا پذیرفته شده است، یعنی مثلاً اگر فلان شبکه تلویزیونی خارجی اخباری به فارسی پخش می‌کند با این زبان معیار است که حالا می‌تواند به لهجه‌های افغانی و تاجیکی هم باشد. نجیب محفوظ می‌گوید من به عربی مکتوب و معیار می‌نویسم، چون برای همه عرب‌زبان‌ها می‌نویسم. ممکن است مراکش یا تونس لهجه عربی‌ای داشته باشند که مثلاً در مصر آن را به درستی متوجه نشوند، چون این کشورها شرایط تاریخی متفاوتی را تجربه کرده‌اند، اما نویسنده عرب باید به عربی معیاری بنویسد که عراقی و مصری و مراکشی بتوانند نوشته‌اش را بخوانند. در فارسی هم باید زبان معیاری داشته باشیم که شوشتری و مشهدی و تاجیک و افغان آن را بفهمند.

یک ویژگی در متن اصلی وجود دارد که به نظر می‌رسد بر اثر گزینش برداری از زبان‌های غربی مثلاً انگلیسی اتفاق افتاده است: «او کی به دارالسلطنه‌اش برگشته و شاهنامه را کی خواهد خواند؟» دانستن شد فردوسی. «مادر فارسی معیار من این توضیح «دانستن شد فردوسی» را پیش از نقل قول می‌آوریم. بعید نیست، می‌دانید که آقای الغزاده آثاری مثل هملت و دن کیشوت را هم از انگلیسی ترجمه کرده است، اما من اگر با چنین نمونه‌هایی روبه‌رو شده‌ام، هرگز لازم بوده است آن را تغییر داده‌ام.

چون خیلی روی این‌گرته برداری‌ها که بعضاً نادرست است، حساسم. فرض کنید می‌گوییم «فلانی نسبت به این موضوع بی‌تفاوت است» یا «شرایط ایجاب می‌کند که...» این‌ها در فارسی کاملاً غلط است. Conditions هم «اوضاع» معنا می‌دهد و هم «شرایط» که مترجمان ما به اشتباه آن را به شرایط برگردانده‌اند. این نمونه‌ها به ندرت از دستم در می‌رود. هر جا هم که گرته برداری از عربی و انگلیسی و هر زبان دیگری با نحو و واژه‌های ما هماهنگ می‌شود، چه اشکالی دارد؟ اما آنجایی که به نحو ما لطمه می‌زند یا جمله را بی‌معنا می‌کند، نباید این کار را بکنیم. البته برخی نمونه‌های مدنظر در رمان فردوسی به سبب نحو تاجیکی است.

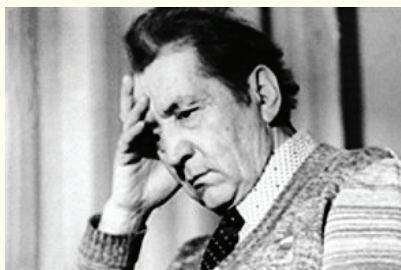
از لحاظ سبکی این رمان خیلی به ادبیات کلاسیک پهلوی می‌زند. برای نمونه، راوی دانای کل آن درباره همه چیز توضیح می‌دهد یا حتی با مخاطب حرف می‌زند، نه شبیه کارهای پیست مدرن که به سیاق رمان‌های کلاسیک. این در حالی است که در زمان نوشته شدن این رمان، ادبیات داستانی نوشتن به شیوه‌های مدرن و پیست مدرن را هم پیست سر گذاشته بود. به نظر می‌رسد سبک نویسنده صدسالگی از ادبیات جهان عقب‌تر است.

شما اگر آثار آقای الغزاده را ببینید، متوجه می‌شوید که اصولاً کار ایشان روی ادبیات کلاسیک است و اگر ترجمه هم می‌کند، دن کیشوت و هملت را ترجمه می‌کند نه داستان‌های مدرن را. بنابراین طبیعی است که از آن‌ها تأثیر بگیرد و کارش قشنگ هم هست. چه اشکالی دارد؟ مهم این است که او توانسته باشد مطلبی را که می‌خواسته در بیاورد که به نظر من درآمده و قشنگ هم درآمده است. از او انتظار ندارم که مد روز و مدرن و پیست مدرن بنویسد که بگوید من هم بلدم! از نجیب محفوظ می‌پرسند «کوچه مدق» را چرا به این شکل نوشتی، می‌گوید من کارهای ویرجینیا وولف و جیمز جویس را خوانده‌ام، اما باید ببینم برای چه کسی می‌نویسم! منظورش این است که دارد برای مصری‌ها می‌نویسد و باید حساب کند خواننده‌اش چقدر می‌تواند نوشته او را هضم کند. نویسنده خوب کسی است که با خواننده تعاطی کند و او را در نظر بگیرد، نه آنکه خود را نشان دهد.

ما در ادبیات عرب نویسنده‌ای به نام جبرائیل ابراهیم جبرا داریم که حتی ناقدان می‌گویند حرف او را نمی‌فهمیم! مهم نیست که نویسنده کلاسیک یا مدرن می‌نویسد یا اصلاً سبکش را خود او ابداع کرده است، آنچه اهمیت دارد این است که اثرش به دل خواننده بنشیند که به نظر من رمان فردوسی می‌نشیند.

به عنوان کسی که سرگذشت فردوسی را بازنویسی کرده است، چه توصیه‌ای برای مخاطب ایرانی دارید تا بتواند بهتر کتاب را بفهمد یا از آن لذت ببرد؟ در واقع او به چه نکاتی باید توجه کند که بیشترین بهره را از آن ببرد؟

من فکر می‌کنم نثر کار را طوری نوشته‌ام که خواننده ایرانی آن را خیلی راحت و روان بخواند. بنابراین می‌توانم بگویم که توصیه‌ام به خواننده ایرانی این است که کتاب بخواند و خوب بخواند. اگر ترجمه می‌خواند، از مترجمان شناخته‌شده بخواند. اگر از آثار کلاسیک می‌خواند، طبیعی است انتخاب‌هایش چه می‌تواند باشد. اگر از نویسندگان معاصر خودمان می‌خواند، طبیعی است از نویسنده‌های شناخته‌شده‌ای مثل آقایان احمد محمود، دولت‌آبادی و گلشیری بخواند. اما نکته‌ای که باید یادآور شوم، این است که آثار شاخص ما معلوم است، مشکل در انتخاب آثار ترجمه برای خواندن است. شما این توصیه را به خواننده‌هایتان بکنید که به‌ویژه در انتخاب کتاب‌های ترجمه اشتباه است که به صرف اسم نویسنده کتاب را دست بگیریم، این بزرگ‌ترین لطمه را به خواننده ما می‌زند. او باید وقتی ترجمه می‌خواند، اول مترجم را بشناسد، چون نویسنده که سر جایش هست و این مترجم است که باید دید کارش را درست انجام داده است یا نه. مترجمان ضعیف لطمه‌های زیادی به ادبیات زده‌اند و خواننده را فراری داده‌اند.



ساتم آلی‌زاده، نویسنده مطرح تاجیک





ضحی زردکانلو

شب‌ها که می‌خواست بخوابد، سازش را می‌گذاشت بالای سرش. آن قدر زخمه می‌زد که سر تمام انگشت‌هایش زخم شده بود. به او می‌گفتم از این ساز خسته نمی‌شوی بابا؟ جواب می‌داد: «شما چه می‌دانید چه عالمی با این دوتار دارم. این ساز از جانم و حتی از مادرتان برابم عزیزتر است.» این جمله را که گفت به عکس پدرش نگاه می‌کرد که رویه‌رویش روی دیوار کاهگلی اتاق نصب بود. بعد سرش را روی ساز گذاشت و نگاهش را از تصویر پدر به سرانگشتان زخمی‌اش داد و مقام «پیلتان» را نواخت.

میهمان حسن سمندری بودیم؛ در سرپناهی ساده و کلنگی در باخرز که با صدای قناری و دوتار و با مهر اهل خانه، بهشت شده بود. حسن سمندری کسی است که دوتار پدر و استادش، غلامحسین سمندری، را به ارث برده است. در نگاه نخست شباهت بی‌اندازه‌اش به پدر خودنمایی می‌کرد، اما ساعتی که پای ساز و سخنش نشستیم، مرام و مسلکی که از پدر با خود داشت ما را به وجد آورد. او نمونه به چشم دیدن چگونگی سینه‌به‌سینه ارث‌رسیدن موسیقی فاخر خراسان بود که از بزرگان شنیده بودیم از نسلی به نسل دیگر می‌رسد.

زخمی زخمه‌ها

در مکتب حسن سمندری، فرزند استاد
غلامحسین سمندری، که نوروز ۹۱ از میان ما رفت

تو با دو سیم محشر کبری بپاکنی

در تمام ساعتی که سمندری میزبان ما بود، دوتارش را زمین نمی‌گذاشت. دست روی کاسه ساز می‌کشد و می‌گوید ما با دوتار زندگی می‌کنیم. آن دوران که کارم را با دوتار شروع کردم، درکی

از ارزشمندی آن نداشتم و می‌گفتم بچه‌های من جان من هستند. فکر می‌کردم زن و زندگی تمام وجود من است، اما الآن می‌فهمم که همین یک تکه چوب تمام وجود من است. خانواده‌ام نیز به همین شرایط عادت کرده‌اند. پدرم بعد از فوت مادرم در خانه ما زندگی می‌کرد و همان هم‌نشینی‌ها بود که من را به این عشق رساند. شب‌ها کنار هم می‌نشستیم و یک قطعه او می‌نواخت و یک قطعه من می‌زدم. گاهی زمان نواختن لبخندی می‌زد. از او می‌پرسیدم چه شد؟ اشتباه زدم؟ می‌گفت خوب می‌شوی. بعد از آن اشتباهاتم را رفع می‌کرد. وقتی به من می‌گفت بنواز، احساس می‌کردم دیگر دستم در اختیار خودم نیست. پدرم به من آموخت اگر می‌خواهم چیزی از دوتار زدن بفهمم، باید سرم را روی کاسه ساز بگذارم. می‌گفت ببین با تو چه می‌گوید. تو هم هر درد دلی و هر کاری داشتی به همین ساز بگو.

کاری هزارسازه کنی یا دو سیم، تو

پدرم همه‌جا می‌گفت: «بعد از من حسن است.» از او می‌پرسیدند آیا او را قبول داری؟ می‌گفت: «خوب می‌شود، اما ۵ سال بعد از مرگ من.» چون

داری به ساز چند قناری نهان، بگو
استاد غلامحسین سمندری سوار بر اسب عاشق می‌شود، ازدواج می‌کند و با همسرش زندگی ساده‌شان را در باخرز با ۲ قناری و ۲ ساز آغاز می‌کنند. پسرش حسن می‌گوید چادر مادرمان فرش خانه‌مان بود. پدرم مادرم را آن قدر دوست داشت که در کوچه و بازار انگشت‌نمای همه بود. بیشتر اوقات آن دورا می‌شد در میدان اصلی باخرز پیدا کرد که با هم نشستند و ساعت‌ها گپ می‌زدند. با وجود این وابستگی‌اش به دوتار بیشتر از هر فردی و چیزی بود. زمانی که مادرم فوت کرد، او هم سکته کرد، دستش فلج شد و دیگر نتوانست ساز بزند؛ سمندری همان روز تمام شد. هر روز از غم دوری دوتار آب می‌شد. با گریه و ناراحتی به من می‌گفت: «ای کاش از کمر فلج می‌شدم، اما دستم سالم بود تا می‌توانستم ساز بزنم.» او اگر ۲ ساعت دوتار می‌زد، همه آن زمان را آن قدر می‌گریست که دوتارش از اشک چشمش خیس می‌شد. پدر و مادرم این‌گونه زندگی کردند و با وجود آن شرایط سخت، پدرم باز هم ساز را کنار نگذاشت.

نمی‌خواست من را غرور بگیرد، این را می‌گفت. در نهایت ساز خودش را به من داد. هر چند که این هنر را خدا به من عطا کرده است، اما استاد سمندری چیزی به من داد که با دنیا برابری می‌کند. با وجود این فکر می‌کنم باید روی پای خودم بایستم. باید حسن سمندری باشم، نه اینکه پسر استاد غلامحسین سمندری. من نباید به این بنگرم که چون پدرم استاد بزرگی در موسیقی بوده است، پس من هم جایگاه او را خواهم داشت. همیشه فکر می‌کنم اگر خدا این توان را از دست من بگیرد، دیگر هنری ندارم.

●●● قربان زخمه‌های تو خون پاش و نغمه ریز

نان و نمکش را که می‌خوریم، با ما احساس نزدیکی بیشتری می‌کند. سفره دل باز می‌کند و به گله زبان می‌گشاید: «ما گنه کاریم که به موسیقی روی آوردیم. نمی‌دانم همراه این دوتار ما چه چیزی است که کسی صدای ما را نمی‌شنود. گاهی احساس می‌کنم نفرین شده‌ایم! برای اینکه دنبال دوتار بودیم و معیشت زندگی مان به مشکل خورده است. آن قدر از خانواده خودمان دشنام شنیده‌ایم که خدا می‌داند، اما نمی‌توانیم دست از این ساز بکشیم. ما هیچ کار دیگری نمی‌توانیم انجام بدهیم. من حاضر بودم به کارگری بروم، اما به هر کسی می‌گویم، می‌خندد. باورش نمی‌شود پسر حاج غلامحسین سمندری حاضر است کارگری کند. صدها بر نامه برای اداره‌های باخزر اجرا کرده‌ام، بدون اینکه یک ریال به من دستمزد بدهند. ۲۱ ماه در منطقه بستان و ابوقریب در جبهه بودم. مثل همه مردم ما هم به کشورمان خدمت کردیم. خودمان را فرزند انقلاب می‌دانیم، اما نمی‌دانم چرا به ما بی‌مهری می‌شود.

●●● صد سمفونی به گرد دوتارت نمی‌رسد

به ما استاد گفتند، فکر کردند ما کمبود این چیزها را داریم. اگر ما می‌خواستیم بنده مادیات و به این چیزها دل خوش باشیم، دنبال این کار نمی‌آمدیم. این نوازندگی و این نام و نشان مانند یک خیمه است. این خیمه را خود این مسئولان و دستگاه‌ها و ارگان‌ها برای ما برپا کردند. می‌آیند و داخل این خیمه می‌نشینند و به به و چه چه می‌کنند و می‌روند. پدرم می‌گفت: «یک وقت به این لوح تقدیرها و به این استاد گفتن‌ها دست و پای خودت را گم نکنی.» به حرف او هر چه لوح تقدیر بود را از در دیوار خانه جمع کردم که مبادا غرور من را بگیرد و ساز از من

جدا شود.

با همه این‌ها درد هنر درد شیرینی است. اگر شیرین نباشد، نمی‌توانیم آن را تحمل کنیم. باور کنید ۲ ماه این سازها پیشم نبود، تمام ۲ ماه را در بیمارستان بودم. از حادثه درگذشت پسرم برایم سخت‌تر بود. نبود پسرم را می‌توانم تحمل کنم، ولی اگر این ساز نباشد، احساس می‌کنم زن و بچه و خانواده‌ای وجود ندارد. شب تا صبح در این خانه تنها زندگی می‌کنم، اما بدون دوتارم نمی‌توانم سر کنم.

●●● ساز عزیز خویش شنیدم فروختی

قطعه «پیلتان» را نواخته بود و خیره شده بود به دوتار پدری‌اش: زمانی که دخترم بیمار شد، می‌خواستم ساز را کنار بگذارم. این دوتار که از پدرم به ارث رسیده بود را به مبلغ ناچیزی فروختم تا بتوانم هزینه در مان فرزندم را فراهم کنم. پول حاصل از فروش دوتار را برای رفتن به تهران هزینه کردم تا دخترم را عمل کنند. به تهران که رسیدم هر کس من را می‌دید و می‌شناخت، سازم را از من می‌خواست. آنجا فهمیدم کسانی هستند که ما را دوست دارند. تربت جامی‌های مقیم تهران آن قدر به ما کمک کردند که به این باور رسیدم نباید به همین راحتی از این ساز دست کشید. به باخزر برگشتم و دوتارم را پس گرفتم.

●●● لطفی کن و سلام مرا عرض کن به او

روزی را که پدرم سگته کرد، به یاد دارم. آن روز یک لباس سفید به تن داشت که گمان می‌کردی مجلس دامادی‌اش است. چند نفری از تهران آمده بودند و از من و استاد سمندری خواستند مقام «پیلتان» را با هم بنوازیم. با استاد شروع به نواختن کردیم. کمی که پیش رفتیم، پدرم دیگر نواختن را ادامه نداد و به گریه افتاد. از او پرسیدم چه شد؟ گفت: «به گردش نمی‌رسی و اگر بد». آنجا حس کرده بودم من که شاگردش بودم از او با قدرت بیشتری می‌نوازم و همین موضوع که او احساس کرده بود در نواختن دوتار ناتوان شده است، ناراحتش کرده بود. چندی نگذشت بهار آمد و پدر را برد؛ و من دانستم همیشه پاییز فصل رفتن نیست.

میان تیتراهای این مطلب از میان مصرع‌های قطعه «خون پاش و نغمه ریز» انتخاب شده است، شعری که مهدی اخوان ثالث در ستایش نوازندگی غلامحسین سمندری سروده است.



امیر اطهر سهیلی

سینمای بومی خراسان در یک قدمی جهانی شدن

سال‌ها که گذشت، سال خوبی نبود. سال تلخی بود، گرانی شد، اعتراض‌ها شد، عده‌ای کشته اعتراض‌ها شدند، هواپیما سقوط کرد، اتوبوس از دره افتاد و حالا هم که ویروس افتاده به جان ملت، هنر هم که روح یک کشور است، ترک بر می‌دارد، خورد می‌شود، داغدار می‌شود، مصیبت زده می‌شود.

سال تلخی بود که سیاه تحویل می‌شود. خبری از امید نبود و انگار خطرناک‌ترین چیزها امید است.

اما برای سینمای شهرمان، مدیرهای زیادی آمدند و جایگزین شدند و مدیرهای زیادی میزشان را دادند و میز جدیدی گرفتند و نشستند و جلسه گذاشتند در جهت ارتقای سینمای شهر و سینمای بومی و به خودشان مدال افتخار دادند و از خودشان تقدیر کردند و پشت میزهایشان ادای آدم‌های پرکار را در آوردند و خودشان را مدیرهای جوان نشان دادند و به رشدهای اقتصادی‌شان بالیدند و باز هم ندیدند که هر چه داغ است از فرهنگ است و اولویت آخرشان هم فرهنگ نبود و رسانه نبود و هنر نبود. مدیرهای اقتصادی جوان فقط با ادای فرهنگ و هنر سوراخ‌های کمر بندشان را بیشتر می‌کردند و مدیرهای دل‌سوز یا در خانه بودند یا در منزلی دولتی در خیابان شهید قانع!

امسال بیش از هر سال رانت و رابطه حرف اول را در مدیریت هنری شهر مشهد می‌زد و شهر از هر چه شایسته و شایسته‌سالاری خالی بود.

نتیجه‌اش هم می‌شود پروژه‌های توخالی و الکی مثل، هشتک خالی طوس جهانی است که فقط نقش پشت اتوبوس‌ها می‌شود و حتی طوس برای مشهدی‌ها هم پررنگ نمی‌شود، چه برسد به...

اما هنرمندان، امسال اتفاق‌های خوب کم نیافتند، حسام سامری زاده، فیلم‌نامه‌نویس مشهدی، در چند فستیوال داخلی و خارجی درخشید و جایزه گرفت و دو فیلمی که براساس فیلم‌نامه‌هایش نوشته شده بود،

برای سینمای مشهد اعتبار آورد و خودش مهر ماه پایتخت‌نشین شد و از مشهد کوچید.

احسان غفوریان، فیلم‌بردار کاربلد مشهدی، چند سریال و تله‌فیلم را در شبکه‌های ملی به روی آنتن برد و هنر خود را در سطح ملی به نمایش گذاشت و در اوج بلوغ مشهد را ترک کرد و پایتخت‌نشین شد.

مسعود سهیلی، جداز ده‌ها جایزه بین‌المللی‌ای که از انگلیس و اوکراین و سوئد و آمریکا گرفت، در جشنواره فیلم کوتاه سینمای جوان، معتبرترین جشنواره فیلم کوتاه کشورمان، پس از سال‌ها نام خراسان را بر سر زبان‌ها انداخت و جایزه بهترین فیلم را از آن خود کرد. ولی متأسفانه او هم آبان ماه مشهد را ترک کرد تا کار بعدی‌اش را در شهر دیگری یا کشور دیگری کلید بزند. و این فهرست موفقیت‌ها و افتخارها کم نیستند که پایان همه‌شان تلخ است.

و برای چه کسی اهمیتی دارد.

سینمای این شهر، جامعه کوچک سینمایی این شهر، امسال کوچک‌تر شد، کوچک‌تر از قبل، خیلی کوچک‌تر.

و همایش‌هایشان بزرگ‌تر و بیشتر و جلسات راهبردی‌شان طولانی‌تر. ما اما ذره‌ذره خانواده‌های کوچک‌تری می‌شویم و باز هم تلاش می‌کنیم. باز هم کلونی کوچک خودمان را، خودمان، زنده نگه می‌داریم، باز هم تولید می‌کنیم، باز هم هم‌فکری می‌کنیم، باز هم می‌سازیم، ما به هم متصلیم و از آن‌ها منفصل.

ما امید داریم، هر چند این روزها به ما ثابت کرده‌اند امید چیز خطرناکی است، ولی می‌توانیم با قدرت هشتک بسازیم #سینمای_بومی_خراسان_در_یک_قدمی_جهانی_شدن. با قدرت. با ایمان. چرا که ما دغدغه این شهر و این هنر را داریم. ما شعار نمی‌دهیم، عمل می‌کنیم.



سید جواد اشکذری

تئاتر مشهد ۱۲ ماه عجیب و غریب را در سال ۹۸ از سر گذارند. همه چیز داشت و البته خیلی چیزها هم نداشت؛ از تولید و اجراهای تئاتر و در ادامه فروش آن‌ها که البته نسبت به سال قبلیش افت کرده بود گرفته تا برگزاری جشنواره‌های تئاتر ملی که جایش چند سالی در تئاتر مشهد خالی بود، از انصراف و استعفا و دعوا برای بودن یا نبودن گرفته تا بیماری کشنده کرونا و تعطیلی تئاتر در یکی از ماه‌های خوب سال. اما از هرچه بگذریم سال ۹۸ در تاریخ تئاتر از یک نظر مهم خواهد بود. در سالی که با توجه به رونق اقتصاد تئاتر و حضور بی‌شمار تماشاگر از یک سو و تولید بسیار زیاد هنرمندان از سوی دیگر، به شدت کمبود امکانات سخت‌افزاری در تئاتر مشهد احساس می‌شود، از این حیث اتفاقات خوبی برای تئاتر شهرمان به وجود آمد و به جرئت می‌توان سال ۹۸ را سال تماشاخانه‌های تئاتر مشهد برای تماشا و تماشاگر لقب داد. در این نوشتار به بخشی از اتفاقات و اجراها و رویدادهای مهم تئاتر شهرمان می‌پردازیم.

سال تماشاخانه برای تماشا و تماشاگر

مرور اتفاقات تئاتر مشهد در ۱۲ ماه گذشته



«خانه بهار» و گرامی داشت روز ملی تئاتر

فروردین ماه عجیبی است که قطعا از «سالی که نکوست از بهارش پیداست» بویی نبرده است. با اینکه مشهد در فروردین ماه از شلوغ‌ترین زمان‌های سال به شمار می‌آید، اما از تئاتر در این شهر در ایام تعطیلات نوروز خبری نیست. با توجه به اینکه هفتم فروردین ماه روز ملی تئاتر است، چند سالی است که شهرداری مشهد این کمبود را با برگزاری جشنواره هنرهای نمایشی خانه بهار جبران کرده است تا مردم مشهد و زائران امام‌رضا^(ع) از فضای نمایشی بهره ببرند. جشنواره هنرهای نمایشی خانه بهار ۹۸ با دبیری مهدی شفیعی که از مجموعه جشنواره‌های ملی هنرهای شهری به شمار می‌آید، با حضور ۲۶ اثر در نوروز ۹۸ در مشهد برگزار شد. در این جشنواره اتابک نادری، سیروس همتی و ایوب آقاخانی از میان ۲۴۹ اثر متقاضی، ۹۲ اثر را برای مرحله نهایی انتخاب کردند.

تئاترهایی چون «رومئو، ژولیت»، «پنچری»، «خاموشی دریا»، «زندانی خیابان دوم» و «چشم‌هایت را ببند و به انگلستان فکر کن» در اولین ماه سال ۹۸ در مشهد روی صحنه رفتند.

ماه تئاتر کوتاه

اردیبهشت اردیبهشت ماه را باید ماه تئاتر کوتاه و مینی‌مالیسمی نامید. برگزاری ۲ جشنواره تئاتر کوتاه خانه هنر و نیز جشنواره تئاتر دانشگاه فردوسی با دبیری بابک علایی گواه این ادعاست. ابتدا دومین جشنواره تئاتر بهار در فروردین و اردیبهشت ۹۸ در سالن‌های تئاتر مشهد برگزار شد. در این جشنواره نمایشنامه خوانی و نمایش کوتاه صحنه‌ای از شهرهای مشهد، تربت حیدریه، تربت جام و فریمان اجرا شدند.

هشتمین جشنواره تئاتر کوتاه دانشگاه فردوسی مشهد نیز از دهم تا دوازدهم اردیبهشت برگزار شد. حجت طباطبائی، علی حاتمی‌نژاد و مسعود عقلی، اعضای هیئت داوران هشتمین جشنواره تئاتر کوتاه بودند که برگزیدگان خود را معرفی کردند.

تئاترهای «ما داریم از این خونه می‌ریم»، «شهرزاد ۱۰۱»، «باغ خونی»، «افسانه وبای»، «ماجرای باغ وحش»، «خواب‌گرد»، «PH11»، «ژرفا»، «اشک خدا»، «حوا»، «ماندارین»، «فهرمان آینه»، «آتم آرزوست» و «اکولایا» از آثار روی صحنه در این ماه به شمار می‌آیند.

«کربن»، از «آموزش» تا «تولید»

خرداد اواخر خرداد و اوایل تیر بود که صحبت از «کربن» شد. «کربن» را به نام یک گروه که سال‌هاست تئاترهای مدرنی روی صحنه می‌برد، می‌شناختیم. آدم‌هایش را که بیشتر از تحصیل کرده‌ها و مدرسان زمینه‌های مختلف تئاتر بودند، به خوبی می‌شناختیم، اما این بار صحبت از آموزشگاه «کربن» بود، مکانی برای تولید و آموزش.

«مرکز تئاتر کربن» در شهر یور مجوز رسمی اش را از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گرفت که در اهدافش، فعالیت‌های تئاتری از آموزش تا تولید به چشم می‌خورد. این مجموعه خصوصی که اکنون با مدیریت عبدالمجید... برجسته فعالیت می‌کند، ۴ پلاتنو مجهز و استاندارد تمرین و آموزش تئاتر دارد.

در این سال آموزشگاه‌های دیگری با مدیریت میترا بابایی و نیز مهران سلیمانی پاک راه‌اندازی شد.

«عشق جلاد»، «خنکای ختم خاطر»، «درخت»، «دعاهای کیوتزا» و «ماجرای باغ وحش» از آثار نمایشی در خرداد ۹۸ بودند.





عکس: ایران تئاتر

همایش رؤسا در مشهد

تیر برگزاری همایش یکروزه رؤسای انجمن‌های نمایش سراسر کشور در مشهد از مهم‌ترین اتفاقات تئاتر در تیر ۹۸ به شمار می‌آید. این همایش که اولین نشست کاری رؤسا با مدیران تئاتر کشور در دوره جدید به شمار می‌آمد، در ۲۰ توبت صبح (سخت‌رانی) و بعد از ظهر (پنل‌های تخصصی) هفتم تیرماه در سالن کنفرانس هتل فردوسی مشهد برگزار شد.

در این همایش، مجتبی حسینی (معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد)، شهرام کرمی (مدیر کل هنرهای نمایشی کشور)، جهانشیر یاراحمدی (دبیر همایش)، حمید نیلی (مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی کشور)، حسین مسافرآستانه (عضو هیئت‌مؤسس انجمن نمایش)، دکتر محمدعلی خبری (عضو دیگر هیئت‌مؤسس انجمن)، جواد مستخدمی (معاون مالی اداری انجمن نمایش کشور)، فاتح یادپروا (رئیس انجمن هنرهای نمایشی کردستان) و محمدرضا الوند (مدیر امور استان‌ها) سخنرانی کردند. این همایش اقدام خوبی بود، اما مدیران تئاتر مشهد نتوانستند از آن فرصت استفاده کنند و سهمیه آثار استان را در جشنواره تئاتر خراسان رضوی به بیشتر از ۲ اثر افزایش دهند. تئاترهای «جانی سکیکی»، «منطقه حفاظت‌شده»، «دیواکولا»، «رابینسون خروگوشه»، «ضدانسان»، «شهود»، «اکولایا»، «دیگری»، «از دواج مبارک»، «رؤیای آمریکایی»، «پادزخم» و «شین» از جمله آثار نمایشی‌ای بودند که اجراهای عمومی خود را در تیرماه ۹۸ در مشهد گذراندند.

مجهز و دوسویه، چون تماشاخانه استاد نوری

شهریور در زمانی که رشد تولید و اجرای تئاتر مشهد در حال افزایش بود و هنرمندان از کمبود امکانات سخت‌افزاری سخن می‌گفتند، افتتاح تماشاخانه «استاد حسین نوری» در مشهد بعد از چند سال به عنوان یکی از مهم‌ترین اتفاقات شهریورماه و حتی سال ۹۸ رقم خورد. آیین افتتاحیه این تماشاخانه در هفتم شهریورماه، با حضور جمعی از هنرمندان و مسئولان فرهنگی و هنری در حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی برگزار شد. این تماشاخانه که مزین به نام «استاد حسین نوری»، جانباز انقلاب اسلامی و هنرمند پیش‌کسوت هنرهای نمایشی و تجسمی کشور است، از مجهزترین سالن‌های تئاتر مشهد به شمار می‌آید که دارای سالن بلک‌باکس دوسویه با ظرفیت ۱۲۳ نفر، سامانه نور و صدای تخصصی و دیگر امکانات لازم برای اجرای گروه‌های نمایشی از جمله اتاق بازبکران، اتاق گرم و لباس و سالن انتظار مناسب تماشاگران است.

همچنین در آخر همین ماه، تماشاخانه «شمایل» تعطیل شد تا مرکز جدید به‌عنوان مؤسسه و آموزشگاه هنرهای نمایشی «شمایل» شکل بگیرد. این مرکز ۳ سالن تئاتر، کافی‌شاپ، اتاق ویژه آموزش تئاتر خلاق برای کودکان دارد و افتتاح آن اولین اتفاق سخت‌افزاری تئاتر مشهد در سال ۹۹ بود. سالن اصلی «شمایل» دوسویه است و ظرفیت ۱۲۰ تماشاگر را دارد.

از تئاترهای شهریور ۹۸ می‌توان به آثاری چون «تنتیک»، «ژنرال»، «گسل»، «استارت»، «زایلف کوچک» و «خانه آرام» اشاره کرد.

جشنواره تئاتر استانی در خانه نوشته

مهر با تغییر زمان جشنواره تئاتر فجر که همیشه قبل از ماه محرم برگزار می‌شد، این رویداد در آبان سال ۹۸ برگزار شد تا اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی فرصتی پیدا کند که مجموعه تئاتر شهر مشهد را تعطیل کند و در فرایند تعمیر قرار دهد. آرزویی که ۱۲ سال همراه هنرمندان تئاتر مشهد بود. «صب در برای دکور سالن اصلی»، «رنگ آمیزی پشت صحنه سالن اصلی»، «تعویض سقف سن و سالن انتظار بهار»، «سایه‌بان ورودی و در اضطراری سالن بهار» و «سیم‌کشی برق سالن اصلی» از اقدامات این پروژه به شمار می‌آید. سالن اصلی تئاتر شهر مشهد با بیش از یک‌ماه تعطیلی، سرانجام در آبان‌ماه در اختیار بیست‌ونهمین جشنواره تئاتر استان خراسان رضوی قرار گرفت تا بعد از چند سال که دبیری آن را انجمن هنرهای نمایشی خراسان رضوی برعهده داشت، به معاون هنری سینمایی اداره ارشاد واگذار شود. به گفته محمدرضا محمدی، دبیر جشنواره، از مجموع ۸۷ اثر متقاضی حدود ۱۳ اثر به‌عنوان آثار اصلی به این جشنواره راه یافتند.

هیئت‌داوران این رویداد در نهایت ۲ اثر «آدیداس» و «تنتیک» را به جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر معرفی کردند. تئاترهای «بازجویی‌ها»، «بیکران»، «درخت سخن‌گو»، «شب حادثه»، «گذشته سرخ»، «به روی نی» و «جنت یا حقیقت» آثاری بودند که در اولین ماه فصل پاییز در تماشاخانه‌های مشهد روی صحنه رفتند.



عکس: ایران تئاتر

درخشش افسانه‌های مار دوش

آبان ماه ۹۸ ماه تئاتر کودک و نوجوان است. ماهی که جهش تئاتر آموزشی و تربیتی برای این کشور را به خوبی می‌توانیم در تئاتر شهرمان ببینیم. در شرایطی که کمتر شاهد اجرای تئاتر برای نوجوان و نیز تولید یک اثر نمایشی اقتباسی از داستان‌های بکر شاهنامه حکیم فردوسی بودیم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی نیز برای اولین بار به تولید اثری به نام «افسانه مار دوش» دست زد. این نمایش به نویسندگی منوچهر اکبرلو و کارگردانی محمد جهانی بعد از اجرا در سالن اصلی تئاتر شهر مشهد، بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان خوش درخشید.

«افسانه مار دوش» در این رویداد توانست «تندیس و لوح تقدیر بهترین نمایش از خانه تئاتر کشور»، «تندیس و لوح تقدیر مرکز ملی استیژ ایران»، «نشان زرین مرغ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کشور» و «نمایش اول برگزیده از نگاه تماشاگران جشنواره» و همچنین تندیس و لوح تقدیر بهترین کارگردانی (محمد جهانی)، تندیس و لوح تقدیر بهترین طراحی صحنه (مهدی شرفی)، تندیس و لوح تقدیر بهترین بازیگر مرد (جلال کریم‌زاده)، تقدیر بهترین بازیگری زن (پرستش سلطانی)، تقدیر بهترین نمایشنامه‌نویسی (منوچهر اکبرلو) و تقدیر بهترین موسیقی (امیر و آرش بیات) را از بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان از آن خود کند. در آبان ۹۸ «واگوپه‌های علی گندابی» از هنرمندان تئاتر همدان در تماشاخانه اشراق مشهد روی صحنه رفت.

آغاز عملیات بزرگ‌ترین پردیس شرق کشور در مشهد

آذر ماه ۹۸ شاهد یکی از مهم‌ترین، تأثیرگذارترین و جریان‌سازترین اتفاق‌های دهه ۹۰ بودیم. پس از چند ماه که طرح نهایی بزرگ‌ترین پردیس تئاتر مشهد از سوی داوران انتخاب شد، سرانجام در آذر ماه عملیات اجرایی احداث پردیس بزرگ تئاتر مشهد آغاز شد.

علیرضازم حسینی، استاندار خراسان رضوی، در این مراسم گفت: «بر اساس برآوردها، با پایان عملیات عمرانی پروژه پردیس تئاتر شهر و بهره‌برداری از آن، صندلی‌های نمایش در مشهد به ۲ برابر افزایش پیدا می‌کند و این اقدام مثبت در کارنامه کاری شورای پنج‌م به ثبت خواهد رسید.»

همچنین در این ماه، پردیس تئاتر مستقل از مهم‌ترین مراکز تولید و اجرای تئاتر در بخش خصوصی در مکانی جدید فعالیت خود را از سر گرفت. پردیس تئاتر مستقل، بعد از نقل مکان توانست ۲ سالن بلک‌باکس با نام‌های نوشیروان ارجمند و دکتر لطفی مقدم را افتتاح کند که نسبت به سالن‌های قبلی این پردیس بزرگ‌تر و مجهزتر است. پردیس تئاتر مستقل علاوه بر این ۲ تماشاخانه، دارای پلاتو تمرین، کلاس آموزشی همراه با فضای پذیرایی و استراحت در شأن هنرمندان است.

در این ماه آثار بسیاری چون «عروس خون»، «حادثه در نوسا»، «ریپورت»، «ربات کوچولو و تهمینه»، «من نبودم دستم بود»، «از خودت نترس»، «طهران»، «آنتی‌کارزما»، «باغ وحش شیشه‌ای» و «پلیون» در تئاتر مشهد روی صحنه رفتند.

دی ماه به نام درام

دی ماه ۹۸ بدون شک ماه نمایشنامه‌نویسی لقب می‌گیرد. مجید بخشش‌یان و علی حاتمی‌نژاد، ۲ نمایشنامه‌نویس مشهور، با نمایشنامه‌های «بیم‌های دست‌نویس» و «ورشو» نامزد بخش نمایشنامه‌نویسی جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر شدند و برای اولین بار مهم‌ترین رویداد ملی در شهرمان اتفاق افتاد و نخستین جشنواره نمایشنامه‌نویسی اقتباسی «گام دوم» مشهد در این ماه به ثمر نشست و اختتامیه آن با مشارکت مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در سالن اصلی تئاتر شهر مشهد برگزار شد. در مراسم پایانی این رویداد ملی نیز از ۲ درام‌نویس استان خراسان رضوی، شادی غفوریان و علی حاتمی‌نژاد تقدیر شد و علاوه بر آن از خواهر شهید والا مقام ابراهیم هادی، حسین زاهدی نامقی و کمال‌الدین قراب نیز تقدیر شد.

همچنین تئاترهایی چون «هکیت»، «سرخ‌پوش»، «اتاق ورونیکا»، «من مرتضی تنها هستم»، «ویترین»، «یوفالوی آمریکایی»، «اعتراقات یک زندگی غیر معمولی»، «کارنامه بن‌دار بیدخش»، «مبارک در دربار سلطان سلیمان» و «پدرانه» روی صحنه رفتند.

جایزه ویژه فجر برای «ژنتیک»

بهمن حضور پر افتخار تئاتر مشهد در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در چند سال گذشته، نگاه تئاتر کشور به ویژه تئاتر پایتخت را به این شهر معطوف کرده است. حضور ۹ نمایش در سال ۹۶ و کسب ۱۲ جایزه در سال ۹۷ از تئاتر مشهد در این رویداد مهم تئاتر کشور، نگاه بسیاری را به سمت هنر نمای اهالی تئاتر شهرمان در سال ۹۸ سوق داد بود، اما با انصراف ۴ تئاتر، نمایش «ژنتیک» به کارگردانی مهسا غفوریان تنها نماینده تئاتر مشهد در بخش رقابتی آثار صحنه‌ای سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بود. تئاتر «ژنتیک» در روز چهارم جشنواره در آنوبت در «سالن استاد سمندریان» روی صحنه رفت و توانست در ۳ بخش «بهترین کارگردانی»، «بهترین نمایشنامه‌نویسی» و «بهترین بازیگری مرد» نامزد کسب جایزه شود، ولی در نهایت مهسا غفوریان توانست جایزه ویژه هیئت‌داوران بخش صحنه‌ای جشنواره سی‌وهشتم را از آن خود کند.

همچنین سجاد انتظاری، هنرمند مشهدی، برای تولید تیزر تئاتر «خانواده محترم اردکانی» از سوی هیئت داوران بخش اقلام تبلیغاتی این جشنواره تقدیر شد و از مهدیا مصباحی با عکس نمایش «عشق جلاد» در بخش عکس تقدیر شد.

تئاترهای «کاهنه‌های باکوس»، «شاه شکار»، «قاصدک»، «میراث»، «جام آبلالو»، «گر به»، «زال و رودابه»، «آنومی»، «دست‌های آلوده»، «تمرز اضطراری»، «رومولوس»، «قدم زدن بر روی خطوط زرد خطر»، «بازی»، «قلقلی در سیاره عروسک‌ها»، «کارناوال خون» و «قلقلی در سیاره عروسک‌ها» در بهمین ۹۸ روی صحنه‌های تئاتر مشهد جان گرفتند.



تأثیر «کرونا» بر تئاتر مشهد

اسفند ۹۸ با شیوع بیماری کرونا در ایران شروع شد و در همان ابتدا تمام فعالیت‌های تئاتر مشهد از جمله اجراهای تئاتر تا ۱۶ اسفندماه لغو شد و مسئولان مشهدگیشه مجبور شدند مبلغ خریداران بلیت‌های تئاتر را بازگردانند. همچنین نخستین جشنواره تئاتر دانشجویی «مونوراز» با ۱۴ اثر که قرار بود از پنجم تا هفتم اسفندماه در تالار فردوسی برگزار شود، قربانی ویروس کرونا شد. اجرای نمایش موزیکال «سویینی‌تاد» به کارگردانی محمد نیازی که قرار بود در دهه اول اسفندماه روی صحنه سالن اصلی تئاتر شهر برود نیز به دلیل شیوع بیماری کرونا با تکلیف شد. همچنین در این ماه کریم جشنی، عضو هیئت‌مدیره انجمن هنرهای نمایشی خراسان رضوی، اعلام کرد اگر تا پایان سال مجمع عمومی برای شفاف‌سازی فعالیت‌های انجمن تشکیل نشود، از هیئت‌مدیره استعفا خواهد کرد.

در آخرین دقایق سال ۹۷ خبر درگذشت محمد مطیع، بازیگر توانای مشهدی تئاتر، تلویزیون و سینمای کشور در غربت کشور سوئد اعلام شد، خبری که در بین اخبار فراوان آخر سال کم شد و اگر تسلیتی هم گفته شد، در اوج تریک سال نو به فراموشی سپرده شد. محمد مطیع هر چند برای ایفای برخی از نقش‌هایش عصبانی و تا حدودی خشن به نظر می‌رسید، اما آن‌هایی که او را از نزدیک دیده بودند، این هنرمند را دارای سیرتی مهربان می‌دانستند. مردی با روحیه‌ای عاطفی و بارانی که سریع تحت‌تأثیر قرار می‌گرفت. او از هنرمندان انگشت‌شماری است که در تئاتر شهرش بسیار زحمت کشید و با تحصیلات آکادمیک، جذب تئاتر حرفه‌ای کشور شد و بعد به‌عنوان یکی از ستاره‌های توانا و ماندگار دنیای تصویر شناخته شد. تسلط محمد مطیع در حرفه خود با صدای شش‌دانگش، او را به‌عنوان یک بازیگر تمام‌عیار به یاد همگان می‌آورد. در کارنامه این هنرمند هفتاد و پنج‌ساله مشهدی آثار مهمی وجود دارد که سال‌هاست درباره‌اش حرف‌های بسیاری گفته و مطالب فراوانی نوشته می‌شود. در این نوشتار، قلمی زده‌ایم به یاد او که همواره در تاریخ تئاتر و هنر شهرمان ماندگار است.

مرد در باران، مرگ در غربت

به یاد محمد مطیع، از تولد و فعالیت در تئاتر مشهد تا هنرنمایی در سینما و تلویزیون در تهران

●●● بچه خیابان سعیدی مشهد

محمد فرمانبردار، مشهور به محمد مطیع، در بیستم دی‌ماه سال ۱۳۲۲ در محله سراب و خیابان سعیدی مشهد به دنیا آمد. محمد از دوران کودکی به بازیگری علاقه داشت و یکی از اقوام او در تئاتر فعالیت می‌کرد و با حمایتش بازی در تئاتر را آغاز کرد.

او درباره واکنش خانواده‌اش به بازیگر شدنش گفته بود: «خدا بیامرز پدرم را، مشوق اصلی‌ام بود و همیشه کارهایم را می‌دید و نقد و ارزیابی می‌کرد». این هنرمند فقید همچنین از کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود و در کلاس‌های موسیقی دبستانش شرکت می‌کرد و به گفته خودش در نواختن ضرب و تار مهارت خاصی داشت و در خانه می‌نواخت و وقتی از خانه بیرون می‌آمد، تار را در ۷ پارچه می‌پیچید تا معلوم نشود!

●●● فعالیت در تئاتر حرفه‌ای مشهد با «آپادانا»

محمد مطیع که در دهه ۳۰ جوان بود، با نشاط تئاتر را به‌صورت حرفه‌ای در مشهد آغاز می‌کند. او در یادداشتی که در کتاب «بر بسیط بارش مهتاب» منتشر شده، از حس و حالش در تئاتر

مشهد نوشته است: «انگار همین دیروز بود که جوان بودم و سرزنده، سر حال، پرتوان و عاشق؛ عاشق تئاتر، عاشق گردهمایی‌های مهربان خانواده تئاتر مشهد، با یک دنیا امید و آرزوهای عاشقانه. من هم در آن دوران مانند دوستان هنرمندم در شهر نه‌چندان شلوغ مشهد در تکاپو بودم که محلی داشته باشیم برای تمرین تئاتر و سالنی هر چند کوچک برای اجرای آن. وای! چه سرهای پرشوری داشتیم، میدان سوم اسفند آن دوران را به علت اتفاق خجسته‌ای که برایم پیش آمده است، هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد. نمی‌دانم آن میدان الان چه نامی دارد و به چه شکل و حالتی است. در آن زمان تقریباً در انتهای خیابان ارگ قرار داشت. شنیده بودم که در بالاخانه‌ای در طبقه دوم ساختمانی در حاشیه میدان، دفتری و گروه تئاتری تأسیس شده است، اما نمی‌دانستم چه کسی یا کسانی آن را دایر کرده‌اند. ما، یعنی من و افراد گروه «آپادانا» سر در لاک خود داشتیم و گرفتار کارهای گروه و جروبحث‌های هنری و درون‌گروهی بودیم. در آن بعدازظهر داغ تابستان از پله‌هایی که به طبقه دوم ساختمان منتهی می‌شد، بالا رفتم و نام گروه تئاتر نیمه‌را دیدم که در تابلویی در کنار



در ورودی خودنمایی می‌کرد. به دعوت شخصی که نمی‌شناختمش به آنجا رفتم. در گشوده شد. جوانان و پیش‌کسوتان بسیاری در آنجا فعالیت می‌کردند.»

حضور مطیع در آن دفتر و آشنایی‌اش با فریدون صلاحی، مدیر گروه تئاتر نیما، مقدمه‌ای برای فعالیت‌های بیشتر او در تئاتر مشهد شد. صلاحی به علت دوستی‌اش با مطیع، در بیشتر اجراهای تئاتری گروه آپادانا به پشت‌صحنه می‌رفت. در تئاتر مشهد مطیع را بیشتر با گروه تئاتر «آپادانا» می‌شناسند. او این گروه را همراه با داریوش ارجمند، منوچهر خادم‌زاده و خسرو هوشیار در فضای دانشگاهی و روشن‌فکری مشهد تأسیس کرد. این هنرمند از زمان فعالیتش در «آپادانا» می‌گوید: «همه‌اعضای این گروه دانشجوی بودند و در خیلی از شهرهای خراسان تئاتر با موسیقی اجرا می‌کردیم. با خودرو شخصی به این سفرها می‌رفتیم. یادم می‌آید در زمستانی سرد به نیشابور رفتیم و بعد از اجرای نمایش، در مسیر بازگشت در برف گیر کردیم و مجبور شدیم در قهوه‌خانه‌ای بمانیم. کلی سختی کشیدیم. اصلاً کار هنر با سختی همراه است. آن روزگار جوان‌ها برای فعالیت در کارهای تئاتر و بازیگری باید کفش آهنین و اراده قوی می‌داشتند.»

از نقش‌آفرینی‌های این بازیگر در تئاترهای آن زمان مشهد می‌توان به آثاری چون «دلک و نظامی» و «خانه سه‌صاحب» اشاره کرد. فعالیت‌های هنری مشهد به‌ویژه تئاتر در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ به دلیل ویژگی‌های مذهبی شهر با مخالفت‌هایی همراه بود. مطیع در شرایط آن زمان در گروه کودک رادیو به فعالیت مشغول شد.

از دانشکده هنرهای دراماتیک تهران تا استخدام در اداره تئاتر

مطیع در دهه ۴۰ و پس از قبولی در دانشکده هنرهای دراماتیک به تهران می‌آید. او با «پراهیم مکی» که در دانشکده هم‌دوره بوده است، نمایش‌های بسیاری را روی صحنه می‌برد. بازی در تئاتر را در تهران از سال ۱۳۴۶ آغاز کرد و به استخدام اداره تئاتر درآمد و در گروه تئاتر مردم با علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، مهین شهبانی، رکن‌الدین خسروی، عباس جوانمرد، جمشید مشایخی، فخری خوروش، جمیله شیخی، اسماعیل

شنگله و عزت‌ا... انتظامی نمایش‌های متعددی را بازی کرد که می‌توان به تئاترهای «آی بی‌کلاه»، «آی باکلاه»، «بام‌ها و زیر بام‌ها»، «بازرس»، «صیادان»، «پیش‌پرده»، «سیرک باشکوه جهانی»، «حکومت زمان‌خان»، «سرگذشت مرد خسیس»، «از پشت شیشه‌ها»، «آرامسایشگاه» و «لبخند باشکوه آقای گیل» اشاره کرد. او درباره فعالیت‌های تئاتری‌اش در تهران بیان می‌کند: «من در آن دوره بازیگری پرکار و بیشتر روی صحنه بودم. در تالار سنجلج کنونی و ۲۵ شهر یور سابق». او در این دوران چند تئاتر را به‌عنوان کارگردان روی صحنه برد و حتی سریال ۲۴ قسمتی هم برای گروه کودک و نوجوان کارگردانی کرد، اما خیلی خیلی علاقه‌مند نبود درباره آن‌ها صحبت کند، چون معتقد بود: «کار تخصصی‌ام بازیگری است و هیچ‌وقت علاقه نداشت‌ام که کارگردانی کنم و ترجیح می‌دهم در حوزه تخصصم کار کنم. چون می‌دانم به‌عنوان بازیگر بهتر می‌توانم بار خودم را بکشم. عشق من بازیگری و تئاتر است.»

سینما، بیست‌ونهم‌سالگی، رضاهفت‌خط

محمد مطیع بازی در سینما را از سال ۱۳۵۱ در حالی که ۲۹ سالش بود، با فیلم «رضاهفت‌خط» به کارگردانی حسین ترابی در نقش ممل شروع کرد. موفقیت این اثر نسبت به آثار شاخص بعدی او مانند سریال «هزاردستان» بیشتر نبود، اما تجربه خوبی برای او به‌شمار می‌آید و همکاری با هنرمندانی همچون بهمن مفید، سیمین غفاری، محسن قبادی و عصمت صفوی را تجربه کرد. ۵ سال از سینما دور بود تا اینکه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ فیلم‌های «کلاغ»، «دایره مینا» و «تکیه بر باد» را بازی کرد. از آثار بعد از انقلاب این هنرمند می‌توان به فیلم‌های سینمایی «گفت هر سه نفرشان»، «آقای هیرو گلیف»، «سلندر»، «رسول پسر ابوالقاسم»، «بازداشتگاه»، «گردباد»، «آوار»، «وکیل اول» و «روزهای انتظار» اشاره کرد.

همچنین مطیع در سریال‌های «زندگی و جنگ»، «این شرح بی‌نهایت»، «هزاردستان»، «کوچک جنگلی»، «قیمت صندل»، «امیر کبیر»، «افسانه سلطان و شبان»، «شاه‌شکار»، «شاه‌دزد»، «پهار در محله ما»، «دیوان بلخ»، «همه از یک خانواده»، «ارثیه ایرانی»، «مستطقی»، «گذر خلیل دهم‌ده»، «خانه به دوش» و «ایران در جنگ جهانی دوم» به

ایفای نقش پرداخت. تله‌تئاترهایی چون «پهلوان و جراح»، «عفریته ماچین»، «ببر گراز دندان»، «دو در و یک نیمکت» و «در شاهراه» از او به یادگار مانده است.

حضور موفق در «هزاردستان»

محمد مطیع در دهه ۶۰ و به‌ویژه در ششمین سال این دهه، دوره پر تلاشی را در عرصه سینما و تلویزیون گذراند و در آثار مهمی بازی کرد. او در سال ۶۶ با بازی در فیلم «وکیل اول» به کارگردانی جمشید حیدری و سریال‌های «سردار جنگل» به کارگردانی بهروز افخمی و «هزاردستان» به کارگردانی علی حاتمی، خود را به مردم معرفی کرد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های کارنامه هنری محمد مطیع بازی در نقش «غلام عمه» در «هزاردستان» بوده است. او در چهل و چهار سالگی نقش مهمی در این سریال بازی کرد و توانست با مهارت خود، آن نقش و همچنین خودش را میان مخاطبان تلویزیون مطرح کند. مطیع توانست با بازی در «هزاردستان» علی حاتمی تجربه بازیگری موفق‌تری برای خود رقم بزند و همکاری در کنار بازیگرانی مانند جمشید مشایخی، عزت‌ا... انتظامی، داوود رشیدی و علی نصیریان بر تجارب او افزود.

مهاجرت به سوئد

مطیع که از وضعیت سینما ناراضی بود، بعد از بازی در فیلم «وکیل اول» در سال ۶۶ به سوئد مهاجرت کرد. ابتدا در استکهلم و سپس در گوتنبرگ اقامت گزید. این هنرمند، در سوئد برخلاف ایران که بازیگر پرکاری بود، به سمت بازیگری نرفت. او معتقد بود: «مردم این سرزمین سرمایه‌گذاری کردند تا من و امثال من مطرح شویم. این سرمایه مردم است، عشق و خواسته مردم است که امروز در این جایگاه هستیم، از این رو ترجیح می‌دهم چنانچه قرار باشد فعالیت کنم، برای مردمی کار کنم که من را پروراندند، من را تشویق کردند و من را با حمایت‌های خود به این جایگاه رساندند. من برای مردم این خاک کار می‌کنم، نه مردمی که هنوز فرهنگشان با من غریبه و ناآشناست. بنابراین وقتی قرار است که من به‌عنوان هنرپیشه آن طرف کار کنم، باید آن فرهنگ را کامل بشناسم و به زبانش صدرصد مسلط باشم و خیلی مسائل دیگر. برای اینکه خودم را آزمایش کرده باشم، وقتی از تلویزیون

سوئد کسی را سراغم فرستادند، در آن متن بزرگ یک نقش خیلی کوچک بود که گفتم آن را بازی می‌کنم. معترض شدند که چرا و به چه دلیل؟ گفتم من مال شما نیستم و به جای دیگری تعلق دارم. دوم اینکه من الآن فقط می‌خواهم تجربه کسب کنم و فقط آن نقش کوچک را در آن سریال بزرگ بازی کردم که تجربه بدی هم نبود.»

هیچ‌وقت زمینه تدریس و انتقال تجربه به نسل جوان برای محمد مطیع در ایران پیش نیامد، اما مدتی در مدارس سوئد به تدریس پانتومیم برای دانش‌آموزان می‌پرداخت. او در زمان زندگی‌اش در سوئد، ۲ بار عمل جراحی قلب انجام داد.

بازگشت به ایران با «عمارت فرنگی»

او بعد از ۲۲ سال در سوئد ۸۷ به دعوت محمدرضا ورزی برای بازی در سریال «عمارت فرنگی» از سوئد به ایران بازگشت تا دوره جدید بازیگری خود را در مقابل دوربین به نمایش بگذارد. ورزی در این باره بیان می‌کند: «محمد مطیع حدود ۲۲ سال جلو دوربین نرفت و حدود ۱۱ سال پیش مقابل دوربین سریال «عمارت فرنگی» قرار گرفت. یک‌سال با او حرف زدم تا متقاعد شود که به ایران برگردد و مقابل دوربین سریال من قرار بگیرد. او می‌گفت این کار را فراموش کرده‌ام، اما من اصرار داشتم که شما حیفی و جاودانه‌هایی از شما باقی مانده و بخشی از هنرمند مال مردم است.»

«عمارت فرنگی» شروعی بود برای آشتی این هنرمند با دوربین. او بین ایران و سوئد رفت‌وآمد بود، اما در ادامه فعالیت‌های هنری‌اش، از سال ۸۷ به بعد توانست در فیلم‌های «تردید»، «قبرستان غیرانتفاعی» و سریال‌های «باغ سرهنگ»، «بچه‌های نسبتاً بد»، «سال‌های مشروطه»، «تبریز در مه»، «ماه عسل» و تله‌فیلم‌های «رادپو آبادان»، «ماجراهای عید من و بابام»، «یک بام و دو هوا» به هنرنمایی بپردازد.

بازگشت به تئاتر بعد ۳۲ سال

محمد مطیع بعد ۳۲ سال با تئاتری از آرش عباسی با نام «آفتاب در میلان طلوع می‌کند» به تئاتر برگشت و با بازی در نقش سرهنگ، تماشاگران را در تماشاخانه قشقایی مجذوب خود کرد. او در این باره می‌گوید: «من خیلی منتظر این اتفاق بودم. انتظار تئاتر را می‌کشیدم. هر کس

که با من حرف می‌زد، می‌گفت که چرا تئاتر کار نمی‌کنی؟ و من همیشه می‌گفتم اگر کار خوبی باشد، حتماً تئاتر هم کار می‌کنم. خانه اصلی من تئاتر است، من خیلی کار تصویری کردم، اما همیشه چشمم به دنبال تئاتر بوده است. اگر من تئاتر کار می‌کردم، هیچ‌گاه نمی‌رفتم سریال و فیلم بازی کنم. در سوئد که بودم آرش عباسی با من تماس گرفت. در همان گفت‌وگوی تلفنی از او خوشم آمد. در هر حال ما یک قوه تمیزی داریم و من حس کردم این جوان در کارش جدی است. وقتی متن را خواندم، دیدم متن خوبی است و بلیت گرفتم و به ایران آمدم.»

مطیع پیش از نقش آفرینی در نمایش «آفتاب در میلان طلوع می‌کند» آخرین بار در سال ۵۸ در تئاتر تأثیر گذار «مرده‌های بی‌کفن و دفن» به کارگردانی حمید سمندریان که در تالار وحدت اجرا شد، بازی کرد. او دلیل کم‌کاری‌اش در عرصه تئاتر را این‌گونه بیان می‌کند: «در تئاتر پیشنهاد داشتم، اما گرفتار کارهای تلویزیونی بودم و وقت نکردم. از طرفی هم شنیدم بچه‌ها برای یک اجرا چندماه تمرین می‌کنند، اما کار روی صحنه نمی‌رود که تاحدودی برایم بازدارنده بود. هر بازیگری می‌خواهد کارش با تمرین روی صحنه برود. البته من بیشتر فرصت کار در تئاتر نداشتم و با این شنیده‌ها نیز دیگر تمایلی برای بازیگر نمی‌ماند، اما از طرفی کارگردان و متن هم برایم اهمیت دارد. همان ابتدا که به ایران برگشتم، دکتر قطب‌الدین صادقی برای یک نمایش به من پیشنهاد بازی داد و دوست داشتم شرایطی پیش بیاید و با وی همکاری کنم، ولی متأسفانه در آن زمان درگیر «عمارت فرنگی» بودم و فرصت کار در آن نمایش را نداشتم. اگر زمان آزادی داشته باشم، حتماً کار می‌کنم. من تئاتر را از سینما و تلویزیون بیشتر دوست داشتم.»

●●●●●
۵۶ درصد در تلویزیون، ۴۴ درصد در سینما
یکی از ویژگی‌های حرفه‌ای محمد مطیع آن است که در مدت بازیگری خود، هم در تلویزیون و هم در سینما بازی کرده است. او را باید بیشتر بازیگر تلویزیونی بدانیم، چون ۵۶ درصد آثار وی تلویزیونی و ۴۴ درصد آثارش سینمایی است. در واقع محمد مطیع از مجموع ۲۷ اثری که در کارنامه دارد، در ۱۵ مجموعه تلویزیونی و نیز در ۱۲

اثر سینمایی بازی کرده است. در نظر سنجی‌های مردمی، بازی مطیع در «هزارستان» بالاترین رتبه را داراست و فیلم «تکیه بر باد» کمترین امتیاز را دارد، اما بدون شک مردم او را بیشتر با سریال پربیننده «سلطان و شبان» به یاد دارند. او درباره نقش‌هایی که بازی کرده است، می‌گوید: «هیچ وقت نقشی را که دوست ندارم قبول نمی‌کنم و همه نقش‌هایی را که بازی می‌کنم، مثل بچه‌هایم دوست دارم. پس انتخاب کردن کار دشواری است، اما به نقشم در فیلم «سلندر» که در دهه ۵۰ با او روژ کریم مسیحی کار کردم، علاقه خاصی دارم. متن بهرام بیضایی هم بی‌مانند بود. حضور در مجموعه «جراح و پهلوان» به کارگردانی سعید نیک‌پور هم جزو بازی‌های موفق تلویزیونی‌ام به شمار می‌آید.»

محمد مطیع با هنرمندان بسیاری تجربه کار داشته است، اما در کارنامه هنری او در تمام زمینه‌هایی که فعالیت داشته، در میان بازیگران با جمشید مشایخی ۸ مرتبه، جمشید لایق ۷ مرتبه، سروش خلیلی ۶ مرتبه، افسر اسدی و غلامحسین لطفی ۵ مرتبه بیشترین همکاری را داشته است.

●●●●● مرگ در غربت

محمد مطیع که در چند سال آخر عمرش در سینما و تلویزیون کم‌رنگ ظاهر شده بود، در واپسین ساعات آخرین روز سال ۱۳۹۷ در منزل شخصی خود در شهر گوتنبرگ سوئد درگذشت. سام نوبخت، موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز و از دوستان نزدیک زنده‌یاد مطیع، بعد از اینکه ۲ روز با او تماس می‌گیرد و خبری از او نمی‌شود، شامگاه ۲۹ اسفندماه همراه با قدرت عزیزی، از دوستان دیگر این هنرمند فقید، به منزلش در گوتنبرگ سوئد مراجعه می‌کنند و بعد از رفتن به منزل او، متأسفانه باز از او خبری به دست نمی‌آورد تا اینکه پلیس را در جریان می‌گذارند و بعد مراجعه پلیس و ورود به منزل، متوجه می‌شوند که این هنرمند ارزنده مشهدی دار فانی را وداع گفته است. پیکر او از بیمارستان شهر گوتنبرگ در ۲۱ فروردین ۹۸ غربانه، در غربت و در یکی از آرامستان‌های سوئد به خاک سپرده شد. برگزاری چند مراسم در مشهد و نیز تماشاخانه سنگلج، همگی ادای دین دوستان هنرمندش به او بود. ●●●●●



کارناوال پول!

نگاهی مقایسه‌ای به فروش نمایش‌های مجموعه تئاتر شهر مشهد در ۲ سال گذشته و واکاوای یک سؤال مهم اهالی تئاتر

بحث اقتصاد هنر و به‌ویژه اقتصاد تئاتر سال‌هاست که به عنصر اصلی تئاتر مشهد بدل شده است. تئاتر در مشهد مخاطب خودش را پیدا کرده است و هر تئاتر جدیدی، آدم‌های جدیدی را روی صندلی‌های تماشاخانه‌های مشهد می‌نشاند، اما همین ماجرا هم گاه دچار فراز و فرودهایی می‌شود. نمایش‌های روی صحنه تئاتر مشهد در همین چند تماشاخانه محدود شهر روی صحنه می‌رود، از «سالن اصلی تئاتر شهر» گرفته تا «تماشاخانه بهار»، «پردیس تئاتر مستقل»، «تماشاخانه شمالی»، «تماشاخانه خورشید» و البته برخی فرهنگ‌سراها. با این حال بیشتر کارهای پر فروش مشهد و در حقیقت پاشنه‌آشیل اقتصاد تئاتر در مجموعه تئاتر شهر جمع می‌شوند. برای بررسی چگونگی و البته میزان فروش آثار تئاتر مشهد و مقایسه‌ای بین فروش آثار تئاتری در سال ۹۷ با سال ۹۸، از تماشاخانه‌های خصوصی آمار درستی در دست نیست، اما بررسی این اتفاقات در مجموعه تئاتر شهر نشان می‌دهد که شاخص فروش تئاترها در مشهد به‌طور کلی در سال ۹۸ پایین کشیده و نتیجه آن حتی به افتخارات این هنر هم سرایت کرده است؛ جایی که مشهد با کسب بیش از ۳۰ نامزدی در دوره‌های سی‌وپنجم، سی‌وششم و سی‌وهفتم جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، در دوره سی‌وهفتم یعنی سال ۹۸ تنها به یک جایزه بسنده کرد و اتفاقاً این جایزه به اثری رسید که در یک تماشاخانه خصوصی یعنی «پردیس تئاتر مستقل» روی صحنه رفت و به‌طور کلی می‌شود گفت که خانه مهم تئاتر مشهد یعنی «تئاتر شهر» سال خوبی را پشت سر گذاشت.

خزان بهار تئاتر شهر

در سال ۹۷ «تماشاخانه بهار» ۱۲ نمایش روی صحنه خودش دیده است که در این بین نمایش‌های «خانواده محترم اردکانی» و «خروس» باز تولید بودند و از سالن دیگری میهمان این تماشاخانه شدند. با این حال مجموع فروش این نمایش‌ها (بر اساس آمار انجمن نمایش مشهد) در این سال به مبلغ ۸۷ میلیون و ۱۳۹ هزار و ۶۵۰ تومان رسیده است، یعنی هر نمایش به‌طور میانگین نزدیک به ۷ میلیون تومان فروخته است که اصلاً آمار مناسبی برای هم‌سان‌سازی دخل و خرج یک نمایش نیست. چه اینکه نمایشی مثل «خروس» بیش از ۲۰ میلیون تومان و نمایشی مثل «همه مرد منتظر» کمتر از ۲ میلیون تومان درآمد داشته‌اند.

با این حال اگر میانگین این رقم فروش را به همه نمایش‌ها به‌صورت یکسان بسط دهیم، هر نمایش تقریباً فقط و فقط ۴۸۰ مخاطب داشته است؛ عددی عجیب و غریب برای ماه‌ها تمرین یک نمایش و توقع از استقبال مردم. با نگاهی دیگر یعنی از میزان کل ظرفیت هر نمایش، مردم تنها ۳۰ درصد سالن را پر کرده‌اند! مقایسه اتفاقات مالی سال ۹۷ این تماشاخانه به‌ظاهر دولتی با سال ۹۸ که تنها ۹ نمایش را روی صحنه خود دید، نشان می‌دهد تغییر چندانی در شمه اقتصادی مدیران آن ایجاد نشده است. چراکه با احتساب ۲ ماه تعطیلی برای تعمیرات مجموعه تئاتر شهر، مجموع نمایش‌های این تماشاخانه در سال ۹۸ مبلغ ۸۰ میلیون و ۹۱۶ هزار و ۵۰۰ تومان فروش بلیت داشتند که البته باید

نمایش «بازجویی‌ها» را نجات‌دهنده گیشه مرده این سالن در سال ۹۸ دانست. به این اضافه کنید که بعد از «بازجویی‌ها»، نمایش «عمارت سعادت‌آباد» با فروشی نزدیک به ۲۰ میلیون تومان رکورددار فروش در این تماشاخانه بود و از دیگر نمایش‌ها استقبال چندانی نشد. در حقیقت اگر حدود ۶۰ شب اجرای این نمایش‌ها را از بیلان اجرایی این تماشاخانه خارج کنیم، فروش یک تماشاخانه در یک سال به ۳۰ میلیون تومان هم نخواهد رسید!

نقش اصلی سالن

«سالن اصلی تئاتر شهر مشهد» در سال ۹۷ تنها ۷ نمایش را روی صحنه‌اش دید، اما به لطف تبلیغات درست و سابقه گروه‌های روی صحنه و البته در مقطعی حضور ۲ چهره نیمه‌سرشناس کشوری، آمار مقبولی از فروش این نمایش‌ها به‌جا ماند و فروشی برابر با ۴۷ میلیون و ۷۹۸ هزار و ۵۰۰ تومان برای این سال ثبت شد. در این سال جز «تیسستو سبز انگستی» که با استقبال خوبی روبه‌رو نشد، تقریباً همه صندلی‌های نمایش‌های دیگر پر بودند و می‌شود گفت سال مالی خوبی برای تئاتر مشهد دست‌کم در «سالن اصلی تئاتر شهر» رقم خورد.

این آمار خوب در مقایسه فروش سال ۹۷ با سال ۹۸ بیشتر خودنمایی می‌کند، جایی که اجرای ۹ نمایش در سال ۹۸ رقم فروش تقریبی ۳۸۳ میلیون تومانی را برای تئاتر شهر به‌ارمغان آورده است؛ یعنی افت نزدیک به ۳۵ درصدی نسبت به سال گذشته.

آمار فروش تئاترهای بزرگ مشهد در سال ۹۸ در سالن اصلی تئاتر شهر مشهد نشان می‌دهد که اگر به حالت خیلی غیرمنصفانه میزان فروش را به همه نمایش‌ها تعمیم دهیم، یعنی هر نمایش تقریباً ۲۰۰۰ مخاطب داشته باشد، این یعنی تقریباً ۷ شب سالن اصلی پر بوده است و از یک نمایش که به‌طور میانگین ۳۰ شب اجرا می‌شود، تنها ۲۳ درصد استقبال شده است!

سال ۹۸ البته برای درجه کیفی سالن اصلی هم سال خوبی نبود. در این سال خبری از نجات‌دهندگان گیشه سال ۹۷ مثل رضا صابری، عبدا... برچسته و محمد نیازی نبود و انجمن نمایش مجبور شد سالنش را به اجرای آثار



صحنه‌ای هنرمندان تازه کار و کارهای کم مخاطب اختصاص بدهد. در پایان این سال هم که پیش‌بینی می‌شد سردمدار گیشه امسال نمایش «سوئینی‌تاد» روی صحنه برود، به علت تعطیلی‌های کروناوار اجرایش به تعویق افتاد تا فروش سال ۹۸ سالن اصلی به ۴۰۰ میلیون تومان هم نرسد.

انجمن پول‌دار

دغدغه فروش برای اهالی تئاتر مشهد دغدغه‌ای قدیمی و البته همیشگی است، در کنار این‌ها دغدغه امکانات و البته حمایت هم وجود داشته است، چیزی که معمولاً هنرمندان تئاتر از آن محروم بوده‌اند، به‌ویژه در مجموعه دولتی (!) تئاتر شهر که باید مستقیم زیر حمایت مدیریت فرهنگی شهر و استان باشد. حالا بیایید از یک زاویه دیگر به بحث پول‌های کسب شده در این ۲ سال نگاه کنیم. جدا از اینکه

انجمن هنرهای نمایشی با هر نمایشی به فراخور تصمیم‌های خودشان به شکلی متفاوت قرارداد اجرا می‌بندند و ممکن است درصدی از فروش، اجاره شبانه یا تلفیقی از هر ۲ را اجرایی کنند، اگر به‌طور یکسان همه اجراها را با احتساب عایدی ۱۵ درصد از فروش انجمن بینیم، به این می‌رسیم که انجمن هنرهای نمایشی

خراسان رضوی در سال‌های ۹۷ و ۹۸ تقریباً ۲۰۰ میلیون تومان درآمد داشته است.

البته این آمار به شکل شگفت‌آوری مبلغ پایین محاسبه شده است و گرنه قطعاً درآمد انجمن نمایش از تئاتری مثل «کارناوال خون» به اندازه کل مجموعه «تماشاخانه بهار» بوده است. بنابراین دست‌اندرکاران تئاتری خوب می‌دانند که انجمن هنرهای نمایشی خیلی بیش از این‌ها از تئاترها سود برده است. آن هم از سالنی که در قراردادش صراحتاً قید شده است که «این سالن به‌طور کاملاً رایگان در اختیار شماست!» و در ادامه اش نوشته است، «و هزینه‌ای که پرداخت می‌کنید

برای حقوق کارکنان سالن است!» و جالب اینکه هنرمندان هم مجبورند تن به همین قرارداد بدهند و امضا کنند.

با این حال کسی زیاد از پرداخت این پول‌ها ناراحت نیست، چرا که سرانجام بزرگ‌ترین سالن تئاتری شهر را برای مدتی در اختیار می‌گیرد، اما همگی دنبال پاسخ یک پرسش هستند.

پول ما کجاست؟

با تمام آنچه گفته شد، همچنان مجموعه تئاتر شهر از نظر سامانه گرمایشی و سرمایشی، امکانات نوری و صوتی، برق کشی استاندارد و... دچار مشکل است. پس سؤال هنرمندان تئاتر اینجاست که «پول‌هایی که ما به مدیران انجمن داده‌ایم، کجا خرج شده است؟» این در حالی است که طبق اساسنامه مجموعه‌های تئاتر شهر کشور، درآمد این مجموعه‌ها در استان‌ها و شهرهای مختلف فقط و فقط باید در راه بهسازی، ترمیم و حیات همین مجموعه‌ها

خرج شود و کسی حق ندارد از درآمد تئاتر شهر، هزینه جشنواره و حقوق کارکنان و... را پرداخت کند. با این حال نه در بعد مالی و نه برنامه‌ریزی رضایت‌چندانی بین اهالی تئاتر نیست.

مدیر مجموعه تئاتر شهر تهران در گفت‌وگویی اعلام کرده است که تا پایان سال ۱۴۰۰ جدول

اجرایی نمایش‌های این مجموعه شامل سالن اصلی و ۴ تماشاخانه کوچک که هر کدام هر شب ۳ یا ۴ اجرا دارند، بسته شده و قابل انتشار است، اما درباره تئاتر شهر مشهد کسی درست نمی‌داند بعد از نمایشی که روی صحنه است، چه نمایشی اجرا خواهد شد و در حقیقت کدام تهیه‌کننده یا کارگردان با گروه دیگری باید دعوا کند تا زورش بچربد و اجراهایش را آغاز کند! مجموعه‌ای دولتی به‌نام «تئاتر شهر» که بدون هیچ تشریفات مالی دودستی به «انجمن هنرهای نمایشی خراسان رضوی» هدیه شده است، حق گرفتن اجاره از کسی را ندارد.

دغدغه فروش برای اهالی تئاتر مشهد دغدغه‌ای قدیمی و البته همیشگی است، در کنار این‌ها دغدغه امکانات و البته حمایت هم وجود داشته است، چیزی که معمولاً هنرمندان تئاتر از آن محروم بوده‌اند

ما فی‌الذکر تئاتر مشهد وجود ندارد!

گفت‌وگو با محمد جهانپا
کارگردان نمایش «افسانه مار دوش»

او در آستانه چهل‌سالگی و در مرز پختگی است. حالا بعد از فعالیت‌های بسیار در زمینه‌های مختلف، کارگردانی تئاتر برای کودکان و نوجوانان را انتخاب کرده است. نیمه دوم دهه ۹۰ مرحله تازه‌ای برای او به شمار می‌آید و در کارنامه‌اش آثاری چون «مورچه‌ای به نام موری»، «دیواکولا»، «تیستو سبزانگشتی» و «افسانه مار دوش» برای کودکان و نوجوانان را از او می‌بینیم. طنز «آش آشتی‌کنون» و «زال و رودابه» از آثاری است که در آینده نه چندان دور از این هنرمند روی صحنه می‌رود.

محمد جهانپا فعالیت خود را از سال ۱۳۸۰ در تئاتر مشهد آغاز کرد و تاکنون آثار بسیاری از او، هم به‌عنوان بازیگر و هم به‌عنوان کارگردان به جشنواره‌های بین‌المللی تئاتر چون «فجر» و «کودک و نوجوان» راه یافته است.

این کارگردان تئاتر این روزها تمام توجه خود را در حوزه کودک و نوجوان متمرکز کرده است و قصد دارد با جمعی از دوستانش انجمن تئاتر کودک و نوجوان مشهد را تأسیس کند. او معتقد است ورود بی‌حدومرز همه گروه‌ها به حوزه تئاتر کودک و نوجوان بدون هیچ سنجش و پایشی، بدون مطالعه و هدف‌گذاری درست آسیب‌زننده است.

محمد جهانپا با نمایش «افسانه مار دوش» در سال ۹۸ توانست جوایز معتبری را از مهم‌ترین جشنواره‌های کشور کسب کند که از آن جمله می‌توان به دریافت تندیس بهترین کارگردانی و نیز کسب عناوینی چون «تندیس و لوح تقدیر بهترین نمایش از خانه تئاتر کشور»، «تندیس و لوح تقدیر مرکز ملی استیژ ایران»، «نشان زرین مرغک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کشور» و «نمایش اول برگزیده از نگاه تماشاگران» از بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان اشاره کرد. این موفقیت‌ها بهانه‌ای شد تا به سراغ این کارگردان جوان مشهدی برویم. او درباره دغدغه‌ها و فعالیت‌هایش در زمینه تئاتر کودک و نوجوان گفتی‌های بسیاری دارد.



ما فی‌الذکر جهانپا

از تئاتر دانش‌آموزی تا تئاتر حرفه‌ای

اولین جرقه‌های تئاتری زندگی شما از کجا شروع شد؟

از دوران مدرسه، با تئاتر دانش‌آموزی.

حضور در تئاتر حرفه‌ای مشهد؟

در دهه ۸۰ اتفاق افتاد که افتخار حضور در بیشتر نمایش‌های رضا صابری را داشتیم و با کارگردانان جوانی چون کیوان صباغ و عبدا... بر جسته کار کردم که همراه با افزایش تجربه کاری، دیدن، شنیدن و خواندن بود. اولین حضور حرفه‌ای‌ام در جشنواره بین‌المللی فجر و جشنواره بین‌المللی ایران زمین را با رضا صابری تجربه کردم. او همیشه از جوانان هم‌نسل ما حمایت می‌کرد و اگر حمایت و همدلی صابری نبود، بسیاری از جوانان دهه ۶۰ نمی‌توانستند پا به عرصه تئاتر بگذارند. هنوز بریده روزنامه‌ای

را که در آن استاد به وضوح گفته بود «از کار با جوانان گریزان نیستیم» نگه داشته‌ام.

بعد از چند بازی درخشان در آثار مهم تئاتر مشهد، چه شد کارگردانی را برای ادامه فعالیتتان انتخاب کردید؟

به‌عنوان یک بازیگر در کنار خیلی از کارگردانان مطرح مشهد و نیز حضور در جشنواره‌های مختلف تجربه کسب کردم، ولی با گذراندن دوره‌های آموزشی فراوان به سمت کارگردانی تئاتر رفتم که همیشه آرزوی آن را داشتم. در ابتدا کارگردانی را با نمایش‌های کوچک تک‌نفره و دونفره مثل «چرخ هشتم» و «شیر علی، عطف به سبز» شروع کردم و در ادامه به کارگردانی چند نمایش مانند «عاشقستان»، «ترنج» و «کنار» پرداختم و حالا بعد حدود ۱۰ سال، نمایش‌هایی تولید کردم که ۳۰ بازیگر داشتند.

چه اتفاقی افتاد که محمد جهانیان از بزرگ‌ها به کارگردانی «تیس‌توسبزه‌انگشتی» و «افسانه‌ماردوش» برای کودکان و نوجوانان رسید؟

البته قبل از اینکه کارگردانی تئاتر برای کودک و نوجوانان را شروع کنم، به‌عنوان بازیگر در این زمینه فعال بودم و حدود ۱۰ سال در این عرصه برای جواد رحیم‌زاده بازی کردم و تجربه آموختم، اما به این نتیجه رسیدیم که هر کدام آثار خودمان را کارگردانی کنیم و به‌مرور از هم جدا شدیم. در ۴ سال گذشته بیشتر به کارگردانی تئاتر کودک پرداخته‌ام. همراه با عماد نصرآبادی، به‌عنوان نویسنده و مهدی شریفی، به‌عنوان طراح صحنه، اولین تجربه خودمان را در زمینه کودک به‌صورت مستقل با «مورچه‌ای به نام موری» شروع کردیم. اثر بعدی «دیواکولا» به نویسندگی عماد نصرآبادی بود. سال سوم هم نمایش «تیس‌توسبزه‌انگشتی» را کارگردانی کردم که با موضوع صلح در جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک همدان دیده شد و گروه ما به‌صورت رسمی در تئاتر کشوری شناخته شد و شهامت کار با هنرمندان بزرگ چون منوچهر اکبرلو را در نمایش «افسانه‌ماردوش» به‌دست آوردیم.

داستان پرکنش و جذاب ضحاک

بعد از تولید چند متن از نویسندگان مشهدی، چگونه به متنی از یک نویسنده تهرانی آن هم منوچهر اکبرلو رسیدید؟
با اکبرلو از سال‌های ابتدایی شروع کار حرفه‌ای ام آشنا بودم و همیشه با هم در ارتباط بودیم، اما زمانی که ۳ سال متوالی به جشنواره همدان راه پیدا کردیم، گروه ما را بیشتر شناخت و فعالیت‌های ما را جدی‌تر گرفت و توانستم پیشنهاد همکاری و درخواست نگارش متنی جدید درباره داستان ضحاک را به او بدهم.

چطور شد که از بین داستان‌های شاهنامه، داستان ضحاک را انتخاب کردید؟

داستان‌های شاهنامه را مطالعه کردم و متوجه شدم انتخاب داستان برای کودک از شاهنامه بسیار مهم است. مثلاً در نمایشی برای کودکان، داستان رستم و سهراب انتخاب شده بود و کودکی بعد دیدن این نمایش تا مدت‌ها هر شب خواب می‌دید که پدرش قصد دارد با خنجر پهلوی او را بشکافد. همان‌طور که این اتفاق برای سهراب قصه افتاده بود، اما از بعد روان‌شناسی انتخاب هر داستانی برای هر سنی مناسب نیست. برای انتخاب داستان مناسب از شاهنامه با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی ارتباط گرفتم و متوجه شدم در کانون مربیان قصه‌گویی هستند که داستان‌های شاهنامه را برای بچه‌ها اجرا می‌کنند. از آن‌ها خواستم داستانی را که کودک و به‌ویژه نوجوانان بیشتر به آن توجه کرده‌اند به من معرفی کنند که آن‌ها داستان پرکنش ضحاک را برای بچه‌ها جذاب می‌دیدند.

برداشت‌های محتوایی شما با اکبرلوان داستان ضحاک و فریدون در درام «افسانه‌ماردوش» چه تأثیری گذاشت؟

فریدون شخصیت پررنگی در شاهنامه است. فرودسی به کودکی و نوجوانی فریدون که در کوه دماوند بزرگ شده است، می‌پردازد. «کشتن ضحاک»، «قهرمان و ضدقهرمان»، «نیروهای اهریمنی»، «پهلوانی و جنگ‌آوری»، «نیروهای خوب و بد داستان»، «همزات‌پنداری کودک‌کان با فریدون»، «داستان مظلومیت و سختی کشیدن‌های فریدون»، «پادشاه‌شدن فریدون نه فقط با نیروی جوانی، بلکه با کمک و راهنمایی فرد با تجربه‌ای مانند کاوه آهنگر» به جذابیت‌های این داستان شاهنامه اضافه می‌کند. من و نویسنده در «افسانه‌ماردوش» به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین درس‌آموزی داستان اینجاست که بچه‌ها متوجه می‌شوند شیطان درون را نمی‌شود از بین برد، بلکه همیشه با انسان همراه است. فریدون، ضحاک را نکشت و فقط آن را در کوه دماوند در بند کشید و اگر غفلت کنیم، در هر زمان دیگر ضحاک می‌تواند دوباره برخیزد و عنان امور را به‌دست بگیرد. همچنین با اکبرلو به این نتیجه

رسیدیم که فرهنگ جشن‌های عید نوروز، دیدوبازدید و برگزاری آیین‌های سنتی را که در جای‌جای شاهنامه آورده شده است به‌عنوان نماد آغاز سال و احوال‌نو در شروع و پایان این اثر بیاوریم.

در زمان نگارش نمایشنامه «افسانه‌ماردوش» مشکلی یا اختلاف نظری با هم نداشتید؟

نه، ولی گاهی پیش می‌آمد که بخش‌هایی از نمایش را دوست نداشته باشم و اکبرلو صحبت‌هایم را خیلی دوستانه می‌پذیرفت و چون دوست داشت قدم مؤثری برای کودک و نوجوان بردارد، این متن را ۴ بار بازنویسی کرد.

آیا نگران نبودید نمایش «افسانه‌ماردوش» که متن آن داستانی از شاهنامه فردوسی است برای کودکان امروز خالی از جذابیت باشد؟

با توجه به اینکه بچه‌ها انیمیشن‌های زیادی می‌بینند، نگران بودم که اگر پراز رنگ و جلوه‌های بصری نباشد، ممکن است نسل جدید از آن استقبال نکنند. دغدغه‌هایم را با نویسنده در میان گذاشتم، ولی آقای اکبرلو بر این نظر بود که سریالی مانند «بازی تاج و تخت» که تمام آن مشابه داستان‌های شاهنامه و برای بزرگ‌سالان ساخته شده است، جذابیت بسیاری برای تمام اقشار و به‌ویژه نوجوانان دارد. شاید در صورت تولید و اجرای این اثر، تمام صحنه‌های داستان‌های شاهنامه برای هر سنی قابل اجرا نباشد، اما به‌طور کلی فضای مناسب و درس‌آموزی‌هایی برای تمام سنین دارد. به‌نظر من اگر این داستان‌ها جذاب اجرا شود، هیچ‌گاه برای کودکان کم‌رنگ نخواهد شد.

تمرینات سنگین و طولانی

شکل‌گیری «افسانه‌ماردوش» در تمرینات چگونه گذشت؟

در این نمایش سعی کردم به جوان‌ها میدان بدهم و با توجه به سختی کار و تمرینات سنگین بدن که در آن استفاده شده بود، جز با همکاری گروه به نتیجه نمی‌رسیدیم. تیم طراحی ابتدا

صحنه را بر اساس صحبت‌هایی که با هم داشتیم، آماده کردند و ما کنی ارائه دادند و در ادامه بر اساس آن میزانشن‌ها را طراحی کردم و در نهایت از بازیگران دعوت کردم و آنچه در ذهنم می‌گذشت را تمرین کردیم تا به آنچه فکر کرده بودم، برسیم. تمرینات «افسانه‌ماردوش» با ۳۰ بازیگر اصلی و بازی‌ساز را در یک ماه و نیم انجام دادیم. البته به آن‌ها اجازه دادم که خلاقیت خود را هم داشته باشند.

بدون شک بخشی از جذابیت «افسانه‌ماردوش» طراحی صحنه آن است. چرا این عنصر نمایشی در آثار شما اهمیت پیدا کرده است؟

بله. در همه آثارم به‌ویژه تئاترهایی که در عرصه کودک و نوجوان کار کردم، خیلی به طراحی صحنه اهمیت می‌دهم. به‌نظرم تفاوت این ۴ نمایش اخیرم در طراحی صحنه آن‌هاست. در «دیواکولا» به دکور و پارلی‌بودن آن توجه کردیم یا در «تیس‌توسبزه‌انگشتی» به داشتن صحنه متفاوت و سنگین‌تر فکر کرده بودیم، اما در «افسانه‌ماردوش» با توجه به تعدد مکان‌ها و زمان صحنه‌ها از حجم‌های ثابت سفید استفاده شده است که برای نمایش صحنه‌های مختلف قابل استفاده بود. البته با توجه به استفاده‌های مختلف از رمپ و پله و سکوها و تغییر عملکرد هر کدام از آن‌ها به نسبت صحنه‌های نمایش، طراحی این نوع صحنه برای تماشاگر نوجوان جذاب بود و برای بازیگر هم باعث می‌شد سریع‌تر صحنه‌ها تعویض شود و پویایی بیشتری به نمایش داده شود. تغییر رنگ با توجه به سفیدبودن حجم‌ها در هر صحنه با نورپردازی انجام می‌شد که ترکیب آن با صدا، فضای متفاوتی نسبت به آثار قبلی ایجاد کرده بود. تجربه پرده دیجیتال که با الگوی سایه‌بازی ترکیب شده بود هم در این کار استفاده شد. ماکت‌ها و عروسک‌ها را ساختیم و در آتلیه فیلم‌برداری کردیم که این کار به سرعت بیشتر و تنوع بصری صحنه‌ها کمک می‌کرد.

در این آثاری که اشاره کردید، چقدر حضور در رویدادهایی مانند جشنواره

بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان در کیفیت تئاترهای شما تأثیر گذاشته است؟

خیلی. جشنواره دیگر برای من فقط بستری برای جایزه گرفتن نیست، بلکه رویدادی است تا در فضای جدیدی از شب‌نشینی‌ها و کارگاه‌های آموزشی با دوستان خوبی مثل داوود کیانیان و منوچهر اکبرلو آشنا شوم و نگاه‌های مختلف نمایشی را ببینم. با ۴ اثر کودک که در این سال‌ها کارگردانی کردم، در این جشنواره حضور داشتم، اما به‌صورت خاص‌تر از سال سوم با این رویداد حرف‌های‌تر برخورد کردم. جشنواره برای ما فقط بستری برای رفع خستگی نیست، بلکه از نظرها و نقدهای یکدیگر استفاده می‌کنیم. معتقدم حضور در این جشنواره‌ها فقط نشان‌دهنده برتری کار نیست، بلکه حساسیت ما را برای تولید تئاتر کودک و نوجوان بالا برده است و در حدی رسانده که قبل از انتخاب هر متنی از خودمان سؤال کنیم که «هدفمان چیست؟»

انتقال خودباوری و افتخار به ایرانی بودن

یکی از اهداف هنرمند تئاتر در عرصه کودک و نوجوان، توجه به نیازهای مخاطب است. شما که سال‌ها با این گروه سنی از نزدیک برخورد داشتید، چه نیازهای فکری‌ای را برای آن‌ها مهم می‌دانید؟

چیزی که بچه‌های امروز ما به آن نیاز دارند، خودباوری و افتخار به ایرانی بودن است، چون فراموشی فرهنگ و هویت و تاریخ ایرانی است که برای کودک و نوجوان ما مشکل‌ساز شده است. معتقدم مفاهیمی مانند پهلوانی، عشق به میهن، صلح، همراهی و همدلی را باید با هر روش غیرمستقیمی به کودک آموزش داد. دلیل انتخاب «افسانه مار دوش» و شخصیتی مانند فریدون، بازگرداندن نگاه خانواده‌ها به فضای شاهنامه و اسطوره‌های آن بود. چون هنوز هم می‌شود با نگاهی به شاهنامه برای نوجوانان نمایشی تولید کرد که همراه با آموزش، تفریح هم ایجاد کند و از آن استقبال شود. چون هنوز شاهنامه آبخوری است غنی از پهلوانی مثل «رستم»، خرمندی مثل «زال»، جوان‌پاکی مثل «سیاوش» و زن دل‌آوری مثل «گردآفرید» که برای همه به‌ویژه نوجوانان و همچنین موقعیت‌های مختلف جذاب است.

آقای جهانپا، پرورش فکر کودکان و تربیت آن‌ها از طریق هنر تأثیرگذاری چون تئاتر حکم می‌کند که هنرمندان معیارهایی برای اجرای تئاتر کودک و نوجوان داشته باشند. شما چه پیش‌نیازی را در این باره ضروری می‌دانید؟

هر گروهی که می‌خواهد کار کودک انجام دهد، لازم است قبل از هر چیز به چند سؤال پاسخ دهد؛ قرار است برای چه سنی اجرا شود؟ مخاطب گروه، خردسال، کودک یا نوجوان است؟ بازیگران و مخاطبان اثر چه کسانی هستند؟ کودک برای والدین

بازی می‌کند؟ کودک برای کودک یا بزرگ‌سال برای کودک؟ هدف از اجرای اثر چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ درس‌آموزی آن برای کودکان چیست؟ بعد این سؤالات می‌توان شروع به نوشتن نمایشنامه کرد. حوزه روان‌شناسی از عوامل مهمی است که باید به آن بها داد، چه بازیگران و چه تیم کارگردانی باید دغدغه‌های کودک را بشناسند که اگر کودک با کار ارتباط نگیرد، زود خسته می‌شود و اعتراض خود را با بلندشدن، راه رفتن، سروصدا و حرف زدن نشان می‌دهد. پس مطالعه روان‌شناسی کودک برای تولید تئاتر خیلی ضرورت دارد. چون این نوع تئاتر می‌تواند نسلی را تربیت کند که در آینده مؤثر باشند و مسئولیت‌های مهم اجتماعی را به‌عهده بگیرند و به تماشاگران حرفه‌ای در حوزه فرهنگ و هنر تبدیل شوند. بنابراین جامعه ما نیازمند اجرای نمایش‌های فاخر در حوزه کودک و نوجوان است و باید به جای نگاه گیشه‌ای، سعی شود سطح نگاه و بینش کودکان ارتقا یابد تا آثار متنوع و عمیق‌تری به خانواده‌ها عرضه شود که از بین آن‌ها انتخاب کنند.

البته اگر تئاتر برای این کودکان و نوجوان جدی گرفته شود! بله. متأسفانه تئاتر کودک و نوجوان معمولاً زیاد جدی گرفته نمی‌شود. معمولاً در گذشته این‌گونه توصیه می‌شد که برای ورود به تئاتر حرفه‌ای باید از تئاتر کودک و نوجوان شروع کنید که این تئوری کاملاً رد شده است. چون در جوامع پیشرفته فقط کسانی حق کار کردن با کودکان را دارند که در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیات کودک و... تخصص داشته باشند. کودکان لوح‌های سفیدی هستند که تجربه دیدن‌ها و شنیدن‌ها، قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌هایی را در نمایش‌ها می‌بینند و ادراک می‌کنند تا در نهایت کارهای درست قهرمانان را بیاموزند و جلو کارهای غلط در آینده را بگیرند. این تجربه آموخته شده در تئاتر کودک در ناخودآگاه او ثبت می‌شود تا در آینده از آن استفاده کند و به شکوفایی برسد.

تأسیس انجمن تئاتر کودک و نوجوان

وضعیت کنونی تئاتر کودک و نوجوان مشهود را چگونه می‌بینید؟ اکنون ۳ گروه به‌صورت حرفه‌ای در مشهد در این زمینه فعالیت می‌کنند که پیشرو آن‌ها سیدجواد رحیم‌زاده است. گروه مهدی سیم‌ریز و محبوبه پاداش هم بیشتر به تولید آثار عروسکی گرایش دارند. از این نوع تئاتر با توجه به هزینه بالای ساخت عروسک و اجرای آن مدت‌ها غفلت شده بود. همچنین در کنار این‌ها، هنرمندانی چون حمید کیانیان و غفوری‌منش هم هستند که در حوزه کودک و معلولان فعالیت‌های خوبی داشته و دارند، اما کارگردانان و بازیگران جوان و پرانگیزه را کمتر در این عرصه می‌بینیم. امیدوارم در سال‌های آینده شاهد حضور جوانان در



جشنواره‌ها و اجرای تئاترهای کودک و نوجوان باشیم.

حتما مشکلاتی هم در این زمینه وجود دارد!

بله، خیلی. موانعی هست که باید رفع کنیم. بسیاریند کسانی که به طمع پول دست به کارهایی می‌زنند که در شأن تئاتر کودک نیست، البته که این‌گونه کارها فصلی‌اند و به‌زودی دوره آن‌ها به پایان خواهد رسید. در صورتی که کارهای خوب تداوم داشته باشد، می‌تواند سد محکمی در برابر نمایش‌های بی‌کیفیت غیرهنری و غیر آموزشی باشد. البته هستند کسانی که به علت سابقه و تجربه پیش‌کسوتی قابل احترام‌اند.

به شکلی دارید صحبت از وجود مافیا می‌کنید!

نه، به وجود مافیا در مشهد اعتقادی ندارم.

ولی شما از کسانی گفتید که به طمع پول، تئاترهای دور از شأن کودک تولید می‌کنند!

منظورم مافیا نبود. چون اگر مافیا داشتیم، امثال من و هم‌نسلانم توان رشد در این فضا را نداشتیم. تاکنون برای پیشرفت کارمان به کسی باج نداده‌ایم. معتقدم هر کسی بنا به تلاش، توان و سطح مطالعه خودش راهش را پیدا می‌کند. از طرف دیگر بی‌توجهی به این عرصه در بین مسئولان هم وجود دارد. قبلا هم گفته‌ام که مسئولان ما در حوزه تئاتر کودک خود را به خواب خرگوشی زده‌اند و باید از این خواب بی‌فایده برخیزند.

این موضوع‌هایی که اشاره کردید به وجود و حضور تماشاگران لطمه نمی‌زند؟

به شدت لطمه می‌زند. اگر حساسیت داشته باشیم که تئاتر کودک می‌تواند هم از نظر اقتصادی و هم فرهنگی بزرگ‌ترین سرمایه تئاتر باشد، می‌توانیم معتقد باشیم این موضوع‌ها که گفتم، در طولانی مدت به آن لطمه خواهد زد. چون کودکان تنها به تئاتر نمی‌آیند و همراه هر کودک، پدر یا مادری هم به تماشای این نمایش می‌نشینند و آمدن پدر و مادر و ایجاد

یک خاطره خوب و به‌یادماندنی، تبلیغ مناسبی برای دوستان و اقوام است که تئاتر بزرگ‌سال این ظرفیت را ندارد.

البته تاکنون کمتر مشکل نبود تماشاگر داشتیم، چون شهرمشهد ظرفیت‌های زیادی در این باره دارد و از حیث تماشاگر دومین شهر پرفروش در تئاتر ایران به شمار می‌آید.

بله، قبول دارم. چون تعداد زیاد مدارس و دانش‌آموزان، جمعیت بالای گردشگر در ایام مختلف سال و پایتخت فرهنگی بودن مشهد گواه این موضوع است. اما هنوز سالن مشخصی با استانداردهای لازم برای کودک تعبیه نشده است، مثل تالار هنر یا کانون فرهنگی که در تهران با تعداد مناسب صندلی، دید مناسب به صحنه و... به‌صورت تخصصی و اختصاصی برای کودک کار می‌کنند. خانواده‌ها در مشهد نمی‌دانند که برای دیدن تئاتر کودک باید فرزندان خود را کجا ببرند. در حالی که سطح سلیقه و توقع مردم از هنر و به‌ویژه تئاتر افزایش پیدا کرده، این حوزه همچنان در بین مسئولان جدی گرفته نشده است. البته بعد از اعتراض‌های فراوان دغدغه‌مندان این عرصه و به‌همت داوود کیانیان سالنی ویژه کودک در پردیس تئاتر مشهد در نظر گرفته شده است. روابط عمومی ضعیف و ارتباط مناسب نداشتن با مخاطب از نقاط ضعف دیگری است که در این حوزه وجود دارد. نبود تبلیغ مناسب برای اثر می‌تواند باعث کمتر دیده شدن آن شود. در دوره‌ای که کارگردان باید پیگیر تمام عوامل، هماهنگی‌ها، صحنه و اجرای کار باشد، زمان و توان کافی برای تبلیغ کار را ندارد. همچنین برای تماشاگر انتخاب موضوع مهم است. مضمون‌های بی‌ارتباط با فضای فکری، سؤالات و دغدغه‌های کودک می‌تواند آسیب‌زننده باشد. کسانی که خود را فعال فرهنگی می‌نامند و در دل جامعه حضور ندارند، مسائل روز را نمی‌بینند و هنوز که هنوز است، روی موضوع‌هایی دست می‌گذارند که جذابیتی برای کودک و نوجوان امروز ما ندارد. شاید بسیاری از آثار ترجمه شده غربی با سطح فکری کودکان ما هم‌خوانی نداشته باشد و حتی اگر اثر هنری بارزی باشد، پیام و درس‌آموزی آن نیاز به تأمل بیشتری داشته باشد.

خانه واقعی تئاتر

نگاهی به باید‌ها و نبایدهای یک «پردیس تئاتر» به بهانه کلنگ‌زنی «پردیس تئاتر مشهد»

تئاتری‌ها کجا تمرین کنند؟

مسئله مهمی که هنرمندان با آن درگیر هستند، کمبود فضا برای تمرین و آماده کردن نمایش‌هایشان برای اجراست. بنابراین پردیس تئاتر باید فضایی این‌چنینی آماده کند مخصوصا برای واگذاری به گروه‌هایی که قرار است در نهایت همان‌جا اجرا کنند. به این ترتیب داشتن پلاتو تمرین‌های کوچک و بزرگ از لازمه‌های یک پردیس تئاتر است.

پردیس تئاتر کجای شهر باشد؟

پردیس‌های تئاتر هر شهری اگر جانمایی خوبی داشته باشند، قطعاً از آن‌ها استقبال می‌شود. نمونه شکست‌خورده این ماجرا «پردیس تئاتر خاوران» تهران است که بر خلاف امکانات فوق‌العاده، در کورترین نقطه شهر تهران، بی‌استفاده مانده است. این پردیس که از آن به‌عنوان مجهزترین پردیس تئاتر ایران نام برده می‌شود، اکنون خاک می‌خورد!

مدیریت پردیس چه باید بکند؟

پردیس‌های تئاتری معمولاً در اختیار کمپانی‌های تئاتر هر شهر است یا به عبارت دیگر مدیران پردیس‌ها تصمیم می‌گیرند و وارد حوزه تولید هم شوند تا مخاطب مورد علاقه خودشان را جذب کنند. بنابراین با تولید یک تئاتر از تمرین تا اجرا در نهایت با روی صحنه بردن آن در پردیس تئاتر، کار خودشان را عرضه می‌کنند.

چه تعداد سالن داشته باشد؟

در نگاه اول، به مجموعه‌ای که بیش از یک سالن تئاتر داشته باشد، «پردیس» می‌گویند. نمونه‌اش «پردیس تئاتر مستقل» یا حتی «مجموعه تئاتر شهر» است. بنابراین شکل کلی آنچه در مشهد در دست احداث است، «پردیس» است. اما فراغ از درگیر شدن با کلمات، یک «پردیس» یا یک «مجموعه تئاتری» باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

کاربری سالن‌ها چیست؟

به‌طور کلی مقصود از تعدد سالن‌ها، ایجاد کاربری‌های مختلف است. در حقیقت داشتن ۳ سالن با یک کاربری، کارایی کمتری نسبت به ایجاد سالن‌های تخصصی تئاتر کودک، سالن ویژه تئاترهای بلک‌باکسی یا قاب صحنه که از عمده خاصیت‌های یک پردیس تئاتر قدرتمند است دارد.

در کنارش چه چیزی باشد؟

یک پردیس تئاتر باید ویژگی‌های خاص دیگری هم داشته باشد؛ سالن انتظار مناسب، سامانه بلیت‌فروشی قوی و البته محیط مناسب برای ایجاد کافی‌شاپ از مهم‌ترین مسائلی است که برای احداث یک پردیس تئاتر باید در نظر داشت. کافی‌شاپ از قدیمی‌ترین پاتوق‌های تئاتری‌هاست.

اما پردیس تئاتر مشهد...

اما شهرداری مشهد به درخواست هنرمندان تئاتر سرانجام با مصوبه شورای شهر در ۱۷ آذرماه ۹۸ با قید رزومار ۵۲۰ هزار کلنگ یک پردیس تئاتر مجهز را در بوستان وفا به زمین زد تا گام اول این پردیس را طبق وعده در سال ۹۹ به‌پایان بردارد. کلنگ پردیس بزرگ تئاتر مشهد در زمینی به مساحت ۱۲ هزار مترمربع با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به زمین خورد. این مجموعه دارای یک سالن اصلی با ظرفیت ۷۰۰ نفر و ۳ سالن فرعی با ظرفیت هر سالن ۱۶۰ نفر است که در کنار این سالن‌ها، گالری و سایر فضاهای فرهنگی و هنری مرتبط نیز احداث خواهد شد. برای احداث این مجموعه در گام اول ۹۵ میلیارد تومان اعتبار پیش‌بینی شده است که به‌غیر از ارزش زمین و پروانه تکمیل آن در مجموع به ۱۵۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد که در بودجه ۹۸ و ۹۹ شهرداری مشهد در نظر گرفته خواهد شد.

۹ آرزو از ۹ هنرمند برای تئاتر ۹۹

اهالی هنرهای نمایشی مشهد
از آرزوهای دغدغه‌هایشان گفتند

ناصر نداف

یک سال دیگر به تاریخ تئاتر اضافه شد؛ تاریخ کم‌قطر، اما پرعمق صدو هفت‌ساله تئاتر مشهد. این تاریخ پر از دغدغه‌ها و آرزوهای بسیاری بوده که خیلی از آن‌ها تحقق یافته است. برخی صاحبان آن‌ها در بین ما نیستند، اما میراث ارزنده آن‌ها در گوشه‌گوشه شهرمان موج می‌زند. به‌طور حتم آنچه در سال‌های گذشته داشتیم، به‌ویژه در عرصه رونق اقتصاد تئاتر و نیز حضور حرفه‌ای تماشاگر، دغدغه اهالی هنرهای نمایشی استان بوده است که برای اجرایش آن‌ها تلاش کرده‌اند. در دل هنرمندان آرزوهای بسیاری در راستای رشد این هنر تأثیرگذار شهرمان وجود دارد که در این نوشتار ۹ دغدغه و ۹ آرزو از ۹ هنرمند برای تئاتر سال ۹۹ را می‌خوانید.



رضا حسینی
منتقد و کارگردان تئاتر

دل‌های بی‌کینه و قلب‌های پاک

اکنون که آگاهی‌بخشی، تعالی‌جامعه و ترویج اندیشه‌های معنوی در تئاتر رنگ‌باخته است و رواج یک‌جور بی‌فرهنگی مدرن توأم با شوخی‌های مبتذل خودنمایی می‌کند، اکنون که پول و گیشه بر تمامی دنیای ذهنی ما چنگ انداخته، اکنون که تئاتر از رسالت و هویت تعالی‌بخش و انسان‌ساز خود فاصله گرفته است، اجازه بدهید در فصل شکوفه‌ها و هنگامه ظهور حیات مجدد طبیعت و در رویش دوباره جوانه‌ها و در آستانه حلول سال جدید و نوروز و در فضای دل‌انگیز بهاران و در پیش‌رو داشتن روز جهانی تئاتر، بر یک نکته پافشاری کنم. تئاتر بیش و پیش از همه چیز به دل‌های بی‌کینه و قلب‌های پاک و خالص و انسان‌های بی‌نیاز و خداترس و بی‌هوا و هوس محتاج است. تئاتر دل‌ها و دست‌های متحد می‌طلبد. تئاتر در عطش روابط سالم و دوستانه بین تئاتری‌ها می‌سوزد. «من»، «کار من»، «نوبت من»، «گیشه من»، «فروش من» و... خلاصه مجموعه‌ای از این حرف و حدیث‌های عجیب به‌سان بختک بر تئاتر چنگ انداخته و اصل و نفس کار تئاتر را دچار مخاطره کرده و همدلی و همیاری را نیز از گرداگرد تئاتر فراری داده است. هر کس و هر گروه و هر دسته و جمعیتی که به تئاتر و سرنوشت آن علاقه‌مند است، در لحظه‌های جاری زمان همراه با بهار و همگام با نوروز باید همچون کیمیاگران از معجون خفیات گوناگون چه در سطح مدیریت و چه در سطح کارشناسی و چه در امور دیگر تئاتر، صفا و صمیمیت و محبت و یکدلی و عشق بهره‌گیرند و در مقابل جریان‌های مادیرا پانه تئاتر ایستادگی و از تئاتر به‌عنوان هنری اندیشه‌ورز دفاع کند. در پی این تحول همه‌چیز خواهد آمد و مشکلات در پای عظمت این جاودانه که رمز هنر است، یک‌به‌یک فروکش خواهد کرد.



علی‌رضا سوزنجی
بازیگر تئاتر مشهد و کشور

تشکیل انجمن صنفی و تعاونی مسکن

از سال ۵۲ که کار تئاتر را شروع کردم و سال ۵۶ که استخدام شدم، به‌عنوان بازیگر تئاتر همیشه به فکر این بودم که هنرمندان یک تشکل صنفی داشته باشند تا خواسته‌هایشان از آن طریق انجام شود. ولی با شکل‌گیری انجمن هنرهای نمایشی، تأسیس چنین تشکلی به فراموشی سپرده شد و راه فعالیت‌های صنفی برای همیشه بسته شد و هیچ اتفاقی برای هنرمندان از لحاظ معیشتی نیفتاد تا اینکه در چند سال پیش، بیمه هنرمندان کم‌وبیش راه افتاد، ولی از مسئله و موضوع مهم مسکن و استخدام هنرمندان تئاتر هیچ خبری نشد؛ درحالی‌که تمام همکارانم بازنشسته شدند و از پست بازیگری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی خارج شدند و کسی هم جایگزین آن‌ها نشد. آرزوی من در سال ۹۹ این است که با تشکیل انجمن صنفی تئاتر خراسان، برای هنرمندان زحمت‌کش تئاتر مشهد از طریق شرکت تعاونی مسکن تهیه شود.

ایجاد دیارتمان تئاتر

بهار که نزدیک می‌شود، همه می‌روند سراغ دغدغه‌هایشان، آرزوهای بی‌که داشتند و برآورده نشده یا رؤیاهایی که جمله «آگه می‌شد، چی می‌شد» را همیشه در دل خود نهفته دارند. آرزوهای یک تئاتری معلوم است، رؤیاهایش را همه می‌دانند و همیشه تأسف می‌خوریم که هر سال دریغ از پار سال، ما در تئاتر ضعف مدیریت، مشکل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری داریم و دردناک‌تر اینکه هر دستگامی خودش را قییم این طفل مظلوم و مهجور می‌داند. هر اداره‌ای به تبع سیاست‌هایش طرحی در تئاتر می‌اندازد و تصمیمی متفاوت از دیگری می‌گیرد و این وسط، مظلوم هنرمندی است که نمی‌داند با این همه تصمیم و سیاست‌های متناقض چه باید بکند! القصة، حکایت سازمان‌ها و نهادهایی که هر کدام جدا از دیگری برای تئاتر تصمیم می‌گیرند، مثنوی هفتادمن کاغذ است که در این مجال نمی‌گنجد، اما به‌گمان نگارنده اگر می‌خواهیم بخش زیادی از حواشی موجود در تئاتر مشهد رفع شود، اگر قصد داریم فعالیت‌های تئاتری را سامان دهی، حمایت و نظارت و هدایت کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه همه این نهادها از جمله ارشاد اسلامی، حوزه هنری، شهرداری، بهزیستی، بنیاد شهید و... دور یک میز بنشینند و به یک نهاد واحد که همه آن‌ها در آن نماینده داشته باشند اعتماد کنند و تمام فعالیت‌های جاری خود در طول سال را به همان نهاد واگذار کنند. تقویت انجمن هنرهای نمایشی و اعتماد به این نهاد، البته به شرط اصلاحات اساسی در ساختار و سازمانش و صد البته رسیدن به یک سازمان باشکوه مستقل و پر قدرت به نام «دیارتمان تئاتر» آرزویی است که سال‌ها بر دلم حمل می‌کنم. آرزویی که می‌دانم تحقق آن محال است، اما انسان به امید زنده است.



حمیدرضا سهیلی
پژوهشگر، نویسنده
و عضو شورای نظارت بر
تئاتر مشهد

تئاتر مستقل و آزاد

یادداشت‌نویسی آخر سال برای سال جدید، ایده‌ای تکراری اما همیشه جالب بوده و هست. حالا در پایان سال اگر از تو بخواهند یادداشتی درباره دغدغه مهم و اساسی خودت که دوست‌داری در سال ۹۹ محقق شود بنویسی، چه باید بنویسی؟

وقتی پای تئاتر در میان باشد که تمام عشق سال‌های نوجوانی تا میان‌سالی تو بوده است، جای تأمل نیست و باید بی‌واهمه حرف دلت را بگویی که من می‌گویم: دلم می‌خواهد در سال نو دست‌کم برای یک‌سال هم که شده است، اجازه بدهند تئاتر مستقل و آزاد باشد که تئاتر آزاد سبب رشد و شکوفایی اندیشه و تفکر انسان‌هاست. دوست دارم برخی مدیران بر هنرمندان تئاتر تحکم نکنند و هنرمندان را در بیان حرف، انتقاد و هنرشان در فشار قرار ندهند. هنرمند زیر منگنه، هنرمند انقلابی نیست و نمی‌تواند برای هنر انقلاب مفید باشد. او می‌شود هنرمند ترس؛ و ترس با هنر که بیامیزد، فرزندش خفقان است.

رشد سطح علمی و پژوهشی تئاتر

من برای سال ۱۳۹۹ دو آرزوی خیلی ساده و دست‌یافتنی، اما نیازمند دقت و وسواس دارم:

اول اینکه آرزو می‌کنم تئاتر شهرستان‌ها به خودکفایی برسند و نیازشان از مرکز قطع شود. این آرزوی ساده‌ای است، اما خیلی راه داریم تا به آن برسیم. مشکلات تئاتر در شهرستان‌ها به آن اندازه‌ای که قبل‌تر فکر می‌کردم، حل‌شدنی نبود. در شهرستان‌ها به واسطه محدودیت افراد و آشنایی‌ها و خویشاوندی‌هایی که در میان مسئولان است، گاهی آن‌قدر مسائل گره می‌خورد و پیچیده می‌شود که رشته کار از دست انجمن و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خارج می‌شود و چاره را باید در پایتخت جست. آرزو می‌کنم در سال آینده تئاتر شهرستان‌ها به سمت خودکفایی بروند و بتوانند روی پای خودشان بایستند و دیگر حتی به کمک‌های مالی از مرکز استان نیاز نداشته باشند.

دوم اینکه آرزو می‌کنم آموزش تئاتر در استان آکادمیک شود و رشته‌های بازیگری، کارگردانی و نمایشنامه‌نویسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه‌های معتبر استانمان آغاز به کار کنند. آرزو دارم مدرسان تئاتر ما کارت صلاحیت تدریس بگیرند و همه مدرسان بی‌نام‌ونشان که معلوم نیست صلاحیتشان را چه کسی و چگونه تأیید کرده است، دستشان از آموزش تئاتر استانمان کوتاه شود. آرزو دارم نیاز به آموزش تئاتر در استان چنان رواج پیدا کند که هر کس با هر میزان از آموخته و تجربه‌ای که دارد، خود را ملزم به ارتقای دانسته‌هایش بباید و سطح علمی و پژوهشی تئاتر استان در سال آینده ترقی کند.



علی حاتمی‌نژاد
نمایشنامه‌نویس و
کارگردان تئاتر

جدایی تئاتر تجاری از تئاتر آزاداندیش

تئاتر به‌ذات هنری خاص پسند است (شبهه تبلیغات برنده‌های لباس شده، عیبی ندارد). باید بپذیریم که تماشاگر سینما هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت با تماشاگر تئاتر متفاوت است. هم جنس نیستند. اصولاً تئاتر برای همه را قبول ندارم. اینکه نمایش نظر طیف گسترده‌تری از جامعه را جلب کند، یک چیز است و اینکه تئاتر برای همه باشد، چیز دیگر است. شاید تئاتر برای همه را بشود در شیوه‌های غیر مرسوم‌تری چون تئاتر خیابانی و میدانی و آگوستوبوآلی جست‌وجو کرد، اما کشاندن این امر به جریان اصلی تئاتر می‌تواند ضربه‌های مهلکی به تئاتر بزند و آن‌وقت است که سروکله آزادکاران و تجاری‌کاران از راه می‌رسد و هر آنچه ساخته‌ایم را ویران می‌کند. آن‌ها می‌توانند در سالن‌های خودشان هر هزل و چرندی را به خورد مخاطبان‌شان بدهند و کاسبی‌شان را راه بیندازند. اصلاً به‌علت همین است که در تمامی جهان تئاتر یارانه فرهنگی از دولت‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی و انجمن‌ها دریافت می‌کند تا هویتش و ذاتش به دست بازاریان نیفتد، اما در کشور ما اکنون زنگ خطر به صدا درآمده است. بدانیم و آگاه باشیم که فروش یک تئاتر نمی‌تواند کیفیت هنری آن را تضمین کند. بگذارید ر کوردها در همان سینمای آبگوشی باقی بماند. پس من آرزو می‌کنم تئاتر تجاری دست از سر تئاتر آزاداندیش بردارد.

حرکت به سمت هویت و تعریف گروه‌های تئاتر

آرزوی من در سال ۹۹ در تئاتر مشهد این است که حرکت تئاتر به سمت یک ساختار فراگیر و منسجم برود. روح تئاتر که از سلامت، نجابت، قدرت، عزت، شکوه، وقار، تأثیرگذاری و جذابیت انباشته شده است، فقط یک عنصر را کم دارد که بتواند نامیرا بشود و آن «استقلال» است. ما در تئاتر هرگز مستقل نخواهیم شد، مگر اینکه صاحب یک «صنف» حقیقی شویم. صنف نخواهیم شد، مگر اینکه فعالیت‌هایمان شکل «واحد» بگیرد. هیچ‌گاه فعالیت‌ها و تلاش‌هایمان به‌صورت واحد انجام نخواهد شد، مگر اینکه صاحب «گروه» شویم. البته الآن در خراسان رضوی ۴۲ گروه داریم که به‌نظر من فقط یک عنوان محسوب می‌شوند، عنوانی که نتوانسته است برای ما «هویت» کسب کند و هنوز هنرمندان تئاتر نتوانسته‌اند ضرورت تشکیل گروه را دریابند. متأسفانه هنوز هم وقتی از گروه حرف می‌زنیم، انکار داریم موضوع طنزی را بیان می‌کنیم. چرا؟ چون نه سیستم دولتی تئاتر و بخش خصوصی ضرورت آن را درک کرده‌اند و نه قانونی داریم که فعالان تئاتر را به سمت تشکیل گروه سوق دهد و نه آیین‌نامه یا بخش‌نامه‌ایی که هر فعالیت تئاتری را منوط به حرکت گروهی کند. آرزو می‌کنم مسئولان و مدیران مرکز نشین شعار شکل‌گیری گروه را به شعور و حقیقت برسانند و گروه‌های تئاتری از قالب پروپاگاندای خود خارج شوند و مرزهای اژیتاسیون را درنوردند و حقیقی شوند.



فرشید تمیری
نمایشنامه‌نویس، منتقد و
کارگردان تئاتر



امیر بشیری
بازیگر و کارگردان تئاتر

در مسیر رشد امکانات سخت‌افزاری مشاهد

هزاران آرزو را برای سال جدید در افکارم مرور می‌کنم. خیلی از خاطرات تئاتری سال‌های گذشته در ذهنم متبادر می‌شوند. آرزوهای بی‌شماری که در تمام این سال‌ها هر روز مرور می‌کردیم، اما در سال ۹۸ به آن‌ها رسیدیم. یکی از آن‌ها راه‌اندازی تماشاخانه استاد حسین نوری بود. اضافه شدن این بلک‌باکس دوسویه به مجموعه سالن‌های تئاتر مشهد، نویدبخش روزهای خوبی برای تئاتر این شهر است. همچنین تماشاخانه‌های «شمایل» و «پردیس تئاتر مستقل» امسال به محل جدید خود نقل مکان کردند و دارای سالن‌های مجهزتر و بزرگ‌تری شدند.

شهرداری مشهد نیز کلنگ احداث مجموعه سالن‌هایی را زد که امیدوارم به‌زودی به بهره‌برداری برسد. نکته جالب توجه اینجاست که در بیشتر این سالن‌ها، سعی شده است امکانات تخصصی مربوط به اجرای نمایش، از جایگاه مخاطبان تا شرایط اجرا برای گروه نمایش رعایت شود. در گذشته توجه زیادی به این مقوله مهم نمی‌شد و این نشان می‌دهد امروزه هنر نمایش و به‌ویژه سالن‌های تئاتر در مسیر کارشناسی و تخصصی قرار گرفته‌اند. امیدواریم در سال جدید که هم‌زمان با بهار شاهد روز جهانی تئاتر هم هستیم، روزهای خوبی برای تئاتر مشهد باشد.

توجه مخاطبان به هنر نمایش و حضور آن‌ها در سالن‌ها، نشان می‌دهد این شهر ظرفیت‌هایی بیش از این دارد و می‌توان سالن‌های دیگری به آن اضافه کرد. توجه به مناطق کم‌برخوردار در این جریان بسیار مهم است. اگر در این مناطق برنامه‌ریزی صحیحی وجود داشته باشد، با احداث چند سالن می‌توان جریان فرهنگی و هنری را ایجاد کرد. مناطقی که استعدادها و ظرفیت‌های بسیاری دارند که با اهمیت دادن به آن‌ها می‌توانند در مسیر رشد و پویایی قرار گیرند. در تئاتر مشهد توجه به زائران حرم مطهر امام‌رضا(ع) نیز از نکاتی است که اهمیت زیادی دارد. می‌توان شرایطی ایجاد کرد که زائران علاوه بر زیارت، به امکانات فرهنگی و هنری دسترسی داشته باشند و مجموعه سالن‌هایی احداث شود که نمایش‌هایی با موضوع رضوی برای آن‌ها روی صحنه برود.



شادی غفوریان
نمایشنامه‌نویس
و کارگردان تئاتر

چراغ همیشه روشن صحنه

«وی» نویسنده است، یعنی بیشتر نویسنده بوده تا کارگردان یا بازیگر. «وی» یکی از زنان نویسنده این شهر است، خوب یا بد، چندسالی است قلم می‌فرساید، خط می‌زند، کاغذ پاره می‌کند، به صحنه می‌برد، پاک می‌کند، خاک می‌کند و دستانتش را در باغچه می‌کارد!

«وی» ۷سالی است با ماهی قرمز عیدش که عمرش به دنیا بوده است، دیالوگ برقرار می‌کند. حالا به دلیل سن و سال، این ماهی گاهی به برقراری دیالوگ تمایلی ندارد و این دیالوگ برای «وی» به مونولوگ بدل می‌شود. ولی از آنجا که دست ماهی قرمز (همان باله‌اش) زیر سنگ «وی» است و هر روز غم‌نان دارد (همان یک سر ناخن نانی که «وی» برایش می‌ریزد)، گاهی از سر ناچاری به‌طور خودجوش با «وی» وارد بازی می‌شود.

«وی» به حقوق حیوانات احترام می‌گذارد و بی‌شک ماهی قرمز را قبل از اینکه هشتگ «نه به ماهی قرمز!» داغ شود خریده است و از همان موقع او را با هشتگ «قلب کوچک جهان» نامیده و خوانده است. «وی» با «قلب کوچک جهان» در آستانه نوروز ۹۹ نیز دیالوگی داشته است. درباره تئاتر حرف زده و قرمز کوچک نیز به اجبار به او گوش سپرده است و در سکوت، لقمه نانش را توک زده و جواب‌هایی نیز داده است. در زیر بخشی از دیالوگ‌های این نمایش هفت‌ساله را می‌خوانید:

/ «وی» با هیجان روبه‌روی «قلب کوچک جهان» نطق می‌کند.

«وی»: بیا جاهایمان را عوض کنیم، تو در جهان پهناور من، در سالن‌های نمایش شهرم، پشت و پس صحنه‌ها، ۷۰سال هوارا نفس بکش، من در تنگ تنگ تو، ۷سال حباب‌ها را توک بزیم... / «قلب کوچک جهان» حباب‌ها را توک نمی‌زند.

«وی»: تو در لباس من با هر چه هست آکسسوار من، با رفیق و هم‌بازی، بخند و بخوان، من در فلس تو، بی‌یار و دستیار، بیهوده لبلبک کنیم... / «قلب کوچک جهان» لب‌هایش را تکان نمی‌دهد.

«وی»: تو در مسیر نامحدود من، در هر جشن و جشنواره، هر جا دلت کشید، بیایه نده و برو، هر جا دلت کشید، بیایه بده و ترو! من در دایره محدود تو، مدام دور خود بچرخم و تکرار مکررات کنم، قبول؟

«قلب کوچک جهان»: نه!

«وی»: نه؟!!

«قلب کوچک جهان» / سلسل وار / نه! آن وقت که به‌جای تو حسادت کند؟ که بخل بورزد؟ که ریا کند؟ که دروغ بگوید؟ که زمین و زمان و صحنه این شهر را به هم بریزد؟ شاید من؟ نه جانم! من آدمش نیستم! خام وعده‌هایت نمی‌شوم و ازین تنگ تنگ بیرون نمی‌آیم!

/ «قلب کوچک جهان» پشتش را به «وی» می‌کند. «وی» زبان بند شده و به فکر فرو می‌رود! به بی‌ادعایی، به صلح، به خلق، به یگانگی، به مهر، به چراغ روشن و کم‌فروغ روی صحنه می‌اندیشد! آرزوهایش را برای سال جدید در دل می‌گوید. «قلب کوچک جهان»، رو به «وی» می‌کند و بی‌آنکه پلک بزند، نگاهش می‌کند، لبلبک می‌کند، آمین می‌گوید! «وی» نمی‌شنود! /

ویروسی بدتر از کرونا به جان گردشگری مشهد

نبود شبکه جامع گردشگری
مسافران مشهد را به حال خود رها کرده است

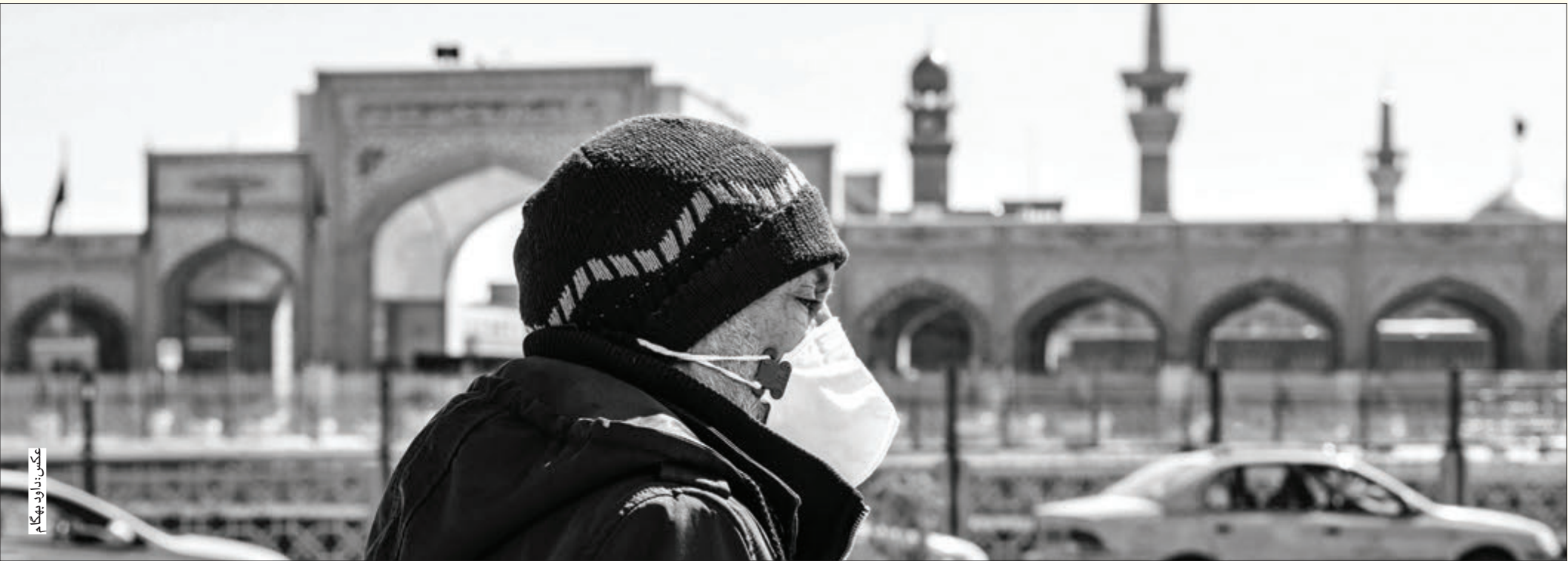


شیماسیدی

بی تفاوتی، منفعت‌طلبی فردی، بی‌اعتمادی و هزارویک ویروس دیگر که از قضا به شدت هم مسری است، مثل کرونا به جان صنعت گردشگری ما افتاده، اما نه آنچنان که باید دیده شده و نه تدبیری برایش اندیشیده شده است. کرونا در نهایت امسال ضرر و زیانی به گردشگری و همچنین صنعت‌های دیگر وارد می‌کند، اما شبکه معیوب گردشگری مشهد سال‌ها با انواع ویروس‌ها درگیر است و مسئولان نیز با تکذیب و انکار به رشد آن‌ها کمک می‌کنند.

مشهد شهری است که به اذعان مسئولان سالانه ۴۰ میلیون زائر و مسافر دارد. اگر تنها نیمی از این آمار، یعنی ۲۰ میلیون نفر هم در شهر بچرخند، وضع گردشگری ما باید میلیون‌ها بار بهتر از این باشد. بنابراین آمارها ایراد دارد و شفاف نیست یا سامانه گردشگری ما معیوب است که نمی‌تواند از این ظرفیت بهره‌مند شود که در هر ۲ حالت نشان‌دهنده ناکارآمدی سامانه گردشگری شهرمان است. گردشگر در مشهد عملاً به حال خود رها می‌شود و افراد غیر مرتبط برایش برنامه‌ریزی می‌کنند. این روزها دولت هتلدار شده است، هتلدار آژانس دار و آژانس دارهای مشهدی کارگزار تورهای خارجی شده‌اند. راهنمایان گردشگری مشهد هم شهرهای دیگر را معرفی می‌کنند و افراد غیر راهنما و به‌ویژه رانندگان تاکسی شهر مشهد را. البته که وضعیت در کل کشور هم تفاوت چندانی با مشهد ندارد، اما در برخی از شهرهای فعال در عرصه گردشگری همچون شیراز، قشم، کیش و... اوضاع تاحدی سامان‌یافته‌تر است. در این شهرها کارگزاری وجود دارند که با چیدن چند مسیر و مقصد گردشگری در قالب یک تور، بسته‌های سفر درون شهری تهیه می‌کنند. این بسته‌ها با ترخه‌هایی تقریباً یکسان به تمامی افراد مستقر در هتل‌ها و مراکز گردشگری فروخته می‌شود و آن‌ها نیز با اندکی بالا و پایین کردن قیمت‌ها و بر اساس همان بسته، شروع به بازاریابی و جذب گردشگر

می‌کنند. اما در مشهد عملاً کارگزاری برای طراحی بسته مشهدگردی وجود ندارد و طبیعتاً در هتل‌ها و مراکز اقامتی هم فردی برای بازاریابی و فروش بسته‌ها نیست. حتی در دناک‌ترین بسته‌ها راهنمایان و دفاتر خدمات مسافرتی مشهدی، آن‌طور که باید و شاید این شهر و داشته‌هایش را نمی‌شناسند. البته به تازگی تورهایی برای آشناسازی این افراد راه افتاده است، اما تا زمانی که نتیجه این اقدامات محسوس شود، آنچه مشاهده می‌کنیم سرگردانی گردشگران در شهر و معرفی نصفه و نیمه و بیشتر پراشتباه جاذبه‌های گردشگری مشهد از سوی رانندگان تاکسی به زائران و مسافران است. با تمام این‌ها حتی اگر بحران کرونا هم پشت سر گذاشته شود، امیدی به بهبود اوضاع گردشگری مشهد نیست. مگر اینکه یک‌بار برای همیشه فعالان عرصه گردشگری در کنار رقابت، رفیق یکدیگر شوند و با کمک هم یک شبکه پویا را شکل دهند. شبکه‌ای که در رأس آن کارگزاریانی که شناخت کافی نسبت به مشهد و داشته‌هایش دارند، بسته‌هایی برای علاقه‌مندان به گردشگری ادبی، تاریخی، طبیعی، ورزشی و... تهیه کنند. سپس دفاتر خدمات مسافرتی مجری کار شوند و ضمن معرفی و فروش بسته‌ها با حضور یک راهنمای کارت‌دار، تورها را اجرا کنند. هتل‌ها نیز می‌توانند با اختصاص دادن یک میز گردشگری در لابی خود به معرفی بیشتر این تورها کمک کنند.



مفرح ذات هم داریم

نگاهی به وضعیت مشهد در مقایسه با دیگر کلان شهرها در مقوله تفریح



محبوبه عظیم زاده

«بریم مشهد، هم زیارته و هم سیاحت»: تنها طرح این پیشنهاد از سوی یکی از اعضای خانواده کافی است تا بلافاصله باروبندیل سفر بسته و اهل خانواده در جاده به سمت مشهد راهی شوند. گاهی نیز چندین و چند خانواده با همین یک پیشنهاد به صورت گروهی عزم مشهد می‌کنند. آمارهای مسئولان را هم که مرور کنید، تأیید می‌کند بیشتر سفرها به مشهد خانوادگی است. با این حال هشدارهای برخی از کارشناسان مبنی بر قرارگرفتن سفرهای خانوادگی به مشهد در شیب نزولی نیز شایان توجه است. کمبود تعداد مراکز تفریحی در مشهد و انطباق نداشتن مکان‌های تفریحی مشهد با سلیقه نسل جدید، نکاتی است که برخی از کارشناسان با اشاره به آن، نسبت به کاهش سفرهای خانوادگی به مشهد و افزایش سفرهای مجردی به دیگر نقاط کشور هشدار می‌دهند. در این گزارش ضمن گفتگو با کارشناسان و برخی مردم، اصل این حرف را که آیا تعداد مراکز تفریحی مشهد به نسبت دیگر کلان شهرهای کشور کمتر است بررسی می‌کنیم.

زمینه‌های تفاوت ماهیتی شهرهای گردشگر پذیر

معصومه توانگر، عضو هیئت علمی پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، درباره مقوله تفریح و جایگاه آن در حوزه گردشگری می‌گوید: «امروزه سبک جدیدی از زندگی به‌ویژه بین جوانان و بازنشستگان و غیرشاغلان به‌وجود آمده است که در آن فرد سعی می‌کند شرایطی را به‌وجود آورد که زندگی‌اش را مهیج و لذت‌بخش کند.» این کارشناس مشخصه‌های این سبک زندگی را پویایی و انعطاف‌پذیری زیاد آن می‌داند و می‌گوید: «کنشگری گردشگران در فضاهای شهری، پیرامون جاذبه‌ها، بافت شهر، خرید، اسکان و فعالیت‌های جنبی است که در عمل در موزه‌ها، تئاترها، نمایشگاه‌ها، مراکز تفریحی و مانند این‌ها تبلور پیدا می‌کند.» توانگر سپس با برشمردن انگیزه‌های سفر می‌گوید: «دیدار دوستان و خویشاوندان، مسافرت‌های تجاری، حضور در نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌ها، بازدید از میراث فرهنگی، سفرهای مذهبی (زیارت)، حضور در رویدادهای گردشگری و فرهنگی، خریدهای تفریحی، سفرهای روزانه و... از جمله دلایل سفر

است. بر اساس این انگیزه‌ها، کنشگری در فضای شهری چندبعدی است که هم تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی گردشگر است و هم برای برقراری کنش متقابل فرهنگی انجام می‌شود.»

مشهد، اجتماع تاریخ، فرهنگ و مذهب

توانگر معتقد است که شهرها با توجه به هویتشان و معنایی که در طول تاریخ به‌دست آورده‌اند یا براساس موقعیت طبیعی و جغرافیایی شان و همچنین نقشی که در ساختار شهری کشور دارند، کارکرد گردشگری متفاوتی پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال نقش فرهنگی شهرهایی مانند اصفهان و شیراز ناشی از هویت تاریخی فرهنگی آن است و به‌تبع این موضوع، فضاهای گردشگری این شهرها نیز معرفی‌کننده این هویت به گردشگران خواهد بود یا شهرهای حاشیه دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان متأثر از شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی این مناطق است و جاذبه‌های تفریحی، گردشگری و الگوی تفریح و گذران اوقات فراغت در این شهرها خاص خودشان است. او مشهد را در زمره شهرهایی با ظرفیت‌های جذاب برای رونق بحث تفریح و در نتیجه



گردشگری می‌داند و می‌گوید: «مشهد علاوه بر کارکرد زیارتی و مذهبی خود از سابقه تاریخی و فرهنگی درخشانی برخوردار است. وجود آرامگاه فردوسی و جمع زیادی از شاعران ایرانی و خراسانی در شهر توس، وجود اماکن مذهبی، خانه‌ها و سایت‌های تاریخی ثبت شده در داخل و پیرامون شهر مشهد، قرارگیری شهر مشهد در دامنه رشته کوه‌های بینالود با ظرفیت توسعه گردشگری کوهستان، ورزشی، طبیعت گردی و زمین گردشگری و همچنین توسعه گردشگری روستایی و بومگردی دانشگاه‌های پیرامون مشهد، از جمله ظرفیت‌هایی است که می‌تواند زمینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری اقتصادی و تنوع بخشی به فضای شهر مشهد را فراهم کند.»

عضو هیئت علمی پژوهشکده گردشگری نتایج روی آوردن به این رویکرد را ایجاد فضای شاد و آرام روانی برای شهروندان و گردشگران یا زائران مشهد می‌داند و معتقد است درازمدت به دلیل افزایش ارزش افزوده اقتصادی، تأثیرات درخور توجیهی در کنترل چالش‌هایی چون کمبود شغل، حاشیه‌نشینی و جرائم شهری و... خواهد داشت.

●●● سلیقه گردشگر در اجرای پروژه‌های تفریحی در نظر بگیریم

بخش مهمی از گردشگران ورودی به مشهد بانگیزه زیارت به این شهر وارد می‌شوند. به گفته توانگر این گردشگران را می‌توان در ۳ دسته زائران سنتی، زائر گردشگر و گردشگر مذهبی طبقه‌بندی کرد که تفاوت‌هایی را در انگیزه سفر به مشهد دارند و از نیازهای متفاوتی برای گذران اوقات فراغت و اقامت در مشهد برخوردارند. او می‌گوید: «مسلمان عوامی مانند جنسیت، سن، ویژگی‌های فرهنگی و ویژگی‌های اقتصادی این گروه‌ها در برنامه‌ریزی اوقات فراغت آن‌ها نقش مهمی دارد. بر این اساس دولت و بخش خصوصی باید برای پیش‌بینی تقاضای گردشگری و فراهم کردن سرمایه و ایجاد زیرساخت‌های لازم برنامه‌ریزی کنند. در نظر گرفتن ترکیب سنی، جنسی و سلیقه‌های فرهنگی گردشگران داخلی و خارجی برای اجرای پروژه‌های تفریحی و گردشگری در مشهد حائز اهمیت است و می‌تواند به افزایش مدت ماندگاری، افزایش هزینه کرد گردشگران و در نتیجه رونق اقتصادی این شهر و به‌ویژه ایجاد

اشتغال برای جوانان بینجامد و تصویر ذهنی مطلوبی از این شهر در اذهان گردشگران داخلی و خارجی ایجاد کند و وفاداری آنان به مقصد گردشگری را افزایش دهد.»

●●● با شهروان پسند فاصله داریم

عضو هیئت علمی پژوهشکده گردشگری جهاددانشگاهی خراسان رضوی به‌طور ویژه در رابطه با نگاه جوان‌ها به مقوله تفریح در شهری مثل مشهد می‌گوید: «به دلیل غلبه سبک زندگی امروزی، جوان‌ها بیشتر علاقه به تفریحاتی دارند که از فضای سنتی و خانوادگی فاصله داشته باشد و نزدیک به فردگرایی مدنظرشان باشد. بیشتر فضاهای عمومی شهری مشهد مانند پارک‌ها به‌طور معمول به استانداردهای خانوادگی نزدیک هستند و برای جوان‌ها جذابیت لازم را ندارند. دیگر زمینه‌های فرهنگی، ادبی، هنری و... هم به تقویت بیشتری نیاز دارد.» توانگر همچنین می‌گوید: «البته با فعالیت‌هایی که باشگاه‌های کوهنوردی و ورزشی، شرکت‌ها و آژانس‌های گردشگری، مجتمع‌های تفریحی خصوصی مثل پارک‌های آبی و... در سال‌های گذشته انجام داده‌اند، تاحدودی به نیازهای تفریحی جوانان پاسخ داده شده است، اما ادامه این روند نیازمند بررسی، نظرسنجی و تشخیص سلیقه گروه‌های سنی مختلف ساکن و گردشگر مشهد و در نتیجه برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در این زمینه است.»

●●● در مقایسه با دیگر شهرهای ایران مطلق بییم

فرید جواهرزاده، رئیس انجمن علمی طبیعت‌گردی ایران، درباره وضعیت شهر مشهد به لحاظ برخورداری از امکانات تفریحی می‌گوید: «در مقایسه با کلان‌شهرهای دیگر کشورمان، می‌شود گفت که مشهد در وضعیت مطلوبی به سر می‌برد. اما اگر بخواهیم در سطح استانداردهای جهانی به آن نگاه کنیم، باید اذعان کنیم که متأسفانه فاصله زیادی تا بهتر شدن داریم.» جواهرزاده معتقد است برای یک قضاوت منطقی‌تر در این زمینه باید به این نکته هم توجه کنیم که امکانات باید بتواند پاسخ‌گوی نیاز افراد (گردشگران) باشد. او می‌گوید: «به‌عنوان مثال مجموعه‌های تفریحی آبی در شهرهای زیادی وجود ندارد، اما

آیا همان شهرهای دیگر به اندازه کلان‌شهری مثل مشهد پذیرای گردشگران و مسافران هستند؟»

●●● افزایش اقامتگاه

به‌تنهایی کافی نیست
این استاد دانشگاه بیان می‌کند: «یکی از دلایل عمده وضعیت موجود مشهد این بوده که در سال‌های گذشته سیاست‌گذاری‌هایی که در

رابطه با توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... انجام می‌شده، با نگاه یک‌سویه‌ای به بحث اقامت بوده است.» او اضافه می‌کند: «همان‌طور که می‌دانید بیشتر از ۵۰ درصد ظرفیت اقامتی کشور در اختیار شهر مشهد است، اما آیا به همین میزان امکانات و تجهیزات گردشگری و تفریحی هم در اختیار مشهد هست؟ یا زیرساخت‌های ویژه حمل‌ونقل؟ وضعیت ما در حوزه اقامتی خوب است، اما به اینک بعد اقامت قرار است گردشگر از چه امکاناتی بهره‌مند شود، چندان توجه نشده است و در نتیجه عملاً ما با فقر امکانات تفریحی در شهرمان روبه‌رو هستیم.»

جواهرزاده می‌گوید: «از طرف دیگر دغدغه همه برنامه‌ریزان و مدیران اقتصادی ما افزایش میزان ماندگاری زائر و گردشگر در شهر است؛ اتفاقی که نیازمند تنوع در جاذبه‌های تفریحی و فراغتی است. اینکه زائر علاوه بر لذت معنوی از زیارت بتواند از دیگر تفریحات سالم و حلال برخوردار شود، به گردشگری مکمل نیاز دارد که رونق اقتصادی نیز از عایدی‌های آن است.» او ادامه می‌دهد: «البته منکر این نیستیم که در این زمینه اتفاق‌های خوب زیادی رخ داده است. با این حال، شاید لازم است اتفاق‌های موجود در این زمینه سرعت و شتاب بیشتری به خود بگیرد.»

●●● برنامه جامع گردشگری نداریم

جواهرزاده با بیان این نکته که اگر می‌خواهیم گردشگری در مشهد بیشتر رونق بگیرد، باید علاوه بر بحث اقامت، روی ارکان دیگر گردشگری همچون جاذبه‌ها، حمل‌ونقل، خرید و راهنمایی

و پذیرایی فعالیت بیشتری بکنیم، تأکید می‌کند و با ارائه راهکاری می‌گوید: «توسعه جاذبه‌های گردشگری یکی از راهکارهاست که می‌تواند شامل جاذبه‌های طبیعی، تاریخی و انسان‌ساخت باشد. همچنین لازم است از طریق توسعه زیرساخت‌هایی همچون راه‌سازی از جمله خطوط ریلی و هوایی و زمینی، توجه ویژه به بحث هوشمندشدن شهر داشته باشیم که لازمه تمام این اتفاق‌های خوب، وجود یک برنامه جامع برای توسعه گردشگری شهر مشهد است، چیزی که اکنون آن را نداریم.»

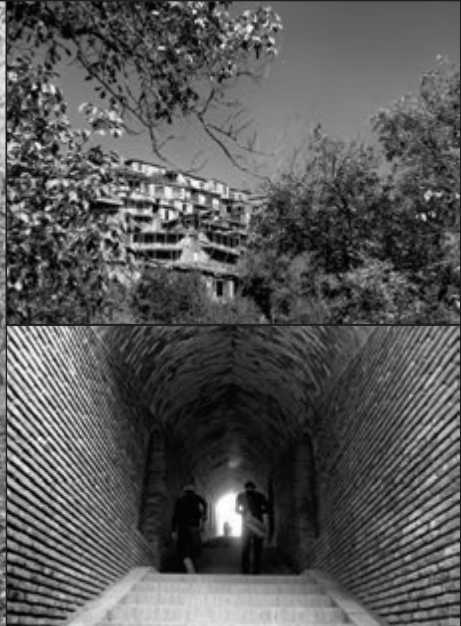
●●● نسل ناامید از تفریح

شنیدن صحبت‌های نسل جوان درباره پدیده تفریح قطعاً شنیدن دارد. قریب به اتفاقشان تا اسم تفریح به گوششان می‌خورد و با این پرسش روبه‌رو می‌شوند که به نظر شما وضعیت شهری مثل مشهد در این حوزه چگونه است؟ مشابه افرادی که از همه چیز و همه کس قطع امید کرده‌اند، سرودستی تکان می‌دهند و پشت‌بندش جملاتی از این دست می‌گویند: «اصلاً مگر ما تفریح هم می‌کنیم؟!»

●●● مسئله‌ای به نام حمل‌ونقل عمومی

یکی از جوانان مشهدی معتقد است تفریح در مشهد گران است. او می‌گوید: «تفریح یعنی کاری که در دسترس، ارزان و باب میل باشد و دلمان را خوش کند، اما عواملی مثل بی‌ثباتی اقتصادی و گرانی باعث شده تا همه نتوانند از همین امکاناتی هم که در دسترسشان است، استفاده کنند. به عقیده من مشهد از لحاظ امکانات تفریحی در سطح مقبولی قرار ندارد. به‌عنوان مثال امکان استفاده از اماکن عمومی و حمل‌ونقل عمومی که برای قشر کم‌درآمدتر است، شبانه‌روزی فراهم نیست. آن کسی که صبح تا غروب سر کار است، در نهایت بانداک درآمدش بطور تفریح هم بکند؟ در همه دنیا خدمات عمومی شبانه‌روزی و با کمترین قیمت باید در دسترس همه باشد. فضاهای لوکس

وضعیت ما در حوزه اقامتی خوب است، اما به اینک بعد اقامت قرار است گردشگر از چه امکاناتی بهره‌مند شود، چندان توجه نشده است و در نتیجه عملاً ما با فقر امکانات تفریحی در شهرمان روبه‌رو هستیم



عکس: بهران میرزایی

●●● اصل مسئله تفریح کردن

همین الان اگر بنشینید پای اینترنت و عبارت «مکان‌های تفریحی مشهد» یا چیزی شبیه به این را جست‌وجو کنید، فهرست بلندبالایی از جاذبه‌های گردشگری مشهد مقابل رویتان گشوده می‌شود؛ از ییلاقات و طبیعت‌های بکر و دیدنی اطراف شهر گرفته تا پارک‌های آبی و موضوعی، اماکن و خانه‌های تاریخی، پردیس‌های فرهنگی و هنری و حتی کلوب‌ها و کافه‌های بازی. فضاهایی که وقتی آن‌ها را با دیگر کلان‌شهرهای ایران به جز تهران مقایسه می‌کنیم، به نظر می‌رسد که دست کمی از آن‌ها نداشته باشد. می‌شود اذعان کرد که تهران در این زمینه از شهرهای دیگر گوی

سبقت را ربوده است، اما این قضیه را نمی‌شود نادیده گرفت که مشهد نیز به لحاظ برخورداری از امکانات تفریحی در حد مقبولی است. نکته‌ای که در این میان وجود دارد و به نظر نقش پررنگ‌تری هم در این جایگاه‌یابی در ذهن افراد از جمله ساکنان و مسافران دارد، فراهم کردن شرایط جانبی برای بهره‌مندی از این جاذبه‌هاست که طیف گسترده‌ای هم دارد و خود معلول عوامل دیگری مثل میزان درآمد، وقت شخصی افراد، زمان استفاده از جاذبه‌های گردشگری، آرامش روانی، نوسان قیمت‌ها و... است. یعنی دقیقاً آن چیزی که در اصل مسئله تفریح و تجربه شادی و لذت نقش خیلی پررنگی را ایفا می‌کند. ●●●



عکس: ساناز صفائی

و مجلل هم برای قشر مرفه وجود دارد. به نظر من مشکل اصلی فرهنگ ماست که تفریح در آن جایی ندارد و به تبع آن زیرساختی هم برایش نداریم. هر وقت سطح درآمد و ثبات اقتصادی خوب بشود، سطح تفریح مردم هم بهتر می‌شود.»

●●● تفریح از پشت ال‌سی‌دی گوشی

یکی از زائران جوانی که از تهران به مشهد آمده است و نگاه واقع‌بینانه‌ای به تفریح دارد، می‌گوید: «واقعیتش این است که مدیریت خوش بودن و تفریح کردن خیلی کار سختی است، حتی می‌توانم بگویم بیشتر از هر چیز یک کار شخصی است و با امکانات زیاد و

مجموعه آبی و غیرآبی و پردیس و شهربازی هم کارش درست نمی‌شود. آدم‌ها فکر می‌کنند اگر در روز کمی تفریح نکنند، خوشیخت نیستند و این نتیجه حضور بیش از حد در فضای مجازی و چرخیدن در اینستاگرامی است که یک نفر صبح تا شب در حال سفرکردن و خوردن است. اگر مناعت طبع و بی‌نیازی‌ات در زندگی در حد معمول هم باشد، باز ته دلت زندگی خودت را با آن‌ها مقایسه می‌کنی. در نتیجه چنین اتفاق‌هایی مشخص است که شما از هر جوان امروزی درباره اوضاع تفریح کردن در شهر بپرسید، جواب مثبت و خوشایندی نمی‌گیرید.»



عکس: محمدحسن صلواتی

حامد سرادار

در کشوری مانند ایران که اقتصاد آن وابسته به نفت و منابع طبیعی است، ظهور صنعت سبز و پرطرفت بازی‌های ویدئویی یک فرصت غیرقابل چشم‌پوشی است. طبق گزارش‌های رسمی در سال ۲۰۱۸ بازار بازی‌های ویدئویی چیزی نزدیک به ۱۳۸ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده، رقمی که در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۱۸۰ میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود. برای مقایسه در سال ۲۰۱۸ رقم گیشه و صنعت فیلم‌سازی در سراسر دنیا تقریباً ۴۲ میلیارد دلار و صنعت موسیقی حدود ۱۹ میلیون دلار ارزش داشته است. مجموع ارزش این ۲ صنعت حتی به ارزش بازار بازی‌های ویدئویی نزدیک هم نیست. حالا چند سالی است که متخصصان جوان ایرانی توانسته‌اند قدم‌های خوبی در این صنعت پرطرفت بردارند و دست‌کم در حوزه بازی‌های موبایلی سهم مناسبی از بازار داخلی داشته باشند. هرچند به حمایت‌های خیلی بیشتری نیازمند هستند تا بتوانند با رقبای خارجی نیز رقابت کنند و هرچند در همین چند سال گذشته بازی‌سازهای ایرانی بازی‌هایی پرآوازه در سطح جهانی هم منتشر کرده‌اند. حوادث امنیتی آبان‌ماه ۹۸ و قطع یک هفته‌ای اینترنت، هفته‌ای سیاه را برای بازی‌سازهای ایرانی رقم زد تا در نهایت آن‌ها نه تنها به حمایت‌های دولتی امید نداشته باشند، بلکه خواهان آن باشند که در مسیر رشدشان سنگی قرار ندهند.

هفته سیاه برای گیم ایران

قطعی یک هفته‌ای اینترنت در حوادث آبان ۹۸ چه تأثیری بر صنعت بازی‌سازی ایران داشت؟

پایان بازی برای بازی‌سازان

اعضای کمیسیون «اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال» در اتاق بازرگانی تهران اعلام کردند قطعی اینترنت در ایران ضرر ۵۰ تا ۶۰ میلیون دلاری روزانه به کسب‌وکارهای کشور وارد کرده است.

هزینه‌های وارد شده به شرکت‌های بازی‌سازی، استریمرها، تولیدکنندگان محتوا، بازیکنان حرفه‌ای و هرکسی که به هر نحوی در این فضا درحال کار و کسب درآمد است، به صورت دقیق مشخص نشده است، اما برآورد کلی متخصصان از این یک هفته مبلغی معادل ۳۰ میلیارد تومان است.

از جمله پیامدهایی که این اقدام در پی داشت، می‌توان به ضرر ۲۵۰۰ میلیاردی صنعت آی تی ایران در هر روز اشاره کرد.

البته فقط جامعه آی تی ایران نبودند که ضرر کردند، صنعت بازی هم در این روزها حال خوبی نداشت و بسیاری از کسب‌وکارهای وابسته به آن با مشکلاتی اساسی روبه‌رو شدند. برای مثال

بازی‌های آنلاین ایرانی مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشتند، استریمرها به کلی لغو شدند و درآمد سرویس‌های تبلیغاتی هم به مقدار درخور توجهی در این مدت کاهش یافت.

به‌عنوان مثال سرویس تسپل بزرگ‌ترین پلتفرم تبلیغات بازی‌های موبایلی ۶۰ درصد کاهش داشت و ارزش آوری پلتفرم تسپل‌پلاس برای بازی‌سازها هم کاملاً متوقف شد.

تیم «آواگیمز» خسارت حدودی خود را ۱۰۰ میلیون تومان و بازی معروف «آمیرزا» زیان یک هفته قطعی اینترنت خود را بیش از ۵۰ میلیون تومان اعلام کرده است.

تعمیم‌دادن این رقم‌ها به تمام تیم‌های بازی‌سازی و فعالان این صنعت شاید ما را به همان مبلغ ۳۰ میلیارد تومان برساند، اما از همه مهم‌تر هزینه‌های سنگین غیرنقدی و برآوردنشده است که این مسئله به بار آورده است، یعنی نیروهای متخصصی که حالا با تردید خیلی کمتری نسبت به گذشته سودای مهاجرت را در سر دارند.

اسماعیل صبوری، مدیر استودیو «نووا گیمز»

و سازنده بازی «پاپالند»، برای حفظ ارتباط با ناشر خارجی بازی‌ها، بستن قراردادهای جدید بازی‌های بزرگ بعدی‌اش و آپلود آپدیت بعدی بازی «پاپالند» به کشور گرجستان سفر کرده بود تا فقط به اینترنت دسترسی داشته باشد. پشتیبانی بازی‌های موبایلی هم که معمولاً بر بستر پیام‌رسان‌هایی مانند تلگرام بود، کامل از کار افتاده بود. تلاش‌هایی برای انتقال این پشتیبانی بر بستر پیام‌رسان‌های داخلی شد، اما به دلیل قطعی مداوم آن‌ها عملاً این روش هم با بن‌بست مواجه شد.

همچنین به دلیل اینکه دسترسی به گیت‌لب (وب‌سایتی مطرح در حوزه برنامه‌نویسی) و بسیاری از ابزارها و سرویس‌های گوگل و پیام‌رسان‌ها وجود نداشت، توسعه بازی‌ها کاملاً تعطیل شد، ارتباط بین اعضا هم که بعضاً به صورت دور کاری بود، به حداقل رسید. استریمرها هم که خودشان و طرف‌دارانشان به اینترنت دسترسی نداشتند، درآمدزایشان به صفر رسید.

بازیکن‌های مطرح و حرفه‌ای ایرانی هم که در سطح جهانی برای تیم‌های آسیایی یا اروپایی از داخل ایران یا در رقابت‌های جهانی بازی می‌کنند، از مسابقاتشان جاماندند.

حالا دیگر بازی‌سازهای ایرانی معتمد کارفرمایان و مشتریان خارجی خود نیستند و سرمایه‌گذاران جهانی هم با تردید بیشتری درباره سرمایه‌گذاری در ایران مواجه هستند.

آینده غبارآلود برای صنعت بازی

امیر حسین فصیحی، مدیرعامل شرکت فن‌افزار، یکی از شناخته‌شده‌ترین افراد در جامعه بازی‌سازی ایران است و بسیاری از بازی‌بازان خارجی، صنعت بازی‌های رایانه‌ای ایران را با نام تیم او می‌شناسند. شرکت فن‌افزار شریف که در کارنامه خود بازی‌های موفق همچون Garshasp و Shadow Blade را دارد، به تازگی عنوان مطرحی در سطح جهانی همچون Children Of Morta را به بازار جهانی عرضه کرده است. این تیم باید نسخه مختص نینتندو سوئیچ خود را به ناشر لهستانی ارائه می‌داد که این امر با قطعی یک هفته‌ای اینترنت هم‌زمان می‌شود. غیب‌شدن تیم توسعه‌دهنده درست چند روز قبل از انتشار بازی، امری عجیب و باورناپذیر برای ناشران حرفه‌ای جهانی است و به هیچ عنوان پیام خوبی را با خود

به همراه ندارد.

نمونه دیگر تیم ایرانی «بلک تیوب گیمز» که با بازی «قصه بیستون» با محور بازخوانی قصه فرهاد و شیرین قصد معرفی فرهنگ و ادبیات ایران را به دنیا دارد، در حال مذاکره با یک ناشر خارجی بود که بازی را بهتر در شرق و غرب دنیا منتشر کند. در حالی که همه چیز بسیار خوب پیش می‌رفت، شرکت ناشر بعد از یک هفته دسترسی نداشتن به شرکت سازنده بازی، حالا حتی جواب ایمیل‌های این تیم ایرانی را هم نمی‌دهد.

بازی «دبرنا» که جزو پر فروش‌های کافه‌بازار بود، در مدت قطعی اینترنت درآمدش کلاً صفر شد و با تمام هزینه‌هایی هم که برای وصل کردن بازی انجام داد، باز هم موفقیتی حاصل نکرد. این تیم پیش‌بینی کرد، بعد وصل شدن اینترنت دست‌کم ۳ ماه زمان می‌برد تا به حالت قبل از قطعی اینترنت برگردند.

این‌ها را با کلی سرمایه‌گذاری‌های لغوشده دیگر که به دلیل قطعی اینترنت بود، کنار هم بگذارید تا شاهد آن باشید که چه وضعیت وخیمی برای این صنعت نوپا در کشور ما رخ داده است.

بنابراین راحت صحبت کردن از قطع کردن دوباره اینترنت یا محدود کردن میلیون‌ها ایرانی به اینترنت ملی در شرایطی که خیلی از کسب‌وکارهای نوپا اتکای کاملی به شبکه جهانی اینترنت دارند و میلیون‌ها گیمر از این طریق روزانه سرگرم هستند، شاید برای عده‌ای راحت باشد، اما برای پیش‌تازان صنعتی سبز با ظرفیتی در این ابعاد قابل هضم نیست و ضربه مهلکی نه تنها به زندگی متخصصان، بلکه به اقتصاد درحال رشدشان می‌زند و هزینه‌های غیرنقدی و جبران‌ناپذیری به کشور متحمل می‌شود؛ هزینه‌های واقعی و هنگفت که مدیران دولتی هم به‌خوبی از آن آگاه هستند.

سیاست‌گذاری‌هایی که این تصمیم را گرفتند، اگر بار دیگر بخواهند چنین تصمیمی بگیرند، باید بدانند عواقب تصمیم آن‌ها تنها ناراحتی چند روزه مردم نیست، بلکه هزینه‌اش این است که کسب‌وکارهای زیادی که فراتر از شرکت‌های آی تی هستند، تحت تأثیر این تصمیم خواهند بود. این تصمیم، هزینه ناامیدی افرادی را در پی دارد که دیگر به کارآفرین شدن فکر نخواهند کرد. این هزینه‌ها باید واقعی دیده شود.



ورزشی

فصل تلخ یا تلخی یک فصل
به مشهدهای حق می‌دهم که از من دلخور باشند
سال بی‌خم
مسئله اسماعیل
خوب، بد، جلف
مرد تمام‌نشدنی
این ۲۰ نفر
ما هم هستیم
بهتری که تمام نمی‌شود
قاپ‌های ماندگار از فوتبال مشهده در دهه ۶۰
رسم به رسمیت نشناختن
آقای دختر

فوتبال



عکس: محسن بخشنده

پدیده لیگ شد، بدون اینکه دیگر نامش پدیده باشد. تیم مشهدی به آسیا رسید، اما این تازه اول راه بود. رفتن به آسیا مسلماً افتخارآمیز و خوش حال کننده بود (و هست) اما تقابل با تیم های عربی ثروتمند آسیا کار ساده ای نبود (و نیست). با این حال شهرخودرو برخلاف تصور خیلی ها از مرحله پلی آف آسیا گذشت و با شکست دادن ۲ تیم بحرینی و قطری به مرحله نهایی رسید، جایی که حالاتفاوت ها و فاصله ها به خوبی عیان شده است. ۲ تیم ثروتمند عربی و بهترین تیم ازنگستان بیشتر از چیزی که تصور می شد، وحشتناک هستند. سراب آسیا که از دور شوق انگیز و از نزدیک نا امید کننده است بازتابی از شرایط فوتبال خراسان نیز هست. فوتبالی که ظاهری آسیایی دارد اما واقعیتش در قواره محلات هم شاید نباشد.

بدون شک مهم ترین رویداد ورزشی استان در سالی که گذشت، صعود تیم شهرخودرو به لیگ قهرمانان آسیا بود. تیم مشهدی که فصل قبل تر را فاجعه بار شروع کرده و چیزی نمانده بود با کنار کشیدن مجموعه اقتصادی پدیده به سرنوشت ایومسلم و پیام دچار شود، ناپاورانه پای خراسان رضوی را برای اولین بار به آسیا رساند. حمایت مجموعه شهرداری از این تیم و همدلی مسئولان استان که برای اولین بار تمام قد پشت یک تیم ورزشی آمده بودند، تنها نماینده استان در لیگ برتر را در پوست اندازی تبدیل شدن از پدیده به شهرخودرو یاری کرد. به سامان شدن اوضاع مدیریتی و صد البته مالی در باشگاه، بعد از چند هفته اثرات خود را نشان داد و تیم مشهدی آن چنان نیرو گرفت که در پایان فصل



حمیدرضا معصومیان

فوتبال
و سراب
آسیا

به خانه برگشته

سال پرفراز و نشیب لژیونر مشهدی در اروپا



احسان سرفرازی

لژیونر دوست‌داشتنی مشهدی سال پرفراز و فرودی را پشت سر گذاشت. رضا فوجان‌نژاد که بعد از جام جهانی روسیه از فوتبال ملی خداحافظی کرده بود، نوروز ۹۸ را با تیم افسی سیدنی استرالیا آغاز کرد. انتخاب تیم استرالیا، خیلی‌ها را به این باور رساند که دوران تأثیرگذاری این ستاره به پایان رسیده است. عملکرد ناامیدکننده ۱۱ بازی و تنها یک گل زده و نقش کمرنگ این بازیکن در قهرمانی افسی سیدنی در ای لیگ استرالیا باعث شد تا کم‌کم نام این ستاره مشهدی از ذهن فوتبال‌دوستان پاک شود. اما این پایان داستان نبود. پایان قرارداد با سیدنی و تمایل نداشتن آپوئل نیکوزیای قبرس به تمدید قرارداد با این بازیکن در کنار شروع فصل نقل و انتقالات فوتبال ایران، باعث شد تا تیم‌های لیگ برتری برای به خدمت گرفتن بازیکن سابق تیم ملی به صف شوند. یک روز صحبت از پرسپولیس به میان آمد و روز دیگر خبر عقد قرارداد تیم متمول تبریزی با این ستاره به گوش می‌رسید. حتی در مقطعی از بازار نقل و انتقالات گفته می‌شد که فوجان‌نژاد هوای بازی در مشهد به سرش زده است و در لیگ امسال پیراهن شهر خود را به تن خواهد کرد؛ اما رضای مشهدی داستان ما باز هم ترجیح داد در اروپا بازی کند و به خانه دومش، یعنی هلند، بازگردد. زووله هلند مقصد جدید ستاره‌ای بود که گل زدن در اردیوبسه را به خوبی بلد است. گوچی در نخستین بازی برای تیم جدیدش درخشش خیره‌کننده‌ای داشت و در حالی که به عنوان بازیکن ذخیره وارد میدان شد، توانست در عرض ۲۸ دقیقه پوکر کند. بدین ترتیب او به نخستین بازیکن تاریخ لیگ اردیوبسه تبدیل شد که در حضور تعویضی‌اش توانسته است ۴ گل در یک بازی به ثمر برساند. همین درخشش باعث شد تا نام رضا فوجان‌نژاد یک‌بار دیگر حول و حوش تیم ملی شنیده شود. این مهاجم

در روزهای ابتدایی حضور مارک ویلموتس در تیم ملی، سری به اردو زد و با این مربی بلژیکی و بازیکنان گپ زد. در حالی که بسیاری از هواداران و کارشناسان منتظر بودند تا مرد بلژیکی

نیمکت تیم ملی این بازیکن را برای رقابت‌های مقدماتی جام جهانی به تیم ملی دعوت کند، ویلموتس ترجیح داد به سایر مهاجمان تیم ملی فرصت بازی بدهد و باز هم گوچی را در فهرست نهایی قرار نداد. فوجان‌نژاد که در هلند دوباره اوج گرفته بود، در ادامه فصل هم نصفه و نیمه برای تیمش به میدان می‌رفت و در ۸ بازی ابتدایی‌اش برای زووله ۶ گل به ثمر رساند که با توجه به زمان حضورش در زمین، آمار قابل قبولی به نظر می‌رسید؛ اما همای سعادت در بازی هفته چهاردهم لیگ هلند از روی شانه‌های مهاجم ایرانی پرید تا روند نزولی این بازیکن از بازی مقابل فورتناسیارد شروع شود. فوجان‌نژاد در این مسابقه از ابتدا در ترکیب ثابت تیمش حضور داشت و خیلی زود در همان ۵ دقیقه ابتدایی بازی توانست پاس گل اول تیمش را برای هم‌تیمی‌هایش بفرستد. این شروع باعث شد تا خیلی‌ها باز هم چشم به درخشش گوچی داشته باشند. ولی طلسم نحس این بازیکن در دقیقه ۵۵ با یک بی‌احتیاطی باعث شد تا او با کارت قرمز مستقیم داور از زمین بازی اخراج شود. بعد از این بازی بود که دوران افول ستاره مشهدی فوتبال کشورمان شروع شد. فوجان‌نژاد بعد از این بازی دیگر راهی به ترکیب تیمش پیدا نکرد. حضور ده، پانزده دقیقه‌ای این بازیکن و ناتوانایی او در گل‌زنی باعث شد تا در بازار نقل و انتقالات زمستانی اروپا شایعاتی درباره رفتن فوجان‌نژاد از این باشگاه به گوش برسد. گوچی اما تصمیم به ماندن و جنگیدن گرفت. تلاش‌های او برای بازی کردن سرانجام بعد از ۳ ماه نتیجه داد و مهاجم مشهدی تیم زووله در هفته بیست و دوم لیگ توانست ۱۴ دقیقه برای تیمش به میدان برود تا در تساوی بدون گل تیمش برابر والویک شریک باشد. ۲ هفته بعد او دوباره در بازی حساس برابر آلکمار از دقیقه ۸۰ به عنوان سومین تعویضی تیمش وارد زمین شد، ولی نتوانست مانع از شکست زووله شود. گوچی ۳۲ ساله فوتبال ایران تا اینجای فصل لیگ هلند در ۱۰ مسابقه برای زووله به میدان رفته و موفق به زدن ۶ گل و دادن یک پاس گل شده است.





مرتضی اخوان

درست شبیه یک داستان دراماتیک، قهرمان از جنگ با گول تا بن دندان مسلح، زخمی بیرون می‌آید، اما یک شهر برایش هورا می‌کشند و اشک‌هایش را با دستمال تشویق پاک می‌کنند. شکست ۳ بر ۰ و تحقیر در خانه اتفاقی نبود که هواداران تیفوسی قائمشهری را به جنون نکشانند، اما سکوه‌های ورزشگاه شهید وطنی سرمربی مشهدی خود را دوست داشتند و بعد از باخت او را به سمت خود فراخواندند. برایش دست زدند و حمایت خود را یک‌صدا اعلام کردند. محمدرضا مهاجری شاید جزو معدود مربیان ایرانی است که در فوتبال ما بعد از شکست تشویق می‌شود و هواداران و بازیکنان یک‌دل و هم‌آوا دوستش دارند. او در دوران مربیگری‌اش روزهای تلخ و شیرین زیادی را گذرانده است، اما ۲۰ هفته پرتلاطم روی نیمکت نساجی را بی‌تردید هیچ‌گاه از خاطر نخواهد برد. مهاجری در آستانه نوزده روز برای سفر و استراحت به زادگاه مادری رفته است تا با او دیدار تازه کند. محمدرضا مهاجری خسته از هیاهوی روزهای پرماجر تلفن همراهش را از دسترس خارج کرده است تا فقط به استراحت و ریکاوری روحی فکر کند. با وجود این، برای یک گفت‌وگوی متفاوت پای خط اینترنتی ما می‌آید و از داستان یک خیانت می‌گوید! خیانتی که در کنار بیماری او را به سوی درهای خروجی باشگاه نساجی رهسپار کرد.

فصل تلخ یا تلخی یک فصل

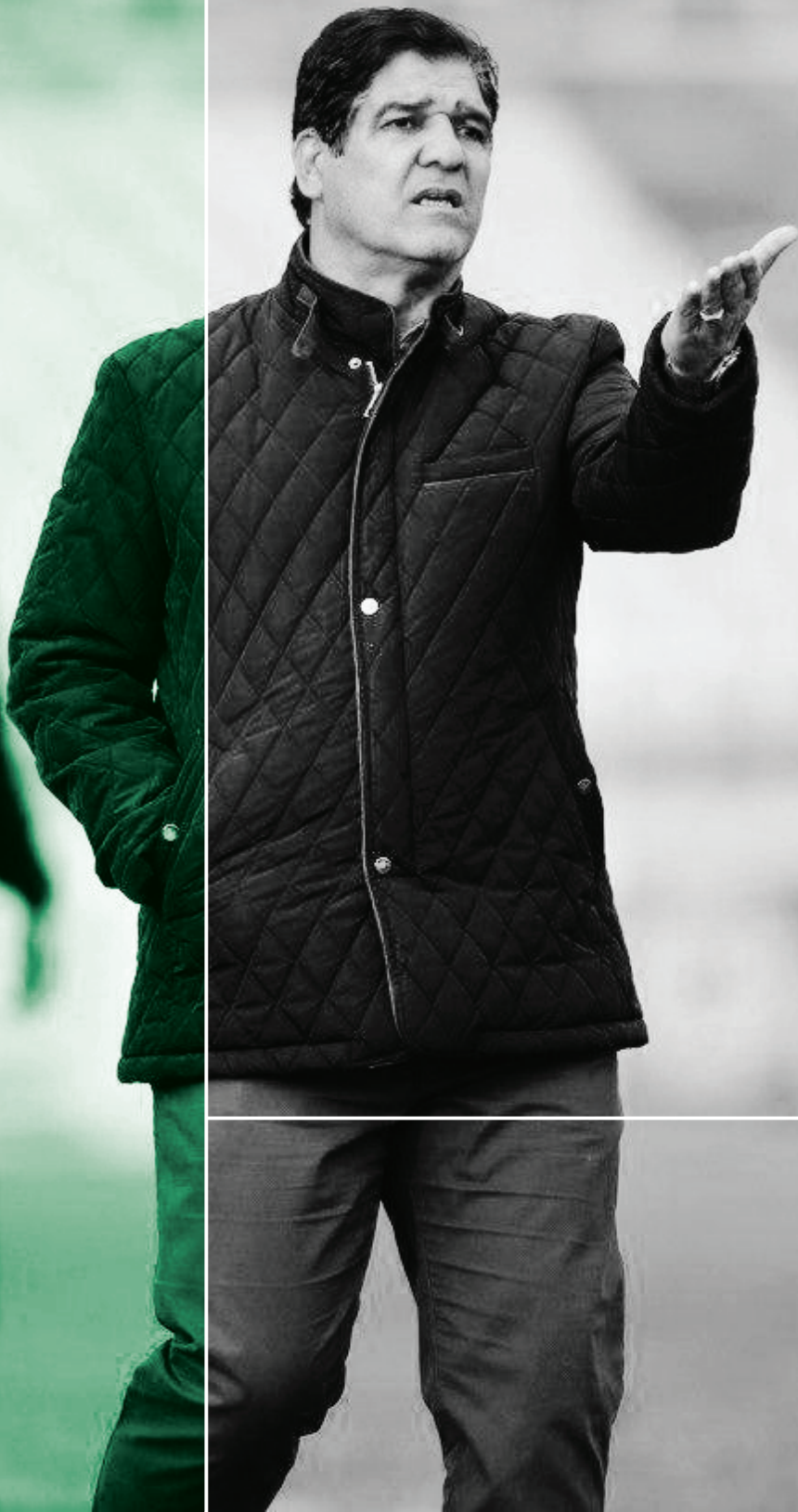
بازخوانی حقایق یک فصل تلخ
که گریبان سرمربی مشهدی نساجی را گرفت

همین لطف مردم بود که امسال مرا مجاب کرد تا جایی که می‌توانم برای این تیم مایه بگذارم و از این بابت راضی‌ام.

تجربه سخت اما شیرین وطنی

آقای سرمربی بلافاصله بعد از آنکه می‌بیند تیم مدیریتی و مالکیت نساجی در همان روزهای آغازین فصل تغییر می‌کنند، استعفای خودش را اعلام می‌کند. مهاجری می‌گوید: «استعفا کردم تا دست مالک جدید باز باشد، اما دوستان گفتند بمان و ما هم کمکت می‌کنیم.» مهاجری در نساجی ماند و در شروع فصل هم نتایج رؤیایی با تیمش گرفت. تا جایی که به مردم محبوب سکوه‌های قائمشهر تبدیل شد. تیم او نه تنها فوتبال زیبایی بازی می‌کرد، بلکه نتیجه هم می‌گرفت. اما رفته رفته شرایط عوض شد و مهاجری و شاگردانش با وجود نمایش دلنشین، دیگر نمی‌توانستند امتیازها را به حسابشان واریز کنند. از طرفی بیماری نگران‌کننده سرمربی مشهدی هم قوز بالای قوز شد. مهاجری در این باره گفت: «بعد

سال ۹۸ برای مهاجری سالی سخت و پردغدغه بود. سالی که به اذعان خودش تلخی و شیرینی‌های زیادی داشت، اما تلخی‌اش بیشتر به کامش نشست: «شاید تلخی سال ۹۸ برای من قبول مسئولیت تیمی بود که اصلا شرایط خوبی نداشت.» او گفت: «حقیقت این است که ما در شروع مشکلی نداشتیم. وقتی من به مازندران رفتم، همه چیز درست بود، اما حین بستن قرارداد با بازیکنان به یک‌باره مالکیت تیم تغییر کرد و تیم را به افراد دیگری واگذار کردند. کار سخت شد و نتوانستیم آن‌طور که می‌خواهیم، تیم ببندیم.» سرمربی مستعفی نساجی با وجود این، تجربه حضور روی نیمکت مازنی‌ها را تجربه‌ای خوب دانست و خاطر نشان کرد: «فصل پر فراز و نشیبی را گذراندم، ولی تجربه خوبی بود. امسال صحنه‌هایی در فوتبال دیدم که در این ۳۰ سال ندیده بودم. همیشه قدرشناس علاقه و محبت مردم مازندران هستم و هیچ‌وقت لطف آن‌ها را فراموش نمی‌کنم.



از اینکه به آمبلی مبتلا شدم، دکترها گفتند دیگر مربیگری نکن، اما من نمی‌توانستم در آن شرایط تیم را تنها بگذارم. استعفا کردم، اما باز با اصرار مدیران به تیم برگشتم.» مهاجری افزود: «ماندم و ما در نیم‌فصل دوم هم نتایج خیلی وحشتناکی نگرفتیم. در ۵ بازی نیم‌فصل دوم ۲ برد، ۲ باخت و یک تساوی به دست آوردیم.»

• همیشه پای یک دلال در میان است

چالش بزرگ و اساسی مهاجری و تیمش نه بیماری بود و نه نتایج ضعیف! او درست از روزی در مسیر ترک قائمشهر افتاد که در نیم‌فصل ۳ بازیکن این تیم (جعفری، سرلک و علیاری) به یک‌باره به دلیل پرداخت نشدن ۳۵۰۰ دلار از قراردادشان، اقدام به فسخ یک‌طرفه قرارداد کردند و از این تیم جدا شدند. حضور جعفری و سرلک در شهر خودرو و شروع حواشی بود که دور مهاجری را گرفت. او در این باره اظهار کرد: «سرلک و جعفری که به شهر خودرو رفتند، حواشی ما را فراگرفت. خیلی‌ها گفتند مهاجری این ۲ بازیکن را به مشهد فرستاده است و خودش هم با رفتن یحیی می‌خواهد به شهر خودرو برود. من مجبور بودم در مقابل این حواشی هم بجنگم.» وی افزود: «سرلک و جعفری خیلی اشتباه کردند. آن‌ها درست در روزهایی این کار را کردند که مشکلات مالی باشگاه حل و فصل شده بود. کاش به خود من می‌گفتند و اگر بعد از یک هفته پولشان را نمی‌گرفتند، خودم بر گه فسخ را برایشان می‌گرفتم.» سرمربی مستعفی شاکلی از یک دلال خاص، تصریح کرد: «یک نفر دلال که همه هم او را می‌شناسند، هم به تیم مالطمه زد، هم به شهر خودرو، هم به شخص مهاجری و هم به این ۲ بازیکن. الان کسانی که این بچه‌ها را تحریک به جدایی از نساجی کردند، خودشان را قایم کرده‌اند.» مهاجری تأکید کرد: «چرا شهر خودرو در حساس‌ترین مقطع باید چنین حکمی بگیرد؟ چرا یک نفر اسمی از آن دلال نمی‌آورد که آینده این بچه‌ها را خراب کرد؟ در همان مقطع بارها می‌خواستیم حمیدآوی را پیدا کنیم و با او صحبت کنیم. بگویم این کار را نکن. این به نفع هیچ‌کس نیست، اما آقایان نگذاشتند با حمیدآوی تماس بگیریم. حمیدآوی جواب تلفن را نمی‌داد. شاید فکر می‌کرد من دنبال چیز دیگری هستم.»

• پایان نساجی و شاید بازگشت به مشهد

مهاجری حالا دیگر به روزهای تلخ فکر نمی‌کند. او با تأکید بر اینکه سال ۹۸ سخت‌ترین سال مربیگری او بود، گفت: «سال سختی داشتم، اما شیرینی‌هایی هم داشت. چالش کار در تیم نساجی با آن هواداران مشهور و دوست‌داشتنی‌اش، چالش‌ساز بود که به راحتی نمی‌توانستم از کنار آن بگذرم.» وی افزود: «هواداران نساجی عاشق هستند. با برد تیمشان عشق می‌کنند و با باختش زندگی‌شان را غصه برمی‌دارد.» سرمربی مشهدی درباره اینکه آیا سال ۹۹ دوباره به فوتبال مشهد برمی‌گردد، اظهار کرد: «خب من یک سر قضیه‌ام. شغل من مربیگری است و الان نیاز به ریکآوری دارم و باید بینم در آینده چه پیش می‌آید. من در شهرهای مختلف ایران مربیگری کرده‌ام و این افتخاری برای من و فوتبال مشهد است. شاید به مشهد برگردم.»



ماجرای جذب بازیکنان خارجی برای تیم‌های فوتبال مشهد، همیشه با عجایب ویژه‌ای همراه بوده است. آن‌ها یا خیلی پرحاشیه بوده‌اند و مثل «ژان نگودی» بازیکن تیم «پیام» کنار زمین را آبیاری کردند! یا خیلی خوب بودند و مثل «دنی اولروم» به تیم‌های بزرگ‌تر رفتند و درخشیدند.

در میان بازیکنان خارجی که به مشهد آمدند ۲ بازیکن شنبه یکدیگر بودند. این شباهت نه در حوزه فنی و پست بازی و آمار گل‌زنی، که در یک ماجرای عجیب به هم گره می‌خورد؛ آن هم اینکه هر ۲ بازیکن در کشور خود در حوزه مدلینگ فعالیت می‌کردند!

آتلیه فوتبال

نگاهی به مدل‌هایی
که برای فوتبال بازی کردن به مشهد آمدند

است که بازیگر شده است و نکته جالب اینکه اسپیتیم کاملاً حرفه‌ای و بدون لهجه فارسی صحبت می‌کند و همین باعث شده است تاکنون در فیلم‌ها و سریال‌های زیادی مثل «دیوار به دیوار»، «ماه‌مه با هم هستیم»، «لژیونر» و...

هنر‌نمایی کند. او همچنان گاهی در تیزرهای تبلیغاتی برندهای مختلف حضور دارد و به گفته خیلی‌ها در حوزه مدلینگ موفق‌تر از فوتبال است!

آرفی حالا به گفته خودش یک ایرانی محسوب می‌شود و خیلی جدی در مراسم‌های مختلف تبلیغاتی و سینمایی حضور فعال دارد.

یوره چولاک؛ پیش‌بینی اکبر!

مدافع بلندقامت و خوش قد و هیکل سیاه‌جامگان که در اردوی ترکیه این تیم به «اکبر میثاقیان» معرفی شد، هیچ‌گاه فرصت هنر‌نمایی درست و حسابی در ترکیب تیم مشهدی را پیدا نکرد و میثاقیان در کل اعتقادی به او نداشت و درباره‌اش می‌گفت: «او به درد عکس یادگاری می‌خورد تا فوتبال» اما فشار مدیرعامل باشگاه باعث شد میثاقیان او را جذب کند و روی نیمکت بنشیند. چولاک اما در نهایت چند بازی برای مشهدی‌ها انجام داد، اما دلش با این تیم نبود و از مشهد رفت. این بازیکن کروات هم در کشور خودش در کنار

اسپیتیم آرفی؛ همچنان فعال

آقای گل لیگ ۸۸-۸۷ لیگ برتر فوتبال کشور که کشف «خداداد عزیزی» برای فوتبال ایران بود، پس از ۲ فصل موفق در پیام به «پرسپولیس» تهران پیوست. آرفی آلبانیایی‌تبار، اهل جمهوری کوزوو و شهروند آلمان است.

او پیش از ورود به ایران در کشور خودش به صورت حرفه‌ای فعالیت‌های تبلیغاتی و مدلینگ داشت و پس از پایان دوران فوتبالش دوباره در ایران به همین حرفه و فعالیت‌های مشابه روی آورد.

او در آخرین سال حضورش در فوتبال ایران به تیم دسته‌اولی ابومسلم پیوست، اما یک‌بار در حالی که داشت از پله‌های هتل پایین می‌آمد، به زمین خورد و از ابومسلم کنار گذاشته شد! آرفی بعد از آن در ۲ تیم کشورش به میدان رفت، اما در نهایت برای زندگی به ایران بازگشت و این‌بار در حوزه جدیدی از خودش رونمایی کرد.

آرفی ۴۱ ساله حالا در کنار «علی انصاریان» و «پژمان جمشیدی» سومین ورزشکاری

فوتبال فعالیت تخصصی مدلینگ داشت. او مقابل تیم‌های بزرگی مثل دور تموند و اشتوتگارت بازی کرده بود، اما کلا علقه‌ای به پیشرفت‌های آن‌چنانی نداشت و بیشتر وقتش در آتلیه‌های عکاسی می‌گذشت. چولاک در نهایت به تیمی از ایالت «گبین» آلمان پیوست و در آنجا به میدان می‌رود، اما با کوچش از کرواسی به ایالت زرم‌ن‌ها فعالیتش در عرصه مدلینگ را به صورت حرفه‌ای تر دنبال کرد. او که سابقه بازی در تیم‌های ملی پایه آلمان و حتی گل‌زنی در این تیم‌ها را دارد، در نهایت گویا به پیش‌بینی «اکبر میثاقیان» دچار شده است و مدلینگ را بیش از فوتبالش جدی خواهد گرفت!

••• میروسلاو اسلاووف: نسخه فعال

بازیکن اوکراینی «شهر خودرو» از روز اول آمدنش با خبر اینکه پیش از این یک مانکن حرفه‌ای بوده است، حاشیه‌ساز شد. «میروسلاو اسلاووف» که هنوز فرصت خودنمایی ویژه‌ای در ترکیب مشهدی‌ها پیدا نکرده است، همچنان با عکس‌های مدلینگش در فضای مجازی بیش از عکس‌های با لباس فوتبال شناخته می‌شود.

این مهاجم ۲۹ ساله در لیگ‌های دانمارک، لتونی، امارات، فرانسه، اتریش و اوکراین بازی کرده است و سابقه حضور در لیگ اروپا را نیز دارد، اما همه این‌ها باعث نشد تا ایرانی‌های کنجکاو سابقه فعالیت او در حوزه تبلیغات و مدل را پیگیری نکنند.

او حتی پس از حضورش در مشهد وقتی متوجه این ماجراها شد، به حرم مطهر امام رضا(ع) رفت تا بخشی از حساسیت‌ها را از دوشش بردارد، اما این هم پایان ماجرا نبود، چرا که سه آسیایی آن‌قدر او را به بازی نگرفت تا کسی به توانایی‌های فنی او هم پی‌برد و فراموش کند که او پیش از اینکه بازیکن فوتبال باشد، یک مدل خوش‌قد و قامت است! نکته جالب درباره این بازیکن این است که تصاویر عجیبی از فعالیت‌های مدلینگ او دست به دست می‌شود و غالباً پوشش‌های خنده‌داری در تصاویر تبلیغاتی برای خود انتخاب کرده است و این موضوع باعث شده او بیش از مدل‌های قبلی مورد توجه قرار گیرد.

حسرت یونس

درباره مورد عجیب شهرخودرو در لیگ نوزدهم

«یونس شاکری» را می‌شود چهره ویژه مشهدی‌ها در سال ۹۸ دانست. بازیکنی که خودش هم درست و دقیق نفهمید چه بر سرش آمد. او برای مشهدی‌ها هم گل می‌زد، هم گل می‌ساخت، اما روحیاتش با مدیران تیمش نساخت و در نهایت او را کنار گذاشتند. شاکری گرچه تا مدتی مهاجم محبوب گل‌محمدی بود و در حالی که هر سال پیشنهادهای خوبی از دیگر تیم‌ها داشت، در مشهد و «شهر خودرو» یا همان «پدیده» وقت مانده بود و با این تیم طعم آسیایی شدن را چشیده بود، اما در نهایت در آخرین روزهای حضور گل‌محمدی در مشهد، از این تیم کنار گذاشته شد. گل‌زن اول تیم مشهد حتی از پیشنهاد وسوسه‌برانگیز جابه‌جایی با «سعید مهری»، بازیکن «تراکتور تبریز»، هم گذشت تا در مشهد و البته آسیا ماندگار شود، اما دست‌روزرگار او را از این تیم جدا کرد و به تیم متمول اما نه‌چندان خوب «گل‌گهر سیرجان» فرستاد، جایی که حالا با اتفاقات پیش آمده، مشهدی‌ها بیشتر قدرش را دانستند. مهاجم نیشابوری «شهر خودرو» حالا روزگار خوشی در «گل‌گهر سیرجان» دارد و حتماً فصل بعدی جایی بهتر از کویر کرمان را برای بازی برمی‌گزیند. او خودش از این اتفاقات شوکه شده است و در این باره می‌گوید: «در مورد این مسائل بهتر است صحبت نکنم. شاید من هم بهترین تصمیم را گرفتم که جدا شدم. به هر حال برای تیم شهر خودرو آرزوی موفقیت دارم.» «شهر خودرو» امسال محل تصمیمات عجیب و غریب بود؛ یک نمونه‌اش همین «یونس شاکری»، یا حتی بازیکن هم‌پستی‌اش، «روح... باقری»، که با کلی سلام و صلوات به مشهد آمد و به بدترین شکل ممکن به مازندران بدرقه شد. شاکری وقتی از مشهد رفت، تیم مشهدی در ۴ بازی گلی نزد، اما او برای تیم سیرجانی در ۴ بازی ۴ گل زد تا این آمار عجیب برای همیشه ثبت شود. او حالا رؤیایی بزرگ‌تر از سیرجان در سر دارد و احتمالاً خبرهای جدید و بهتری از او منتشر خواهد شد، خبرهایی که هر لحظه حسرت مشهدی‌ها را بیش از پیش خواهد کرد.



دو آقای گل مشهدی

سال متفاوت مربیگری «عنایتی و صاحبی»

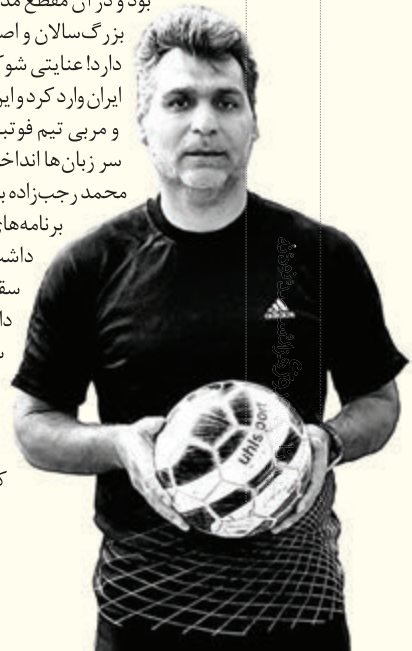
آخرین قابی که از فوتبال مشهد در سطح لیگ دسته اول فوتبال ایران مانده، مربوط به افتضاحی است که تیم مشکی پوشان، اول مهرماه سال ۹۷ در انزلی به بار آورد و برای همیشه از صحنه فوتبال حذف شد. امسال اما اتفاقات جالبی برای فوتبال مشهد در این لیگ رقم خورد. رضا عنایتی و رضا صاحبی، ۲ مربی مشهدی و ۲ آقای گل سابق فوتبال ایران، روی نیمکت تیم‌های لیگ یکی نشستند.

عنایتی که پیش تر سابقه هدایت تیم‌های صبا، قم، پاس همدان و سیاه‌جامگان را در کارنامه داشت، پیش از آغاز لیگ دسته اول با پیشنهاد تیم قشقایی مواجه شد و چمدان هایش را از نیوکمپ به مقصد حافظیه شیراز بست. آقای گل تمام ادوار لیگ برتر در شیراز تنها ۵ هفته دوام آورد و بعد از دربی شیراز که با شکست قشقایی همراه بود، از سمت خود استعفا کرد. ۵ بازی، یک پیروزی، یک تساوی و ۳ شکست حاصل کار عنایتی در شیراز بود، اما نیمه دوم سال ۹۸ برای این مربی فوق العاده شروع شد. اول پیشنهاد باشگاه النصر امارات بود که خیلی از هواداران فوتبال را شوکه کرد. عنایتی که سابقه بازی در النصر را در کارنامه داشت، رابطه‌اش با مستولان این باشگاه خوب بود و در آن مقطع مدعی شد که برای هدایت تیم بزرگ سالان و اصلی باشگاه اماراتی پیشنهاد دارد! عنایتی شوک دوم را محکم‌تر به فوتبال ایران وارد کرد و این بار خودش را به عنوان مالک و مربی تیم فوتبال سرخ پوشان پاکدشت بر سر زبان‌ها انداخت. انتخاب علی نیکبخت و محمد رجب‌زاده به عنوان کمک‌مربی، نشان از برنامه‌های جدی عنایتی برای تیمی داشت که پایین جدول استرس سقوط را در میانه‌های فصل داشت. مربی و مالک مشهدی سرخ پوشان، بعد از چند هفته به طور رسمی اعلام کرد که به دنبال تغییر نام این تیم و احیای نام ابو مسلم است. کارنامه این مربی تا اینجای

کار در پاکدشت درخشان بوده است و او در ۷ بازی اولش رنگ باخت را ندید و ۳ برد و ۴ تساوی را برای تیمش کسب کرد. سرخ پوشان به دلیل نتایج ضعیفی که در نیم فصل اول لیگ گرفته است، تنهاری کاغذ برای صعود به لیگ برتر شانس دارد، اما از همین حالا می‌توان این تیم را در جمع مدعیان سال آینده لیگ دسته اول قرار داد.

یکی دیگر از قاب‌هایی که مربی جوان مشهدی در این رقابت‌ها از خود به جای گذاشت، مربوط به بازی حساس این تیم در هفته بیستم بود. جدال با گل‌ریحان البرز که در آن بازه زمانی به عنوان صدرنشین دسته اول رقابت می‌کرد و محمد نصرتی را به عنوان مربی روی نیمکت می‌دید. حدود دقیقه ۳۰ بود که یک درگیری لفظی بین محمد نصرتی و رضا عنایتی پیش آمد. با وجود تلاش کیانوش رحمتی و علیرضا نیکبخت برای پایان درگیری، داور مسابقه هر ۲ سرمربی را اخراج کرد و دیگر اجازه حضور در کنار زمین را به آن‌ها نداد. بعد از این بازی عنایتی در مصاحبه‌ای مدعی شد که برای رقابت در لیگ یک باید چهار، پنج صد کلفت روی نیمکت تیمش استخدام کند!

اما دیگر مرد خبرساز نیمکت تیم‌های لیگ یکی، رضا صاحبی بود. کاپیتان مشهدی سال‌های نه‌چندان دور پیام خراسان، این روزها در قامت سرمربی روی نیمکت شهرداری تبریز می‌نشیند. رضای آقای گل لیگ آزادگان، بعد از آنکه نتایج درخشانی با تیم امید شهر خود رو در لیگ کشوری به دست آورده بود، نتوانست با کادر جدید مالکیتی این باشگاه همکاری کند و سرانجام بلیتش برای تبریز را اکی کرد. حضور او در تبریز به قدری غیرمنتظره بود که شاید هیچ‌کس به‌طور دقیق متوجه نشد چرا صاحبی تصمیم گرفت مشهد را ترک کند. شهرداری تبریز، تیمی که با اختلاف زیاد در قعر جدول لیگ یک تقریباً از همین حالا سقوط کرده محسوب می‌شود، تنها می‌توانست یک تجربه برای صاحبی محسوب شود. او در نهایت همان گونه که پیش‌بینی می‌شد از این تیم ضعیف که گفته می‌شود باز یکنانش در حد لیگ دسته سوم هم نیستند جدا شد و به مشهد برگشت.



به مشهدی‌ها حق می‌دهم که از من دلخور باشند

گفت‌وگوی با یحیی گل محمدی که شهرخودرو را در آسیا تنها گذاشت



جوادطاری‌بخش

یحیی گل محمدی بدون شک تأثیرگذارترین مربی بوده است که در فوتبال خراسان حضور پیدا کرد و موفق شد برای نخستین بار نماینده‌ای از فوتبال خراسان را راهی آسیا کند. حضور گل محمدی در شهرخودرو با اتفاقات جالب و شاید عجیب و غریبی همراه بود. سرمربی که بعد از حضور نه‌چندان موفق در تراکتورسازی تبریز مربیگری تیمی را نپذیرفته بود، در شرایطی هدایت مشهدی‌ها را برعهده گرفت که وضعیت مالی این باشگاه در سال ۹۶ اصلاً روبه‌راه نبود و شرکت پدیده نیز تمایلی به تیم‌داری نداشت. هرچه بود، یحیی با پدیده‌ای‌ها قرارداد امضا کرد، اما با شروع فصل، مشکلات این باشگاه نیز نمایان شد. با وجود این مشکلات و قهرهای گاه و بیگاه یحیی در آن برهه، پدیده نتایج خوبی را ادامه داد تا اینکه پیش از پایان نیم‌فصل مالکیت پدیده به شرکت شهرخودرو رسید. یحیی با شهرخودرو تا پایان فصل ادامه داد و در نهایت موفق شد با کسب رتبه چهارم لیگ برتر هجدهم صعود شهرخودرو به پلی‌آف آسیا را قطعی کند. همان زمان صحبت‌های زیادی درباره جدایی او از شهرخودرو مطرح شد. از هفته دوازدهم اما شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و با جدایی کالدرون، رایزنی‌ها برای حضور گل محمدی در پرسپولیس قوت گرفت و در نهایت شهرخودروی‌ها خیلی زود رضایت‌نامه گل محمدی را صادر کردند تا او به پرسپولیس برود و شهرخودروی‌ها نیز سرآسیایی را برای هدایت تیمشان انتخاب کنند. با رفتن یحیی به پرسپولیس، برخی از هواداران مشهدی انتقاداتی را به گل محمدی وارد ساختند، آن هم مربی که برایشان تاریخ‌ساز شده بود و حالا پرسپولیس را در مسیر قهرمانی قرار داده است. گل محمدی در روزهایی که به‌واسطه شیوع ویروس کرونا ترجیح می‌دهد کمتر از خانه‌اش در تهران بیرون برود و فقط برای برگزاری تمرینات تیمش از خانه خارج شود، با رویی گشاده پذیرای سؤال‌های شهرآرا بود.

به آرزویشان، یعنی راهیابی به آسیا، دست پیدا کردند. شاید اگر بگویم همه‌چیز درباره جدایی ام را به مسئولان باشگاه شهرخودرو واگذار کردم، سخنی به گزافه نگفته‌ام. آن زمان، یعنی نیم‌فصل، به من از سوی پرسپولیس پیشنهاد شد، اما جدی نگرفتم، اما پرسپولیس‌ها خیلی اصرار داشتند تا آنجا که همه‌چیز را به مسئولان باشگاه سپردم تا آن‌ها رضایت بدهند. من فکر می‌کنم شرایط به گونه‌ای رقم خورد که دیگر در مشهد نباشم؛ هر چند که دلم با شهرخودرو بود و البته پنهان نمی‌کنم که پیشنهاد پرسپولیس و اصرار آن‌ها نیز مزید بر علت شد. به هر حال این هم قسمت من بود و خوش‌حالم که دوران خوبی را در این شهر سپری کردم؛ هر چند مشکلاتی هم داشتیم، مانند کمبود امکانات و وعده‌هایی که برخی از آن‌ها محقق نشد.

••• به مردم مشهد حق می‌دهید که از شما دلخور باشند؟

به هر حال آن‌ها هم عاشق تیمشان هستند و از این موضوع شاید دلخور باشند، اما من هیچ‌وقت محبت‌های مردم مشهد را فراموش نمی‌کنم و یقین دارم عاشقان واقعی فوتبال شرایط را درک می‌کنند.

••• ممکن است روزی به مشهد برگردید؟
در فوتبال هیچ چیزی غیر ممکن نیست. من خاطرات بسیار خوبی را در مشهد دارم و دوستان خوبی هم پیدا کرده‌ام.

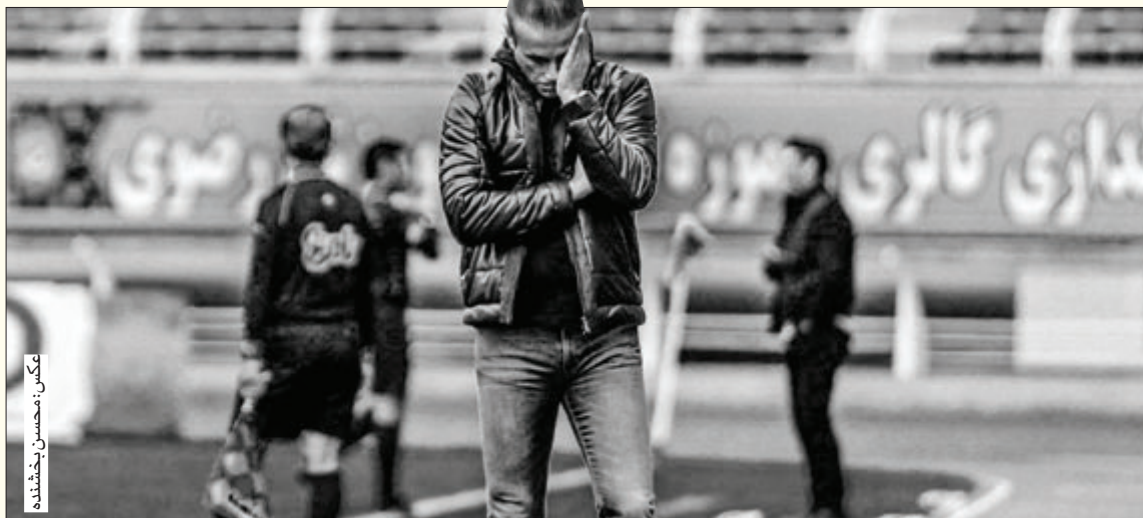
••• اگر تیمی غیر از پرسپولیس به شما پیشنهاد می‌داد، مشهد را ترک می‌کردید؟
نمی‌توانم درباره این موضوع خیلی صحبت کنم. همان‌طور که گفتم، در فوتبال حرفه‌ای همه چیز ممکن است رخ بدهد، اما اگر تیمی به غیر از پرسپولیس بود، شاید نمی‌رفتم و باشگاه نیز رضایت نمی‌داد.

••• اینکه گفته شد از وزارت ورزش برای دادن رضایت‌نامه شما به مشهدی‌ها فشار آوردند، صحت دارد؟

نه، من این موضوع را قبول ندارم. این‌ها همه شایعه است. اگر مسئولان شهرخودرو رضایت نمی‌دادند، شاید حالا در شهرخودرو بودم. من ساعت‌ها با حمیدآوی در این باره صحبت کردم و حتی سنگ بزرگی هم جلو پای مسئولان پرسپولیس گذاشتند، اما در نهایت رضایت‌نامه دادند. اگر رضایت‌نامه نمی‌دادند، من هم در شهرخودرو باقی می‌ماندم.

••• قبول دارید تیم شهرخودرو با رفتن شما افت کرد؟

نه، این موضوع را چندان قبول ندارم. این تیم با حضور سرآسیایی که از دوستان خوب من است، به مرحله گروهی آسیا هم صعود کرد. مگر هواداران چه اتفاقی مهم‌تر از این را قرار بود تجربه کنند؟ تیم شهرخودرو باز یکنان بسیار خوبی دارد و من افت این تیم را قبول ندارم، چراکه در لیگ هم نتایجشان خوب بوده است. به هر حال این را هم باید بپذیریم که شهرخودرو در برهه‌ای در شوک فرو رفت، اما خیلی



عکس: محسن پخشنده

خوب از این شوک بیرون آمد.

••• **صحبت حضور شما در تیم ملی هم جدی شد. چرا بین تیم ملی و پرسپولیس، دومی را انتخاب کردید؟**

تیم ملی شرایط ویژه و تجربه خیلی بیشتری می‌خواهد. فکر می‌کنم برای من هنوز این فرصت وجود دارد که در تیم ملی هم حضور داشته باشم و این به آینده کاری‌ام مربوط می‌شود. فعلا تمرکز روی پرسپولیس است و به مسائل دیگر فکر نمی‌کنم.

••• **همچنان با تیم مشهدی ارتباط دارید؟**

بله، ارتباط دوستانه دارم و همچنان خارج از مستطیل فوتبال خیلی از شهر خودرویی‌ها با من صحبت می‌کنند. حالا یا من، یا آن‌ها جویای احوال هم هستیم.

••• **حضور شما احتمالاً باعث چهارمین قهرمانی پیاپی پرسپولیس می‌شود. نظرتان در این باره چیست؟**

این هم لطف خداست، هر چند که هنوز زود است در این باره صحبت کنیم. امیدوارم بتوانم با پرسپولیس نتایج خوبمان را تکرار کنیم.

••• **چرا اول فصل که صحبت جدی با پرسپولیس داشتید، به این تیم پیوستید؟**

خیلی مسائل باعث شد که این اتفاق نیفتد. پرسپولیس بارفتن برانکو فشار زیادی را تحمل می‌کرد و من هم با شهر خودرو کارم به خوبی پیش می‌رفت. البته آن زمان مسئولان شهر خودرو هم رضایت ندادند و من هم تمرکز را روی تیم شهر خودرو گذاشتم.

••• **چرا در این چند هفته اخیر لیگ همه‌ها علیه تیم پرسپولیس خیلی بالا گرفته است؟**

به نظر من این همه‌ها بی‌سابقه بوده است، اما فکر می‌کنم زمان خیلی از مسائل را روشن می‌کند. گله من از این همه‌ها این است که کار فنی ما نیز زیر سؤال می‌رود. مهندسی نتایج یعنی اینکه تیم فنی و همکاران من و بازیکنان تلاش نمی‌کنند و نتایج از قبل تعیین می‌شود که این خیلی بد است. ما در تیم کار فنی شبانه‌روزی انجام می‌دهیم و نتایجمان نیز گواه این موضوع است و برخی تیم‌های دیگر با مطرح کردن این مسائل، به نظر من به دنبال این هستند تا نتایج ضعیفشان را توجیه نمایند.

••• **نوروز امسال مردم با کرونا عجین خواهد بود. حرف پایانی شما را می‌خواهیم بدانیم.**

کشور در شرایط سختی به سر می‌برد؛ از مشکلات اقتصادی گرفته تا همین بحران ویروس کرونا. زندگی برای مردم خیلی سخت شده است. امیدوارم سال ۹۹ سال بهتری برای همه مردم باشد. برای مردم مشهد نیز آرزوی بهترین‌ها را دارم و هیچ‌وقت روزهای خوبی را که در این شهر و با مردمش داشتم، فراموش نمی‌کنم.



فوتسال



عکس: محسن بخشنده

فوتسال؛ همان همیشگی

فوتسال خراسان رضوی به نمایندگی فرش آرا در سالی که گذشت، مصداق همین تیتری بود که زده ایم؛ همان همیشگی. نماینده همیشگی فوتسال خراسان رضوی در لیگ برتر که سند شش دانگ تنها تیم استان را سال هاست به نام خود زده، در لیگ امسال هم مثل سال های پیش از این بود. تیمی متوسط که در پایان نتیجه ای در حد انتظار گرفت، بدون اینکه کسی را با بسیار خوب بودن یا حتی بسیار بد بودن غافل گیر کند. این تیم درست مثل سال گذشته به مرحله پلی آف، جایی که ۸ تیم از ۱۴ تیم حاضر در لیگ حضور داشتند، راه یافت، اما همانند سال قبل در مرحله اول پلی آف متوقف شد، نتوانست از سد سن ایچ ساوه بگذرد و حذف شد.

ان ها سال گذشته در همین مرحله به نماینده قم و امسال به نماینده شهر ساوه باختند تا حد نهایی پیش روی آن ها در لیگ همان حضور در بین ۸ تیم اول ایران باشد. جایی که سال هاست فرش آرا در آن حضور دارد و برای این تیم جایگاه جدیدی نیست. با این همه انصاف حکم می کند که این واقعیت هم گفته شود که با اینکه فرش آرا چون سال های گذشته بود، اما در دور مقدماتی بازی های بهتری نسبت به سال های گذشته انجام داد و نتایج بهتری نیز گرفت. ترکیب این تیم هم اندکی بومی تر شد که باعث اقبال بیشتر مشهدی ها گردید، اما آن گونه که گفتیم، در نهایت نتیجه باز همان شد، همان همیشگی.

سال فوتسالی خوبی را گذرانیم

با سرمربی فرش آرا که تیمش امسال هم در پلی‌آف اول حذف شد

با وجود تمام دلخوری‌ها می‌گویید: «سال ۹۸ از حیث فوتسالی هم برای من و هم برای فرش آرا خوب بود.» فرش آرای او با بی‌عدالتی از صعود به نیمه‌نهایی بازماند، اما روایت حذف نماینده مشهد در دور پلی‌آف لیگ برتر ۹۸-۹۷ تکرار شد و مجید مرتضایی و شاگردانش نتوانستند به جمع ۴ تیم برتر لیگ برسند. سرمربی مشهدی فرش آرا حالا به سالی که گذشت نگاهی می‌اندازد، درنگی می‌کند و دیدگاهش از روزهای فوتسالی خود و تیمش در سال ۹۸ را روایت می‌کند.

• سال ۹۸ برای مجید مرتضایی چگونه گذشت؟

برای من سال خوبی بود. در کنار همکارانم تجربیات بسیار خوبی به دست آوردیم و سال کم‌حاشیه و موفق از حیث کاری داشتیم.

• برای تیمتان فرش آرا چگونه بود؟

برای فرش آرا هم سال بدی نبود. به لحاظ به‌کارگیری بازیکنان و کادر فنی بومی که سرمایه‌های این استان هستند، تیم ما سال خوبی داشت. شاید در نهایت بی‌عدالتی که در حقمان شد و ما آن را نقض قانون می‌دانستیم و فدراسیون فوتبال اشتباه دآوری، باعث شد سال خوب فوتسالی به کام ما و هوادارانمان تلخ شود و ما به نیمه‌نهایی لیگ برتر نرسیم، اما من فکر می‌کنم به لحاظ فوتسالی هم هواداران و هم ما راضی بودیم. سال خوبی بود و تمام بازیکنان ما پیشرفت خوبی داشتند و تداوم و استمرار این روند برعکس خیلی از سال‌ها چشمگیر بود.

• منظورتان آمار و ارقامی است که به ثبت رساندید؟

بله، دقیقاً. ما امسال ۱۴ بازی پشت سر هم شکست نداشتیم که این در تاریخ حضور تیم‌های مشهدی در لیگ برتر و در لیگ فصل جاری بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. از حیث گل خورده هم ما امسال با ۵۰ گل خورده بهترین خط دفاعی تاریخ تیم‌های مشهدی در لیگ برتر را داشتیم. این نشان می‌دهد به لحاظ فنی ما پیشرفت و دستاوردهای خوبی داشتیم.

• خیلی‌ها معتقدند حضور ستاره‌های فوتسال ایران در

لیگ‌های خارجی از کیفیت

لیگ برتر امسال کاسته بود. چقدر این موضوع را قبول دارید؟

لیگ ما امسال خیلی خوب و پر قدرت شروع شد. بازیکن‌های زیادی مثل اصغر حسن‌زاده، قدرت بهادری و... از لیگ‌های چین و آذربایجان به فوتسال کشور برگشتند و در نیم‌فصل اول شاهد لیگ پویا و خوبی بودیم، اما در نیم‌فصل دوم و به خصوص هفت، هشت بازی آخر با برگشتن خیلی از بازیکنان خوب ایرانی به لیگ‌های خارجی دوباره کیفیت خود را از دست داد و می‌توانم بگویم حتی برخی بازی‌ها کیفیتش از بازی‌های لیگ دسته یک هم پایین‌تر بود. در مجموع از سال گذشته لیگ با کیفیت‌تری داشتیم.



••• البته در لیگ امسال تیم‌هایی بودند که با هزینه‌های هنگفت از همان ابتدا تکلیفشان مشخص بود.

همین‌طور است. مس سونگون و گیتی‌پسند، ۲۰ فینالیست امسال، به سبب هزینه‌های زیادی که کرده بودند، از ابتدای فصل مشخص بود فینالیست هستند. تیم‌هایی مثل تیم ما، سن ایچ، شهروند ساری و... هم با تکیه بر ظرفیت هواداری و ریشه و قدمتشان تلاششان را می‌کنند، اما باز هم زورمان به پول آن‌ها نمی‌رسد.

••• امسال مدیریت شهری حمایت ویژه‌ای از ورزش مشهد داشت و باشگاه فرش آرا هم از آن بهره برد. چقدر این حمایت‌ها در عملکرد تیم در

فصل جاری تأثیرگذار بود؟

بعد از سال‌ها شهرداری و شورای شهر در ورزش سرمایه‌گذاری کردند و اگر این حمایت‌ها نبود، تیم فوتبال شهر خودرو، پارسا در بسکتبال، فوتسال بانوان و ما نمی‌توانستیم به این موفقیت‌ها دست پیدا کنیم، اما من فکر می‌کنم مدیریت شهری در سال‌های آینده برای حمایت از تیم‌های ورزشی باید اول مدیریت باشگاه‌ها را تحلیل کند. باید ببیند آیا مدیر یک باشگاه حداقل استانداردها را برای مدیریت بر آن تیم دارد، بعد از او حمایت مالی کنند. در غیر این صورت این حمایت کارگشا نخواهد بود و به نابدی آن رشته ورزشی می‌انجامد.

••• اما در آخر برسیم به ماجرای پرحاشیه

نامه خداحافظی مدیرعامل باشگاه فرش آرا که خیلی‌ها آن را کناره‌گیری این تیم از لیگ برتر فوتسال تلقی کردند.

موضوعی که باید به آن اشاره کنم، همین است. متأسفانه برداشت رسانه‌ها و هواداران از نامه مرتضایی، مدیرعامل باشگاه، اشتباه بود. او نامه‌ای در صفحه شخصی‌اش منتشر کرد و در آن متذکر شد به دلیل اینکه نتوانسته حق فرش آرا و هواداران را از فدراسیون بگیرد، از سمتش استعفا می‌کند، در حالی که هواداران این موضوع را کناره‌گیری فرش آرا از لیگ دانستند.

••• شاید به خاطر اینکه هواداران تصور می‌کنند فرش آرا با نام علی مرتضایی معنا دارد، احساس کردند ادامه حضور تیم در هاله‌ای از

ابهام است.

همین‌طور است. به هر حال از روز اول علی مرتضایی در این تیم حضور داشته و در هیئت‌مدیره کارخانه‌جات فرش آرا و هیئت‌مدیره باشگاه هم همیشه نقش مهمی در حضور این تیم در لیگ برتر ایفا کرده است. الان هم تصور من این است با صحبت‌هایی که انجام می‌شود، بتوانیم او را به بازگشت ترغیب کنیم.

••• یعنی فرش آرا در لیگ برتر سال آینده حضور خواهد داشت؟

این دیگر در حوزه تصمیم‌گیری هیئت‌مدیره است، اما تاکنون هیچ صحبتی درباره کناره‌گیری تیم از حضور در رقابت‌های لیگ برتر مطرح نبوده است.



یک تیم بیرون از خانه

درباره خیل بازیکنان مشهدی لیگ برتر و دسته اول که جایی در شهر خودشان ندارند!

با وجود اینکه استان خراسان رضوی و شهر مشهد فقط یک تیم در لیگ برتر فوتبال دارد، یکی از پایگاه‌های اصلی فوتبال در کشور است. مشهدی‌ها یا بهتر بگوییم خراسانی‌ها در چند سال اخیر همواره در سطح ملی در رده‌های مختلف حضور پررنگی داشته‌اند و در لیگ هم به اندازه ۲ تیم از بازیکنان مشهدی داریم که در تیم‌های خود تأثیرگذارند. در سالی که تیم فرش‌آرا بیش از سال‌های گذشته رنگ و بوی خراسانی داشت و تعداد بازیکنان بومی آن نسبت به سال‌های گذشته بیشتر بود، باز هم خراسانی‌ها جایگاه مهمی در لیگ برتر و حتی دسته‌جات پایین‌تر داشتند.

فوتسال ملی در اختیار خراسانی‌ها

در سطح ملی خراسان مدت‌هاست جایگاه مهمی دارد. ۲ مهره اصلی تیم ملی بزرگسالان ایران، یعنی مهدی جاوید و حسین طیبی، مشهدی هستند و جایگاه آن‌ها به قدری در تیم ملی محکم است که ترکیب اصلی تیم ملی بر اساس نوع بازی آن‌ها طراحی شده است؛ ۲ بازیکن رأس تیم ملی با توانایی‌های متفاوت که در سطح بین‌المللی هم شناخته شده هستند و جزو برندهای فوتبال ایران به شمار می‌روند. به این همه باید به قدرت بهادری هم اشاره کرد که جایگاهی پایین‌تر نسبت به جاوید و طیبی دارد، اما در سال‌های اخیر همیشه یکی از بازیکنان تیم ملی بوده و هر وقت به میدان رفته، تأثیرگذار بوده است. خراسانی‌ها سعید سروری، سروش احمدنیا و رحمان سارانی را هم دارند که گهگاه به تیم ملی دعوت می‌شوند و در یکی، دو تورنمنت داخلی و خارجی هم حضور داشته‌اند. همه این‌ها در حالی است که در رده‌های پایه هم همواره خراسان رضوی بازیکنان تأثیرگذاری در تیم ملی داشته و دارد.

جمع مشهدی‌ها در لیگ برتر فوتبال

امسال شاخص‌ترین بازیکنان بومی فرش‌آرا سعید سروری، رحمان سارانی و قدرت بهادری بودند. غیر از این ۳ نفر اما بازیکنان خراسانی و عمدتاً مشهدی زیادی داریم که در تیم‌های دیگر لیگ بازی می‌کنند. سروش احمدنیا و علی اسعدی، ۲ بازیکن خراسانی تیم شهروند ساری هستند. اسعدی که سال گذشته در لیگ چین بازی می‌کرد، امسال به ساری رفت و احمدنیا هم در نیم‌فصل از

فرش‌آرا جدا شد و به این تیم مازندرانی پیوست. در غرب ایران غیر از مهدی جاوید که در مس بازی می‌کند، مصطفی طیبی هم این فصل لباس این تیم را پوشیده است. ملی‌پوش اسبق تیم ملی که سال‌های پایانی فوتسالش را سپری می‌کند، همچنان از لحاظ فنی در جایگاهی قرار دارد که یک تیم مدعی مثل مس سونگون خواهان او باشد. در مرکز ایران و جایی که گیتی‌پسند اصفهان به‌عنوان یک مدعی اصلی قهرمانی قرار دارد هم مشهدی‌ها حضور دارند. حمید بی‌غم، سرمربی و حسین عظیمی، دروازه‌بان دوم گیتی‌پسند، نمایندگان خراسان در این تیم هستند که باید با مس سونگون برای قهرمانی بازی کنند. در مرکز ایران خراسانی‌های دیگری هم حضور دارند. محسن باغشنی امسال برای تیم مقاومت البرز بازی کرد. این در حالی است که در لیگ دسته اول هم با وجود اینکه خراسان رضوی یک تیم به نام هتل کاج داشت، بازیکنان خراسانی زیادی حضور داشتند که در تیم‌هایشان تأثیرگذار بودند. محمد نیک‌فر جام، ابوالفضل مینویی، سجاد امانی، جواد اکبرزاده، محمد شمعی، ناصر عجم، سجاد عادل‌پور و... برخی از نام‌های خراسانی در لیگ دسته اول هستند.

مشهد چشم‌انتظار یک تیم دیگر

در ۱۰ سال اخیر فرش‌آرا تک‌نماینده خراسان رضوی در لیگ

برتر فوتبال بوده است و غیر از ۲ سالی که تیمی به نام فردوسی از مشهد در لیگ برتر حضور داشت، خراسان همیشه محدود به همین تیم بوده است. تیمی که عملکردش نشان داده است نه می‌تواند و نه می‌خواهد همه ظرفیت‌های فوتبال استان را پوشش بدهد. تک بودن و تک‌محور بودن این باشگاه یکی از عوامل هجرت بازیکنان مستعد خراسانی به شهرهای دیگر بوده است و به نظر می‌رسد تا زمانی که یک تیم یا حتی ۲ تیم قدرتمند دیگر در این شهر به وجود نیاید، این روند ادامه داشته باشد.



سال بی غم

گپ وگفتی با سرمربی مشهور گیتی پسند که تیمش به فینال لیگ برتر رسیده است

سوت پایان جدال اصفهان که به صدا درآمد، سرمربی مشهوری نفسی به راحتی کشید. گیتی پسند برابر سن‌ایچ ساوه در دیدار سوم نیمه‌نهایی به پیروزی رسید تا به فینال لیگ برتر برسد. تماشاچیان حاضر در سالن پیروزی اصفهان غرق در شادی شدند، اما مرد مضطرب نیمکت گیتی پسندان باز هم مرد مشهوری بود! حمید بی‌غم، سرمربی غیربومی اصفهانی‌ها، حتی بعد از این پیروزی هم به‌خوبی می‌دانست که این پایان کار نیست و در اصفهان هواداران فوتسال از او فقط و فقط قهرمانی می‌خواهند. این قهرمانی اگر رقم نخورد، ممکن است به قیمت از دست رفتن نیمکت یکی از متمول‌ترین تیم‌های فوتسال ایران برای او باشد. با این همه، شیوع ویروس کرونا فرصتی برای بی‌غم بود تا سال ۹۸ را دست‌کم با خاطره‌ای خوش پشت سر بگذارد. او سال را با چالش بزرگ مربیگری در یکی از تیم‌های بزرگ فوتسال ایران آغاز کرد و در پایان سال با صعود به فینال لیگ برتر نفسی به راحتی کشید. او حالا به اتفاقات تلخ و شیرین سالی که گذشت، نگاه می‌کند و چشم‌انتظار آینده‌ای است که می‌تواند با یک قهرمانی، رؤیایی شود، یا با یک شکست، همه رشته‌هایش را پنبه کند!

جایگزین مربیان بزرگ، اما ناموفق

۲ سال رؤیایی با مس سونگون، قهرمانی در لیگ برتر و قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا؛ اتفاقاتی است که حمید بی‌غم را از یک مربی معمولی به مردی طلایی در فوتسال ایران بدل کرد. او با این کارنامه در ابتدای فصل چالش بزرگ اصفهان را انتخاب کرد و در حالی که بسیاری از اهالی فوتسال در اصفهان با انتخاب او به عنوان سرمربی گیتی پسند مخالفت می‌کردند، دست آخر روی نیمکت این تیم نشست. بی‌غم جایگزین مربیان بزرگی چون حسین شمس، رضا لک، ناظم‌الشریعه، علیرضا افضل و... شده بود. مربیانی که البته توفیق چندانی روی نیمکت اصفهانی‌ها نداشتند. شاید علیرضا افضل موفق‌ترین آن‌ها بود که در سال ۹۶ با گیتی پسند قهرمان لیگ برتر شد. حسین شمس هم در سال ۹۱ گیتی پسند را قهرمان لیگ برتر کرد؛ یک قهرمانی پرحاشیه و پر حرف و حدیث که در روز پایانی و با برد ۱۱ بر ۲ برابر پرسپولیس رقم خورد. بردی که همان موقع در برنامه نود از آن به عنوان یک تباری بزرگ یاد شد! بی‌غم در ابتدای فصل هدایت تیم پرمهره و البته پر ادعایی را بر عهده گرفت که با وجود ناکامی بسیاری از مربیان بزرگ روی نیمکتش، به هیچ مربی غیربومی فرصت زیادی نمی‌دهد و فقط و فقط قهرمانی می‌خواهد.

سال سخت بی‌غم

مربی مشهوری سال ۹۸ را سالی سخت برای خود می‌داند. او می‌گوید: «سال ۹۸ برای من سال سخت و پرفشاری بود.» حمید بی‌غم با وجود این، اضافه می‌کند: «فکر می‌کنم برای گیتی پسند سال خوبی بود. وقتی ما کار را شروع کردیم، بسیاری از

بازیکنان مصدوم و محروم بودند و مجبور شدیم از بازیکنان جوان و امیدمان استفاده کنیم. این سبب شد تا سال سختی را بگذرانیم، اما برای اصفهانی‌ها خوب بود، چرا که در اصفهان همیشه کلی بازیکن جذب می‌کردند و با پایان مسابقات همه می‌رفتند، اما امسال ما در اصفهان جوان‌گرایی کردیم و این به نفع آینده فوتسال این شهر است.»

داستان دلال‌ها و فشارها در اصفهان

«هیچ وقت در اصفهان دنبال رابطه‌ها نبودم.» حمید بی‌غم با اشاره به اینکه در طول فصل دلال‌ها خیلی او را اذیت کردند، می‌گوید: «در طول فصل با هر باخت فشارها روی من زیاد می‌شد و برخی می‌خواستند کار من با گیتی پسند تمام شود!» وی با تأیید فشار دلال‌ها تصریح کرد: «در همه ورزش این مسائل هست و فقط مختص فوتسال نیست.»

کیفیت نازل یک لیگ

داستان کیفیت پایین مسابقات لیگ برتر به دلیل لژیونر شدن بسیاری از بازیکنان فوتسال ایران را تأیید می‌کند. سرمربی گیتی پسند در این باره می‌گوید: «این یک واقعیت است که هر بازیکنی که از فوتسال ایران می‌رود، سطح لیگ پایین می‌آید. به عنوان مثال شما تیم حفاری را نگاه کنید. تا زمانی که فرهاد توکلی در این تیم بازی می‌کرد، حفاری همیشه در جمع بالانشینان بود، اما بعد از اینکه او رفت، تیم از هم پاشید. این موضوع درباره سایر تیم‌ها هم صدق می‌کند.» وی خاطر نشان می‌کند: «این را فراموش نکنید دو، سه سال است شرایط این‌طور شده و امسال چند بازیکن به لیگ برگشتند. اصغر حسن‌زاده، قدرت بهادری و چند بازیکن دیگر به لیگ برگشتند و باز لیگ در مقایسه با یکی، دو سال گذشته شرایط بهتری پیدا کرد.»

فینال قابل پیش‌بینی و چند دغدغه مهم

سرمربی مشهوری حالا به فینال لیگ رسیده است. با وجود این، برخی معتقدند با هزینه‌های هنگفتی که باشگاه گیتی پسند و مس سونگون انجام دادند، این فینال محتمل بود. بی‌غم در این رابطه نظری متفاوت دارد و می‌گوید: «به هر حال در اصفهان هدف اول و آخر قهرمانی است، اما نباید فراموش



کنیم که راه سختی را گذرانده‌ایم. همه می‌گویند این تیم باید فینالیست می‌شدند، اما من معتقدم چون لیگ برتر فوتسال پلی‌آف دارد، هیچ چیز مشخص نیست و امکان شگفتی آفرینی همیشه هست. درست مثل فوتبال که شما می‌بینید در جام حذفی همیشه تیم‌های ضعیف‌تر شگفتی خلق می‌کنند. درست است از نظر نرم‌افزاری شاید تیم ما شرایط بهتری نسبت به خیلی از تیم‌ها داشت، اما به هر حال در ایران همیشه شرایط خاص وجود دارد؛ از فشارها بر داوران بگیرد تا مشکلات سخت‌افزاری.» بی‌غم در پاسخ به اینکه اگر با تیمش قهرمان نشود، از این تیم جدا خواهد شد، اظهار کرد: «در این باره باید مدیران گیتی‌پسند تصمیم بگیرند. در ورزش این یک واقعیت است که اگر قهرمان شویم، برگ برنده دست حمید بی‌غم است و با عزت و احترام همه به دنبال هستند، اما در غیر این صورت هر اتفاقی ممکن است بیفتد.»

آرزوی بزرگ؛ بازگشت به مشهد

می‌گوید پیروزی در فینال تمرکز و آرامش می‌خواهد: «هر تیمی که بازی تمیزتری ارائه بدهد و تمرکز بیشتری داشته باشد، می‌تواند جام را بالای سر ببرد. باید تا جایی که می‌توانیم بدون هیاهو کار کنیم و با در اختیار گرفتن توپ و زمین به جام برسیم.» سرمربی مشهدی در باره سال ۹۹ و اینکه آیا ممکن است به فوتسال مشهد برگردد، خاطر نشان می‌کند: «شک نکنید دوست دارم به مشهد برگردم. به قول حسین طیبی ما همیشه دوست داریم در بهترین فرم خود به شهرمان بیایم و برای موفقیت فوتسال شهرمان تلاش کنیم. من هم بزرگ‌ترین آرزویم این است که با مشهد و جوانان مشهدی قهرمان لیگ برتر شوم.»



پوکر رکورد

نگاهی به ماشین گل‌زنی تمام‌نشدنی فوتسال مشهد که امسال برای چهارمین بار پیاپی آقای گل لیگ برتر می‌شود

یک، ۲، ۳ و حالا ۴. ستاره ۲۲ساله مشهدی فوتسال در رسیدن به عنوان آقای گل پوکر می‌کند. مهدی جاوید که ۳سال پیاپی توانست با گل‌زنی‌هایش ماشین گل‌زنی فوتسال ایران لقب بگیرد، حالا در آستانه چهارمین آقای گل قرار دارد. در شرایطی مهدی جاوید آقای گل لیگ امسال است که فقط ۲بازی رفت و برگشت فینال پیش روست و فاصله گل‌های زده او با عباسی از گیتی‌پسند، نفر دوم جدول گل‌زنان، ۱۲گل است و بعید است که بازیکن تیم اصفهان بتواند در ۲بازی رفت و برگشت ۱۲بار دروازه مدافع عنوان قهرمانی، مس سونگون، را در فینال پرفشار و پراسترس باز کند. پس باید از همین حالا کلاه را از سر برداریم و اولین پوکر متوالی آقای گل تاریخ فوتسال ایران را به نام مهدی جاوید، بازیکن مشهدی، به ثبت برسانیم.

مردی با افتخارات تمام‌نشدنی

مهدی جاوید در تاریخ حضورش در فوتسال ایران افتخارات زیادی را به دست آورده است. او علاوه بر آقای گلی‌های مکرر در سه، چهار سال اخیر یک قهرمانی لیگ برتر فوتسال با گیتی‌پسند و ۳نایب‌قهرمانی را در کارنامه دارد. او یک نایب‌قهرمانی لیگ قهرمانان آسیا را هم دارد. ستاره مشهدی مس سونگون در سطح ملی هم سال‌های درخشانی را پشت سر گذاشته است؛ از نایب‌قهرمانی جام جهانی کوچک، قهرمانی جام ملت‌های آسیا و قهرمانی آسیا بگیرد تا بزرگ‌ترین افتخار او، یعنی سومی با تیم ملی فوتسال ایران در جام جهانی فوتسال در سال ۲۰۱۶. جاوید مردی است با افتخارات تمام‌نشدنی و حالا در آستانه دومین قهرمانی لیگ برترش با مس سونگون قرار دارد. نکته جالب اینکه اگر مسی‌ها با جاوید قهرمان لیگ برتر شوند، به تنها تیم فوتسال ایران تبدیل می‌شوند که بیش از ۲قهرمانی در کارنامه دارد.



تاریخ لیگ برتر فوتسال نشان می‌دهد که آقای گل سابق فوتسال جهان که چندی پیش این عنوان را به فالکائوی برزیلی تحویل داد، با ۴عنوان آقای گلی لیگ برتر فوتسال در ایران رکورددار است. وحید شمسایی که دوران بازی‌نشستگی از فوتسال و سرمر بیگری را تجربه می‌کند، در تاریخ حضور طولانی‌اش در فوتسال کشور ۴بار توانست آقای گل شود که البته در این بین یک‌بار آن در فصل ۸۷ با ۳۲گل و به‌طور مشترک با مرتضی عظیمایی بود. از طرفی این آقای گلی شمسایی متوالی نبود و بین آن یک سال فاصله افتاد. شمسایی از سال ۸۴ تا ۸۸ آقای گل لیگ ایران بود و تنها در سال ۸۶ بود که این عنوان را به محمد طاهری داد. حالا مهدی جاوید، ستاره مشهدی مس سونگون، برای چهارمین بار پیاپی می‌تواند این عنوان را به تنهایی به دست آورد و از این حیث رکورد شمسایی را بشکند.

کشتی



عکس: محسن پخشنده

شاید دلگرم کننده نیست. «تا ثبت جهانی توس» کج دار و مریزالیک را شروع کرد و یا اینکه سرانجام خودش را به جمع ۴ تیم نهایی رساند، اما صلابتی را که از یک تیم قهرمان انتظار می رفت، نداشت. مجید خدایی و حسن رنگرز کادر فنی این تیم را تشکیل داده بودند، نام هایی پرطمطراق که در وزن و قواره تیمی که بسته شده بود به نظرمی رسیدند، اما ۲ باخت در مرحله نهایی و مقام نازل چهارم، به تیم مشهد نشان داد که این تصور چنددان محلی از اعراب ندارد. فرجام تیم «تا ثبت جهانی توس» بار دیگر ثابت کرد آنچه تضمین کننده موفقیت در ورزش است، کار اصولی و پایه ای است و تیم داری یا این مختصات و شرایط، هیچ دستاوردی برای ورزش ندارد و در بهترین حالت حتی مقام آوردن هم کمکی به حالش نمی کند.

کشتی مشهد بعد از چندین سال دوری از سطح اول ایران، امسال برای مدتی کوتاه شور و شوق را به خراسان برگرداند، ولی فرجام خوشی نیافت. تیم «تا ثبت جهانی توس» که دارنده یکی از عجیب ترین و طولانی ترین اسم ها در تاریخ ورزش خراسان و حتی شاید ایران باشد، در عرض چند هفته بسته شد. بودجه خوبی که از طرف مدیریت شهری به این تیم داده شده بود و پیگیری رئیس هیئت کشتی استان موجب شد گروهی از بهترین های ایران تیمی را تشکیل بدهند که از همان ابتدا یکی از مدعیان قهرمانی باشد. بعد از سال های خوب حضور تیم راه آهن مشهد در لیگ، حضور این تیم پرستاره و متمول بار دیگر بارقه امید را در دل اهالی کشتی روشن کرد، اما با شروع مسابقات معلوم شد این امید آن چنان که باید و

کُشتی
پرماجرا

مسئله اسماعیل

ماجرای عجیب کشتی نگرافتن تک ستاره مشهدی تیم تایت جفانی توس که این تیم را از رسیدن به سکومحروم کرد

زنگ پایان لیگ برتر کشتی آزاد نواخته می‌شود و کشتی خراسان در بهت و حیرت از دست رفتن سکو در این فصل از مسابقات می‌ماند، تیمی که برای موفقیت، هم پلنگ مازندران و هم فیل آذربایجان را برای گردن کشتی در اوزان خود، در اختیار داشت. شاگردان مجید خدایی برای موفقیت در لیگ برتر امسال، هیچ چیزی کم نداشتند. با این حال، تیم «تایت جفانی توس» در کمال ناباوری از رفتن روی سکو بازماند و به عنوان چهارمی در لیگی ده‌تیمی که ۳ تیم آن هم در میانه راه انصراف داده بودند، رسید! داستان ناکامی تیم مشهد در لیگ برتر بی‌تردید علل فنی و غیرفنی زیادی داشت، اما در بین تمام حاشیه‌های دور نهایی لیگ برتر کشتی آزاد، مسئله نجاتیان مسئله‌ای بود که نماینده استان را در مسیر رسیدن به موفقیت، بیش از هر عاملی متضرر کرد. حقیقت ماجرای اسماعیل

نجاتیان، کشتی‌گیر مشهدی تیم مشهد، که تا قبل از رده‌بندی تمام رقابت‌ها را با برد پشت‌سر گذاشته بود، چه بود؟

حاشیه‌های فلفلی قبل از شکست ناباورانه
نام ویژه تیم مشهد در لیگ برتر کشتی آزاد، گواهی بر این گمانه بود که به احتمال فراوان، فدراسیون کشتی بابت حرکتی که تیم مشهد انجام داده و نام «تایت جفانی توس» را در مسیری فرهنگی، خرج نام خود کرده بود، با میزبانی این تیم در دور نهایی موافقت کند، اما این اتفاق رخ نداد و با وجود امکانات مناسب و ابعاد فرهنگی برگزاری دیدارهای دور نهایی در مشهد، فدراسیون بدون هیچ قرعه‌کشی، تصمیم به برگزاری دیدارهای نهایی در تهران گرفت تا تیم «بازار بزرگ ایران»، میزبان این مسابقات باشد! همچنین اعلام کناره‌گیری اترک خراسان شمالی و بازگشت دقیقه‌نودی این تیم به مسابقات، از حاشیه‌های دیگری بود که برای

تیم خراسان که تصور می‌کرد بدون برگزاری دیدار نیمه‌نهایی در فینال خواهد بود، گران تمام شد. با این حال اتفاقات اصلی برای تیم مشهد، در آغازین روزهای آذرماه ۱۳۹۸ رقم خورد، روزی که هنگام برگزاری مراسم معارفه دیدار دور نیمه‌نهایی میان اترک خراسان شمالی و «تایت جفانی توس» مشهد، به ادعای مسئولان تیم مشهدی، در رختکن این تیم اسپری فلفل زدند. مجید خدایی، سرمربی تیم کشتی آزاد مشهد، در این باره گفت: «بعد از اینکه بازیکنان از مراسم معارفه به رختکن برگشتند، شدت اسپری فلفل به قدری بود که چشم و سینه بچه‌ها می‌سوخت»؛ اما این پایان ماجرا نبود و بعد از شکست ناباورانه در امتیاز شماری میان ۲ تیم و باخت ۲۱ بر ۲۰ تیم مشهد، در غروب جمعه اتفاقی بزرگ‌تر رقم خورد، جایی که ستاره مشهدی تیم «تایت جفانی توس» که تا اینجا کار تمام رقبا را از لب تیغ گذرانده بود، به یک‌باره اعلام کرد به دلیل مصدومیت نمی‌تواند در دیدار رده‌بندی

روی تشک برود!

غرق شدن با کشتی نجاتیان؟

اسماعیل نجاتیان در دور گروهی و در دیدار دشوار برابر دانشگاه آزاد اسلامی مازندران توانست نقش ناجی را ایفا کند و با پیروزی خوبش در مقابل حریف، زمینه پیروزی تیم مشهد را فراهم کرد. با وجود این، ستاره مشهدی وزن ۹۷+ کیلوگرم «تایت جفانی توس» در دیدار رده‌بندی مقابل حریفش از دانشگاه آزاد اسلامی با توجیه مصدومیت به میدان نرفت و در نهایت نیز تیم مشهد شکست خورد؛ اتفاقی که از سوی کادر فنی، غیرمنتظره تلقی شد.

خدایی: اگر نجاتیان مبارزه می‌کرد، روی سکومی رفتیم

مجید خدایی، سرمربی تیم کشتی آزاد مشهد، درباره حواشی به وجود آمده می‌گوید: «حقیقت این

است که اگر نجاتیان مقابل کشتی گیر دانشگاه به میدان می‌رفت، روی سکو می‌رفتیم و دیدار رده‌بندی را می‌پردیم». وی می‌افزاید: «عصر روز جمعه اسماعیل نجاتیان به یک‌باره گفت مصدوم است و نمی‌تواند روی تشک برود و هر چه من و کادر فنی از او تقاضا کردیم که دست کم برای مراسم معارفه روی تشک برود، قبول نکرد!» خدایی می‌گوید: «اصرار او برای نرفتن روی تشک برای ما عجیب بود. کشتی‌گیر دانشگاه آزاد (علی قاسمی) با کتف در درفته مقابل جبرئیل حسن‌اف روی تشک رفت، اما نجاتیان به هیچ‌وجه حاضر نشد روی تشک برود». روایت مجید خدایی از مسئله اسماعیل با تعجب آمیخته بود. وی می‌گوید: «به نظرم تیم ما از خودمان ضربه خورد، و گر نه می‌توانستیم روی سکو برویم». خدایی تأکید کرد: «ابتدای فصل می‌خواستیم کشتی‌گیر آذربایجانی به خدمت بگیریم، اما خود نجاتیان اصرار داشت که من خودم هستم و کشتی می‌گیرم».

فیلابی: نجاتیان تقاضای ما را رد کرد!

اسماعیل فیلابی، مربی کهنه کار مشنهدی، درباره ماجرای نجاتیان می‌گوید: «اصرار اسماعیل برای نرفتن روی تشک، زیاد بود. هر چه به او گفتیم اجازه دهد دست کم اسمش را برای مراسم معارفه در تیم بگذاریم، گفت روی تشک نمی‌رود. پایش می‌لنگید و در مرحله نیمه‌نهایی مصدوم شده بود». وی می‌افزاید: «به او گفتیم اگر تیم مقابل بداند شما هستی، از نظر روحی روانی تضعیف می‌شود، اما گفت پایش درد می‌کند و حاضر نشد نامش را در ترکیب قرار دهیم. حالا پشت پرده را من نمی‌دانم. خدا می‌داند».

ریاضی: امیدوارم نجاتیان مصدوم بوده باشد

رئیس هیئت کشتی خراسان رضوی درباره این اتفاقات نظر متفاوتی دارد. سیدمسعود ریاضی می‌گوید: «برد اسماعیل نجاتیان برای ما خیلی مهم بود و با توجه به اینکه پیش از این توانسته بود چند بار گودرزی، رقیبش در دانشگاه آزاد، را ببرد، فکر می‌کنم می‌توانستیم به مقام سوم برسیم، اما ظاهراً به مربیان گفته بود مصدوم است و نمی‌تواند به میدان برود». وی تأکید می‌کند: «نمی‌توانم بگویم نجاتیان تمارض کرده است یا نه، اما امیدوارم مصدوم بوده باشد و به‌زودی بهبودی خود را به دست بیاورد». ریاضی درباره نبود جانشین برای نجاتیان در وزن ۹۷+ کیلوگرم می‌گوید: «شاید مقصر این مسئله من باشم. ما گفتیم نجاتیان کشتی‌گیری مشنهدی است که سال‌هاست به تیم ملی دعوت نشده است. به او میدان دادیم تا دیده شود؛ حتی از مربیان تیم ملی قول گرفته بودم در صورت درخشش نجاتیان، او را به اردو دعوت کنند».

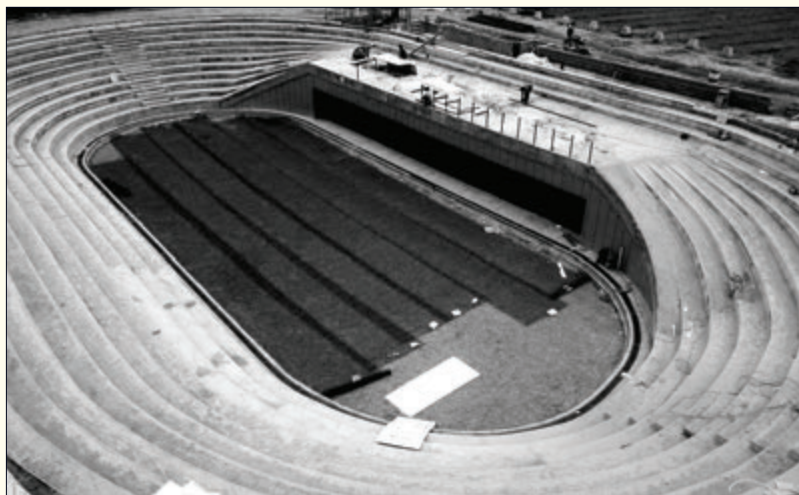
نجاتیان: می‌خواهند شکست را گردن من بیندازند

ستاره مشنهدی تیم کشتی آزاد در واکنش به حواشی ایجاد شده درباره کشتی‌نگرفتنش در دیدار رده‌بندی لیگ برتر کشتی‌گیری آزاد می‌گوید: «همه ایران می‌دانند رباط من از سال‌ها قبل مشکل دارد و در اردوی ساری که دیدار با ستارگان ساری لغو شد، در جریان تمرینات از ناحیه

نظری به بابانظر

چوچه کاران در سال ۹۹ صاحب مدرن‌ترین گود کشتی می‌شوند

ویژگی‌های منحصر به فرد این گود می‌تواند به ظرفیت پذیرش تماشاچیان آن اشاره کرد. جایگاه استاندارد تماشاگران با ظرفیت ۲۵۰۰ نفر، رختکن، سرویس بهداشتی، حمام، جایگاه ویژه، اتاق داوران، اورژانس و فوریتهای پزشکی و... همراه با دسترسی‌های ویژه برای معلولان از دیگر امکانات این گود مدرن کشتی باچوچه است. همچنین بنا بر اظهارات شهردار منطقه ۴ مشنهد، از ظرفیت پارکینگ و زیرساخت‌های بوستان بهشت که در مجاورت این گود قرار دارد، برای بابانظر استفاده خواهد شد و در این طرح سیستم برق دی‌سی برای ایمنی بیشتر شهروندان و جلوگیری از خسارات ناشی از برق‌گرفتگی اجرا شده است. گفتنی است گود کشتی باچوچه مشنهد بابانظر (کوی طلاب) در زمینی خاکی در ۱۶ شهر بورماه سال ۹۷ به بهره‌برداری رسید و هم‌زمان با مراسم افتتاحیه، اولین دوره مسابقات کشتی باچوچه یادواره سرداران شهید محله طلاب مشنهد با رقابت بیش از ۱۵۰ پهلوان چوچه‌کار از شهرستان‌های مشنهد، فریمان، گناباد، قوچان، چناران و... برگزار شد.



عکس: روابط عمومی شهرداری منطقه ۴

خشت‌های پایانی روی هم نشسته‌اند و مدرن‌ترین گود کشتی باچوچه کشور در مشنهد به مرحله بهره‌برداری رسید. این بهره‌برداری هنوز به‌صورت رسمی انجام نشده و کرونا چوچه کاران را در عطش این اتفاق بزرگ باقی گذاشته است، اما بی‌تردید در سال پیش رو می‌توان از این مجموعه استفاده کرد. عملیات اجرایی پروژه طرح توسعه گود کشتی باچوچه مشنهد بابانظر واقع در شهید بابانظر ۶۱ ابتدای امسال هم‌زمان با بیست‌وششمین هفته برگزاری مسابقات کشتی باچوچه گود شهید بابانظر، با حضور اعضای شورای اسلامی شهر مشنهد، مدیران شهرداری مشنهد، ورزشکاران و علاقه‌مندان به این رشته ورزشی آغاز شد و حالا با پایان سال ۹۸ با پیشرفت ۹۸ درصدی آماده بهره‌برداری در سال ۹۹ است. این پروژه با اعتبار ۲۶ میلیارد ریال در زمینی به مساحت ۵۰۰۰ مترمربع با ۱۴۰۰ مترمربع فضا برای گود کشتی و امکان اجرای هم‌زمان ۳ مسابقه کشتی آماده شده است. اتفاق مبارکی که می‌تواند جهشی بزرگ در تاریخ این رشته ورزشی در استان باشد. از دیگر

با دچار مصدومیتی جزئی شدم. در دیدار نیمه‌نهایی به‌سختی مقابل قهرمان امیدهای جهان کشتی‌گیری گرفتم و توانستم او را شکست دهم، اما همان‌جا از روی تشک که پایین آمدم، روی صندلی نشستم و گفتم نمی‌توانم در رده‌بندی کشتی بگیرم». اسماعیل نجاتیان درباره تمکین نکردن برای مبارزه در دیدار رده‌بندی هم گفت: «من گفتم وقتی قرار است روی تشک بروم و امتیاز فنی ۵ بر ۰ به نفع حریف بخورد، چرا باید این کار را بکنم و نامم در فهرست باشد؟ بگذارید دست کم یک کشتی‌گیر دیگر در فهرست باشد». نجاتیان یادآور شد: «تیم ما در وزن ۹۷+ کیلوگرم فقط من را در اختیار داشت و آقایان به جای گرفتن ۴ بازیکن در برخی اوزان که دست آخر فقط یک نفر روی تشک می‌رفت، می‌توانستند یک جایگزین برای وزن من بگیرند». وی تأکید می‌کند: «ابتدای فصل می‌خواستند شریف شریف‌اف از آذربایجان را در وزن من به‌عنوان جانشین به خدمت بگیرند که دست‌آخر گفتند خودت یک چهره بومی و قهرمان ایران هستی و می‌توانی کشتی‌گیری بگیری». ستاره کشتی‌گیری آزاد مشنهد ادامه می‌دهد: «من برای ۷ مبارزه فقط ۴۵ میلیون از تیم مشنهد پول گرفتم، در حالی که اترک خراسان شمالی و بازار بزرگ به من ۱۰۰ میلیون فقط پیش‌نهاده داده بودند. فقط مصدوم بودم و این واقعی‌ترین دلیل حضور نیافتن در دیدار رده‌بندی بود. باقی حرف‌ها برای این است که شکست را گردن من بیندازند».

والیبال



عکس: محسن بخشنده

پیام بود و مدیرعامل باشگاه نتوانست ریالی به تیم تزریق کند. این گونه شد که تیم دچار حاشیه شد. ابتدا چند بازیکن اصلی و غیربومی تیم و سپس تنی چند از بازیکنان تأثیرگذار از تیم جدا شدند. سقوط این تیم در حال قطعی شدن بود که ناکهان سرو و کله کرونا پیدا شد تا با تعطیل شدن کل لیگ، نجات بخش این تیم شود. ویروسی که همه از آن می ترسند و جان خیلی ها را گرفت، برای پیام مایه خوش حالی شد و جانش را نجات داد. البته در این میان نباید از این واقعیت هم گذشت که پیام بیشتر از مشکلات مالی، درگیر یک دعوی زرگری بین سرمربی سابق تیم (که حالا رئیس هیئت استان شده است) و مدیرعامل باشگاه شد.

والیبال خراسان سال سختی را پشت سر گذاشت. بعد از نمایش خوب تیم پیام در فصل قبل، این تیم ناکهان دچار بحران شد و از تیمی که در لیگ به مقام سوم رسیده بود، به تیمی در آستانه سقوط و انحلال تبدیل شد. فرایند حمایت شهرداری از تیم های ورزشی درباره پیام متفاوت از دیگران بود و شرایط خاص مالکیت و مدیرعامل این تیم نحوه ورود شهرداری به این مجموعه را با موانعی مواجه کرد. شورا و شهرداری خواهان شفاف سازی بودند و اعلام کردند که حاضرند مثل بقیه تیم ها به این تیم هم کمک کنند، نه اینکه همه مسائل مالی آن را بر عهده بگیرند. آن ها به وعده خود عمل کردند و یک میلیارد تومان به این باشگاه کمک کردند، اما این تنها بودجه

دعوی زرگری در والیبال

خوب، بد، جلف

نگاهی به سال متفاوت
مشهدی‌های لیگ برتر والیبال

سال ۹۸ اولین سالی بود که با وجود حضور پیام خراسان در لیگ برتر والیبال، بازیکنان بومی مشهدی حضور پررنگ‌تری در تیم‌های دیگر شهرها داشتند و در شهر خود به میدان نرفتند. فرهاد ظریف اولین بازیکنی بود که نامش برای حضور در پیام مدل ۹۸ شنیده می‌شد. لیبرو و پرافتخار مشهدی پس از یک‌سال دوری از والیبال تصمیم گرفته بود دوباره وارد میدان شود. ظریف خیلی زود با مدیریت پیام به اختلاف خورد و حضورش را در مشهد تکذیب کرد. همین موضوع باعث شد تا ظریف راهی اردکان شود و به جمع شاگردان مسعود آرمات بپیوندد. ظریف در اردکان خیلی موفق نبود و عملکردش با ظریفی که می‌شناختیم، کاملاً متفاوت بود. او پس از رفتن آرمات و آمدن نفرزاده به‌عنوان سرمربی جدید، باز هم نتوانست عملکرد خوبی از خود به جای بگذارد و در مجموع، هم او و هم خاتم اردکان سال بدی را پشت سر گذاشتند. این اتفاقات را به‌نوعی امین علوی هم تجربه کرد. سال کابوس‌بار پشت‌خط‌زن با تجربه خراسانی‌ها که سال گذشته از چهره‌های تأثیرگذار لیگ و بازیکنان امتیازآور بود و پس از امضای قرارداد با پیام و حضور در تمرینات پیش‌فصل، به یک‌باره با مسئولان باشگاه به مشکل خورد و در روزهای آخر نقل‌وانتقالات راهی اردکان شد کامل شد، اما او هم با اردکان و مسعود آرمات نتوانست عملکرد خوبی داشته باشد تا اینکه با آمدن نفرزاده، علوی به کلی نیمکت‌نشین شد و حتی در نیم‌فصل دوم زمزمه‌های جدایی او هم به گوش می‌رسید. فصل کابوس‌بار اردکان و علوی نیمه‌کاره به پایان رسید، اما امین علوی برای ادامه راه نیاز به بازسازی روحیه خود و بازگشت به آمادگی دارد. در این بین رشید یوسفی، دیگر مشهدی اردکانی‌ها، نتایج خوبی همراه با خاتم نگرفت، اما در بیشتر بازی‌ها برای تیمش به میدان رفت و عملکرد بدی هم نداشت. یوسفی فصل قبل نیمکت‌نشین بود و آمادگی خوبی برای حضور در میدان نداشت. در میان بازیکنان مشهدی تیم‌های دیگر در سال ۹۸ شهرزاد همایون‌نفر توانست توانایی‌هایش را در شهرداری گنبد ثابت کند. دریافت‌کننده

چپ‌دست مشهدی‌ها سال ۹۷ هم از خوب‌های تیمش و لیگ برتر بود و از بی‌نقص‌ترین بازیکنان لیگ در دریافت. او هم پس از حواشی در والیبال خراسان و اختلاف با مسئولان پیام قید حضور در مشهد را زد و راهی شهرداری گنبد شد. همایون‌نفر در تمامی دیدارها برای تیم گنبد به میدان رفت و در بیشتر بازی‌ها هم با عملکرد خوب مانع شکست تیمش شد تا با وجود رقابت نزدیک در بالای جدول فصل ۹۸ شهرداری گنبد تا پیش از انحلال لیگ در جمع بالانشینان باقی بماند. همایون‌نفر با ۲۹ سال سن هنوز برای پیشرفت فرصت دارد و می‌تواند در سال‌های آینده راهی تیم‌های بزرگ‌تر شود. پوریا یلی که یکی دیگر از بازیکنان خراسانی حاضر در لیگ است، والیبالش را در میزان مشهد شروع کرد و حالا با درخششش با تیم ملی جوانان و کسب قهرمانی جهان، راهی ترکیب تیم ملی شده است. او که اصالتاً اهل قوچان است، بارها بیان کرده است که علاقه زیادی به بازی در مشهد برای نماینده والیبال خراسان رضوی دارد. با این حال یلی از ابتدا در پیکان به میدان رفته و بعید است پایتخت‌نشینان بازیکن جوان و آینده‌دار خود را به این راحتی‌ها به تیمی دیگر واگذار کنند. مشهدی‌هایی که امسال در مشهد به میدان نرفتند، به همراه امیر حسینی عبا‌زیکنی هستند که می‌توانند ترکیبی قدرتمند و باتجربه برای حضور در لیگ باشند. بازیکنانی که در بهترین سن هستند و با تجربه کافی در کنار بازیکنان جوان مشهدی می‌توانند مانند شهرهایی همچون گنبد، ارومیه و ورامین در لیگ برتر مدعی و قدرتمند باشند.



عکس: آرمین صمیمی

مرد تمام نشدنی

امیر حسینی، در چهل و چهار سالگی همچنان یکی از بهترین پاسورهای ایران است

«سلطان پاس ایران» نامی آشنا برای والیبالی‌هاست و سال‌ها در لیگ برتر یکه‌تازی می‌کند و پس از ۳۳ دهه حضور در سطح اول والیبال، هم هنوز برای حریفان کبری می‌خواند. امیر حسینی، چهره محبوب مشهدهای‌ها در والیبال، با ۴۴ سال سن، هنوز هم مهره اصلی ترکیب هر تیمی است و نقش اساسی در دیدارهای حساس دارد. او شاید به ظاهر قد و قامت مناسبی برای والیبال نداشته باشد، اما هم در تیم ملی و هم در رده باشگاهی به هر چیزی که خواسته، رسیده است و همچنان به قول خودش از والیبال لذت می‌برد. زمانی که والیبال خواهد ماند، می‌گوید: «تا روزی که از والیبال لذت می‌برم، به این کار ادامه می‌دهم. روزی که احساس کنم ذره‌ای از لذتی که می‌برم، کم شده است، والیبال را کنار می‌گذارم. به پول والیبال احتیاج ندارم. سال‌هاست بازی می‌کنم و به اندازه‌ای که باید داشته باشم، درآمد کسب کرده‌ام که همه آن هم از والیبال بوده است. با والیبال بازی کردن عشق می‌کنم و عاشق این ورزش هستم.» حسینی نمایش خیره‌کننده یا تأثیر مستقیم در تغییر نتیجه بازی در کارنامه‌اش کم ندارد. اگر تنها یک بازی حسینی در سال ۹۷ (زمانی که با سایپا تا فینال پلی آف لیگ برتر برابر ورامین رفت) را تماشا کنید، باورتان نمی‌شود که این بازیکن با این سن و سال هنوز هم در هر تیمی که باشد، مهره اصلی تیم برای موفقیت خواهد بود. این بازیکن با همین قد و قامت نه‌چندان بلند و سن و سالش همچنان در لیگ برتر والیبال مشتری دارد و شرایطی هم به وجود نمی‌آید

که او به فکر خداحافظی باشد. او این فصل هم دور از خانه و در تهران با پیراهن نارنجی سایپا به میدان رفت و در لیگی که به پایان نرسید، باز هم در بالانشینی تیمش و عملکرد خوب سایپا تأثیر مستقیم داشت. امیر حسینی از ابومسلم خراسان به والیبال ایران معرفی شد؛ روزهایی که او هنوز در کنار جبار قوچان‌نژاد بود و در کنار هم توانستند اولین سکوی افتخار را برای والیبال خراسان با نام ابومسلم فتح کنند. آن‌ها نزدیک به ۵۲ دهه بعد باز هم در کنار هم و این‌بار با لباس ثامن الحجج این کار را کردند، اما همیشه بحث اختلاف او به‌عنوان کاپیتان و جبار به‌عنوان سرمربی بین والیبالی‌ها دست‌به‌دست شده است. سال ۹۷ که پس از سال‌ها مشهدهای‌ها بار دیگر پنجه‌های طلایی او را در سالن مهران با شهرداری تبریز دیدند، می‌دانستند که اگر در نیم‌فصل او از تبریز به مشهد بیاید، قطعاً با سید محمد موسوی می‌توانند قهرمانی را برای مشهدهای‌ها کسب کنند، اما در حالی که جبار به سمت او رفت و خبر توافق هم داد، در نیم‌فصل امیر حسینی سر از تهران و سایپا درآورد. با این حال شاید به اندازه مشهدهای‌هایی که در مهران عاشق او بودند و با لباس هر تیمی که به مشهد آمد او را تشویق کردند، حسینی بازی در مشهد را دوست نداشت. امیر حسینی سال‌ها سابقه حضور در لیگ برتر را دارد و قهرمانی‌های مختلف با لباس ملی و باشگاهی کسب کرده است، اما تعداد فصل‌های حضورش در مشهد به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. حسینی سال پیش هم خود را وارد ماجراها و اختلافات والیبال در مشهد نکرد، در حالی که در چندین مصاحبه گفت در مشهد



قدرت والیبال و بازیکنانش را نمی‌دانند. حضور حسینی در مشهد شاید بتواند شور و حال جدیدی به والیبال خراسان بدهد و حضور ستاره مشهدهای‌ها پس از سال‌ها با لباس تیم شهرش می‌تواند خاطرات و حواشی بد والیبالی سال ۹۸ را به فراموشی بسپارد. حسینی از آن دست بازیکنان والیبال است که هنوز اسپانسرها به دنبالش هستند. مربیان و بازیکنان زیادی در تیم‌های مختلف با او کار کردند و البته

حسینی هم در تمامی تیم‌ها توانسته است یک‌تنه سرنوشت تیمش را مشخص کند. پنجه‌های طلایی امیر حسینی که طی ۱۰ سال انواع افتخارات را در تیم ملی داشته، این شرایط را برای ایجاد کرده است تا بتواند حتی در سن و سالی که خیلی از هم‌بازیان سابقش در رده‌های باشگاهی و ملی سابقه چندسال مربیگری دارند، او به بازی در میدان ادامه دهد؛ البته خودش می‌گوید بازی کردن در این سن و سال خیلی عجیب نیست و هنوز قصد کناره‌گیری ندارد. این پاسور باتجربه در ایران رضایابی را مثال می‌زند که تا چهل و چهار سالگی والیبال بازی کرد. همچنین در خارج از ایران «نیکولا گریبیچ» را جزو الگوهای خود دانسته است؛ بازیکن صربستانی که تا چهل و سه سالگی والیبال بازی کرد. به‌رحال جوری که حسینی می‌گوید، همچنان پایان این ماجرا برای امیر مشخص نیست و شاید او می‌خواهد تا جایی پیش برود که نامش را در کتاب گینس ثبت کنند!

بسکتبال



عکس: محسن بخشنده

بسکتبال غیرمنتظره

بعد از چند سال غیبت در سطح اول بسکتبال کشور، مشهد امسال سالی غیرمنتظره در لیگ داشت. نماینده استان که از سال گذشته لیگ برتری شده بود، با نام طولانی و اندکی عجیب خود در سالی که گذشت رؤیایی ظاهر شد و پای علاقه‌مندان به بسکتبال را به سالن سجاد کشاند. ورزشی که در خراسان رضوی همیشه مترادف با هزینه زیاد و نتیجه کم بوده است، امسال روندی متفاوت داشت و با هزینه مناسب، نتایج خوبی به دست آورد. اویژه صنعت پارسا در پایان سال ۹۸ به مرحله پلی آف رفته است و ماموریتی دشوار مقابل تیم قدرتمند شیمیدر قم دارد، اما تا همین جا هم توانسته که رضایت همه را جلب کند. این تیم با حضوریکی، دوبازیکن خارجی و غیربومی و با بازیکنان

بومی، ترکیب خوبی را تشکیل داده و بازی‌های خوبی در لیگ انجام داده است. نتایج آن‌ها البته فراز و نشیب داشته، اما در روز بدشان هم توانسته‌اند رضایت تماشاگران را جلب کنند. عامل دیگر محبوبیت این تیم، سرمربی جوان و صریح‌گویی پارساست. این مربی شور و شوق را به تیم آورده است و بدون کمترین حاشیه در این سال سخت که پراز اتفاقات عجیب و غریب و البته تلخ بود، در کنار تیمش ماند. شرایط تیم به اندازه ای خوب است که حتی برخورد با تیم قدرتمند شیمیدر هم چندان برای مشهدی‌ها دلهره آور نیست و این میدواری با قوت وجود دارد که نماینده نوپای خراسان رضوی همچنان بتواند در این لیگ پیش برود.

این ۲۰ نفر

ستارگان شرقی سال ۹۸ در لیگ برتر بسکتبال از بلند قامت ترین تا امتیاز آورترین

لیگ برتر بسکتبال در دور گروهی به پایان رسید، اما برگزاری مرحله پلی آف آن در پی شیوع ویروس کرونا به فروردین ۹۹ موکول شد. حضور تأثیرگذار ستاره‌های مشهدی در لیگ برتر بیشتر با محوریت تیم جوان و بومی آویژه صنعت پارسا بود، اما به جز ۹ مشهدی آویژه که در شهر خودشان بازی می‌کنند، ۱۱ مشهدی دیگر در ۷ تیم لیگ برتر بسکتبال حاضرند. نمایندگان بسکتبال شرق کشور که هر کدام حسرتی بزرگ برای بسکتبال شهری است که می‌توانست با گرد هم آوردن این بازیکنان قهرمان بلامنازع یک لیگ سخت و دشوار باشد. موضوع این گزارش پرداختن به ستارگان شرقی بسکتبال مشهد است؛ اینکه آن‌ها در چه پست‌ها و چه تیم‌هایی بازی می‌کنند.



عکاس: محسن بخش‌بند

••• پوینت‌گاردها؛ ۲ نفر و یک ملی‌پوش

پوینت‌گارد پست شماره یک در بازی بسکتبال است. بازیکن گارد رأس غالباً توانایی بازی در همه پست‌ها را دارد. وی وظیفه سرعت بخشیدن به حملات تیمش را با کنترل صحیح توپ و رساندن آن به بهترین بازیکن را دارد. همچنین وظیفه پیاده کردن راهبرد مربی در زمین بر عهده‌اوست. از این جهت شباهتی با بازی‌سازها در فوتبال دارد. ۲ بازیکن مشهدی لیگ برتر در این پست بازی می‌کنند. حامد حسین‌زاده و مهدی افخمی به ترتیب از باشگاه‌های پتروشیمی بندر امام و آویژه صنعت ۲ بازیکنی هستند که در پست یک بازی می‌کنند. حامد حسین‌زاده مشهدی تیم ملی بسکتبال به حساب می‌آید، در طول این فصل

یکی از عناصر اصلی موفقیت تیمش در لیگ بوده‌است. مهدی افخمی هم در آویژه صنعت توانسته‌است یکی از خوب‌های تیمش باشد.

••• شوتینگ‌گاردها؛ پرتاب به امتیازها

وظیفه شوتینگ‌گارد امتیازگیری برای تیمش است. برخی مربیان از شوتینگ‌گارد‌های خود در کار بازی‌سازی استفاده می‌کنند. در بسکتبال به این بازیکنان دو پست می‌گویند. پسر چشم‌بادامی با موهای بسته از پشت در تیم پارسای مشهد یکی از این بازیکنان است. ابوالفضل سیدی که در پست ۲ بازی می‌کند، با حضور کورین هنری در تیم مشهد فرصت کمتری برای بازی می‌یابد، اما با تدابیر تاکتیکی سرجان، گهگاه به بازی می‌آید و کار را برای مشهدی‌ها در می‌آورد. علاوه بر او، سجاد ابراهیمی هم در پارسای مشهد است و در پست ۲ بازی می‌کند. دیگر شوتینگ‌گارد مشهدی حاضر در لیگ برتر برای تیم اکسون تهران بازی می‌کند. احسان دلیرزهان، برادر کوچک‌تر وحید دلیرزهان، ملی‌پوش اسبق تیم ملی، در اکسون نقش کلیدی دارد.

••• مهاجم‌ها؛ متوسط‌های پرشمار

بازیکنان پست ۳ و ۴ را در بسکتبال نام‌اسمال و پاورفوروارد می‌شناسند، مهاجمانی که معمولاً از قامتی متوسط برخوردارند و نمایش تاکتیکی تیم روی حرکت آن‌هاست. علیرضا مرتضوی، علیرضا علیزاده، صالح فروتن، امیر حسین تاتاری و علی آینه‌چیان از پارسا، شهریار قلی‌نژاد، شرقی و امین بهشتی از نیروی زمینی، روزبه ارغوان از شهرداری گرگان، خواجه‌زاده از اکسون و وحید دلیرزهان از شیمیدر، بازیکنان مشهدی هستند که در لیگ در این پست‌ها بازی می‌کنند.

••• سنترها؛ آسمان‌خراش‌ها روی سبک

سنترها بازیکنان پست ۵ بسکتبال به شمار می‌روند که دست بر قضا بلند قامت‌ترین‌ها هستند. مأموریت ویژه آن‌ها زیر سید است. مجید صادقی در پارسا، سینا هادی‌زاده در مهرام و احمد بوستانیان در شهرداری گرگان سنترهای مشهدی هستند که بر فراز سبد حکمرانی می‌کنند و معمولاً ملکه عذاب آسمان سبد حریفان هستند.

••• سنتر ۲ متری و ۲۰ سانتی‌متری!

سنتر شهرداری گرگان یکی از عجیب‌ترین سنترهای لیگ برتر بسکتبال به شمار می‌رود. احمد بوستانیان، ستاره مشهدی این تیم، با ۲ متر و ۲۰ سانتی‌متر، بلند قامت‌ترین بازیکن این فصل است. بلند قامت‌ترین بسکتبالیست‌های تاریخ، بازیکنانی با قدی بین ۲ متر و ۲۰ سانتی‌متر تا ۲ متر و ۵۰ سانتی‌متر هستند. الکساندر سیژونکو با ۲ متر و ۳۹ سانتی‌متر، سون مینگ‌مینگ با ۲ متر و ۳۶ سانتی‌متر و سلیمان علی نشنوش با ۲ متر و ۴۵ سانتی‌متر بلند قامت‌ترین بسکتبالیست‌های تاریخ هستند.

••• ستاره‌های فرشی در عرش

بسکتبالیست‌های زیادی از فرش مشهد به سطح اول بسکتبال کشور رسیدند و در میان ۲۰ بازیکن خراسانی حاضر در لیگ امسال نیز بازیکنان

زیادی محصول این باشگاه هستند. بازیکنانی چون روزبه ارغوان، حامد حسین‌زاده، نوید خواجه‌زاده، وحید دلیرزهان و... که همگی محصول آکادمی بازیکن‌ساز فرش هستند، باشگاهی که نزدیک ۱۵ سال است در رده‌های مختلف سنی تیم‌داری می‌کند و چند سالی است که محصولات این باشگاه در باشگاه حرفه‌ای پرور آویژه صنعت مشهد در قالب لیگ‌های حرفه‌ای کشور خوش می‌درخشند. در این میان، ستاره‌هایی هم از کپکشان فرش راهی عرش لیگ حرفه‌ای بسکتبال ایران شدند و حالا هر کدامشان در تیم‌های باشگاهی بزرگی چون شیمیدر، پتروشیمی و شهرداری گرگان یک وزنه به حساب می‌آیند.

••• یک تیم کامل مشهدی

در لیگ

ستارگان مشهدی حاضر در لیگ برتر بسکتبال حالا شمارشان در پست‌های مختلف آن قدر هست که بتوان این رؤیا را در سر پروراند که روزی آن‌ها کنار هم جمع شوند و یک تیم صدرصد بومی را برای بسکتبال مشهد تشکیل بدهند. در بسکتبال هر تیم ۱۸ بازیکن دارد که با احتساب شرایط کنونی، بسکتبال مشهد به راحتی می‌تواند یک تیم رؤیایی و دست‌نیافتنی از ستاره‌های بومی‌اش داشته باشد. به عبارتی، ۸ درصد بازیکنان لیگ برتر بسکتبال ایران مشهدی هستند و با توجه به میانگین سنی جوان این بازیکنان، می‌توان امیدوار بود بسکتبال مشهد آینده درخشانی داشته باشد.

در مشهد غریبه نیستم

قدم زدن با مربی صربستانی نماینده مشهد در لیگ برتر بسکتبال



نادر نوروزی

ورزش مشهد تاکنون مربیان و بازیکنان خارجی کمی به خود ندیده است. سرجان ایوانوویچ، سرمربی تیم بسکتبال آویژه صنعت پارسا، از جمله مربیانی است که در مشهد موفق شده تیمش را به بالانشینی لیگ برساند. سرجان امسال در مشهد دست به کار بزرگی زد و با هزینه‌ای کمتر نسبت به تیم‌های بالانشین و با استفاده از انگیزه جوانان در تیمش جان دوباره‌ای به بسکتبال مشهد بخشید. در آخرین روزهای سال ۹۸ همراه با مرد صربستانی بسکتبال شهر، در نقاط مختلف مشهد گشتیم تا بیشتر از او و روحیاتش بشنویم.

هم توضیحات جالبی می‌دهد: «در مشهد رستوران‌ها و محیط‌های مختلفی را دوست دارم و حتی در سفر با خانواده‌ام به این شهر هم خاطرات قشنگی داشتم. غذاهای ایرانی را دوست دارم و به رژیم غذایی مادر صربستان نزدیک است، اما نحوه طبخ و ترکیبی که غذاهای ایرانی به خصوص در مشهد دارد، علاقه‌ام را بیشتر کرده است.»

سر جان درباره رابطه‌اش با سایر ورزش‌ها در مشهد می‌گوید: «در زمان حضورم در مشهد نتایج سایر تیم‌های ورزشی این شهر را در زمان آزاد و خارج از کار دنبال کردم. هواداران پرشوری در اینجا حضور دارند که امسال احساس می‌کنم به بسکتبال هم نزدیک شده‌اند. ما بازی به بازی جمعیت بیشتری را در سالن دیدیم که پرشورتر از قبل ما را حمایت می‌کردند. مردم مشهد و هواداران این شهر امسال به ما خیلی کمک کردند و زمان مسابقات و در زمانی که در محیط‌های عمومی بودیم، حس خوبی را به ما منتقل کردند.»

حس غریبه بودن ندارم

ایوانوویچ با اشاره به خاطرات خودش در شهر مشهد، می‌گوید: «هتل، سالن ورزش و محل تمرین ما در یک محدوده مشخص بود و در محدوده میدان جانباز و بولوار سجاد کافی شاپ‌ها و رستوران‌های خوبی را تجربه کردم، اما طبقه و شان‌دیز را هم همراه با دوستانم دیدم و طعم‌ها و غذاهای مختلفی را هم در آنجا امتحان کردم. ما زمان‌های زیادی را از سالن و محل تمرین تا هتل در میدان جانباز پیاده‌روی می‌کنیم. از این کار لذت می‌برم و در ارتباط با شهر مشکلی نداشتم. اگر از زندگی حرفه‌ای به‌عنوان یک مربی ورزشی بخواهم بگویم، من شرایط لازم برای یک مربی را در مشهد داشتم، اما خارج از بسکتبال، من دوستان زیادی در مشهد پیدا کرده‌ام و با سفر همسرم به اینجا حس غریبه بودن نداشتم.» سر جان که دومین سال حضورش در لیگ برتر بسکتبال را در مشهد پشت سر گذاشت، حالا منتظر است ببیند باز هم ناجی موفقیت مشهدی‌ها در این لیگ خواهد بود یا خیر!

در مشهد راحت هستم

این مربی صربستانی درباره شرایط این لیگ می‌گوید: «ایران در سال‌های گذشته پیشرفت زیادی در بسکتبال داشته و هم‌اکنون یکی از بهترین تیم‌های آسیاست که لیگی حرفه‌ای را هم برگزار می‌کند. امسال لیگ شرایط پر فشاری داشت و تیم‌ها نزدیک به هم بودند.»

با وجود این، بارها صحبت از رفتن این مربی از مشهد به گوش رسید. خودش در این باره می‌گوید: «زمانی را که در مشهد بودم دوست دارم. امسال اتفاقات زیادی را پشت سر گذاشتیم، اما من تمرکز برای تیمم و افزایش کیفیت بازیکنان بود. من هم اخباری درباره جدایی‌ام شنیدم، اما هیچ‌وقت تصمیمی برای جدایی نداشتم و هیچ‌وقت در باشگاه چنین بحثی مطرح نشد. برخی رسانه‌های صربستانی هم درباره وضعیت من و احتمال جدایی از من پرسیدند، اما من به آن‌ها گفتم در مشهد راحت‌م و امنیت ایران مشکلی ندارد. من با مجموعه‌ای حرفه و با امکاناتی خوب در شهر مشهد در حال کار کردن هستم.»

دوست دارم در مشهد بمانم

او با وجود اتفاقات سال گذشته، امیدوار است همچنان در مشهد بماند و می‌گوید: «من در کنار بازیکنان این شهر فصل فوق‌العاده‌ای را تا به اینجا پشت سر گذاشتم. من با جوانان این تیم هر روز پیشرفت کردیم و توانستیم نتایج خوبی بگیریم، اما درباره آینده، قطعاً مدیریت باشگاه هدف‌گذاری کرده است و باید ببینیم که شرایط به چه شکلی پیش می‌رود. پارسا به شرایط خوبی رسیده است و حالا ظرفیت یک تیم مدعی را دارد، اما برای آینده باید ببینیم منابعی برای هدف‌گذاری قهرمانی و حفظ بازیکنان وجود دارد یا خیر. اهداف و برنامه‌ها هنوز مشخص نشده است، اما خودم علاقه دارم به کار در مشهد ادامه دهم، اما در این باره تصمیم ۲ طرف وجود دارد که در پایان فصل مشخص می‌شود. در هر صورت پارسا پایه‌ای خیلی خوب برای مشهد ساخته و با ۱۰ بازیکن مشهدی که در تیم داریم، به شرایط ایده‌آلی رسیده‌ایم.»

ذائقه‌ام به ایرانی‌ها نزدیک است

سر جان درباره سبک زندگی‌اش در مشهد



برمودای پارسا

نماینده مشهد در لیگ برتر بسکتبال ۳ ستاره داشت که در بازی‌های دشوار کار را برایش در بیاورند

مثلاً اعجاب‌انگیز، امان حریفان را بریده است. کورین و پرتاب‌های سه‌امتیازی‌اش حریف را گیج، کلافه و سردرگم کرده است. عماد با توپ‌زدی‌هایش حریفان را غافل‌گیر کرده و صالح با بلاک‌شات‌هایش مهاجمان حریف را روی سبد ناکام گذاشته است. مثلث طلایی آویژه‌صنعت پارسا در لیگ برتر فصل جاری به‌تنهایی تیم را از آوردگاه‌های سخت و دشوار سربلند بیرون آورد؛ مثلثی که از سوی بسکتبالی‌ها با عنوان «برمودای پارسا» تعبیر شده است، مثلثی که هر کدام از اضلاعش در این فصل نمایشی درخشان از خود به جا گذاشتند.

●●● کورین هنری / الماس سیاه و اوایل در سالن

حرکت‌های کورین، اوایلایی در سالن به راه می‌اندازد. پسر ۱۸۶ سانتی‌متری، راحت‌تر از هر بازیکنی در لیگ برتر بسکتبال ایران، پرتاب‌های سه‌امتیازی می‌اندازد. انگار سبد بسکتبال را مثل کف دستش می‌شناسد. کورین که امسال در نقش ناجی به جمع آویژه‌های اضافه شد، در طول فصل ۲ بار توانست تریپل‌دبل کند؛ اتفاقی که حتی یک‌بار هم برای هیچ بازیکن دیگری رقم نخورد! ستاره خارجی پارسا در بخش بهترین پاسورهای لیگ با ۶۳۱ امتیاز صدرنشین لیگ شد و در بخش کارآترین بازیکنان نیز توانست این عنوان را به خود اختصاص دهد. ستاره سیه‌چرده حالا برای تعطیلات به کشورش رفته است و اگر لیگ برتر بسکتبال دوباره از سر گرفته شود، بی‌تردید با بازگشت به ایران می‌تواند نقش بسزایی در موفقیت تیمش در ادامه لیگ برتر بسکتبال داشته باشد.

●●● عماد سلمانی / فلینی جنوبی!
یکی از ۳ بازیکن غیر بومی آویژه‌صنعت پارسا است.

آبادانی خوش‌نقشی که در تیمش با آن موهای «فلینی» وار که شباهت زیادی به موهای مروان فلینی، ستاره بلژیکی دنیای فوتبال دارد، همیشه در کانون توجه است. سلمانی امسال یکی از ارکان اصلی موفقیت آویژه‌صنعت بود، بازیکنی که از ذوب‌آهن به مشهد آمد و در کنار کورین هنری و صالح فروتن، توانست به هماهنگی مثال‌زدنی برسد و امان حریفان را ببرد. سلمانی در پایان دور گروهی لیگ برتر بسکتبال بعد از ۲۶ هفته جدال تیم‌ها با یکدیگر توانست در جدول بهترین‌ها و در بخش توپ‌زدی در جایگاه هفتم قرار بگیرد و از حیث آماری یکی از ۱۰ بازیکن برتر در این بخش باشد. او از آن دست بازیکنانی

است که شاید بازی‌اش چندان به چشم نیاید و در آمار و ارقام خیلی نامش گنجانده نشود، اما همیشه بازیکن مؤثری برای تیمش است. سلمانی حالا با وجود تعطیلی لیگ برتر در مشهد مانده است و میل جد شدن از جمع هم‌بازی‌هایش و بازگشت به آبادان را ندارد. او از متعصب‌ترین بازیکنان آویژه‌صنعت و فعلاً منتظر تعیین تکلیف آینده لیگ برتر بسکتبال است.

●●● صالح فروتن / کم‌لطفی در حق ستاره

خیلی از کارشناسان بسکتبال او را یکی از بهترین‌های پست ۴ و ۵ می‌دانند. صالح فروتن که تجربه حضور در تیم‌های ملی رده‌های پایه و حتی بزرگ‌سالان را در مقطعی در کارنامه دارد، این فصل توانست بار دیگر در قامت یک ستاره ظاهر شود؛ اما در کمال تعجب جایی در فهرست نهایی تیم ملی نداشت! او با وجود قرار گرفتن نامش در بین بهترین بازیکنان بخش بلاک‌شات لیگ برتر، از سوی مربیان تیم ملی بابتی‌مهری روبه‌رو شد. ستاره جوانی که نه‌تنها از حیث فنی بازیکنی با توانایی‌های زیاد است، بلکه از حیث اخلاقی نیز یکی از آرام‌های ارتش پارسا در لیگ برتر است. صالح فروتن، نماینده بازیکنان بومی و مشهدی است که در ترکیب آویژه‌صنعت پارسا حضور دارند و می‌توانند در سال‌های آینده با درخشش بیشترشان، بیشتر مورد توجه قرار بگیرند. صالح فروتن ۲۰۲ سانتی‌متری از بازیکنان مکتب فرش مشهد است که بسکتبال را از تیم‌های پایه این باشگاه آغاز کرده است و امروز در دوران بلوغ بسکتبالی خود، در تیم آویژه‌صنعت پارسا در سطح لیگ برتر خوش می‌درخشد.



بانوان



عکس: مهدیه غفوریان

به همین سختی به همین شیرینی

ورزش بانوان در سال ۹۸ بهترین روزهای خود را سپری نکرد، اما در مقابل کم نبودند عناوین قهرمانی که به نام دختران و بانوان مشهد و استان به ثبت رسید. اولین ملی پوش وزنه برداری دختران از استان در آسیا روی سکورفت و دختران نوجوان فوتبالیست در تیم ملی درخشیدند، عملکرد پینگ پنگ باز جوان تحسین جهان را به همراه داشت و تیم های زیادی مثل هندبال، فوتسال، بدمینتون، والیبال نشسته، بسکتبال و کشتی در کورس قهرمانی جنگیدند، اما بزرگ ترین و

غم انگیزترین اتفاقی که ورزش بانوان مشهد و ایران را تحت تاثیر قرارداد، در تابستان رقم خورد. روزی که راضیه شیرمحمدی، ملی پوش تیر و کمان، به هنگام خواب این دنیا را بدرود گفت. ۱۰ روز قبل از این خبر تلخ، راضیه بهترین هدیه را برای مردم شهرش به ارمغان آورده بود و اولین سهمیه پارالمپیک استان را کسب کرده بود، اما خیلی زود از قطار المپیک ۲۰۲۰ توکیو پیاده شد. در کنار این اتفاق تلخ اما باز هم امید در ورزش بانوان جریان داشت. بهترین دستاورد، تغییر نگاه حامیان مالی به تیم های بانوان بود. حمایت هایی که در سال های پیش کمتران را در مشهد دیده بودیم و نگاه های اقتصادی بیشتر تمایل پیدا کردند که به این حیطة ورود کنند.



ما هستیم

عکس: مژده موزن زاده

ماهم هستیم

ورزش بانوان در مشهد همچنان نیازمند توجه است



مژده رنگیان

تا به اینجا هرچه خوانده‌اید، قصه‌هایی بر سر پول بیشتر، قرارداد بالاتر، قدرت زیادتر، نتیجه بهتر یا اسپانسر قوی‌تر بوده است. قصه‌ای که قرار است از اینجا به بعد بخوانید، داستان نبودن‌ها، نداشتن‌ها، تحمل کردن‌ها، دیده نشدن‌ها و بی‌پولی‌هاست. قصه ورزش زنان است.

نمی‌دانم تا به حال در بین مشغولیت‌های زندگی خود به این مقوله فکر کرده‌اید یا خیر؟ اینکه چطور می‌شود زن بود، مادر بود، ورزش کرد، قهرمان شد و حتی ملی‌پوش شد یا اینکه حتی جای ما باشید و بخواهید بزرگی کار این

افراد را به اصطلاح اطلاع‌رسانی کنید و در رسانه به آن بپردازید. اینکه برخی از این دختران ورزشکار در رشته‌های زیادی به دلیل معذوریت رسانه‌ای نمی‌توانند به روی جلد بیایند یا عکس‌هایی که بدون چک و چانه باید به لطف

نرم‌افزار «فتوشاپ» تغییر پیدا کنند تا به وسیله آن به مرحله چاپ برسند. حالا اینکه با چندین لایه لباس و مقنعه و هدبند باید یکی، دو ساعت بدوی و تلاش کنی و در میدان هم موفق باشی، دیگر برای دختران ما هضم شده است، اما دردآور این است که آن‌ها این سختی را به جان می‌خرند تا بتوانند در تلویزیون تلاششان را نشان دهند، اما دریغ... با وجود این، امسال روزنه‌امیدی باز شد. رایزنی‌ها جواب داد و یک بازی حساس دختران هندبالیست لیگ برتر از صداوسیما پخش شد، اما بشرطها و شروطها. بازی از شبکه جام‌جم، شبکه ایرانیان مقیم خارج از کشور، پخش شد، البته بعد از ۳ روز تأخیر و ویرایش درست و حسابی که باز هم جای شکرش باقی است و می‌تواند شروع خوبی باشد. از دیده شدن‌ها که بگذریم، حال ورزش بانوان شهرمان بد نبود؛ هم روزهای شیرین داشت و هم روزهای تلخ. آسمانش در میانه‌های مرداد داغ باریدن گرفت و گریست؛ روزی که بانوی ملی‌پوش و قهرمانش در بی‌خبری با قلبی

پر از گلایه و غم دنیا را بدرود گفت. آسمانش گاهی در پاییز ابری بود؛ مانند روزی که تیم هندبالش به دلیل نداشتن پول و خودخواهی مدیران و غریبی ورزش بانوان، بی‌توجه به غرور بازیکنانش در وسط کوران مسابقات از لیگ کنار گذاشته شد. اما در بهمن ورزش بانوان بهار را تجربه کرد و بعد از چندسال سرانجام توانستند جام قهرمانی هندبال را به مشهد بیاورند؛ یا شیرینی روزهایی که دختران این شهر به محدودیت‌ها «نه» گفتند و در رشته‌ای همچون فوتبال درخشیدند و رخت تیم ملی کشورشان را به تن کردند؛ یا نایب‌قهرمانی‌هایی که به اندازه قهرمانی برای دختران بدمینتون‌باز و والیبال نشسته مزه داد. یک روزهایی هم غصه تیم بسکتبال دختران جدی می‌شد، اما داستانشان ختم به خیر شد و روزگار بر وفق مرادشان شد. قصه ورزشکارانی که هم باید در میدان رقابت کنند و هم خارج از میدان طولانی است، اما شنیدنش از زبان خودشان می‌تواند شیرین باشد...
.....

در انتظار پایان خوش

درباره تیم فوتسال بانوان
که شانس زیادی برای فینالیست شدن دارد

همین ابتدا بگویم قصه‌ای که قرار است بشنویم، هنوز ته ندارد. به لطف کرونا، تمام مسابقات ورزشی حتی آن‌هایی که در دقیقه ۹۰ بودند، فعلا در استراحت به سر می‌برند تا وقتی که خدا داند؛ مثل لیگ جذاب فوتسال دختران که مشهدی‌ها فاصله‌شان با قهرمانی یا چهارمی، فقط ۲ بازی است.



عکس: مهدیه غفورزاد

یکی از لیگ‌های مهیج امسال ورزش بانوان، لیگ برتر فوتسال بود؛ لیگی که به هیچ‌یک از دوره‌های گذشته شباهت نداشت و همین موضوع، خیلی از تیم‌ها را در میانه راه غافل‌گیر کرد. مشهدی‌ها هم امسال یکی از جاذبه‌های این دوره از رقابت‌ها بودند. امسال نیز هیئت فوتسال خراسان، حامی تیم بود؛ با این تفاوت که مدیر جدیدی از اهالی شورای شهر بر صندلی ریاست آن تکیه داده بود و تلاش کرد نگاه ویژه‌تری به جامعه بانوان این رشته داشته باشد و به همین خاطر بودجه‌ای در حد سکونشینی به این تیم اختصاص داد. پروژه «در مسیر افتخار» کلید خورد تا مشهدی‌ها برای اولین بار در تاریخ لیگ کشور، به قهرمانی یا سکو برسند. فاطمه شریف، مربی و بازیکن کاردست مشهدی، امسال به شهرش بازگشت. کاپیتان تیم ملی، دروازه‌بان تیم ملی و بهترین گل‌زن آسیا را هم جذب کرد؛ به علاوه کلی بازیکن قدرتمند و بانگیزه. حتی ۲ بازیکن مشهدی فوتسال که تا به حال برای تیم شهرشان بازی نکرده بودند نیز با دعوت او پیراهن این تیم را به تن کردند. پیش از شروع لیگ شاید می‌شد پیش‌بینی کرد با وجود این ستاره‌ها به احتمال ۹۰ درصد این تیم قهرمان می‌شود، اما با گذشت چند هفته، تیم‌های دیگر هم نشان دادند امسال قرار نیست تیمی به سادگی، کاپ طلایی‌رنگ را بالای سر ببرد. البته لیگ امسال هم با وجود حساسیت بالا، چندان نظم و ترتیبی نداشت. چندین تیم جاز زدند، چند تیم جایگزین شدند و در نهایت ۲ تیم از لیگ حذف شدند، اتفاقاتی که تأثیر مستقیمی بر نتایج تیم‌ها داشت و حتی سازمان لیگ را مجبور کرد تا در نیم‌فصل دوم دوباره قرعه‌کشی کند که صدای همه تیم‌ها را درآورد؛ اما گویا چاره‌ای نبود. در نیم‌فصل اول، تیم هیئت فوتسال خراسان رضوی با وجود حریفان قدری مثل مس، سایپا، حفاری و نامی‌نو، بین رده‌های اول تا چهارم در نوسان بود. ۲ شکست و یک تساوی، حسایی برنامه‌های شریف را دچار تغییر کرده بود تا اینکه نیم‌فصل دوم آغاز شد. برخی تیم‌ها ترکیب خود را قوی‌تر کرده بودند و با انرژی جدیدی راهی مسابقات شدند. بدون شک تیم مشهد به اوج هماهنگی خود رسیده بود و همه چیز خوب پیش می‌رفت تا دوباره آن‌ها صدرنشینی را تجربه کرده و شکست‌های دور رفت را هم جبران کردند، اما این بار فوتسال تصمیم گرفت روی بی‌رحم و ناخوش خود را به سرمربی جوان مشهدی نشان دهد. آسمان این تیم ابری شد و در اتفاقاتی عجیب و دوازدهن، شاگردان این سرمربی در ۳ بازی، کمترین امتیاز ممکن را کسب کردند. بیش از همه، عملکرد دروازه‌بان تیم، همه هواداران را نگران کرده بود. ملی‌پوشی که چندین کلین‌شیت در کارنامه داشت، حالا پنج‌شش گل را در یک بازی تجربه می‌کرد.

در همین اوضاع زمزمه‌های آسیب‌دیدگی سارا شیرینیگی به گوش رسید؛ مهره‌ای کلیدی و برگ‌برنده شریف که علاوه بر بار فنی، حضورش در زمین برای سایر بازیکنان آرامش‌خاطر بود.

حضور کوتاه او در بازی‌ها و تمرین‌های جدای او از تیم، خبر از جدی‌بودن آسیب زانو می‌داد و شریف سعی می‌کرد در بازی‌ها جای او را به‌سختی با بازیکنان دیگر پر کند. آمار گل‌های زده تیم مشهد پایین آمد، اما تیم همدل‌تر از قبل به میدان رفت و به لطف ناکامی دیگر مدعیان قهرمانی، تیم شریف چند هفته پایانی را در صدر جدول حضور داشت تا اینکه در هفته آخر، مشهد برابر یکی از قدرتمندترین تیم‌ها شکست خورد و به عنوان تیم سوم راهی پلی‌آف شد. بازی اول در مشهد با کلی استرس و هیاهو با تساوی ۲ بر ۲ برابر مس به خیر گذشت و همه چیز به بازی برگشت موقوف گشت؛ اما همه چیز در همین نقطه تمام شد. کرونا از راه رسید، با وجود سفر دختران مشهد به کرمان، لیگ تعطیل شد و حالا باید تا ۱۵ فروردین دست‌زیر چانه بنشینیم تا زمان از سرگیری مسابقات مشخص شود. شاگردان شریف فرصت دارند تا بر مس غلبه کنند و راهی فینال شوند یا می‌توانند شکست بخورند و برای جایگاه سومی و چهارمی جدال کنند. شریف ۲ سال پیش با بازیکنان نوجوان و جوان و بدون ستاره، تیم مشهد را به مقام چهارم رسانده بود و حالا هواداران از این مربی تیم ملی انتظار دارند یکی از سکوها را به مشهدی‌ها هدیه دهد.

می خواستم به تعداد شماره پیراهنم خانم گل شوم

با «سارا دونای» فوتسال ایران و آسیا
در سالی که برای مشهدی‌ها به میدان رفته و حسابی گل زنی کرده است

امسال تماشاچیان بازی‌های تیم فوتسال هیئت فوتبال خراسان رضوی یکی از خوشبخت‌ترین‌ها بودند. دلیل آن هم چیزی جز دیدن بازی‌های زیبا و جذاب نبود. دیدارهایی که با حرارت بالا، استرس، ضربان قلب زیاد، گل‌های متعدد، امید و هر آنچه یک هوادار می‌خواهد، همراه بود و بدون شک و اغراق یکی از دلایل اصلی این اتفاقات، بازیکن شماره ۱۵ این تیم است.

دختر خطه کرمانشاه که در آخرین سال از دهه سوم زندگی‌اش قرار دارد، پیراهن تیم‌های مختلف از شمال تا جنوب ایران را پوشیده و ۷ سال است که پای ثابت تیم ملی زنان ایران بوده و هست، اما ویژگی‌ای که او را «سارا شیربگی» کرده است، قدرت جادویی او در گل زنی است. گویا توپ زیر پای او چاره‌ای جز گل شدن ندارد و برای او ساده‌ترین اتفاق دنیا گل زدن است! همین هنر سارا باعث شده است تا ۴ بار عنوان خانم گلی لیگ را به دست آورد و حالا در آستانه پنجمین عنوانش باشد و مهم‌تر از آن کفش طلایی است که در دوره گذشته جام ملت‌های فوتسال آسیا در تایلند از آن خود کرد. البته این شیر میدان گویا در سال ۲۰۲۰ دوباره دلش کفش طلایی دیگری می‌خواهد و باید منتظر آتش بازی‌های او مقابل تیم‌های آسیایی هم باشیم.

سارای فوتسال ایران در این ۲ سال رشد کرده است. در این مدت ۲ مدال طلای قهرمانی در لیگ را کسب کرده و با تیم مشهده منتظر سومین قهرمانی متوالی است. او یک‌تنه نیمی از گل‌های تیمش را به ثمر رسانده و با ۴۷ گل با فاصله‌ای حیرت‌آور نسبت به حریفان در صدر جدول گل‌زنان لیگ قرار

کنارش باید تمرین کرد تا به چیزی که می‌خواهی برسی. من برای رسیدن به مهارت در گل‌زنی خیلی تمرین کردم. در شهر خودم تنهایی تمرین می‌کنم و همیشه با چارچوب دروازه و توپ تنها هستم و بهترین فرصت برای تمرین گل زدن است.

اما درباره شما انگار
بازی با توپ در رگ‌هایت
جریان دارد!

از بچگی فوتسال بازی می‌کنم و اولویت زندگی‌ام شده است. حتی در زمان استراحت هم در این باره بیشتر فیلم می‌بینم و می‌توان گفت دوست صمیمی من توپ است. شاید به همین دلیل است.

از فوتسال چه درسی
برای زندگی گرفتی؟

از فوتسال در این سال‌ها صبور بودن و زیاد تلاش کردن را یاد گرفتم. این امر در زندگی خیلی به من کمک کرد.

قوی‌ترین و
بزرگ‌ترین رقیبیت در بین
فوتسالیست‌ها کیست؟

درباره رقیب داشتن تا به حال فکر نکرده‌ام. در ایران بازیکنان باتجربه‌تر و با عنوان تیمی و فردی بالاتری وجود دارند. من هم سعی می‌کنم این عنوان را کسب کنم، اما در این راه کسی را رقیب نمی‌دانم و تمرکز من روی عملکرد خودم است. در واقع با خودم رقابت

گرفته است، به طوری که نفر دوم جدول تنها ۲۸ گل به ثمر رسانده است؛ اما هنر مهندسی او نیز قابل ستایش است. جایی که علاوه بر گل‌زنی، برای هم‌تیمی‌هایش موقعیت‌سازی می‌کند، به طوری که توانست سهم زیادی در پاس‌های منجر به گل داشته باشد و در این بخش نیز با ۳۴ پاس گل در صدر قرار دارد. تماشای دریبل‌های او، تکنیک کم‌نظیر در زمین، شوت‌های سنگینش از میانه میدان، خستگی‌ناپذیر بودنش، میل سیری‌ناپذیر او برای گل‌زنی و بده و بستن‌هایش با نسیمه غلامی هر دقیقه از بازی را برای تماشاچی جذاب و دیدنی می‌کرد و البته فاطمه شریف خیلی خوش‌شانس بود که امسال او را در تیم خود داشت، زیرا سارا قطعاً برگ برنده هر تیمی خواهد بود.

به طور رسمی خانم گل لیگ شدیداً بعد از
پلی‌آف مشخص می‌شود؟

عنوان قطعی خانم گلی بر اساس قانون بعد از پلی‌آف مشخص می‌شود. با توجه به اختلافی که با بقیه گل‌زنان دارم، امسال هم این عنوان را کسب می‌کنم. این پنجمین بار است که در لیگ برتر خانم گل می‌شوم. سال اول به خودم قول دادم اندازه شماره پیراهنم خانم گل شوم که امسال به آن رسیدم و تمام شد. هر چند خیلی وقت است که دیگر به فکر گل زدن با هدف خانم گلی نیستم.

خانم گل شدن استعداد می‌خواهد یا
تمرین؟

فوتسال در اولین قدم استعداد لازم دارد و در

می‌کنم تا روز به روز بهتر شوم.

••• **درباره آسیبیت بگو، چند هفته پایانی فصل آسیب دیدی. این آسیب دیدگی در چه مرحله‌ای است و زمانی که فهمیدی آسیب دیده‌ای، به اینکه پلی‌آف را از دست دادی یا ممکن است جام ملت‌ها را از دست بدهی، فکر کردی؟**

حدود ۶ هفته مانده به پایان لیگ آسیب دیدم. اولین باری بود که در طول ۱۲ سال حضورم در لیگ این آسیب را تجربه کردم و هیچ‌وقت این قدر اذیت نشده بودم. با اینکه خیلی جدی نبود، کار را برای من در ادامه لیگ سخت کرد. فکر نمی‌کنم به دلیل این آسیب دیدگی جام ملت‌ها را از دست بدهم. در واقع خوشبینانه به موضوع نگاه می‌کنم و امیدوارم همه چیز خوب پیش برود.

••• **کرونا بالیگ فوتسال چه کرد؟**

متأسفانه کرونا همه چیز را تحت تأثیر قرار داد. همه مسابقات را لغو کرد و باید ببینیم تا چه زمانی قرار است بماند و اذیت کند. تمرینات تیم ملی نیز لغو شد. این اتفاق می‌تواند روی آمادگی تیم ملی تأثیر بگذارد.

••• **فکر می‌کنی چقدر احتمال دارد مشهد امسال به جام قهرمانی برسد؟**

ابتدای فصل فقط برای جام قهرمانی که مشهد قرار بود برای اولین بار کسب کند، تلاش کردیم، اما میانه‌های راه اتفاقاتی ما را از مسیر دور کرد. قطعاً شیوع کرونا برای همه بد و ناخوشایند بوده است، ولی شاید فرصت دوباره‌ای به من داده تا خوب شوم و با استراحت از آسیب دیدگی رها شوم و بتوانم به تیمم کمک

کنم و بتوانیم شرایط ابتدای فصل را داشته باشیم. بازی با مس در زمین حریف بسیار مهم است و اگر در این بازی پیروز شویم، به فینال خیلی نزدیک می‌شویم و با انگیزه بالا برای قهرمانی به میدان می‌رویم.

••• **این دومین تجربه حضورت در مشهد بود. درباره تغییرات این فصل بگو.**

سال ۹۲ هم برای تیم مشهد بازی کرده‌ام که اصلاً خاطره خوبی نداشتم، زیرا آن فصل مدیریت فوتبال استان افتتاح بود و اصلاً مسئولی برای حمایت تیم ندیدیم، اما امسال به خاطر شریف به مشهد بازگشتم و همه چیز خیلی خوب بود. از رئیس و دبیر هیئت و کادر فوتسال استان تا کوچک‌ترین عضو، همه تلاش کردند تا تیم نتیجه بگیرد و در فشار نباشیم. امیدوارم فصل به خوبی تمام شود و جوایز زحمات مسئولان را با پیروزی بدهیم تا شرمندۀ آن‌ها نشویم.

••• **جام ملت‌های آسیا ۴ ماه دیگر برگزار می‌شود، البته اگر کرونا اجازه بدهد. آیا ایران می‌تواند در قهرمانی هت‌تریک کند؟**

سومین دوره جام ملت‌ها به کرونا بستگی دارد. ما از حریفان خیلی عقب هستیم. بعد از آسیا ۹ ماه کاملاً تعطیل بودیم. در تورنمنت روسیه نتایج بدی گرفتیم، اما باز هم فدراسیون به شرایط توجهی نکرد و دوباره تعطیل شدیم. همه رقیبان بازی‌های دوستانه داشته‌اند و پیشرفت کرده‌اند. در ایران شاید تنها چیزی که زیاد به آن تکیه می‌شود، غیرت بازیکنان است که البته درست هم هست، اما بازیکن به جز غیرت، باید آمادگی هم داشته باشد. امیدوارم بعد از عید اردوها شروع شوند و پر قدرت برای یک قهرمانی دیگر به میدان برویم. اینکه این دور هم خانم گل آسیا شوم، خوش‌حالم می‌کند، اما این هدفم نیست و بیشتر می‌خواهم مهره خوبی برای تیم باشم و به پیروزی تیم کمک کنم. این لذت‌بخش‌تر است.

••• **فکر می‌کنم قضیه پاداش‌ها از حوصله شما بازیکنان هم خارج شده است. بیش از ۲ سال است که پاداش ۲۲ میلیونی بازیکنان پرداخت نشده است!**

فدراسیون با برخوردی که داشت، قهرمانی ما را بی‌ارزش کرد. پول آمد و رفت، اما هیچ‌وقت فکر نکردند پاداش بازیکنان را پرداخت کنند. من دیگر حتی یادم رفته است که قرار بوده چقدر پرداخت کنند.

••• **به لژیونر شدن هم فکر می‌کنی؟**

خیلی به لژیونر شدن فکر نمی‌کنم. پیشنهاد داشته‌ام و الان هم دارم، اما خودم شرایط ایران را دوست دارم و همین‌جا راحت‌تر

عکس: مهدیه غفوریان



طعم قهرمانی با آسمان پرستاره

نگاهی به فصل ۹۸ هندبال که برای مشه‌دی‌ها سفید و سیاه بود

بدون شک بهترین و بزرگ‌ترین اتفاقی که امسال در روند تیم‌داری در ورزش بانوان مشه‌دی رقم خورد، در رشته هندبال بود؛ جایی که حامی فصل گذشته، تصمیم جدی‌تری گرفت و تبدیل به مالک باشگاه شد. فصل قبل مشه‌دی یک نماینده در لیگ برتر هندبال داشت؛ اشتادسازه که برای اولین سال در ورزش تیم‌داری می‌کرد. تیم متوسطی که با بازیکنان بومی شکل گرفت و چندان نتایج دل‌چسپی به دست نیاورد و در انتهای جدول با ۲ تیم دیگر برای سقوط نکردن دست‌وپنجه نرم می‌کرد و اتفاقاً دختران مشه‌دی توانستند با غیرت، سهمیه این تیم را در لیگ حفظ کنند. اما یک سال بعد همه چیز ۱۸۰ درجه تغییر کرد؛ از تصمیم اسپانسر تا سودای قهرمانی. در واقع دنیای توپ‌وتور این بار روی خوش خود را به مشه‌دی‌ها نشان داد و اشتادسازه با چشم‌انداز بلندی که تدارک دید، تیم را برای قهرمانی و رسیدن به جام ملت‌های آسیا بست. مربی تیم ملی و تیم قهرمان فصل قبل، راهی مشه‌دی شد. بهترین بازیکنان برگزیده شدند و از سراسر ایران به مشه‌دی آمدند و از بین تمامی بازیکنان بومی، ۳ مشه‌دی توانستند نظر مساعد کادر فنی را جلب کنند. اتفاق خوب دیگری که در این تیم افتاد، استفاده از دانش فنی و تجربه مربی اسبق تیم ملی مردان بود. قاسم شعبان‌پور، چهره نام‌آشنای هندبال خراسان، تمرینات دختران را طراحی و دنبال می‌کرد. حالا صحبت از باشگاه اشتادسازه بود، همه چیز حرف‌های شد و به تیم هویت قهرمانی بخشید. رسانه‌ها این تیم را با عناوین «کهکشانی» و «لاکچری» می‌خواندند که چندان هم بیراه نبود. ستاره‌های ملی‌پوش زیادی در تیم حضور داشتند و قرار دادهای بازیکنان، یک سر و گردن بالاتر از تیم‌های دیگر بود؛ هر چند دوسه تیم مدعی دیگر نیز از ملی‌پوشان و ستاره‌ها بهره می‌بردند و تیم‌هایی مثل تأسیسات دریایی و شاملی کازرون، بزرگ‌ترین حرفان در راه قهرمانی بودند. تا اینجا کار شیرین بود، اما داستان بعدی غم‌انگیز است.

در کنار این تیم، مشه‌دی یک نماینده دیگر هم داشت؛ ارشیاشید طر‌قبه‌وشاندیز که پیش از شروع لیگ نشان داد تیم خوبی است، هر چند همه بازیکنان تیم بومی و مشه‌دی بودند و نوری، مربی

فصل قبل اشتادسازه، قرار بود هدایت تیم را برعهده بگیرد. تمرینات آماده‌سازی پر قدرت دنبال می‌شد تا اینکه لیگ آغاز شد. ارشیا برابر حرفان از پیش‌باخته نبود و بهترین عملکرد را به نمایش می‌گذاشت، اما به‌مرور همه چیز تغییر کرد. سالن تمرینی آن‌ها واگذار شد و تیم باید به دنبال سالن می‌رفت که ممکن بود بین ۲ بازی تیم فقط یک جلسه تمرین داشته باشد. بازیکنان کلیدی آسیب دیدند، تیم برای بازی به جنوب نرفت و فدراسیون آن‌ها را جریمه کرد. آن‌طور که پیدا بود، اسپانسر زیر قولش زده بود و خبری از پرداختی به بازیکنان نبود. این اتفاقات فقط در

دوم را نیز در نیم‌فصل دوم حمایت کند؛ اما هیئت طر‌قبه‌وشاندیز با این پیشنهاد موافقت نکرد و ارشیا بدون حتی یک پیروزی از جدول لیگ محو شد. در مقابل، اشتادسازه همچنان پر قدرت پیش می‌رفت. با وجود اینکه رقابت در بالای جدول بسیار نزدیک و حساس بود، نماینده مشه‌دی صدر را حفظ کرده بود و موفق شد ۲ هفته مانده به پایان لیگ، قهرمانی خود را مسجل کند و هفته بعد در کیش جشن قهرمانی خود را با حضور میهمانان ویژه مشه‌دی و حتی علی کفاشیان برگزار کند و البته جواز حضور در جام باشگاه‌های آسیا را به دست آورد. حالا کاپ



عکس: مه‌دیه غفوریان

طول یک نیم‌فصل رقم خورد و در نهایت حامی مالی تصمیم گرفت از لیگ کناره‌گیری کند و در این تصمیم هرگز به بازیکنان جوان و بانگیزه فکر نکرد و آن‌ها در نیمه راه از قطار لیگ پیاده شدند. مالک اشتادسازه که تیمش وضعیتی کاملاً متفاوت با ارشیاشید داشت، پیشنهاد داد تیم

قهرمانی در دستان مالک اشتادسازه است و باید خود را برای هدف بزرگ‌تر یعنی مسابقات آسیا آماده کند و این اولین بار است که تیمی از مشه‌دی به این رقابت‌ها اعزام می‌شود و مهم‌تر اینکه بازیکن مشه‌دی تیم نیز قرار است برای اولین بار چنین رویداد بزرگی را تجربه کند.

برای درخشش در آسیا هنوز اول راه است

گوش زن مشه‌دی تیم استادسازها از فصل رؤیایی خود می‌گوید

ملیحه یغمایی پور ۱۲ سال است که هندبال بازی می‌کند و در زمین پست گوش راست را دارد. به دلیل نبود حامیان مالی در ورزش بانوان در سال‌های گذشته، بیشتر در دسته یک بازی کرده است و هر بار به لیگ برتر صعود می‌کردند، اعزام نمی‌شدند و دوباره در لیگ یک بازی می‌کردند و در جام می‌زدند. ۲ سال است که در لیگ برتر با پیراهن استادسازها بازی می‌کند و امسال با ۲ رفیق هندبالی خود، تنها مشه‌دی‌های تیم استادسازها بودند و توانستند دست به کار بزرگی بزنند؛ قهرمان شوند و جواز حضور در جام باشگاه‌های آسیا را به دست آورند.

او درباره تجربه‌ای که امسال کسب کرد، می‌گوید: تفاوت امسال با سال قبل این بود که اسپانسر هدفش بزرگ‌تر بود و به آسیا فکر می‌کرد. امسال باشگاه مالک داشت و فقط بحث حمایت مالی نبود. همه از یک خانواده بودیم و برای یک هدف تلاش کردیم. اولین سالی بود که در مشهد یک باشگاه حرفه‌ای در هندبال بانوان فعالیت کرد. پدیده و بام ایران هم در سال‌های قبل اسپانسر بودند، ولی در حد حمایت مالی بود که بعد از یک سال نیز تیم‌ها را شدند. امسال از هر نظر، خوراک، پوشاک، سالن تمرین، بدن‌سازی و استخر، پکیج کاملی را تجربه کردیم و هر چیزی که برای موفقیت نیاز بود، مهیا شد. چهره مطرح هندبال ایران، مربی تیم ملی، نیز کنار ما بود و ما نیز خودمان پتانسیل لازم را داشتیم و توانستیم موفق شویم.

یغمایی پور در پاسخ به منتقدان و اینکه از یک تیم پرستاره چیزی جز قهرمانی انتظار نمی‌رفت، تصریح می‌کند: امسال تیم‌های دیگر هم از ملی‌پوشان در رده‌های سنی مختلف در ترکیب خودشان استفاده می‌کردند و اصلاً به شکلی نبود که تیم‌های دیگر ضعیف باشند. از همان اول فصل در هر بازی استرس داشتیم و از پیش برنده نبودیم.

او ادامه می‌دهد: امسال هم پستی من سناز رجبی بود. این بازیکن باتجربه، هر چیزی که لازم بود، در طول فصل می‌گفت و ایرادهای من را می‌گرفت. در آسیا بهترین گوش‌زن بود، اما نگاه از بالا به پایین نداشت و همیشه در کنار هم بودیم. در پست دفاعی نیز مژگان قهرمانی، معروف به دیوار بتنی آسیاست که من خیلی تلاش کردم در کنارش با قدرت حضور داشته باشم و توانستم توانایی خودم را ثابت کنم. حالا به من و مژگان، دیوارهای بتنی می‌گویند.

این بازیکن هندبال با گلایه از نگاه مربیان و بازیکنان می‌گوید: متأسفانه در مشهد جو عجیبی بین بازیکنان وجود دارد و یکسری از مربی‌ها انحصاری عمل می‌کنند. مثلاً می‌گویند من این بازیکنان را ساختم و نباید به تیم دیگری زیر نظر یک مربی دیگر بروند؛ اما امسال این تابو شکست. اگر تابه‌حال در هندبال مشهد ضربه خورده‌ایم، به خاطر این دیدگاه است. باید بگذارند همه خوب‌های مشهد در یک تیم باشند و اجازه دهند بازیکنان باهم دوست و هم‌تیمی باشند و به جای ۴ تیم، یک تیم خوب

در مسابقات داشته باشیم. در این صورت زودتر می‌توانستیم از مشهد قهرمان شویم. در این سال‌ها ما حمایت هیئت‌ها را زیاد نداشتیم. فصل قبل با تیم استادسازها در اوج مسابقات تنها یک جلسه چهارشنبه‌ها در سالن دانشگاه فردوسی تمرین داشتیم. هیچ حمایتی از سوی استان نبود و خودمان دنبال سالن و تمرین بودیم و نمی‌توانستیم روی مسابقات تمرکز داشته باشیم. در این شرایط هر کدام از بازیکنان باید خودشان هزینه شخصی می‌کردند و به باشگاه می‌رفتند تا آمادگی خود را حفظ کنند. خوشبختانه شافعیان امسال خیلی تلاش کرد تفاوتی بین بومی‌ها و غیربومی‌ها نباشد. دلسوزانه ایرادها را می‌گرفت و انگیزه می‌داد و کمک او باعث شد خودمان را نشان دهیم و راه را برای پیشرفت هموارتر کرد. شاید اگر مربیان سال‌های گذشته هم کمک می‌کردند، بچه‌ها زودتر از این دیده می‌شدند.

او درباره بدترین خاطره در فصلی که گذشت، اظهار می‌کند: اتفاق بد امسال، کناره‌گیری دیگر تیم مشه‌دی از لیگ برتر در میانه‌های فصل بود. بعد از اعلام آمادگی ارشیاشید، عده‌ای از بازیکنان خوب ترجیح دادند در تیم نباشند، عده‌ای هم تصمیم گرفتند برای این تیم بازی نکنند و تعدادی نیز دیر جذب تیم شدند؛ اما متأسفانه این حامی مالی همه بازیکنان را از هندبال زده و دل‌سرد کرد و بچه‌ها را در مقابل هم قرار داد. متأسفانه همدلی ایجاد نشد و بازیکنان که دوستان و هم‌تیمی‌های گذشته ما بودند، انگیزه خود در هندبال را هم از دست دادند.

هندبالیست مشه‌دی درباره بهترین اتفاق امسال نیز می‌گوید: صعود به جام باشگاه‌های آسیا شیرین‌ترین بخش داستان است. تجربه بسیار جدیدی است. ما از همان ابتدا با وجود هدف قهرمانی، مدام به آسیا فکر می‌کردیم و در آخر به آن رسیدیم. برای هر بازیکنی بسیار ارزشمند است و امیدواریم در آنجا هم بدرخشیم. البته معلوم نیست بازیکنان تیم تغییر کنند یا نه، حتی صد درصد مشخص نیست که من در جام آسیا باشم؛ بلکه باید در اردوها و تمرینات، خودم را به کادر فنی ثابت کنم. تا وقتی که بدنم اجازه بدهد، هندبال بازی می‌کنم و بعد از آن وارد مربیگری می‌شوم.



فرصت و تهدید زیرسبد

دختران بسکتبالیست با وجود شروع بد
در پایان به رستگاری رسیدند

سالن، تمرین کافی ندارد و همین موضوع کار را برای آن‌ها سخت کرده بود. یکی از بدترین نتایج آن‌ها در جنوب رقم خورد، طوری که حتی بازیکنان تیم هم خودشان معتقد بودند این نتیجه حتی در بازی مدارس هم رقم نمی‌خورد! تیم تصمیم به همدلی دوباره گرفت، در نیم‌فصل دوم کادر فنی جدید به تیم اضافه شد و استراتژی در حمله و دفاع عوض شد.

تیم بسکتبال دختران مشهد، امسال چهاره‌ای سفید و خاکستری داشت و مجموع عملکردش نه تحسین‌برانگیز بود، نه خیلی بد. از دوره قبل که همه چیز به دقیقه ۹۰ کشیده شده بود و نوسدار و بعد از مرگ سهراب رسیده بود، ترسیده بودند. آنجا که تیم مشهد به خاطر نداشتن حامی مالی از قرعه‌کشی لیگ خط خورد، دوسه روز بعد خبر پیداشدن اسپانسر به گوش رسید که دیگر خیلی دیر شده بود. تیم برای اینکه این پایان راهش نباشد، راهی دسته یک شد، با نام «بارمان» جنگید و در نهایت توانست دوباره جواز حضور در لیگ برتر را کسب کند. تصمیم گرفت اشتباهات گذشته را تکرار نکند، اما باز هم قول و قرارها برای کمک به جایی نرسید و تیم بدون جذب بازیکن غیربومی که بتواند به تیم مشهد در مصاف با غول‌ها و ستاره‌های مطرح این رشته کمک کند، بسته شد. همه بازیکنان، بومی بودند و با هدایت یاس قائم مقامی راهی میدان شدند. قرار شد تیم برای داشتن حامی مالی زیرمجموعه باشگاه آویژه صنعت پارسا شود که هم‌زمان در لیگ بسکتبال مردان نیز حضور داشت و از این بابت مشکلات هزینه رفت و آمد و اسکان و لباس حل شد. در نیم‌فصل اول طبیعی بود که برابر تیم‌های قدرتمند گروه خود حرفی برای گفتن نداشتند، سنگین‌ترین شکست‌ها را تجربه کردند و حرفان توانستند برابر آن‌ها رکورد گل‌های خود را در یک بازی ثبت کنند. در این میان گفته می‌شد تیم به خاطر نبود

تغییرات جواب داد و تیم نتایج بهتری کسب کرد و با اختلاف کمتری بازی‌ها واگذار می‌شد. اتفاقاً همین تغییرات بموقع، نجات‌بخش آن‌ها بود. ۳ تیم انتهایی جدول گروه یعنی مشهد، فارس و کردستان همگی در پایان مرحله مقدماتی هم‌امتیاز و تنها با ۲ پیروزی قرار گرفتند و اختلاف امتیاز بهتر مشهدی‌ها باعث شد تا با خوش‌شانسی راهی پلی‌آف شوند. برابر گرگان شکست خوردند، اما حریف بعدی آن‌ها از ادامه لیگ انصراف داد و به راحتی راهی رده‌بندی پنجم و ششم شدند. در این مرحله اما با شیوع کرونا مشهدی‌ها بی‌خیال بازی رده‌بندی شدند و به عنوان ششمی رضایت دادند. به این ترتیب در حالی که کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد این تیم که با حداقل‌ها بسته شد به پلی‌آف برسد، توانست نتیجه‌ای کسب کند که فصل آینده بتواند حامیان مالی را مجاب کند با سرمایه‌گذاری روی استعدادها بتواند تیمی قدرتمندتر با بودجه‌ای مشخص راهی لیگ برتر کنند. البته جای خوش‌حالی دارد که فصل آینده مشهد ۲ نماینده در لیگ برتر خواهد داشت، علاوه بر آویژه، تیم مولتی‌کافه مشهد نیز توانست با کسب عنوان قهرمانی در لیگ دسته یک جواز صعود به سوپرلیگ را به دست بیاورد و این‌طور که سرپرست تیم اعلام کرده است، قرار است شاهد حضور مربی و بازیکن خارجی در این تیم مشهدی باشیم که قطعاً تبدیل به جذاب‌شدن مسابقات می‌شود و سطح لیگ را بالا خواهد برد. البته امیدواریم شاهد اتفاقاتی که در لیگ هندبال امسال رقم خورد و ۲ تیم کاملاً متفاوت از مشهد حضور داشتند، نباشیم.



بهتی که تمام نمی‌شود

تلخ‌ترین اتفاق ۹۸ ورزش مشهد
درگذشت ناباورانه بانوی قهرمان تیراندازی باکمان ایران بود

خبر درگذشت بانوی تیرانداز مشهدی وقتی به گوش عموم رسید که چیزی حدود ۱۲ ساعت از رفتنش گذشته بود. شامگاه دوشنبه ۳ تیرماه ۹۸، دردی جان‌کاه، قلب راضیه شیرمحمدی را نشانه می‌گیرد تا بانوی قهرمان را بی‌رحمانه به آغوش مرگ بکشاند. از بهت رفتن راضیه شیرمحمدی حتی همین حالا که درباره‌اش می‌نویسیم، کم نشده است؛ کسی که سرشار از شوق زندگی بود و تا نیمه‌شب می‌تسلیم رضای پروردگار شد، همچون ستاره‌ای در آسمان ورزش ایران می‌درخشید. او که همواره نگران دوستان ورزشکارش بود در آخرین مأموریتش برای وطن، اولین سهمیه پارالمپیک ۲۰۲۰ را برای کشورمان به ارمغان آورد. درگذشت این بانوی ورزشکار بدون شک تلخ‌ترین اتفاق ورزش مشهد در سال ۹۸ بود.

کارنامه‌ای درخشان

بیش از ۱۴ سال فعالیت در رشته تیر و کمان را در کارنامه داشت. در کنار ۸ مدال جهانی که به نام خود ثبت کرده بود، نقطه پررنگ در زندگی او، کسب مدال طلای ریکرو در بازی‌های آسیایی گوانگژو بود. بعد راهی پارالمپیک شد و مدال برنز تیمی لندن ۲۰۱۲ را به ارمغان آورد. او مدال نقره کامپوند پارالمپیک جاکارتا را نیز به کارنامه خود اضافه کرد. شیرمحمدی با کسب مدال جهانی هلند و ۲ سهمیه انفرادی و تیمی در پارالمپیک توکیو ۲۰۲۰ قرار بود خودش را برای کسب دومین مدال المپیک آماده کند؛ اما اجل به او مهلت در دست گرفتن کمان را نداد. او اولین مسافر خراسانی کاروان پارالمپیک ۲۰۲۰ بود که بلیت سفر به توکیو را گرفت، اما خیلی زود از این قطار پیاده شد.

تولدی که ناتمام ماند

مراسم چهلمین روز درگذشت او مصادف شد با روزها و حال و هوای تولد چهل و دوسالگی‌اش. اول شهریورماه سال ۵۶ در منطقه طبرک مشهد به دنیا می‌آید، اما یک سال بعد حادثه‌ای برای او رخ می‌دهد که تمام زندگی‌اش را تغییر می‌دهد. در مرغداری پدرش دچار حادثه می‌شود و توسط یکی از دستگاه‌های آنجا پای راستش را از بالای زانو و پای چپش را از زیر زانو از دست می‌دهد. در نوجوانی ورزش را شروع می‌کند و پس از مدتی با والیبال نشسته و معلولان دیگر آشنا شده و جزو اولین نفرات تیم ملی بانوان در کنار دوستان همشهری خود همچون معصومه زارعی می‌شود؛ اما پس از چند سال و به دلیل آسیب دیدگی، آن را رها کرده و سال ۸۲ تیر و کمان را بر نظر سکینه قاسم‌پور در مشهد آغاز می‌کند و موفق می‌شود به یکی از قهرمانان این رشته تبدیل شود.



••• دوران دوری از تیر و کمان

شیرمحمدی ۹۳ به خاطر دختر کوچکش و نیاز به مراقبت بیشتر در این سن و همچنین به دلیل وضعیت بدنی و آسیب‌پذیری، از تیم ملی انصراف می‌دهد و اعلام بازنشستگی می‌کند. او یک سال و نیم از تیر و کمان دور می‌شود و به همین دلیل پارالمپیک ریو را از دست می‌دهد؛ اما در این مدت به گفته خودش منزوی می‌شود و وضعیت روحی خوبی ندارد و بازگشت او به ورزش حالش را بهتر می‌کند و به توصیه پزشک، از ریکرو به کامپوند تغییر رشته می‌دهد.

••• قهرمان در قامت مادر

اگر نگاهی به عکس‌های شیرمحمدی بیندازیم، خیلی زود به رابطه نزدیک و احساسی او و دختر کوچکش پی می‌بریم. در همه عکس‌ها دختر کوچک پنج‌ساله‌ای در آغوش شیرمحمدی است و تمایل ندارد لحظه‌ای از مادرش جدا شود، به طوری که حتی در زمان تقدیر استنادار و مدیرکل از ورزشکاران مدال آور، دختر کوچکش او را تا روی صحنه همراهی کرد و با او قدم به قدم آمد. شیرمحمدی حتی با وجود علاقه زیادش به رشته تیر و کمان، گفته بود «اگر زمانی قرار باشد بین فرزندانم و ورزش حرفه‌ای یکی را انتخاب کنم، قطعاً قید ورزش را می‌زنم؛ زیرا بچه‌هایم بیشترین اهمیت را برای من دارند». او به خاطر اینکه دوری از خانواده‌اش را به دلیل حضور در اردوهای تیم ملی کمتر کند، به تهران نقل مکان می‌کند و بیش از یک سال در آنجا می‌ماند؛ اما دوباره به مشهد بازمی‌گردد. شیرمحمدی ۲ دختر پنج و نوزده ساله داشت.

••• آخرین استقبال باشکوه

از استقبال‌های باشکوه که از بانوی پارالمپیک مشهد شد در زمان بازگشت او از مسابقات جهانی هلند و کسب سهمیه پارالمپیک توکیو بود. او پس از اینکه ۱۸ خردادماه توانست به عنوان تنها خراسانی تیم ملی تیر و کمان جانباز و معلول، سهمیه انفرادی و تیمی پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو را

کسب کند، در بازگشت به شهر خود، در فرودگاه مشهد یکی از بهترین استقبال‌ها از ورزشکاران در این چند سال رقم خورد. شیرمحمدی ۲۲ خردادماه یعنی ۱۳ روز پیش از فوت، با استقبال فتاحی، مدیرکل ورزش و جوانان استان، به همراه معاونان ورزشی خود، نایب‌رئیس و دبیر هیئت جانبازان و معلولین استان و نیز ۲ عضو شورای شهر مشهد، بتول گندمی و مسعود ریاضی، به همراه تعداد زیادی از هم‌رشته‌ای‌ها و دوستان وارد مشهد شد و آخرین عکس دسته‌جمعی او با مسئولان و دوستانش در همان فرودگاه ثبت شد؛ با همان حلقه‌های گل دور گردن و گل‌هایی که در دست داشت.

••• تبریک و تسلیت در یک قاب

یکی از اتفاقات غم‌انگیز فضای مجازی، کانال اطلاع‌رسانی هیئت تیراندازی باکمان خراسان بود. در حالی که آخرین پست این کانال مربوط به ۲۲ خردادماه و استقبال از راضیه شیرمحمدی در فرودگاه مشهد پس از کسب سهمیه پارالمپیک ۲۰۲۰ بود، در عین ناباوری پست بعدی به پیام تسلیت در گذشت این بانوی ورزشکار مشهدی تعلق گرفت.

••• دلی که شکست

یکی از تلخ‌ترین مدال‌هایی که او کسب کرد، در پارالمپیک لندن بود. زمانی که او با مدال برنز بازگشت، کسی به او توجه نکرد و حتی در آن زمان تا ماه‌ها مدیرکل ورزش استان را ندید. او با گریه در مصاحبه خود از نامهربانی مسئولان گلّه کرد و از مشکلات ورزشکاران مدال آور و عمل نکردن مسئولان به وعده‌هایشان گفت. شیرمحمدی همیشه در صحبت‌هایش دغدغه ورزشکاران معلول را داشت و در پاسخ به صحبت‌های معاون وزیر درباره تأخیر در اهدای جوایز مدال آوران عنوان کرد که «دلیل اصلی اینکه طلای جاکارتا را از دست دادم، فشارهای روحی روانی به خاطر بضاعت مالی بود و کسی نمی‌داند در یک سال گذشته به من و بچه‌هایم چه گذشته» و از وزیر ورزش پرسید آیا از یخچال خانه ورزشکاران خبر دارد یا نه! ❄️





قاسم زردکانلو در کنار علی پروین؛ اوایل دهه ۵۰

آن سال‌ها بوده که هم‌زمان با کار حرفه‌ای در سطح اول فوتبال در دانشگاه فردوسی هم تدریس می‌کرده و خاطرات بسیار خوبی از آن دوران دارد؛ از روزهایی که عشق و تعصب به جای پول و مادیات حرف اول را در فوتبال می‌زد. در صفحات پیش رو به بهانه عکس‌هایی که در ادامه خواهید دید خاطرات خود از آن سال‌ها را ورق زده است؛ از ورزشگاه پرتاشاگر تختی تا رفاقت و صمیمیت بین مربیان، بازیکنان و حتی لیدرها. زردکانلو با قلم روانی که دارد از لحظات تلخ و شیرین زیادی گفته است؛ از روزهایی که با «محمد اعظم» و «سید کاظم غیاثیان» در فوتبال خوش بودند تا زمانی که دست سرنوشت آن‌ها را از هم جدا کرد.

«قاسم زردکانلو» یکی از سه مربی بزرگ فوتبال استان در دهه ۶۰ است. او که این روزها هشتمین دهه عمر خود را سپری می‌کند به همراه «حاج مهدی قیاسی» و «اسماعیل شجاع» در سال‌های اوج فوتبال خراسان بزرگ تقریباً سرمربی همه تیم‌های مطرح استان بوده است؛ از تیم منتخب خراسان که در لیگ قدس حضور داشت تا ابومسلم، پیام، تیم‌های منتخب کارگری و حتی تیم‌هایی که در سطح مشهد فعالیت می‌کردند. زردکانلو یکی از معدود اهالی تحصیل‌کرده ورزش در

قاب‌های ماندگار از فوتبال مشهد در دهه ۶۰

خاطره ای که پاک نمی شود

درباره شادروان کاظم غیاثیان

درباره کاظم غیاثیان و نوع کارش و ویژگی‌های اخلاقی و فنی‌اش بارها گفته‌ام و نوشته‌ام. این عکس من را به دهه ۶۰ فوتبال مشهد برد که پر از رمز و راز است و هنوز سلامت و عشق و ایثار جایش را به مافیا و پول نداده بود. انگار همین دیروز بود که کاظم یا در قلب دفاع ابومسلم و منتخب خراسان بازی می کرد یا در نقش هافبک وسط میدان داری می کرد یا در سمت چپ و راست خط میانی نقش آفرین بود. او گاهی برای ابومسلم در نقش فورواردها هم ظاهر می شد. او یک بازیکن چندپسته بود که به نوعی آچار فرانسه تیمش محسوب می شد. غیاثیان در این تصویر کنار بزرگان فوتبال دهه ۵۰ و ۶۰ مشهد و ابومسلم با زانوبند سفید بر زانوی راستش دیده می شود. اکبر میثاقیان، مصطفی نوری حسینی، حسین پاس، رضا جاهدی، مرحوم منصور فتحعلی زاده، مرحوم کاظم غیاثیان، هادی قرائی و علیرضا گیل عرب هر کدامشان وزنه‌ای در ابومسلم بودند و داستان خودشان را دارند، اما نکته عجیب این عکس نگاه منصور و کاظم است. انگار به اعماق زمان می نگرند و به بازی سرنوشت. منصور هم در عین جوانی، زن و بچه‌اش را گذاشت و آسمانی شد. او فوتبالبستی تحصیل کرده و بااخلاق بود که ویژگی‌های فنی بالایی داشت. از او فرزندان به یادگار مانده‌اند، اما حیف و صد حیف که کاظم چنان در مسئولیت خانواده و فوتبال غرق شد که یادگار او خواهران و برادرانش و شاگردان فراوانش در فوتبال به‌ویژه در تیم سازمان یافته و کم نظیر دهداری مشهد است و بس. بدون شک از روزی که فوتبال را به شکل جدی شروع کرد، فوتبالش متفاوت بود. دوست داشت فوتبال را زیبا بازی کند.

همیشه ناخودآگاه به نوعی هدایت اطرافیانش را در جریان مسابقه به عهده می گرفت. گویا بازی می کرد که روزی مربی شود و شد. کاظم با مربیگری دهداری و فلسفه مربیگری مرحوم دهداری کار را شروع کرد و به موازات آن با ابومسلم و منتخب خراسان در لباس

بازیکن خدمت کرد و در نهایت بعد از پایان فوتبالش یک مربی بااخلاق، به روز و جدی با فلسفه خاص خودش در ابومسلم و پیام و دهداری سردمدار گروه جدید مربیان مشهد شد. او می رفت که در فوتبال به عنوان مربی بزرگی کند و فوتبال خراسان را یاری رساند که یک دشمن نامرد پنهانی و آرام آرام، مودیانه و بی سروصدا وارد وجودش شد.

چه می شود کرد؟ این رسم روزگار است که گلچین خوبی است. امسال مراسم ششمین سالگرد فوت کاظم عزیز در حالی برگزار شد که پیش کسوتان و اهالی فوتبال با حضور پررنگشان در مراسم نشان دادند که او را فراموش نکرده‌اند. اما لحظه‌ای در مراسم دلم دوباره شکست؛ با دیدن پسری که شیرینی در دست از میهمانان پذیرایی می کرد. او خواهرزاده کاظم بود و هنگام فوت کاظم پنج، شش سال بیشتر نداشت. چشمانش چشمان کاظم بود و نگاه جدی و عمیقش نشان می داد که یادش نرفته است که کاظم فقط از او حساب می برد و حرفش را گوش می کرد. یادم می آید شبی به دیدنش رفتم. کاظم در بستر بیماری خودش را در اطلاقی کوچک محدود کرده بود و نمی خواست کسی چهره رنجور و مریضش را ببیند. این پسر بچه کوچک هم به اصطلاح دم دستش بود و در کنارش به کاظم امید زندگی می داد. با همه کوچکی، از پدر و مادرش دور بود و مواظب کاظم بود. عشق و علاقه کاظم و این بچه برایم خیلی عجیب بود. انگار آرام جان کاظم بود. گاهی شب‌ها کاظم دست این بچه را می گرفت و از خانه می زد بیرون و با هم قدم می زدند. من رنج کاظم را خوب درک می کردم، چون برای همسر بیمارم نقش همان بچه را بازی می کردم، اما نه من و نه آن بچه نتوانستیم رفیق خوبی باشیم و هر دو عزیزمان را از دست دادیم و آن‌ها آسمانی شدند و از درد و رنج راحت شدند. یکی ۷ سال است که رفته و دیگری امسال ششمین سالگرد رفتنش بود.



نامی که همه ایران می‌شناخت

درباره برادران اعظم

برادران اعظم حسینی بچه‌های سهرای کاشانی بودند؛ حسین، حسن، محمد، اکبر و داوود. محمد و اکبر و داوود در تیم ابومسلم رشد کردند و حتی هم‌زمان مانند این عکس با هم به بازی گرفته می‌شدند. حسین و حسن از محلات و آموزشگاه‌ها به فوتبال آمدند؛ زمانی که هنوز ابومسلمی در کار نبود. حسن اعظم در تیم آریای مشهد و منتخب آموزشگاه‌ها چهره شد و بسیار چابک و تکنیکی بود. محمد و اکبر و داوود به تدریج با حمایت حسین و حسن در فوتبال چهره شدند. در این میان محمد یک استثنا بود و تا پوشیدن پیراهن تیم ملی پیش رفت. چهره خندان، صدای خوش اجتماعی بودن، خاکی بودن و داشتن روابط خوب با دیگران و سخت‌کوشی و قانع بودن از ویژگی‌های اعظم‌ها بود. در اردوها و مسافرت‌ها برادران اعظم شادی و نشاط را به هم‌تیمی‌ها تزریق می‌کردند. جالب بود که همه‌شان تکنیکی بودند و شوت‌های بسیار خوبی داشتند. مهارت در پاس و اعتماد به نفس بالا در میدان‌داری و تسلط در حفظ توپ ویژگی همه‌شان بود، اما محمد چیز دیگری بود.

صدایش در اتوبوس در روزهایی که گوش کردن به موسیقی محدودیت داشت، در پیچ و خم جاده‌ها با خواندن ترانه قایقران هنوز در گوش می‌پیچید. روحیه شوخ و سرگرم کننده‌اش در مسافرت‌ها بچه‌ها را از کسالت درمی‌آورد. روحیه تیم بود. با همه شوخی داشت. با بزرگ‌ترها با احترام شوخی می‌کرد و هوای جوان‌ترها را هم داشت. انگار نه انگار کوهی از مشکلات و گرفتاری‌های گوناگون فشارش می‌داد. چهره خندان و سبزهاش با چشمان تیزبینش مانند بازی فوق‌العاده‌اش همه تیم را احاطه می‌کرد. از ریز و درشت مشکلات تیم و بچه‌ها مطلع بود. روابط عمومی بسیار قوی داشت. با بیشتر فوتبالیست‌های هم‌دوره‌اش در ایران رفاقت و گپ و گفت داشت. ویژگی‌های

اخلاقی او طوری بود که تماشاگران با او بسیار صمیمی بودند. در ابتدای فوتبالش و در امتداد آن از دانش جناب شجاع و جناب قیاسی بهره‌ها برده بود. او محور ابومسلم و منتخب خراسان بود و تمام برنامه‌های هجومی تیم بر اساس ویژگی‌ها و نبوغ او طراحی می‌شد. با توانمندی در حفظ توپ، ارسال پاس‌های متنوع با دقت مثال‌زدنی باعث شده بود که او بازیکنی بازی‌ساز در سطح کشور و ملی شود. پناالتی‌ها را صددرصد گل می‌کرد. شوت‌های پشت محوطه جریمه‌اش حرف نداشت. بازی با پای چپ و راست برایش فرقی نداشت. بسیار باهوش و بازی‌خوان بود. اعتماد به نفس بالایی داشت و پاس‌های تودر و عمقی‌اش سعید صیامی را با دروازه‌بان‌ها تک‌به‌تک می‌کرد. او شاه‌مهره منتخب خراسان و ابومسلم بود. حیف که در آن روزگار بازیکنی مثل او از فوتبال فقط گاهی وقت‌ها بخاری یا یخچال نصیبش می‌شد. اگر حالا بازی می‌کرد، به جای پنکه و تلویزیون چهارده‌اینچ توشیبا باید ماشین حداقل پانصد میلیونی سوار می‌شد. پس از پایان دوران بازیگری‌اش و دیدن دوره‌های مربیگری، باید در خانه منتظر می‌ماند تا کسی سراغش برود و اگر هم مشغول کار می‌شد، نگران این بود که زیرآبش را زنند. این پاداش یک دهه بازیکن تراز اول خراسان بود! فوتبال بلای جانش شد، نه قاتق نانش و در تیمی که همه برایش هورا می‌کشیدند، از بی‌اعتمادی و استرس و ترس از بیکار شدن و نگرانی برای زن و بچه بلایی به سرش آمد که پسر شیرین فوتبال خراسان در اوج پختگی مربیگری رفت. رفت تا همسرش، دخترانش، برادرش و جامعه فوتبال داغ‌دارش شوند. این فوتبال به کسی رحم نمی‌کند. متحد باشید و هوای هم را داشته باشید. چون فوتبال عین زندگی است. باید مواظب اعظم‌های دیگر بود تا شادی‌های فوتبال غم‌هایش را گل‌باران کند.



شروع اسطوره شدن

درباره خداداد عزیزی

درست است که در بین کوه‌های بینالود و هزار مسجد چشم به جهان گشوده و زاده خراسان است، اما او قله اورست فوتبال ایران است و دسترسی به او به این سادگی‌ها نیست. او یک پدیده و نابغه فوتبال است؛ مثل نوابغ دیگر، مانند مارادونا و پله و مسی. او فراتر از فوتبال ایران بود و هست. بدون آموزش و دیدن دوره‌های کلاسیک از زمین‌های خاکی و مناطق پر جمعیت و مردم محروم و زحمت‌کش و سخت‌کوش به سقف فوتبال آسیا رسید. شاید دیگر تکرار نشود! فکر نمی‌کنم کسی دیگر مردم ایران را چون او به خیابان‌ها بکشد. او با گلی که به استرالیا زد، همه را به وجد آورد. دیگر چنین رویدادی با این وسعت به وجود نخواهد آمد.

او یعنی خداداد با استعداد، در اولین روز مطرح شدنش در بازی با پرسپولیس در آزادی در سال ۱۳۷۰ با ابومسلم تمام بومی، بر عکس مارادونا که از راست توپ را برداشت و از زمین آرژانتین تمام انگلستان را در بیل زد و تبدیل به گل کرد، از چپ و از زمین ابومسلم پایه توپ شد و یک‌تنه همه پرسپولیس را با همه بزرگان در بیل زد و رفت و رفت تا مجبور شدند با خطا در محوطه جریمه او را بزنند و پنالتی بدهند که آبرویشان نرود. آن روز بود که همه ایران تولد یک نابغه را دیدند. همان پرسپولیس او را به عنوان یار کمکی برد تا همه عربستان را در بیل کرد و گل زد. این بازیکن با کلن آلمان لوتار ماتئوس بزرگ را چنان چپ و راست کرد که به اصطلاح فوتبالی‌ها زمین را گاز گرفت. او بر سقف فوتبال آسیا ایستاد و مرد سال آسیا شد. خداداد در فوتبال با آن چهره خاص و خنده‌های دوست‌داشتنی‌اش محبوب همه شد. هنوز هم محبوب است.

افسوس که او را درک نکردیم و شرایط استفاده درست از نبوغش و محبوبیتش را فراهم نکردیم. او یک نابغه است و اخلاق خاص خودش را دارد و همیشه می‌خندد. بزرگ‌ترین غمش مادر مرحومش است که او را در اوج ندید. او اسیر عشق مادر است و اشکش فقط برای او سرازیر می‌شود. او برای مادرش مثل بچه‌ها بغض می‌کند. در همه جای ایران او را دوست دارند، با همه ویژگی‌هایش و زبان منتقد و تیزش. ما هم دوستش داریم. او سرمایه فوتبال ماست. او سرآمد فوتبال خراسان است، اما ما با او خوب تا نکردیم و تنها با رفیقانش دمخور است. خداداد را با همه ویژگی‌هایش باید ببذیریم و در بزرگداشتش و حفظ اعتبارش بکوشیم. او زاده خراسان است و شاید مانند او دیگر تکرار نشود.

او دوست‌داشتنی و عزیز است. بیشتر از پیش باید قدرش را بدانیم و با او مهربان باشیم و غزال تیزپا را فراری ندهیم. در اردبیل و شهرهای اطرافش هر کجا پامی‌گذاری عکس‌الی دایی و حرف‌الی دایی است، اما در مشهد عکس و نام خداداد کجاست؟ آیا یک کوچه را به نامش کرده‌ایم؟ چرا او را فراری می‌دهیم؟ آیا آن‌طور که باید، به او پرداخته‌ایم؟ تنها کاری که کرده‌ایم، تخریب بوده است. فقط نقاط ضعفش را دیده‌ایم. بیایید نیمه پرش را ببینیم که چقدر قشنگ و بزرگ است. خداداد عزیزی تو عزیز مایی! هر جا که باشی، هر طور که باشی، ما عاشقت هستیم و از تو خاطرات قشنگی داریم و دوستت داریم. بیا در بین اهالی فوتبال خودت باش و با زادگاهت صفا کن و از مردم خودت دور نشو. خدا مادرت را رحمت کند. روح او در آسمان مشهد است و با کیوتران حرم در پرواز...



میدان نمایش عشق

درباره زمین خاکی وحید

زمین های خاکی فوتبال در رشد و شکوفایی فوتبال کشورمان و در خیلی از جاهای دنیا نقش تعیین کننده ای داشته اند و بازیکنان بزرگ و نابغه ای از زمین های خاکی ظهور کرده اند. فوتبال و سابقه تاریخی اش نشان می دهد که ورزش سخت و طاقت فرسایی است و فقط کسانی می توانند در آن به رشد و شکوفایی برسند که تحمل سختی ها و رنج های ناشی از تمرینات در شرایط دشوار را داشته باشند. اسطوره هایی چون پله، مارادونا و... و در کشور خودمان بازیکنان بزرگی همه حاصل زمین های خاکی هستند. مشهد در گذشته زمین های خاکی زیادی داشت و هنوز هم دارد که جای عاشقان و محرومان است. در دهه ۶۰ هم زمین های خاکی وحید، راه آهن، دهداری، شاهین ضد، سازمان آب، قدس طلاب و گلشهر و زمین خاکی رضاشهر و... بازیکنان بزرگی را به فوتبال مشهد و خراسان و کشور معرفی کرده است. یکی از این زمین ها زمین وحید در چهارراه مقدم طبرسی است که تیم پیام از آنجا ظهور کرد و قطب دوم فوتبال مشهد شد و بازیکنان بزرگ و مدیران ارزشمند، انسان های پاک و رزمنده و بزرگان علم و ادب را به موازات فوتبال پرورش داد. یادم می آید آن سال ها یک هیلمن زرد مدل ۵۴ داشتم. توپ، وسایل کمک آموزشی و تلمبه باد و کله قندی (کنز) و ۲ تا لاستیک عاج از توی زاپاس، همه اش توی صندوق عقب ماشین بود. ۴ تا لاستیک زیر ماشین هم یکی از یکی صاف تر بود. با یک جک روغنی مدام پنچری می گرفتم و با مکافات لاستیک ها را عوض می کردم. با همین ماشین که ۷۰ هزار تومان خریده بودم، همیشه زودتر از بازیکنانم سر تمرین می آمدم و منتظر آمدنشان و دیدن روی ماهشان بودم. از رضاشهر و زمین چمن سرسبز و همه امکانات تمرینی دانشگاه فردوسی می گذشتم و تا زمین خاکی وحید در چهارراه مقدم طبرسی می رفتم. از غرب مشهد به شرق مشهد می رفتم؛ به عشق بچه های پاک و بی ریا

و خاکی پیام و طبرسی، در فضایی بدون امکانات اولیه و پر از زباله ریخته شده در اطراف زمین که خود بچه ها آن را مرتب و تمیز می کردند. آنجا را خیلی دوست داشتم. وقتی بارانی می آمد، زمین وحید قابل تحمل بود، اما وقتی باد می آمد، چشم چشم را نمی دید. با این حال، بودند کسانی که خواب راحت و زندگی خود را برای این بچه های باغیرت و با استعداد به عشق فوتبال پاک هزینه می کردند. در محیطی که اعتیاد و انحرافات حتی در اطراف همین زمین خاکی و دوروبر بیابان های خط راه آهن به چشم دیده می شد، تیمی پس از انقلاب ظهور کرد که در سطح کشور مطرح شد. پیام در ایران برای خود نامی دست و پا کرد. هسته اولیه تیم بازیکنانی بودند که من افتخار می کنم زمانی مربی شان بودم و در نماز جماعت پشت سرشان می ایستادم. همه باهوش و زرتنگ و سخت کوش بودند، چون در ناز و نعمت بزرگ نشده بودند. بازیکنان را همه می شناسید که باعث افتخارند. از هسته اولیه تیم از استاد تمام دانشگاه گرفته تا مدیر و خلبان و مربی و سر مربی، جانباز و جبهه رفته و خادم امام مهربانی ها در خدمت جامعه هستند. هیئت مدیره تیم، حاج عباس و حاج احمد و حاج حسن و دیگران همه هیئتی و خاکی و خرج کن و بی ریا و عاشق بودند. یادم نمی رود بعضی وقت ها از گردوغبار و آلودگی و خاک زمین تمرین، بدن احمد و هاشم از حساسیت چنان متورم و پر از دانه و کهیر می شد که نگران سلامتی شان می شدم. در چنین فضایی بعد از فشار تمرین و گردوغبار به محیطی آرام و گرم می رفتند که حمام گلزار در خیابان طبرسی بود. جای در حمام عمومی گلزار محمد زراعتکاران با شیرین کاری های احمد سخی و شیطنت های مرحوم تشکری و نصیحت های رضا سالاری (بازیکن برجسته و پیش نماز تیم) و مدیریت کاپیتان هاشم همراه بود و سونا و جکوزی بچه ها با مشت و مال و ماساژ تمام می شد.



هواداری بی منت

درباره لیدرهای فوتبال دهه ۶۰

عکس تیم منتخب خراسان با تعدادی از تماشاگران من را برد به روزهای قشنگ ورزشگاه پیر تختی (سعدآباد). ورزشگاهی با سکوهای بی رنگ و در و دیوار مخروبه آموزش روزگاری نکین انگشتری زیبای ورزش خراسان بود. حیف که این روزها غریبانه تر از روز قبل خراب تر می شود و فریادرسی ندارد. حیف که زنده ها به فکر بازسازی و حفظ نماد ورزش خراسان بزرگ نیستند. شاید مرحوم جعفریان، مدیر لایق و کربلایی حسن و کربلایی اصغر و جمشید ضیایی و نای نای نانای و آقافر مون با دلخوری از بی توجهی به این ورزشگاه دلشان بخواهد دوباره زنده بشوند و رونقی دوباره به سعدآباد بدهند تا بچه ها در چمن مخمل زمین شماره یک و ۲ از بوی چمن سبز و صافش و فضای قشنگ و درختان قدیمی و هوای پاکش با عشق دوباره پا به توپ شوند. صحبت از لیدرها و این عکس شده است. فوتبال مادر دهه ۶۰ و قبل از آن لیدر نداشت، عاشق داشت. عاشقانی که از خودشان هم خرج می کردند و اوقات فراغشان را در سعدآباد با تماشای تمرین تیم های مختلف می گذراندند. یاد عسکر تر که به خیر. روحش شاد که آچار فرانسه ورزشگاه بود و کارهای فنی را انجام می داد و هنگام مسابقات از درب ورودی خیابان آبکوه بلیت ها را در لیگ قدس و مسابقات دیگر از تماشاگران می گرفت و اجازه ورود می داد. کسانی که در این عکس جلو بازیکنان نشسته اند، همه عاشق بودند. حاجی رحمتی که خانه اش شب بعضی مسابقات هتل تیم می شد، حسین تکمان، حاج تقی، علی بابای اوشین که آن موقع دختر بچه کوچکی داشت که شبیه اوشین بود و او را با خودش به ورزشگاه می آورد، محمد اسمعی که انگار سعدآباد خانه دومش بود و هنوز هم هست، آقای سعادت، حاجی فرمون و حاجی دلپاک و... که بیشتر ابومسلمی و بعضی ها پیامی بودند. سردمدار پیامی ها مرحوم حاج احمد ابوالفضلیان (حاجی انجیر) بود که با ابومسلمی ها

کری داشت. یا حسن آقا نارگیل و خیلی های دیگر که همه کمک حال فوتبال بودند. هادی مباشری که جوان تر بود و در این عکس حضور دارد، به کار طلا مشغول بود. عشق فوتبال او را از کار و زندگی انداخته بود و در مسافرت ها دو، سه اتوبوس راه می انداخت برای تشویق تیم ابومسلم و منتخب خراسان. پولش را هم از تماشاگران جمع می کرد. آن موقع تماشاگران خودشان هزینه می کردند. چون کارشان دلی بود. حالا همه چیز فرق کرده است. باید پول بدهی تا تشویق بشوی و پول بدهی تا لیدرها هوایت را داشته باشند و پول بدهی که فحش ندهند. آن موقع بازیکنان، مربیان، تماشاگران و مدیران همه با عشق به ورزش و فوتبال می آمدند، اما حالا فوتبال پولی و سیاسی و مافیایی شده است. افسوس که روزگار فوتبال قشنگ و آدم های عاشق تمام شده است. حالا تماشاگر، لیدر، بازیکن و مدیر (نه همه، ولی خیلی هایشان) اول حساب می کنند چقدر گیرشان می آید، بعد هورا می کشند و بوق می زنند. حالا لیدرها مربی و مدیر عامل عوض می کنند و پشت پرده با دلال ها و باندها بازیکن جابه جا می کنند. ورزش و فوتبال مثلاً حرفه ای شده است، اما ما از حرفه ای شدن انتخاب های بد داریم؛ بی ادبی، توهین، فحاشی، رفتارهای زشت که بیداد می کند. باید یاد بگیریم فوتبال حرفه ای را سالم و پاک کنیم و فرهنگ سازی کنیم تا در آسیا و جهان بتوانیم رقابت کنیم. یاد محمد بوقی و داریوش بوقی و کاظم و... به خیر. یاد دهه ۵۰ و ۶۰ سعدآباد به خیر. روح همه تماشاگران آن ابوالفضلیان که همیشه زودتر از تیم منتخب تریلی پر از قند و شکرش را در تهران و مازندران که مأموریت می گرفت، پارک می کرد و با چهره خندان منتظر ما بود. امثال حاج احمدها و آقافر مون ها و رحمتی ها عاشقان واقعی فوتبال بودند که به تاریخ پیوسته اند و فوتبال داستانش عوض شده است.



نسل طلایی دهه ۶۰

درباره تیم فوتبال منتخب خراسان

تصویر تیم منتخب خراسان در یکی از بازی‌هایی که میزبان بودیم، من را به خاطرات فراوانم از سه، چهار سال مربیگری ام در این مسابقات فرو برد. داستان این گونه بود که منتخب خراسان به صلاحدید مربی منتخب از بازیکنان باشگاه‌ها و شهرستان‌ها بازیکنان دلخواه خود را انتخاب می‌کرد و با عنوان منتخب در مسابقات به رقابت می‌پرداخت. در اولین دوره حاج آقای قیاسی تیم منتخب را مربیگری می‌کرد و پس از ۳ بازی به هر دلیل که خودش بهتر می‌داند، از تیم کناره‌گیری کرد. آن موقع بیشتر بازیکنان تیم منتخب ابومسلمی بودند و بیشتر از یکی، دو بازیکن خارج از تیم ابومسلم موقعیت بازی پیدا نمی‌کردند. طبیعی هم بود. چون جناب قیاسی مربی ابومسلم بود و برنامه‌های تاکتیکی‌اش با آن تیم هماهنگی بیشتری داشت و با گذراندن دوره عالی مربیگری دتمار کرامر آلمانی طبیعی بود که تحت تأثیر آن تفکرات هم باشد. به هر حال پس از ۳ بازی جناب قیاسی کناره‌گیری کرد و قرعه به نام من افتاد که مربی تیم پیام بوم در دانشگاه تدریس می‌کردم و هیئت فوتبال وقت به مدیریت جناب میرزائیان از من خواستند که کار را به عهده بگیرم و من از حاج مهدی رخصت گرفتیم و کار را شروع کردم. هم جوان بودم و نترس و هم بی‌تجربه و خام از نظر تماشاگران. اما نترسیدم و خطر کردم و دل به دریا زدم، منتها با تفکری دیگر که اعتقاد داشتم جدا از نتیجه باید منتخب خراسان همه استان را نمایندگی کند و در عمل هم در ۳ سالی که در لیگ قدس بوم، با نتیجه‌گیری متوسط بازیکنان زیادی به این تیم اضافه شدند و خودی نشان دادند. طبیعی بود که باز هم تیم‌های ابومسلم و پیام نفرات بیشتری در تیم داشته باشند و شهرستانی‌ها و باشگاه‌های دیگر هم می‌دانستند اگر در مسابقات استان و باشگاه‌ها خوب ظاهر

شوند، به کار گرفته خواهند شد. در دوره اول و دوم من مربی بوم و سال سوم خود حاج آقا برگشت و نتایج خوبی هم گرفت. در سال چهارم جناب قیاسی رئیس هیئت شد و دوباره به من که مربی ابومسلم در آن موقع بوم، تکلیف کرد که سرمربی خراسان شوم. در عین حال در آن زمان تماشاگران پرشور در داخل و خارج از خانه از تیم حمایت می‌کردند و ما با حداقل امکانات نسبت به رقیبان با آن‌ها می‌جنگیدیم. من هم با بعضی از بازیکنان مانند اکبر میثاقیان و حسین امیدوار و... چند سالی بیشتر اختلاف سن نداشتم و با ارتباط روانی با بازیکنان و استقبال بازیکنان از من و قبول تدریجی تماشاگران و لیدرها که من را به سختی پذیرفتند، تلاش‌های زیادی کردم تا موفق شویم. اوج رقابت ما در آن سال‌ها با منتخب مازندران بود که جوانان و تماشاگران آن زمان بسیار به این ۲ تیم حساس بودند و اتفاقات زیادی هم در ساری و هم در مشهد بین تماشاگران و بازیکنان رخ می‌داد که جای بحث اینجا نیست. ۵ تن از بهترین بازیکنان منتخب آن روزهای مشهد ناباورانه آسمانی شده‌اند و ما را داغ‌دار و ماتم زده کرده‌اند؛ غلام نوروزی، محمد اعظم، سید کاظم غیاثیان، محمد تشکری و حسین لعل یوسفی از بهترین بازیکنان منتخب بودند که حالا آسمانی شده‌اند. در دهه ۶۰ ما با تیم منتخب ۲ بازی خاص هم داشتیم؛ یکی با تیم ملی کره شمالی بود که رکورد تماشاگرورزشگاه را شکست و مردم تا لب خط داخل زمین آمدند و نشستند. بازی خراسان با کره شمالی بدون گل مساوی شد و تیم کره شمالی چند بازی دیگر در استان‌های دیگر برگزار کرد که همه را برنده شد، اما خراسان در آن روز در میان انبوه تماشاگران سرپلند شد. دیگر بازی مهم با تیم ملی سوریه بود که خیلی خوب بازی کردیم و موفق شدیم ۲ بر ۱ سوریه را شکست دهیم.



وقتی مشکی واقعا رنگ عشق بود

درباره تیم فوتبال ابومسلم در دهه ۶۰

این تصویر تیم ابومسلم در دهه ۶۰ است که روزگار چندین خوبی را سپری نمی کرد و اگر همت آقاچهان زنده دل و چند نفر دیگر نبود، شاید روزگار بدتری داشت. ابومسلمی که الان وجود خارجی ندارد و خیلی ها نه می خواستند اسمی از ابومسلم باشند و نه تیمی، غافل از اینکه ابومسلم نماد فوتبال خراسان و شرق کشور شده بود. در جام تخت جمشید که سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ شکل گرفت و در لیگ اول ایران با نام تخت جمشید سری بین سرها در آورد و با همت و علاقه برادران مهاجرانی به ویژه آقای حشمت مهاجرانی که در فوتبال صاحب نظر و صاحب سبک بود و هست و یکی از بزرگان مربیگری ایران و آسیاست، شکل گرفت و تأسیس شد. آن ابومسلم با بازیکنان بومی و غیربومی شکل گرفت و جوانان بومی زیادی در کنار این تیم آبدیده شدند تا اینکه انقلاب و جریان های پیروزی انقلاب باعث شد فوتبال در اولویت نباشد و ابومسلم هم ساختارش به هم خورد و خبری از آن نبود، اما وقتی بعد از انقلاب فوتبال باشگاه های مشهد سازمان دهی شد، حاج مهدی قیاسی، جواد چرمچی و مرحوم نهانندی در هیئت فوتبال کار شکل گیری و مسابقات باشگاه های مشهد را سامان دادند، تیم های ابومسلم، شاهین، هدف گلکار، توریو هوآپیمایی، وفادار، دهداری، پیام، استقلال، شاهین ضد و... فوتبال مشهد را رونق دادند و تیم ابومسلم هم با بازیکنان به جامانده از جام تخت جمشید نظیر مهدی عسگرخانی، گیل عرب، میثاقیان، رضا جاهدی، کریم مسرور، جلیل قوچان نژاد، مصطفی نوری، مرحوم کاظم غیاثیان، حسین امیدوار و توفیقی و... با اضافه شدن اعظم، صیامی، شهریار رضایی، جانداري و شاملو و... که به همت جهانبگیر زنده دل، علی

روحانی، عباس اعطایی، حاج آقای صیامی، حاج آقای خیامی و چند نفر دیگر با پیگیری های آقاچهان و مرحوم روحانی با تشکیل هیئت مدیره و مدیریت و سر مربیگری حاج مهدی قیاسی که در جام تخت جمشید هم سابقه کار با ابومسلم را داشت، به تدریج با علاقه مندی بزرگ ترهای تیم مانند گیل عرب، حسین عبادزاده، امیدوار و اصغر جانداري و تعدادی دیگر تیم قدرتمندی شدند و بیشتر اوقات حاکم فوتبال مشهد بودند. شاهین مشهد و گاهی توریو و هوآپیمایی و پیام در مقابل این تیم ایستادگی می کردند. بعدها هدف گلکار هم در مقابل ابومسلم سخت کوشی می کرد و تنور رقابت و جهش فوتبال مشهد بعد از انقلاب دوباره شروع شد و در قامت تیم منتخب در کشور خود را به رخ می کشید. بدون شک تیم ابومسلم بعد از انقلاب و در دهه ۶۰ بیشتر از هر کسی به آقاچهان و علی روحانی که هر دو آسمانی شده اند و عباس اعطایی که در مدیریت تیم یار و یاورشان بود، مدیون است. حاج آقای قیاسی بیشتر از هر کسی مربی این تیم بود و بیش از همه تأثیر فنی گذاشت. آقای مهدی عسگرخانی و من و جناب شجیع هم در دهه ۶۰ گاهی به عنوان سرمربی و مربی این تیم را همراهی کردیم. آنچه در دهه ۶۰ در این تیم بود، عشق بود. کسی پولی نمی گرفت. خود من در دهه ۶۰ دو سال مربی تیم بودم و رایگان کار کردم و پولی نگرفتم تا به تدریج ابومسلم از دهه ۶۰ عبور کرد و پیشوند و پسوند و اسپانسرهای مختلف آمدند و رفتند تا در نهایت ابومسلم به فنارفت و دیگر اثری از آن تیم به جا نیست. ابومسلم محبوب ترین تیم باشگاهی تاریخ فوتبال خراسان بود و هست و خواهد بود و عاشقان سینه چاکش هنوز هم امیدوارند روزی دوباره تیم ابومسلم قد علم کند و دل مشتاقانش را شاد کند.



عشقی برای بچه‌های پایین شهر

درباره تیم فوتبال پیام در دهه ۶۰

اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ در زمین خاکی وحید، علی شادیان و فوتبالیست‌های منطقه طبرسی دور هم جمع می‌شدند و با تیم‌های دیگر محلات بازی‌های دوستانه برگزار می‌کردند. شادیان اولین اسپانسر یک تیم زمین خاکی بود. او عاشق تیم بود و درآمد دارهای قالی‌اش را خرج تیمش می‌کرد. من یاد هستم در مسابقات جام شهید بهشتی که در دانشگاه فردوسی برگزار کردیم، تیم جوان و خوش‌نقشی به نام شادیان هم در کنار تیم‌های دیگر خودنمایی کرد. بعداً آن‌ها با تلفیق بچه‌های دیگر منطقه طبرسی که به نام استقلال بودند، همراه شدند و علی شادیان با حاج جواد مرادنژاد که آن زمان در شرکت پست کار می‌کرد، با شرکت مخابرات هماهنگ شدند و به نام مخابرات زیر نظر مرادنژاد کار را شروع کردند و پس از کنار کشیدن مخابرات، مرادنژاد و چند تن از علاقه‌مندان محلی مانند حاج عباس و حاج حسن مشایخی و حاج احمد ابوالفضلی و حاجی کرمی و چند تن دیگر هیئت‌مدیره محلی مخابرات شکل گرفت و با نام پیام مخابرات که بعدها شد پیام با مربیگری محمود خادم‌الرضا کار را شروع کردند و در مسابقات باشگاهی مشهد حضوری پررنگ داشتند و به تدریج پس از جدایی خادم‌الرضا، هاشم رهباندار، کاپیتان و مربی تیم، هدایت تیم را با بزرگ‌ترهای تیم مانند رضا سالاری و حمید سمیعی و هادی صاحبی و چند تن دیگر با دوستی و رفاقت هسته اولیه تیم پیام بودند و ساختار این تیم را با کمک حاجی مرادنژاد به عنوان سرپرست و مدیر تیم و خود علی شادیان با کمک اعضای هیئت‌مدیره شکل دادند و در مسابقات باشگاه‌های مشهد شگفتی‌ساز شدند و با کسب مقام سوم باشگاه‌های مشهد در دومین دوره همه را متوجه خود کردند. من به‌عنوان مربی به پیام

پیوستم. تیم پیام به تدریج با بازی‌های خوبش تماشاگر هم جذب کرده بود که بیشترشان علاقه‌مندان منطقه طبرسی و دریادل و طلاب بودند. پیامی‌ها مقابل ابومسلم قد علم کردند و در فوتبال دوقطبی مشهد با تماشاگران پر تعداد همیشه با هم رقابت جانانه داشتند. ویژگی تیم پیام در رفاقت و هم‌محل بودن بچه‌ها بود که بیشترشان هم بچه‌های جبهه و جنگ بودند. آن‌ها از انسجام خوبی برخوردار بودند و هاشم رهباندار و برادرانش برای حمایت از تیم زحمات زیادی کشیدند و به تدریج پیام هم مانند ابومسلم سازمان‌دهی‌اش قوی شد و پسوند و پیشوند‌های زیادی داشت که پس از پیام و پیام مخابرات به پیام آزادگان و پس از آن به پیام چین چین و... تبدیل شد و بازیکنان زیادی را به فوتبال ایران معرفی کرد. تصویری که باعث شد این مطالب را بنویسم، این تیم اولیه و یکدست و کاملاً بومی پیام است که قهرمان باشگاه‌های مشهد شد و در مسابقات جام آزادگان در دسته اول ایران قبل از تشکیل لیگ برتر به‌عنوان نماینده خراسان شرکت کرد و با همت جواد مرادنژاد و اعضای هیئت‌مدیره این تیم در سطح کشور در دهه ۶۰ مطرح شد. ۳ تن از بازیکنان ارزشمند این تیم در آن زمان یعنی محمد تشکری، جعفر سادات و قاسم ماهپور آسمانی شده‌اند و علی شادیان، یکی از بنیان‌گذاران تیم و حاج احمد ابوالفضلی، از حامیان و اعضای هیئت‌مدیره اولیه این تیم، به رحمت خدا رفته‌اند. روحشان شاد. حیف که این پیام هم مانند ابومسلم در ادامه راه با حضور انواع و اقسام آدم‌ها در سیستم مدیریتش در نهایت پس از ظهور و سقوط کاملاً نابود شد و دیگر پیامی در کار نیست. پیام در دهه ۶۰ تیمی بود که ویژگی‌های اخلاقی و مذهبی در آن بسیار پررنگ بود. یاد باد آن روزگاران یاد باد.



یک دنیا خاطره وسط شهر

درباره ورزشگاه پیرتختی

روزگاری ورزشگاه پیرتختی و سالن مهران مرکز نقل ورزش خراسان بود. والیبال و بسکتبال در مهران و بقیه ورزش‌ها در سعدآباد متمرکز بود. این ورزشگاه قلب تپنده ورزش مشهد و استان بود. از درب دور میدان که وارد می‌شدیم، سمت راست سالن کشتی مرحوم صحرایی غوغایی بود. جوانان و نوجوانان در سکوهای سالن لباس کشتی بر تن می‌کردند و با شور و اشتیاق زیر نظر پهلوان نخودچی و چنگیز عامل و دیگران با هم سرشاخ می‌شدند. از جلو سالن که می‌گذشتیم، به هیئت دوومیدانی می‌رسیدیم که نمادش استاد صابری منظم و با عشق آماده تمرین دوومیدانی بود. همیشه بچه‌های دوومیدانی مانند حسن روحی و جمشید مهربار و بیانی و رسول میری و دیگران پشت دروازه زمین شماره ۲ که چمن خوبی داشت، پاپره‌گل کوچک می‌زدند و با آمدن استاد صابری که به فوتبال حساسیت داشت، خودشان را جمع و جور می‌کردند. گاهی وقت‌ها پشت دروازه زمین شماره یک پهلوان وفادار و گلمکانی و دیگر پهلوانان پا به سن گذاشته کتشان را می‌کنند و با همان لباس معمولی نرمش می‌کردند و ما هم از دیدنشان لذت می‌بردیم. عباس آقا و کلب‌اصغر با نظارت استاد صابری قبل از تمرین پیست خاکی شماره یک را آب‌پاشی می‌کردند. دوومیدانی به‌ویژه پرتاب‌ها همیشه قبل از تمرین فوتبال تمام می‌شد. بچه‌های تیم منتخب یکی یکی می‌آمدند و آماده تمرین می‌شدند و کار فوتبالمان شروع می‌شد. خیلی وقت‌ها شاهد بودم در کنار تمرینات فوتبال، استاد محمد خادم، ۲۲ اسطوره کشتی جهان، یعنی امیررضا و رسول، را در پیست دوومیدانی و پله‌های کنار جایگاه تمرین می‌داد. آن‌ها که نوجوان بودند، تمرینات سخت و فشرده و تخصصی پدر را با جان می‌خریدند تا در نهایت تاریخ‌ساز شدند. در اوایل دهه ۶۰ هر دو زمین چمن سعدآباد بسیار خوب و مخملی بود و کادر خدماتی با مدیریت جمشید

ضیایی زحمت‌زیدی می‌کشیدند، به‌ویژه کلب‌حسن که فقط از جمشید ضیایی دستور می‌گرفت و کلیددار مجموعه بود. این همه تلاش با حضور انبوه تماشاگران صورت می‌گرفت که بیشترشان هم عاشق و صاحب‌نظر بودند و ساعت‌ها قبل و بعد از ما به تجزیه و تحلیل تمرینات و مسابقات می‌پرداختند. رهبران تماشاگران هم همه عاشق و دل‌سوخته و بی‌ادعا بودند و گاهی هزینه هم می‌کردند. حاجی رحمتی، حسین تکمان، علی مغول، کاظم و حاج‌تقی، حاج احمد ابوالفضلی، حسن نازگیل، آقافرمان، حسین نای‌نای، محمد بوقی، عباس طلا، قاسم چاقه، محمد اسمی، رضا نقاش، آقارضا بنا، حاجی دلپاک، هادی مباشری و مهندس عباسی و خیلی‌های دیگر از روی سکوها سردمداران طرفداران تیم‌ها بودند و بی‌ادعا هر کدام گروهی داشتند و با هم و با بچه‌ها از فوتبال لذت می‌بردند. نه پولی بود، نه دلالی بود و نه مدیر بر نامه‌ای. همه عاشق بودند. حتی در مسافرت‌ها هم پول جمع می‌کردند و مدیر حساب و کتابشان هم هادی مباشری بود که جوان بود و پرنرزی. فوتبال آن موقع یک هیئت فوتبالی داشت که همه فوتبالی بودند و از افراد سیاسی خبری نبود. کمیته داوران ما که بزرگانی چون نیاوندی، نادری، پژند، اربابی، تهرانی، بیهقی، جاهدی، عادل‌ها، اکبرنژادها و امامی‌ها را یدک می‌کشیدند، یکی از یکی باصفا تر بودند. بخشی ترشی‌بادمجان هم با آن قوری و استکان چایی‌اش بین ۲ نیمه مسابقات محبوبیتی داشت برای خودش و تماشاگران هم با ترشی‌بادمجان گفتن با او حال می‌کردند و او خنده‌های قشنگش را تقدیمشان می‌کرد.

در مسابقات که با حضور چندین هزار نفر برگزار می‌شد، کنترل جمعیت با تعدادی از افراد هیئت فوتبال و با کمک عسگر تر که انجام می‌شد که آچار فرانسه بود. از جوشکاری و کنترل بلیت‌بگیر تا تدارکات.



گزارش نامه



عکس: ایرنا

اینکه ورزشکارانی که برای ایران جان می‌دادند و از شوق بالا بردن پرچم سهرنگمان خواب را بر خود حرام کرده بودند پشت به وطن خود کرده‌اند حکایت چیست؟! این پرسش‌ها حالا درحالی که وارد سال جدید می‌شویم به دغدغه‌ای برای همه قهرمانان ورزش تبدیل شده است. حضور محدود تماشاگران خانم در ورزشگاه‌های ایران بی‌تردید یکی از مهم‌ترین اتفاق‌ها در سال ۹۸ بود. اتفاقی که در بازی تیم ملی فوتبال با کامیوج روی داد و بازتاب‌های بسیار خوبی داشت. شاید سال ۹۹ سال ورود و حضور همیشگی نیمی از جامعه به جایی باشد که سال‌ها بی‌دلیل از آن‌ها دریغ شده است.

سال ۱۳۹۸ سالی سخت برای ورزش ایران بود. سالی که رفتن‌ها و نیامدن‌ها سرفصل اصلی آن بود. سوی مربیانی خارجی که در پیرویه‌ای خیرساز و جنجالی از ایران رفتند سال ۹۸ سال رفتن و نیامدن بسیاری از ورزشکاران هم بود. از کیمیا علیزاده گرفته که اولین بانوی مدال‌آور ایران در تاریخ المپیک است تا سعید ملایی جودوکار و علیرضا فغانی داور همه و همه در این سال کشوری دیگر را برای ادامه دوران حرفه‌ای خود انتخاب کردند. هرچند که ایران سرزمین استعدادهاست و رفتن آن‌ها فقط شاید در کوتاه‌مدت بتواند به این ورزش ضربه بزند. حالا خیلی‌ها می‌پرسند

سال رفتن‌ها
نیامدن‌ها
و آمدن‌ها!

مربی گریخت!

درباره مربیان خارجی فوتبال که در سال ۹۸ از ایران کوچ کردند

ماجرای حضور مربیان بزرگ خارجی در فوتبال ایران ماجرای جدیدی نیست، اما مدت ماندگاری آن‌ها و شکل رفتن آن‌ها که خودخواسته بوده یا به‌نوعی فرار کرده‌اند، اتفاق مهم و قابل بررسی است. در همین سالی که گذشت «کی‌روش» و «ویلموتس» از تیم ملی، «برانکو» از پرسپولیس و «استراماچونی» از استقلال به‌نوعی فرار کردند تا واکاوی این ماجراها به داستان‌های عجیبی ختم شود؛ از ماجرای تحریک‌ها تا سنگ‌اندازی‌های داخلی و خلف وعده مسئولان ایرانی. بررسی تک به تک این ماجراها و به‌نوعی فرارها شاید برای خیلی‌ها جالب توجه باشد، به‌ویژه که بیشتر فراری‌ها در ایران موفق بودند و هیچ همت ملی و فراملی نتوانست آن‌ها را به کشورمان بازگرداند.



گابریل کالدرون

دیگر برای فوتبالی‌های ایران عادی شده است که یک مربی از تیمش مرخصی بگیرد و به کشور خود برود، اما برنگردد. روزی هم که «گابریل کالدرون» از مدیران سرخ‌ها مرخصی گرفت تا مدتی در آرژانتین استراحت کند، خبر احتمال عدم بازگشت او روی خروجی رسانه‌ها رفت؛ خبری که بلافاصله خود کالدرون تأیید کرد و نوشت «دلی شاد از ایران می‌روم!» رفتن کالدرون مانند دیگر خارجی‌ها زیاد صدای کسی را در نیارود، کسی به دنبالش نرفت و کسی نازش را نکشید، در حقیقت همه به دنبال بندهای قرارداد او بودند که مثل برانکو در دسری برای قرمزهای پایتخت ایجاد نکنند. او اما آرام‌تر از سایرین کشور را ترک کرد و طی پستی در اینستاگرامش نوشت: «هی‌روم اما ز رفتار باشگاه دلگیر هستم.» مدیرعامل پرسپولیس بعدها اعلام کرد که همه آنچه کالدرون خواسته را برایش فراهم کردند، اما او بنای رفتن داشته است.



کارلوس کی‌روش

سر مربی موفق تیم ملی فوتبال کشورمان در ماه‌های واپسین سال ۹۷ ایران را به مقصد کلمبیا ترک کرد، اما به‌نوعی نخستین فرار دراماتیک خارجی‌ها از فوتبال ایران است. در دوران مربیگری کی‌روش تیم ملی ایران به مدت ۱۷ ماه در جایگاه نخست رنکینگ تیم‌های آسیایی قرار گرفت که این آمار، طولانی‌ترین زمان در تاریخ تیم ملی فوتبال ایران است. اما ماجرای رفتن مرد پر تعالی از ایران خیلی دراماتیک‌تر از چیزی بود که بشود فکرش را کرد؛ او هواداران خوبی برای خود دست و پا کرده بود و کسی فکر نمی‌کرد صبح روز ۱۸ بهمن ماه ۹۷ تصویر او در حالی که پرچم کلمبیا را در دست دارد، مخابره شود. رفتن او بیش از اینکه انتقادی را برایش در برداشته باشد، انتقادات زیادی را تقدیم مدیران ورزشی کشور کرد، مدیرانی که نتوانستند شرایط دلخواه او را برای ماندن مهیا کنند و او برای همیشه از ایران رفت.

آندره آستراماچونی

سر مربی نامدار ایتالیایی که به واقع بمب بزرگ استقلال برای نقل و انقالات ابتدای فصل بود، خبر سازترین مربی خارجی این باشگاه هم لقب گرفت و وقتی در ۱۸ آذر ماه ۹۸ از طریق فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) راهی ترکیه و سپس ایتالیا شد، کسی فکر نمی‌کرد بحران جدایی او به یک بحران ملی تبدیل شود. جدایی یاد حقیقت فرار او از ایران پر از حاشیه بود، او اعلام کرد که مدیران استقلال نه تنها درباره پرداختی‌های قراردادش خلف وعده می‌کردند که هیچ‌گاه هم با او صادق نبوده‌اند. مدیران استقلال اما درباره پرداختی‌های او زیر بار اتهام بدقولی نرفتند تا اینکه مرد کت و شلواری آبی‌ها داستان عجیبی نقل کرد و گفت: «مدیران تیم می‌خواستند در چمدان به من پول بدهند، اما قوانین کشور من اجازه نمی‌دهد من این مقدار پول نقد حمل کنم و من هم کار غیرقانونی انجام نخواهم داد.» با این حال همه از سفیر ایران در ایتالیا تا معاون وزیر امور خارجه کشورمان کمک کردند تا این مرد محبوب به نیمکت آبی‌ها بازگردد، اما این‌گونه نشد و تیر خلاصی جایی خورد که برخی از اعضای هیئت مدیره استقلال خبر از ملاقات با وکیل استراماچونی در دبی دادند، خبری که ۳ روز بعد استراماچونی تکذیب کرد و گفت اصلاً و کیلی به امارات نفرستاده بود! استراماچونی در حالی که چند روز بعد از ورودش به ایران گفته بود اطلاعات غلطی از ایران به او داده بودند، بعد از رفتنش به آن اطلاعات غلط صحه زد و گفت مدیران باشگاه در مسیر موفقیت او کارشکنی می‌کنند.



برانکو ایوانکوویچ

محبوب‌ترین مربی تاریخ سرخ‌های پایتخت با رفتنش درست همان فضایی را برای مدیران وقت «پرسپولیس» ایجاد کرد که کی‌روش برای مدیران فدراسیون به وجود آورده بود. ۳ قهرمانی پیاپی لیگ برتر و یک قهرمانی جام حذفی همه آن چیزی بود که مرد کروات برای رسوخ در قلب هواداران تیفوسی پرسپولیس لازم داشت و کسب کرد. بعد از پایان لیگ هفدهم در حالی که همه منتظر بودند او تیمش را برای پوکر قهرمانی آماده کند، اخبارش از «عربستان سعودی» به ایران مخابره شد و گمانه‌زنی‌ها برای نشستن او روی نیمکت «لاهی» شدت گرفت. با این حال هواداران ایرانی هنوز امیدوار بودند که برانکو به کشورشان بازگردد، اما برانکو با تکیه به بندی از قراردادش که ۳ ماه حقوق دریافت نکرده بود، از جمع قرمزها جدا شد و اعلام کرد پیگیر مطالباتش از فیفا خواهد بود و به هیچ وجه از شکایتش دست نخواهد کشید. به طور کلی برانکو بر این باور بود که بعد از هت‌تریک قهرمانی لیگ و فتح ۷ جام در ۳ سال چوب‌های زیادی لای چرخ موفقیت او و تیم وی خواهند گذاشت و تصمیم به جدایی گرفت، پیش از اینکه سلسله عوامل، نتایج و اتفاقات منجر به جدایی یا تخریب جایگاه ویژه او نزد پرسپولیس‌ها شود و کارنامه وی را در این باشگاه خدشه‌دار کند. او رفت تا با کارنامه‌ای درخشان برای همیشه گزیندهای برای پرسپولیس، تیم ملی ایران و برخی تیم‌های ایرانی باشد. او ایران را ترک کرد و به عربستان رفت اما هیچ‌گاه نتوانست موفقیت‌های ایران را در کویر عرب تکرار کند و خیلی زود از سمتش برکنار شد!



چرا رفتند؟

همه خارجی‌هایی که به حالت عادی از ایران رفتند، پر از نکته‌های عجیب و سؤال‌های غریب است؛ اینکه «چرا رفتند؟» و از آن مهم‌تر «چرا آمدند؟» درباره آمدن خارجی‌ها یک فرضیه مشخص وجود دارد، اینکه مدیران ایرانی برای راضی کردنشان دست به هر کاری می‌زنند، از زیر زمین پول جور می‌کنند و معمولاً پیش قسط خوبی به آن‌ها می‌دهند، اما به محض نمک‌گیر کردنشان دست حمایتی را از پشت سرشان برمی‌دارند و عرصه را بر آن‌ها تنگ می‌کنند.

چیزی که «گابریل کالدرون» آرژانتینی در یک کلمه به آن اشاره کرده؛ «احترام» و چیزی که «استراماچونی» ایتالیایی هم از نبودش گلایه کرده؛ «خوش‌قولی» است! در این میان برخی افراد بدبین معتقدند اصلاً شاید شرایط کشور به گونه‌ای است که دستورالعمل بالا به مدیران تأکید شده کاری کنند تا خارجی‌ها بارشان را از ایران ببندند، و گرنه این همه فرار مری آن‌ها فقط در یک سال توجیه‌پذیر نیست.

در کنار همه این‌ها چهره نامانی که رسانه‌های مختلف از ایران در دنیا ساخته‌اند هم بی تأثیر در این اتفاقات نیست. تا جایی که کنفدراسیون فوتبال آسیا هم در تصمیمی عجیب و به خاطر ناامن بودن ایران (!) میزبانی تیم‌های ایرانی در لیگ قهرمانان آسیا را تعلیق کرد و آن‌ها را به کشور ثالث فراخواند.

همین مسائل بهانه را دست برخی بازیکنان هم داد؛ «آنتونی استوکس» از پرسپولیس و قبل‌تر از آن «میلان یووانوویچ» از سیاه‌جامگان و بعدترش «چوچو» از شهر خودرو با همین بهانه‌ها بعد از مرخصی به ایران بازنگشتند و جالب اینکه قراردادشان طوری بود که کسی هم نتوانست این ماجرا را پیگیری کند. با تمام این‌ها همچنان مربیان خارجی زیادی در کشور فعالیت می‌کنند، مربیانی که فعلاً از ایران به نیکی یاد می‌کنند، اما مشخص نیست بعد از اتمام کارشان در ایران همچنان همین قدر مهربان باشند یا ساز هوچی‌گری سر دهند.

اشتباه پشت اشتباه

قانون حمایتی فیفا و فرار خارجی‌ها از فوتبال ما



مهدی هژری

آن‌هایی که معتقدند مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد، اگر از جامعه مدیران فوتبالی ایران شناخت داشته باشند، اعتقادشان را پس می‌گیرند و این ضرب‌المثل را از سیاهه ضرب‌المثل‌های ایرانی خط می‌زنند. باشگاه‌های ما و آن‌هایی که نه از بی‌حشمت و جاه، که از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌اند، مسئولیت اداره باشگاه‌های ما را بر عهده می‌گیرند، تنها مارگزیده‌هایی هستند که از مار افعی، بوآ و پیتون هم نمی‌ترسند، چه برسد به ترس از ریسمان سیاه و سفید! آن‌ها حتی این قابلیت را دارند که ضرب‌المثل «آدم عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود» را هم به زیالهدان تاریخ ببندازند. در همین پایتخت باشگاهی سراغ داریم که طی ۴ سال اخیر ۵ مدیر داشته است، اما هر ۵ مدیر از یک فرصت ثابت قرارداد برای همکاری با خارجی‌ها استفاده کردند و هر ۵ مدیر هم شاکتی خارجی داشته‌اند و اتفاقاً همگی هم در فیفا و دعاوی حقوقی بازنده شده‌اند و هیچ کدامشان حتی برای یک‌بار محض خنده به سرش نزد دست‌کم فرمت این قرارداد را تغییر بدهد یا به یک مشاور حقوقی بگوید نگاهی به بندهای قرارداد ببندازد و تحقیق کند در همکاری‌های قبلی کدام بند، تبصره یا ماده باعث شکست باشگاه و پیروزی مری یا بازیکن خارجی شده است که آن بند، تبصره یا ماده را با ظرافت تغییر بدهد یا تعدیل کند. مدیران به‌ظاهر محترم همان قرارداد قبلی را بی‌کم و کاست تکرار می‌کنند و نتیجه‌اش می‌شود اشتباه پشت اشتباه و مشکلات پس از شکایت! کاش فاجعه در همین مرز بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری تمام می‌شد. درد بزرگ‌تر ناآگاهی همین مدیران و مشاوران است. باورش سخت است، اما روزی که استراماچونی با استناد به قانون فیفا (که می‌گوید اگر مری خارجی ۲ ماه دستمزدش

را نگیرد، می‌تواند قراردادش را یک‌طرفه فسخ کند) با خیال راحت از ایران رفت، در مجموعه مدیریت باشگاه استقلال و هیئت‌مدیره باشگاه حتی یک نفر هم این قانون را نمی‌دانست و

یکی از استادان در رادیو و در واکنش به گزارش یک روزنامه ورزشی که قانون فیفا را توضیح داد و نوشت استراماچونی بی‌دردسر یک‌طرفه فسخ کرده است، شاکتی شد و فریاد زد: «چرا به نوشته روزنامه‌ای استناد می‌کنید که هنوز نمی‌داند قانون ۲ ماه حقوق برای بازیکن خارجی است و شامل مری خارجی نمی‌شود؟» و فردای آن روز وقتی فهمید چه اشتباه بزرگی مرتکب شده است، مظلومانه گفت: «من که قوانین را نمی‌دانم، مشاورم گفته بود این قانون برای مری نیست.» و هیچ شیر پاک خورده‌ای هم از این مدیر ناآگاه نپرسید شما که قوانین فوتبال را نمی‌دانید، چرا در چنین جایگاه مهمی قرار دارید؟ تلفیق ناآگاهی، سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی همین می‌شود که هر وقت با یک مری یا بازیکن خارجی قرارداد می‌بندیم، باید چهارستون بدنمان بلرزد که این قرارداد به شکایت و غرامت منجر نشود و همچنان هیچ مانع یا فیلتری برای کم کردن این مدل قراردادها و کاهش غرامتی که فوتبال کم‌رقم ایران به خارجی‌ها می‌دهد، وجود ندارد. قبلاً نگران شکایت‌های بعد از پایان مدت قرارداد بودیم و حالا مدت‌هاست که قراردادها به پایان نرسیده، خارجی‌ها می‌روند و به فیفا شکایت می‌برند. صدمات سهم‌دلال‌ها را هم نباید در این خرچ‌ناده پهن گرفت. پورسانت داور و نشستن سر سفره‌ای که پهن شده و دست‌هایی که با هم داخل یک کاسه می‌روند و همدستی‌اش باعث پهن ماندن سفره می‌شود، بدجوری وسوسه‌برانگیز است، اما حالا معضل بزرگ‌تر، فرار خارجی‌ها از فوتبال ایران است. پول‌هایی که نداریم بدهیم، استانداردهایی که رعایت نمی‌کنیم، دروغ‌هایی که روز اول می‌گوییم و خیلی زود بر ملا می‌شود، رفتار غلطی که با خارجی‌ها به‌خصوص مربیان خارجی داریم و بدقولی‌ها و بدعهدی‌هایمان باعث شده است طی همین چندماه اخیر تعداد خارجی‌هایی که از فوتبال ایران رفتند، دورقمی شود. این فرارها قبل از هر چیز محصول همان قانون ۲ ماه حقوق فیفاست که ما جدی‌اش نگرفتیم.

رشد در ایران پشت به ایران

درباره مهاجرت ورزشکاران در سال ۹۸



شاید بشود گفت در هیچ سالی مثل سال ۹۸ بحث مهاجرت ورزشکاران به کشورهای دیگر این قدر جنجالی و هیجانی مخابره نشد؛ اما با مهاجرت و پناهنده شدن ورزشکارانی که اتفاقاً جزو آدم‌های موفق ورزش ایران بودند، روند سایر مهاجرت‌ها در سال‌های گذشته هم باز شد تا آن‌هایی که شاید درست نمی‌دانستند، بدانند که تاکنون نزدیک به ۴۰ ورزشکار از ایران به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند و زیر پرچم کشور دیگری به میدان‌های مختلف رفته‌اند که از خیلی‌های آن‌ها خبر درست و حسابی در دست نیست. با این حال آنچه از این محدود ورزشکاران مهاجرت‌کرده در دست است، اخبار خوشایندی نیست. آن‌ها معمولاً در کشورهای دیگر ورزشکاران موفق نشدند و نتوانستند موفقیت‌هایشان در ایران را تکرار کنند و این موضوع باعث شده است تا حتی ادامه حضورشان در کشور دوم هم با مشکل مواجه شود. به فهرست بلندبالای مهاجران ورزشی از ایران نگاه کنید؛ آدم‌هایی که با بهانه‌های مختلف رفتند، اما آنچه توقع داشتند نشد.

کیمیا علیزاده

«کیمیا علیزاده»، دختر ۲۱ ساله کرچی، نخستین و تنها زن ایرانی است که در تاریخ ورزش ایران در بازی‌های المپیک برنده مدال شده است و با ۱۸ سال سن، جوان‌ترین مدال‌آور تاریخ ایران در دوره‌های المپیک است.

او که بارها امکانات و شرایط مختلفی از مسئولان دولت ایران گرفته بود، به یک‌باره تصمیم گرفت تا در بازی‌های المپیک تابستانی ۲۰۲۰ توکیو با پرچم کشور هلند روی شیاپ‌چانگ برود، اما چندی بعد خبری منتشر شد مبنی بر اینکه علیزاده در المپیک توکیو با تیم ملی آلمان به میدان مبارزه خواهد رفت و خودش هم در نشست خبری این موضوع را تأیید کرد.

با این حال درباره اینکه «کیمیا علیزاده» می‌تواند با پرچم کشوری دیگر راهی المپیک شود، اما و اگرهای زیادی بیان شده است؛ چرا که تغییر ملیت در این ورزش تابع شرایط خاصی است و شامل قانون ۲ سال دوری از میدان می‌شود که اکنون این موضوع برای علیزاده صدق نمی‌کند. از سوی دیگر سهمیه المپیک در تکواندو از ۲ مسیر توزیع می‌شود؛ اول از طریق سیستم رنکینگ که با توجه به دوری سه‌ساله از میادین بین‌المللی و امتیازات پایین او، میسر نیست و دوم از طریق سهمیه قاره‌ای که در این صورت تنها از طریق حضور در مسابقات قاره آسیا می‌تواند به سهمیه دست پیدا کند و به نظر می‌رسد این آراه، در عمل برایش بسته است.

علیرضا فیروزجا

«علیرضا فیروزجا» نخستین سوپر استادیوم‌بزرگ شطرنج ایران است که در ژانویه ۲۰۲۰ در صدر رده‌بندی شطرنج جوانان جهان و در صدر رده‌بندی شطرنج‌بازان ایران قرار گرفت. این پسر شانزده‌ساله



بابلی پس از شطرنج‌باز چینی و کارلسن نروژی، جوان‌ترین شطرنج‌باز دنیاست که توانسته است لقب سوپر استادی بگیرد. فیروزجا در سیزده سالگی توانست «حسان قائم‌مقامی»، اولین استادیوم‌بزرگ شطرنج ایران، را شکست دهد تا نشان دهد چه استعداد عجیبی در این ورزش دارد.

فیروزجا در دی‌ماه ۹۸ اعلام کرد که دیگر با پرچم ایران در مسابقات شرکت نمی‌کند و در مسابقات جهانی روسیه، با پرچم فدراسیون جهانی شطرنج شرکت کرد و در دور نهایی پس از «مگنوس کارلسون»، قهرمان کنونی جهان، مقام دوم شطرنج سریع جهان را کسب کرد. او که در این بازی اسیر یک ناداوری عجیب شد، هر چه به کمیته داوران شکایت کرد، حرفش به جایی نرسید و رتبه ششم را کسب کرد. او در ادامه این مسابقات در گفت‌وگویی اعلام

کرد که احتمالا از این پس برای کشور فرانسه مسابقه خواهد داد، خبری که ورزش دوستان ایرانی را درباره از دست دادن این نابغه شطرنج به شدت نگران کرده است.

این ورزشکار نابغه را می‌شود جوان‌ترین ورزشکار پناهنده شده از جمهوری اسلامی ایران دانست، ورزشکاری که برخلاف دیگران، بعد از خروجش از کشور صحبت خاصی نکرد و کسی از چند و چون این مهاجرتش باخبر نشد.

سعید ملایی

در حوزه ورزش جودو، ورزشکاران زیادی به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند؛ از «محسن غفار» و «وحید سرلک» که به آلمان رفتند تا «احسان رجبی» در آمریکا و «امیر شیخ حسینی» و «محمد رشونزاد» که به هلند پناهنده شدند؛ اما در این میان نام «سعید ملایی» بیش از دیگران شنیده شد.

او درست وقتی این تصمیم را گرفت که به دلیل رویه‌رو نشدن با ورزشکار اسرائیلی از رقیبانی از بلژیک و گرجستان شکست خورد و از این شکست اجباری ابراز ناراحتی کرد و گفت: «برای من ورزش از سیاست جداست.» او پس از این مسابقات به پیشنهاد همسرش با روادید دو ساله به آلمان رفت و در آن ماه ۹۸ کشور آلمان با پناهندگی ملایی موافقت کرد و در آذر ۹۸ او به دعوت رئیس جمهور مغولستان شهروند این کشور شد و پس از آن با پرچم مغولستان در مسابقات بین‌المللی شرکت کرد.

ملایی اولین بار در رقابت‌های جودو مسترز چین با پرچم مغولستان روی تاتامی رفت و در نخستین گام به نماینده ایتالیا باخت و از دور رقابت‌ها حذف شد تا حضورش در کشوری جز ایران، برایش خوشایند نباشد.

او در روزهایی که اخبار و گمانه‌زنی‌های مختلفی درباره مهاجرتش مطرح می‌شد، با یک شبکه خارجی به گفت‌وگو نشست و گفت دوباره با پرچم ایران باز خواهد گشت و برای کشورش مبارزه خواهد کرد، اما گویا این اتفاق فعلا منتفی است.

میترا حجازی پور

در بین همه آدم‌هایی که رفتند، چندین نفر هنوز

تکلیفشان مشخص نشده است؛ اینکه قرار است در نهایت زیر پرچم کدام کشور مسابقه بدهند یا به عبارتی تاکنون مشتری درست و حسابی پیدا نکرده‌اند. «میترا حجازی پور»، شطرنج‌باز ۲۷ ساله و مشهوری کشورمان، از این دست افراد است که هنوز عضویت رسمی‌اش در هیچ کشوری را حتی «فرانسه» که در آن زندگی می‌کند، اعلام نکرده است.

این ورزشکار دی‌ماه سال ۹۸ به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در رقابت‌های سریع و برق‌آسای جهان در مسکو بدون حجاب اسلامی ظاهر شد تا از سوی فدراسیون شطرنج ایران از تیم ملی اخراج شود. البته همان زمان نیز دبیر فدراسیون شطرنج اعلام کرد که حضور حجازی پور در مسابقات مسکو به صورت آزاد بوده و ربطی به تیم ملی نداشته است، اما پس از اتفاقات آن مسابقات، این شطرنج‌باز با مصاحبه‌ای که با یک رسانه فرانسوی انجام داد، به‌طور رسمی اعلام کرد که دیگر زیر پرچم جمهوری اسلامی ایران پای میز شطرنج نخواهد نشست.

پرافتخارترین شطرنج‌باز زن کشورمان موفق شده بود در سپتامبر ۲۰۱۵ رکورد بانوان ایران را در ریتینگ جهانی شطرنج بشکنند و امتیاز ۲۲۵۷ جهان را به خود اختصاص دهد. او در حالی که با ترکیب «آتوسا پور کاشیان» و «سارا خادم‌الشریعه» در مسکو شرکت کرده بود، راهش را از این ۲ ورزشکار جدا کرد و راهی فرانسه شد، اما همچنان اعلام نکرده است که زیر پرچم فیده رقابت خواهد کرد یا عضوی از تیم ملی فرانسه خواهد بود.

علیرضا فغانی

«علیرضا فغانی»، داور سرشناس کشورمان، نیز به جمع بی‌شمار مهاجران ایرانی پیوسته است. تفاوت فغانی با سایر مهاجران ایرانی این بود که او به‌طور علنی این اقدام را انجام داد و حتی با بدرقه گروهی از دوستانش تهران را به قصد استرالیا ترک کرد. فغانی که به جرئت می‌توان گفت موفق‌ترین داور تاریخ فوتبال کشور است، در حالی که استرالیا مهاجرت کرد و در لیگ برتر این کشور با شرایطی بهتر و با حقوقی بیشتر قضاوت

می‌کند که عنوان «مهاجرت» و «پناهندگی» به او الصاق نشده است و همچنان به‌عنوان یک داور ایرانی در کارزار بین‌المللی سوت می‌زند.

فغانی که سابقه قضاوت در دیدار رده‌بندی جام جهانی، فینال المپیک، افتتاحیه جام جهانی و بسیاری مسابقات مهم را دارد، حالا شاید به نگاهی بیشتر مالی به سرزمین کانگوروها مهاجرت کرده است؛ چرا که ارزش ریالی قضاوت یک یا ۲ مسابقه در استرالیا برای فغانی به اندازه کل پولی است که در طول یک فصل داوری در فوتبال ایران به دست می‌آورد. با دلار حدود ۸۰۰۰ تومانی استرالیا، حقوق یک‌ماهه فغانی نزدیک به ۱۶۰ میلیون تومان خواهد بود؛ در حالی که در ایران برای هر مسابقه بیش از یک میلیون دریافتی نداشت! پیش از او «محمد رضا»، برادرش، هم به لیگ سوئد مهاجرت کرد و هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه‌های این کشور، در سوئد و نروژ به‌طور هم‌زمان قضاوت می‌کند؛ اما برای او هم ماجرای پناهندگی مطرح نیست و احتمالا حضورش موقتی خواهد بود.



ورزشکاران ایرانی مهاجرت کرده

ورزشکار	رشته ورزشی	کشور مقصد
کیمیا علیزاده	تکواندو	هلند
سعید ملایی	جودو	مغولستان
محمدحسین ابراهیمی	شمشیربازی	فرانسه
علیرضا فیروزجا	شطرنج	فرانسه
وحید سرلک	جودو	آلمان
میترا حجازی پور	شطرنج	فرانسه
محمد رشونزاد	جودو	هلند
مهدی جعفرقلی‌زاده	کاراته	آلمان
کیمیا مرادی	شطرنج	نروژ
درسا درخشانی	شطرنج	انگلستان
سامان بلاغی	بسکتبال	آلمان
پوریا جلالی پور	تیراندازی با کمان	آمریکا
آرزو معتمدی	قایق‌رانی	آمریکا
احسان رجبی	جودو	آمریکا
سامان طهماسبی	کشتی	آذربایجان
صباح شریعتی	کشتی	آذربایجان
راحله آسمانی	تکواندو	بلژیک
میلاذ بیگی	تکواندو	آذربایجان

ورزشکاران ایرانی مهاجرت کرده

ورزشکار	رشته ورزشی	کشور مقصد
سینا بهرامی	تکواندو	آذربایجان
ایمان جمالی	هندبال	مجارستان
مینا علیزاده	قایق‌رانی	آلمان
پوریا پورا ابراهیم	نجات‌غریق	فرانسه
محمود زاویه	نجات‌غریق	فرانسه
شروین پاکدل	قایق‌رانی	برنگال
سعید فضل‌اولی	قایق‌رانی	آلمان
پیام زرین‌پور	کشتی	آمریکا
نوید زنگنه	کشتی	کانادا
اوشین ساهاکیان	بسکتبال	آمریکا
آرش آقایی	جودو	آذربایجان
صدف خادم	بوکس	فرانسه
محمدرضا آذرشکب	کشتی	آذربایجان
مهدی خدابخش	تکواندو	صربستان
امین ارباب	ژیمناستیک	آمریکا
مژگان تاجیک	ژیمناستیک	سوئد
جواد محبوب	جودو	کانادا
احسان خدادادی	ژیمناستیک	دانمارک



سربازان سرانداز میهن

از بهترین شیوه‌های حفظ و پرورش استعداد، شرکت در اردوها، حضور در مسابقه‌ها، هم‌اوردی با حریفان در چه اول بین‌المللی و البته که تبدیل شدن به یک چهره جهانی. با حقوق نوپدید رویه‌رو باید شد و می‌شود؛ با امتیازات لازمی آشنایی پیدا کردن و برخوردار شدن.

بحث هجرت نیست، بحث جلای وطن هم نیست، حضور در کلاس جهانی‌اش باید دانست. باید با دانش روز دمخور شوی برای تبدیل شدن به پدیده‌ای در خور کیفی‌ترین و فنی‌ترین عرصه‌های رقابتی فوق قاره، زنان و مردان المپیک شدن، یکی از ۱۰ و ۲۰ بزرگ ملتی ۸۰ میلیون‌گانی شدن.

در سایه این کوشش که قدرتی فوق بشری را لازم دارد، با پیشنهادهای بزرگ و غیر قابل رد کردن رفاهی هم رویه‌رو می‌شوی. اغلب قبول نمی‌کنی و گاه نیز می‌پذیری! مثل راجر فدرر! مثل جوکوویچ، مثل رافائل نادال! فرصتی که برای سعید معروف، امیر غفور، محمد موسوی، میلاد عبادی پور و حامد حدادی و صمد نیکخواه بهرامی پدید آمد و برای خیلی از کسان دیگر، همه بر اثر شایستگی، همه در سایه لیاقت و لازم برای قوی‌تر شدن. آیا این بد است؟ بازی کردن علی دایی در بایرن مونیخ یا علی کریمی در نقش دربی‌زن اول بوندس‌لیگا خوب و خوشایند نبود؟ درخشش مهدی مهدوی کیا در هامبورگ، خداداد عزیزی در کلن و...

قهرمانان ایران ما بدون تکیه به پول پدران خود، به هر جا و همه‌جا می‌رسند. نه از رانت زن خوب برمی‌خورند و نه از آقا‌زادگی دستشان را به جایی بند می‌کنند. خودشان‌اند و خودشان. جوهر وجودشان و زندگی پراز عزت نفسشان آن‌ها را می‌پروراند.

وظیفه ماست که اینان را بسازیم و پیش شرط‌های بزرگ شدنشان را فراهم آوریم! وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک در این دایره وظیفه‌مندند و مسئولیت درجه اول را دارند. سربازان ورزشکار ایران نه اهل هجرت‌اند و نه می‌دانند جلای وطن یعنی چه، سراندازی بی‌باک و عاشق میهن، بسته‌پای‌اند و ریشه در خاک...

همه چیز از یک سوء برداشت ناشی می‌شود! تمام ماجرا زاینده یک سوء تفاهم است! یادمان می‌رود که موضوع بحث، ورزش قهرمانی است و الزامات و اقتضات آن! فراموش می‌کنیم که درباره یک اصل از اصول ورزش حرفه‌ای حرف می‌زنیم!



اردشیر لارودی

ویژگی‌های ورزش حرفه‌ای را که مراقبت ۲۴ ساعته‌ای را شامل می‌شود، از یک انسان مستعد، یک انسان سخت‌کوش، یک انسان متفاوت که باید خصوصیات ویژه‌تری داشته باشد، طلب می‌کند که جور دیگری باشیم و جور دیگری بینیم و در نکته‌های ریز دقت صددرصدی داشته باشیم.

نوع تمرین، نوع آماده‌سازی و نوع پاییدن‌ها می‌طلبد که جور دیگری باشیم! و اینجاست که مسئله و خلطی با مهاجرت، جلای وطن و حتی نفی بلد پیش می‌آید! ورزشکار حرفه‌ای برای حفظ خود در حد اعلا، برنامه‌های برون‌مرزی هم دارد که لزومی صددرصدی دارند! زندگی لیونل مسی را زیر ذره‌بین قرار دهیم یا زندگی رونالدو را، فلان تنیسور را، بوکسور و دوندو و شناگر درجه اول را، همه چیز فرق دارد! همه چیز جور دیگری است!

گریزی هم نیست! باید رفت و باید در کسب آمادگی کوشید! عنوان شایسته اولین زن ایرانی در مسابقه‌های کاراته المپیک ۲۰۲۰ به مفت و رایگان نصیب نمی‌شود! حمیده عباسعلی شدن، از سخت هم سخت‌تر است! از ۱۰ وزیر و وکیل شدن مهم‌تر است! یا بهمن عسگری شدن! یا حسن یزدانی شدن! قهرمان و صاحب مدال طلای المپیک! اینجاست که مسئله قیاس و مقایسه پیش می‌آید و در این مرحله است که با دیگران سنجیده می‌شوی، در ۲ کفه یک ترازو قرار می‌گیری و می‌بینی که چقدر بزرگی و چقدر ویژه و خاص.

به اینجا که رسیدی، باید بروی و باید برخوردار شوی

رسم به رسمیت نشناختن

بازخوانی تاریخی ماجرای روبه روندن ورزشکاران ایرانی
با ورزشکاران رژیم صهیونیستی

روبه‌رو نشدن ورزشکاران ایرانی با ورزشکاران رژیم صهیونیستی سال‌هاست در جمهوری اسلامی ایران وارد روند اجرایی شده است. ماجرا هم از یک مسابقه کشتی آغاز شد، جایی که در سال ۱۹۸۳ «بیژن سیف‌خانی»، کشتی‌گیر فرنگی‌کار ایرانی، حریف خود از تیم اسرائیل را در رقابت‌های کشتی آزاد و فرنگی قهرمان جهان در کی‌یف اوکراین شکست داد، اما بعد از مخابره خبر به تهران، «علی‌اکبر ولایتی»، وزیر وقت امور خارجه ایران، تیم کشتی آزاد و فرنگی را به ایران فراخواند و

به این ترتیب تیم کشتی آزاد ایران به کشور بازگشت تا مبارزه سیف‌خانی، اولین و آخرین رقابت رسمی کشور در مسابقات ورزشی پس از انقلاب اسلامی ایران محسوب شود. بعد از این اتفاق، ورزشکاران ایرانی به دلیل حمایت از مردم مظلوم فلسطین و اینکه رژیم صهیونیستی از جانب ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود بارها در مسابقات از رویارویی با ورزشکاران این رژیم خودداری کردند. آنچه می‌خوانید، نگاهی به چند ماجرای مشابه از اتفاقات این‌چنینی است:

••• ماجراهای فوتبال

تیم ملی فوتبال ایران و اسرائیل تاکنون ۵ بار در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند که همه این بازی‌ها پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی صورت گرفته است. پس از این اما بازیکنان ایرانی در لیگ‌های معتبر دنیا بارها با این چالش روبه‌رو شده‌اند؛ یکی از این ماجراها مربوط به دیدار تیم‌های «بایرن مونیخ» و «مکابی اسرائیل» در لیگ قهرمانان اروپاست؛ جایی که «وحید هاشمیان»، مهاجم ایرانی تیم بایرن، در این بازی حاضر نشد و در نهایت باشگاهش نیز از تمدید قرارداد او خودداری کرد.

پس از وی «شکان دژاگه»، هافبک دولیتی ایرانی آلمانی که عضو تیم ملی زیر ۲۱ سال آلمان بود، از سفر به تل‌آویو برای حضور در رقابت‌های مقدماتی زیر ۲۱ سال جام ملت‌های اروپا سر باز زد و این حرکت او با جنجال گسترده‌ای همراه شد و در نهایت او از

تیم ملی خط خورد و برای ادامه فوتبالش تیم ملی ایران را برگزید.

جدیدترین موضوع این‌چنینی به موضوع آواز یکن ملی پوش ایرانی برمی‌گردد؛ جایی که «احسان حاج‌صفی» و «مسعود شجاعی»، بازیکنان تیم «پانیونیوس یونان»، مقابل نماینده رژیم صهیونیستی در رقابت‌های انتخابی لیگ قهرمانان اروپا به میدان رفتند. این اقدام آن‌ها با برخورد مسئولان کشورمان روبه‌رو شد و پس از آن حاج‌صفی از ملت ایران عذرخواهی کرد و به تیم ملی بازگشت، اما شجاعی این کار را نکرد و چند ماه از حضور در تیم ملی ایران محروم شد.

پیش از این هم در سال ۱۳۷۹ «مهرداد میناوند» وقتی پیراهن «اشتورم گراتس» را می‌پوشید، وادار شد مقابل «هاپوئل» اسرائیل بازی کند. میناوند در این باره گفته است که مدیریت باشگاه وی را مجبور به حضور در بازی رفت کرده، ولی در بازی برگشت با کمک سرمربی از سفر به رژیم صهیونیستی خودداری کرده



است. نمونه کمتر شنیده شده فوتبالی این اتفاقات به حضور یک تیم ناشناس از استان خوزستان ایران در مسابقات کارگری در کشور «لتونی» مربوط می‌شود. جایی که آن‌ها از رقابت با تیم اسرائیلی خودداری کردند و در حالی که ۳ بازی را با پیروزی پشت سر گذاشته بودند، در نیمه‌نهایی حاضر نشدند و به ایران بازگشتند. حاصل این تصمیم این بود که فدراسیون جهانی ورزش کارگری در نامه‌ای به فدراسیون ایران اعلام کرد که به دلیل رویارویی شدن نمایندگان ایران با ورزشکاران رژیم صهیونیستی، از نامزدی نمایندگان ایران در کمیته‌های فنی جلوگیری شده است و ایران نیز تمامی کرسی‌های خود را از دست داد.

••• جودو، کشتی و سایر ورزش‌ها

در میان همه رشته‌های ورزشی اعم از شنا، تیراندازی، شمشیربازی، بسکتبال و گلبال، جودو و کشتی بیشترین سهم از منع رقابت با رژیم صهیونیستی را تجربه کرده‌اند.

در یکی از مهم‌ترین این ماجراها «آرش میراسماعیلی» که هم‌اکنون رئیس فدراسیون جودو ایران است، در المپیک ۲۰۰۴ آتن در وزن کشتی شرکت نکرد و از رقابت‌ها حذف شد. پس از این ماجرا فدراسیون جهانی جودو او را به مدت ۵ سال از حضور در عرصه مدیریتی محروم کرد، اما دولت ایران به او پاداش ۱۰۰ میلیون تومانی داد و به دلیل این اقدامش، یکی از خیابان‌های بزرگ تهران به نام وی زده شد. پس از وی «وحید سرلک»، «علیرضا محجوب»، «علیرضا خجسته» و «محمد محمدی» با رویکرد مشابهی به مسابقاتی که ورزشکار اسرائیلی در وزن آن‌ها حضور داشت، اعزام نشدند.

در کنار ورزش جودو، «کشتی» نیز سردمدار این ماجراست و بارها ورزشکاران ایرانی به بهانه‌های مختلف از حضور در میدان‌های ورزشی که همراه با ورزشکاران رژیم صهیونیستی بوده است، سر باز زده‌اند و هر بار با حذف آن‌ها از مسابقات و بازماندن از کسب مدال همراه بوده است. کشتی‌گیران ایرانی هر بار با چنین ماجرای رویه‌رو شدند و مقابل اسرائیلی‌ها به میدان نرفتند.

در کنار جودوکاران و کشتی‌گیران ایرانی، یکی دیگر از مهم‌ترین چهره‌هایی که شانس مسلم کسب مدال جهانی را با این قانون از دست داد، «احسان قائم‌مقامی»، استاد بزرگ شطرنج ایران، بود که در مسابقات جهانی شطرنج کورسیکای فرانسه با تصمیم کمیته برگزاری از مسابقات کنار گذاشته شد. با احتساب همه این‌ها و طبق جدولی که در دست است، ورزشکاران ایرانی تاکنون ۳۸ بار به خاطر این ماجرا نتوانسته‌اند به میدان مسابقات پا بگذارند و شانس کسب مدال یا پیروزی را از دست داده‌اند.

••• موقعیت خاص ملایی

«سعید ملایی» به عنوان آخرین ورزشکاری که در این باره به شرایط کشورمان تمکین کرد، در مسابقات جودو مردان جهان ۲۰۱۹ در توکیو ژاپن به‌عنوان دارنده رنکینگ یک جهانی حضور داشت. وی پس از پیروزی مقابل نمایندگان مراکش، پرغال، روسیه و کانادا در دیدار قبل از فینال مقابل نماینده بلژیک قرار گرفت، اما برای پیشگیری از مسابقه با نماینده اسرائیل، مجبور به شکست خوردن از نماینده بلژیک شد. این اما پایان کار نبود و در ادامه نیز در بازی رده‌بندی مجبور به شکست خوردن از نماینده گرجستان شد تا به همراه نماینده اسرائیل روی سکو قرار نگیرد. پس از این اتفاقات، ملایی با مراجعه به کشور آلمان، درخواست پناهندگی داد و فدراسیون جهانی جودو نیز برای شرکت او در المپیک ۲۰۲۰ در تیم پناهندگان اعلام حمایت کرد. ملایی در ادامه عملکرد خوبی نداشت و رفتنش از جمهوری اسلامی ایران، عاقبت خوبی در حوزه فنی برایش به همراه نداشت.

وزیر ورزش ایران و مسئولان فدراسیون معتقد بودند که اتفاقات درباره ملایی توطئه رئیس فدراسیون جهانی جودو علیه ایران است. خروج سعید از کاروان، قرار دادن محافظ برای وی، فشار روانی سنگین به ملایی برای مسابقه با بازیکن اسرائیلی، اعزام ماشین، محافظ و پلیت آلمان برای او و خروج مخفیانه سعید از هتل از جمله مواردی است که مدیران ایرانی مدعی‌اند رئیس فدراسیون جهانی انجام داده است تا ملایی را از کشورش دور کند.



کدام کشورها رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند؟

در طول تاریخ ورزشی دنیا، ۲۱ کشور هیچ‌گاه رژیم صهیونیستی را به رسمیت نشناخته‌اند و ۱۵ کشور نیز در مقاطع مختلف مقابل ورزشکاران این رژیم به میدان نرفته‌اند. کشورهای افغانستان، الجزایر، بنگلادش، یونان، برونئی، جزایر قناری، جیبوتی، اندونزی، عراق، کویت، لبنان، لیبی، مالزی، کره شمالی، پاکستان، عربستان، سومالی، سودان، سوریه، امارات و یمن مانند جمهوری اسلامی ایران اصلاً کشوری به نام «اسرائیل» را به رسمیت نمی‌شناسند. در کنار این‌ها کشورهای بحرین، بولیوی، گینه، مالی، مراکش، موریتانی، نیکاراگوئه، نیجریه، عمان، قطر، تونس، ونزوئلا، چاد نیز در مقاطع مختلف و مسابقات متعدد از رقابت با رژیم صهیونیستی انصراف داده‌اند.

آقای دختر!

نگاهی متفاوت به ماجرای دخترانی که برای ورود به ورزشگاه پسر می‌شوند

اتفاقات عجیب و غریب فوتبالی در ایران کم نیست. از قراردادهای عجیب و غریبی که در نهایت به فیفا می‌رسد، تا ماجراهای خنده‌دار، جالب و حتی تأسفبار که در طول مسابقات مختلف رخ می‌دهد. نکته عجیب اینجاست که به دلیل شرایط کشور و تصمیمات مسئولان، دختران و زنان ایرانی از همه این اتفاقات دور هستند. آن‌ها از ورود به ورزشگاه، محروم‌اند، اما دختران جوان ایرانی به راحتی با این محرومیت ناعادلانه کنار نیامده‌اند. آن‌ها در اوضاعی که فقط و فقط آقایان می‌توانند وارد ورزشگاه شوند، به ترفند عجیبی برای رسیدن به حقشان دست پیدا کرده‌اند، موضوعی که دختران ایرانی را از دختران تمام دنیا متمایز می‌کند.

چهره‌پردازی خاص!

آن‌ها دست در دست چند چهره‌پرداز هنرمند، برای هر بازی خودشان را از هویت زنانه‌شان دور می‌کنند و هیبت مردانه به خود می‌گیرند. ریش و سبیل‌دار می‌شوند و لابه‌لای پسران جوانی که شاید اصلاً بعضی‌هایشان می‌دانند آن‌ها چه کسانی هستند، وارد ورزشگاه می‌شوند.

این خاصیت گریم است؛ آدم‌ها را عوض می‌کند. مردها را زن، زن‌ها را مرد و دختران را به پسر تبدیل می‌کند. اما این آیا همه راه برای رسیدن به حق دختر ایرانی است؟ آن‌ها باید از هویت اصلی خود دور شوند تا به حقشان برسند و این اتفاق با کمک یک گریمور چیره‌دست رقم می‌خورد، گریمورهایی که شاید حتی خودشان باشند، شاید پدر و مادرهایشان و شاید هنرمندانی که پیش از این شاهکارهای بزرگی خلق کرده‌اند.

با نگاهی به گریم‌های ماندگار تاریخ سینمای دنیا، به خصوص گریم‌هایی که به هویت باز یگر دست برده‌اند و او را به جنسیتی جز واقعیت خودش تبدیل کرده‌اند، می‌شود فهمید که معجزه گریم چطور در ماهیت فوتبال ایران تنیده شد.

از چاپلین تا دختر ایرانی

گریم پسرانه برای دختران یا برعکس، قبل از این ماجرا فقط در سینما و تلویزیون رواج داشت. این شکل از گریم در فیلم از روزهای اول سینما و

دوران فیلم‌های صامت آغاز شد. «چارلی چاپلین» و «استن لورل» از نخستین کسانی بودند که این شکل از تغییر هویت را در فیلم به نمایش گذاشتند. آن‌ها در سال ۱۹۱۰ برای اجرای اثری کمدی به کارگردانی «فرد کارنو» به ایالات متحده رفتند و هر ۲ نفر آن‌ها به عنوان زن در فیلم‌هایشان لباس پوشیدند. چاپلین به عنوان یکی از پایه‌گذاران تغییر هویت یا گریم‌های خاص، بعدها دست از این شخصیت‌ها کشید و به شخص ثابتی تبدیل شد که با سبیل، کلاه و عصای معروفش در سینمای دنیا ماندگار شد، اما این سنت برای سال‌ها ادامه یافت و معمولاً برای نمایش‌های خنده‌دار از آن استفاده می‌شد و هنوز هم به کار می‌رود، اما در ایران ماجرا زیاد خنده‌دار نیست. دختران جوان تغییر هویت می‌دهند تا به حقشان برسند.

خدا حافظ «خانم داوت‌فایر»!

یکی از شاهکارهای گریم تغییر هویتی مربوط به فیلم سینمایی «خانم داوت‌فایر» کاری از «کریس کلمبوس» و محصول سال ۱۹۹۳ آمریکاست. هنرنمایی شاهکار «رابین ویلیامز» در این فیلم یکی از برترین نقش‌آفرینی‌ها در قالب جنس مخالف در سینمای جهان است. در کنار بازی او و فروش عجیب و غریب این فیلم، این فیلم سینمایی در سال ۱۹۹۳ برنده اسکار بهترین چهره‌پردازی شد و در زمان اکران به موفقیت زیادی دست پیدا کرد



و بعدها به عنوان یکی از ۱۰۰ فیلم خنده‌دار تاریخ سینمای آمریکا معرفی شد. نکته تأسف‌بار ماجرا این بود که در ست ۵ سال پیش، یعنی در سال ۲۰۱۴، بازیگر نقش زن پوش این فیلم، یعنی «رابین ویلیامز»، خودکشی کرد و از دنیا رفت. مشاور او تأیید کرد که ویلیامز با وجود اینکه یک کم‌دین مطرح و پرطرفدار بود، به علت افسردگی شدید خودش را حلق آویز کرده است. او در چندین فیلم دیگر هم نقش زن را بازی کرد، اما سرانجام راضی به ادامه زندگی نشد و رفت.

پسرانی که خواهر شدند!

شاید نزدیک‌ترین فیلم به ماجرای دختران ایرانی فوتبال دوست، فیلم «خواهری پسران» باشد، با این تفاوت که ایرانی‌ها برای ورود به جایی که ممنوع شده‌اند، هویت دخترانه‌شان را به پسر تغییر می‌دهند و در این فیلم این پسرها هستند که برای در پیش گرفتن یک دنیای جدید خودشان را به دختر مبدل می‌کنند.

داستان فیلم، روایت ۳ دانشجویی است که از خوابگاه اخراج می‌شوند، اما برای رسیدن به آرزوهایشان خودشان را به ۳ دختر تبدیل می‌کنند. دخترانی که حالا برای گشت و گذار در جامعه، موارد بهتری برای رؤیایابی دارند. این فیلم محصول سال ۲۰۰۲ و به کارگردانی «والاس وولدراسکی» است، فیلمی که مردم به خاطرش نزدیک به ۱۳ میلیون دلار هزینه کردند تا دنیای دخترانه پسرها را تماشا کنند.

خوب دقت کنید؛ ماجرای گریم برای تغییر هویت همچنان حتی در سینمای دنیا هم به عنوان یک عنصر کم‌دین استفاده می‌شود، اما در ایران دختران ایرانی برای گذشتن از سد ساده فوتبال دیدن دست به تغییر هویت می‌زنند.

فرشتگان در ورزشگاه

در بین همه فیلم‌هایی که شخصیت مرد آن‌ها تبدیل به زن شده، یک مورد خاص با یک هنرمندی اعجاب‌انگیز وجود دارد که شخصیت زن فیلم به یک مرد مبدل شده است. «مریل استریپ» در مینی‌سریال «فرشتگان در آمریکا» با یک گریم فوق‌العاده در نقش یک پیر مرد خاخام ظاهر شد و بدون استثنای تمامی جشنواره‌های معتبر دنیا جایزه گرفت.

«فرشتگان در آمریکا» به‌طور واضح و روشن در نقد سیاست‌های دولت آمریکا ساخته شده، سیاست‌هایی که هم‌جنس‌گرایان و اقلیت‌ها در آن به شدت در محدودیت هستند. اتفاقی که هم‌اکنون در ایران درباره دخترانی افتاده است که مجبورند به مثابه «مریل استریپ» هویتشان را زیر کلی ریش و سبیل پنهان کنند تا بلکه بتوانند بر خلاف سیاست‌های موجود به علاقه‌ای که دارند، یعنی تماشای یک بازی ساده فوتبال، برسند.

دختران سبیل‌دار ایرانی شاید به هنرمندی «مریل استریپ» در ایفای نقشی با هویت متفاوت خودشان نباشند، اما با همین اندک هنری که دارند، تاکنون انتقادشان به سیاست ضدزنانه کشور علیه خودشان را

نشان داده‌اند.

ایرانی‌های معروف سینما

سینمای ایران پر است از تغییر چهره‌هایی که در فیلم‌های کم‌دین صورت گرفته است؛ سردسته بازیگرانی که این‌گونه گریم‌هایی روی صورتشان می‌نشینند هم «اکبر عیدی» است. او اولین بار در فیلم «آدم برفی» در قالب یک زن جلو دوربین رفت و در شرایط سیاسی آن وقت ایران جنجال زیادی به پا کرد، به خصوص که کارگردان آن فیلم از سازندگان آثار مطرح مذهبی جمهوری اسلامی ایران بود.

عیدی سپس در فیلم دیگری به نام «خواهم میاد» دوباره در قالب نقش زنی فرورفت. او در «آدم برفی» برای رسیدن به اهداف عجیبش در نقش زن فرورفت، اما در «خواهم میاد» از ابتدا با همین شمایل جلو دوربین آمد و ایفاگر نقش یک پیرزن مسن و مهربان شد.

نمونه گریم‌های تغییر هویتی در سینمای ایران زیاد است که البته همگی مربوط به فیلم‌های کم‌دین بوده و به دست گریمورهای چیره‌دست و با سابقه سینمای ایران رقم خورده است. کاری که دختران نوجوان ایرانی گاهی خودشان و با دست خود آن را انجام می‌دهند تا در میان سیل جمعیت مردان، وارد ورزشگاه شوند.

ماجرای دختران تغییر یافته

از جست‌وجو در فیلم و سریال‌ها که بگذریم، جالب است بدانیم داستان واقعی دختران ایرانی

گریم‌شده چیست؟ آن‌ها چطور دست به این کار می‌زنند و این قضیه چقدر برایشان هزینه دارد؟ «لیلی»، «آتنا»، «مریم» و «سیما» تقریباً از شناخته‌شده‌ترین دختران سبیل‌دار ایران هستند. آن‌ها نخستین‌بار برای تماشای جشن قهرمانی پرسپولیس با لباس و گریم مردانه به ورزشگاه بزرگ آزادی تهران رفتند و سپس با همین شیوه بارها به ورزشگاه‌های ایران پا گذاشتند.

اما این همه ماجرا نیست. آن‌ها اولین بار که تصمیم به این کار گرفتند، چند روز لباس‌های مختلف را امتحان کردند و گریم‌های زیادی روی صورتشان زدند تا سرانجام به نتیجه برسند که واقعا شناخته نمی‌شوند. در کنار این‌ها یکی‌شان می‌گوید: «یک هفته تمرین می‌کردیم که مرد باشیم؛ هم رفتار و برخورد، هم صدایی که با آن حرف می‌زنیم!» او البته می‌گوید هر بار مجبورند نزدیک به ۶۰۰ هزار تومان هزینه کنند تا برای خودشان ریش و سبیل بگذارند و وارد ورزشگاه شوند.

عاقبت دختران ریش‌دار

چندی پیش اما خبر خوبی درباره دختران ریش‌دار ایرانی مخابره نشد. یکی از رسانه‌های ایران در این باره نوشت که «۳ دختری که سال گذشته با گریم مردانه وارد ورزشگاه شده بودند، با شکایت رئیس فدراسیون فوتبال روانه زندان شدند.»

این در حالی است که اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برابری زن و مرد را طبق دین مبین اسلام این‌گونه عنوان می‌کند: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اما حالا خبر رسیده که این دختران به دلیل ورود به ورزشگاه با شکل و شمایل مبدل به زندان افتاده‌اند.

در نهایت و در این باره سخن‌گوی فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران شایعات منتشر شده درباره شکایت رئیس فدراسیون از فرد یا گروهی از افراد را تکذیب کرد و گفت: «این بازداشت‌ها در صورت صحت هیچ ارتباطی به فدراسیون فوتبال ندارد.»

گره‌ای که در سال ۹۹ باید باز شود

با تمام این‌ها گفته می‌شود فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) بیش از هر وقت دیگری برای تحقق این رؤیای دختران و زنان ایرانی عزمش را جزم کرده و در آخرین نامه‌ای که به فدراسیون فوتبال کشورمان فرستاده، به آن‌ها فقط تا فروردین ۹۹ فرصت داده است تا زنان در بازی‌های ملی شرکت کنند و از خردادماه نیز باید این شرایط برای بازی‌های لیگ داخلی ایجاد شود. البته مدیران کشورمان در بازی‌های مختلف مثل پرسپولیس و کاشیما، ایران و کامبوج و ایران و بولیوی، شرایطی هر چند محدود برای حضور زنان ایجاد کرده بودند، اما حالا گفته می‌شود فیفا در آخرین نامه‌اش به ایران، به‌طور رسمی خواسته است که زنان باید در همه بازی‌ها در ورزشگاه حضور داشته باشند. در نامه فیفا ۳ بند وجود دارد؛

اول اینکه در مسابقات انتخابی جام جهانی صندلی بیشتری به زنان اختصاص پیدا کند. دوم اینکه در بازی‌هایی که تیم‌های ایرانی در لیگ قهرمانان آسیا میزبان هستند، زنان باید بتوانند وارد ورزشگاه شوند و سوم شرایطی فراهم شود که از ماه ژوئن در لیگ داخلی هم زنان بتوانند بازی‌های تیم‌های دلخواهشان را در ورزشگاه ببینند.

چه بازی‌هایی در پیش است؟

در مرحله انتخابی جام جهانی، ایران میزبان تیم‌های بحرین، عراق و هنگ‌کنگ است. بازی ایران و هنگ‌کنگ نخستین بازی است که زنان می‌توانند امیدوار باشند به ورزشگاه بروند. ۱۵ خرداد ایران میزبان بحرین است و بازی برگشت ایران با عراق هم ۲۰ خرداد برگزار می‌شود.

در لیگ قهرمانان آسیا ۲ فصل پیش زنان به ورزشگاه رفتند، ولی این حضور تنها در بازی فینال اتفاق افتاد. فصل پیش در هیچ‌یک از بازی‌های این لیگ صحبتی درباره تماشاگران زن نشده بود. با این تأکید فیفا، زنان در مسابقات گروهی هم باید بتوانند بازی‌ها را تماشا کنند.

طبق برنامه تا ۱۸ فروردین هیچ تیم ایرانی در لیگ قهرمانان آسیا میزبان نیست. در این روز شهر خودرو میزبان شباب الاهلی امارات است

و یک روز بعد استقلال میزبان الوحده امارات. اول اردیبهشت هم پرسپولیس در تهران با الدحیل قطر بازی دارد و سپاهان میزبان العین امارات است. اگر طبق نامه فیفا، فدراسیون فوتبال ایران خودش را موظف بداند تا شرایط را برای حضور تماشاگران زن فراهم کند، این بازی‌ها نخستین بازی‌هایی خواهند بود که در شهرهایی غیر از تهران میزبان تماشاگران زن هستند.

فیفا و مجادله با ایران

در آخرین اتفاقات درباره این ماجراها فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) مسئولان ایران را تهدید کرده است که اگر مجرای ورود زنان به ورزشگاه‌ها را حل نکنند، فوتبال ایران تعلیق خواهد شد. حتی رسانه‌ها گزارش دادند دلیل تأخیر در آغاز لیگ ایران، آماده نبودن ورزشگاه‌ها نبوده، بلکه موافقت نکردن مسئولان بلندپایه کشوری برای ورود زنان بوده است، موضوعی که مطالبه اصلی و مستقیم «جیوانی اینفانتینو» از ایرانی‌هاست.

در این باره چندی پیش «مهدی تاج»، رئیس فدراسیون فوتبال، با رایزنی مقامات ارشد دولتی تنها در برخی بازی‌های ملی به شکل محدود اجازه ورود بانوان را صادر کرد. نمونه جالب این ماجرا دیدار تیم ملی فوتبال ایران و سوریه بود که زنان سوریه برای تشویق تیم کشورشان وارد ورزشگاه آزادی ایران شدند، اما بانوان ایرانی از تلویزیون به تماشای این مسابقه نشستند!

حالا اما فشار فیفا برای این ماجرا بیشتر شده است و هر لحظه احتمال تعلیق فوتبال ایران به دلیل برخوردار نبودن بانوان از حق طبیعی‌شان وجود دارد. مجاری که معلوم نیست در نهایت با پیروزی چه کسی یا کسانی به سرانجام خواهد رسید.

